هو

حلیة المتقین

تألیف

ملا محمد باقر مجلسی رحمة الله علیه

متوفی بسال ۱۱۱۱ هجری

در اصفهان

چاپ

۱۲۸۲ هجری قمری

تاریخ تحریر فی سوم شهریور

۱۳٤۰

۱ــــ محمد کریم اشراق ــــ Mohammad Karim ــــ ۱

۱ــــ Eshragh G ــــ ۱

تقدیم به کتابخانه مجلس [illegible]
محمد کریم [illegible]
1388/2/[illegible]

... و کوششی نشنید پس جناب مسلم بیرون شده و روانه مکه گردید [illegible] فرمود فخرج منها خائفا یترقب
قال رب نجنی من القوم الظالمین

[illegible] یا اباعبدالله الحسین [illegible] مسلم [illegible] عراق

[illegible]

[illegible] مسافران سفر فراق مجاوران کعبه اشتیاق مقیدان سلسله صبر و شکیبائی
مرحله بیکسی و تنهائی ملهمان عالم وحی و تنزیل کیفیت شهادت مسلم بن عقیل را بر صفحات دفتر قلوب مسلمین رقم زده‌اند که چون رسل
و رسائل کوفیان [illegible] دوازده هزار عریضه کوفیان بخدمت شاه مظلومان رسید [illegible]
[illegible] پسر عم نامدار خود مسلم را طلبید [illegible] جواب عریضه [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] شهادت مسلم [illegible] مسلم پسر عم و محل اعتماد من فرستادم [illegible]
[illegible] مسلم پسر عم و محل اعتماد من فرستادم [illegible]
[illegible]

[illegible]

قرآن
قبل از انتشار
مؤسسه
قرآن توسط
کتاب
قیمت قبل از انتشار
واصل گردید

تقدیم به کتابخانه مجلس شورا [illegible]

۱۳۸۸/۲/۲۰

[illegible] قال رب نجنی من القوم الظالمین [illegible]

[illegible] مسلم بن عقیل [illegible]

[illegible]

كتاب

حلیة المتقین

من تأليفات ملا محمد باقر مجلسی محدث و عالم بزرگ مذهب تشیع متوفی

بسال ۱۱۱۱ هجری قمری که دارای کتب مهم درباره مسائل دینی از قبیل عین الحیات

بحار الانوار بعربی در ۲۴ جلد مشکوة الانوار حق الیقین -

حیات القلوب .

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

درود بی پایان بر ذات خداوندی که نشان قدرتش برهر دیدهٔ آشکار و حمد و ثنا بر

فرستاده گرامیش محمد صلی الله علیه و آله که جمله اشیاء و مخلوقات بخاطر وجود ذیجود او بدست

پرقدرت خداوند ایجاد شده و تمام عرصه گیتی از قدم مبارکش رنگ دیگر گرفته و لبعد

چنین گوید که بفراخور حال و باستعداد احوال بر آن شدم که بکار دانشمند بزرگ اسلامی

احترام کهن کتابش را مقدم سازم و اوراق او را احیا کنم و بهمین اکتفا نمایم .

تاریخ ادهم شهر ربیع الاول سنه ۱۳۸۱ قمری مطابق با سوم شهریور ماه ۱۳۴۰ شمسی هجری

والسلام علیکم الاحقر محمد کریم عراقی

آداب خانه و داخل شدن و بیرون رفتن باب سیزدهم در آداب سوار شدن و راه رفتن و بازار رفتن و تجارت

باب چهاردهم در آداب سفر خاتمه در بیان بعضی از فواید متفرقه

فصل اول در فضیلت تجمل و زینت کردن بدانکه موافق احادیث معتبره زینت کردن و جامه پاکیزه و فاخر پوشیدن

[illegible]

ودودیهای طیب نیکو را پس حضرت فرمود که جامهای نفیس بپوش و زینت کن که خدا نیکست و نیکو را دوست
میدارد اما میباید که از حلال باشد و در حدیث معتبر وارد شده است که سفیان ثوری که از مشایخ صوفیه
است بمسجد الحرام آمد دید که حضرت امام جعفر صادق ع نشسته بود و جامهای بر قیمت نیکو پوشیده است
گفت والله بروم و او را بر این جامهاش سرزنش کنم پس نزدیک آمد و گفت ای پسر رسول خدا والله که پیغمبر چنین جامه
نپوشیده و هیچیک از پدرانت نپوشیده اند حضرت فرمودند که حضرت رسول ص در زمانی بودند که روزی
بر مردم تنگ بود و امور دنیا بر مردم فراخ شد سزاوارتر مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند پس این آیه را
خواند که گفت و فرمودند ما سزاوارتریم از مردم بصرف کردن در آنچه عطا کرده است ای ثوری این جامه را که می
بینی برای مردم پوشیده ام پس دامن جامه را بالا کرد و بایشان نمود جامه کنده که در زیر پوشیده بودند و فرمودند
که این جامه کنده را که میبینی برای خود پوشیده ام و این جامهای نیکو را برای مردم پس دست زدند و جامه بالای سفیان
دو را کردند و در زیر جامه کنده جامه نازکی پوشیده بود فرمودند که جامه پائین را برای لذت نفس خود پوشیده
و جامه بالا را برای فریب دادن مردم پوشیده و در حدیث معتبر از عبد الله بن هلال منقولست که گفت عرض کردم بخدمت
حضرت امام رضا ع که چه دوست خوش میدارند مردم احوال کسی که طعامهای بد بخورند و ناگوار میخورند و جامهای کنده میپوشند
و اظهار شکستگی و خشوع مینمایند فرمود که مگر نمیدانی که حضرت یوسف پیغمبر و پیغمبرزاده بود و قباهای دیبا
طلاباف میپوشید و در مجالس آل فرعون مینشست و حکم در میان مردم میکرد و مردم را با لباس او کاری نبود و عدل
در حکم میخواستند اما میباید که آنچه میگوید راست گوید و هرگاه وعده کند وفا کند و حکم بعدالت کند خدا حلال
را بر کسی حرام نکرده است و اندک و بسیار حرام را حرام کرده است پس خواند این آیه را که قل من حرم زینة الله و بسیار از
اخبار مناسب این فصل را در کتاب عین الحیوة ایراد نموده ام **فصل دویم** در بیان جامهایکه حرام است
پوشیدن آنها بدانکه مردان را جامه حریر محض پوشیدن و جامه طلاباف پوشیدن حرام است و احوط آنست که
عرقچین و کیسه و چیزهائی که عورت را بان نتوان پوشید نیز از حریر نباشد و احوط آنست که اجزای جامه مانند
سجاف حریر نباشد و بهتر آنست که بقدر ده یک یا زیاده باشد و اگر مجموع تار یا مجموع پود غیر حریر باشد بهتر خواهد
بود و باید که پوست حیوان مرده نباشد بنا بر اشهر بین الاصحاب و پوست حیوانی چند که قابل تزکیه نیست نباشد و در
نماز باید که پوست و پشم و مو و شاخ و دندان و سایر اجزای حیوانی که گوشتشان حرام است نباشد و در سمور و
سنجاب و خز آنست که نماز در آن جایز است و بهتر آنست که جامه که در زیر آن جامها یا در بالای آنها پوشیده باشند
نماز نکنند مبادا موئی چسبیده باشد و بهتر آنست که ولی طفل نابالغ را نیز منع نماید از پوشیدن حریر و طلا و
بسند معتبر منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت
تست در بهشت و جامه حریر مپوش که حق تعالی بسبب این در قیامت پوست را با آتش بسوزاند و از حضرت امام جعفر
صادق ع پرسیدند که جایز است مردان را که اهل خود را بطلا زینت کنند فرمود بلی زنان و کنیزان را اما پسران را نه و در
حدیث دیگر وارد است که آنحضرت فرمود که پدرم امام محمد باقر ع فرزندان و زنان خود را بزیور طلا و نقره زینت میداد
و باکی نیست و ممکن است که مراد او از فرزندان دختران باشد و احتمال دارد که شامل پسران نابالغ هم باشد و احوط
اجتناب است **فصل سیم** در پوشیدن پنبه و کتان و پشم بهترین جامها جامه ایست که از پنبه بافته باشند
و بعد از آن کتانست و جامه پشمینه را پوشیدن و لباس خود قرار دادن کراهت دارد اما گاهی برای فروتنی و دفع
سرما پوشیدن بد نیست چنانچه بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که میپوشید جامه پنبه که آن

پوشش رسول خداست و پوشش ما اهلبیت است و حضرت رسول ص جامه مو و پشم نمیپوشید مگر از برای
علتی و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولست که نباید پوشید جامه مو و پشم مگر برای علتی و در روایت
دیگر از حسین بن کثیر منقولست که حضرت صادق ع را دید که پیراهن کنده پوشیده و جامه پشمینه بر بالای آن پوشیده
و بر بالای آن پیراهن کنده پوشیده گفت فدای تو شوم مردم کراهت دارند از پوشیدن جامه پشمینه حضرت
فرمود که پدرم میپوشید و حضرت امام زین العابدین ع می پوشید و هرگاه بنماز میایستادند درشت ترین جامها را
میپوشیدند و ما نیز چنین میکنیم و از حضرت رسول ص منقولست که فرمود که پنج چیز است که تا مردن ترک
نمیکنم دو زانو نشستن بر زمین با غلامان چیزی خوردن و بر الاغ جلدار سوار شدن و بز را بدست خود دوشیدن و سلام
بر اطفال کردن و جامه پشمینه پوشیدن و وجه جمع میان این احادیث آنست که اگر پوشیدن مثال را از
خود قرار دهند و بان ممتاز شوند از دیگران مذموم است اما اگر گاهی برای شکستگی یا رفع سرما
بپوشد قصوری ندارد و مؤید این معنی است آنچه در حدیث ابوذر وارد شده است که حضرت رسول ص فرمود
که در آخر الزمان گروهی بهم رسند که جامه پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند و گمان کنند که ایشان را
بر دیگران فضل و زیادتی هست این جماعت را لعنت کنند ملائکه آسمانها و زمینها و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که کتان از پوشش پیغمبرانست و از حضرت صادق ع منقولست که پوشیدن کتان بدن را فربه میکند و در
حدیث دیگر منقول است که حضرت علی بن الحسین ع جامه خز بهزار درهم میخریدند و در زمستان میپوشیدند و
چون زمستان میگذشت میفروختند و قیمتش را تصدق میفرمودند **فصل چهارم** در بیان رنگهائی که
در جامه سنت یا مکروهست بهترین رنگها در جامه سفید است و بعد از آن زرد و بعد از آن سبز و بعد
از آن سرخ تیره خصوصا در نماز و پوشیدن جامه سیاه کراهت شدید دارد در همه حال مگر در عمامه و عبا
و موزه و اگر عمامه و عبا هم سیاه نباشد بهتر است و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول است که بپ
پوشید جامه سفید که آن نیکو و پاکیزه ترین رنگهاست و مرده های خود را در آن کفن کنید و از حضرت صادق
منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع در اکثر اوقات جامه سفید میپوشیدند و حفص مؤذن روایت کرده است
که دیدم حضرت امام جعفر صادق ع را در میان قبر و منبر نماز میکردند و جامه زردی پر رنگ پوشیده بودند و در
حدیث حسن از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر ع بیرون آمد و جبه خز زرد و عمامه خز زرد و ردای
خز زرد پوشیده بود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حکم بن عتیبه بخدمت حضرت امام محمد باقر ع رفت دید
که جامه سرخ تیره که بگل کافشه رنگ کرده بودند پوشیده است حضرت فرمود که در این جامه چه میگوئی حکم گفت
چگویم در چیزیکه شما پوشیده اید اما جوانان شوخ که در میان ما این جامه را میپوشند ما ایشان را عیب میکنیم
حضرت فرمود که زینت خدا را کی حرام کرده است بعد از آن فرمود که باین سبب این جامه را پوشیده ام که تازه داماد
شده ام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که جامه سرخ تیره پوشیدن کراهت دارد مگر برای
نو داماد و در حدیث دیگر معتبر از یونس منقولست که حضرت امام رضا ع را دیدم که طیلسان کبود پوشیده بودند
و از حسن زیات منقولست که دیدم حضرت ابی جعفر ع را که جامه برنگ گل سرخ پوشیده بودند و محمد بن علی روایت
کرده است که حضرت امام موسی ع را دیدم که جامه عدسی پوشیده بودند و از ابی العلا منقولست که حضرت صادق
را دیدم که در حال احرام برد یمنی سبزی پوشیده بودند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که جبرئیل در روز اول
ماه مبارک رمضان بر حضرت رسول ص نازل شد بعد از نماز عصر چون بآسمان رفت حضرت رسول ص فاطمه را طلبید

و فرمود که شوهر خود علی ابن ابیطالب پس چون حاضر شدند حضرت امیر المؤمنین را در جانب راست نشانید و دستش
گرفت و در دامن گذاشت پس فرمود که میخواهید شما را خبر دهم بآنچه جبرئیل مرا بآن خبر داد گفت بلی یا رسول الله
فرمود که جبرئیل گفت که در قیامت در جانب راست عرش خواهم بود و خدا دو جامه بمن بپوشاند یکی سبز و دیگری
سرخ برنگ گل و تو یا علی در جانب چپ عرش باشی و دو جامه چنین در تو بپوشانند پس راوی عرض کرد که مردم
رنگ سرخ چنین را مکروه میدانند حضرت فرمود که چون خدا حضرت عیسی را باسمان برد دو جامه چنین
باو پوشانید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مپوشید جامه سیاه که آن پوشش فرعونست
و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت صادق ع پرسید که در کلاه سیاه نماز بکنم فرمود که نماز در آن
مکن که لباس اهل جهنم است و از حضرت رسول ص منقولست که مکروه است سیاه مگر در سه چیز در موزه و عمامه
و عبا **فصل پنجم** در بعضی آداب جامه پوشیدن جامهای دراز پوشیدن و آستین جامه را دراز کردن
و جامه را از روی تکبر بر زمین کشیدن مکروه و مذموم است و از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که حضرت
امیر المؤمنین ع رفت بیازار و سه جامه خرید از برای خود پیراهنی تا نزدیک بند پا و زیر جامه و ردا
تا نیمه ساق و ردا از پیش تا پستان و از عقب تا پایین تر از کمر پس دست بسوی آسمان برداشت و پیوسته حمد
خدا مینمود بر این نعمت تا بخانه باز گشت و حضرت صادق ع فرمود که جامه آنچه از غوزک پا میگذرد در آتش جهنم
و از حضرت امام موسی کاظم ع منقولست که حقتعالی به پیغمبرش فرمود که و ثیابک فطهر که ترجمه لفظش اینست که
جامهای خود را پس پاک گردان حضرت فرمود که جامهای آنحضرت پاک بود و لکن مراد الهی اینست که جامه را کوتاه کن که
آلوده نشود و در روایت دیگر یعنی بردار که بزمین کشیده نشود و در روایت حسن از حضرت باقر ع منقول است که
حضرت رسول ص شخصی را وصیت فرمود که زنهار که پیراهن و ازار خود را بلند مپوش که از تکبر است و خدا تکبر
را دوست نمیدارد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع چون پیراهنی میپوشیدند آستین
را میکشیدند هر چه از سر انگشتان میگذشت میبریدند و حضرت رسول ص فرمود که هر که از روی
تکبر جامه اش را بر زمین کشد حقتعالی در قیامت نظر رحمت باو نفرماید و ازار در تا نصف ساق و تا بند
پا هم جایز است و زیاده در آتش است **فصل ششم** در پوشیدن لباسی که مخصوص زنان و کافران باشد
حرام است مردان را پوشیدن لباسی که مخصوص زنان باشد مانند لچک و مقنعه و بنیشنه و همچنین حرام است
زنان را پوشیدن لباسی که مخصوص مردان باشد مانند کلاه و قبا و عمامه و هیچیک را جایز نیست پوشیدن
لباسی که مخصوص کافران باشد مانند زنار و کلاهای فرنگی و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که جایز نیست
زنان را که شبیه بمردان شوند زیرا که رسول ص لعنت کرده است مردانی را که شبیه بزنان شوند و لعنت کرده زنانی را
که شبیه بمردان شوند و از حضرت صادق ع مرویست که خدای عز و جل وحی فرمود به پیغمبری از پیغمبران که بگو بمؤمنان
که نپوشند جامهای دشمنان مرا و نخورند طعام دشمنان مرا و بمسالک دشمنان من سلوک ننمایند که ایشان
نیز مانند ایشان دشمنان من خواهند بود **فصل هفتم** در آداب عمامه بستن عمامه بر سر بستن سنت است و
با عمامه تحت الحنک بستن سنت است و یک طرف عمامه را از پیش و دیگری را از عقب انداختن بروش سادات
مدینه مشرفه سنت است و شیخ شهید علیه الرحمه گفته است که عمامه ایستاده پیچیدن سنت است و از حضرت
رسول ص منقولست که عمامه تاج عربانست و هر گاه که عمامه را بر طرف کنند خدا عزت ایشان را بر طرف کند و در حدیث
حسن از حضرت صادق ع منقولست که هر که عمامه بپیچد بر سر و تحت الحنک نبندد باو دردی رسد که دوا نداشته باشد

پس ملامت نکند مگر خود را و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول ص عمامه بستند و یک طرف عمامه را
بطرف پیش انداختند و دیگری را بعقب و حضرت جبرئیل نیز چنین کردند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که
ملائکه در روز بدر عمامهای سفید در سر داشتند و علاقهها انداختند و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت
رسالت پناه ص بر سر حضرت امیر المؤمنین ع عمامه بدست مبارک خود پیچیدند و یک سر عمامه را از پیش رو آویختند
و طرف دیگر را بقدر چهار انگشت کوتاهتر از عقب سر آویختند پس فرمودند برو رفت و فرمودند بیا آمد آنگاه
فرمودند که والله که چنین است تاجهای ملائکه و در فقه رضوی ع مذکور است که گاه عمامه بر سر گذاری این دعا را
بخوان بسم الله اللهم ارفع ذکری و اعل شأنی و اعزنی بعزتک و اکرمنی بکرمک بین یدیک و بین خلقک اللهم توجنی
بتاج الکرامة و العز و القبول و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل کرده است که این دعا بخواند اللهم سومنی
بسیماء الایمان و توجنی بتاج الکرامة و قلدنی حبل الاسلام و لا تخلع ربقة الایمان من عنقی و گفته است که عمامه
را ایستاده بپیچید و حضرت رسول ص چند قسم کلاه داشت که در سر میگذاشت و کلاههای دراز که برطله میگو
وارد شده است که پوشیدن آنها زی یهودانست و علما گفته اند که مکروه است و از بعضی احادیث ظاهر
میشود که پایین کلاهها را شکستن و برگردانیدن مکروه است و از حضرت رسول ص منقولست که هر گاه کلاهها
ترک دار در میان امت من پیدا شود زنا کردن در میان ایشان شایع شود و کلاه ترک دار ظاهرا مانند فاروقی و
کلاه بکتاشی و امثال آن باشد **فصل هشتم** در آداب زیر جامه پوشیدن از ابی عبدالله ع منقولست
که حقتعالی وحی فرستاد بحضرت ابراهیم که زمین بمن شکایت میکند از دیدن عورت تو پس میان عورت خود و زمین حجابی
قرار ده پس زیر جامه را او اول ساخت و پوشید و از جامع بزنطی روایت شده است که هر که زیر جامه را ایستاده
بپوشد تا سه روز حاجتش بر آورده نشود و در فقه رضوی ع مذکور است که زیر جامه را نشسته بپوش و ایستاده
مپوش که موجب هم و غم و الم میشود و در وقت پوشیدن این دعا را بخوان بسم الله اللهم استر
عورتی و لا تهتکنی فی عرصات القیامة و اعفف فرجی و لا تخلع عنی زینة الایمان و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات
نقل کرده است که این دعا را بخواند اللهم استر عورتی و آمن روعتی و اعفف فرجی و لا تجعل للشیطان فی ذلک
نصیبا و لا له الی ذلک وصولا فیصنع لی المکاید و یهیجنی لارتکاب محارمک و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که پیغمبران پیراهن را پیش از زیر جامه میپوشیدند و در روایت دیگر وارد شده است که ایستاده و رو بقبله
و زانو بادم مپوش و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که زیر جامه را ایستاده پوشیدن موجب ... است **فصل**
نهم در آداب جامه نو بریدن و پوشیدن بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون کسی جامه نو بپوشد
این دعا را بخواند اللهم اجعله ثوب یمن و تقی و برکة اللهم ارزقنی فیه حسن عبادتک و عملا بطاعتک و اداء
شکر نعمتک الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی و اتجمل به فی الناس و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که رسول خدا ص این دعا را تعلیم من نمود که در وقت پوشیدن جامه نو بخوانم الحمد لله الذی کسانی من اللباس
ما اتجمل به فی الناس اللهم اجعلها ثیاب برکة اسعی فیها لمرضاتک و اعمر فیها مساجدک پس فرمود که یا علی
هر که این دعا بخواند چون جامه را بپوشد آمرزیده شود و در حدیث دیگر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست
که سزاوار است کسی را که جامه نو بپوشد دست بر آن بمالد و بگوید الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی
و اتجمل به فی الناس و ازین به بینهم و از حضرت ابی عبدالله ع منقولست که آب در ظرف نو بکند و سی و دو مرتبه
سوره انا انزلناه بر آن آب بخواند و بر جامه نو بپاشد در هنگام پوشیدن بپوشد در فراخی روزی باشد تا تار

ازان جامه باقی باشد ودر حدیث دیگر از آنحضرت مرویست که چون جامه نو بپوشی بگو لا اله الا الله
محمد رسول الله تا از نیمها نجات یابی وچیزی را که داری دیدنیها از یاد مکن که از آدم هم میشکند وچون بکسی کاری
داشته باشی در یافتها او را دشنام مده که در دل او اثر میکند وبسند معتبر منقولست که حضرت علی بن موسی
الرضا چون جامه میپوشیدند جامها را در جانب راست میگذاشتند وچون رخت نوی میپوشیدند
قدح آبی میطلبیدند وسوره قل هو الله احد وآیه الکرسی وسوره قل یا ایها الکافرون هریک را ده نوبت
در ظرف میخواندند وآن آب را بر جامه میپاشیدند ومیفرمودند که هرکه چنین کند پیوسته در فراخی روزی
باشد مادام که تاری از آن جامه باقی است وبسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون خدا جامه
نو بکسی عطا فرماید ومیپوشد باید که وضو بسازد ودو رکعت نماز بگذارد ودر هر رکعت سوره حمد و
آیه الکرسی وقل هو الله وانا انزلناه بخواند پس حمد کند خداوندی را که عورت او را پوشیده ودر میان
مردم او را زینت ساخته وبسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس اگر چنین کند در آن جامه معصیت
خدا نکند وبعدد هر تاری که در آن جامه است ملکی خدا را برای او یاد کند وبرای او استغفار کند وبر او
رحم کند وبسند معتبر از حضرت صادق منقولست که هرکه جامه نوی ببرد وآبی در ظرفی ونیم [illegible] سی وشش مرتبه سوره
انا انزلناه وانا [illegible] هرگاه که تنزل الملائکة والروح برسد اندکی از آن آب را بر جامه بپاشد پس دو رکعت نماز
بکند وبگوید الحمد لله الذی رزقنی ما اتجمل به فی الناس واواری به عورتی واصلی فیه لربی وحمد
شکر کند پیوسته در فراخی نعمت باشد تا آن جامه کهنه شود

فصل هشتم

در سایر آداب جامه پوشیدن

از حضرت رسول منقولست که نهی فرمود از عریان شدن در میان شب وروز واز حضرت امیر المؤمنین منقولست
که هرگاه مرد عریان شود شیطان بسوی او نظر میکند وطمع میکند در آنکه او را بمعصیت در آورد وفرمود که
کراهت دارد مرد را که جامه خود را از ران خود دور کند در وقتی که در میان جمعی نشسته باشد وفرمود که جمع
[illegible] چون جامه خود را از بدن بیرون آورد بسم الله بگوید تا جنیان نپوشند واگر نگوید جنیان جامه را
میپوشند تا صبح واز حضرت صادق منقولست که سراویل نشسته پوشیدن [illegible] ازار بگردد وپیراهنی بپوشد که
[illegible] واز حضرت امام محمد باقر منقولست که عرض مقنعه حضرت فاطمه [illegible] بود که تا نصف ساق پا بود
[illegible] پستان را باید چنین کنند وبسند معتبر از حضرت صادق منقولست که ادنای اسراف است
که جامه اندرون وبیرون یکی باشد ودر حدیث دیگر منقولست که اسحق بن عمار از آنحضرت پرسید که میتواند بود
که مؤمن ده پیراهن داشته باشد فرمود که بلی گفت که بیست پیراهن فرمود که بلی اسراف نیست اسراف آنست که جامه
کار را جای نگاه دارد بعوض جامه که در وقت دیگر بپوشند بپوشد ودر روایت دیگر از حضرت امام
موسی سؤال کردند که کسی که ده پیراهن داشته باشد اسرافست فرمود که نه بلکه از برای محافظت جامه این بهتر است
بلکه اسراف آنست که جامه نگاه داشتنی در جای کثیف بپوشی واز حضرت باقر منقولست که جامه را تا کردن
راحت جامه است وبیشتر باقی میماند وفرمود که جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند واز حضرت امیر
المؤمنین منقولست که شستن جامه اندوه وغم را برطرف میکند وموجب قبولی نماز میگردد وحضرت رسول
فرمود که هرکه جامه بپوشد باید که پاکیزه باشد واز حضرت امیر المؤمنین منقولست که شش چیز است که از
اخلاق قوم لوط است کمان گلوله انداختن وسنگ ریزه انداختن [illegible] وگشودن دکمه ها
وجامه بر زمین کشیدن [illegible] وبسند معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق آمد [illegible]

پنبه کرده اند آن شخص تعجب نظر میکرد حضرت فرمود که چرا چنین نظر میکنی گفت که از پنبه جامه تعجب میکنم کتابی
در پیش حضرت گذاشته بود فرمود که بخوان در آنجا نوشته بود که ایمان ندارد کسی که چاندارد ومال اندیشد
کسی را که معیشت خود را باندازه نمیکند ونو نیست کسی را که جامه کهنه ندارد وحضرت امیر المؤمنین فرمود
که انقدر پنبه بر جامه خود زدم که شرم کردم از آنکس که بر آن پنبه میزد واز حضرت صادق منقولست که
هرکه گریبان جامه را پینه گذارد وکفش را پینه کند وچیزی که برای خود بخرد خود بر دارد وبخانه ببرد از تکبر
ایمن گردد

فصل نهم

در رنگ نعلین وموزه وکفش وچگونگی آنها بهترین رنگها در نعل وکفش زرد
زرد است وبعد از آن سفید وبهترین رنگها در موزه وچکمه رنگ سیاه است ودر سفر سرخ خوبست و
در حضر کراهت دارد ودر نعل سنت است که پیش وعقبش بلند باشد ومیانش تهی باشد وتمامش بر زمین نچسبد
وغیر اینها مکروه است وظاهر اکثر آنست که خلاف نیز سنت باشد که کفش پیر باشد مکروه باشد وبسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین منقولست که کفش نیکو پوشیدن بدن را از بلاها نگاه میدارد ومعین است بر تمامی نماز ووضو و
در حدیث دیگر فرمود که هرکه خواهد که عمرش دراز باشد چاشت را بامداد بخورد وکفش نیکو بپوشد وردا
ویا ازار پوشش را سبک کند وبا زنان کسب جماع نکند وحضرت صادق فرمود که اول کسی که نعلین پوشید
حضرت ابراهیم بود ودر حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که نعلین هموار پوشیدن که همه اش بر زمین برسد
پوشش یهود است ودر حدیث بسیار معتبر احادیث بسیار وارد شده است ودر احادیث معتبره وارد شده است
که نعل سیاه پوشیدن که چشم را ضعیف میکند وذکر را سست میکند وموجب اندوه وغم است وبی بود نعل زرد
که چشم را جلا میدهد وذکر را سخت میکند وغم را برطرف میکند وپوشش پیغمبرانست ودر حدیث دیگر وارد
شده است که پوشیدن نعل سیاه موجب خیلا وتکبر است وهرکه بپوشد در قیامت با جباران محشور شود
واز حضرت امام محمد باقر منقولست که هرکه نعل زرد بپوشد تا از او پوشیده باشد در شادی وسرور باشد
زیرا که حق تعالی در وصف بقره بنی اسرائیل که صفراء فاقع لونها تسر الناظرین نعمتی زرد بسیار زردی که شاد کند
نظر کننده کان را وبسند معتبر از سدیر صراف منقولست که بخدمت حضرت صادق رفتم ونعل سفید پوشیده بودم
فرمود که آیا دانسته این نعل پوشیده پس فرمود که هرکه داخل بازار شود ونعل سفیدی بخرد کهنه نکند او را مگر
آنکه کسب کند مالی را از جاییکه گمان نداشته باشد راوی گوید که سدیر مرا خبر داد که هنوز آن نعل کهنه نشده بود
که هزار اشرفی بدستم آمد که گمان نداشتم ودر حدیث دیگر وارد شده است که هرکه نعل زرد یا سفید بپوشد
او را مال وفرزندان بهم رسد وهرکه نعل سیاه بپوشد هیچیک را نیابد ودر حدیث معتبر از حضرت صادق منقو
لست که هرکه کربیان جامه را موزه پوشیدن نور چشم را زیاده میکند ودر روایت دیگر فرمود که مداومت بر
پوشیدن موزه امان میدهد از مرض وآزمرک بد وا ودر دقی روایت میکند که حضرت صادق را دیدم در سفر که
موزه سرخ پوشیده پرسیدم که این موزه سرخ چیست فرمود که این را برای سفر گرفته ام واز برای گل واز برای باران
واز حضر هیچ رنگ بهتر از سیاه نیست

فصل دهم

در آداب پوشیدن نعل وموزه وکفش بسند
معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون نعل بپوشی ابتدا بپای راست بکن ودر وقت کندن ابتدا بپای
چپ کن وفرمودند که هرکه با یک تای کفش براه رود یعنی یک پای در کفش باشد ویک پای برهنه شیطان برا و دست
یابد ودیوانه شود واز عبد الرحمن بن کثیر منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق بودم پس بند نعل
آنحضرت گسیخت پس بند دیگر از آستین در آورده ونعل را باصلاح آورد وحضرت دست بر دوش من نهاده

بودند بین فرمودند که هر که مومنی را برادر برای اصلاح نعل خود چون در قیامت از قبر بیرون آید حطمه اورا
بر ناقه کرم نوری سوار کند تا در بهشت آید و از یعقوب سراج منقولست که براهی در خدمت آنحضرت میرفتیم
بند نعل آنحضرت پاره شد حضرت پای پیاده روانه شدند عبد الله بن ابی یعفور بند نعل خود را کشود بنزد آن
حضرت آورد قبول نفرمود و گفت که صاحب مصیبت اولی است که بر آن صبر نماید و عبد الرحمن بن ابی عبد الله
روایت کرده است که در خدمت آنحضرت بجنازه شخصی رفتیم چون داخل شدند نعل را از پا بیرون آوردند و
فرمودند که نعلها را بیرون کنید که کندن نعل راحت قدمست و منقولست که حضرت رسول صلعم نهی فرمود
از راه رفتن بیکپا نعل و از ایستاده پوشیدن نعل و دور نیست که کراهت ایستاده پوشیدن مخصوص نعل
باشد که بندها بیش میباید بست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سه چیز است که هر که کند بیم
است که دیوانه شود غایط کردن در میان قبرها و با یک موزه راه رفتن و در خانه تنها خوابیدن و از حضرت
امام جعفر صادق ع منقولست که سنت است بر پوشیدن موزه امان میدهد از خوره و در فقه الرضا مذکور
است که چون خواهی موزه یا کفش بپوشی ابتدا بپای راست بکن و بکو بسم الله والحمد لله اللهم صل علی محمد و
آل محمد اللهم وطئ قدمی فی الدنیا والآخرة وثبتهما علی الایمان ولا تزلزلهما یوم زلزلة الاقدام اللهم وقنی من
جمیع الآفات والعاهات ومن الاذی و چون خواهی بکنی بکو اللهم فرج عنی کل هم وغم ولا تنزع عنی حلة الایمان
و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل نموده که موزه و نعل را نشسته بپوش و در وقت پوشیدن بکو بسم الله اللهم
صل علی محمد وآل محمد ووطئ قدمی فی الدنیا والآخرة وثبتهما علی الصراط یوم القیمة تزل فیه الاقدام و در وقت
کندن ایستاده بکن و بکو بسم الله الحمد لله الذی رزقنی ما اوقی به قدمی من الاذی اللهم ثبتهما علی صراطک ولا تزلهما
عن صراطک السوی **باب دوم** در آداب حلی و زیور پوشیدن مردان و زنان و سرمه کشیدن و در آینه
نظر کردن و خضاب بستن و در آن دوازده فصل است **فصل اول** در فضیلت انگشتر بدست کردن
و آداب آن سنت موکد است مردان و زنان را انگشتر در دست داشتن و در بعضی از احادیث تجویز فرموده
اند که در دست چپ بکنند اما نقش شریفی یا نگین شریفی اگر داشته باشد باید که در وقت استنجا بیرون آورد و
و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولست که اگر خواهی انگشتر را بدست راست کن و اگر خواهی بدست چپ
و بسند معتبر از حضرت امیر المومنین ع منقولست که حضرت رسول صلعم انگشتر در دست راست میکردند و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول صلعم در دست راست میکردند انگشتر را و از سلمان فارسی رضی الله عنه مرویست
که حضرت رسول صلعم بحضرت امیر المومنین ع فرمود که یا علی انگشتر در دست راست بکن تا از مقربان باشی عرض کرد
یا رسول الله کدامند مقربان فرمودند که جبرئیل و میکائیل پرسید که چه انگشتر بر دست کنم فرمود که عقیق سرخ
بدست کن که او اقرار کرده است برای خدا بیکانکی و برای من به پیغمبری و برای تو یا علی بانکه وصی منی و برای فرزندان
تو بامامت و برای دوستان تو بهشت و برای شیعیان و فرزندان تو بجنت الفردوس و در حدیث معتبر منقولست
که از حضرت امام موسی ع سوال کردند که بچه علت حضرت امیر المومنین ع انگشتر در دست راست میکردند فرمود برای
که آنحضرت پیشوای اصحاب یمین است که در قیامت نامهاشان را بدست راست میدهند و حضرت رسول صلعم که در دست
راست میکردند انگشتر را و این علامتی است برای شیعیان ما که باین علامت احباء ما شناسند و بمحافظت کردن
در وقت فضیلت نمازهای پنجکانه و بدادن زکوة و قسمت کردن مال خود با برادران مومن خود و با مردم نیکیها
کردن و امنیا نیکیها کردن و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که جبرئیل بحضرت رسول صلعم گفت که هر که انگشتر

در دست

در دست راست کند و غرضش متابعت سنت تو باشد و به بینیم او را در قیامت که متحیر مانده است دستش
را بگیریم و بتو و امیر المومنین ع برسانم و از حضرت صادق ع منقولست که از سنت پیغمبر است انگشتر در دست راست
کردن و حضرت امیر المومنین ع فرمود که هر که انگشتری در دست چپ داشته باشد که نام خدا در او باشد در وقت
استنجا باید او را در دست دیگر کند و از حضرت صادق ع منقولست که انگشتر را بپسندید با یمن انگشت برسانید
و در روایت دیگر وارد شده است که انگشتر بر انگشت کردن عمل قوم لوط است و در فقه الرضا مذکور است که
در وقت انگشتر بر دست کردن بکوید اللهم سمنی بسیماء الایمان واختم لی بخیر واجعل عاقبتی الی خیر انک انت
العزیز الاکرم و ابن طاوس ره روایت کرده است که باید غالبا بخواند اللهم سومنی بسیماء الایمان وتوجنی بتاج الکرامة
وقلدنی حبل الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی **فصل دوم** در بیان آنچه انگشتر از آن میسازند سنت
است که انگشتر از نقره باشد و مردان را انگشتر طلا در دست کردن حرام است و انگشتر آهن و فولاد و برنج مردان
و زنان را مکروهست چنانچه منقولست از حضرت صادق ع بسند صحیح و حسن که انگشتر رسول صلعم از نقره بود و
در چند حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم بحضرت امیر المومنین ع فرمود که یا علی انگشتر طلا در دست
مکن که آن زینت تست در آخرت و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که انگشتر غیر نقره در دست مکنید بدرستی
که رسول خدا صلعم فرمود که پاک نیست دستی که در آن انگشتر آهن باشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست از حضرت
رسول صلعم که نماز نکند مرد در انگشتر آهن و نهی فرمود از انگشتر برنج در دست کردن و از حضرت صادق ع منقولست که
انگشتر حضرت رسول صلعم از نقره بود و نگین نداشت و بر آن نقش کرده بودند محمد رسول الله **فصل سیم** در فضیلت
عقیق منقولست که حضرت امیر المومنین ع چهار انگشتر در دست کردند انگشتر یاقوت برای شرافت و فیروزه
برای نصرت و یاری و حدید چینی برای قوت و عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلا و در حدیث صحیح از حضرت
علی بن موسی الرضا ع مرویست که عقیق فقر و دورویی را برطرف میکند و در دست کردن عقیق نفاق را زایل میکند و در
حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقولست که هر که قرعه با انگشتر عقیق بزند بهره او تمام بیرون میاید و در حدیث معتبر
از حضرت صادق ع منقولست که انگشتر عقیق در انگشت کنید که مبارکست و هر که انگشتر عقیق در دست داشته
باشد امید هست که عاقبتش مقرون بخیر و نیکی باشد و از بعضی اهالی منقولست که در دست حضرت امام زین العابدین
انگشتر عقیق دیدم پرسیدم که این چه نگینست فرمود که عقیق رومی است و حضرت رسول صلعم فرمود که هر که انگشتر
عقیق در دست داشته باشد حاجاتش برآورده است و از حضرت صادق ع منقولست که انگشتر عقیق مورث
ایمنی است در سفر و در حدیث دیگر منقولست که هر که انگشتری بگیرد که نگینش عقیق باشد پریشان نشود و
و عاقبت کارش البته نیکو باشد و در حدیث دیگر وارد شده است که حاکم پی شخصی فرستاده بود بسبب جرمی
حضرت صادق ع فرمود انگشتر عقیقی باو برسانید چنان کردند مکروهی باو نرسید و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی بنزد حضرت رسول صلعم آمد و شکایت کرد که در راه بمن رسیدند و اموالم را بردند حضرت فرمود که چرا انگشتر
عقیق بر دست نداشتی که آن از هر بدی نگاه میدارد دایم او و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که انگشتر
عقیق در دست کنید که مادام که آدمی انگشتر را با خود دارد اندوهی باو نمیرسد و در معتبر دیگر فرمود که انگشتر
عقیق با خود دارید که آن اول کوهی است که اقرار کرده است از برای خدا بیکانکی و از برای من به پیغمبری و از برای تو یا
علی بامامت و در حدیث معتبر دیگر از جبرئیل منقولست که عرض کردم که کدام یک از نگینها بر انگشتر خود نشانم
فرمود که چرا غافلی از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید که اینها همه کوهند در بهشت ما کوه عقیق سرخ

پس مشرف شد بخانه رسول خدا و اما کوه عقیق زرد پس مشرف شد بخانه حضرت فاطمه و اما کوه عقیق سفید
پس مشرف شد بر خانه حضرت امیر المؤمنین ع و همه یک خانه است و از زیر هر کوهی نهری جاریست الذ از شیر و سرد تر و از
عسل شیرین تر و از شیر سفید تر و نمیخورد از آن نهرها مگر آل محمد و شیعیان ایشان و همه نهرها از کوثر میاید
و یکجا میریزد و این سه کوه تسبیح و تقدیس و تمجید الهی میکنند و از برای محبان آل محمد طلب مغفرت میکنند پس
هر که از شیعیان آل محمد یکی از این عقیقها در دست داشته باشد نبیند مگر خیر و نیکی و فراخی روزی و سلامتی از جمیع
بلاها و امان یابد از شر پادشاه ظالم و از هر چه آدمی از او میترسد و حذر مینماید و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی را از برابر حضرت امام محمد باقر ع گذرانیدند که تازیانه بسیار برو زده بودند حضرت فرمود که انگشتر
عقیق او کجاست اگر با او میبود تازیانه نمیخورد و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که دستی بسوی آسمان
بدعا بلند نمیشود که خدا دوستتر دارد از دستی که در آن انگشتر عقیق بوده باشد و در حدیث معتبر از حضرت
حسین ع منقولست که چون موسی ع در کوه طور با خدا مناجات کرد و بزمین نظر کرد خلق نمود از نور روی او
عقیق را پس فرمود که قسم خوردم بذات مقدس خود که عذاب نکنم باتش جهنم دستی را که انگشتر عقیق در آن باشد
اگر ولایت علی بن ابیطالب داشته باشد و در حدیث دیگر منقولست که جبرئیل نازل شد بر حضرت رسول ص و گفت
یا محمد پروردگارت سلام میرساند و میگوید که انگشتر را بدست راست بکن و نگینش را از عقیق بکن و بگو به
علی ابن ابیطالب ع که انگشتر در دست راست بکند و نگینش از عقیق بکند حضرت امیر المؤمنین ع پرسید که یا رسول الله
عقیق کدام است فرمود کوهی است در یمن که اقرار کرده است بیگانگی خدا و برای من به پیغمبری و برای تو و اولاد
تو بامامت و برای شیعیان تو به بهشت و برای دشمنان تو بجهنم و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که نمازی که
با انگشتر عقیق در دست داشته باشد برابر است با هزار نمازی که بغیر عقیق در دست داشته باشد مجمل در تحفه زائر
نارد و سلیمان اعمش روایت کند که در خدمت حضرت امام جعفر ع بودم در خانه منصور عباسی پس شخصی را
بیرون آوردند که تازیانه خورده بود حضرت فرمود که ای سلیمان ببین که انگشترش چه نگین دارد گفتم یا ابن
رسول الله عقیق نیست فرمود که ای سلیمان اگر عقیق بود تازیانه نمیزدند و گفتم یا ابن رسول الله دیگر بفرما
فرمود که ای سلیمان انگشتر عقیق امان میبخشد از دست بریدن گفتم دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان امان میبخشد
از خون گفتم دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان خدای عزوجل دوست میدارد که بلند کنند بدعا بسوی او دستی
که در آن نگین عقیق باشد چگونه خالی میماند از دهنها بود هم گفتم یا ابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که نگاه دارنده
آدمیست از هر بلائی گفتم یا ابن رسول الله دیگر بفرما فرمود ایمن میگرداند از فقر گفتم یا ابن رسول الله روایت
کنم این حدیث را از جدت حسین ع و از پدرش امیر المؤمنین ع فرمود بلی و در روایت دیگر منقولست که دو رکعت
نماز که با انگشتر عقیق بجا آرند بهتر است از هزار رکعت که بی آن باشد فصل چهارم در فضیلت یاقوت و زبرجد و
زمرد در حدیث معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا ع منقولست که انگشتر یاقوت در دست کنید که پریشانی
را زایل میکند و از حضرت صادق ع مرویست که سنت است انگشتر یاقوت در دست داشتن و از حضرت امام موسی ع
منقولست که انگشتر زمرد در دست کردن موجب آسانیست که در آن هیچ دشواری نباشد و در حدیث دیگر
از حضرت امام رضا ع بهمین لفظ وارد شده است اما بلفظ زبرجد و فرمود که انگشتر
زمرد دوست داشتن فقر را بتوانگری بدل میکند و فرمود که هر که انگشتر یاقوت در دست کند فقیر نشود
فصل پنجم در فضیلت فیروزه و جزع یمانی از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که انگشتر فیروزه

در دست کند دستش فقیر نشود و از حسن بن علی بن مهران منقولست که بخدمت حضرت امام موسی کاظم ع رفتم
در انگشت آن حضرت انگشتری دیدم که نگینش فیروزه بود و نقش الله الملک من جانب نظر میکردم در آن انگشتر
فرمود که چه نظر میکنی گفتم که حضرت امیر المؤمنین ع انگشتر فیروزه داشته است که نقش الملک لله بوده باشد
فرمود که آن را میشناسی گفتم نه فرمود که این همان انگشتر است و این سنگیست که جبرئیل برای رسول خدا هدیه
آورده است از بهشت و آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین ع بخشید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که انگشتر
جزع یمانی در دست کنید تا دفع کند مکر متمردان شیاطین را و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع
فرمود که روزی رسول خدا ص بیرون آمدند و انگشتر جزع یمانی در انگشت کرده بودند و با آن نماز کردند چون از
نماز فارغ شدند انگشتر را بمن دادند و فرمودند که این انگشتر را در انگشت دست راست خود کن و با او نماز بکن که
نماز در جزع یمانی برابر هفتاد نماز است و تسبیح و استغفار میگوید و ثوابش برای صاحبش نوشته میشود و علی بن
محمد صیمری که دختر جعفر بن محمد را خواستم و او را دوست میداشتم و فرزند نشد از او و بوجود نیامد رفتم بخدمت
حضرت امام علی النقی ع و این مطلب را عرض کردم پس تبسم نمود و فرمود بگیر انگشتری که نگینش فیروزه باشد و بر آن
نقش کن این آیت را رَبِّ لَا تَذَرْنِی فَرْدًا وَأَنْتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ چنان کردم یکسال نگذشت که از آن زن پسری بوجود آمد و
از حضرت رسول ص منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که من شرم میکنم از دستی که بسوی من بلند شود بدعا
و در آن دست انگشتر فیروزه باشد پس او را نا امید گردانم **فصل ششم** در فضیلت در نجف و بلور و حدید
صینی و سایر نگینها بسند معتبر از مفضل بن عمر منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت صادق ع رفتم و انگشتر
فیروزه در دست داشتم فرمود که ای مفضل فیروزه سیرگاه مردان مومن و زنان مومنه است یاری کننده در دیدها
از دیدهای ایشان و من دوست میدارم برای هر مؤمنی که پنج انگشتر در دست داشته باشد یاقوت و آن فاخرترین
همه است و عقیق و آن خالص تر است برای خدا و برای ما اهل بیت و فیروزه و آن چشم را قوت میدهد و سینه را
گشایش میدهد و قوت دل را زیاده میکند و چون پی کاری رود آنرا در دست کند پس چون بر گردد
حاجتش برآورده شده باشد و حدید صینی را دوست میدارم که همیشه در دست داشته باشد و
لیکن بد میدانم در دست کردن آنرا در روزیکه بدیدن کسی رود که از او بترسد و از اهل شر برای آنکه شر او
ساکن شود و حدید صینی شیاطین را دور میگرداند باین سبب او را دوست میدارم که داشته باشد پنجم آن
دری که در نجف اشرف خدا ظاهر میسازد بدرستیکه هر که آنرا در دست کند بهر نظر کردنی بان خدای تعالی
ثواب حج و عمره در نامه عمل او مینویسد که ثوابش ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر رحم نمیکرد خدا بر شیعیان
ما هر آینه هر یکی از آن بقیمت دنیا میرسید ولیکن خدا ارزان کرده است برای ایشان که توانگر و فقیر ایشان توانند
در دست کرد ابو طاهر گوید که این حدیث را بخدمت امام حسن عسکری ع عرض کردم فرمود که این حدیث جدم
حضرت صادق ع گفتم شما هیچ چیز را بر عقیق سرخ اختیار نمیفرمایید فرمود بلی برای فضیلت بسیاری که در آن وارد
شده است پدرم بمن گفت از پدرش که اول کسی که انگشتر عقیق در دست کرد حضرت آدم ع بود دید که در
عرش نوشته است که اَنَا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا وَحْدِی مُحَمَّدٌ صِفْوَتِی مِنْ خَلْقِی اَیَّدْتُهُ بِاَخِیهِ عَلِیٍّ وَنَصَرْتُهُ تا آخر نامهای
پنجگانه آل عبا پس حضرت آدم از آن درخت میوه خورد و بزمین آمد متوسل شد بسوی خدا باین نامهای مبارک و ببرکت
این نامها خدا توبه اش را قبول کرد پس حضرت آدم ع انگشتری از نقره ساخت و نگینش را از عقیق سرخ کرد و این
نامهای پنجگانه را بر آن نقش کرد و آن انگشتر را در دست راست خود کرد پس این سنتی شد که بر هر کار آن از فرزندانش

همه بیست و عمل کردند و از حضرت صادق منقولست که سنگ نگین است بلور و از حسین بن عبد الله که سؤال
کرد از حضرت امام علی النقی که آیا خوبست انگشتر کردن سنگ زردی که از چاه زمزم بیرون آورند فرمود که
بلی اما چون خواهد که استنجا کند از دست بیرون آورد یعنی اگر در دست چپ باشد و فضائل فضیلت در اینجا
بسیار است که در نگین نقش کنند حسین بن خالد گفت بحضرت امام رضا عرض کردم که آیا جایز است شخص
که استنجا کند و در دستش انگشتری باشد که نقش نگینش لا اله الا الله باشد حضرت فرمود که خوب نمیدانم
این را از برای او گفت مگر رسول خدا و پدران شما با انگشتر استنجا نکرده اند فرمود که بلی و لیکن ایشان انگشتر
در دست راست میکردند پس از خدا بترسید و افترا بر ایشان مبندید پس فرمود که نقش نگین حضرت آدم لا
اله الا الله محمد رسول الله بود با خود از بهشت آورده بود و حضرت نوح چون بکشتی سوار شد حق تعالی باو
وحی فرستاد که ای نوح چون ترسی از غرق شدن بگو هزار مرتبه لا اله الا الله بگو پروردگارا تا من نیکو ام
از غرق شدن نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد باد تندی وزید و حضرت نوح از غرق شدن ترسید
و او را مجال آن نشد که هزار مرتبه لا اله الا الله بگوید بزبان سریانی گفت هلولیا الفا الفا یا ماریا اتقن
طوفان برطرف شد و کشتی براه افتاد پس حضرت نوح فرمود که سخنی که خدا مرا باو نجات داد سزاوار است که جدا
نشود از من پس در انگشت خود ترجمه آنرا بسریانی نقش کرد لا اله الا الله الف مرة یا رب اصلحنی و حضرت ابرهیم
را که در منجنیق گذاشته بودند که در آتش اندازند جبرئیل بخشم آمد حقتعالی باو وحی فرمود که چه چیز باعث غضب
تو گردیده است گفت پروردگارا خلیل تو است هیچکس نیست بر روی زمین که ترا عبادت کند بغیر از او و دشمن
خود و دشمن او را بر او مسلط کردانیده پس خدا وند عالم باو وحی فرستاد که ساکن باش که کسی که تعجیل در امور
میکند که مثل تو بنده عاجزی باشی که میترسد که از دستش بدر رود و اما من پس او بنده من است که هر گاه خواهم
او را میگیرم پس جبرئیل خواطرش مطمئن شد و بجانب ابرهیم ملتفت شد و گفت آیا ترا حاجتی هست گفت بتو
حاجتی ندارم پس حقتعالی انگشتری برای او فرستاد که در آن شش حرف نقش شده بود لا اله الا الله محمد
رسول الله لا حول و لا قوة الا بالله فوضت امری الی الله اسندت ظهری الی الله حسبی الله پس خدای تعالی
کرد که این انگشتر را در دست کن که آتش را بر تو برد و سلامتی کردانم و نقش نگین حضرت موسی دو حرف از تورات
آورده بود اصبر توجر اصدق تنج یعنی صبر کن تا مزد یابی راست بگو تا نجات یابی و نقش نگین حضرت سلیمان این بود
سبحان من الجم الجن بکلماته و نقش نگین حضرت عیسی این دو حرف بود که از انجیل بدر آورده بود طوبی
لعبد ذکر الله من اجله و ویل لعبد نسی الله من اجله یعنی خوشا حال کسی که خود خدا یاد کرده شود بسبب
او و وای بر بنده که خدا فراموش شود از خواطرها بسبب او و نقش نگین حضرت رسول این بود لا اله الا الله
محمد رسول الله و نقش نگین حضرت امام حسن العزة لله بود و علی بن الحسین انگشتر پدر خود را در دست میکرد
و نقش انگشتر حضرت امام جعفر صادق الله ولیی و عصمتی من خلقه بود و انگشتر حضرت امام موسی حسبی
الله بود پس امام رضا دست راز کردند و نمودند انگشتر پدر خود را که در دست داشتند و در حدیث صحیح
از حضرت صادق منقولست که نقش نگین حضرت رسول محمد رسول الله بود و نقش نگین حضرت امیر
المؤمنین الملک لله بود و نقش نگین حضرت امام محمد باقر العزة لله بود و در حدیث معتبر دیگر منقولست
که از آنحضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد که کسی در نگین غیر نام پدر خود چیزی نقش کند حضرت فرمود که
نقش انگشتر من الله خالق کل شیء است و نقش انگشتر پدرم العزة لله بود و نقش انگشتر امام زین العابدین

...لله العلی بود و نقش انگشتر امام حسن و امام حسین حسبی الله بود و نقش انگشتر حضرت امیر المؤمنین
نعم القادر الله بود و در روایت معتبر دیگر منقولست که نقش نگین حضرت صادق این کلمات بود اللهم انت ثقتی
فاعصمنی من خلقک و در صحیح حدیث از حضرت امام رضا منقولست که نقش نگین حضرت امام جعفر
جبرئیل ثقتی و اعصمنی من الناس بود و نقش نگین حضرت امام موسی کاظم حسبی الله بود و در زیرش شکل
کل و در بالایش هلالی نقش کرده بودند و در حدیث صحیح دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام رضا
ما شاء الله لا قوة الا بالله بود و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رضا منقولست که نقش نگین حضرت امام
زین العابدین این بود خزی و شقی قاتل الحسین بن علی و عبد الله بن سلمان میگوید که حضرت صادق
انگشتر حضرت رسول را بمن نمود نگین سیاه فیروزه داشت و در دو سطر نوشته بود محمد رسول الله و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت رسول فرمود از آنکه صورت چیزی از حیوانات بر انگشتر نقش کنند و از حضرت صادق
منقولست که عقل مرد را در سه چیز امتحان میتوان کرد در درازی ریش و نقش انگشترش و کنیتش و در حدیث
دیگر فرمود که هر که نقش کند بر انگشترش ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله ایمن شود از فقر و در حدیث از
حضرت امام رضا منقولست که نقش نگین حضرت امام محمد باقر این بود ظنی بالله حسن و بالنبی المؤتمن و
بالوصی ذی المنن و بالحسین و الحسن و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر مرویست که انگشتر حضرت امیر
المؤمنین از نقره بود و نقشش نعم القادر الله بود و در بعضی روایات وارد است که نقش نگین امیر المؤمنین
الملک لله بود و در روایت دیگر آنکه انگشتری داشتند از حدید چینی سفید صاف و این کلمات را در آن نقش
فرموده بودند در هفت سطر و در جنگها و شدتها در دست میکردند و کلمات اینست اعددت لکل هول لا
اله الا الله و لکل کرب لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و لکل مصیبة نازلة حسبی الله و لکل ذنب و کبیرة
استغفر الله و لکل هم و غم فادح ما شاء الله و لکل نعمة متجددة الحمد لله و ما بعلی بن ابی طالب من نعم الله فمن الله
و از اسمعیل بن موسی منقولست که انگشتر حضرت امام جعفر صادق تمامش از نقره بود و بر آن این نقش بود
یا ثقتی قنی شر جمیع خلقک و از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که در انگشتر خود آیه از قرآن نقش کند
امرزیده شود و ابن طاوس علیه الرحمه بروایت قاسم بن العلا نقل کرده است که از صافی خادم حضرت امام علی
النقی که رخصت طلبیدم از آنحضرت که بزیارت جدش امام رضا بروم فرمود که باید با خود انگشتری داشته
باشی که نگینش عقیق زرد باشد و نقش نگین ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله باشد و بر روی دیگر
محمد و علی نقش کرده باشد چون این انگشتر را با خود داری امان میبابی از شر دشمنان و دزدان و راه زنان و
برای سلامتی بود تمام تر است و دین ترا حفظ کننده تر است خادم گفت بیرون آمدم و انگشتری که حضرت فرموده
بود بهم رسانیدم و برگشتم که وداع کنم چون وداع کردم و دور شدم فرمود که مرا برگردانند چون برگشتم فرمود
ای صافی عرض کردم لبیک ای آقای من فرمود که باید انگشتر فیروزه هم با خود داشته باشی بدرستیکه در راه
بین طوس و نیشابور شیری بهم خواهد خورد بتو و قافله را منع خواهد کرد از رفتن تو پیش برو و انگشتر را بشیر بنما و بگو مولای
من میگوید که دور شو از راه باید که در یکطرف نگین فیروزه الله الملک نقش کنی و بر طرف دیگر الملک لله
الواحد القهار زیرا که نقش انگشتر امیر المؤمنین الله الملک بود چون خلافت بآنحضرت برگشت الملک لله
الواحد القهار نقش کرد و نگینش فیروزه بود و چنین نگینی امان میبخشد از حیوانات درنده و باعث ظفر و غلبه
میشود در جنگها خادم گفت رفتم در سفر و بخدا سوگند که در همان مکان که حضرت فرموده بود شیر بر سر راه آمد

وانچه فرموده بود بعمل آوردم و شتر برگشت چون از زیارت برگشتم آنچه گذشته بود بخدمت آن
حضرت عرض کردم حضرت فرمود که یک چیز ماند که نقل نکردی اگر خواهی من نقل کنم گفتم ای آقای من شاید
فراموش کرده باشم فرمود که شبی در طوس نزدیک روضه امام رضا خوابیده بودی گروهی از جنیان بزیارت آمده بودند
آن نگین را در دست تو دیدند و نقش او را خواندند پس آن را از دست تو بیرون آوردند و بردند
و آن انگشتر را در آب انداختند و آب او به بیمار خود خورانیدند و بیمار ایشان صحت یافت پس انگشتر را
بر گردانیدند و تو در دست راست کرده بودی ایشان در دست چپ تو کردند چون بیدار شدی دیدی تعجب
کردی و سببش را ندانستی و بر بالین خود یاقوتی یافتی از برکت انگشتر والحال هم آن یاقوت بیر ببازار و آن را بهشتاد
اشرفی خواهی فروخت و این یاقوت هدیه آن جنیان است که برای تو آورده بودند خادم گفت که یاقوت را
بردم ببازار و بهشتاد اشرفی فروختم و ایضا بسند ابن طاوس روایت کرده است که شخصی آمد بخدمت حضرت
امام جعفر صادق ع و گفت من میترسم از حاکم شهر جزیره و میترسم که دشمنان من او را با من بخشم آورند و ایمن نیستم
از آنکه مرا بکشند حضرت فرمود که انگشتری بساز که نگین آن حدید صینی باشد و بر روی نگین سه سطر نقش
کن در سطر اول اعوذ بجلال الله در سطر دوم اعوذ بکلمات الله در سطر سیم اعوذ برسول الله و در زیر نگین
دو سطر نقش کن سطر اول امنت بالله وکتبه سطر دوم انی واثق بالله ورسله و در دور نگین این نقش کن
اشهد ان لا اله الا الله مخلصا و این صورت نگین است و در دست کن این انگشتر را

اعوذ بجلال الله
اعوذ بکلمات الله
اعوذ برسول الله

در هر حاجتی که بر تو دشوار شود و در وقتی که از احدی از مردم بترسی بدست بیرون کن حاجتها
برآورده میشود و زنی که زاییدن بر او دشوار شود ببندید که بزودی
زودی وضع حمل او میشود و همچنین دفع میکند اثر چشم بد را و چند درد دیگر که نجاتی و چرب زبانان نرسد
و با خود بحمام و بیت الخلا مبر و خوب محافظت نما که از اسرار خدا است و شما شیعیان نزد دشمنان خود میترسید
برجان خود باید که این انگشتر را داشته باشید و از دشمنان خود پنهان دارید و تعلیم مکنید مگر بکسی
که اعتماد براو داشته باشید راوی حدیث گفت که من تجربه کردم و اثرش را یافتم و از حضرت امام محمد باقر روایت
کرده است که هر که صبح کند و در دستش انگشتر عقیق باشد که در دست راست کرده باشد و پیش از آنکه نظرش
بر کسی بیفتد نگین او را بجانب کف دست بگرداند و بان نظر کند و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را تا آخر
بخواند پس بگوید امنت بالله وحده لا شریک له وکفرت بالجبت والطاغوت وامنت بسر آل محمد وعلانیتهم
وباطنهم وظاهرهم واولهم واخرهم چون چنین کند خداوند عالمیان او را نگاه دارد از هر چه از آسمان بزیر آید
و بزمین فرو میرود و آنچه بیرون می آید از زمین و در حرز و حمایت خدا و دوستان خدا باشد تا شام و در حدیث
دیگر منقول است که هر که انگشتری از عقیق بسازد و در نگین آن نقش کند محمد نبی الله و علی ولی الله خدا او را
از مرگ بد نگاه دارد و نمیرد مگر بر دین حق **فصل هشتم** در زیور طلا و نقره پوشیدن و بزنان و اطفال
پوشانیدن در حدیث صحیح منقول است که از حضرت صادق ع پرسیدند که آیا جایز است که پسران نابالغ را زیور
طلا بپوشانند فرمود که حضرت امام زین العابدین ع زینت میفرمود زنان و اطفال خود را بزیور طلا و نقره
و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت پرسیدند در این باب فرمود که پدرم امام محمد باقر ع زنان و فرزندان خود را
بزیور طلا و نقره میپوشانید و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت پرسیدند که در این باب چه میفرمایید
فرمود که پدرم امام محمد باقر ع زنان و فرزندان خود را از زیور طلا و نقره میپوشانید و در حدیث صحیح دیگر

پرسیدند از آنحضرت از زیور کردن زنان بطلا و نقره فرمود که باکی نیست و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت
منقول است که سر غلاف شمشیر حضرت رسول ص و دسته اش از نقره بود و در میان حلقها نقره داشت و زره
آنحضرت سه حلقه داشت از نقره در پیش و دو حلقه در عقب و از حضرت امام رضا ع منقول است که ذو الفقار را
جبرئیل برای رسول خدا از آسمان آورد و زیورش از نقره بود و در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که باکی
نیست نیکو کردن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث دیگر فرمود که زیور شمشیر حضرت رسول ص تمام از نقره بود
و دسته اش و سر دسته اش و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که همیشه زنان زیور
میپوشیدند و در حدیث معتبر از فضل بن یسار منقول است که از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند از کرسی که
در آن طلا باشد آیا میتوان در خانه نگاه داشت حضرت فرمود که اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا باشد در آن باکی
نباشد باکی نیست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که سزاوار نیست که زن خود را معطل بگذارد
و زینت نکند اگر چه گردن بندی باشد که در گردن ببندد و سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد
اگر چه بمالیدن حنا باشد هر چند سال دار باشد و در روایت معتبر دیگر وارد شده است که جایز است
که دندانها را بطلا ببندند یکدیگر نگیرند و بدانکه در زیور طلا احوط و اولی آنست که مردان اجتناب نمایند و اگرچه
در شمشیر و مصحف باشد **فصل نهم** در آداب سرمه کشیدن در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است
حضرت رسول ص سرمه بچشم میکشیدند در وقت خواب طاق طاق و در حدیث معتبر از حسن بن جهم منقول
است که گفت حضرت امام رضا ع میلی از آهن بمن نمودند و سرمه دانی از استخوان و فرمودند که اینها از حضرت
امام موسی ع بود و با این میل سرمه بکش و بسند صحیح از حضرت صادق ع منقول است که سرمه کشیدن در شب
چشم را نفع میرساند و در روز زینت است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که سرمه
در دیده کشیدن دهان را خوشبو میکند و مژگان را محکم میکند و بسند موثق از حضرت صادق ع منقول است
موی مژگان را میرویاند و بینائی را زیاده میکند و اعانت میکند بر طول دادن سجود و در حدیث دیگر فرمود
که سرمه سنگ چشم را جلا میدهد و موی مژه را میرویاند و آب چشم را زایل میکند و در روایت دیگر
فرمود که سرمه کشیدن قوت جماع را زیاد میکند و فرمود که هر که شب سرمه سنگ که مشک نداشته باشد
در دیده کشد چشمش هرگز آب نیاورد و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که هر که سرمه
کشد باید که طاق باشد و اگر چنین نکند هم باکی نیست و در حدیث صحیح منقول است که حضرت رسول ص پیش
از خواب سرمه میکشیدند چهار میل در دیده راست و سه میل در دیده چپ و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع
منقول است که چهار چیز است که روشنائی میکند نظر کردن در روی نیکو و در آب جاری و در سبزه و سرمه
کشیدن در وقت خواب و از حضرت امام رضا ع منقول است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که
سرمه بکشد و حضرت صادق ع فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب امان میدهد از آب آوردن چشم و
از حضرت امام رضا ع منقول است که هر کرا ضعف در باصره بهم رسد هفت میل از سرمه سنگ در وقت خواب
در چشم کشد چهار میل در چشم راست و سه میل در چشم چپ و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که حضرت
رسول ص در چشم سه میل میکشیدند در وقت خواب و در روایت دیگر وارد شده است که سه میل در چشم
راست و دو میل در چشم چپ میکشیدند و حضرت صادق ع فرمود که بر شما باد بمسواک کردن که چشم را جلا
میدهد و بر شما باد بسرمه کشیدن که دهان را خوشبو میکند زیرا که چون مسواک میکند آدمی بلغم را زایل میکند

از چشم و جلا میدهد و چون سرمه میکشد بلغم از چشم برطرف میشود و بدهان نازل میشود و دهان را خوشبو میکند و در فقه الرضا مذکور است که چون اراده نمائی که سرمه بکشی میل را بدست راست بگیر و در سرمه دان بزن و بگو بسم الله و چون میل را در چشم کشی بگو اللهم نور بصری واجعل فیه نوراً ابصر به حقک واهدنی الی طریق الحق وارشدنی الی سبیل الرشاد اللهم نور علی دنیای و آخرتی و در مکارم الاخلاق روایت کرده است که ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ابن دغار اینجا بخواند در وقت سرمه کشیدن اللهم انی اسئلک بحق محمد وآل محمد ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تجعل النور فی بصری والبصیرة فی دینی والیقین فی قلبی والاخلاص فی عملی والسلامة فی نفسی والسعة فی رزقی والشکر لک ابداً ما ابقیتنی

فصل دهم در آداب نظر در آینه کردن بسند معتبر از حضرت صادق منقول است که رسول خدا فرمود که خداوند عالمیان واجب میگرداند بهشت را از برای جوانی که بسیار در آینه نظر کند و حمد خدا بسیار کند بر اینکه خدا او را بصورت نیکو آفریده و او را معیوب نکرده است و در بعضی روایات مذکور است که حضرت رسول نظر میکردند در آینه و موی سر مبارک و ریش را شانه میکردند و از برای اصحاب خود و زنان خود خود را مهیا ساختند و میفرمودند که خدا میپسندد و دوست میدارد از بنده اش که چون نزد برادران مؤمن رود از برای ایشان زینت کند و خود را بیاراید و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که چون کسی در آینه نظر کند بگوید الحمد لله الذی خلقنی فاحسن خلقی وصورنی فاحسن صورتی وزان منی ما شان من غیری واکرمنی بالاسلام و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی در آینه نظر کنی آینه را بدست چپ بگیر و بگو بسم الله چون در آن نظر کنی دست راست را در پیش سر بگذار و برو و بکش و ریش خود را بدست راست بگیر و در آینه نظر کن و بگو الحمد لله الذی خلقنی سویاً وقومنی ولم یشنی ولم یشنی وفضلنی علی کثیر من خلقه ومن علی بالاسلام ورضینی له دیناً پس آینه را از دست بگذار و بگو اللهم لا تغیر ما بنا من نعمتک واجعلنا لانعمک من الشاکرین ولالائک من الذاکرین و در روایت دیگر وارد شده است که آینه را که بنگری و چون روی خود را در آینه دیدی بگو الحمد لله الذی اجمل خلقی وحسن خلقی وخلقنی خلقاً سویاً ولم یجعلنی جباراً شقیاً الحمد لله الذی زین منی ما شان من غیری کما احسنت خلقی فصل علی محمد وآل محمد وحسن خلقی وتمم نعمتک علی وزینی فی عیون خلقک وجملنی فی عیون بریتک وارزقنی القبول والمهابة والرأفة والرحمة یا ارحم الراحمین و در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین فرمود که یا علی چون در آینه نظر کنی بگو اللهم کما احسنت خلقی فحسن خلقی ورزقی

فصل یازدهم در فضیلت خضاب کردن مردان و زنان بدانکه مردان را خضاب موی سر و ریش سنت مؤکد است و زنان را خضاب موی سر و دست و پا و سنت است و مردان را خضاب دست و پا مکروه است مگر اندک رنگی که بعد از نوره که بر جمیع بدن سنت است حنا مالیدن از آن در دست بماند که رنگ سرخی مایل شود چنانچه بسندهای معتبر از حضرت رسالت پناه منقول است که چهار چیز است که از سنتهای پیغمبران است بوی خوش کردن و نزدیکی زنان و مسواک کردن و خضاب بحنا کردن و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که یک درهم که در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درهم که در راه خدا صرف نماید و در آن چهارده خصلت است باد را از گوشها دور میکند و غبار از چشم جلا میدهد و بینی را نرم میکند و دهان را خوشبو میکند و بن دندان را محکم میکند و گند زیر بغل را دفع میکند و کم میکند وسوسه شیطان را و ملائکه بسبب آن شاد میشوند و سبب خوشحالی مؤمنان و خشم کافر میشود و زینت است و بوی خوش است و موجب خلاصی از عذاب قبر میشود و نکیر و منکر بشر میکنند

از آن و در حدیث دیگر فرمود که موی سفید خود را رنگ کنید که شبیه میشوید بیهودان و حسن بن جهم گفت که بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفتم دیدم که آنحضرت خضاب ریش بر رنگ سیاه کرده بودند پس فرمود که در خضاب کردن اجر عظیم هست و خود را آراستن موجب زیادتی عفت زنانست و جمعی از زنان دست از عفت برداشتند بسبب آنکه شوهر ایشان خود را برای ایشان مهیا نمی‌ساختند عرض کردم که بما رسیده است که حنا موی سفید را زیاده میکند حضرت فرمود که موی سفید خود زیاد میشود بی حنا و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و نظر کرد حضرت که موی سفید در ریش او بهم رسیده است فرمود که موی سفید نور است پس فرمود که هر که در اسلام یک موی سفید در ریش او بهم رسد از برای او نوری باشد در قیامت پس آن شخص بحنا خضاب کرد و نزد آنحضرت آمد فرمود که هم نور است و هم اسلام پس رفت و خضاب سیاه کرد و آمد فرمود که نور است و اسلام است و ایمان است و محبوب میگرداند شما را نزد زنان و خوف و بیم می‌افکند در دل کافران و در حدیث معتبر منقول است که گروهی بخدمت حضرت امام حسین علیه السلام آمدند دیدند که آنحضرت بسیاهی خضاب کرده است از این باب از آنحضرت سؤال کردند و دست را بر ریش خود گذاشتند و فرمودند که امر کرد رسول خدا در یکی از جنگها که مسلمانان بسیاهی خضاب کنند تا باعث غلبه ایشان شود بر کافران و در حدیث حسن منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که خضاب سر و ریش از سنت است فرمود که بلی حضرت امیر المؤمنین برای آن خضاب نمی‌فرمود که حضرت رسول فرموده بود که یا علی موی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد انتظار آن خضاب میکشید و حضرت امام حسین و امام محمد باقر هر دو خضاب میکردند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که من برای آن خضاب نمیکنم که هنوز صاحب این ریش در مصیبت وفات حضرت رسول است و در احادیث بسیار منقول است که حضرت رسول خضاب میفرمودند و در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق نظر کردند بمردی که از حمام بیرون آمده بود و دستهای خود را بحنا بسته بود حضرت فرمود که آیا ترا خوش می‌آید که خدا ترا چنین خلق کند گفت نه والله ولیکن خبر بما رسیده است که هر که داخل حمام شود باید که اثر حمام بر او دیده شود یعنی حنا حضرت فرمود که غلط فهمیده بلکه مراد آنست که چون سلامت بدر آید بشکر این نعمت دو رکعت نماز بگذارد و در حدیث حسن منقول است که حضرت صادق فرمودند که از جمله علامات بدی که در آخر الزمان ظاهر شود آنست که آثار زنان در مردان و فرزندان عیان ظاهر شود و خضاب کنند و خود را مشاطگی کنند بروش زنان و ظاهر است که مراد خضاب دست و پا باشد زیرا که خضاب سر و ریش سنت است و از علامات مردانست و در حدیث معتبر منقول است که از آنحضرت که آیا کسی بیست که در حمام خلوق بدست و پا بمالد تجبیتر کهائی که در دست و پا بهم میرسد آیا بأسی دارد فرمود که امام خوشم نمی‌آید که همیشه این کار کند و خلوق بوی خوشی است که زعفران داشته است و بنک اثری در بدن میماند است و در حدیث دیگر از ابی الصباح منقول است که گفت اثر حنا در دست حضرت امام محمد باقر دیدم یعنی اثر ضعیفی که از حنا مالیدن بعد از نوره میماند چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که سزاوار نیست زن را که دست را از خضاب خالی گذارد اگرچه بمالیدن حنا باشد هر چند پیر باشد فرمود که امر کرد رسول خدا زنان شوهردار و بی شوهر را بخضاب اما شوهردار برای شوهرش و اما غیر شوهردار برای آنکه دستش بدست مردان نماند

فصل دوازدهم در کیفیت خضاب و احکام آن در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقول است که باکی نیست بخضاب کردن بوسمه برای پیر و در حدیث صحیح و موثق از حضرت امام محمد باقر منقول است که فرمود که خضاب کردن بوسمه دندانهای مرا سست کرد و بدرد هم شکست

و در چند حدیث معتبر وارد شده است که چون حضرت امام حسین ع شهید شد خضاب بوسمه در ریش مبارک
آنحضرت بود و حضرت صادق ع فرمود که خضاب کردن بوسمه موجب انس زنانست و مهابت آن در دل کافران بهم میرسد و در
حدیث حسن از آنحضرت منقولست که خضاب کردن بحنا آب رو را زیاد میکند و سفیدی موها را زیاد میکند و در حدیث صحیح و
حسن منقولست که حضرت امام محمد باقر ع خضاب بحنا میفرمودند خضاب سرخ میکردند و در حدیث دیگر فرمود که خضاب بحنا بوی
بد را زایل میکند و آبرو را میافزاید و دهان را خوشبو میکند و فرزند را خوشرو میگرداند و از حضرت امام موسی ع منقولست
که هر زنی که علت حیضش قطع شده باشد بحنا خضاب کند تا حیض بر گردد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام حسین ع
و امام محمد باقر ع خضاب بحنا و وسمه با هم میکردند و از حضرت رسول ص منقولست که بهترین خضابها نزد خدا رنگ سیاه است
و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص رخصت فرمودند زنانرا که سر خود را بسیاهی خضاب کنند و بکد
کم شهور میان علما آنست که جنب را خضاب کردن مکروهست و همچنین مکروهست در حال خضاب جنب شدن و از بعضی اخبار
ظاهر میشود که چون حنا رنگ خود را داده باشد بعد از آن جنب شدن باکی نیست و همچنین مکروهست حایض را خضاب
کردن **باب سیم** در آداب خوردن و آشامیدن و **فصل اول** در بیان ظرفهائیکه در خوردن و آشامیدن و سایر استعمال
توان استعمال نمود و آنچه نهی از آن وارد شده است جایز نیست خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال
غیر اکل و شرب خلافست و احوط اجتنابست و همچنین در نگاه داشتن برای زینت احوط اجتنابست و بعضی گفته اند که
طعامی را که در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود اگرچه طعام را در جای دیگر کنند و اگرچه دلیلی ندارد اما احوط اجتنابست
و جمیع باطل میدانند وضو را که از ظرف طلا و نقره میسازند و دعا میسازند مثل سرمه دان و عنبر چه و سر قلیان و قندیلها که هر دو
طرفش گشوده باشد که در مشاهد مشرفه میآویزند و ظرف مصحف و دعا و آینه را بنقره و طلا گرفتن بلکه چوبی را بنقره و
طلا گرفتن خلافست و احوط در همه اجتنابست اگرچه حرمت اینها بر فقیر ثابت نیست و در تعلیقه قلیان که از نقره و طلا باشد
احتیاط بیشتر باید کرد و مکروهست از ظرفی که نقره کوب یا طلا کوب باشد چیزی خوردن و آشامیدن و اگر بخورند بهتر آنست که دهان
بموضع نقره و طلا نرسانند و اشهر میان علما آنست که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست حیوانی که در حال حیوة پاک
باشد و آنرا بعنوان شرعی کشته باشند یا از دست مسلمان گرفته باشند و حرام است استعمال پوست حیوان مرده و همچنین پوستی
که مانده باشد اگرچه گمان داشته باشند که از دست مسلمان افتاده باشد مثل کفش در مسجد مسلمانان و بعضی گفته
که جایز است استعمال در غیر چیزی که مشروط بطهارتست باشد مثل بغربال کردن حبوبات و آرد و امثال اینها و این قول قویست
و احوط اجتنابست و همچنین بعضی جایز دانسته اند استعمال پوستی که از کشته اند یا از دست مسلمانی افتاده است و
از قوه نیست و احوط اجتنابست و پوست حیوانی که گوشتش را نخورند و قابل تزکیه باشد استعمال میتوان کرد اما پیش از
دباغ کردن مکروهست استعمال آن ظرفی که شراب در آن کرده باشند هرچه نجاست در آن نفوذ نکند مثل شیشه و مس و
پاک میشود و همچنین هرچه کاشی داشته باشد و منفذی نداشته باشد که شراب در جرم آن جا کند و مثل سبو و کدو
و خم بی کاشی و امثال اینها خلافست و اشهر آنست که باب کشیدن پاک میشود خصوصا در وقتی که آنقدر در آب بگذارند که
آب در آن نفوذ کند و اثر شراب در آن نماند و احوط اجتنابست و از حضرت رسول ص منقولست که هر که در دنیا از ظرف طلا
و نقره آب خورد در آخرت از ظرف طلا و نقره بهشت محروم باشد و بسند معتبر منقولست که محمد بن اسمعیل بن بزیع از
حضرت امام رضا ع سؤال کرد از ظرف طلا و نقره حضرت اظهار کراهت فرمودند گفت که بما روایت رسیده است که حضرت امام
موسی ع آینه داشتند که بنقره گرفته بودند حضرت فرمودند که الحمد لله همین حلقه داشت از نقره و آن آینه نزد من است
و فرمودند که برادرم عباس را چون ختنه میکردند برای او چوبی ساخته بودند و آنرا بنقره گرفته بودند که قصبه نقره اش نزدیک

ده درهم بود که شش صد و بیست دینار عجمی باشد حضرت امام موسی ع فرمود که آنرا شکستند و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر
منقولست که ظرف طلا و نقره متاع جماعتی است که یقین بآخرت ندارند و در حدیث از عمرو بن ابی المقدام منقولست که ظرفی آوردند
نزد حضرت امام جعفر که آب بخورند پاره از نقره بر آن ظرف چسبانیده بودند دیدم که حضرت بدندان خود آنرا از ظرف میکندند
و در حدیث موثق از آنحضرت منقولست که مکروهست بخوردن از ظرفی که نقره کوب باشد یا بعضی از آن نقره باشد و روغن
مالیدن از روغندان چینی و شانه کردن از شانه چینی مکروهست و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که کراهت داشتند خوردن
چیزی که در سفالی که از مصر میآورند پخته باشد و در روایت موثق از حضرت امام رضا ع منقولست که طعام نخورید در
ظرفهای سفالی که از مصر میآورند و از بزیع بن عمر منقولست که بخدمت حضرت امام محمد تقی ع آمدم دیدم که حضرت طعام میخوردند
در کاسه سفالی که در میان آن برنگ زرد سوره قل هو الله احد نقش کرده بودند **فصل دویم** در بیان خوردن طعامهای
لذیذ و مذمت حرص و افراط در آن بدانکه از احادیث اهل بیت ع ظاهر میشود که طعامهای لذیذ خوردن و بمردم خورانیدن
و تکلف در خوبی و پاکیزگی آنها خوبست و طعامهای لذیذ را بر خود حرام کردن خوب نیست اما باید دانست که از حلال باشد
و اسراف نکنند که آنرا از عبادات الهی باز دارد و مانند حیوانات همیشه همتش مصروف خوردن و آشامیدن نباشد بلکه باید تقوی
و مقصود او در خوردن و آشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید که اقتصار کند بحلال و اسراف نباشد که مسرفان را
دوست نمیدارد و بسند معتبر منقولست که حضرت صادق ع بسیار بودکه نانهای فرنی نفیس و حلواهای لذیذ بمردم میخورانیدند
و میفرمودند که هر گاه خدا بر ما توسعه میدهد ما نیز توسعه میکنیم و هر گاه خدا بر ما تنگ میگیرد ما نیز تنگ میگیریم و در
حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که سه چیز است که حق تعالی مؤمن را در قیامت بآنها حساب نمیکند طعامیکه میخورد و جامه
که میپوشد و زن صالحه که یاور او باشد و فرج او را از حرام نگاه دارد و ابو خالد کابلی میگوید که بخدمت حضرت امام
محمد باقر ع رفتم حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با آنحضرت که از آن نیکوتر و پاکیزه تر طعامی نخورده بودم پس فرمودند که چگونه
دیدی طعام ما را گفتم فدای تو شوم هرگز باین خوبی طعامی نخورده بودم ولیکن بیاد آمد آن آیه که در کتاب خداست که ثم لتسألن
یومئذ عن النعیم که ترجمه اش اینست که البته سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمتهای الهی حضرت فرمودند که مراد از
ازین نعیم درین آیه مذهب تشیع و ولایت اهلبیت است که در قیامت از شما سؤال خواهند کرد و بسند صحیح از حضرت صادق ع
منقولست که حق تعالی از آن کریمتر است که سؤال کند از مؤمن از خوردنی و آشامیدنی که در دنیا بر او حلال کرده باشد و بسند
حسن از آنحضرت منقولست که طعامها بعمل میآوردند و نیکو بعمل میآوردند و اصحاب بخوردند ابوطالب با ایشان میخوردند و از حضرت رسول
منقولست که با سیری چیزی خوردن موجب پیسی است و از حضرت صادق ع منقولست که سه چیز است که خدا دشمن میدارد بغیر
انها را خواب کردن بدون بیداری شب و خنده کردن در غیر محل تعجب و خوردن طعام در هنگام سیری و از حضرت رسول ص منقولست
که مؤمن در یک شکم چیزی میخورد و کافر در هفت شکم چیز میخورد یعنی بسیار چیز میخورد و در حدیث دیگر منقولست که ابو
جحیفه بخدمت آنحضرت آمد و آروغ میزد از سیری حضرت فرمود که آروغ خود را منع کن که هر که در دنیا سیرتر است در قیامت
گرسنه تر است پس ابو جحیفه بعد از آن طعام سیر نخورد تا از دنیا رفت و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز نزد خدا دشمن تر
مانند شکم پر از طعام و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت عیسی ع بشهری گذشت که مردو زنی فریاد میکردند و میگ
نوحه میکردند از سبب آن پرسید مرد گفت که این زن دختر صالحه و عیبی ندارد اما من او را دوست نمیدارم و میخواهم
از او جدا شوم حضرت فرمود که خبر ده حال سینه او را گفت که رو بکهنه و ندارد حضرت فرمود که شده است بی آنکه
پیر شده باشد حضرت عیسی ع بآن زن فرمود که میخواهی آب و رنگ دو تازه شود گفت بلی فرمود که طعام که میخوری سیر
نخوری بلکه طعام را نادر که در معده بجوش آمده و زنی آنچنین کرد و روی بحال تازه برگشت و میخوش

شد و از حضرت امام موسی منقولست که اگر مردم میانه رو باشند در طعام خوردن هر آینه بدنهای ایشان صحیح باشد و از حضرت رسول منقولست که پنج خصلت است که موجب پیسی است نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل کردن بآبی که در آفتاب گرم شده باشد و در حالت جنابت چیزی خوردن و در حال حیض با زن جماع کردن و در وقت سیری چیزی خوردن و از حضرت صادق منقولست که اندازه آن چهار است از طعامیکه بان قوت می یابد و هرگاه طعامی خورد باید که یک حصه شکم را برای طعام قرار دهد و یک حصه برای آب و یک حصه برای نفس و سعی کنید که فربه نکنید خود را چنانچه خوک را برای کشتن فربه میکنند و فرمود که هرگاه شکم سیر شد باعث طغیان و فساد میشود و فرمود که دل و بیماری [illegible] خوردن بهم میرسد بغیر از سیب که آن ناگاه بهم میرسد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی فرمود که ای بنی اسرائیل تا گرسنه نشوید چیزی نخورید زیرا که چون سیر شدید گردنهای شما کنده میشود و پهلوهای شما فربه میشود و پروردگار خود را فراموش میکنید و از حضرت امام محمد باقر منقولست که کفران نعمت الهی است اینکه کسی گوید که فلان طعام را خوردم و مرا آزار کرد و از حضرت رسول منقولست که عسل و شیر نزد آنحضرت آوردند ابا از تناول نمودند و بر زمین گذاشتند گفتند یا رسول الله آیا حرام میکنی خوردن این را فرمودند اما تواضع و شکستگی میکنم برای خدا و پالوده بسیار طیب و خوش بوئی نزد حضرت امیرالمؤمنین آوردند انگشتی بان فرو برده بیرون آوردند گذاشتند و فرمودند که حرام نیست اما نمیخواهم خود را عادت فرمایم بچیزی که عادت نکرده ام و در حدیث دیگر وارد است که فرمودند که چیزی که حضرت رسول نخورده است نمیخواهم بخورم و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که همیشه این امت بخیر و نعمت باشند مادام که لباس عجم را نپوشند و طعامهای ایشان را نخورند اما چون چنین کنند خدا ایشان را ذلیل و خار کند و از حضرت رسول منقولست که نیکوترین خورشها سرکه است و [illegible] **فصل سیوم** در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام خوردن

سنت است که چاشت را بامداد بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن باز دیگر طعام بخورد و لقمه را کوچک بردارد و نیکو بخاید و نظر بروی مردم نکند و طعام را بسیار گرم نخورد و در طعام گرم نه دمد بلکه بگذارد تا سرد شود و بعد از آن بخورد و نان را بکارد نبرد و استخوان را پاک نکند و بکمتر از سه انگشت چیزی نخورد و از پیش خود چیزی بخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و کاسه و انگشت را بلیسد و در حالت جنابت مکروه است طعام و آب خوردن و اگر وضو بسازد یا دست بشوید و مضمضه کند یا دست و رو را بشوید و مضمضه کند یا دستها را بشوید و مضمضه بکند کراهتش ضعیف میشود و در حدیث وارد است که اگر چیزی بخورد در حال جنابت پیش از آنکه اینها را بعمل آورد بیم آنست که پیس شود و در حدیث معتبر منقولست که پسر ادریس بخدمت حضرت صادق شکایت کرد از درد شکم و سستی معده حضرت فرمود که چاشت و شام بخور و در میان روز دیگر چیزی مخور که خداوند عالمیان در وصف طعام اهل بهشت میفرماید لهم رزقهم فیها بکرة و عشیا و چیزی که خوش نیست کم بهاست برای اهل بهشت و روزی ایشان در بهشت در بامداد و پسین یا خفتن و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که طعام خوردن پیغمبران بعد از نماز خفتن است پس این را ترک مکنید که ترکش موجب خرابی بدنست و در حدیث دیگر منقولست که ترک طعام خوردن طرف شب آدمی را پیر میکند و فرمود که چون آدمی پیر شد باید که در شب پیش از خواب البته چیزی بخورد که خواب را بهتر آورد و دهانش خوشبو میشود و خلقش نیکو میشود و از حضرت امام موسی منقولست که چیز خوردن شب را ترک مکنید اگرچه یک دانه خرما باشد که باعث قوت بدن و قوت جماع است و از حضرت صادق منقولست که هر که ترک کند طعام خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی در پی قوت از او بر طرف شود که تا چهل روز با و برنگردد و فرمود که طعام شب نافعتر از طعام روز است و از حضرت امام رضا منقولست که در بدن رگی هست که آن را عشا نام دارد و هر که ترک کند طعام شب را آن رگ او را نفرین میکند تا صبح میگوید که خدا

گرسنه بدارد چنانچه مرا گرسنه داشتی خدا را تشنه بدارد چنانچه مرا تشنه داشتی پس البته ترک مکنید عشا را اگرچه یک لقمه نان باشد و اگر چیزی نیابد آب باشد و از حضرت صادق منقولست که سزاوار نیست که مومن از خانه بیرون رود تا آنکه چاشت بخورد که باعث زیادتی عزت او است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی بحاجتی بروی پاره نان با نمک بخور که باعث عزت و حاجت تو بر آید و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که طعام گرم را بگذارند تا سرد شود بدرستی که طعامی نزد رسول آوردند فرمودند که بگذارید تا سرد شود که خدا آتش را طعام ما نکرده است و برکت در طعام سرد است و از حضرت امام رضا منقولست که طعام گرم برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد و در حدیث موثق از سلیمان بن خالد منقولست که گفت حاضر شدم شبی بر سر سفره حضرت صادق در تابستان خوانی آوردند که نانی در آن بود و کاسه آوردند که ترید و گوشت در آن بود پس دست از آن برداشتند و فرمودند که امان میطلبیم از خدا از آتش جهنم پناه میبریم بخدا از آتش جهنم تاب این گرمی را نداریم و صبر بر این نمیتوانیم کرد چگونه تاب آوریم و صبر کنیم بر آتش جهنم این را مکرر میفرمودند تا طعام چنان شد که میتوان خورد پس تناول فرمودند و ما تناول کردیم و از حضرت رسول منقولست که نهی فرمود از دمیدن در خوردنی و آشامیدنی و از حضرت صادق منقولست که مکروه است دمیدن در کوزه ها و [illegible] در طعام و در موضع سجده و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که اگر از برای سرد کردن بدمد قصوری ندارد و حمل بر [illegible] و حالت استعجال میتوان کرد و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که بخورید از بالای ترید و مخورید از پهلوهای آن که برکت در بالای طعام است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که از پیش خود بخورد و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت کاسه طعام را میلیسیدند و میفرمودند که هر که کاسه طعام را بلیسد چنانست که آن طعام را تصدق کرده باشد و منقولست که حضرت امیرالمؤمنین تمام انگشتان طعام میلیسیدند و میفرمودند که هرکه کاسه طعام را بلیسد ملائکه برای او صلوات فرستند و دعا کنند برای او بفراخی روزی و حسنات مضاعف او بنویسند و از حضرت صادق منقولست که در وقت طعام خوردن دو زانو بر روی پا بنشیند که آن نشستن بندگی است و میگذاشتند و با سه انگشت چیز تناول میفرمودند و میفرمودند که بنده خدا چنین طعام تناول مینماید نه بروش متکبران و جباران که بیک انگشت چیز میخورند و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و انگشتان خود را میمکد و بلیسد خداوند عالمیان فرماید که برکت باد ترا و از حضرت صادق منقولست که آنحضرت کراهت داشتند از آنکه بدستمال پاک کنند دست را وقتی که چیزی از طعام در آن باشد تا آنکه خود میمکیدند یا طفلی که در پهلوی آنحضرت بود میدادند که میمکید بجهت احترام طعام و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که کسی که خواهد طعام او را ضرر نرساند تا گرسنه نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بسم الله بگوید و نیکو بخاید و دست از طعام بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن الحسین فرمودند که استخوانها را پاک مکنید که جنیان را در آن بهره هست و اگر پاک کنید ایشان از خانه شما میبرند چیزی که بهتر از این باشد و بسند معتبر از حضرت امام حسن منقولست که در خوان دوازده خصلت است که بر هر مسلمانی واجب است که بداند چهار از آنها فرض است و چهار دیگر سنت است و چهار دیگر ادب است اما فرض پس آنست که منعم خود را بشناسد و بداند که نعمت از جانب پروردگار است و راضی باشد بانچه خدا با و عطا کرده است و بسم الله بگوید و خدا را شکر کند و اما سنت پس دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ نشستن و با سه انگشت چیز خوردن و انگشتان را لیسیدن و اما ادب پس از پیش خود چیز خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خاییدن و در روی مردم کم نگاه کردن و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین بحضرت امام حسن فرمودند که میخواهی ترا تعلیم نمایم چهار خصلت که اگر بجا آوری

از طبابت و طبیب بی مستغنی شوی گفت بلی یا امیرالمؤمنین فرمود که منشین بر طعام مگر وقتی که گرسنه باشی و برمخیز
از طعام مگر وقتی که خواهش داشته باشی و نیک بخای هرگاه که خواهی بخوابی به بیت الخلا برو و از حضرت رسول منقولست
که وقتی که طعام میخوردند بسم الله میگفتند و از پیش روی خود چیزی بر میداشتند و پیش از همه شروع بطعام میکردند
و با انگشت مهین و انگشت بعد از آن و انگشت میانین طعام میخوردند و گاهی انگشت چهارم را هم ضم میکردند و گاهی
بتمام انگشتان میخوردند و هرگز بدو انگشت چیزی نمیخوردند و میفرمودند که این خوردن شیطانست
در مشابهت آداب طعام خوردن سنتست که بدست راست چیز بخورد و بر دو زانو بنشیند و خوابیده چیز نخورد اما
اگر بدست چپ تکیه کند یا که بنشیند و چهار زانو نشستن مکروهست و اگر پا را بر پای دیگر زانو گذارند بدتر است و تنها چیز خوردن
مکروهست و با خدمتکاران و غلامان چیز خوردن و بر زمین چیز خوردن سنتست و مشهور آنست که در وقت
راه رفتن چیز خوردن مکروهست و پیش از طعام خوردن و بعد از آن دست شستن سنتست و دست را پس از شستن
پیش از طعام سنتست که دست را بدستمال خشک نکند و اول صاحب خانه دست بشوید و بعد از او هر که
در جانب راست او است به ترتیب بشویند تا آخر مجلس و در شستن بعد از طعام ابتدا از جانب چپ صاحب خانه بکنند تا خود
آخر همه بشوید و سنتست که همه در یک طشت بشویند و آب را بهم نریزند و بر سر خوانی که شراب خورند چیز خوردن
حرام است و بعضی گفته اند که هر جائی که معصیت کنند در آن مجلس حرام خوردن نیز بر سر سفره جماعتی که
مسلمانان کنند بحرامست و سنتست که در اول و آخر طعام نمک بخورند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی
منقولست که حضرت رسول لعنت فرموده است کسی را که توشه خود را تنها بخورد و کسی که در سفر تنها برود و کسی که
در خانه تنها بخوابد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون در طعام چهار چیز جمع شود تمام است هرگاه
که از حلال باشد و دستها بر آن دراز شود و نام خدا در اول گفته شود و حمد الهی بکنند و در حدیث صحیح منقولست
که چون خوان طعام نزد حضرت امام رضا حاضر میشد کاسه میطلبیدند و از طعامهای نیکو که بود از هر
غذائی چیزی بر میکردند و در آن کاسه میگذاشتند و میفرمودند که به مساکین و درویشان بدهند و بسند معتبر
از حضرت صادق منقولست که حضرت یعقوب بمفارقت فرزند برای این مبتلا شد که روزی گوسفندی قربانی کرد
و بریان کرد و مرد صالحی روزه داری در نزدیک خانه او بود و بوی او را شنید و غافل شد که با او بخورد آمد پس جبرئیل
در همان شب نازل شد گفت مهیا باش از جانب خدا و در همان شب حضرت یوسف آن خواب را دید پس بعد از آن حضرت یعقوب
در وقت چاشت میفرمود که ندا میکردند که هر که چاشت میخواهد حاضر شود در طعام یعقوب و در شب
نیز چنین ندا میکردند و در حدیث دیگر منقولست که چون خوان طعام حاضر شود هر سائلی که بیاید رد مکنید
و بسند صحیح از حضرت رسول منقولست که ملعونست کسی که بنشیند بر سر خوانی که در آن شراب خورند و در حدیث
معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد ننشیند بر سر سفره که در آن شراب خورند
و در چندین حدیث وارد شده است که چیز خوردن در حالت جنابت سبب فقر و پریشانی میشود و در احادیث بسیار
وارد شده است که حضرت رسول نهی فرمودند از خوردن و آشامیدن بدست چپ مگر آنکه مضطر باشد و در دست راست
علتی باشد و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول هرگز تکیه کرده بر پهلوی راست و بر پهلوی چپ
تناول نفرمودند تا از دنیا رفت و بروش بندگان می‌نشست و بروش بندگان چیز میخوردند از جهة تواضع و فروتنی نزد
پروردگار خود و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمودند که نباید تکیه کرده و بر رو خوابیده چیزی بخورند و در حدیث
حسن منقولست که روزی عباد بصری که از مشایخ صوفیه و علمای عامه است بخدمت حضرت صادق نشسته بود

و حضرت طعام تناول میفرمود و دست چپ خود را بر زمین گذاشته بود عباد گفت مگر نمیدانی که حضرت پیغمبر نهی کرده
از تکیه بر دست کردن در وقت طعام خوردن حضرت لحظه دست را برداشتند و باز بر زمین گذاشتند دست را باز
عباد اعاده این سخن کرد تا سه مرتبه پس حضرت فرمودند که والله که حضرت رسول هرگز نهی از این نفرمودند و بسند معتبر از
حضرت امیرالمؤمنین منقولست که هرگاه بخورید طعام بنشینید بروش بندگان و بر دو زانو بنشینید و پا را بر
دیگری مگذارید و چهار زانو منشینید که این نشستن را خدا دشمن میدارد و ظاهر احادیث آنست
که نهی واقع شده است از آنکه بروش جباران پا را بر بالای ران گذارند و در حدیث منقولست که حضرت رسول چون بر
سر خوان می نشستند زانوی راست را بر شکم پای چپ میگذاشتند و میفرمودند که من بنده ام بروش بندگان میخورم
و بروش بندگان می نشینم و از حضرت صادق منقولست که مکروهست مرد را که بدست چپ چیزی بخورد یا بیاشامد یا چیزی
بان بردارد و حال آنکه تواند از دست راست برداشتن و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که باکی نیست در
حال راه رفتن چیزی بخورند و در حدیث دیگر فرمود که وقتی حضرت رسول پیش از نماز صبح بیرون آمدند و پاره نانی
در دست داشتند که در میان شیر فرو برده بودند و میخوردند و بنماز میآمدند و بلال اقامه نماز میگفت پس با مردم نماز کردند
و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که مخور چیزی در حالت راه رفتن مگر آنکه مضطر باشی و در احادیث
معتبره بسیار از حضرت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین منقولست که هر که خواهد خیر خانه اش بسیار شود دست بشوید پیش
از طعام خوردن و فرمودند که دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام فقر را زایل میکند و عمر را زیاد
میکند و چرک را از جامه دور میکند و چشم را جلا میدهد و دردها را از بدن دور میکند و از حضرت صادق
منقولست که دستها را همه در یک ظرف بشوئید تا اخلاق شما نیکو شود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که در دست
شستن پیش از طعام اول صاحب خانه میشوید که مبادا کسی از او شرم نماید در دست شستن و چون از طعام فارغ شوند
ابتدا از کسی میکنند که در جانب دست چپ صاحب خانه نشسته اند و در روایت دیگر است که در شستن پیش از طعام
اول صاحب خانه میشوید و بعد از آن هر که در جانب راست نشسته است و در شستن بعد از طعام ابتدا بدست چپ
صاحب خانه میکنند و خود آخر همه میشوید زیرا که او اولی است باینکه صبر کند بر آلودگی دست و در حدیث حسن از مرازم
منقولست که دید حضرت امام موسی را که چون پیش از طعام دست میشستند دست بدستمال پاک نمیکردند
و بعد از طعام میشستند و دست را بدستمال پاک میکردند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که در
برای طعام خوردن که بشوئی دست را بدستمال پاک مکن زیرا که تا اثری در دست هست برکت در طعام هست و فرمود
که بعد از دست شستن دست بر رو و ماليدن کلف را از رو برطرف میکند و روزی را زیاده میکند و از مفضل بن عمر
منقولست که شکایت کردم بآنحضرت از آزار چشم حضرت فرمود که چون بعد از طعام دست بشوئی دستها بر رو و ابروها بمال و
سه نوبت بگو الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل مفضل گوید که چنین کردم هرگز آزار چشم ندیدم و از حضرت امام رضا
منقولست که چون حضرت رسول بعد از طعام دست میشستند آب در دهان میکردند و مضمضه میفرمودند و حضرت
صادق فرمودند که مردم اشنان که دست بان میشویند سعد داخل آن کنند که دهان را خوشبو میکند و بر قوت جماع
میافزاید و منقولست که چون حضرت امام رضا با اشنان دست میشستند اشنان را در دهان میکردند و میخائیدند
و میانداختند و منقولست که حضرت امام محمد تقی بعد از آنکه حاجت تناول فرمودند دست میشستند دستها را بر
سر و رو میمالیدند پیش از آنکه بدستمال پاک کنند و میفرمودند اللهم اجعلنی ممن لا یرهق وجهه قترة و لا ذلة و در حدیث
دیگر از حضرت رسول منقولست که چون بعد از طعام دست بشوئی بر رو و دیده ها بمال پیش از آنکه بدستمال پاک کنی نیکو

اللّهمّ انّی اسئلک الرّحمة و الجنّة و اعوذ بک من المقت و البغضة و از حضرت امام رضا منقولست که هر که دستش پاکیزه باشد باکی نیست که طعام بخورد بی آنکه دست بشوید و از فضل بن یونس منقولست که حضرت امام موسی بمنزل ما آمدند و چون طعام حاضر شد دستمالی آوردم که در دامن ایشان بیندازم قبول نکردند و فرمودند که این طریقهٔ عجمانست و از حضرت صادق منقولست که چون بعد از طعام دست بشوئی آب آنرا که در دست هست بدیدهای خود مسح کن که ایمن امانست از درد چشم و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول از دست شستن بعد از طعام فارغ میشدند دست بر روی مبارک میکشیدند و این دعا میخواندند الحمد لله الذی هدانا و اطعمنا و سقانا و کل بلاء صالح اولانا و در حدیث موثق منقولست که حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی در اول طعام و آخر طعام نمک بخور که هر که در طعام افتتاح و اختتام بنمک کند خدا دفع کند از او هفتاد نوع از انواع بلا که از جملهٔ آنها دیوانگی و خوره و پیسی است و در روایت دیگر از درد گلو و درد دندان و درد شکم و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که در نمک شفای هفتاد نوع درد هست و اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک هست مداوا نکنند مگر بآن و فرمود که حق وحی نمود بموسی که امر کن قوم خود را که افتتاح و اختتام بنمک بکنند و اگر نکنند و مبتلا ببلائی شوند که ملامت نکنند مگر خود را و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول را در اثنای نماز عقربی گزید حضرت نعل خود را بر او زد و او را کشت چون از نماز فارغ شد فرمود که لعنت خدا بر تو باد که نه نیکوکار را میگذاری و نه بدکار را مگر آنکه آزار میرسانی پس نمک ساییده طلبید و بر موضعی که عقرب گزیده بود مالید و فرمود که اگر مردم منفعتهای نمک را بدانند محتاج بتریاق فاروق و غیر آن نشوند و در بعضی روایات معتبره وارد شده است که ابتدا بسرکه نیز خوبست و عقل را زیاد میکند و در روایات دیگر از حضرت امام جعفر منقولست که هر که نمک بپاشد بر اول لقمه که میخورد [illegible] او و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمود که من روزی بمجلس سفاح که یکی از خلفای بنی عباس بود در وقتی که سفره گسترده بودند پس دست مرا گرفت و نزد خود کشید پای من بر کنار سفره اش واقع شد پس انقباضی عظیم بمن رسید که خدا داند زیرا که این کفران نعمتست و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که طول مدهید نشستن بر سر سفره را که این ساعتیست که از عمر شما حساب نمیشود و در حدیث منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا که چون آنحضرت بر سر سفره می‌نشستند هیچ کوچک و بزرگ را نمیگذاشتند مگر آنکه بر سفره مطلبیدند حتی مهتر و حجام را و از ابراهیم ابن العباس مرویست که آنحضرت چون خلوت میشد و سفره میانداختند غلامان خود همه را بر سر خوان مطلبیدند حتی دربانان و خدمتکاران را و از حضرت رسول منقولست که چون طعام خورید نعلین و کفش از پا بیرون کنید که سنت نیکوست و بیشتر راحت می‌یابد پاهای شما و در اخبار معتبره وارد شده است که [illegible] دیگر آنست که [illegible] و باسانید معتبره منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون با جماعتی طعام میخوردند یعنی مهمانان پیش از همه دست دراز میکردند و بعد از همه دست میکشیدند برای آنکه ایشان بیشتر چیز بخورند و منقولست که حضرت رسول هرگز بر خوان چیزی نمیخوردند بلکه بر روی سفره میخوردند و از فحوای اخبار چنین معلوم میشود که در آن زمان خانها را پایه‌دار و بلند میساختند [illegible] و در حدیث موثق منقولست از سماعة بن مهران که از حضرت صادق پرسید [illegible] طعام خوردن [illegible] والله یعلم و در حدیث موثق منقولست [illegible] که اگر اول وقت نماز باشد اول طعام بخورید و اگر از وقت نماز گذشته باشد و بیم آن باشد که تا وقت فضیلت بدر شود ابتدا بنماز بکنید

فصل پنجم

در بیان دعاهای وقت طعام خوردن از حضرت رسول منقولست که هیچ خوانی نمیگذارند که چهار هزار ملک بر دور آن احاطه کنند اگر بنده بسم الله گفت ملائکه میگویند خدا برکت فرستد در طعام شما پس با شیطان میگویند بیرون رو ای فاسق که ترا بر ایشان تسلطی نیست و بعد از فارغ شدن اگر گفتند الحمد لله ملائکه میگویند ایشان جماعتی اند که نعمت داد خدا بایشان پس ادا کردند شکر پروردگار خود را و اگر بسم الله در اول نگفتند ملائکه با شیطان میگویند که بیا ای فاسق و با ایشان طعام بخور و اگر خوان را برداشتند و ایشان حمد الهی نکردند ملائکه میگویند که ایشان گروهی اند که خدا بایشان نعمت داد و ایشان پروردگار خود را فراموش کردند و در حدیث معتبر از حضرت ابی عبد الله ع منقولست که چون خوان را بگذارند بگو بسم الله و چون شروع کنی بخوردن بگو بسم الله علی اوله و آخره و چون خوان بردارند بگو الحمد لله و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که نام خدا بر اول طعام ببرد و حمد خدا را در آخر بکند هرگز از آن طعام سؤال نکنند و بسند حسن از حضرت صادق منقولست که هرگاه مسلمانی خواهد که طعامی بخورد و چون لقمه را بردارد بگوید بسم الله و الحمد لله رب العالمین پیش از آنکه لقمه بدهانش رسد خدا گناهانش را بیامرزد و در حدیث دیگر منقولست که چون سفره نزد حضرت رسول میگستردند این دعا میخواندند سبحانک اللهم ما احسن ما تبتلینا سبحانک ما اکثر ما تعطینا سبحانک ما اکثر ما تعافینا اللهم اوسع علینا و علی فقراء المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات و در روایت معتبر دیگر منقولست که چون طعام نزد حضرت امام زین العابدین میگذاشتند این دعا میخواندند اللهم هذا من منک و من فضلک و عطائک فبارک لنا فیه و سوغناه و ارزقنا خلفا اذا اکلناه و رب محتاج الیه رزقت فاحسنت اللهم اجعلنا من الشاکرین و چون خوان را برمیداشتند این دعا میخواندند الحمد لله الذی حملنا فی البر و البحر و رزقنا من الطیبات و فضلنا علی کثیر من خلقه تفضیلا و از حضرت صادق منقولست که نام خدا بر طعام ببرید و چون فارغ شدید بگوئید الحمد لله الذی یطعم و لا یطعم و در حدیث دیگر منقولست که چون خوان را برمیداشتند حضرت رسول این دعا را میخواندند اللهم اکثرت و اطبت و بارکت فاشبعت و ارویت الحمد لله الذی یطعم و لا یطعم و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که فرمود که پدرم بعد از طعام این دعا میخواندند الحمد لله الذی اشبعنا فی جائعین و اروانا فی ظامئین و آوانا فی ضاحین و حملنا فی راجلین و آمننا فی خائفین و اخدمنا فی عانین و در حدیث معتبر کالصحیح از زراره منقولست که با حضرت صادق طعام خوردم بسیار میگفت الحمد لله اشتهیه و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که روزی حضرت امیر المؤمنین فرمود که من ضامنم از برای کسی که بسم الله بر طعام بگوید که آزارش نکند ابن کوا گفت یا امیر المؤمنین دیشب طعام خوردم و بسم الله گفتم و آزار کشیدم حضرت فرمود که شاید چند رنگ طعام خورده باشی و بر بعضی نگفته باشی ای احمق و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق عرض کرد که از طعام آزار میکشم فرمود که هرگاه سخن میگوئی باز بسم الله میگوئی گفت نه گفت باین سبب آزار میکشی هرگاه که از سخن فارغ شوی و عود بخوردن کنی بسم الله بگو و در روایت صحیح دیگر منقولست از آنحضرت که هرگاه چند ظرف باشد بر هر ظرفی بسم الله بگو راوی گفت که اگر فراموش کنم چه کنم فرمود که بگو بسم الله علی اوله و آخره و در روایت معتبر دیگر منقولست که آنحضرت بعد از طعام میخواندند اللهم هذا منک و من محمد رسولک صلی الله علیه و آله اللهم لک الحمد صل علی محمد و آل محمد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خدا را یاد کنید در هنگام خوردن و حرف بسیار مگوئید که این طعام نعمتی است و روزی خداست بر شما و واجبست که در وقت صرف کردن شکر خدا و یاد او و حمد او بکنید و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که چون ملائکه نزد حضرت ابراهیم آمدند و گوساله بریان آوردند برای ایشان فرمود بخورید گفتند نمیخوریم تا بگوئی که قیمت این نعمت چیست حضرت ابراهیم فرمود که چون شروع در خوردن کنید بگوئید بسم الله و چون فارغ شوید بگوئید الحمد لله حضرت جبرئیل رو کرد بسوی ملائکه دیگر

وگفت لازم است با شتر آزاد است گفت حقتعالی چنین بنده را خلیل خود کرده اند و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که
طعام خورنده شکر کننده بهتر است از روزه داشتن خاموش و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام گفت که ای
سماعه بخور و حمد خدا بکن و مگو که خاموش باشی و بسند صحیح منقولست که حضرت علی بن الحسین بعد از طعام این دعا
میخواندند الحمد لله الذی اطعمنا وسقانا وکفانا وایدنا وآوانا وانعم علینا وافضل الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم و در
حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که فرمود که هر که از امتلای طعام آزار بکشد بنام زیرا که هیچ لقمه ابر دیک نمان
نبرده ام مگر آنکه نام خدا بر آن گفته ام و در حدیث معتبر دیگر منقولست که آنحضرت فرمود که من ضامنم که هر که این کلمات را
بگوید هیچ طعامی او را آزار نکند اللهم انی اسئلک باسمک خیر الاسماء ملاء الارض والسماء الرحمن الرحیم و در روایت
دیگر منقولست که شخصی از ضعف معده بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد حضرت فرمود که چون از طعام خوردن فارغ شوی
دست بر شکم بمال و بگو اللهم هنئه اللهم سوغه اللهم امرئه و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که چون خوان
حاضر شد اگر یکی از حاضران بسم الله بگوید از دیگران مجزیست **فصل ششم** در آداب بعد از طعام در حدیث معتبر از
حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر گاه مجر خوردی بر پشت بخواب و پای راست بر روی پای چپ بگذار و در حدیث معتبر
از حضرت امیر المؤمنین منقولست که بخورید آنچه از خوان بر زمین افتد که خوردن آن شفاست از هر دردی باذن الهی برای کسی
که بآن طلب شفا نماید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت نمود از درد پهلو گاه فرمود که بر تو باد
با آنچه از خوان بر زمین میافتد بخور پس چند کس که صاحب این درد بودند کردند و زایل شد از ایشان و در حدیث دیگر
معتبر و هب گوید که در خدمت حضرت طعام خوردیم چون خوان را برداشتند برچیدند آنچه از خوان افتاده بود و تناول
میفرمودند بعد از آن فرمودند که خوردن اینها فقر و درویشی را برطرف میکند و فرزندان را زیاد میکند و از حضرت رسول
منقولست که هر که پاره نانی بیابد و بردارد و بخورد یک حسنه از برای او باشد و هر که پاره نانی در مبال جایی ببیند که نجس باشد
پس بشوید او را و بردارد برای او هفتاد حسنه بوده باشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت رسول روزی
بخانه عایشه آمدند و پاره نانی دیدند که بر زمین افتاده بود برداشتند و تناول فرمودند و فرمودند ای عایشه گرامی
دار نعمتهای خدا را بر خود که نعمت خدا از جماعتی که گریخت دیگر بسوی ایشان بر نمیگردد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا
منقولست که هر که در خانه طعامی بخورد و از آن طعام چیزی بیفتد آنرا بردارد و بخورد و اگر در صحرا باشد برای مرغان
و حیوانات بگذارد و از حضرت امام محمد تقی منقولست که اگر در صحرا باشد بر همه را اگر چه ران گوسفند باشد و از
عبدالله رجانی منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم دیدم بعد از طعام میگرد و آنچه بر زمین افتاده بر میداشت
خلال کنید و امثال آنرا گفتم فدای تو شوم اینها را هم بر میچینید فرمود که اینها روزی است مگذار از برای دیگری که اینها شفاست
از برای هر دردی و در حدیث دیگر منقولست که خوردن آن فقر را برطرف میکند از خورنده او و فرزندان او و فرزندان فرزندان او
تا فرزند هفتم و در روایت دیگر هر که بخورد خدا آنکاه دارد او را از دیوانگی و خوره و پیسی و زرداب و حماقت و در حدیث
دیگر منقولست که هر که خرمائی یا پاره نانی ببیند که بر زمین افتاده است پس آنرا بردارد و پاک کند و بخورد در شکمش قرار
نگیرد مگر آنکه بهشت را او واجب شود و بسند قوی معتبر از حضرت رسول منقولست که آنچه از سفره و خوان میریزد مهر
حور العین است و بسند معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت امام حسن داخل بیت الخلا شدند لقمه نانی دیدند که
افتاده است برداشتند و بغلامی از غلامان خود دادند و فرمودند که هر گاه بیرون آمدم این را بمن ده پس چون بیرون
آمدند پرسیدند که چه شد لقمه گفت خوردم فرمود که ترا آزاد کردم از برای خدا شخصی پرسید از سبب آزاد کردن غلام فرمود
فرمود که از جد رسول الله شنیدم که هر که لقمه بیابد او را پاک کند یا بشوید پس بخورد آنرا در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه خدا

او را از آتش جهنم آزاد کرده باشد و من نمیخواهم در بندگی بدارم کسی را که از آتش جهنم آزاد کرده باشد او خدا و در حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نیم خورده مؤمن شفای هفتاد درد است و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمود که
من انگشتان خود را بعد از طعام انقدر میلیسم که خادم من گمان میکند که این از حرص است و همچنین بعث به ربست که
حقتعالی نعمت فراوان عطا فرمود بر اهل نهر ثرثار بحدیکه از مغز گندم نان نقی میپختند و بآن استنجا میکردند و بر مقعد
اطفال خود میمالیدند تا آنکه کوه عظیمی از نان ناها جمع شد روزی مرد صالحی گذشت دید که زنی از نان نجاست طفل
خود پاک میکند گفت که از خدا بترسید و نعمت خدا را از خود بر مگردانید آن زن گفت که ما را از گرسنگی میترسانی
تا این نهر جاریست ما از گرسنگی نمیترسیم پس حقتعالی بر ایشان غضب فرمود و باران آسمان و گیاه زمین را از ایشان باز
داشت تا آنکه محتاج شدند بآن نانها که استنجا کرده بودند و قسمت میکردند و بسند معتبر از یاسر
خادم حضرت امام رضا منقولست که آنحضرت میفرمود بخادمان خود که من بر بالای سر شما باشم در وقت طعام
خوردن بر نخیزید تا فارغ شوید و در کوفه طعام خوردن ما را خدمت میفرمود **فصل هفتم** در فضیلت
نان سبوس و گوشت و روغن و سایر آنچه از حیوانات حاصل میشود و سرکه و شیرینیها بروایت معتبر از حضرت رسول
منقولست که گرامی دارید نان را که کار کرده اند در آن ملائکه از ما بین عرش تا زمین و بسیاری از اهل زمین تا آنکه بدست
شما بعمل آمده است بعد از آن فرمود که روزی حضرت دانیال نزد کشتیبانی آمد و گرده نانی با وی داد که مرا از آب
بگذران کشتیبان نان را انداخت و گفت این نان را چه میکنم در پیش ما این نان در زیر پای مردم افتاده است پس پایمال
پس دانیال دست بسوی آسمان بلند کرد و گفت پروردگارا نان را گرامی دار بحق آنکه دیدی که این بنده چه کرد با نان و چه گفت
پس خدا وحی نمود بآسمان که باران مبار بر ایشان و وحی فرمود بزمین که گیاه مرویان برای ایشان تا آنکه کار
ایشان بجائی رسید که از گرسنگی یکدیگر را میخوردند پس دو زن که هر یک فرزندی داشتند روزی یکی بدیگری گفت
که بیا من و تو امروز فرزند مرا بخوریم و فردا فرزند ترا بخوریم پس چون نوبت بفرزند زن دیگر رسید ابا کرد از خوردن
فرزند و نزاع کردند و مخاصمه بنزد حضرت دانیال آوردند حضرت فرمود که کار باینجا رسیده است گفتند بلی و بدتر
پس دست باسمان برداشت و گفت پروردگارا عود کن بر ما بفضل و رحمت خود و عقاب مکن اطفال و بیگناهان را بگناه کشتیبان
پس حقتعالی وحی فرمود بآسمان که باران بیبار و بزمین که گیاه برویان برای خلقم آنچه در این مدت از ایشان فوت شده
بدرستیکه من رحم کردم بر ایشان بطفل صغیر و بسند صحیح و غیر صحیح از حضرت صادق منقولست که نان را در زیر کاسه مگذارید
و در حدیث دیگر فرمود که نان را گرامی دارید گفتند گرامی داشتن نان کدام است فرمود که چون نان حاضر شود بخورید
و انتظار چیز دیگر مبرید و از حضرت رسول مرویست که نان را بو مکنید بروش درندگان که نان مبارکست و نان را
مبرید و در روایت دیگر فرمود که خداوند برکت بده از برای ما در نان و جدا مکن میان ما و آن که اگر نان نباشد نماز
نمیکنیم و روزه نمیگیریم و فرایض خدا را نمیتوانیم کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون نان و گوشت حاضر شود ابتدا بنان
کنید و در حبس گرسنگی را بنان برسید پس گوشت بخورید و بسند صحیح از حضرت امام رضا منقول که حضرت رسول فرمود که
گرده ها نان را کوچک کنید که با هر گرده برکتیست و در چند حدیث معتبر منقولست که نان را بر وش عجمان بکارد مبرید ولیکن
بدست بشکنید و در بعض روایات وارد شده است که اگر نان خورش نباشد نان را بکارد میتوان برید و در حدیث صحیح
از حضرت امام رضا منقولست که فضیلت نان جو بر گندم مانند فضیلت اهل بیت است بر سایر مردم و هیچ پیغمبری
نیست مگر آنکه دعا کرده است برای خورنده نان جو و برکت فرستاده است بر او و داخل هیچ شکمی نمیشود مگر آنکه
هر دردی که در آن هست بیرون میکند و نان جو طعام جو قوت پیغمبرانست و حقتعالی نکرده است

قوت پیغمبر را مکرر از نان جو و فرمود که داخل شکم صاحب مرض سل نمی‌شود چیزی که نافع‌تر از نان برنج باشد و در روایت دیگر
از حضرت صادق منقول است که برای صاحب اسهال نان برنج نیکو است و همچنین برای صاحب سل و در عصار از بدن بیرون میکند
و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که سویق شد خوراک حضرت رسول سویق یعنی آرد جو داده بود که ریشه را اسیر میکند و طعام
را هضم میکند و از حضرت صادق منقول است که سویق جو خام ساخته شده است گوشت را میرویاند و استخوان را محکم
میکند و خوراک پیغمبران است و قاووت خشک بیش از اثر زایل میکند و باعث خوردن گوشت میرویاند و استخوان
را سخت میکند و بشره را نازک میکند و قوه جماع را زیاد میکند و اگر سویق خشک را ناشتا خورده شود بلغم
و صفرا را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که سویق هفتاد نوع بلا را دفع میکند و هر که چهل صباح بخورد کتفش
ازو پر میشود از قوت و در حدیث دیگر فرمود که سویق عدس تشنگی را زایل میکند و معده را قوت میدهد و صفرا را
فرو مینشاند و معده را پاک میکند و شفای هفتاد درد است و هیجان خون و حرارت را برطرف میکند و در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد تقی منقول است که زنی که خون حیضش بند نشود سویق با قوت باید خورانید تا بند شود و در
حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که بهترین نان خورشها در دنیا و آخرت گوشت است مگر نشنیده که حق تعالی در
وصف بهشت میفرماید و لحم طیر مما یشتهون یعنی و گوشت مرغ از آنچه اشتها دارند و در حدیث معتبر دیگر منقول است
که عبد الاعلی و مسمع با آنحضرت عرض نمودند که مردم روایت میکنند از حضرت رسول که خدا دشمن میدارد خانه‌ای که
را که گوشت در آنجا خورده شود آنحضرت فرمود که راست میگویند اما آن معنی ندارد که ایشان فهمیده اند بلکه معنیش آنست که خدا دشمن میدارد خانه
را که گوشت مردم را به غیبت در آنخانه بخورند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که حضرت رسول گوشت دست را میخوردند
و دوست میداشتند و فرمود که پدرم گوشت را دوست میداشتند و روزی که فوت شد بنود درهم برای خریدن گوشت
حیدا کرده بود و خضر رسول الله فرمود که ما گروه قریش گوشت را دوست میداریم و در حدیث حسن از حضرت صادق منقول
است که گوشت خوردن میرویاند گوشت را و کسی که چهل روز گوشت نخورد بدخلق میشود از آن گوشت بخورید
و فرمود هر که چهل روز بگذرد و گوشت نخورد توکل بخدا کند و قرض کند و بخورد که قرضش ادا میشود و در حدیث
صحیح منقول است که شخصی بخدمت امام رضا عرض کرد که اهل بیت ما گوشت گوسفند نمیخورند و میگویند که سودا
بحرکت میآورد و درد سر و دردهای دیگر بهم میرساند فرمود که اگر خدا عز و جل گوشتی بهتر از گوسفند میدانست
فدای گوسفند برای اسمعیل میفرستاد و از حضرت امام محمد باقر منقول است که بنی اسرائیل بحضرت موسی شکایت کردند
از پیسی که در میان ایشان بهم رسیده بود حق تعالی وحی نمود بحضرت موسی که امر کن ایشان را که گوشت گاو را با چغندر
بخورند و از حضرت صادق منقول است که گوشت مرغ و گاو پیسی را زایل میکند و فرمود که شیر گاو دوا و روغن گاو شفا
و گوشت گاو درد است و در حدیث دیگر منقول است که هر که یک لقمه چربی گوشت بخورد بقدر آن درد از بدن بیرون
رود و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که اندک کاهیش مرغان است چون کسی بخورد مرغ خانگی خواهد مرغان دیگر
فضله را دور میخورد و دراج حبشی مرغان خانگی بخورید و کبوتر بچه که تازه بیرون آمده باشد و زنگ زیادتی نوت
یا کبر خورد ایشان را اثر نیکو کرده میباشد و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که خواهد خشم او کم شود واندوهش
زایل شود گوشت دراج بخورد و از حضرت امام موسی منقول است که گوشت کبک ساقها را قوی میکند و تب را دور
میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی منقول است که گوشت اسفرود مبارک است و پدرم از او دوست میداشت
و میفرمود که برای صاحب یرقان بریان کنند و بآن بخورانند و از حضرت امام موسی منقول است که گوشت هبره را بخورید
پاکی بخشد و از برای دفع بواسیر و درد پشت نافع است و اعانت میکند بر بسیاری جماع و از حضرت امام رضا سؤال کردم

از گوشت گورخر فرمود که چون وحشی است خوردنش جایز است اما نخوردنش نزد من بهتر است و از حضرت امام
موسی منقول است که باکی نیست از خوردن گوشت شتر و روغن کاهش و در حدیث حسن منقول است که حضرت رسول
نهی فرمود از خوردن گوشت خام و فرمود که این خوراک درندگان است بلکه نباید خورد تا آنکه آتش یا آفتاب
اثر او را تغییر دهد و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت صادق پرسیدند از خوردن گوشت خام فرمود که گوشت درندگان
است و در احادیث بسیار منع وارد شده است از گوشت قدید که در سایه خشک کرده باشند و وارد شده است که
درد قدیم را بحرکت میآورد و معده را سست میکند و در بعضی احادیث تجویز خوردنش هم وارد شده است و از حضرت
صادق منقول است که سه چیز است که بدن را خراب میکند و بسا باشد که آدمی را بکشد خوردن گوشت قدید بو
ناک با امتلای معده بحمام رفتن و جماع با زنان پیر کردن و در روایت دیگر با امتلا مجامعت با زنان کردن و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقول است که سه چیز است که خوردنی نیست و بدن را فربه میکند و سه چیز است که خوردنی اند و بدن را
لاغر میکند و دو چیز است که همه چیز نفع میرسانند و هیچ چیز ضرر بهم نرسانند اما آنها که خوردنی نیستند و فربه میکنند
پیراهن کتان پوشیدن و بوی خوش کردن و نوره مالیدن و اما آنها که خوردنی اند و لاغر میکنند گوشت خشک
و پنیر و شکوفه خرما و اما آن دو چیز که همه جهت ضرر میرسانند گوشت خشک کرده و پنیر و در احادیث بسیار وارد شده است
که حضرت رسول گوشت دست و کتف گوسفند را دوست میداشتند و از گوشت ران کراهت داشتند برای آنکه بمحل بول
نزدیک است و بسند معتبر منقول است که حضرت آدم گوسفندی قربانی کرد برای پیغمبران از فرزندان خود و برای هر پیغمبری
عضوی نام برد و آن حصه برای پیغمبر آخر الزمان دست گوسفند را نام برد باین سبب آنحضرت آن را دوست میداشت و بر همه
اعضای گوسفند تفضیل داد و در حدیث حضرت امام جعفر صادق منقول است که گوشت با شیر پخته با شند مرق پیغمبران است
و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که هرگاه ضعیفی بر مسلمانی مستولی شود گوشت را با شیر بپزد و بخورد و در حدیث
دیگر منقول است که یکی از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و سستی بدن وحی رسید با وکه گوشت را با شیر طبخ کن
و بخور که بدن را قوه میدهد و در روایت معتبره منقول است که محبوب‌ترین طعامها نزد حضرت رسول گوشت انار بود و بسند
صحیح منقول است که حضرت صادق زبیبه را دوست میداشتند و آن آش با قلیه بوده است که مویز در آن میکرده اند و در بعضی
کتب اسم مرق گوشت که نان در آن ترید کرده باشند وارد شده است و احادیث معتبره در مدح کباب منقول است که ضعف
را زایل و عرق تب را اسر خ میکند و تب را زایل میکند و در حدیث معتبر منقول است که اصبغ بن نباته گفت رفتم بخدمت امیر المؤمنین
رفتم در پیش آنحضرت گوشت بریانی گذاشته بودند فرمود که نزدیک بیا و بخور گفتم یا امیر المؤمنین مرا ضرر میکند فرمود که
نزدیک بیا که تو را دعائی تعلیم میکنم که چون آن دعا را بخوانی هیچ چیز ترا ضرر نرساند بسم الله خیر الاسماء ملاء الارض و السما
الرحمن الرحیم الذی لا یضر مع اسمه سم شیء و لا داء و مدح کله بسیار در حدیث وارد شده است که محل برکت است و بجز آنکه از همه
اعضا نزدیک تر و از کثافات دورتر است و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که بر شما باد بخوردن هریسه که تا چهل روز
قوت عبادت میدهد و از جمله مائده ایست که خداوند عالمیان بر حضرت رسول نازل کرد نبند و از حضرت صادق مرویست
که پیغمبری از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و کمی قوه جماع حق تعالی او را امر فرمود بخوردن هریسه و در حدیث دیگر از
آنحضرت منقول است که خداوند عالم هدیه فرستاد برای پیغمبر ما هریسه از هریسه‌های بهشت که درختش در باغهای بهشت
رویده بود و حوران بهشت خود بعمل آورده بود چون حضرت رسول آن را تناول فرمودند قوه جماع مرد بر قوت آنحضرت
افزود و ابن جیری بود که خدا خواست که پیغمبرش را باین خوشحال کرده اند و مدح شلغم وارده شده است و آن طعامی است
که نیک و بریخ و یکقفیز بخورد و یکقفیز با قلا را میکوبند و میپزند و گاهی بعوض با قلا دانه دیگر میکردند و مدح

تلبین نیز وارد شده است و نان حلوای نرم و لذیذ بوده است که از زرد و شیر و عسل بعمل می آورده اند و از هرون بن موفق
منقولست که حضرت امام رضا موسی ع روزی مرا طلبیدند و در خدمت آنحضرت طعام خوردم و حلوای بسیار آورده
بودند گفتم چه بسیار است حلوا فرمودند که ما و شیعیان ما از شیرینی خلق شده ایم چون دوست میداریم حلوا را و از
عبدالاعلی منقولست که روزی در خدمت حضرت صادق ع طعام خوردم مرغی آوردند که میانش را از خرما و روغن پر کرده
بودند و در حدیث موثق منقولست که یونس بن یعقوب گفت ما در مدینه بودیم که حضرت صادق ع نزد ما فرستاد که آنرا
ما پالوده نباید که بفرستید ما کاسه کوچکی نزد آنحضرت فرستادیم و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که
شب ماهی بخورد و بعد از آن خرما یا عسل نخورد تا صبح رگ فالج در بدن او متحرک میباشد و فرمود که حضرت رسول ص
چون ماهی تناول میکردند میفرمودند اللهم بارک لنا فیه و ابدلنا به خیرا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در این
ماهی و بعوض این بهتر از این بما عطا کن و بسند معتبر از حضرت امام موسی ع منقولست که بر شما باد بخوردن ماهی که اگر
بی نان بخورید کافیست و اگر با نان بخورید گوارا است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مداومت منمایید بر خوردن
ماهی که بدن را میکاهاند و در روایت دیگر منقولست که ماهی تازه پیه چشم را میگدازد و در حدیث صحیح وارد است که
شخصی بخدمت حضرت امام حسن عسکری نوشت که هرگاه حجامت میکنم صفرا هیجان میکند و اگر نمیکنم خون اذیت میکند
حضرت در جواب نوشت که حجامت بکن و بعد از آن ماهی تازه که با نمک کباب کرده باشند بخور پس آنمرد چنین کرد
و همیشه در عافیت بود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که تخم سیر اشتها و خواهش گوشت را برطرف میکند
و مفسده گوشت را اندازد و شخصی بخدمت حضرت امام رضا ع شکایت کرد از کمی فرزند فرمود که استغفار بکن و تخم
مرغ با پیاز بخور و از حضرت صادق ع منقولست که پیغمبری بخدا شکایت کرد از کمی نسل وحی باو رسید که تخم با گوشت بخور
و در حدیث دیگر فرمود که زرده تخم سبکتر است و سفیده اش سنگین است و از حضرت امام موسی ع منقولست که انبیا
خوردن تخم زیاد میکند فرزند را و احادیث در مدح سرکه بسیار وارد شده است که خورش پیغمبران است و ائمه ع
تناول فرموده اند و در مدح سرکه احادیث معتبره بسیار وارد شده است و منقولست که بهترین نان خورشها سرکه است و حضرت
رسول ص سرکه بود و میفرمودند که خانه که سرکه در آن باشد خالی از نان خورش نیست و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
که نیکو نان خورشی است سرکه صفرا را فرو مینشاند و دل را زنده میکند و از حضرت صادق ع بطرق متعدده منقولست
که سرکه که از شراب بعمل آمده باشد کرم معده را میکشد و بن دندان را محکم میکند و فرمود که بنی اسرائیل در اول و آخر
طعام سرکه میخوردند و ما در اول طعام نمک میخوریم و در آخر طعام سرکه میخوریم و در احادیث بسیار خوردن روغن
زیت و بر خوردن آن امر وارد شده است و منقولست که نان خورش پیغمبران است و برگزیدگان و در مدح میوه زیتون
نیز بسیار وارد شده است و منقولست که دفع بادها میکند و محمد بن سنان از ابو طاهر منقولست که مردم طلب
شفا نموده اند بچیزی مانند عسل و آن شفای هر دردیست و خوردن عسل و تلاوت قرآن و خائیدن کندر بلغم را
میگدازند و در مدح شکر احادیث بسیار است و مراد از آن یا نبات است یا قند یا از قبیل نقل چیزی را شکر میساختند
و منقولست که حضرت امام موسی ع در وقت خواب تناول میفرمودند و منقولست که بجهت همه نافع است و دفع بلغم میکند
و در روایت وارد شده است که اگر کسی هزار درهم داشته باشد و بغیر از آن چیزی نداشته باشد و همه را شکر بخورد
سرف نخواهد بود و در مدح روغن خصوصا روغن گاو احادیث بسیار وارد شده است برای پیران که پنجاه ساله
و زیاده داشته باشند منع از خوردن وارد شده است و منقولست که روغن گاو شفا است و در حدیث منقولست
که حضرت رسول ص هرگاه شیر میخوردند و میآشامیدند میگفتند اللهم بارک لنا فیه و ابدلنا خیرا منه یعنی خداوندا برکت

ده برای ما در آنچه آشامیدیم و از این بهتر بما عطا فرما و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که شیر بز و گوسفند
سیاه بهتر است از شیر گوسفند سرخ و شیر بز و گاو سرخ بهتر است از گاو سیاه و منقولست که شیر خوراک پیغمبران است
و شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که شیر خوردم و آزار کشیدم حضرت فرمود که شیر آزار نمیکند و لیکن با چیز دیگر خورده
و آزار کشیده و فرمودند که شیر بخورید که گوشت را میرویاند و استخوان را سخت میکند و حضرت امام موسی ع فرمودند که هر که
آب پشتش متغیر شود یعنی فرزندش از او حاصل نشود شیر با عسل بخورد و بسند موثق از حضرت رسول ص منقولست
که بر شما باد بشیر گاو که از همه درختی میخورد و خاصیت هر گیاه در شیرش هست و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که شیر گاو
دوا است و در حدیث دیگر منقولست که برای فساد معده نافع است و حضرت امام موسی ع فرمود که بول شتر نافع تر است از شیر
او و حقتعالی در شیرش شفا قرار داده است و در روایت دیگر منقولست که شیر شتر شفای همه دردها است و در روایت
چند مدح شیر الاغ و خاصیت آن وارد شده است و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی ع منقولست که هر که ماست
او ضرر برساند با زنیان بخورد و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که دوست میداریم پنیر را و در روایت دیگر وارد شده است
که پنیر در طرف چاشت مضر است و در طرف شب نافع است موجب تولد فرزند میشود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که خوردن مغز گردکان در تابستان حرارت اندرون را بحرکت میآورد و دملها در بدن احداث میکند و در زمستان
گرده ها را گرم میکند و در چند روایت وارد شده است که پنیر و مغز گردکان را اگر با هم بخورند دوا است و هر یک تنها بخورند
درد است **فصل هشتم** در فواید حبوب و سبزیها و میوه ها و سایر ماکولات از حضرت صادق ع منقولست که نیکو
طعامیست برنج روده ها را میگشاید و بواسیر را قطع میکند و در چندین روایت وارد شده است که ما بیماران خود را
به برنج دوا میکنیم و در حدیث موثق منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع از درد شکم شکایت نمود حضرت فرمود
که برنج بشوی و در سایه خشک کن و اندکی بریان کن و نرم بکوب و هر صبح یک کف بخور و در روایت دیگر منقولست که آنحضرت را
درد شکم بود فرمود که برنج را با سماق بپزند چون تناول نمود برطرف شد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا ع
نخود بریان کرده پیش از طعام و بعد از طعام تناول میفرمودند و در روایت دیگر از حضرت رسول ص منقولست که عدس را
پیغمبران برکت فرستاده اند و در روایات معتبره بسیار وارد شده است که خوردن عدس دل را نرم میکند و آب دیده را
جاری میکند و در روایات معتبره منقولست که خوردن باقلا ساقها را مغز میکند و دماغ را زیاد میکند و تولید
خون تازه میکند و در روایت دیگر منقولست که باقلا را با پوست بخورید که معده را دباغی میکند و منقولست که شخصی
بحضرت امام موسی ع شکایت نمود از بهق فرمود که ماش در طعام خود داخل کن و در حدیث معتبر منقولست که اگر چند طعام
نزد حضرت رسول ص میبردند که در میان آنها خرما بود ابتدا بخوردن خرما مینمود و علی بن الحسین ع دوست میداشت و از
سلیمان جعفری منقولست که رفتم بخدمت حضرت امام رضا ع و نزد آنحضرت برنی گذاشته بودند و آنحضرت با اهتمام از روی
خواهش تناول مینمود و فرمود که ای سلیمان بیا و بخور پس گفتم فدای تو شوم بسیار بجد تناول میفرمایید فرمود که بلی
دوست میداریم که حضرت رسول ص و امیر المؤمنین ع و امام حسن و امام حسین ع و امام زین العابدین ع و امام محمد باقر و امام
جعفر صادق و پدرم همگی خرما را دوست میداشتند و من دوست میدارم و شیعیان ما دوست میدارند زیرا که از
طینت ما خلق شده اند و دشمنان ما شراب دوست میدارند زیرا که از آتش خلق شده اند و از حضرت صادق ع منقولست
که هر که هر روز هفت دانه خرمای عجوه از خرماهای اطراف مدینه تناول نماید تا شام هیچ زهری و سحری و شیطانی باو
ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که هر که هفت دانه عجوه در هنگام خواب بخورد کرمهای شکمش را میکشد و در احادیث
معتبره منقولست که پنج میوه است که از بهشت آمده است انار ملسی و سیب شامی و به و انگور رازقی و رطب مشان در

و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که کراهت داشت از پوست میوه کندن و در حدیث دیگر فرمود که بر روی
هر میوه زهریست پس چون بیابید برای شما بیاورند بشوئید و بخورید و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی بن جعفر پرسیدند
از انجیر و خرما و سایر میوه‌ها دو دانه باهم خوردن چونست حضرت فرمود که حضرت رسول نهی فرموده از این جهت که اگر تنها
باشی مضر نیست که خواهی بخور و اگر با جمعی از مسلمانان خوری چنین مکن و یکدانه یکدانه بخور و در حدیث دیگر
فرمود که اگر خواهی دو تا دو تا بخوری رفیق خود را اعلام کن یا او را رخصت بگیر و بخور و در روایت معتبر منقولست که
روزی حضرت امام رضا دیدند که غلامان میوه را نیم خورده انداخته‌اند فرمود که سبحان الله اگر شما مستغنی شده‌اید
دیگران مستغنی نیستند بکسی که محتاج باشد بخورانید و در حدیث موثق از حضرت صادق منقولست که دو
چیز است که بدون شستن میباید بخورانید انگور و انار و حضرت امام موسی فرمودند که سه چیز است که ضرر نمیرساند
انگور رازقی و نیشکر و سیب و در احادیث معتبره از حضرت صادق منقولست که چون حضرت نوح از کشتی فرود
آمد دید استخوان مردها غم زیاد او را عارض شد پس حق تعالی باو وحی فرستاد که انگور سیاه بخور تا غمت زایل
شود و در حدیث دیگر فرمود که پیغمبری از پیغمبران بخدا شکایت نمود از اندوه و غم باو وحی شد که انگور بخورد
و در حدیث حسن منقولست که حضرت علی بن الحسین انگور را بسیار دوست میداشتند روزی روزه بودند چون
وقت افطار شد ام ولد آنحضرت خوشه انگوری نزد آنحضرت گذاشت و اول انگور بود پس سائلی رسید حضرت آن انگور را
بسائل دادند پس ام ولد پنهان فرستاد و آن انگور را از سائل خرید و نزد حضرت گذاشت پس سائل دیگر رسید باز حضرت
از برای سائل دادند و باز کنیزک رفت و خرید و آورد تا سه مرتبه پس مرتبه چهارم تناول فرمودند و منقولست که
بخدمت حضرت امام محمد باقر آوردند انگوری نزد او گذاشتند حضرت فرمود که مرد پیر و طفل یکدانه یکدانه میخورند
و کسی که گمان میکند که سیر نمیشود سه دانه و چهار دانه میخورد و تو دو دانه دو دانه بخور که مستحب است و بسند از حضرت
امیر المؤمنین منقولست که بیست و یکدانه مویز سرخ ناشتا خوردن جمیع مرضها را دفع میکند مگر مرض مرگ و در حدیث
از حضرت صادق منقولست که مویز طایف عصبها را محکم میکند و کلال و ماندگی را میبرد و نفس را خوشحال میکند
و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که میوه صد و بیست قسم است بهتر از همه انار است و فرمود که بر شما باد
بخوردن انار که گرسنه را سیر میکند و سیر را هضم طعام میکند و فرمود که هیچ میوه نزد حضرت رسول محبوب‌تر
از انار نبود و نمیخواست که با او کسی در خوردن شریک شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که در هر
اناری دانه از بهشت هست چون کافر میخورد ملکی میآید و آن دانه را بر میدارد که او نخورد و باین سبب مستحب است
که انار را تنها بخورند و از حضرت صادق منقولست که هر مؤمنی که یک انار تنها بخورد خدا شیطان را از روشنی دل
او چهل روز دور گرداند و هر مؤمنی که دو انار تمام بخورد خدا شیطان را از روشنی دل او صد روز دور گرداند
و هر مؤمن که سه انار تمام بخورد خدا شیطان را از روشنی دل او یکسال دور کند و هر که یکسال شیطان
از او دور گردد گناه نمیکند و هر که گناه نکند داخل بهشت میشود و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که بر
شما باد بخوردن انار شیرین که هیچ حبه از آن در معده مؤمن نمی‌افتد مگر آنکه دردی را برطرف میکند و شیطان
و وسوسه را از او دور میکند و در حدیث منقولست که هر که یک انار ناشتا بخورد دلش تا چهل روز روشن باشد
و در حدیث دیگر فرمود که انار را با پیه‌اش بخورید که دباغی معده میکند و شعور را میافزاید و فرمود که انار
ترش و شیرین ناشتا بسیار است در شکم و از حضرت امام موسی منقولست که هر که در روز جمعه یک انار ناشتا بخورد
تا چهل روز دلش را نورانی کند و اگر دو تا بخورد تا هشتاد روز و اگر سه تا بخورد تا صد و بیست روز و وسوسه شیطان

از او دور گردانند و هر که وسوسه شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت
خدا نکند داخل بهشت شود و در حدیث دیگر فرمود که دود چوب درخت خرما حشرات زمین و گزندگان را بر میراند
و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که سیب معده را جلا میدهد و حضرت امام موسی فرمود که خوردن
سیب نافع است برای زهر و سحر و آسیب از جن و غلبه بلغم و هیچ چیز منفعتش از آن تندتر نیست و در روایات
معتبره وارد شده است که خوردن سیب دفع تب و رعاف و طاعون میکند و در روایت معتبر دیگر منقولست که
سیب خشک قطع رعاف میکند و فرمود که هیچ دوائی برای دفع زهرها بهتر از سیب نیست و فرمود که اگر مردم
بدانند که چه نفعها در سیب هست هر آینه بیماران خود را دوا نکنند مگر بسیب و از حضرت امیر المؤمنین منقولست
که خوردن به دل را قوی میکند و معده را قوی میگرداند و معده را پاکیزه میکند و دل را از برای امیکند و مرد ترسان را
شجاع میکند و از حضرت صادق منقولست که رنگ را صاف میکند و فرزند را نیکو میکند و در حدیث دیگر
فرمود که هر که یک به ناشتا بخورد آب منی او پاکیزه شود و فرزندش خوب شود و در حدیث معتبر دیگر منقولست
که هر که به بخورد حق تعالی حکمت را بر زبان او گویا گرداند چهل صباح و فرمود که خدا هیچ پیغمبر را نفرستاد مگر آنکه
بوی به با او بوده و فرمود که به غم و اندوه کهن را میبرد چنانچه دست عرق جبین را میبرد و در حدیث حسن از حضرت
امام رضا منقولست که انجیر گند دهان را زایل میکند و استخوان را سخت میکند و موی را میرویاند و درد دهان را میبرد
و با آن دوای دیگر احتیاج نیست و شبیه ترین میوه‌ها است بمیوه‌های بهشت و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که بخورید امرود که جلا میدهد دل را و دردهای اندرون را ساکن میکند باذن الله و در حدیث معتبر از
حضرت صادق منقولست که امرود دباغی معده میکند و قوت میدهد معده را و بهی خوردن نافعتر است از ناشتا
خوردن و از حضرت امام رضا منقولست که انجیر گند دهان را برطرف میکند و استخوان را سخت میکند و موی را میرویاند
و درد را میبرد و با آن بکار دیگر احتیاج نیست و شبیه ترین میوه‌ها است بمیوه‌های بهشت و در حدیث دیگر فرمود که
برای دفع قولنج نافع است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که خوردن انجیر سده‌ها را نرم میکند و برای بادهای قولنج نافع
است در روز بخورید و بسیار بخورید و در شب بخورید و بسیار نخورید و منقولست که دفع میکند بواسیر را و
نقرس را و قوت مجامعت را میافزاید و از زیاد شدن منقولست که فرمود بخدمت حضرت امام موسی دیدم که نزد آن
حضرت ظرفهائی گذاشته بودند و در آنها آلوی بسیار ریخته‌اند پس فرمود که حرارت بر من غالب شده بود و آلوی تازه
حرارت را فرو مینشاند و صفرا را ساکن میگرداند و آلوی خشک خون را ساکن میکند و دردهای کهنه را از بدن
میکشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق از شخصی سؤال نمود که اطبای شما چه میگویند در باب ترنج
گفت که میگویند پیش از طعام میباید خورد فرمود که من میگویم بعد از طعام بخورید و در حدیث دیگر فرمود
که بخورید ترنج که آل محمد میخوردند و فرمود که نان خشک هضم میکند ترنج را و از حضرت امام رضا منقولست
که حضرت رسول را خوش میآمد نگاه کردن بسوی ترنج سبز و سیب سرخ و بدانکه عربها لیمو و نارنج را هم ترنج میگویند
و در بعض احادیث ملیح موز وارد شده است و از حضرت صادق منقولست که سنجد مغزش گوشت را میرویاند و
پوستش پوست را میرویاند و استخوانش استخوان را میرویاند و خوردن سنجد گرده‌ها را گرم میکند و معده را دباغی
میکند و از حضرت صادق منقولست که بخورید خربزه که در آن ده خصلت است در هیچ فساد نیست خوردنی است
و آشامیدنی است میوه و گل است و اشنان است که دهان را پاک میکند و نان خورش است و قوت جماع را زیاد
و مثانه را تمیز میکند و ادرار بول میکند و ریگ مثانه را دفع میکند و از حضرت امام رضا منقولست که خربزه

ناشتا موجب فالج است و حضرت رسول ص رطب با خربزه میل میفرمودند و دوست میداشتند و کاهی شکر و قند با
خربزه میل میفرمودند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چون حضرت رسول ص میوه تازه میدید میبوسید
و بر هر دو دیده میکذاشتند و میکفتند اللهم کما اریتنا اولها فی عافیة فارنا آخرها فی عافیة یعنی خداوندا چنانکه نمودی اول انرا بما در عافیت
پس بنما آخرش را در عافیت و در حدیث دیکر از حضرت رسول ص منقولست که هرکه میوه بخورد و اول بسم الله بکوید باو
ضرر نرساند و از حضرت صادق ع منقولست که هر کیاهی نزد حضرت امیر المؤمنین ع میاوردند مکر انکه سیر در ان بود
و فرمود که طعامهای مؤمنان سبزی است و بسیار مایل است و فرمود که هرکه شب بخوابد و هفت برک کاسنی در معده او باشد
از قولنج ایمن کردد و فرمود که کسی که خواهد مال و فرزندش زیاد شود بسیار بخورد برک کاسنی را و در حدیث دیکر فرمود
که نیکو سبزی است کاسنی هیچ برکی نیست از ان مکر انکه قطره از بهشت بر ان هست پس در وقت خوردن حرکت مدهید
که قطرات بریزد و فرمود که کاسنی بهترین سبزیها است و فرزند را جمیع نیکو میکند و پیرتر باورد و فرمود که فضیلت
این بر سبزیها مانند فضیلت ما است بر جمیع خلایق و حضرت امام رضا ع فرمود که خوردن کاسنی شفای هر دردیست
و هیچ دردی نیست در اندرون فرزند آدم مکر انکه کاسنی انرا از بیخ میکند و مخصوص تب عارض میشود و صداع دارد
حضرت فرمود که کاسنی را بکوبند و بر روی کاغذی پهن کنند و روغن بنفشه بر ان بریزند و بر پیشانیش بیندازند
که تب و صداع را برطرف میکند و حضرت صادق ع فرمود که کاسنی سبزی رسول خداست و بادروج سبزی امیر المؤمنین
است و بوری خرفه سبزی حضرت فاطمه است و احادیث بسیار در تعریف بادروج مرویست و انکه باید در اول طعام خورده
شود که فتح سده میکند و اشتهای طعام را زیاد میکند و سل را میبرد و ارتفاق را خوشبو میکند و امان است از خوره
و چون در شکم ساکن شود همه دردها را زایل میکند و در روایت معتبر از حضرت امام موسی ع منقولست که سحجی را
علت سنکی عارض شده بود فرمود که سه روز با تره بخورد اینچنان کردند بصحت مبدل شد و از حضرت صادق ع
منقولست که بخورید تره را که در ان چهار خصلت هست کنده دهان را برطرف میکند و بادها را دفع میکند و بواسیر را
قطع میکند و هرکه مداومت کند بر ان از خوره ایمن است و منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع تره را با نمک بسیار
تناول میفرمودند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که بر شما باد بخوردن کرفس
که خوراک حضرت الیاس و یسع و یوشع بن نون است و از حضرت امام موسی ع مرویست که خوردن سیب و کشنیز موجب
فراموشی است و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بر روی زمین سبزی شریفتر و نافعتر از بیخ خرفه نیست و ان
سبزی حضرت فاطمه است و در حدیث دیکر فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو که خون را صاف میکند و در دو حدیث
معتبر از حضرت امام جعفر ع منقولست که هرکه تره تیزک را بعد از نماز خفتن سیر بخورد تا صبح نفس او را کنده بو
خوره و در حدیث دیکر فرمود که کاسنی و بادروج از ما است و تره تیزک از بنی امیه است و در روایت دیکر از خادم
حضرت امام موسی ع منقولست که هرکاه انحضرت ما را امر میکرد بخریدن سبزی میفرمود که تره تیزک بسیار بخر میفرمود
که چه بسیار احمق اند مردم میکویند که تره تیزک در کنار رود خانه جهنم میروید و حال انکه حق تعالی میفرماید که اتش
افروز جهنم مردمند و سنکها یعنی بتان یا سنک کبریت پس چون تواند بود که سبزی در جهنم بروید و از حضرت صادق
منقولست که حق تعالی از یهودان دفع کرد خوره را بخوردن چغندر و پیه و کفتن ان رکهای کوشت و حضرت امام موسی
فرمود که نیکو است چغندر و حضرت امام رضا ع فرمود که بخورانید بیماران خود برک چغندر را که ان شفاست
و در ان دردی نیست و ضرر ندارد و بیمار را بخواب راحت میبرد و اصلش سودا را محرک در مبا و رد و در حدیث
دیکر فرمود که داخل شکم صاحب ذات الجنب نمیشود چیزی مثل برک چغندر و در حدیث معتبر منقولست که دنبلان

داخل منّ است که بر بنی اسرائیل نازل شده و منّ از بهشت نازل شده است و ابش شفای چشم است و در چند حدیث
معتبر منقولست که حضرت رسول ص دوست میداشتند کدو را در میان دیک و از میان صحن بر میچیدند کدو را و امر میفرمودند
زنان خود را که کدو در طعام بسیار بکنند و وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین ع که یا علی بر تو باد بخوردن کدو که دماغ
و عقل را زیاد میکند و از حضرت صادق ع منقولست که در ترب سه خصلت است برکش دفع بادها میکند و مغزش
طعام را هضم میکند و ریشه اش قطع بلغم میکند و در روایت دیکر فرمود که برکش موجب ادرار بول است و در حدیث
دیکر بیخش ادرار بول میکند و در حدیث معتبر از امام جعفر صادق ع و امام موسی کاظم ع منقولست که کزر قوت جماع را
زیاد میکند و امان میدهد از قولنج و دفع بواسیر میکند و در چند حدیث معتبر وارد شده است که بخورید شلغم
و مداومت بر خوردنش بکنید که هیچ کس نیست مکر انکه در او رک خوره هست و شلغم ان رک را میکدازد و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت خیار را با نمک میخوردند و از حضرت صادق ع منقولست که خیار را از تهش ابتدا کنید بخوردن
که باعث زیادتی برکت ان میکردد و در حدیث معتبر دیکر از انحضرت منقولست که بخورید بادنجان که درد را میبرد و
با ان درد نیست و احادیث در مدح و مذمتش بسیار است و از حضرت صادق ع منقولست بچندین سند که پیاز کنده دهان را
میبرد و بلغم را زایل میکند و پشت را محکم میکند و ماندکی را برطرف میکند و پی ها را محکم میکند و بدن را سخت میکند و قوت
مجامعت را میافزاید و نسل را زیاد میکند و تب را میبرد و بلغم را زایل میکند و از حضرت رسول ص منقولست که چون
داخل شهری شوید پیاز انشهر را بخورید که طاعون انشهر را از شما دفع میکند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هرکه سیر بخورد بجهت بوی بدش داخل مسجد ما نشود اما اگر کسی بمسجد نرود باکی
نیست که از ان بخورد و از حضرت صادق ع منقولست که پیاز و تره را خام و پخته خوردن باکی نیست اما اگر کسی بخورد داخل
مسجد نشود زیرا که کراهت دارد بسبب اذای کسی که در پهلوی او مینشیند و احادیث در مدح ابنها وارد شده است که
تقویت معده میکند و اگر در صبح ناشتا سفوف کند و بخورد رطوبت را از معده دفع میکند و در حدیث معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که حق تعالی حضرت ادم را از خاک افرید پس خوردن خاک بر فرزندان او حرام کردانید و از حضرت رسول
منقولست که هرکه کل بخورد و بمیرد در خون خود شریک شده است و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که از
دامهای شیطان خوردن خاک و کل است دردها در بدن حادث میکند و خارش بدن و بواسیر از ان بهم میرسد
و دردهای سودا و بد از ان حاصل میشود و قوت را از ساق و قدم میبرد و هرچه از قوتش بسبب ان کم شده و از اعمال خیرش
در قیامت او را بران عذاب حساب کنند و از حضرت امام موسی ع فرمود که چهار چیز است که از وسواس شیطان است
خوردن کل و کل بدست خورد کردن و ناخن را بدندان کرفتن و ریش را خاییدن و در احادیث معتبره وارد شده
است که خوردن هر کلی حرام است مانند مردار و خون و کوشت خوک مکر کل قبر حضرت امام حسین ع که خوردن از
ان بقدر یک نخود شفا است از هر دردی و امان است از هر خوفی **فصل نهم** در بیان ضیافت مؤمنان است
از حضرت صادق ع منقولست که چون برادر مؤمن بخانه تو بیاید او را تکلیف خوردنی بکن اگر نکند تکلیف آشامیدنی
بکن اگر نکند تکلیف دهن و روشن کردن با عطر خوشبو بکند و از حضرت رسول ص منقولست که از جمله کرامی داشتن
برادر مؤمن انست که تحفه او را قبول کند و انچه حاضر دارد نزد او حاضر سازد برای او و تکلیف بسیار و چیز بکیرد نداشته باشد
برای او تکلیف نکند و حضرت صادق ع فرمود که هلاک شد کسی که حقیر شمارد انچه را که حاضر دارد از برای او بردن نزد
برادر مؤمن خود و هلاک شد هرکه حقیر شمارد انچه را برادر مؤمن نزد او میاورد و بسند حسن از انحضرت منقولست
که هرکاه برادر مؤمن تو بطلبد نزد تو بیاید انچه حاضر داری برای او بیاور و اگر طلبیده باشی او را برای او تکلف

کن و در حدیث حسن از هشام منقولست که با ابن ابی یعفور بخدمت حضرت صادق رفتیم آنحضرت چاشت طلبید
هشام گفت که من کم چیزی میخوردم حضرت فرمود که مگر نمیدانی که محبت شیعه ما برادر مومن او وقتی دانسته میشود که از
طعام او میخورد یعنی هر چند او را بیشتر دوست میدارد طعامش را بیشتر میخورد و بر این مضمون احادیث بسیار است
و حضرت امام رضا فرمود که سخی و صاحب همت از طعام مردم میخورند تا مردم از طعام او بخورند و بخیل طعام
مردم را نمیخورد تا از طعام او نخورند و حضرت رسول فرمود که ولیمه و مهمانی سنت نیست مگر در پنج چیز میباشد و در عروسی
و عقیقه و ختنه کردن پسر و خانه نو خریدن یا بنا کردن و در وقتی که از سفر مکه بخانه خود برگردد و در حدیث دیگر
در وقتی که از سفر حج برگردد و منقولست که آنحضرت نهی فرمود از ولیمه که مخصوص توانگران باشد و فقرا را در
آنجا نطلبند و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که داخل شهری شود مهمان برادر مومن و اهل دین خود است
تا از آن شهر بیرون رود و سزاوار نیست که مهمان روزه دارد مگر باذن صاحبان خانه که مبادا طعامی برای او
بعمل آورند و ضایع شود و سزاوار نیست اهل خانه را که روزه داشتن مگر باذن مهمان مبادا بسبب روزه ایشان
شرم کند و طعام نخورد و بسند معتبر منقولست از حضرت رسول که حد ضیافت سه روز است بعد از سه روز
تصدق و تبرع است که نسبت باو میکنند و فرمود که اسقدر نمایید در نزد برادر مومن خود که او را در هم شکنید
که دیگر چیزی نداشته باشد که خرج شما کند و ابن ابی یعفور روایت کرده است که در خانه حضرت صادق مهمانی بود
که برخواست که کاری کند حضرت او را منع کرد و خود برخواستند و آن کار را بجا آوردند و فرمودند که حضرت رسول
نهی فرموده است از خدمت فرمودن مهمان و در حدیث دیگر منقولست که مهمانی در خدمت حضرت امام رضا بود
دست دراز کرد که چراغ را اصلاح کند حضرت او را منع کردند و خود اصلاح چراغ کردند و فرمودند که ما اهلبیت
خدمت نمیفرمائیم مهمانان خود را و از حضرت امام محمد باقر منقولست که از جمله ضعف سست است که کسی بتو احسان
کند و تو بعوض مکافات او نکنی و از خلاف ادب است خدمت فرمودن مهمان پس چون مهمان بیاید او را اعانت
و یاری کنید در فرود آمدن و وقتی که خواهد بار کند و برود او را مدد کنید بر رفتن که این دلیل بر خست نفس است
و در وقت رفتن توشه همراهش بکنید توشه را نیکو و خوشبو بعمل بیاورید که این دلیل جوانمردیست و بسند
معتبر از حضرت رسول منقولست که از جمله حق مهمان آنست که همراه او بروی تا در خانه و از حضرت باقر منقولست که چون
شخصی بخانه کسی برود هر جا که صاحب خانه امر میکند بنشیند که صاحب خانه امور مخفی خانه خود را بهتر میداند و از
حضرت رسول منقولست که هفت کس اند که اگر با ایشان مذلت و خواری برسد ملامت نکنند مگر خود را کسی که
بی سر سفره حاضر شود که او را نطلبیده باشند و کسی که بر صاحب خانه تحکم کند و کسی که طلب خیر از دشمنان خود
کند و کسی که طلب فضل و احسان از لئیمان کند و کسی که خود را داخل کند در رازی که دو نفر داشته باشند و کسی که بی حرمت کند
ایشان و کسی که استخفاف کند بپادشاهان و صاحبان حکم و کسی که در مجلسی بنشیند که سزاوار آن مجلس نباشد
و کسی که با شخصی سخن گوید که گوش بسخن او ندهند و در حدیث دیگر فرمود که بطعام خود ضیافت کن کسی را که از برای
خدا او را دوست داری و حضرت امام محمد باقر فرمود که یک برادر مومن را که برای خدا با او برادری کنم سیر کنم بهتر است
نزد من از آنکه ده مسکین را سیر کنم و فرمود که چون حضرت رسول با مهمانان طعام تناول میفرمودند پیش از همه
شروع میکردند و بعد از همه دست میکشیدند و حضرت رسول فرمود که کسی که بجماعتی آب دهد باید که خود
بعد از همه آب بخورد و از حضرت صادق بسند صحیح منقولست که چون برادر مومن تو بخانه تو بیاید مپرس که امروز
چیزی خورده و لیکن هر چه حاضر داری نزد او بیاور که جوانمردی است که هر چه دارد حاضر سازد و در حدیث دیگر

فرمود که اگر کسی هزار درهم صرف طعام کند و مومن از آن بخورد اسراف نکرده است و در احادیث معتبره بسیار وارد
شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که مهمان خود را گرامی دارد و حضرت رسول فرمود که از جمله
حق مهمان آنست که او را گرامی دارند و خلال برای او حاضر کنند و در احادیث بسیار وارد شده است که هر گاه مهمان
میاید با روزی خود میاید و چون طعام خورد خدا صاحبان خانه را میامرزد و در روایت دیگر چون بیرون میرود
گناه تو و عیال ترا بیرون میبرد و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که لقمه که برادر مومن نزد من بخورد دوست‌تر
میدارم از بنده آزاد کردن و حضرت امام محمد باقر فرمود که سیر کردن مومن را از طعام در نزد من بهتر است از هفت بنده
آزاد کردن و از حضرت امیرالمومنین منقولست که هر مومنی که صدای مهمان را بشنود و بآن شاد شود گناهانش آمرزیده
میشود اگر چه میان زمین و آسمان را پر کرده باشد و از حضرت رسول منقولست که هر خانه که مهمان بآنخانه نمیرود
ملائکه داخل آنخانه نمیشوند و از حضرت صادق منقولست که از حقوق واجبه مومن بر مومن آنست که او را به
ضیافت بطلبد قبول کند حضرت رسول فرمود که وصیت میکنم حاضران و غایبان امت خود را که دعوت
مسلمانان را قبول کنند بضیافت اگر چه پنج میل راه باشد که این از امور دینی است که در دین لازم است و هر میل
یک ثلث فرسخ است و فرمود که اگر مومنی مرا برای دست گوسفندی بطلبد میروم و فرمود که بدترین عجزها آنست
که شخصی برادرش او را بطعامی بخواند و او قبول نکند **فصل دهم** در فضیلت خلال و آداب آن از حضرت
صادق منقولست که جبرئیل برای حضرت رسول مسواک و خلال و حجامت آورد و فرمود که خلال بر دندانها
باصلاح میاورد و روزی را زیاد میکند و حضرت امام موسی فرمود که خلال مکنید بچوب گل و بچوب درخت انار
که هر دو رگ خوره را بحرکت میاورند و حضرت صادق فرمود که هر که بنی خلال کند تا شش روز حاجتش روا
نشود و فرمود که حضرت رسول نهی فرمود از خلال کردن بچوب درخت انار و درخت مورد و نی و فرمود که بحرکت
میاورند رگ خوره را و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول بهر چه میافتاد خلال میکردند بغیر از برگ درخت خرما
و نی و از حضرت امیرالمومنین منقولست که خلال کردن بچوب گز مورث فقر و پریشانیست و در حدیث دیگر فرمود که
حضرت رسول امر میکرد ما را که چون خلال کنیم آب نخوریم تا سه نوبت مضمضه کنیم دهن را با آب و از حضرت رسول
منقولست که از جمله حق مهمان آنست که خلال از برای او مهیا کنی و فرمود که خلال کنید که ملائکه هیچ چیز را دشمن نمیدارند
مانند آنکه ببینند در دندان بنده طعامی و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که هر چه از طعام در بن
دندان مانده باشد بخورید و آنچه در میان دندان مانده باشد بیندازید و از حضرت امام موسی مرویست که هر چه
بزبان از میان دندان بدر میاورند بخورد و آنچه را بخلال بدر میاورند بیندازد و از حضرت صادق منقولست
که آنچه بخلال بیرون میاورد فرو نبرد که جراحتها اندرون را میرساند و در احادیث دیگر وارد شده است که هر چه
بخلال بیرون میاورد بیندازد و در احادیث معتبره وارد شده است که اندرون و بیرون دهان را بعد از طعام بشوید
و باشنان بشوید **فصل یازدهم** در فضیلت آب و انواع آن در احادیث معتبره وارد شده است که بهترین
آشامیدنیهای دنیا و آخرت آبست و از حضرت صادق منقولست که هر که محفوظ و ملتذ باشد از آب دنیا خدا
او را ملتذ گرداند از آب آخرت و آشامیدنیهای بهشت و شخصی از آنحضرت پرسید که آب چه مزه دارد فرمود که
مزه زندگانی حقتعالی میفرماید که از آب آفریدیم هر چیز زنده را آیا ایمان نمیاورند بخدا کافران و از حضرت امیر
المومنین منقولست در تفسیر آیه کریمه ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی پس سوال کرده خواهید شد در روز
قیامت از نعمتهای دنیا فرمود که مراد از نعمتها رطب و آب سرد است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که آب

نفرمود بهترین آبها است بر روی زمین و بدترین آبها بر روی زمین آبی است که در برهوت در بلاد یمن که ارواح کافران
در آنجا وارد میشوند بدر شب معذب میشوند و در حدیث دیگر فرمود که آب زمزم دواست از برای هر دردی
که از برای آن بخورند و حضرت صادق فرمود که آب زمزم شفا است از درد و در روایت دیگر از برای هر مطلبی
که بخورند آن مطلب حاصل میشود و حضرت امیر المؤمنین فرمود که بخورید آب باران که بدن را پاک میکند
و بیماریها و دردها را از بدن دفع میکند و از حضرت صادق نهی وارد شده است که خوردن نکرانید برای آنکه نافع
است و در مصابیح روایت کرده است که شخصی از یاران ما در مکه بیمار شد تا آنکه بحال مرگ افتاد بخدمت حضرت
صادق عرض کردم حال او را فرمود که اگر من بجای شما بودم از آب ناودان کعبه باو میخورانیدم چون ما طلب کردیم نزد هیچ
کس نیافتیم ناگاه ابری بلند گردید رعد و برق ظاهر شد و باران آمد قدحی گرفتیم و از آب ناودان پر کردیم و آوردیم
نزد بیمار آن آب را آشامید و در ساعت شفا یافت و از حضرت صادق منقول است که گمان ندارم که طفلی کامش را
از آب فرات بردارند مگر آنکه دوست ما اهل بیت باشد و فرمود که پیوسته دو ناودان از بهشت در آن میریزد
و فرمود که اگر میان من و آب فرات راه دور نباشد که برای شفا بنزد آن میروم و در حدیث دیگر فرمود که اگر نزدیک
فرات میبودم دوست میداشتم که هر صبح و شام بنزد آن بروم و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که اگر اهل کوفه کام
فرزندان خود را از آب فرات بردارند همه اینها شیعه ما باشند و از حضرت امام زین العابدین منقول است که
ملکی در هر شب میآید و سه مثقال از مشک بهشت در آب فرات میریزد و هیچ نهری در مشرق و مغرب عالم برکتش از
نهر فرات بیشتر نیست و در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول نهی کردند از شفا طلبیدن از آبهای
گرم که در کوهها میباشد و بوی گوگرد میدارد و فرمود که گرمی آنها از جهنم است و حضرت امام حسن و امام حسین
گفتند که ولایت و دوستی ما را بر همه آبها عرضه کردند هر کدام قبول کردند شیرین و گوارا شدند و هر آب که قبول نکرد تلخ
و شور شد و حضرت امام محمد باقر کراهت داشتند از آنکه کسی طلب شفا کند از آب تلخ و آبی که بوی گوگرد از آن
شنیده شود و میفرمود که حضرت نوح در وقت طوفان همه آبها را طلبید همه اجابت کردند بغیر از آب
تلخ و آب گوگرد پس نفرین کرد و لعنت کرد هر دو را و حضرت امیر المؤمنین فرمود که آب سرد صفرا را ساکن میکند
و طعام را در معده میگدازد و تب را زائل میکند و فرمود که آب جوشانیده برای همه دردها نافع است و ضرر هیچ
جهت نمیرساند و حضرت امام موسی فرمود که خوردن آب سرد لذتش بیشتر است و حضرت امام رضا فرمود
که آب جوشانیده که هفت مرتبه بجوشد و از ظرفی بظرفی دیگر بگردانند تب را زائل میکند و قوت میدهد ساق
و قدم را و از ابن ابی طیفور طبیب منقول است که بخدمت حضرت امام موسی رفت آنحضرت نهی کردند از خوردن آب
حضرت فرمود که خوردن آب بسیار طعام را در معده میگدازاند و غضب را فرو مینشاند و عقل را زیاد میکند
و صفرا را زیاد میکند و شخصی دیگر بخدمت حضرت صادق رفت حضرت خرما تناول فرمودند بعد از آن
آب خوردند گفت اگر آب بعد از خرما نخورید بهتر است فرمود که خرما را از برای آن میخورم که لذت آب یابم

فصل دوازدهم در آداب آب خوردن از حضرت صادق منقول است که هرگاه بنده آب بخورد و حضرت امام حسین
و اهل بیت او را یاد کند و لعنت کند کشندگان آنحضرت را حقتعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار
گناه از او بیندازد و صد هزار درجه برای او بلند کند و چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده باشد و حق تعالی
در قیامت او را خوشحال و مطمئن خاطر محشور گرداند و اگر باین نحو گوید خوب است صلوات الله علی الحسین و اهل
بیته و اصحابه و لعنة الله علی قتلة الحسین و اعدائه و در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که گاه باشد که

شخصی یک شربت آب بخورد و خدا او را بهمان آب خوردن بهشت روزی نماید که آب بخورد و هنوز خواهش داشته باشد
که آب را دور کند و حمد خدا بگوید پس باز بخورد پس خدا بسبب آن بهشت را برای او واجب گرداند و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت
منقول است که حضرت رسول چون آب میخوردند این دعا میخواندند الحمد لله الذی سقانا عذبا زلالا و لم یسقنا ملحا اجاجا
و لم یؤاخذنا بذنوبنا و در روایت دیگر از آنحضرت منقول است که هرگاه کسی پیش از آب خوردن بسم الله بگوید و آب
بخورد و الحمد لله بگوید پس باز بسم الله بگوید و بخورد پس بعد از خوردن الحمد لله بگوید مادام که آن آب در شکم او
باشد تسبیح خدا گوید و ثواب آن از او باشد و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی در شب آب بخوری ظرف را حرکت بده
و بگو یا ماء ماء زمزم و ماء فرات یقرآنک السلام و در روایت دیگر فرمودند که هرکه در شب آب بخورد و سه مرتبه بگوید
علیک السلام من ماء زمزم و ماء الفرات آب خوردن شب باو ضرر نرساند و در روایت دیگر منقول است که در وقت
آب خوردن این دعا بخواند الحمد لله الذی سقانی فأروانی و اعطانی فارضانی و عافانی و کفانی اللهم اجعلنی ممن تسقیه
فی المعاد من حوض محمد و تسعده بمرافقته برحمتک یا ارحم الراحمین و حضرت صادق فرمود که آب دنیا بخور که هر دردی را
که در تو میکشد و تا تاب داری آب مخور و حضرت امام رضا فرمود که بر بالای طعام آب بسیار خوردن ضرر نمیرساند اما
در میان آب کمتر بخور و فرمود که اگر کسی بعد از طعام بخورد و آب بعد از آن نخورد عجب دارم که چرا معده اش
بهم نشود و مشهور میان علما آنست که آب ایستاده خوردن مکروه است و سنت است که بسه نفس خورده شود و احادیث
بسیار وارد شده است که آب ایستاده خوردن خوب است و بیک نفس خوردن خوب است بهتر آنست که بسه نفس
خورده شود و در روز ایستاده بخورد و در شب نشسته چنانچه از حضرت صادق منقول است که آب ایستاده خوردن
در روز طعام را گوارا میکند و در شب ایستاده خوردن غلبه زرداب صفرا میشود و در حدیث دیگر فرمود
که آب ایستاده خوردن بیشتر باعث قوت و صحت بدن میشود و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که آب ایستاده مخورید
که باعث دردی میشود که دوا نداشته باشد مگر آنکه خدا عافیت دهد و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که
ایستاده آب مخورید و بر دور هیچ قبر مگردید و در آب ایستاده بول مکنید پس هرکه چنین کند و بلائی باو برسد ملامت
نکند مگر خود را ابن بابویه ره گفته است که مراد از این احادیث آب خوردن شب است و بسند صحیح از حضرت صادق منقول است
که آب را بسه نفس خوردن بهتر است از خوردن بیک نفس و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد
که اگر کسی دم از آب برندارد تا سیر شود چونست حضرت فرمود که مگر لذت هست بغیر از این گفت که مردم میگویند که
این شرب هیم است یعنی شتر تشنه حضرت فرمود که شرب هیم آنست که در وقت آشامیدن نام خدا نبرد و در روایت دیگر
منقول است که اگر کسی که آب بنوشد بنده باشد بسه نفس آب بخورد و اگر آزاد باشد بیک نفس آب بخورد
و از حضرت صادق منقول است که حضرت رسول دوست میداشتند آب خوردن در قدح شامی و میفرمودند که
پاکیزه ترین ظرفها است و برای آنحضرت قدحها از شام میآوردند و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام
محمد باقر از کوزه سفال آب خوردند و در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول کوزه را که بر جامه گذاشته بودند و میخوردند و حضرت فرمودند که بدست خود بخورید که بهترین ظرفها است و در احادیث معتبره از حضرت
امام محمد باقر منقول است که آداب آب خوردن آنست که در اول بسم الله بگوئی و چون فارغ شوی الحمد لله بگوئی و از پیش
دسته کوزه و از جائیکه شکسته باشد یا ترک داشته باشد نخوری که این دو موضع جای شیطان است و حضرت
رسول نهی فرمودند از دمیدن در آب و از حضرت صادق منقول است که دمیدن در آب وقتی مکروه است که دیگری
حاضر باشد و خواهد از آن آب بخورد که مبادا او را خوش نیاید و در حدیث دیگر از آنحضرت نهی وارد شده است

از آب خوردن بدست چپ و فرمود که آب بمکید و کرکر نخورید و دهان را پر مکنید که باعث درد جگر میشود و منقول است
که حضرت رسول گاهی در قدحهای آبگینه که از شام میآوردند آب تناول میکردند و گاهی در قدح چوب و گاهی در پوست
و گاهی در ظرف و اگر ظرفی حاضر نبود در کف میکردند و میآشامیدند

باب چهارم در بیان فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت با ایشان

فصل اول در فضیلت تزویج کردن و نهی از رهبانیت نمودن

بسند معتبر از حضرت صادق منقول است که از اخلاق پیغمبران است دوست داشتن زنان و فرمود که گمان
ندارم کسی را که در ایمان چیزی زیاد شود او را مگر آنکه محبت زنان در او زیاده میشود و فرمود که محبت زنان او را زیاده
فضیلت ایمان او بیشتر میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که سه چیز است که از سنت پیغمبران است بوی
خوش کردن و موها را به نوره ازاله کردن و زنان بسیار داشتن و با ایشان مقاربت بسیار کردن و بسند قوی
از حضرت رسول منقول است که فرمود از دنیای شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش را و روشنی دیده من
در نماز است و در حدیث معتبر منقول است که سکین نخعی اختیار عبادت کردن کرده بود و ترک زنان و بوی خوش و طعام
لذیذ کرده بود در این باب نامه بحضرت صادق نوشت آنحضرت در جواب نوشتند که اما زنان پس میدانی که حضرت رسول
چه عدد از زنان داشتند و اما طعام پس رسول خدا گوشت و عسل تناول میفرمودند و حضرت رسول فرمود
که هر که زنی بعقد خود در میآورد نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا بپرهیزد از نصف دیگر و فرمود که بدترین مردهای
شما عزبانند و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را از آنکه زنی را بگیرد شاید خدا او را فرزندی کرامت کند که سنگین کند
زمین را بگفتن لا اله الا الله و فرمود که هر که خواهد متابعت سنت من بکند از جمله سنت من زن خواستن است و حضرت
امام محمد باقر فرمود که خوشم نمیآید که دنیا و آنچه در دنیا است داشته باشم و یک شب بی زن بخوابم پس فرمود که دو رکعت
نماز که کدخدا بعمل میگذارد بهتر است از عبادت عزبی که شبها را تمام کند و روزها را روزه بدارد و حضرت رسول فرمود که
هر که ترک کند خدا نیکند از ترس پریشانی پس بتحقیق که گمان بد بخدا برده است زیرا که حق تعالی میفرماید ان یکونوا فقراء
یغنهم الله من فضله یعنی اگر ایشان فقیر باشند بی نیاز میگرداند خدا ایشان را از فضل خود و در حدیث معتبر از حضرت
صادق منقول است که زن عثمان بن مظعون بخدمت رسول آمد و گفت یا رسول الله عثمان روزها روزه میباشد و شبها
نماز میکند و نزدیک من نمیآید حضرت غضبناک به نزد عثمان آمدند و فرمودند که ای عثمان خدا مرا برهبانیت نفرستاده
ولیکن بدین مستقیم سهل آسان فرستاده است روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که دین مرا
میخواهد باید که بسنت من عمل کند و از سنت من نکاح زنان است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که سه زن آمدند
نزد رسول خدا یکی گفت که شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت که شوهرم بوی خوش نمیبوید دیگری گفت که شوهرم
با زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمدند و از روی غضب ردای خود را بر زمین میکشیدند تا بر منبر آمدند
حمد و ثنای الهی کردند و فرمودند که چه جماعتی از اصحاب من گوشت نمیخورند و بوی خوش نمیبویند و نزدیک زنان
نمیروند من گوشت میخورم و بوی خوش میبویم و نزدیک زنان میروم هر که سنت مرا نخواهد از من نیست و در حدیث
دیگر فرمود که زنی آمد بخدمت حضرت رسول و شکایت کرد که شوهرم نزدیک من نمیآید حضرت فرمود که خود را
خوشبو کن تا نزدیک تو بیاید گفت هیچ بوی خوشی نیست مگر آنکه خود را بآن خوشبو کرده ام و از من دوری میکند
حضرت فرمود که اگر میدانست که چه ثواب دارد در آمدن نزد تو از تو دوری نمیکرد پس فرمود که چون متوجه تو
میشود دو ملک با او احاطه میکنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده در راه خدا جهاد کند پس چون با تو مجامعت
میکند گناهان او میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد پس چون غسل میکند از گناهان بدر میآید و حضرت صادق

فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا میکند برابر است با هفتاد رکعت که عزب بکند

فصل دوم در اصناف زنان و صفات پسندیده و ناپسندیده ایشان

از حضرت صادق منقول است که زن بمنزله قلاده ایست که در گردن خود میافکنی پس
ببین که چگونه قلاده برای خود میگیری و فرمود که زن صالحه و غیر صالحه همچنان قیمت ندارند زن صالحه طلا و نقره قیمت
او و قدر او نیست بلکه او بهتر است از طلا و نقره و زن غیر صالحه قیمتش برابر خاک نیست بلکه خاک بهتر از او است و حضرت رسول
فرمود که دختر بکفو و مثل خود بدهید و از کفو مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفه خود زنی را پیدا کنید که
شایسته آن باشد که فرزند از او بهم رسد و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که هر که زنی خواهد برای حسن و جمال
یا برای مال از هر دو محروم ماند و اگر از برای دین برداری و صلاح او را بخواهد حق تعالی مال و جمال او را روزی کند و حضرت
رسول فرمود که زن اگر بخواهید که فرزند بسیار آورد و زن عقیم که فرزند نیاورد نخواهید که من مباهات
میکنم بشما با امتهای پیغمبران دیگر در روز قیامت مگر نمیدانید که فرزندان در زیر عرش الهی از برای پدران خود طلب
آمرزش میکنند و حضرت ابراهیم ایشان را تکفل میکند و حضرت ساره ایشان را تربیت مینماید در کوهی از
مشک و عنبر و زعفران و در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواهید که دهانهای ایشان خوشبوتر و رحمهای
ایشان خشکتر و پستانهای ایشان پرشیرتر است و فرزند آورنده ترند مگر نمیدانید که من مباهات میکنم بشما
در روز قیامت حتی بفرزندی که ناتمام از شکم افتاده باشد و میآید و خشمناک بر در بهشت میایستد پس
حق تعالی میفرماید که داخل بهشت شو میگوید که نمیروم تا پدر و مادرم پیش از من بروند پس حق تعالی بملکی امر میفرماید که
پدر و مادرش را بیاورد و داخل بهشت کن پس بطفل خطاب میفرماید که ایشان را داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت من
نسبت بتو و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که بخواهید زن گندمگون فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سرین میانه بالا اگر
نخواهید بیاورید از من بگیرید و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول هرگاه میخواستند زنی را بخواهند میفرستادند میفرمودند که گردنش
را بو کنند که خوشبو باشد و غوزک پایش پر گوشت باشد و از حضرت امام رضا منقول است که از سعادت آدمیست
که زن سفیدی داشته باشد و حضرت صادق فرمود که چون خواهید زنی را خواستگاری کنید از مویش بپرسید چنانچه
از رویش میپرسید که نصف حسن موست و بسند معتبر از حضرت رسول منقول است که بهترین زنان شما زنیست
که فرزند بسیار آورد و دوست شوهر باشد و صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهر ذلیل
باشد و از برای شوهر خود زینت و بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد هر چه شوهر گوید بشنود و
فرماید اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما بشوهر دیگر نزدیک که او را
بتکلیف بجماع بدارد بعد از آن فرمود که بدترین زنان شما زنیست که در میان قوم خود خوار باشد و بر شوهر مسلط
باشد و فرزند نیاورد و کینه در دل داشته باشد و از اعمال قبیح پروا نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را
بنماید و چون شوهر آید مستوری اظهار کند و سخنش را نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند
مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه شوهر با او اراده دارد و قبول نکند و از تقصیر شوهر در نگذرد و در حدیث دیگر منقول است
که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت زنی دارم که هرگاه بخانه میروم مرا استقبال میکند و چون بیرون میآیم
مشایعت میکند و چون مرا غمگین میبیند میگوید که چه غم داری اگر از برای روزی غم میخوری خدا متکفل روزی تو
و دیگران شده است و اگر برای آخرت غم میخوری خدا غم ترا زیاد کند حضرت فرمود که خدا کارکنان دارد و این زن از
کارکنان خدا است و نصف ثواب شهید دارد و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من آنست که خوشروتر و مهرش
کمتر باشد و حضرت صادق فرمود که خوبی زن آنست که مهرش کم باشد و زائیدنش آسان باشد و شومی زن آنکه

مهر شکر گران و زاییدن و شیر دادن دشوار باشد و حضرت رسول فرمود که بهترین زنان شما زنان قریشند و مهربان‌ترین
زنانند بشوهران و رحیم‌ترین ایشانند بفرزندان و امانتدار اند بشوهران و با عفت‌اند از دیگران و مقصود از قریش در
اینجا زنان سادات‌اند و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که چون خواهم جمع کنم
برای مسلمانی نیکیهای دنیا و آخرت را باو میدهم دل شکسته خاشع و زبان ذکر کننده و بدن صبر کننده بر بلا و زنی مؤمنه
که هرگاه باو نظر کند شاد شود و چون غایب شود شوهر خود را نگاهداری کند و مال شوهر را ضایع نکند و در حدیث صحیح
از حضرت امام محمد باقر منقولست که در بنی اسرائیل شخصی بود دانا عاقل بسیار مال داشت و یک فرزند داشت از زن عفیفه
که در شکل و شمایل باو شبیه بود و دو فرزند داشت از زن دیگر که عفیفه نبود چون وقت فوت او رسید گفت
که همه مال من از یکی از شما است چون مرد هر یک دعوی کردند که مال از من است بنزد قاضی رفتند قاضی گفت که بنزد
آن سه برادر که بعقل مشهورند بروید پیش یکی از آنها رفتند مرد پیری بود گفت بروید بنزد فلان برادر من که از من بزرگتر
است بنزد او که رفتند نه پیر بود و نه جوان او گفت که بنزد برادر بزرگتر از من بروید چون بنزد او رفتند او را جوان
یافتند پس اول سؤال کردند که سبب چیست که برادر کوچک از همه پیرتر بود و تو از همه بزرگتری و از ایشان جوانتری گفت اما
آن برادر کوچک زن بسیار بدی دارد و بر بدیهای او صبر میکند که مبادا ببلای دیگر مبتلا شود که صبر نتواند کرد باین
سبب آنهمه پیر مینماید و اما آن برادر دیگر زنی دارد که گاهی خوشحال میکند و گاهی غمگین میکند او را باین سبب
حال مانده است و من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز آزرده‌ام نکند باین سبب جوان مانده‌ام پس برادران
حال خود را نقل کردند گفت اول بروید و استخوان پدر خود را بدر آورید و بسوزانید و بعد از آن بیایید
تا در میان شما حکم کنم چون رفتند پسر کوچک شمشیر برداشت و برادران دیگر کلنگها برداشتند و چون بر سر
رسیدند آن دو برادر کلنگها بر قبر زدند که قبر را بشکافند برادر کوچک شمشیر کشید که نمیگذارم قبر پدر مرا
بشکافید و من از حصه خود گذشتم و مال را با شما گذاشتم چون نزد قاضی آمدند قاضی مال را به پسر کوچک
داد و با آنها گفت که اگر شما هم فرزند او بودید چنانچه برادر کوچک را شفقت فرزندی مانع شد از دعوی و سوختن
پدر شما را هم مانع میشد **فصل سیم** در آداب نکاح و اراده آن در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که
هرگاه کسی اراده خواستگاری نماید دو رکعت نماز بگذارد و حمد الهی بگوید و این دعا بخواند اللهم انی ارید ان اتزوج
فقدر لی من النساء اعفهن فرجا و احفظهن لی فی نفسها و مالی و اوسعهن رزقا و اعظمهن برکة و قدر لی منها
ولدا طیبا تجعله خلفا صالحا فی حیوتی و بعد موتی و در حدیث معتبر منقولست که سنت است که تزویج در شب واقع شود و در
حدیث منقولست که بحضرت امام محمد باقر خبر رسید که شخصی تزویج در ساعتی کرده که هوا گرم بوده است در میان روز
حضرت فرمود که گمان ندارم که میان ایشان اتفاق و الفت بهم رسد پس بزودی از هم جدا شدند و در حدیث معتبر دیگر
منقولست که عقد کردن در ماه شوال خوبست و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هرکه عقد کند یا زفاف
کند و ماه در عقرب باشد نیکی نبیند و در روایت دیگر منقولست که در تحت الشعاع هرکه عقد یا زفاف بکند
بداند که فرزندی که منعقد شود پیش از تمام شدن سقط میشود و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که روز جمعه روز
خواستگاری و نکاح است و بدانکه مؤمنان را طلبیدن و طعام دادن در نکاح سنت است پیش از عقد نکاح خطبه
خواندن سنت است و از حضرت رسول منقولست که از سنت پیغمبرانست طعام دادن در وقت تزویج و حضرت رسول
چون میمونه را تزویج نمود ولیمه فرمود و حیس بمردم خورانید و آن چیزی بوده است که از خرما و روغن و کشک
میساختند و حضرت رسول فرمود که ولیمه روز اول لازم است و در روز دوم نیکست و در روز سیم ریا و سمعه

و منقولست که حضرت امام محمد تقی چون دختر مأمون را عقد کرد این خطبه را خواند الحمد لله اقرارا بنعمته
و لا اله الا الله اخلاصا لوحدانیته و صلی الله علی سید بریته و الاصفیاء من عترته اما بعد فقد کان من
فضل الله علی الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام فقال سبحانه و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم
ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم و سایر خطبهای طولانی در کتب مبسوطه مذکور است و این
رساله گنجایش آن ندارد و [illegible] **فصل چهارم** در بیان آداب شب زفاف
و مجامعت بدانکه زفاف کردن در وقتیکه ماه در برج عقرب باشد یا تحت الشعاع باشد مکروه است و جماع
کردن در فرج زن در وقتیکه حایض باشد یا با خون نفاس باشد حرام است و [illegible] از ایشان ممنوع بودن
است و بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن جماع را بعضی حرام میدانند و احوط اجتناب است مگر آنکه ضرور
باشد پس امر کند زن را که فرج را بشوید با او مقاربت بکند و زن مستحاضه اگر غسل و سایر اعمالی که او را میباید کرد
بجا آورد با او جماع میتوان کرد و در وطی در دبر زن خلافست بعضی حرام میدانند و احوط اجتناب است و بهتر آنست که
با زن خود که جماع کند اگر آزاد باشد منی خود را بیرون نریزد و بعضی از علما مکروه میدانند و احوط اجتناب
بی‌رخصت زن و در کنیز باکی نیست از حضرت صادق منقولست که نباید مرد را دخول کردن بر زن خود در شب چهارشنبه
و حضرت امام موسی فرمود که هرکه جماع کند با زن خود در تحت الشعاع پس با خود قرار دهد افتادن فرزند را از شکم
پیش از آنکه تمام شود و حضرت صادق فرمود که جماع مکن در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که باعث این میشود که فرزند
سقط میشود و نزدیکست که اگر فرزندی بهم رسد دیوانه باشد یا صرع داشته باشد نمی‌بینی کسیرا که صرع میگیرد
اکثر آنست که یا در اول ماه و یا در آخر ماه و یا در میان ماه میباشد و حضرت رسول فرمود که هرکه جماع کند با زن خود
در حیض پس فرزندی که بهم رسد مبتلا شود بخوره یا پیسی پس ملامت نکند مگر خود را و حضرت صادق فرمود که
دشمن ما اهل بیت نیست مگر کسی که ولد الزنا باشد یا مادرش در حیض باو حامله شده باشد و در حدیث معتبر از حضرت
رسول منقولست که چون کسی خواهد با زن خود جماع کند بروش مرغان بر او نرود بلکه اول با او دست بازی و خوش
طبعی بکند و بعد از آن جماع کند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که در وقت جماع سخن مگویید که بیم آنست
که فرزندی که بهم رسد لال باشد و در آنوقت نظر بفرج زن مکنید که بیم آنست که فرزندیکه بهم رسد کور باشد و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقولست که باکی نیست نگاه کردن بفرج در وقت جماع و در حدیث حسن معتبر وارد شده است که مرد
و زن در حالتیکه خضاب بحنا و غیر آن بسته باشد جماع نکنند و از حضرت امام موسی پرسیدند که اگر در حالت جماع
جامه از روی مرد و زن دور شود چونست فرمود باکی نیست باز پرسیدند که اگر بدست و انگشت با فرج زن و کنیز خود
بازی کند چونست فرمود که باکی نیست اما بغیر اجزای بدن خود چیزی دیگر در آنجا نکند پرسیدند که آیا میتوان در
میان آب جماع بکند فرمود باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا پرسیدند از جماع کردن در حمام فرمود باکی
نیست و حضرت صادق فرمود که مرد با زن و کنیز خود جماع نکند در خانه که طفل باشد که آن طفل زناکار میشود یا فرزندی
که از ایشان بهم رسد زناکار باشد و از حضرت رسول منقولست که فرمود بحق خداوندی که جانم در قبضه قدرت
اوست اگر شخصی با زن خود جماع کند و در آن خانه بیداری باشد که ایشان را ببیند یا سخن و نفس ایشان را بشنود
فرزندی که از ایشان بهم رسد رستگار نباشد و زناکار باشد و چون حضرت امام زین العابدین اراده مقاربت
زنان مینمودند خدمتکاران را بیرون میکردند و درها را می‌بستند و پرده‌ها را می‌انداختند و از حضرت صادق منقولست
که کسی با کنیزی جماع کند و خواهد که با کنیز دیگر پیش از غسل جماع کند وضو بسازد و در حدیث صحیح وارد شده است

که باکی نیست با کنیز وطی کردن و در خانه دیگری باشد که ببیند و بشنود و مشهور میان علما آنست که باکی نیست که مرد در میان
دو کنیز خود بخوابد اما مکروه است که در میان دو زن آزاد خود بخوابد و در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که باکی
نیست که مرد در میان کنیز و آزاد بخوابد و فرمود که روا نیست مرد رو بقبله جماع کند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند
که آیا مرد عریان جماع میتواند کرد فرمود نه و نه رو بقبله و نه پشت بقبله جماع نکند و در کشتی جماع نکند و حضرت
امام موسی ع فرمود دوست نمیدارم کسیکه در سفر است و آب برای غسل کردن نیابد جماع کند مگر آنکه خوف ضرر داشته
باشد بر خود و بعضی علما قایل بحرمت شده اند و حضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه کسیکه محتلم شده باشد پیش از آنکه
غسل کند جماع کند و فرمود اگر بکند و فرزندی بهم رسد دیوانه باشد ملامت نکند مگر خود را و حضرت صادق ع فرمود که مکروه است
جنب شدن در وقتیکه آفتاب طلوع میکند و وقتیکه غروب میکند و همچنین در روزیکه آفتاب گرفته و شبیکه ماه گرفته و حضرت امیر
المومنین ع فرمود که مستحب است در شب اول ماه و نیمه ماه جماع کردن و از ابو سعید خدری منقولست که حضرت رسالت پناه ص
وصیت نمود بحضرت امیر المومنین ع یا علی چون عروس داخل خانه تو شود کفشهایش را بکن تا بنشیند و پاهایش را
بشوی و آن آب را از در خانه تا منتهای خانه بپاش چون چنین کنی خدا هفتاد هزار نوع پریشانی را از خانه تو بیرون کند
و هفتاد هزار نوع برکت داخل خانه تو کند و هفتاد هزار نوع رحمت نازل فرماید که بر سر عروس بگردد تا آنکه
آن برکت بهر گوشه آنخانه برسد و ایمن گردد عروس از دیوانگی و خوره و پیسی تا در آنخانه باشد و منع کن عروس را تا هفت
روز از خوردن شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش پس حضرت امیر المومنین ع گفت یا رسول الله چرا منع کنم او را از اینها
فرمود زیرا که رحم در این ایام سرد و عقیم میشود و فرزند نمی آورد و بوریائی که در ناحیه خانه افتاده باشد بهتر است
از زنیکه فرزند نیاورد پس فرمود که یا علی جماع مکن با زن خود در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که دیوانگی و خوره و
خبط دماغ را میبا باید آن زن و فرزندان او یا علی جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزندی بهم رسد احول خواهد بود
یا علی در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزندی بهم رسد ایمن نیست که لال باشد و نگاه نکند احدی بفرج زن و چشم بپوشد
در آنحالت که نظر کردن بفرج در آنحالت باعث کوری فرزند میشود یا علی بشهوت و خواهش زن دیگری با زن خود جماع
مکن که اگر فرزندی بهم رسد مخنث یا دیوانه باشد یا علی هر که جنب با زن خود در فراش خوابیده باشد قرآن نخواند
که میترسم آتشی از آسمان بر هر دو نازل شود و بسوزاند ایشان را یا علی جماع مکن با زن خود مگر آنکه تو دستمالی برای خود
داشته باشی و او نیز دستمالی برای خود داشته باشد و هر دو خود را بیک دستمال پاک مکنید که دشمنی در میان شما
پیدا میشود و آخر بجدائی میکشد یا علی ایستاده با زن خود جماع مکن که آن فعل خرانست و اگر فرزندی بهم رسد مانند
خران بر رختخواب بول میکند یا علی در شب عید فطر جماع مکن که چون فرزندی بوجود آید شر بسیار از او بظهور
آید یا علی در شب عید قربان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد شش انگشت یا چهار انگشت داشته باشد یا علی در
زیر درخت میوه دار جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد جلاد و کشنده مردم باشد یا رئیس سرکرده ظلم باشد یا علی در
برابر آفتاب جماع مکن مگر آنکه پرده بیاویزی که اگر فرزندی بوجود آید همیشه در بدحالی و پریشانی باشد تا بمیرد یا علی در میان
اذان و اقامه جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید راغب باشد در خون ریختن یا علی چون زن تو حامله شود با او جماع مکن
بی وضو که اگر چنین کنی فرزندیکه بهم رسد کور دل و بخیل باشد یا علی در نیمه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد
عشار و یاور ظالمان باشد و هلاک بسیاری از مردم بر دست او شود یا علی بر پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد
منافق و ریاکننده و صاحب بدعت باشد یا علی چون بسفری روی در آنشب که بیرون میروی جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید
مال خود را بناحق صرف کند و اسراف کند که اسراف کنندگان برادران شیاطین اند و اگر بسفری رفتی که سه روزه راه باشد جماع مکن که اگر

فرزندی بهم رسد یاور ظالمان باشد یا علی در شب دوشنبه جماع بکن که اگر فرزندی بهم رسد حافظ قرآن و راضی به
قسمت خدا باشد یا علی اگر جماع کنی در شب سه شنبه و فرزندی بهم رسد بعد از سعادت اسلام او را شهادت روزی شود
و دهانش خوشبو و دلش رحیم شود و دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان پاک باشد یا علی اگر جماع
کنی در شب پنجشنبه و فرزندی بهم رسد حاکمی از حکام شریعت یا عالمی از علما باشد و اگر در روز پنجشنبه وقتیکه
آفتاب در میان آسمان باشد نزدیکی کنی با زن خود و فرزندی بهم رسد شیطان نزدیک او نشود و خدا او را روزی کند
سلامتی در دنیا و دین یا علی اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی بهم رسد خطیب سخنگو باشد و اگر در روز
جمعه بعد از عصر جماع کنی و فرزندی بهم رسد از دانایان مشهور باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از نماز خفتن امید
هست که آن فرزند از ابدال باشد یا علی در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد ایمن نیست که ساحر باشد
و دنیا را بر آخرت اختیار نماید یا علی این وصیت را از من بیاموز چنانچه من از جبرئیل آموختم و در حدیث معتبر
منقولست که در روز عقد حضرت فاطمه ع حق تعالی امر فرمود سدرة المنتهی را که آنچه دارد فرو ریزد برای نثار حضرت
فاطمه پس آنچه داشت از مروارید و مرجان و جواهر بر اهل بهشت نثار کرد پس حوران آن نثارها را بردند تا روز قیامت
مفاخرت میکنند و بیکدیگر هدیه میفرستند و میگویند که این نثار حضرت فاطمه است و در شب زفاف استر
اشهب حضرت رسول ص را آوردند و قطیفه بر روی آن انداختند و حضرت فرمود ای فاطمه سوار شو و سلمان لجام
میکشید و حضرت رسول ص از عقب روان شد و در اثنای راه صدائی بگوش مبارک آنحضرت رسید
جبرئیل با هزار ملائکه و میکائیل با هزار ملک فرود آمدند و گفتند که حق تعالی ما را بزفاف حضرت فاطمه
فرستاده است پس جبرئیل و میکائیل الله اکبر میگفتند و ملائکه با ایشان موافقت مینمودند و باین سبب سنت
شد در زفاف الله اکبر بگویند و در روایت معتبر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد که ما طعامها بعمل می آوریم
و بوی پاکیزه و خوشبو میکنیم و بوی طعام عروسی از هیچ طعامی نمی آید فرمود زیرا که بوی طعام عروسی بوی بهشت است
چون طعامیست که برای حلال کردن فرجها مهیا میشود و در احادیث معتبره وارد شده است که سنت است عروسی در شب
شود و طعام در چاشت بخورند و در بعضی از اخبار وارد شده است که نثار عروسی را میتوان برداشت اما چون
غارت میکنند و از یکدیگر میربایند کراهت دارد و علما گفته اند که وقتی جایز است برداشتن که بقراین معلوم باشد
که صاحبانش راضی باشند که مردم بردارند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرگاه شما را بعروسی طلبند
دیر بروید زیرا که دنیا را بیاد شما میآورد و چون شما را بجنازه میخوانند زود بروید زیرا که آخرت را بیاد شما میآورد
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از جماع کردن در زیر آسمان و بر سر راهی که مردم تردد کنند و فرمود
که هر که در میان راه جماع کند خدا و ملائکه و مردم او را لعنت کنند و حضرت رسول ص فرمود که بیاموزید از کلاغ
سه خصلت جماع کردن پنهان و بامداد بطلب روزی رفتن و بسیار حذر کردن و حضرت امیر المومنین ع فرمود که هرگاه
کسی خواهد با زن خود نزدیکی کند تعجیل نکند که زنان را نیز حاجتی است که بر آید از جماع و هرگاه که زن نیکو ببیند و
خوشش آید پس برود با اهل خود جماع کند که آنچه با اینست با آنهم هست و شیطان را در دل خود راه ندهد و اگر
زنی نداشته باشد دو رکعت نماز بکند و حمد خدا بسیار بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس از فضل خدا
زنی سوال کند که البته باو عطا میفرماید آنچه او را از حرام بی نیاز گرداند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که جایز نیست جماع کردن با دختر پیش از آنکه نه سالش تمام شود پس اگر بکند و عیبی رسد باو ضامن است
و در حدیث معتبر دیگر منقولست که مکروهست جماع کردن با دختر پیش از آنکه ... ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب

فرو رفتن آفتاب تا برطرف شدن سرخی طرف مغرب و در روزی که در آن روز آفتاب بگیرد و در شبی که در آن شب ماه بگیرد و در
شب یا روزی که در آن باد سیاه یا باد سرخ یا باد زرد حادث شود یا در شب یا در روزی که در آن زلزله حادث شود والله
اگر جماع کند در این اوقات و فرزندی بهم رسد نبیند در آن فرزند چیزی که دوست دارد زیرا که آیات غضب الهی
را سهل شمرده است و در فقه الرضا مسطور است که چون بعد از غسل یا در پیش از آنکه غسل کنی خواهی
که جماع کنی وضو بساز بعد از آن جماع بکن و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است که هرگاه کسی را در دل بهم رسد یا حرا
رت شهوتش غالب شود با زن خود جماع کند تا ساکن شود و از حضرت صادق ع منقول است که مکروه است در حال خضاب با زن خود
جماع کند فرزندی که بهم رسد مخنث باشد و از حضرت امام محمد باقر ع فرمود که زن را برابر زن آزاد دیگر جماع مکن اما کنیز
را در برابر کنیز دیگر کا باشد باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقول است که حضرت صادق ع هرگاه بعد از
جماع و پیش از غسل اراده جماع میکردند وضو میساختند و در روایت دیگر منقول است که اگر کسی انگشتری داشته
باشد که بر آن نام خدا نقش کرده باشند جماع نکند فصل پنجم در آداب نماز و دعا در شب زفاف و در وقت مقاربت
زنان در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که چون عروس را بنزد تو بیاورند بگو که پیش از آن وضو بسازد
و تو هم وضو بساز و دو رکعت نماز بکن و بگو که او را نیز امر کنند که دو رکعت نماز بگذارد پس حمد الهی بگو و صلوات بر محمد
و آل محمد بفرست پس دعا کن و امر کن زنانی را که با او آمده اند آمین بگویند و این دعا بخوان اللهم ارزقنی الفها
وودها ورضاها وارضنی بها واجمع بیننا باحسن اجتماع وانس ائتلاف فانک تحب الحلال وتکره الحرام بعد
از آن فرمود که بدان الفت از حضرت صادق ع منقول است که چون داخل شوی بر عروس ناصیه یعنی موی پیشانیش را بگیر
و رو بقبله او بگو اللهم بامانتک اخذتها وبکلماتک استحللتها فان قضیت لی منها ولدا فاجعله مبارکا
تقیا من شیعة آل محمد ولا تجعل للشیطان فیه شرکا ولا نصیبا و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که دست بالای پیشانیش
بگذار و بگو اللهم علی کتابک تزوجتها وفی امانتک اخذتها وبکلماتک استحللت فرجها فان قضیت لی فی رحمها
شیئا فاجعله مسلما سویا ولا تجعله شرک شیطان راوی پرسید فرزند چگونه شریک شیطان میشود فرمود که اگر
در وقت جماع نام خدا ببرند شیطان دور میشود و اگر نبرند ذکر خود را با ذکر آن شخص داخل میکند پس جماع از هر دو
میباشد و نطفه یکی است پرسید که بچه چیز میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده است فرمود که هر که
ما را دوست میدارد شیطان در او شریک نشده است و هر که دشمن ما است شیطان در او شریک شده است و در
این مضمون احادیث از طرق عامه و خاصه بسیار وارد شده است و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است که در وقت زفاف
این دعا بخواند اللهم بکلماتک استحللتها وبامانتک اخذتها اللهم اجعلها ولودا ودودا لا تفرک تاکل مما راح
ولا تسأل عما سرح و در روایت معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقول است که این دعا بخواند بکلمات الله استحللت فرجها
وفی امانة الله اخذتها اللهم ان قضیت لی فی رحمها شیئا فاجعله بارا تقیا واجعله مسلما سویا ولا تجعل
فیه شرکا للشیطان و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت شریک شدن شیطان در نطفه آدمی یاد کردند
و بسیار عظیم شمردند راوی گفت که چه باید کرد که این واقع نشود فرمود که هرگاه اراده داشته باشی بگو بسم الله
الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو بدیع السموات والارض اللهم ان قضیت منی فی هذه اللیلة خلیفة فلا تجعل
للشیطان فیه شرکا ولا نصیبا ولا حظا واجعله مخلصا مصفی من الشیطان ورجزه جل ثناؤک و در حدیث دیگر فرمود
که چون خواهد که شیطان شریک نشود بگوید بسم الله و پناه ببرد بخدا از شر شیطان و از حضرت امیرالمؤمنین منقول
که چون کسی اراده جماع داشته باشد بگوید بسم الله وبالله اللهم جنبنی الشیطان وجنب الشیطان ما رزقتنی

اگر فرزندی بوجود آید شیطان هرگز باو ضرر نرساند و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که چون اراده جماع کنی این دعا
بخوان اللهم ارزقنی ولدا واجعله تقیا زکیا لیس فی خلقه زیادة ولا نقصان واجعل عاقبته الی خیر فصل ششم
در بیان حقوق زن و شوهر بر یکدیگر و احکام ایشان از حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع منقول است که حق تعالی
برای زنان غیرت جایز نداشته است از برای مردان غیرت قرار داده است برای آنکه از برای مردان چهار زن و متعه و کنیز
آنچه خواهند حلال گردانیده است ولی از برای زن بغیر از یک شوهر حلال نکرده است اگر شوهر دیگر طلب کند یا اراده
نماید نزد خدا زناکار است و غیرت و رشک نمیبرند مگر زنان بد و زنان مؤمنه صابر و شاکر میباشند و در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقول است که فرمود رشک بردن زنان از بسیاری دوستی ایشان است نسبت بشوهران و از حضرت رسول
منقول است که گفتن مرد با زن خود که من ترا دوست میدارم هرگز از دل او بدر نمیرود و در حدیث صحیح از حضرت
امام محمد باقر ع منقول است که زنی آمد بخدمت حضرت رسول ص و گفت یا رسول الله چیست حق شوهر بر زن فرمود
لازم است که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانه او بی رخصت او تصدق نکند و روزه سنت بی رخصت او ندارد
و هر وقت که اراده نزدیکی او کند مضایقه نکند اگر چه بر پشت پالان شتر باشد و از خانه شوهر بی رخصت او بیرون
نرود و اگر بی رخصت بیرون رود ملائکه آسمان و ملائکه زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت او را لعنت کنند تا بخانه
برگردد گفت یا رسول الله حق کی بر مرد از همه کس عظیم تر است فرمود که حق پدر گفت حق کی بر زن از همه کس عظیم تر است
فرمود که حق شوهرش پرسید که من بر شوهر آن قدر حق ندارم که او بر من دارد فرمود که از صد تا یکی نداری زن گفت که
قسم میخورم بخدائی که ترا بحق فرستاده است که هرگز شوهر نکنم و در حدیث دیگر منقول است که زنی بخدمت حضرت
آمد و سؤال کرد از حق شوهر بر زن فرمود که زیاده از آنست که توان گفت پس فرمود که از جمله حقها آنست که روزه
سنتی بی رخصت او ندارد و از خانه بی رخصت او بیرون نرود و نیکوترین بوهای خوش خود را خوشبو کند و نیکوترین
جامهای خود را بپوشاند و بهترین زینتهای خود را بیاراید و هر بامداد و شام خود را بر او عرض کند که اراده جماع
داشته باشد یا نه و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز بی رخصت او بکسی ندهد و اگر بدهد گناهش برای زن است
و ثوابش برای شوهر و هیچ شب نخوابد که شوهرش از او خشمناک باشد زن گفت هر چند شوهر بر او ظلم کرده باشد فرمود
که بلی و حضرت صادق ع فرمود که هر زنی که شب بسر آورد و شوهر از او آزرده باشد نمازش مقبول نباشد تا شوهر از او
راضی شود و هر زنی که بوی خوش برای غیر شوهر بکند نمازش مقبول نباشد تا آن بوی خوش را از خود بشوید و فرمود سه کس اند
که هیچ عمل ایشان بآسمان بالا نمیرود غلام گریخته و زنی که شوهرش از او راضی نباشد و کسی که جامه خود را از روی تکبر
بلند و کشیده باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که جهاد مردان آنست که مال و جان خود را در راه خدا صرف
کنند تا کشته شوند و جهاد زنان آنست که بر آزار شوهران و غیرت ورزیدن ایشان صبر کنند و حضرت رسول فرمود که
اگر امر میکردم که کسی برای غیر خدا سجده کند هر آینه میگفتم که زنان برای شوهران سجده کنند و فرمود که زنان
نماز خود را طول ندهند برای آنکه منع کنند شوهر را از آنچه او میخواهد و فرمود که هر زنی که شوهر او را برای مجامعت
بطلبد و او تاخیر کند تا شوهر بخواب رود پیوسته ملائکه او را لعنت کنند تا شوهر بیدار شود و در حدیث
صحیح منقول است که زن از مال خود هم چیزی بی رخصت شوهر نمیتواند داد مگر حج یا زکوة یا نیکی به پدر و مادر یا صله
و احسان با خویشان و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که هر زنی که بشوهرش بگوید که من هرگز از تو نیکی
ندیده ام ثواب عملهایش همه برطرف میشود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حق زن بر مرد آنست که
او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و اگر بدی کند بر او ببخشد و عفو کند و در حدیث دیگر منقول است که روی ترش نکند

نزد او و یک روز نه یک روز روغن برای مالیدن باو بدهند و هر سه روز یک مرتبه گوشت برای او بپزند و در نیک
مانند حنا و وسمه هر شش ماه یک مرتبه باو بدهند و در هر سال چهار جامه اش بدهند و از برای پوستین دو
از برای تابستان و باید که خانه اش را خالی نکذارد از روغن برای مالیدن سر و از سرکه و زیت و در روزی یک من گندم قوت
باو بدهند و میوه ها که همه کس خورند باو بخوراند و در عیدها زیاده از اوقات دیگر خوردنی برای او بگیرد
و از حضرت صادق منقول است که بترسید از خدا در حق دو ضعیف یعنی زنان حضرت رسول فرمود که بهترین شما آنکس
است که با زنان بهتر سلوک کند و فرمود که عیال مرد اسیران ویند و محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که
احسان با اسیران خود بیشتر بکند و حضرت صادق فرمود که موجب هلاک صاحب مروت است که در شهری که زنش در آنجا
باشد شب در خانه دیگر بخوابد و نزد او نیاید و حضرت امیر المؤمنین وصیت فرمود بحضرت امام حسن که زنهار
مشورت با زنان مکن که رای ایشان ضعیف و عزم ایشان سست است و ایشان را بپوشان در پرده و بیرون مفرست
و تا توانی چنان کن که بغیر از تو مرد دیگر را نشناسند و با ایشان خدمتی بغیر از آنچه تعلق بخود ایشان دارد مکذار که این بهتر است
حال ایشان و خوشنودی ایشان و حسن و جمال ایشان بهتر است و زن گلیست خدمتکار نیست و همچنین خود را
زیاد گرامی مدار و شفاعتش را در حق دیگران قبول مکن و خود را بسیار بدست وی مده و در حدیث معتبر از حضرت رسول
منقول است که زنان را در غرفه ها یعنی بالاخانه جا مدهید و چیز نوشتن بایشان میاموزید و سوره یوسف تعلیم ایشان
مکنید و چرخ رشتن بایشان بدهید و سوره نور را بایشان تعلیم کنید و حضرت رسول نهی فرمود از آنکه زنان
بر زین سوار شوند و فرمود که در نیکی اطاعت زنان نکنید تا آنکه طمع نکنند در امر کردن شما به بدیها پناه بخدا ببرید
از بدان ایشان و از نیکان ایشان در حذر باشید و حضرت امام محمد باقر فرمود که رازی با ایشان مگوئید در باب
خویشان شما آنچه کنید با او مکنید و حضرت امیر المؤمنین فرمود که مردی که کار او را زن تدبیر کند ملعون است
و حضرت رسول چون اراده جنک داشتند با زنان خود مشورت میکردند و آنچه ایشان میگفتند خلاف آن
میکردند و حضرت رسول فرمود که هر که اطاعت زن خود کند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد گفتند یا
رسول الله این اطاعت کدام است فرمود که از او رخصت طلبد که برای سیر حمامها و عروسیها و عیدها و عزاها
برود و او رخصت دهد و جامه های نازک از او طلبد که در بر کند و بپوشد و برای او بگیرد و در حدیث دیگر فرمود
که مثل چنین زنان مثل استخوان کج پهلو است اگر او را بحال خود میگذاری منتفع میشوی و اگر میخواهی که راست
کنی میشکند پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدانکه از جمله حقوق زن بر مرد آنست که هر چهار ماه یکمرتبه باو
جماع کند اگر حاضر باشد و علتی نداشته باشد و این واجب است اگر چند زن داشته باشد و پیش
یکی یک شب بخوابد واجب است که پیش آنها دیگر هر یک یک شب بخوابد و جمعی را اعتقاد آنست که مطلقا واجبست
که پیش هر زنی هر چهار شب یک شب بخوابد خواه یک زن داشته باشد و خواه زیاده و این احوط است و در کنیز و
متعه این امور واجب نیست اما بهتر آنست که کنیزی که داشته باشد یا خود دفع شهوت او بکند یا او را بشوهر دهد
و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر نکند و ایشان زنا کنند گناهش بر او است و مشهور میان علما آنست که
که اگر کسی زنی داشته باشد و زن دیگر بخواهد اگر باکره است تا هفت شب مخصوص او است و اگر غیر باکره است
تا سه روز **فصل هفتم** در بیان دعاها طلب فرزند و فضیلت آن از حضرت رسول منقول است که فرزند بچها
گلیست از گلهای بهشت و فرمود که از سعادت آدمی فرزند صالح است و فرمود که فرزند بسیار بهم رسانید
که من بسبب شما در قیامت بامتها مباهات خواهم کرد و حضرت امیر المؤمنین فرمود بیماری که بفرزند برسد کفاره پدر

و مادر است در حدیث صحیح منقول است که روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول و امیر المؤمنین ناله میکردند
جبرئیل از سبب آن پرسید حضرت رسول فرمود که طفلها ما آزار داشتند بگریه ایشان متاذی شدیم
جبرئیل گفت که یا محمد خلق شد برای فرزندان شما شیعه چند بن انگیزند که چون اطفال گریه کنند تا هفت سال گریه
ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد گریه ایشان طلب آمرزش باشد برای پدر و مادر پس
چون بحد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند و در گناه ایشان شریک نباشند و از حضرت
رسول منقول است که زن از روزی که حامله میشود تا وضع حملش میشود و تا فرزند را از شیر باز میکند مثل ثواب
کسی دارد که در راه خدا با کافران مرابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان کند و اگر در این ما بین بمیرد ثواب شهید دارد
و در حدیث صحیح از حضرت رسول منقول است که حضرت عیسی بقبری گذشت که صاحبش را عذاب میکردند پس در سال دیگر
بهمان قبر گذشت صاحبش را عذاب نمیکردند از احوال سؤال کرد از پروردگار خود وحی باو رسید که در این سال
فرزند شایسته از او بحد بلوغ رسید و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را جا داد باین سبب او را بکرده فرزندش آمرزیدم
پس حضرت فرمود میراثی که از برای خدا از بنده میماند فرزندیست که بعد از او عبادت خدا کند و در حدیث دیگر
منقول است که بسیار کس بغیر زنا بمیرد که گویا هرگز در میان مردم نبوده است و کسیکه بمیرد فرزندی از او بماند گویا نمرده است
و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که حق تعالی بر دختران مهربانتر است از پسران و هر مردی که شادی برساند
بزنی که با او خویشی داشته باشد و محرم او باشد خدا او را در قیامت شاد گرداند و حضرت صادق فرمود که دختران
حسنات اند و پسران نعمت اند و خدا بر حسنه ثواب میدهد و از نعمت سؤال میکند و آنحضرت بیکی از اصحاب خود
فرمود که شنیده ام که دختری بهم رسانیده و نمیخواهی او را حاضر دار و ببو گلیست بو میکنی و روزیش بر خدا است
و حضرت رسول پدر دختران بود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت ابراهیم از پروردگار خود سؤال کرد که دختری او را
روزی کند که بعد از مرگ برای او گریه کند و فرمود که هر که آرزوی مرگ دختران خود کند و بمیرند ثواب نداشته باشد و
در قیامت نزد خدا عاصی باشد و در حدیث دیگر منقول است که شخصی نزد حضرت رسول نشسته بود خبر باو رسید
که دختری برای او متولد شده است رنگش متغیر شد حضرت فرمود که زمین او را بر میدارد و آسمان بر او سایه میافکند
و خدا روزیش میدهد و گلیست او را میبوئید پس باصحاب خود رو کردند و فرمودند که هر که یک دختر دارد بارش گرانست
و هر که دو دختر دارد بفریاد او برسید و کسی که سه دختر داشته باشد جهاد و سایر کارها را از او بردارید
و کسی که چهار دختر داشته باشد ای بندگان خدا او را یاری کنید و باو قرض بدهید و او را رحم کنید و در حدیث صحیح
دیگر از آنحضرت منقول است که هر کسی سه دختر یا سه خواهر را نفقه بدهد او را بهشت واجب شود بعد از آن فرمودند که
هر که دو تا یا یکی را هم نفقه بدهد بهشت او را واجب شود و از حضرت صادق منقول است که هرگاه کسی را فرزند بهم نرسد
این دعا بخواند اللهم لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین وحیدا وحشا فیقصر شکری عن تفکری بل هب لی عاقبة
صدق ذکورا و اناثا آنس بهم من الوحشة و اسکن الیهم من الوحدة و اشکرک عند تمام النعمة یا وهاب یا عظیم
یا معظم ثم اعطنی فی کل عافیة شکرا حتی تبلغنی منها رضوانک فی صدق الحدیث و اداء الامانة و وفاء بالعهد
و در حدیث حسن دیگر فرمود که برای طلب فرزند در سجده این دعا را بخوانند رب هب لی من لدنک ذریة طیبة
انک سمیع الدعاء رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و در روایت دیگر فرمود که هر که خواهد زنش حامله شود
بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بکند و رکوع و سجود را طول بدهد پس بگوید اللهم انی اسئلک بما سئلک
به زکریا رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین اللهم هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء اللهم باسمک

أن يحللها وفي أماناتك أخذتها فإن قضيت في رحمها ولدا فاجعله غلاما مباركا زكيا ولا تجعل للشيطان
شركا ولا نصيبا و در روایت دیگر منقولست که ابن شکلی بحضرت امام محمد باقر عرض کرد که مرا فرزند نمیشود
که در هر روز یا هر شب صد مرتبه استغفار بکن و بهتر آنست که استغفر الله ربي واتوب اليه بکوید و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقولست که هر صبح و شام هفتاد نوبت سبحان الله پس ده نوبت استغفر الله ربي واتوب اليه
پس نه نوبت سبحان الله پس یکنوبت استغفر الله ربي واتوب اليه بکوید و ادعیه بکوید که جمع کثیری با این عمل
مداومت کردند و فرزندان بسیار بهم رسانیدند و عدد هر یک از اینها بکفتن استغفر الله تنها اکتفا میتوان کرد و
در روایت دیگر از حضرت صادق منقولست که از برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن و اگر شبی فراموش
در وقت دیگر قضا کن و شخص دیگر بآنحضرت شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که چون اراده جماع کنی بکو
اللهم إن رزقتني ذكرا سميته محمدا و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام رضا شکایت کرد
که من همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود فرمود که در خانه خود صدا باذان کفتن بلند کن چنان کرد بدنش صحیح شد
و فرزندان بسیار بهم رسانید و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولست که شخصی شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود
حضرت فرمود که چون خواهی بنزد زن خود بروی این آیه را بخوان انشاء الله خدا ترا فرزند روزی میکند وذا النون إذ
ذهب مغاضبا فظن أن لن نقدر عليه فنادى في الظلمات أن لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين
فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين وزكريا إذ نادى ربه رب لا تذرني فردا وأنت خير الوارثين
و در حدیث دیگر فرمود که هر که را فرزند نشود نیت کند که اگر مرا فرزند شود علی نام خواهم کرد و اگر چنین کند خدا
او را پسر روزی کند و از حضرت امام زین العابدین منقولست که هر که این دعا بخواند هرچه خواهد از مال
و فرزند و خیر دنیا و آخرت خدا باو عطا فرماید رب لا تذرني فردا وأنت خير الوارثين واجعل لي من لدنك
وليا يرثني في حياتي ويستغفر لي بعد موتي واجعله خلقا سويا ولا تجعل للشيطان فيه نصيبا اللهم إني
استغفرك وأتوب إليك إنك أنت الغفور الرحيم و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا را بخوانند و از حضرت
صادق منقولست که هر که را زن حامله باشد و چهار ماه بر او بگذرد رو بقبله کند و آیة الکرسی بخواند و دست بپهلوی
او بزند و بکوید اللهم إني قد سميته محمدا یعنی خدایا من او را محمد نام کردم چون چنین کند خدا آن فرزند را پسر کرداند
پس اگر محمد نام کند مبارک باشد و اگر نام نکند خدا اگر خواهد او را از وی بگیرد و اگر خواهد باو ببخشد و در حدیث
حدیث معتبر وارد شده است که هر که زنش حمل داشته باشد و عزم کند که او را محمد یا علی نام کند پسر شود و در حدیث
دیگر آنست که او را علی نام کو که عمرش دراز باشد و در کتاب طب الائمه روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد
باقر شکایت کرد از کمی فرزند آنحضرت فرمود که سه روز بعد از نماز صبح و نماز خفتن هفتاد مرتبه سبحان الله و هفتاد
مرتبه استغفر الله بکو و بعد از آن این آیه را بخوان استغفروا ربكم إنه كان غفارا يرسل السماء عليكم مدرارا ويمددكم
بأموال وبنين ويجعل لكم جنات ويجعل لكم أنهارا پس در شب سیم با زن خود جماع کن که خدا پسری که خلقتش درست
باشد بتو عطا میفرماید و در کتاب مکارم الاخلاق روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت صادق آمد و گفت یا ابن رسول الله
هشت دختر بهم رسانیده ام و یک پسر ندیده ام حضرت فرمود که چون میان پاهای زن بنشینی دست راست خود را بر جانب
راست ناف زن بکذار و سوره انا انزلناه را بخوان هفت نوبت بعد از آن جماع کن و چون اثر حمل ظاهر شود پس در شبها
دست بر جانب راست ناف زن بکذار و هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخوان آن مرد کفت که چنین کردم و هفت پسر بهم رسید خدا
روزی کرد و از حضرت امام حسن منقولست که هر که فرزند نخواهد باید که استغفار بسیار بکوید فصل هشتم در احکام

ایام حمل و آداب وضع و ولادت و نام نهادن طفل از حضرت صادق منقولست که زن حامله به بخورد تا فرزندش خوشبو
و رنگ فرزند صافی باشد و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول فرمود که اول چیزی که زن زائیده بخورد باید که
رطب باشد چنانچه حق تعالی بحضرت مریم فرمود که بعد از زائیدن حضرت عیسی رطب بخورد گفتند که اگر وقت رطب نباشد چه
کنند فرمود که نه دانه خرما از خرماهای مدینه بخورد و اگر نباشد نه دانه از خرماهای که باشد بخورد بدرستیکه حق تعالی
میفرماید که بعزت و جلال خود سوگند که زن تازه زائیده که رطب بخورد فرزند او را بردبار گردانم و در حدیث معتبر از حضرت
امیر المؤمنین منقولست که زنان را بعد از ولادت خرمای برنی بدهید تا آنکه فرزند بزرک و بردبار شود و در حدیث دیگر
از آنحضرت منقولست که بزنان حامله بخورانید کندر بدرستیکه چون طفل در شکم مادر کندر غذای او شود دلش
محکم و عقلش زیاد میشود و اگر پسر باشد شجاع میشود و اگر دختر باشد سرینش بزرک میشود و باین سبب نزد شوهر
عزیز میشود و در حدیث معتبر منقولست که حضرت علی بن الحسین چون وقت ولادت زن میشد میفرمود که زنان را از خانه
بیرون کنند که اول مرتبه نظر زن بر عورت طفل نیفتد و منقولست که چون با آنحضرت بشارت فرزند میدادند نمیپرسید که
پسر است یا دختر بلکه او میپرسید که خلقتش درست است پس اگر میکفتند که درست است عیبی ندارد میفرمود الحمد لله
الذي لم يخلق مني شيئا مشوها یعنی سپاس خداوندیرا که از من نیافرید فرزندی که ناقص و معیوب باشد و از حضرت صادق
منقولست که چون فرزند متولد شود بقدر عدسی از زعفران بگیرد و در آب حل کرده و قطره در بینی راست طفل بچکاند
قطره در بینی چپش بریزد و در گوش راستش اذان بکوید و در گوش چپش اقامه بکوید پیش از آنکه ناف او را ببرند که اگر چنین
کنی هرگز ترس باو نرسد و ام الصبیان او را ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که قابله یا دیگری او را بکوید که اقامه
در گوش راستش بکوید که هرگز ضرر جنیان باو نرسد و دیوانه نشود و حضرت امام محمد باقر فرمود که کام طفل
را باب فرات بردارید و اقامه در گوشش بکوئید و در روایت دیگر وارد شده است که کام او را باب فرات و تربت
امام حسین بردارید و اگر آب فرات نباشد باب باران بردارید و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که کام فرزند
خود را بخرما بردارید که حضرت پیغمبر چنین کرد با امام حسن و امام حسین و حضرت رسول فرمود که هر که فرزند
از او متولد شود باید که اذان در گوش راست او و اقامه در گوش چپش بکوید که نکاه دارنده او است از شر شیطان و از
حدیث ولادت حسنین ظاهر میشود که مکروه است طفل را در ابتدای ولادت در جامه زرد بپیچند و سنت است که در جامه
سفید بپیچند و از حضرت صادق منقولست که کام طفل خود را به تربت حضرت امام حسین بردارید که امان میدهد
او را از دردها و بلاها و از حضرت صادق منقولست که شخصی را تهنیت فرمود برای پسری که خدا باو عطا فرموده
بود و گفت ليهنك الله شكر الواهب وبارك لك في الموهوب وبلغ به أشده ورزقك بره یعنی خدا روزی کند ترا
شکر آنخداوندیکه فرزند را بتو بخشیده است و برکت دهد برای تو در آنچه بتو بخشیده است و او را بنهایت قوت
برساند و روزی کند ترا نیکی او یعنی بتو نیکوکار باشد و نزدیک باین عبارات حسنه بسیار از حضرت امام حسن
منقولست و ابن ادریس در کتاب سرائر از حضرت صادق روایت کرده است که هر گاه بر زن دشوار شود زائیدن
بنویسند برای او در پوستی یا کاغذی و بر ران چپش ببندند و چون وضع حمل بشود باز کنند آیات این
بسم الله الرحمن الرحيم كأنهم يوم يرون ما يوعدون لم يلبثوا إلا ساعة من نهار كأنهم يوم يرونها لم يلبثوا إلا عشية
أو ضحاها إذ قالت امرأة عمران رب إني نذرت لك ما في بطني محررا و مؤلف کتاب طب الائمه روایت کرده است که شخصی
بخدمت حضرت امام محمد باقر آمد و گفت زن من از زائیدن مشرف بر مردن شده است حضرت فرمود که برو این آیه
را بر او بخوان فأجاءها المخاض إلى جذع النخلة قالت يا ليتني مت قبل هذا وكنت نسيا منسيا فناداها من تحتها أن لا

تحزنی قد جعل ربک تحتک سریا وهزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطبا جنیا پس باواز بلند بگوید الله
اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا وجعل لکم السمع والابصار والافئدة لعلکم تشکرون کذلک اخرج
ایها الطلق اخرج باذن الله چون بخوانی در عسر بچه آمدن بآید بیاری خدا وبسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است که
برای دشواری زاییدن این آیات را در ظرف پاکیزه بمشک وزعفران بنویسند وبآب چاه بشویند وبخورد زن
بدهند ودر شکم وفرجش بپاشند کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها کانهم یوم یرون ما یوعدون
لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب ما کان
حدیثا یفتری ولکن تصدیق الذی بین یدیه وتفصیل کل شیء وهدی ورحمة لقوم یؤمنون وبسند معتبر
از حضرت صادق روایت کرده است که این آیات را از برای زن حامله در کاغذ بنویسند ودر موم بپیچند داخل شود
دو ماهی که در آن ماه وضع حمل او میشود وچیزی بر او بپیچند اما گره نزنند وبر کمر زن ببندند وچون چنین
کشته شد دوازده روز از عهد آن باو نرسد وبعد از زائیدن گره وری بگشایند ویکساعت فاتنگذارند آیات اینست
اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون
وآیة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون والشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم والقمر
قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر ولا اللیل سابق النهار وکل فی
فلک یسبحون وآیة لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون وخلقنا لهم من مثله ما یرکبون وان نشأ نغرقهم
فلا صریخ لهم ولا هم ینقذون الا رحمة منا ومتاعا الی حین ونفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون
وبرپشت کاغذ این آیات را بنویسند کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک
الا القوم الفاسقون کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها واز حضرت امام محمد باقر منقولست که
راستترین نامها نامیست که دلالت بر بندگی خدا کند مثل عبد الله وبهترین نامها نام پیغمبر است واز حضرت امیر
المؤمنین منقولست که فرزندان را در شکم مادر نام بگذارید واگر نام نگذارید بسا سقط میشود ودر قیامت با پدر
خود گوید که چرا مرا نام نگذاشتی ورسول خدا محسن فرزند حضرت فاطمه را در شکم نام گذاشت ومحسن آن فرزند است
که بعد از حضرت رسول هنوز در شکم بود که عمر او را شهید کرد واز حضرت امام موسی منقولست که اول نیکی که پدر
بفرزند خود میکند آنست که او را نام نیک بگذارد وحضرت رسول فرمود که هر که چهار فرزند از برای او بوجود آید وهیچ
یک را بنام من مسمی نسازد مرا جفا کرده ودر حدیث دیگر از حضرت امام موسی منقولست که فقر وپریشانی داخل خانه نمیشود که
در آنخانه نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا طالب یا عبد الله یا فاطمه بوده باشد ودر حدیث معتبر منقولست که
شخصی بخدمت حضرت رسول آمد وگفت مرا پسری بهم رسیده او را چه نام کنم فرمود که نام کن او را بمحبوبترین نامها نزد من که
حمزه است واز جابر منقولست که گفت با حضرت امام محمد باقر بخانه شخصی رفتیم طفلی بیرون آمد حضرت از او پرسید که
چه نام داری گفت محمد پرسید که چه کنیت داری گفت علی حضرت فرمود خود را از شیطان در حظیره محکمی در آورده
بدرستیکه هرگاه شیطان میشنود که کسی را آواز میکنند یا محمد یا علی آب میشود چنانکه قلع آب میشود تا آنکه میشنود
که کسی را آواز میکنند بنام دشمنان ما شاد میشود وفخر میکند ودر حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق
گفت که خدا بمن پسری داده فرمود که مبارکباد چه نام کرده او را گفت محمد حضرت سر را بجانب زمین فرود آورده
مکرر اسم محمد را میگفتند تا آنکه نزدیک شد که روی ایشان بزمین برسد پس فرمود که جانم وفرزندانم وزنانم
وپدر ومادرم وجمیع اهل زمین فدای حضرت رسول باد چون او را چنین نام مبارکی کردی او را دشنام مده واو را مزن

وبابا ومرستان وبدانکه هیچ خانه نیست که در آن اسم محمد باشد مگر آنکه آنخانه را هر روز مقدس ومطهر میگردانند
ودر چندین حدیث وارد شده است که حضرت رسول نهی فرمود از نام گذاشتن باسم حکم وحکیم وخالد ومالک وفرمود
که دشمنترین نامها نزد خدا حارث ومالک وخالد است ونهی فرمود از جمع کنیت ابو عیسی وابو الحکم وابو مالک وابو
القاسم در وقتیکه نام محمد باشد که نام وکنیت هر دو موافق حضرت رسول نباشد ودر حدیث وارد شده است که
باسم ما نام بکنند که مخصوص حضرت پیغمبر است واز حضرت منقولست که هر گروهی که جمع شوند برای مشورت ودر میان ایشان
کسی باشد که نامش محمد باشد یا حامد یا محمود یا احمد البته بخیر رهنمائی ایشان را قرار میگیرد وفرمود که فرزندی را که محمد نام
کنید او را گرامی دارید وجا از برای او در مجلس بگشائید وروی بسوی او ترش مکنید وفرمود که هر اهلبیتی که در میان ایشان نام
پیغمبری باشد البته حقتعالی هر روز صبح وپسین ملکی میفرستد که دعا کند بر ایشان بتقدیس وپاکی ودر فقه الرضا مذکور است که
نام را در روز هفتم تعیین بکنید وبدانکه از جمله اعمالیکه در وقت ولادت سنت موکد است غسل دادن طفل است وبعضی واجب
میدانند واحوط آنست که نیت کند که غسل میدهم این طفل را برای رضای خدا وسر را اول بشوید وبعد از آن جانب راست
وبعد از آن جانب چپ را **فصل هفتم** در عقیقه کردن وسر تراشیدن وآداب آن بدانکه عقیقه فرزند سنت موکد است بر
کسیکه قادر بر آن باشد وبعضی از علما واجب میدانند وخبر است که در روز هفتم واقع شود واگر تاخیر کند تا بلوغ طفل پدر را
سنت است وبعد از بلوغ تا آخر عمر بر خود سنت است ودر احادیث معتبره بسیار وارد شده است که عقیقه واجب است بر کسیکه
فرزندی بهم رساند ودر احادیث بسیار منقولست که فرزند در گرو عقیقه است اگر نکنند او در معرض مردن وانواع بلاها است
واز حضرت صادق منقولست که عقیقه لازم است بر کسی که غنی باشد وکسی که فقیر باشد بعد از آنکه بهم رساند بکند واگر بهم
نرساند بر او چیزی نیست واگر عقیقه برای او نکنند تا وقتی که قربانی بکنند قربانی از عقیقه مجزی است ودر حدیث دیگر از
آنحضرت پرسیدند که ما طلب کردیم گوسفند برای عقیقه ونیافتیم چه میفرمائید تصدق کنیم قیمتش را فرمود که نه طلب کنید
تا بیابید که خدا دوست میدارد خورانیدن طعام وریختن خون را ودر حدیث دیگر پرسیدند که فرزندی که در روز هفتم بمیرد
عقیقه اش میباید کرد فرمود که اگر از پیش ظهر بمیرد عقیقه ندارد واگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه بکنند ودر حدیث معتبر از عمر بن
یزید منقولست که بخدمت آنحضرت عرض کردم که نمیدانم که پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه فرمود که عقیقه بکن پس او در پیری
خود را عقیقه کرد ودر حدیث حسن از آنحضرت منقولست که فرزند را در روز هفتم نام میگذارند وعقیقه میکنند و
سر میتراشند وموی سرش را با نقره میکشند وآن نقره را تصدق میکنند وپای ران عقیقه را برای قابله که مدد کرده است در
زائیدن میفرستند وباقی را بخورند ومردم میدهند وتصدق میکنند ودر حدیث موثق دیگر فرمود که هرگاه پسری یا دختری
برای تو متولد شود عقیقه میکنی در روز هفتم گوسفندی یا شتری ونام بگذار وسرش را بتراش در روز هفتم وبوزن موی سرش
طلا یا نقره تصدق کن ودر حدیث دیگر وارد شده است که ربع گوسفند را بقابله میدهند واگر قابله نباشد بمادرش
میدهند که بهر که خواهد بدهد واقلا بخورد ده نفر از مسلمانان باید هر چند بیشتر باشد بهتر است وخود از گوشت عقیقه نخورد
واگر قابله زن یهودیه باشد قیمت ربع گوسفند را بدهند ودر روایت دیگر وارد شده که بقابله ثلث گوسفند میدهند
مشهور میان علما آنست که عقیقه یا گوسفند یا شتر یا گاو باشد واز حضرت امام رضا منقولست که حضرت رسول در روز
ولادت اذان در گوش حسنین صلوات الله علیهما گفتند وحضرت فاطمه در روز هفتم از ایشان عقیقه کردند وبقابله پای
گوسفند را دادند با یک اشرفی وباید که اگر شتر باشد پنجساله یا دو ساله یا بیشتر واگر بز باشد یکساله یا دو ساله باشد بهتر واگر گوسفند
باشد اقلا شش ماهه یا در هفت باشد واگر هفتماهه تمام باشد بهتر است ومیباید که خصیه اش را نکشیده باشند وبهتر است که تمام الخلقه
باشند ومغز یا قرنش شکسته نباشد وگوشت بر بدنش باشد ولیکن لاغر نباشد وگوسفند باشد که آن [illegible]

دشوار باشد اما در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که عقیقه از باب قربانی نیست هر گوسفندی که
باشد خوبست غرض گوشتست هر چند فربه‌تر باشد بهترست و مشهور میان علما آنستکه سنتست که عقیقه پسر
نر باشد و عقیقه دختر ماده و کلام فقیر آنستکه اما از برای هر دو گوسفند نر بهترست موافق احادیث معتبره بسیار و از برای
هر دو گوسفند ماده هم خوبست و سنتستکه پدر و مادر از گوشت عقیقه نخورد بلکه بهتر آنستکه از طعامیکه در آن
پخته باشد نخورند و خوردن مادر کراهتش بیشترست و بهتر آنستکه عیال پدر و مادر هم که در خانه ایشان میباشند
از آن گوشت طعام نخورند و سنتستکه استخوانها را نشکنند بلکه از بندها جدا کنند و سنتستکه بپزند و خام تصدق
نکنند و اقل آنستکه با آب و نمک بپزند بلکه محتمل آنکه این بهتر باشد و اگر خام هم تصدق کنند خوبست و اگر حیوان عقیقه
بهم نرسد قیمتش را تصدق کردن فائده ندارد بلکه باید صبر کند تا بهم رسد و شرط نیستکه جماعتی که بخورند عقیقه را محتاج
شوند فقیر باشند اما صلحا و فقرا از طلبه بهترست و مشهور آنستکه سنتستکه اول سر بتراشند و آخر عقیقه را بکشند و
در حدیث وارد شده اگر سر تراشیدن و عقیقه را کشتن و موی سر را بطلا یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکجا و یکوقت
میسر گردد و در سر تراشیدن سنتستکه همه سر را بتراشند و زلف و کاکل نگذارند و در روایتی وارد شده که طفلی را نزد
حضرت رسول ص آوردند که برای او دعا کند و آن طفل کاکل داشت حضرت دعا برای او نکردند که کاکلش را تراشیدند اما
در روایتی وارد شده که رسول خدا ص برای امام حسن و امام حسین ع دو گیسو در جانب چپ ایشان گذاشتند و در روایتی
یک گیسو در میان سر و ممکن استکه این مخصوص ایشان باشد تا آنکه در تراشیدن کراهت داشته باشد و در روایتی وارد شده
که سنتستکه زعفران بر سر او بمالند بعد از تراشیدن و در احادیث بسیاری وارد شده که از مالیدن خون عقیقه بر سر طفل
و آن از عمل جاهلیتست و در روایت معتبر مرویست از حضرت امام جعفر صادق ع که در وقت کشتن گوسفند عقیقه این
دعا را بخواند بسم الله و بالله اللهم عقیقة عن فلان و نام او را بگوید لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه اللهم اجعلها
وقاء لآل محمد علیه و آله السلام و در روایت معتبر دیگر فرمود که این دعا بخواند بسم الله و بالله و الحمد لله ایمانا بالله و
ثناء علی رسول الله و العصمة لامره و الشکر لرزقه و المعرفة بفضله علینا اهل البیت پس اگر پسر باشد بگوید اللهم انک و
هبت لنا ذکرا و انت اعلم بما وهبت و منک ما اعطیت و کل ما صنعنا فتقبله منا علی سنتک و سنة نبیک و رسولک ص و اخسا
عنا الشیطان الرجیم لک سفکت الدماء لا شریک لک و الحمد لله رب العالمین اللهم لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه و
شعرها بشعره و جلدها بجلده اللهم اجعلها وقاء لفلان بن فلان و نام طفل و پدرش را ببرد و در حدیث موثق دیگر فرمود که
ابتدا بخواند یا قوم انی بریء مما تشرکون انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان
صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین اللهم منک و لک بسم الله
و بالله و الله اکبر اللهم صل علی محمد و آل محمد و تقبل من فلان و نام فرزند را ببرد پس بکشد **فصل هفتم** در ختنه کردن
پسران و دختران و سوراخ کردن گوش ایشان و آداب هر یک بدانکه در روز هفتم سنت مؤکد است ختنه کردن پسران و دختران
و اگر در روز هفتم نکنند هم سنتست بعد از آن تا بالغ شدن طفل و بعد از بالغ شدن بر خودش واجب و بعضی گفته‌اند نزدیک
بلوغ بر ولی طفل واجبست و ختنه کردن دختران نیز سنتست و مستحبست اگر اندکی ببرند و بسیار نبرند و سوراخ کردن نرمه
گوش راست و بالای گوش چپ برای پسران سنتست و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولستکه ختنه کنید فرزندان
خود را در روز هفتم که پاکیزه میکند بدن طفل را و گوشت در بدن او زود میروید و زمین کراهت دارد از بول کسیکه
ختنه نکرده باشد و در حدیث صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ کردن و در روز هفتم ختنه کردن از سنتست و از حضرت
رسول ص منقولستکه زمین نجس میشود از بول کسیکه ختنه نکرده باشد چهل روز و در حدیث دیگر فرمود که زمین

ناله میکند بسوی خدا از بول او و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولستکه پسر را در روز هفتم ختنه کردن
سنتست و اگر پیش اندازند باکی نیست و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود کسیکه مسلمان میشود ختنه‌اش میکنند
اگرچه هشتاد ساله باشد و در چند حدیث وارد شده که ختنه کردن در مردان سنتست و در زنان
سنت نیست اما باعث آن میشود که نزد شوهران گرامی باشند و چه چیز از این بهتر میباشد و در روایت دیگر از حضرت
امیر المؤمنین ع منقولستکه ختنه نکنند زنان را مگر بعد از هفت سال و در حدیث معتبر منقولستکه چون زنان
بخدمت حضرت رسول ص هجرت کردند با آن حضرت زنی آمد که او را ام حبیب میگفتند و زنان را ختنه میکرد حضرت
فرمود ... و من ترک کنم حضرت فرمود نه حلالست بیا تا ترا بیاموزم که چه باید کرد چون ختنه کنی زنان را بسیار مبر و اندکی
بگیر که رو را نورانی‌تر و رنگ را صافتر میگرداند و نزد شوهر عزیزتر میدارد و پس ام عطیه خواهر او آمد که زنان را مشاطگی
میکرد حضرت فرمود که چون زنان را مشاطگی کنی جلا دادن با رخت جامه بر روی ایشان مالیدن خوب نیست
آب روی ایشان را میبرد و مو را بیکدیگر پیوند مکن و از حضرت صادق ع منقولستکه در وقت ختنه کردن پسر این دعا
بخوانند و اگر در آن وقت میسر نشود پیش از آنکه طفل بالغ شود هر وقت میسر شود برای طفل بخوانند که از حرارت آهن و از کشتن و
غیر آن دفع میکند دعا اینست اللهم هذه سنتک و سنة نبیک صلواتک علیه و آله و اتباع منا لک و لنبیک بمشیتک
و بارادتک و قضائک لامر اردته و قضاء حتمته و امر انفذته و اذقته حر الحدید فی ختانه و حجامته لامر انت اعرف
به منی اللهم فطهره من الذنوب و زد فی عمره و ادفع الآفات عن بدنه و الاوجاع عن جسمه و زده من الغنی و ادفع عنه
الفقر فانک تعلم و لا نعلم و از حسین بن خالد منقولستکه از حضرت امام رضا ع سوال کردم که تهنیت و مبارکباد
فرزند را در چه روز باید گفت فرمود که چون حضرت امام حسن ع متولد شد جبرئیل برای تهنیت بر حضرت رسول
نازل شد در روز هفتم و امر کرد که او را نام بگذارند و سرش را بتراشند و عقیقه از برای او بکنند و گوشش را
سوراخ کنند و همچنین در ولادت حضرت امام حسین ع در روز هفتم جبرئیل آمد و باینها امر کرد و ایشان را
دو گیسو بود در جانب چپ سر و در گوش راست در نرمه گوش سوراخ و در گوش چپ بالای گوش و از حضرت صادق ع
منقولستکه اگر پسر را ختنه کنند و باز غلاف بروید و سر حشفه را پنهان کند میباید باز دیگر ختنه کنند او را زیرا که
زمین ناله میکند بسوی خدا از بول کسیکه ختنه‌اش در غلاف باشد و از حضرت صادق ع منقولستکه کسیکه ختنه نکرده
باشد پیش نماز مردم نکند و شهادتش مقبول نیست و بر میتش نماز نکنند زیرا که اگر بزرگ شود سنت پیغمبر را ترک کرده
باشد مگر آنکه از ترس مردن ترک کرده باشد و در حدیث دیگر منقولستکه اول کسیکه ختنه کرد هاجر مادر اسمعیل بود
که ساره مادر اسحق از روی غضب او را ختنه کرد و باعث زیادتی خوبی او شد و از آن روز سنت جاری شد که زنان را ختنه
کنند **فصل هشتم** در آداب شیر دادن و تربیت کردن فرزندان و رعایت ایشان بدانکه منتهای شیر دادن فرزند
دو سالست و مشهور میان علما آنستکه بی عذری زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مگر آنکه آزاری داشته باشند
و مضطر باشند و اولی آنست که از بیست و یک ماه کمتر ندهند مگر آنکه ضروری باشد که دایه بهم نرسد یا قادر بر اجرت او نباشند
و مادر شیر نداشته باشد یا آزاری داشته باشد و جمعی از علما واجب میدانند که مادر بفرزند بخوراند از شیر اولی که
به پستان میآید و گفته‌اند که اگر این شیر را ندهند طفل باقی نمیماند یا قوت نمییابد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که نافع و مبارکتر شیری برای فرزند شیر مادر است و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت صادق ع دید که مادر اسحق
فرزند خود را شیر میدهد فرمود که ای مادر اسحق از یک پستان شیر مده از هر دو پستان شیر ده که یکی بعوض طعام است
و دیگری بعوض آب و فرمود که هرچه کمتر از بیست و یک ماه شیر میدهند بفرزند ظلم است بر طفل و در حدیث صحیح دیگر فرمود

دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که دوست دارید اطفال خود را و رحم کنید بایشان و اگر وعده کنید وفا کنید بآن زیرا که
ایشان گمان میکنند که شما روزی میدهید بایشان و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خدا غضب نمیکند برای چیزی مثل آنکه
غضب برای ظلم بر زنان و طفلان میکند و در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که فرزند خود را ببوسد خدا
حسنه برای او بنویسد و هر که فرزند خود را شاد کند خدا او را در قیامت شاد کند و هر که قرآن بیاموزد بفرزند
در قیامت بطلبند پدر و مادر او را و دو حله بایشان بپوشانند که از نور آن روی اهل بهشت روشن شود
و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت هرگز اطفال خود را نبوسیده ام چون او رفت حضرت
فرمود که این مرد در نزد من از اهل جهنم است و در حدیث دیگر فرمود که هر که طفلی داشته باشد باید که با او طفلانه بازی
کند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا رحم میکند بنده را از بسیاری دوستی که بفرزند خود دارد و در حدیث
دیگر مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله دیدند شخصی را که دو پسر داشت یکی را بوسید و دیگری را نبوسید حضرت فرمود
که چرا هر دو را مثل هم مهربانی نکردی و بدانکه بهتر آنست که در میان فرزندان زیادتی قرار ندهد مگر آنکه یکی عالم تر و صالح تر
باشد و باین سبب او را زیادتی دهد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون پسر سه ساله
شود باو میگویند که هفت مرتبه بگو لا اله الا الله و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد
باو میگویند که هفت مرتبه بگوید محمد رسول الله پس چون چهار سالش تمام شود باو میگویند که هفت مرتبه
بگوید صلی الله علی محمد و آله پس چون پنج سالش تمام شود او را وامیدارند که خدا را سجده کند پس چون شش
سالش تمام شود نماز بیادش میدهند و بنماز میدارند و چون هفت سالش تمام شود وضو را باو یاد میدهند
و امر بنماز میکنند او را و چون نه سالش تمام شود وضو و نماز را خوب یادش میدهند و بترک وضو و نماز میزنند
پس چون وضو و نماز را یاد گرفت خدا پدر و مادرش را میآمرزد و در روایت دیگر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نهی فرمود از
حریر امن باطفال بپوشانند یا بدست ایشان بدهند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چرک و کثافت دست و روی
اطفال را پیش از خواب بشوئید که شیطان میاید و ایشان را میبوید و در خواب میترسند و ملائکه نویسنده
اعمال ایشان اذیت میشوند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ببازار رود و تحفه بخرد و بردارد و برای عیال خود بخانه
آورد چنانستکه تصدقی برای جمعی از فقرا برداشته و بایشان رسانیده است و باید که اول بدختران بدهد پیش از
پسران بدرستیکه هر که دختری را خوشحال کند چنانستکه بنده از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده است و کسیکه دیده
پسری را روشن کند و او را شاد کرداند چنانستکه از ترس خدا گریسته باشد و هر که از ترس خدا بگرید خدا او را داخل
بهشت گرداند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که با اطفال خود بخورانید فالوده که گوشت بر بدن ایشان میرویاند
و استخوان ایشان را محکم میکند و در حدیث دیگر فرمود که انار بخورانید بایشان که زودتر ایشان را بجوانی
و بلوغ میرسانند و در کتاب طب الائمه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که اگر طفلی گریه بسیار کند یا در
خواب بترسد یا کسی از دزدی بیداری بترسد و مشغول شود این آیه را بخواند فضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین عددا
ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی لما لبثوا امدا و در احادیث معتبره وارد شده است که دختری که شش ساله شود
مرد نامحرم او را نبوسد و در دامن ننشاند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام در مجلسی بودند
دختری را بمجلس آوردند مردم میبوسیدند و در دامن مینشانیدند چون نوبت بحضرت رسید پرسید که چند
سال دارد گفتند پنج سال حضرت او را عفو کرد و نبوسید و بدامن ننشانید و در حدیث دیگر وارد شده است که دختر
که شش سالش تمام شود مادر او را برهنه در پهلوی خود نخواباند که بمنزله زنا است و در حدیث دیگر وارد شده

که دایه کبر شیر ندهد بفرزند شما و دایه یهودی و نصرانی میتوان گرفت اما فرزند را بایشان نباید داد که بخانه خود ببرند و
منع باید کرد ایشان را از خوردن گوشت خوک و شراب و سایر چیزها که حرام است در دین مسلمانان و ایشان حلال میدانند
و در احادیث معتبره نهی کرده اند از شیری که از زنا بهم رسیده و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر کنیزی زنا کند و فرزندی
بهم رساند اگر صاحب کنیز حلال کند کنیز خود را و آنمردی که زنا کرده است شیر او بفرزند میتوان داد و در اخبار نهی وارد
شده است که از شیر زنی که خود شوهرش از زنا بهم رسیده است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از شیر زن احمق یا زنی که چشمش
معیوب باشد زیرا که شیر اثر میکند در فرزند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که دایه بگیرید که بصورت و سیرت نیکو باشد
زیرا که شیر در طفل سرایت میکند و طفل شبیه میشود بدایه در صورت و سیرت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرزند خود را
تا هفت سال بگذار که بازی کند و بعد از آن تا هفت سال دیگر سعی کن در تربیت آن اگر نیک شد دیگر سعی کن و اگر نه
امید خیری در او نیست و در حدیث دیگر فرمود که هفت سال او را بگذار بازی کند و هفت سال دیگر خط و سواد او را
بیاموز و هفت سال دیگر حلال و حرام خدا را باو بیاموز و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که طفل را هفت سال نگاه
دارند و تربیت بدنش باید کرد و هفت سال آداب باو میباید آموخت و هفت سال دیگر خدمتش میباید فرمود و تا بیست و
سه سال قدش بلند میشود و تا سی و پنج سال عقلش زیاد میشود و دیگر بعد از آن بتجربه‌ها او را حاصل میشود
و در روایت دیگر وارد شده است که پسران که شش ساله میباید که با یکدیگر در یک لحاف نخوابند و در روایت
دیگر وارد شده است که پسران و دختران که ده ساله شوند باید که رختخواب ایشان را جدا کنند و حضرت صادق علیه السلام فرمود
که فرزندان خود را زود احادیث یاد ایشان بدهید که مخالفان مذهب ایشان را گمراه نکنند و در احادیث معتبره وارد
شده که تادیب کنید فرزندان خود را بر محبت علی بن ابیطالب علیه السلام اگر قبول نکنند نظر کنید در امر مادر ایشان یعنی این علامت
فرزند زنا است که قبول محبت امیر المؤمنین علیه السلام نمیکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که محبت ما اهل بیت را در دل خود بیابد
مادرش را بسیار دعا کند که با پدرش خیانت نکرده است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق فرزند بر پدر آنستکه
او را نام نیکو بگذارد و نیکو تادیب کند و بکسب نیکو او را بدارد و در حدیث دیگر منقولست که سکونی بخدمت
حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت من غمگینم فرمود که سبب غم تو چیست گفت خدا بمن دختری داده است فرمود که [illegible]
زمین او را برمیدارد و روزیش بر خدا است در زندگانی تو زندگی میکند بغیر عمر تو و روزی ترا نمیخورد پس فرمود که او را چه نام
کرده گفت فاطمه حضرت فرمودند که آه آه و دست بر پیشانی گذاشتند و فرمودند که رسول صلی الله علیه و آله فرمودند حق فرزند
بر پدر اگر پسر باشد آنست که مادرش را گرامی دارد و نامش را نیکو کند و کتاب خدا را تعلیم کند و قرآن باو بیاموزاند و او را ختنه
کند و شنا کردن یاد دهد او را و اگر دختر باشد مادرش را گرامی دارد و نامش را نیکو کند و سوره نور بیاموزد او را
و سوره یوسف یاد او نیاموزد و در بالاخانه‌ها جا ندهد و او را زود بخانه شوهر فرستد و فرمود که چون دختر را فاطمه نام
کردی او را دشنام مده و نفرین مکن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بفرزندان خود
بیاموزانید شنا کردن و تیر انداختن را و از حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که شوخی و کج خلقی طفل در کودکی علامت آنست
که در بزرگی دانا و بردبار خواهد بود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که پدر و مادر را نیز گناه عقوق فرزند میباشد که عاق
فرزندان میشوند چنانچه فرزندان عاق پدر و مادر میشوند و فرمود که خدا رحم کند پدر و مادری را که یاری کنند
فرزندان خود را در نیکی کردن بایشان و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خدا رحم کند کسی را که
اعانت نماید فرزند خود را بر نیکی او راوی عرض کرد که چگونه اعانت کند فرمود که کار آسانی که از او بعمل آید قبول کند
و کاری که بر او دشوار باشد تکلیف نکند و از او در گذرد و تکلیفهای دشوار باو نکند و سفاهت و تندی باو نکند و در حدیث

که دختر یکه شش ساله شد پسران او را نبوسند و پسر که از هشت سال بگذرد زنان او را نبوسند و در احادیث معتبره
وارد شده است که ملعونست کسیکه عیال خود را ضایع گذارد و خرج ایشان را ندهد بقدر قدرت و حضرت امام
موسی ع فرمود که عیال آدمی اسیران اویند پس کسی که خدا نعمتی باو کرامت کند بر اسیران خود توسعه کند اگر نکند
بزودی آن نعمت از او زایل شود و حضرت صادق ع فرمود هر که خرج دو دختر یا دو خواهر یا دو خاله یا دو عمه را بکشد
حاجب او باشد از آتش جهنم و حضرت رسول ص فرمود که در بهشت درجه هست که بان درجه نمیرسد مگر سه کس امام عادل
و کسی که احسان بخویشان خود کند و صاحب عیالی که بر خرج عیال و آزار ایشان صبر کند و از حضرت صادق ع منقول
که پنج کسند که نفقه دادن ایشان واجب است فرزند و پدر و مادر و زن و بنده و فرزند شامل فرزند فرزند هم
هرچند پایین روند و پدر و مادر شامل جد و جده پدری و مادری هست هرچند بالا روند

فصل دوم

در بیان حق پدر و مادر بر فرزند و وجوب رعایت حرمت ایشان بدانکه رعایت حرمت ایشان از عمده شرایع
دینیست و ایشان را از خود راضی داشتن از جمله اشد طاعاتست و عاق ایشان بودن و ایشان را از خود آزرده داشتن
از جمله گناهان کبیره است و حق تعالی در قرآن فرموده است که اگر پدر و مادر تو کافر باشند و ترا امر کنند که کافر
شوی در این باب اطاعت ایشان مکن اما در دنیا با ایشان نیکو مصاحبت کن و در حدیث معتبر منقولست که شخصی
بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم بخدا شریک مگردان هرچند
ترا با آتش بسوزانند مگر آنکه بزبان حرفی بگوئی و دلت بایمان ثابت باشد و ترا وصیت میکنم که بخدا شریک مگردان و
اطاعت پدر و مادر بکنی و با ایشان نیکی کن خواه زنده باشند و خواه مرده هرچند ترا گویند که از زن و
مال خود بگذر بگذر که این از جمله ایمانست و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از آنحضرت پرسید که حق
پدر بر فرزند چیست فرمود آنکه نام او را نگوید و پیش از او راه نرود و پیش از او ننشیند و کاری نکند که مردم
پدرش را دشنام دهند و حضرت صادق ع فرمود که چه مانع است کسی را از شما که احسان کند به پدر و مادر خود
خواه زنده باشند و خواه مرده باینکه بعد از مردن نماز برای ایشان بکند و تصدق و حج و نیابت ایشان بکند و روزه
از برای ایشان بدارد و آنچه میکند هم ثوابش بایشان عاید شود و هم بخودش و بسبب این نیکی که بایشان کرده است
خدا ثواب بسیار باو میدهد و در حدیث حسن فرمود که شخصی نزد حضرت رسول ص آمد و گفت یا رسول الله
با کی نیکی کنم گفت با مادرت تا سه مرتبه پرسید چنین فرمود و در مرتبه چهارم فرمود که با پدرت و در حدیث دیگر فرمود
که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت یا رسول الله بسیار رغبت دارم بجهاد حضرت فرمود که جهاد کن در راه
خدا که اگر کشته شوی در راه خدا زنده خواهی بود و روزی در بهشت خواهی یافت و اگر بمیری مزدت با خدا است و اگر
زنده برگردی از گناهان بدر آمده باشی مانند روزی که از مادر متولد شده گفت یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم که با من
انس دارند و نمیخواهند که من از ایشان جدا شوم حضرت فرمود که پس با پدر و مادر خود باش بحق آنخداوندی که
جانم بدست قدرت اوست انسی که ایشان یک شبانه روز با تو داشته باشند بهتر است از یک سال جهاد کردن در
راه خدا و حضرت امام محمد ع فرمود که کسی جزای پدر و مادر را نمیتواند کرد مگر در دو چیز یکی آنکه پدر بنده باشد
و او را بخرد و آزاد کند یا بر او قرضی باشد و ادا کند و در حدیث دیگر فرمود که گاه هست که کسی نیکوکار ایشانست
در زندگی ایشان و بعد از مرگ ایشان قرض ایشان را ادا نمیکند و طلب آمرزش برای ایشان نمیکند پس خدا
او را عاق پدر و مادر مینویسد و گاه هست که کسی عاق پدر و مادر است در زندگی ایشان پس چون مردند قرض
ایشان را ادا میکند و استغفار از برای ایشان میکند پس خدا او را نیکوکار مینویسد و در حدیث دیگر فرمود که

سه چیز است که خدا هیچکس را در آن رخصتی نداده است اول پس دادن امانت بهر کس باشد خواه نیکوکار و خواه
بدکار دویم وفا بعهد و پیمان کردن خواه با نیکوکار و خواه با بدکار سیم نیکی با پدر و مادر خواه نیکوکار
باشند و خواه بدکردار و در حدیث دیگر فرمود که ادنای حقوق پدر و مادر آنست که اف بر روی ایشان نگوئی
و فرمود که چون روز قیامت شود پرده از پرده های بهشت را بکشایند پس هر صاحب جانی بوی آنرا از پانصد ساله
راه بشنود مگر کسی که عاق پدر و مادر باشد و در حدیث دیگر فرمود که کسیکه از روی خشم و غضب نظر بسوی پدر و مادر
کند هرچند ایشان بر او ظلم کنند خدا هیچ نماز او را قبول نکند و در حدیث دیگر فرمود که از حقوق است که
کسی تند نظر نکند بسوی پدر و مادر و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که پدرم دید
که شخصی پسرش با او راه میرود و تکیه بر دست پدر کرده است پدرم تا آن پسر زنده بود با او سخن نگفت و حضرت صادق ع
فرمود که با پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما با شما نیکی کنند و از زنان دیگران عفت کنید تا دیگران هم از
زنان شما عفت کنند و فرمود که هر که خواهد که خدا سکرات مرگ را بر او آسان کند و هرگز در زندگی او باو پریشانی
نرسد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چهار خصلت است که هر کس از مؤمنان را این خصلتها
جمع شود حق تعالی او را در اعلا مراتب بهشت در بلندترین غرفهای عزت و شرف او را جا دهد کسی که یتیم را پناه دهد
و متوجه احوال او گردد و از برای او بجای پدر باشد و کسیکه ضعیف را رحم کند و یاری نماید و کارهای او را
متکفل شود و کسی که خرج پدر و مادر بدهد و با ایشان مدارا کند و نیکی با ایشان کند و هرگز ایشان را آزرده
نکند و کسی که با بنده خود مدارا کند و سفاهتی نکند با او و اعانت کند او را بر خدمتی که باو میفرماید
و کاری که بر او دشوار باشد باو نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که سه دعا است که البته مستجاب
است دعای پدر و مادر برای فرزند نیکوکار و نفرین ایشان برای فرزندی که عاق ایشان باشد نفرین مظلوم بر
ظالم و دعای مظلوم برای کسیکه انتقام او را از ظالم بکشد و دعای مؤمنی که برای برادر مؤمنی دعا کند که او را از
برای عایت تمامی نعمت در مال خود شاد باشد و نفرین کسی که برادر مؤمنش باو محتاج شده باشد و قدرت
داشته باشد که او را اعانت کند و نکند و از حضرت رسول ص منقولست که هر فرزند نیکوکاری که از روی شفقت
و مهربانی بسوی پدر و مادر نظر کند هر نگاه کردنی ثواب حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول الله هر
چند روزی صد مرتبه نظر کند فرمود که خدا بزرگتر است و کریمتر و در حدیث دیگر فرمود که نگاه کردن بروی عالم
عبادتست و نظر کردن بسوی امام عادل عبادتست و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی مهربانی و ترحم عبادتست
و نظر کردن بروی برادر مؤمنی که برای خدا او را دوست داری عبادتست و فرمود که سه گناه هست که عقوبتش
زود در دنیا بشخص میرسد عقوق پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت خدا و خلق کردن و در حدیث دیگر از
حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در میان بنی اسرائیل عابدی بود که او را جریح میگفتند و در صومعه خود
پیوسته مشغول عبادت بود روزی مادرش بنزد او آمد و او مشغول نماز بود و او را ندا کرد جواب نداد بار دیگر
آمد و او را طلب کرد باز مشغول نماز شد و جواب نداد پس بار سیم آمد و او را طلب کرد باز سخن نگفت و مشغول
نماز بود مادرش گفت که از خدای بنی اسرائیل میخواهم که ترا رسوا کند پس روز دیگر زن زناکاری که در بنی اسرائیل
بود آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندی زائید و گفت این فرزند از جریح است با من زنا کرده است و این فرزند
از او بهم رسیده است در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آنکسی که مردم را بر زنا ملامت میکرد خود زنا کرده است
و پادشاه فرمود که او را بر دار کشند پس مادرش آمد و بر روی خود میزد جریح گفت خاموش باش که این بنفرین

که نفرین تو متوجه من شاه است چون مردم این را شنیدند از سبب آن واقعه پرسیدند عابد نقل کرد آنچه
گذشته بود گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگوئی گفت این طفل را بیاورید چون آوردند عابد از آن طفل
پرسید که تو فرزند کیستی طفل بامر الهی بسخن آمد و گفت من فرزند فلان کسم که شبان گوسفند فلان میکند
پس از کشتن نجات یافت و سوگند خورد که تا زنده باشد خدمت عابد بکند و از او جدا نشود و احادیث
در خوبی پدر و مادر زیاده از آنست که استیفا توان نمود **باب پنجم** در بیان آداب مسواک کردن و شانه کردن
و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال اینها **فصل اول** در بیان فضیلت مسواک کردن است
در احادیث معتبره از حضرت صادق منقولست که مسواک کردن از سنت پیغمبرانست و حضرت رسول فرمود
که پیوسته جبرئیل مرا امر بمسواک میفرمود تا آنکه ترسیدم که دندانهایم سائیده شود یا بریزد و در روایت
دیگر فرمود که جبرئیل آنقدر مرا امر بمسواک کرد که گمان کردم که بر امت من واجب خواهد کرد و حضرت صادق
فرمود که در مسواک دوازده خصلت است اول سنت پیغمبرانست دوم پاک کننده دهانست سوم جلا دهنده چشمست
و موجب خشنودی خداست و بلغم را دفع میکند و حافظه را زیاد میکند و دندانها را سفید میکند و
حسنات را مضاعف میگرداند و پوسیدگی دندانها را میبرد و بن دندانها را محکم میگرداند و اشتهای
طعام را زیاد میکند و ملائکه از آن خشنود میشوند و در حدیث دیگر فرمود که آبریختن چشم را برطرف میکند
و نور چشم را زیاد میکند و حضرت رسول فرمود که چرا من دندانهای شما را زرد میبینم چرا مسواک نمیکنید
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین وصیت فرمود که بر تو باد بمسواک کردن برای هر نمازی و بسند معتبر
از حضرت امام موسی و امام رضا منقولست که سنتهای حنیفیه که حضرت ابراهیم آورده است پنج در سر و پنج در بدن اما
آنها که در سر است مسواک کردن و شارب گرفتن و موی سر را دو حصه کردن که جای میان گشوده شود و مضمضه کردن
یعنی آب در دهن کردن و گردانیدن و استنشاق کردن یعنی آب در بینی کردن و بالا کشیدن و اما آن پنج که
در بدن است ختنه کردن و پشت زهار را تراشیدن و موی زیر بغلها را کندن و استنجا کردن و ناخن گرفتن و در روایت
دیگر منقولست که آن پنج که در سر است موی شارب گرفتن و ریش را بلند گذاشتن و موی سر را تراشیدن و مسواک
کردن و خلال کردن و آن پنج که در بدن است موهای بدن را ازاله کردن و ختنه کردن و ناخن گرفتن و غسل جنابت
کردن و استنجا کردن از رسول خدا منقولست که اگر نه این بود که بر امت من دشوار میشد هر آینه واجب میکردم
بر ایشان که در وقت هر نماز مسواک بکنند و از حضرت صادق منقولست که چون نماز شب برخیزی مسواک بکن که ملکی
می آید و دهان خود را بر دهان تو میگذارد و هر چه از قرآن و دعا و ذکر که میخوانی باسمان میبرد پس باید که دهانت
خوشبو باشد و علی بن جعفر از برادر خود حضرت امام موسی سؤال کرد که آیا میتواند کسی که بنماز شب برخیزد
با انگشت مسواک کند و او تواند که مسواک بهم رساند حضرت فرمود که اگر ترسد که صبح طالع شود باکی نیست
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق در سالهای آخر عمر ترک مسواک کردند بسبب آنکه دندانهای آنحضرت
بسیار ضعیف شده بود و از حضرت رسول منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند و درد بلغم را
میبرد کندر خائیدن و مسواک کردن و قرآن خواندن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سنت پیغمبرانست بوی
خوش کردن و با زنان نزدیکی کردن و مسواک کردن و خضاب بحنا کردن و از حضرت امام محمد باقر منقولست که خانه
کعبه بخدا شکایت کرد از نفسهای بدبوی کافران حق تعالی باو وحی فرمود که ای کعبه قرار گیر که بعوض ایشان جماعتی را بسوی
تو خواهم فرستاد که دهانهای خود را بچوب درختان پاک کنند پس چون حضرت رسول مبعوث شد جبرئیل مسواک را

از برای حضرت آورد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت صادق سؤال کرد از مسواک کردن بعد از وضو
حضرت فرمود که مسواک را پیش از وضو باید کرد و اگر کسی فراموش کند و وضو بسازد بعد از وضو مسواک کند پس
سه مرتبه مضمضه بکند بعد از مسواک کردن و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که اگر کسی با وضو مسواک کند
و بنماز بایستد ملکی میآید و دهان را بر دهان او میگذارد و آنچه میگوید بخاطر نگاه میدارد و اگر مسواک نکند
بکناری میایستد و قرائتش را میشنود و از حضرت رسول منقولست که دو رکعت نماز که با مسواک باشد بهتر است
از هفتاد رکعت نماز که بی مسواک باشد و از حضرت صادق منقولست که هر که مسواک کند باید که بعد از آن مضمضه
بکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول مسواک را بعرض دندانها میمالیدند و حضرت امام موسی فرمود
که مسواک کردن در بیت الخلا موجب گند دهانست و منقولست از حضرت امام محمد باقر که مسواک کردن در حمام د
ندانها را میریزد و فرمود که مسواک را ترک مکن در هر سه روز اگرچه یک مرتبه باشد **فصل دوم** در فضیلت
سر تراشیدن و آداب آن از حضرت امام موسی منقولست که سه چیز است که هر که لذت آنها را یافت ترک نمیکند موی را
بیخ گرفتن و جامه را کوتاه کردن و وطی کنیزان نمودن و حضرت صادق فرمود که موی سر را از بیخ بگیر تا چرک آن کم گردد و جانو
ران جا نکنند و گردنت کلفت شود و دیده ات جلا یابد و بدنت راحت یابد و حضرت صادق فرمود که من هر جمعه
سر میتراشم و در حدیث دیگر فرمود که موی پشت سر تراشیدن غم را زایل میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی
منقولست که چون موی سر بلند شود چشم را ضعیف میکند و نور آن را کم میکند و موی را ازاله کردن دیده را جلا
میدهد و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی که موی سر را بتراشی رو بقبله کن و ابتدا کن از پیش از جانب
پیشانی و بتراش تا دو استخوان که از پهلوی گوش بلند شده اند و در حین شروع ابتدا بگو بسم الله و
بالله و علی ملة رسول الله و سنته حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین اللهم اعطنی بکل شعرة نورا ساطعا
یوم القیمة پس چون فارغ شوی بگو اللهم زینی بالتقی و جنبنی الردی و جنب شعری و بشری المعاصی و جمیع ما تکرهه منی
فانی لا املک لنفسی نفعا و لا ضرا و در روایت دیگر منقولست که در وقت شروع ابتدا بگو بسم الله و بالله و
علی ملة رسول الله اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیمة و چون فارغ شوی بگوید اللهم زینی بالتقوی و جنبنی الردی
فصل سوم در آداب موی سر نگاه داشتن مردان و زنان بدانکه تا ابی ضرورتی و عذری موی سر تراشیدن
مرد را یکی از دو چیز سنت است یا آنکه موی سر تراشند و این بهتر است یا آنکه موی سر بگذارند و تربیت کنند باینکه
بشویند و شانه کنند و موی پیش سر را دو حصه کنند که در میان سر ته مو ظاهر شود و چون در اول اسلام سر تراشیدن
عیب عظیم بود در میان عرب پیغمبر و امام نمیباید کاری بکنند که در نظر مردم قبیح نماید حضرت رسول موی سر را بقدر چهار
انگشت میگذاشت و در حج و عمره میتراشیدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که موی سر را بلند
بگذارد نیکو رعایت و تربیتش بکند یا آنکه از بیخ ببرد و بلند نگذارد و در چندین حدیث وارد شده است که
از حضرت صادق پرسیدند که آیا حضرت رسول موی سر را دو حصه میکردند و میان آن را میشکافتند فرمود که
آنحضرت موی را چندان بلند نمیگذاشتند که احتیاج باین بشود بلکه آنقدر بلند میگذاشتند که بنرمه گوش میرسید
و هیچ یک از پیغمبران موی سر نگاه نمیداشتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد و میانش نگشاید
حق تعالی در قیامت به اره از آتش بگشاید و در حدیث وارد شده است که حضرت رسول نهی فرمود از آنکه زنی [illegible]
[illegible] باشد بروش مردان جمیع موها را در پیش سر یا در میان سر یا در اطراف سر گره زنند و بنا فرمود و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت رسول نهی فرمود از کاکل گذاشتن و موی در پیش سر گره زدن و نقش خضاب کردن و فرمود

که زنان بنی اسرائیل هلاک شدند بسبب آنکه موی سر را در پیش سر گره میزدند و نقش خضاب میکردند و محتمل
که مراد از نقش خضاب آن باشد که متعارفست در میان زنان عرب که سوزن بدست و بدن میزنند و سرمه
و غیر آن در آن میریزند که نقش میماند و احتمال دارد که نقشهای حنا را هم شامل باشد و در حدیث دیگر منقولست
که از حضرت صادق پرسیدند از زنیکه موی بالای پیشانی را میبرد یا میکند و موها را نوار میکند برای زینت بر
آنکه کیسوی خود را با کیسوی دیگری میبافند فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که اگر با پشم یا موی حیوانات با
موهای زن بیافند باکی نیست اما با موی زن دیگر نبافند و موی زن دیگر را با موی خود پیوند نکنند و بدانکه
اگر با موی حیوانی پیوند کرده باشند که گوشتش حرام باشد در حال نماز میباید باز نماید و نباشد که در آن نماز کردن
جایز نیست مگر آنکه از پشم و موئی باشد که پیش مذکور شد که نماز با آن میتوان کرد **فصل چهارم** در فضیلت
شارب گرفتن بدانکه شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را تا آخر گرفتن سنت مؤکد است و هر چند بیشتر از ته بگیرند
بهتر است و از حضرت رسول منقولست که شارب خود را دراز مکنید که شیطان در آن جا میکند و پنهان میشود
و از حضرت صادق منقولست که شارب گرفتن دفع غم و وسواس میکند و از سنت حضرت رسول است و حضرت
رسول فرمود که سنت است گرفتن موی شارب تا آنکه برسد به لب بالا و حضرت صادق شارب را آنقدر
میگرفتند که به مو میرسید و از حضرت صادق منقولست که ناخن و شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان
میدهد از خوره و در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که دعائی تعلیم من کن که باعث
زیادتی روزی گردد حضرت فرمود که ناخن و شارب باید که در روز جمعه باشد و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت
منقولست که هر که ناخن و شارب را هر جمعه بگیرد و در وقت گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی سنة محمد و آل
محمد بعدد هر بریده که از موی و ناخن او بریزد ثواب یک بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کردن با و عطا فرماید
و بیمار نشود مگر به بیماری مرگ و از حضرت رسول منقولست که هر که در روز شنبه و پنجشنبه شارب و ناخن
بگیرد عافیت یابد از درد دندان و درد چشم و در حدیث دیگر فرمود که شارب را از ته بگیرید و ریش را بلند بگذارید
و بیهودان و گبران خود را شبیه مکنید و فرمود از ما نیست هر که شارب خود را نگیرد **فصل پنجم** در آداب
ریش بلند کردن بدانکه سنت است ریش را میانه گذاشتن نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و زیاده از قبضه
گذاشتن مکروهست و احتمال حرمت نیز دارد و مشهور میان علما آنست که تراشیدن ریش حرام است اما بر
دو طرف پایین لب اگر تراشیدن جایز است و احوط آنستکه اصلاح نیز بنحوی نکنند که شبیه بتراشیدن باشد
نکنند و از حضرت صادق منقولست که آنچه از ریش زیاده از یک قبضه است در آتش است و در حدیث دیگر منقولست
که دست بر ریش بگیر و آنچه زیاده از قبضه باشد ببر و از محمد بن مسلم منقولست که گفت دیدم مصلحی اصلاح
ریش حضرت امام محمد باقر میکرد حضرت با او فرمود که ریش را مدور کن و از حضرت صادق منقولست که حضرت
رسول شخصی را دیدند که ریش دراز داشت فرمودند که چه میشد اگر این مرد ریش خود را اصلاح مینمود
چون این خبر باو رسید ریش را میانه ساخت بخدمت آنحضرت آمد حضرت فرمود که چنین کنید ریش را و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر پهلوهای رو را تنک میکردند موی ریش را و زیر زنخ را هم میچیدند
و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت ریش را تنک میکردند و انبوه نمیگذاشتند و علی بن جعفر از حضرت
امام موسی پرسید که آیا از دو رو ریش میتوان گرفت حضرت فرمود که از عارض بلی از پهلوها بلی و از پیش
رو نه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین فرمود که در زمان پیش گروهی بودند که ریش را می

تراشیدند و شارب را میتابیدند حق تعالی ایشانرا مسخ کرد و از حضرت رسول منقولست که چون حق تعالی توبهٔ
حضرت آدم را قبول نمود سر بسجده گذاشت چون از سجده برداشت و بآسمان نظر کرد و گفت پروردگارا حسن و جمال
مرا زیاده گردان پس بعد از آن ریش سیاه بهم رسید و ریش رویید و پیشتر ریش نداشت گفت پروردگارا
این چیست وحی رسید که این زینت تو و مردان فرزندان تست تا روز قیامت **فصل ششم** در بیان
فضیلت موی سفید و حکمت آن از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که پیش از زمان حضرت ابرهیم موی سفید
در سر و ریش بهم نمیرسید گاه بود که کسی بمجلسی میآمد پدری با فرزندان حاضر بود و فرزندان فرق نمیکرد
میپرسید که کدام یک پدر شما است پس چون زمان حضرت ابرهیم شد دعا کرد که خداوندا برای من موی سفیدی
قرار ده که از فرزندان خود ممتاز شوم پس موی سر و ریش سفید شد و از حضرت صادق منقولست که اول کسی که موی
سفید در محاسن او بهم رسید حضرت ابرهیم بود نظر کرد موی سفیدی در ریش خود دید گفت پروردگارا
این چه چیز است خطاب باو رسید که این باعث وقار آدمیست گفت پروردگارا وقار مرا زیاده گردان و از
حضرت امام محمد باقر منقولست که چون حضرت ابرهیم موی سفید در محاسن خود دید گفت حمد و سپاس خداوندی
سزاست که مرا باین سن رسانید و در یک چشم زدن معصیت او نکردم و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که موی
سفید را مکنید که آن نور مسلمانیست و هر که موی سفیدی در روی او پیدا شود در اسلام نوری باشد برای
او در قیامت و از حضرت صادق منقولست که سه کس است که خداوند عالمیان در روز قیامت با ایشان سخن نگوید
و نظر رحمت بایشان نمیکند و اعمال ایشانرا نمی‌پسندد و برای ایشان عذاب الیم مهیاست کسیکه موی سفید
خود را بکند و کسیکه با دست خود بازی کند که او را منی بیاید یا با جانب خود و کسیکه دیگران با او لواطه کنند
و دور نیست که این حدیث محمول بر آن باشد که برای غرض فاسد موی سفید را بکند زیرا که در حدیث صحیح از حضرت
امام رضا منقولست که باکی نیست موی سفید را بریدن و کندن اما بریدن نزد من دوستتر است از کندن و در
حدیث دیگر فرمود که حضرت امیرالمؤمنین بخوبی بریدن موی سفید میفرمود اما کندن آنرا مکروه میدانست
و در حدیث دیگر وارد شده است از آنحضرت که کندن و بریدن هر دو باکی نیست و از حضرت امام رضا منقولست
حضرت رسول فرمود که موی سفید در پیش سر میمونست و مبارکست و در عارضها علامت سخاوتست و جوانمردیست
و در رخهای زلف علامت شجاعتست و در گیسو شومست و ظاهر امر آن ابتدای سفید شدنست **فصل
هفتم** در کندن موی بینی و بازی کردن با ریش در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که باید که هر کس موی
شارب و موی بینی را بگیرد و باحوال بدن خود برسد زیرا که اینها باعث زیادتی جمال اوست و از حضرت صادق منقولست
که موی بینی را گرفتن رو را نیکو میکند و از حضرت امام موسی منقولست که چهار چیز است که از وسواس
شیطانست گل خوردن و گل را بدست ریزه کردن و ناخن را بدندان کندن و ریش را خائیدن و از حضرت
صادق منقولست که بسیار دست بر ریش مگذار که رو را معیوب مینماید **فصل هشتم** در فضیلت ناخن
گرفتن از حضرت رسول منقولست که ناخن گرفتن درد عظیم را منع میکند و روزی را فراخ میکند و حضرت
امام محمد باقر فرمود که برای این امر کرده اند بناخن گرفتن که چون بلند شود شیطان در آن جا میکند و
موجب فراموشی است و حضرت صادق فرمود که سنت مؤکد است ناخن گرفتن و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
رسول مردانرا امر فرمود که ناخن را از ته بگیرند و زنانرا امر فرمود که اندکی بلند بگذارند که زینت شما است
و در روایت دیگر وارد شده است که چند گاه وحی بر حضرت رسول نازل نشد از سبب آن پرسیدند فرمود که چگونه

وچون زمین باز نایستد و حال آنکه شما ناخن نمیگیرید و چرک انگشتان را از آن فرو نمیکنید فصل نهم در بیان
آداب و اوقات ناخن گرفتن منقولست که حضرت رسول نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و در حدیث حسن از حضرت
صادق منقولست که ناخن گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند از خوره و کوری و پیسی و اگر احتیاج بگرفتن نداشته
باشی تا اندکی از سر آنها ببرد و در چند حدیث دیگر فرمود که هر که در هر جمعه بگیرد و اگر نباشد از سوهان و غیر آن حک کن
تا در بوانکی (?) و خوره و پیسی بتو نرسد و در حدیث دیگر فرمود که هر که در هر جمعه ناخن و شارب بگیرد پیوسته با طهارت
باشد تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر فرمود که ناخن و شارب گرفتن و سر را بخطمی شستن در هر جمعه فقر را زایل
میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث دیگر منقولست که بآنحضرت عرض کردند که خبر بما رسیده است که تعقیب
خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نافع تر است از برای طلب روزی از سفر کردن در شهرها حضرت فرمود که میخواهی
چیزی بتو تعلیم کنم که از اینها نافع تر باشد گفتم بلی فرمود که ناخن و شارب بگیر در هر جمعه اگر چه بتراشیدن باشد
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا شخصی را دیدند که از درد چشم داشت فرمود که میخواهی بتو
چیزی بیاموزم که اگر بجا آوری درد هرگز در چشم نه بینی گفت بلی فرمود که در هر پنجشنبه ناخن بگیر آن شخص چنین کرد
هرگز درد چشم ندید و از حضرت امام محمد باقر نیز منقولست که هر که با این عمل مداومت کند از درد چشم نه بیند هرگز
و در حدیث معتبر وارد شده است که در ناخن گرفتن ابتدا بانگشت کوچک از دست چپ بکند و ختم
بکند بانگشت کوچک دست راست ختم کند و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که روز چهارشنبه ناخن
بگیرد و ابتدا کند بانگشت کوچک دست راست و ختم کند بانگشت کوچک دست چپ امان یابد از درد چشم
و در روایت دیگر وارد شده است که اگر در روز پنجشنبه ابتدا کند بناخن انگشت کوچک دست راست تا
انگشت مهین بگیرد پس ابتدا کند بانگشت کوچک دست چپ تا انگشت مهین بگیرد امان یابد از درد چشم
و در روایتی که اگر در روز چهارشنبه بگیرد ابتدا بانگشت دست چپ کند بطریقت (?) اگر در روز پنجشنبه بگیرد ابتدا
بهر دستی بانگشت کوچک آن دست کند و اگر در روز جمعه یا سایر روزها گیرد ابتدا بانگشت کوچک دست چپ
کند و ختم بانگشت کوچک دست راست کند و اگر در هر وقت ابتدا بانگشت کوچک دست چپ کند خوبست
چنانچه علی بن بابویه گفته است و در حدیث دیگر منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز پنجشنبه بگیرد و یک ناخن
برای روز جمعه بگذارد خدا پریشانی را از او زایل گرداند و از حضرت امام رضا منقولست که در روز سه شنبه
ناخن بگیرید و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد حق تعالی دردها را
از سر انگشتان او بیرون کند و دوا را در آنها داخل کند و کسی که در روز شنبه یا پنجشنبه ناخن و شارب بگیرد
از درد دندان و درد چشم عافیت یابد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که ناخنها را در روز جمعه گرفتن فقر
را برطرف میکند و در روز پنجشنبه گرفتن روزی را فراخ میکند و در حدیث دیگر منقولست که بحضرت امام موسی
عرض کردند که اصحاب ما میگویند که البته ناخن را در روز جمعه میباید گرفت فرمود که اگر خواهی در روز جمعه بگیر
و اگر خواهی در سایر روزها بگیر یعنی اگر در روز دیگر دراز باشد و احتیاج بگرفتن داشته باشد صبر نباید کرد
تا روز جمعه شود چنانچه در حدیث دیگر وارد شده است که هرگاه بلند شود بگیرد و از حضرت صادق منقولست
که هر که در روز جمعه ناخن بگیرد درد پیش کردن بن ناخنها از او برطرف شود و از حضرت باقر منقولست که هر که پنجشنبه
ناخن بگیرد فرزندانش (?) ... باشد و درد چشم نبیند و اگر کسی خواهد که ... شنبه و جمعه را ... در روز پنجشنبه بگیرد
برای جمعه بگذارد یا همه را در پنجشنبه بگیرد و در جمعه سوهان بر آنها بمالد که ریزه چند برود و در وقت ناخن گرفتن

بگوید بسم الله و بالله و علی سنة رسول الله چنانچه در باب شارب گرفتن گذشت آنچه مشهور و راست که در ناخن
گرفتن دست راست اول انگشت شهادت را میگیرد و بعد از آن انگشت کوچک را و بعد از آن انگشت مهین و بعد از آن
انگشت میانه و بعد از آن انگشت دیگر و در دست چپ اول انگشت بعد از انگشت کوچک را بگیرد پس انگشت میان پس
انگشت مهین پس انگشت کوچک پس انگشت شهادت و در اخبار اهل سنت وارد شده است و آنچه پیشتر ذکر کردیم از احادیث
شیعه است و عمل بآن کردن اولی است فصل دهم در دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزها که دفن باید کرد از حضرت
امام جعفر صادق منقولست در تفسیر آیه کریمه الم نجعل الارض کفاتا احیاء و امواتا یعنی آیا نگردانیدیم زمین را
محل انضمام و اجتماع و پنهان شدن در حالتیکه زنده اند و در حالتیکه مرده اند حضرت فرمود که مراد از حال زندگی
دفن کردن مو و ناخن است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حضرت رسول امر فرمود ما را که چهار چیز
را در خاک پنهان کنیم مو و ناخن و دندان و خون و از حضرت رسول منقولست که هفت چیز است که از آدمی جدا میشود
و آنها را دفن میباید کرد مو و ناخن و خون و خون حیض و بچه دان و دندان و نطفه پاره خون شده باشد فصل
یازدهم در فضیلت شانه کردن موی سر و ریش در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که جامه پاکیزه پوشیدن
دشمن را منکوب میکند و روغن بدن مالیدن بدحالی و پریشانی را زایل میکند و سر را شانه کردن
وبا را میبرد و ریش را شانه کردن دندانها را محکم میکند و از حضرت رسول منقولست که سر را بسیار شانه کردن وبا را
دور میگرداند و روزی میآورد و قوت جماع را زیاد میکند و از حضرت صادق منقولست که شانه کردن فقر را برطرف
میکند و دردها میبرد و در حدیث دیگر فرمود که روزی را زیاد میکند و مو را نیکو میکند و حاجت را روا میکند و
پشت را محکم میکند و بلغم را قطع میکند و در روایت دیگر موجب بسیاری فرزند میشود و در حدیث فرمود که شانه
کردن عارض دندانها را محکم میکند و شانه کردن زیر ریش طاعون را دور میگرداند و شانه کردن از پس سر وسوسه
را میبرد و شانه کردن سر بلغم را قطع میکند فصل دوازدهم در آداب و اوقات شانه کردن و انواع شانه ها در حدیث
معتبر منقولست که در میان جانماز حضرت امام جعفر صادق شانه بود که هرگاه از نماز فارغ میشدند شانه میکردند
و در حدیث حسن از حضرت امام موسی منقولست که در تفسیر آیه کریمه خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی بگیرید زینت
خود را نزد هر مسجد حضرت فرمود که از این زینت است شانه کردن پیش از هر نمازی و در حدیث دیگر نزد هر نماز واجب و سنت
و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینه خود بکش که اندوه و بیماریها را میبرد و از حضرت صادق
منقولست که هر که ریش خود را هفتاد نوبت شانه کند و بشمارد یکی یکی شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید
در حدیث دیگر فرمود که در حمام شانه مکن که مو را تنک میکند و در حدیث دیگر فرمود که کسی که اراده شانه کردن
داشته باشد شانه را بدست راست بگیرد در حالتیکه نشسته باشد و بر بالای سر بگذارد و پیش سر را شانه
کند و بگوید اللهم حسن شعری و بشری و طیبهما و اصرف عنی الوباء پس عقب سر را شانه کند و بگوید اللهم لا
تردنی علی عقبی و اصرف عنی کید الشیطان و لا تمکنه من قیادی فیردنی علی عقبی پس ابروها را شانه کند و بگوید
اللهم زینی بزینة الهدی پس ریش را شانه کند از طرف بالا بزیر و شانه را بر سینه بمالد و بگوید اللهم سرح عنی
الهموم و الغموم و وحشة الصدر و وسوسة الشیطان پس از پایین ریش بطرف بالا شانه کند و سوره انا انزلناه
بخواند و در روایت دیگر وارد شده است که چون بخواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سوره
انا انزلناه بخوان و از طرف بالا بجانب پایین هفت مرتبه شانه کن و سوره و العادیات بخوان و بگو اللهم سرح
تا آخر دعا و از حضرت امام رضا منقولست که هر که شانه را هفت مرتبه بر سر و ریش و سینه بکشد درد نزدیک

اونباید و از حضرت امام موسی ع منقولست که ایستاده شانه مکن که باعث ضعف دل میشود و نشسته شانه کردن
که دل را قوی میکند و پوست را پر میکند و در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص ریش را شانه میکردند بعد
شانه را باب فرو میبردند و میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص فرمود که در وقت شانه
کردن ریش سنت است که این دعا بخوانند اللهم صل علی محمد وآل محمد والبسنی جمالا فی خلقک وزینة فی عبادک
وحسّن شعری وبشری ولا تبتلینی بالنفاق وارزقنی المهابة بین بریتک والرحمة من عبادک یا ارحم الراحمین و از حضرت
صادق ع منقولست که هر که ایستاده شانه کند صباح قرض شود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که ایستاده شانه
کردن باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص ریش را از طرف پایین چهل مرتبه و از
طرف بالا هفت مرتبه شانه میکردند و میفرمودند که ذهن را زیاد میکند و از قاسم بن ولید منقولست که از حضرت
صادق ع پرسیدم از روغن دان و شانه کردن که از استخوان فیل باشد فرمود که باکی نیست و از حسن بن عاصم منقول است
که بخدمت حضرت امام موسی ع رفتم دیدم که حضرت شانه از استخوان فیل در دست دارند و بآن شانه میکشند
گفتم فدای تو شوم جمعی در عراق هستند که شانه کردن از استخوان فیل را حلال نمیدانند فرمود که چرا پدرم یک
شانه یا دو شانه از آن داشتند پس فرمود که شانه کنید با استخوان فیل که تب را میبرد و در احادیث بسیار
وارد شده است که ائمه ع شانه از استخوان فیل شانه میکردند و در روایتی از حضرت صادق ع منقولست که شانه
نقره شانه کردن مکروه است **باب ششم** در آداب بوی خوش کردن و گل بوئیدن و روغن مالیدن **فصل اول**
در بیان آنکه پیدا شدن بوی خوش در زمین در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون آدم و حوا
از بهشت بزمین آمدند حضرت آدم بر کوه صفا قرار گرفت و حضرت حوا بر کوه مروه و حضرت حوا چون در بهشت
از بوی خوش بهشت گیسوی خود را شانه کرده و بسته بود چون بزمین آمد گفت چه امید داشته باشم از مشاطگی
که در بهشت کرده ام و حال آنکه الحال خدا از من بدخشم است پس گیسوهای خود را گشود پس آن بوی خوش که از گیسوی
او فرو ریخت باد بمشرق و مغرب برد و اکثر آنرا بر زمین هند ریخت باین سبب اکثر بوهای خوش در هند میروید و
حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون حضرت آدم از آن درخت که نهی شده بود از خوردن آن تناول نمود جامهای او
و زیورهای بهشت همه از او فرو ریخت پس برگی از برگهای بهشت گرفت و عورت خود را بآن پوشانید چون بیرون
آمد باد جنوب بوی خوش آن برگ را بهند رسانید و درختان و گیاههای هند را خشبو گردانید و باین سبب
گیاههای هند خوشبو میباشد و اول جانوری که از آن برگ بهشتی یا از آن گیاهها خورد آهوی مشک بود و از آن
برگ خورد بوی خوش در گوشت و خون او جاری شد تا آنکه جمع شد در پیش نافش و از آن مشک بهم رسید **فصل**
دوم در فضیلت بوی خوش و آداب آن در حدیث معتبر وارد شده است که عطر و بوی خوش کردن از جمله اخلاق
پسندیده پیغمبرانست و از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار نیست مرد را که ترک کند بوی خوش را که دل را قوی میکند
و قوت جماع را میافزاید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که سزاوار نیست مرد را که ترک کند بوی
خوش را در هر روز اگر قادر نباشد یک روز نه یک روز و اگر قادر نباشد در هر جمعه و البته ترک و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که بوی خوش بر شارب مالیدن از اخلاق پیغمبرانست و گرامی داشتن ملائکه است که اعمال آدمیزاد مینویسند
بسبب آنکه ایشان را خوش میآید و از حضرت صادق ع مرویست که هر که در هر روز بوی خوش بر خود بمالد تا شب
عقلش با او باشد و فرمود که نماز کسی که خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز کسی که بی بوی خوش باشد فرمود
که سه چیز است که خدا به پیغمبر آزاده بوی خوش و زنان و مسواک و در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر هر بالغی که در

هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خود بر بزند و حضرت رسول ص چون روز جمعه میرسید بوی خوش نزد
آنحضرت نبود روپاک بعضی از زنان را میطلبید که بوی خوش داشت تر میکرد و بر روی مبارک میمالید و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع بر موضعی که سجده میفرمود بعد از آن میشناختند آن موضع را از بوی
خوش آنحضرت و حضرت رسول ص میفرمودند که جبرئیل مرا گفت که یک روز در میان خود را خشبو کن و در روز جمعه
البته ناچار است و ترک مکن و میفرمود که در روز جمعه البته خوشبو کنید اگرچه از بوی خوش زنان باشد و در
عثمان مظعون بخدمت آنجناب عرض کرد که میخواهم بوی خوش و چیزی چند از لذتها ترک کنم حضرت فرمود که ترک
بوی خوش مکن که ملائکه بوی خوش مؤمنان را میبویند و در هر جمعه البته ترک مکن و فرمودند که هر چه صرف
در بوی خوش شود اسراف نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص زر در بوی خوش زیاده از طعام صرف
میکردند و فرمود که بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر منقولست که بوی خوش زنان باید که رنگش
ظاهر و بویش مخفی باشد و بوی خوش مردان باید که بویش ظاهر و رنگش مخفی باشد و از حضرت امام موسی ع
منقولست که ناخن بگیرید در روز سه شنبه و حمام بروید در روز چهارشنبه و حجامت بکنید در روز پنجشنبه
و بهترین بوهای خوش خود را خشبو کنید در روز جمعه و از حضرت امام رضا ع منقولست که چهار چیز است
که دل را میگشاید و غم را زایل میکند بوی خوش کردن و عسل خوردن و سواری کردن و بسبزه نظر کردن
و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که باید زن مسلمان پیوسته برای شوهر خود را خشبو کند و از حضرت امام
محمد باقر ع منقولست که در حضرت پیغمبر ص سه خصلت بود که در دیگری نبود اول آنکه آنحضرت را سایه نبود دوم
آنکه از هیچ راهی نمیگذشت مگر آنکه دو روز یا سه روز که کسی از آن راه میگذشت میدانست که آنجناب از آن راه
عبور نموده اند از بوی خوشی که در آن راه مانده بود سیم آنکه هر سنگ و درختی که میگذشت آنجناب را سجده
میکردند و از حضرت رسول ص منقولست که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لعنت الهی بر او باشد
تا بخانه برگردد **فصل سیم** در ذکر اقسام بوی خوش کردن از حضرت صادق ع پرسیدند که اگر کسی میتواند بوی
خوش را که برای او بیاورند رد کند و قبول نکند فرمود که سزاوار نیست و اگر رد میکند کراهت است و در حدیث دیگر فرمود
که نزد حضرت امیر المؤمنین ع آوردند روغن خشبوی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند و عطر و روغن مالید
بودند بعد از آن فرموده بودند که هرگز بوی خوش را رد نمیکنم و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص رد نمیکردند
بوی خوش و شیرینی را که برای آنجناب می آوردند و از حسن بن جهم منقولست که گفت رفتم بخدمت حضرت امام رضا
برای من ظرفی که در آن مشک بود آورد و فرمود که بردار بخود بمال قدری برداشتم و مالیدم فرمود که دیگر بردار
و در پایین کردن خود بمال برداشتم و مالیدم باره دیگر ماند فرمود که اینهم بر آنجا بمال مالیدم بعد از آن فرمود
که حضرت امیر المؤمنین ع میفرمود که رد نمیکنند کرامت را مگر خر گفتم کرامت کدام است فرمود که بوی خوش و
بالش که برای نشستن و تکیه کردن تواضع کنند و مانند آن **فصل چهارم** در فضیلت مشک و عنبر
و زعفران از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بوی خوش مشک و عنبر و زعفرانست و عود و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین ع مشک داشتند از قلع و هر وقت که اراده رخت
پوشیدن میکردند از او میطلبیدند و از مشک بر خود میمالیدند و در حدیث دیگر وارد شده است که
شیشه از مشک داشتند در جانماز خود و هرگاه بنماز بر میخواستند بر خود میمالیدند و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت رسول ص آنقدر مشک بر خود میمالیدند که رنگ مشک از فرق مبارک ایشان ظاهر

بود و در حدیث صحیح منقول است که حضرت رسول صلعم مشکدانی داشتند که هرگاه وضو میساختند بدست خود از آن
گرفتند و چون بیرون میآمدند از بوی خوش میدانستند که آنحضرت میآیند، و در حدیث دیگر منقول است
که جناب امام رضا علیه السلام حقه بیرون آوردند از آبنوس و در آنجا نها بود که در هر خانه بوی خوشی بود و یکی از آنها
مشک بود و در حدیث صحیح منقول است که علی بن جعفر از حضرت امام موسی عم سوال کرد که آیا مشک را در روغن
که بر خود میمالند داخل میتوان کرد فرمود که من میکنم و باکی نیست و در روایت دیگر منقول است که باکی نیست
که مشک داخل طعام کنند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلعم خود را بمشک و عنبر
خشبو میکردند و احادیث در مدح خلوق وارد شده است و آن بوی خوشی بوده است که از چندین چیز نقل
میساختند و بیشتر زعفران بوده است و در بعض اخبار وارد شده است که مداومت بر آن نکنند و در روایت
دیگر وارد شده است که شب تا صباح بر بدن نگذارند و ظاهر این است که این نهیها برای آن باشد که رنگش در بدن
بسیار نماند **فصل پنجم** در فضیلت غالیه بسند موثق منقول است که اسحق بن عمار بخدمت حضرت صادق عم
عرض کرد که من با تجار و سودا میکنم و غالیه بر خود میمالم برای آنکه مرا فقیر ندانند حضرت فرمود که غالیه کم
و بسیار میساز و بست که گاه گاه بر خود بمال که کافیست و اسحق گفت که من بفرموده حضرت عمل کردم
و به ده درهم غالیه منهم تمام سال خشبو میشوم و در حدیث دیگر منقول است که حضرت علی بن الحسین عم
از خانه بیرون آمدند و جبه خز و عبای خز پوشیده بودند و ریش خود را بغالیه خشبو کرده بودند پرسیدند
از آنحضرت که در این شب با این هیئت برای چه بیرون آمده اید فرمود که میخواهم خطبه کنم حوران بهشت را از
خدا خواستگاری نمایم یعنی برای عبادت بوی خوش کردن سنت است و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا عم
روایت شده است که فرمودند روغنی که برای آنجناب بعمل آورده بودند در آن مشک و عنبر داخل کرده بودند و فرمود
که در کاغذی آیة الکرسی و سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و آیه چند از آیات نوشتند و در میان غلاف شیشه
آن روغن گذاشتند و همیشه بر ریش خود میمالیدند و در روایت دیگر منقول است که جناب امام رضا فرمود
روغنی را با مشک از برای آنجناب بعمل آوردند و بهفتصد درهم برآمد و فضل بن سهل وزیر مامون بحضرت
نوشت که مردم تشنیع در این باب میکنند حضرت در جواب نوشتند که مگر نمیدانی که یوسف پیغمبر خدا بود
و جامه دیبای طلاباف میپوشید و بر کرسیهای طلا می نشست و با اینها از حکمتش چیزی کم نشد پس حضرت فرمود
که غالیه ساختند بچهار هزار درهم **فصل ششم** در فضیلت و آداب روغن بر بدن مالیدن از حضرت امیر المؤمنین
منقول است که روغن مالیدن بشره را نرم میکند و دماغ را زیاد میکند و خشکی جلد با بدحالی و شکی در رو
برطرف میکند و مجاری آب را در بدن آسان میکند و روی را نورانی میگرداند و از حضرت صادق عم منقول است که روغن
مالیدن تو انگری را ظاهر میکند و در حدیث دیگر فرمود که فقر را زایل میکند و از حضرت امام محمد باقر عم منقول است
که در شب روغن مالیدن در عروق بدن جاری میشود و بشره را سیراب میکند و رو را سفید میکند و در حدیث
دیگر فرمود که هر که بر مؤمنی روغن بمالد حق تعالی برای او بعدد هر موئی نوری بنویسد که در قیامت با و عطا فرماید
و از حضرت صادق عم منقول است که روغن را چون بر کف دست بریزی بگو اللهم انی اسئلک الزین و الزینة و المحبة
و اعوذ بک من الشین و الشنان و المقت پس بر بالای سر بگذار و از آنجا ابتدا کن بروغن مالیدن
و در روایت دیگر وارد شده است که چون روغن را بر کف بریزی بگو اللهم انی اسئلک الزین و الزینة فی الدنیا و
الآخرة و اعوذ بک من الشین و الشنان فی الدنیا و الآخرة و در چند حدیث نهی وارد شده است از مداومت بر روغن

مالیدن در هر روز و در روایتی وارد شده است که ماهی یکبار بمالند و در روایت دیگر هفته یکمرتبه یا دو مرتبه
اما زنان را امر فرمودند که مالیدن بد نیست **فصل هفتم** در فواید روغن بنفشه در حدیث حسن از حضرت امام
جعفر صادق عم منقول است که روغن بنفشه سید و بهترین روغنهای شما است و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت
روغن بنفشه بر سایر روغنها مثل فضیلت ما است بر سایر مردم و در حدیث دیگر مثل فضیلت شیعیان
ما است بر خلق و در روایت دیگر فرمود که مثل فضیلت اسلام است بر سایر ادیان و فرمود که نیکو روغنی است
روغن بنفشه و در روایت دیگر بسیار بمالید که درد را از سر و چشم میبرد و در حدیث دیگر فرمود که از نا خوشیها
شما چیزی بیشتر نیاید که ما دوست داریم از روغن بنفشه و در روایت دیگر از عقبه منقول است که شخصی
از اسب افتاده بود و دماغش افگار شده بود حضرت صادق عم فرمود روغن بنفشه در دماغش بچکانند چنان
کردند شفا یافت بعد از آن فرمود که ای عقبه روغن بنفشه در زمستان گرم است و در تابستان خنک است
و برای شیعیان ما نرم است و برای دشمنان ما خشک است اگر مردم فضیلت آنرا بدانند هر اینه یک مثقال آن
بیک مثقال اشرفی میخرند و حضرت امیر المؤمنین عم فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید که حضرت رسول صلعم فرمود
که اگر مردم فواید این روغن را بدانند هر اینه از این بسیار بخورند و در حدیث دیگر فرمود که گرمی تب را بشکنید
بروغن بنفشه و در حدیث دیگر منقول است که درد سر را زایل میکند و دماغ را با صلاح میآورد **فصل هشتم**
در فواید روغن بان و روغن زنبق بدانکه بان فستق هندی است و از آن روغن میگیرند و از صادق عم منقول است
که نیکو روغنی است روغن بان و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بآنجناب شکایت کرد از ترکیدن دندانها
و پاشنه ها رسیده بود فرمود که پنبه را بگیر و روغن بان را بر آن بریز و بر ناف خود بگذار و روغن بان در ناف
بریزانیم دیگر بپنبه چنین کردن آزار از آن زایل شد و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقول است که هر که روغن
بان بر خود بمالد و در پیش روی شیطان بخواهد بعفو بدل الهی باو ضرر نرسانند و از حضرت امیر المؤمنین عم الم
منقول است که بر خود بمالید روغن بان که آن امان است از هر دردی و پیغمبران آنرا استعمال مینمودند و
از حضرت رسول صلعم منقول است که هیچ برای بدن بهتر از روغن زنبق نیست و در روایت دیگر منقول است که حضرت
امام موسی و امام رضا عم در بینی میچکانیدند و در روایت دیگر از حضرت رسول صلعم منقول است که در روغن زنبق
منافع بسیار هست و در آن شفای هفتاد درد است و از حضرت صادق عم نیز مرویست که در روغن زنبق شفای
هفتاد درد است و ظاهر آنست که مراد زنبق سفید باشد که آنرا رازقی نیز گویند و در بسیاری از احادیث
بلفظ رازقی وارد شده است و از کلام بعضی ظاهر میشود که زنبق یاسمن سفید است **فصل نهم** در
فواید سایر روغنها منقول است که حضرت رسول صلعم بحضرت امیر المؤمنین عم فرمود که یا علی روغن زیت بخور
و بر بدن بمال که هر که روغن زیت بخورد و بمالد شیطان چهل صباح نزدیک او نیاید و در بعض اخبار وارد
شده است که روغن گل خیری روغن الهیست و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام موسی عم روغن
گل خیری بر خود میمالیدند و در حدیث موثق منقول است که حضرت رسول صلعم در وقتیکه صداع ایشانرا عارض
شد روغن کنجد در بینی میچکانیدند و در حدیث معتبر دیگر منقول است که آنجناب درد سر که داشتند که روغن
کنجد در بینی بچکانند **فصل دهم** در فضیلت بخور و انواع و آداب آن از حضرت امام جعفر صادق عم منقول
است که سزاوار است مرد را که هرگاه قادر باشد جامهای خود را بشوید و خشبو بدارد و از حضرت امام رضا عم
مردم بوی بخور بسیار میشنیدند و مرا زم روایت کرده است که با حضرت امام موسی عم بحمام رفتم چون حضرت

بیرون آمدند در دخت کن عود سوز طلبیدند و خود را خشبو کردند پس فرمود که مرا از آن خشبو کنید
و در روایت دیگر وارد شده است که چون زنان حضرت امام موسی ع میخواستند که بخور کنند اول یک
هسته خرما از خرما صیحانی که نوعیست از خرماهای مدینه میگرفتند و خرما و پوست آنرا از دانه پاک میکردند
و در آتش میانداختند چون اندکی دود میکرد بعد از آن بوی خوش را میانداختند و جامه را بخور میدادند
و میگفتند که این بیشتر باعث خشبوئی میشود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که عود خالص بویش تا [illegible]
روز در بدن میماند و عودیکه با بوهای خوش دیگر پرورده باشند بویش تا بیست [illegible] میماند و در حدیث دیگر منقولست
که جناب امام رضا ع با عود هندی خالص بخور میکردند و بعد از آن گلاب و مشک بر خود میمالیدند و در روایت
دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص بعود قماری بخور میکردند و در حدیث دیگر از آنجناب منقولست که بر شما باد
بعود هندی که در آن هفت نوع از شفا است و در روایت دیگر منقولست که تحفه که برای مرد روزه دار آورند
آنست که ریش او را روغن بمالند و جامه اش را بخور بدارند و تحفه زن روزه دار آنست که سر او را شانه کنند
و جامه اش را بخور بدارند و سید بن طاوس ره روایت کرده است که حضرت رسول ص در وقت بخور کردن این دعا
میخواندند الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات اللهم طیب عرفنا و زک روائحنا و احسن منقلبنا واجعل
التقوی زادنا والجنة معادنا ولا تفرق بیننا و بین عافیتک ایانا و کرامتک لنا انک علی کل شیء قدیر و گفته
که در روایت دیگر منقولست که در وقت بخور و بوی خوش کردن این دعا بخواند الحمد لله رب العالمین اللهم امتعنی
بما رزقتنی ولا تسلبنی ما خولتنی واجعل ذلک رحمة ولا تجعله وبالا علی اللهم طیب ذکری بین خلقک کما طیبت
بشری و نشری بفضل نعمتک عندی **فصل یازدهم** در بیان فضیلت گلاب و گل سرخ و انواع گلها از حضرت
رسول ص منقولست که گلاب بوی خوش را زیاد میکند و پریشانی را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر
که گلاب بروی بمالد در آن روز بیحالی و پریشانی باو نرسد و چون گلاب بر روی بمالد حمد خدا بکند و صلوات
بر محمد و آل محمد بفرستد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که در روز اول ماه مبارک رمضان یک کف گلاب بر روی بریزد
در آن روز ایمن گردد از خواری و پریشانی و هر که در آن روز بر سر خود یک کف گلاب بریزد در آن سال از مرض سرسام و ذات
الجنب ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت رسول ص هر دو کف مرا از گل سرخ پر کرده
بمن عطا فرمودند چون نزدیک مشام خود بردم فرمودند که این بهترین گلهای بهشت است بعد از گل مورد و در
حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولست که چون مرا باسمان بردند از عرق من قطره چند بر زمین ریخت و گل سرخ
از آن روئید پس آنگل بدریا افتاد ماهی خواست که بردارد و دعموص که کرمیست در میان آب سر هیزار دو دم
با یک دو دم درازی دارد خواست که بردارد در میان ایشان نزاع شد پس حقتعالی ملکی را فرستاد که در میان ایشان
محاکمه کرد که نصف آنرا بماهی داد و نصف آنرا بدعموص داد پس سبب این برگ سبز که در زیر گل میباشد دو تا بشکل دم ماهی است
که از هر طرف پری دارد و دو تا بشکل دم دعموص که باریک است و از هیچ طرف پری ندارد و یکی یک طرفش پر دارد
و طرف دیگرش ندارد که نصفش بشکل دم ماهیست و نصفش بشکل دم دعموص است و در روایت دیگر منقولست
که چون آنحضرت را بمعراج بردند زمین از رفتن آنحضرت محزون شد و [illegible]
شد و گل سرخ در آن روئید پس اگر کسی خواهد بوی آنحضرت را استشمام نماید گل سرخ را ببوید و در روایت دیگر
از طرق عامه از حضرت رسول ص منقولست که گل سفید از عرق من روئید در شب معراج و گل سرخ از عرق جبرئیل
و گل زرد از عرق براق و در روایتی وارد شده است که بوئیدن نرگس و بنفشه [illegible] فضائل بسیار دارد و

چون حضرت ابراهیم ع را در آتش انداختند و حقتعالی آتش را براو برد و سلام گردانید در میان آتش نرگس برای
آنحضرت رویانید و از آنروز نرگس در میان مردم بهم رسید و از حضرت امام موسی ع منقولست که حضرت رسول ص
فرمود که نیکو گلیست مرزنگوش و در زیر عرش میروید و آبش شفای هر درد است خصوص درد چشم و در روایت
دیگر منقولست که بر شما باد بمرزنگوش ببوئید که قوت شامه را میافزاید و از حضرت صادق ع منقولست که گل
بهشت یک نوع دارد و سید و بهترین همه گل مورد است **فصل دوازدهم** در آداب گل بوئیدن
در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هرگاه گلی بشما بدهند که ببوئید
و بر دیدهای خود بگذارید که آن از بهشت آمده است و در حدیث معتبر از مالک جهنی روایت کرده است که گلی بحضرت
صادق ع دادم گرفتند و بوئیدند و بر هر دو دیده گذاشتند پس فرمودند که هر که گلی را بگیرد و ببوید و بر دیده ها
بگذارد و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد هنوز بر زمین نگذاشته باشد که گناهانش آمرزیده شود و از
حضرت امام علی النقی ع منقولست که هر که گلی را ببوید و بر دیده ها گذاشته صلوات بر محمد و ائمه ع بفرستد حقتعالی برای
او از حسنات بقدر ریگ بیابان عالج که در ما بین مکه و شام است بنویسند و از گناهان او بعدد ریگ آن
بیابان محو نماید **باب هفتم** در آداب حمام رفتن و سر و بدن شستن و دارو کشیدن و آداب بعضی از اغسال **فصل اول**
در فضیلت حمام منقولست که عمر علیه اللعنه گفت که بدخانه ایست حمام عورت را ظاهر میکند و پرده ادمرا
میدرد حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که نیکو خانه ایست حمام جهنم را بیاد میاورد و چرک را از بدن میبرد و از حضرت امام موسی ع
منقولست که حمام یکروز در میان گوشت بدن را زیاد میکند و هر روز رفتن پیه گرده را میگدازد و بدن را لاغر میکند
و از سلیمان جعفری منقولست که گفت بیمار بودم تا آنکه گوشتم همه تحلیل رفت بخدمت حضرت امام رضا ع رفتم
فرمود که میخواهی گوشت بدنت برگردد گفتم بلی فرمود که یکروز نه یکروز بحمام برو که گوشت بدنت عود میکند و زنهار که هر روز
مرو که باعث مرض سل میشود و در حدیث دیگر فرمود کسی که خواهد فربه شود یکروز بحمام برود و یکروز نرود و کسی
که گوشت زیاد داشته باشد و خواهد که لاغر شود هر روز بحمام برود و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بهترین
دواهای شما حقنه و حجامت کردن و دوا در بینی چکانیدن و حمام است و در روایت دیگر وارد شده است که دوای بلغم
حمام است و در چند روایت وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که زنان را بحمام نفرستد و علما
تاویل کرده اند بدو وجه اول آنکه این در بلادی است که در آن بلاد باعتبار گرمی هوا احتیاج ندارند بحمام رفتن دوم آنکه
مراد آنست که زن خود را رخصت ندهد که برای سیر کردن بحمامها رود **فصل دوم** در آداب داخل شدن و بیرون
آمدن و دعاهائیکه باید خواند در احادیث معتبره وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که
بی لنگ داخل حمام نشود و از حضرت صادق ع منقولست که هر که با لنگ بحمام داخل شود حقتعالی گناهان او را بپرده ستر خود
بپوشاند و در حدیث دیگر فرمود که هر که داخل حمام شود و دیده خود را از نظر کردن بعورت دیگران بپوشاند حقتعالی
او را از حمیم جهنم ایمن گرداند و حضرت رسول ص نهی فرمود از غسل کردن در زیر آسمان بی لنگ و از داخل شدن در نهرها
بی لنگ و فرمود که در نهرها ساکنان هستند از ملائکه و نهی فرمود که از داخل شدن حمام بی لنگ و از حضرت صادق ع
که داخل حمام مشو مگر بعد از آنکه اندک چیزی در معده تو باشد که حرارت معده را فرو نشاند و این بیشتر باعث
قوه بدنست و داخل حمام مشو در وقتیکه معده پر باشد از طعام و در حدیث دیگر منقولست که هرگاه آنحضرت اراده
حمام رفتن میکردند اندک چیزی تناول میفرمودند و میگفت که مردم میگویند ناشتا بحمام رفتن بهتر است فرمودند
که نه بلکه اندک چیزی باید خورد که صفرا را فرو نشاند و حرارت اندرون را ساکن کند و در روایت دیگر فرمود

که حمام رفتن ناشتا بلغم را پاک میکند و بعد از چیزی خوردن صفرا و سودا را پاک میکند و فرمود که اگر خواهی
گوشت بدنت زیاد شود بعد از چیزی خوردن بحمام برو و اگر خواهی کم شود ناشتا برو و بسند معتبر از
حضرت صادق ع منقولست که در وقتیکه در رخت کن حمام جامها را از خود میکنی بگو اللهم انزع عنی ربقة النفاق
وثبتنی علی الایمان پس چون خانه اول حمام داخل شوی بگو اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی واستعیذ
بک من اذاه و چون داخل خانه دوم شوی بگو اللهم اذهب عنی الرجس النجس وطهر جسدی وقلبی و بگیر از آب گرم
و بر سر بریز و بعضی از آن آب بر پاها بریز و اگر توانی که جرعه از آن آب بخوری بخور که مجرای بول را پاک میکند و
در خانه دویم ساعتی صبر کن پس چون داخل خانه سیم شوی بگو نعوذ بالله من النار ونسئله الجنة و مکرر
این را بگو تا هنگام بیرون آمدن از آن خانه گرم و زنهار که آب سرد و خربزه در حمام مخور که معده را فاسد
میکند و آب سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند و چون از حمام بیرون آئی آب سرد بر پاها بریز که درد را از بدن
بیرون میکند پس چون مشغول جامه پوشیدن شوی بگو اللهم البسنی التقوی وجنبنی الردی پس چون اینها
را بگفتی ایمن از همه دردها ایمن شوی و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون بعد از بیرون آمدن از حمام برادر
مؤمن بگوید بتو طاب حمامک و حمیمک تو در جواب بگو انعم الله بالک و در روایت دیگر وارد شده است
که حضرت امام حسن ع از حمام بیرون آمدند شخصی با آنحضرت گفت طاب استحمامک حضرت او را منع کردند پس گفت
طاب حمامک باز او را منع کردند پس گفت طاب حمیمک باز او را منع کردند گفت پس چگویم فرمود که بگو طاب
ما طهر منک وطهر ما طاب منک یعنی خدا طیب و پاکیزه و نیکو کرداند بیکی بسبب مغفرت گناهان و توفیق
طاعات آنچه پاک شده است در حمام از اعضای بدن تو و پاک کرداند از لوث گناهان و جهالت و ضلالت آنچه
پاکیزه و نیکو است از تو که آن دل و نفس و عقل و سایر قوی و اعضا است شریف باشد و در روایت دیگر منقولست
که کسیکه از حمام بیرون آید باو بگویند انقی الله غسلک و او در جواب بگوید طهرکم الله و حضرت صادق ع فرمود
که هر گاه از حمام بیرون بیائید عمامه بر سر ببندید و فرمود که بعد از بیرون آمدن از حمام پا را از اثنوئید که
درد شقیقه را زائل میکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع هر گاه از حمام
بیرون می آمدند در زمستان و تابستان عمامه بر سر میپیچیدند و میفرمودند که امانست از درد سر و در روایتی
وارد شده است که چون کسی داخل حمام شود و حرارت بر او غلبه کند آب سرد بر خود بریزد تا حرارتش ساکن شود
و از حضرت امام موسی ع وارد شده است که در روز چهارشنبه بحمام بروید فصل سیوم در بیان آنچه در حمام
نباید کرد و آنچه شده است منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت امیر المؤمنین ع میفرمود که در حمام
بر پشت مخوابید که پیه گرده را آب میکند از دواج و سفال بر پا خود مسائید که موجب خوره است حضرت
صادق ع فرمود که مرد با پسر خود بحمام نرود که نظر کند بعورت او و فرمود که پدر و مادر را جایز نیست که نظر
کنند بعورت فرزند خود و فرزند را جایز نیست که نظر کند بعورت پدر و مادر و فرمود که حضرت رسول خدا
لعنت فرمود کسی را که نظر کند بعورت کسی در حمام بی لنگ رود که دیگران بعورت او نظر کنند و در حدیث دیگر
فرمود که بر پهلو مخوابید در حمام که پیه گرده ها را آب میکند از دوا گر میکند آدمی را و در حمام شانه مکن که موی
میشود و سر را بگل مشو که غم را میبرد و سفال بر بدنها مال که موی پیسی است و لنگ بر دو مال که آب رو را میبرد
و ابن بابویه علیه الرحمة گفته است که مراد گل مصر و شام است و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی ع
پرسیدند از قرآن خواندن در حمام و جماع کردن در حمام فرمود که باکی نیست و در روایت دیگر از حضرت امام

محمد باقر ع پرسیدند که آیا حضرت امیر المؤمنین ع نهی میفرمود از قرآن خواندن در حمام حضرت فرمود که و لیکن نهی
میفرمود که کسی عریان باشد پس اگر لنگ بسته باشد باکی نیست و از حضرت صادق ع منقولست که باکی نیست
مرد را که در حمام قرآن بخواند اگر غرضش رضای خدا باشد نه خوش خوانی و در حدیث صحیح دیگر منقولست که روزی
آنحضرت میخواستند بحمام روند حمامی گفت که اگر میخواهی حمام را برای شما خلوت کنم فرمود که در کار نیست
مؤمن کار را از این سبک تر میباشد که حمام را برای او قرق کنند و حضرت امام رضا ع فرمود که هر که
از حمام سفالی بردارد و بر بدن خود بمالد بپیسی یا برص مبتلا شود نکند ملامت مگر خود را و در حدیث موثق از حضرت
صادق ع منقولست که زنهار که در حمام بر پهلو مخواب که پیه گرده را آب میکند و بر پشت مخواب که دندانها در دون
بهم میرسد و شانه مکن که موها میریزاند و مسواک مکن که دندانها را میریزاند و سر را بگل مشو که روی را سمج
و بدنما میکند و لنگ بر سر و رو مال که آب رو را میبرد و کف پا را بسفال مکاله که باعث پیسی میشود و از آب
که در حوضهای کوچک در حمامها است میاشام که جمع میشود از غسل مردم غساله مکن که در آن غساله یهود و نصاری
و گبر و دشمن با اهل بیت که از همه بدتر است جمع میشود و خدا خلقی از سگ نجس تر خلق نکرده است و کسیکه عداوت
با اهل بیت دارد از سگ نجس تر است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بول کردن در حمام مورث فقر و پریشانی است
و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست که مرد با کنیز انش بحمام بروند اما باید که لنگ بسته باشند مانند خران برهنه
نباشند که نظر بعورت یکدیگر کنند و در روایتی وارد شده است که در حمام سلام نکنند و این در صورتیست که
لنگ نبسته باشند زیرا که در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه ع در حمام سلام کرده اند بر مردم فصل
چهارم در فضیلت شستن سر و بدن و دفع بوهای بد از خود کردن از حضرت رسول ص منقولست که آب
از برای خوشبو کردن بدن فرمودند که جا بیوت شد باید که پاکیزه باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که
شستن سر چرک را و آزار چشم را دفع میکند و شستن جامه غم و اندوه را میبرد و پاکیزه کننده است از برای نماز و فرمود
که خود را پاکیزه کنید از بوی بد بکه مردم از او متاذی میشوند و در پی اصلاح بدن خود باشید بدرستیکه
خدا دشمن میدارد از بنده کانش آن کثیف کنده بد را که هر که بنشیند از او متاذی شود فرمود که آن بو
خود کردانید و از حضرت امام رضا ع منقولست که حق تعالی غضب کرد بر بنی اسرائیل مکر و فتنه ایشان از انکال
مصر کرد و راضی نشد از ایشان مکر و فتنه ایشان را از مصر بیرون کرد و حضرت رسول ص فرمود که سر خود را بگل
مشوی که بدوستیکه نمیدانم که سر خود را با نکل مصر بشویم از ترس آنکه مرا ذلیل کرداند و غیرت مرا ببرد و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که دوست نمیدارم که سر خود را با نکل مصر بشویم از ترس آنکه مرا ذلیل کرداند و غیرت
مرا ببرد و از جابر جعفی منقولست که شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر ع از آنکه کری در سرم هست و حیا ام میبرد
و جامه ام را چرکن میکند فرمود که مورد را بکوب و آبش را بگیر و با سرکه کمان تیز آمیخته عمل آورده باشند بر هم بزن
آن قدر که کف کند پس سر و ریش را بآن بشوی تمام تمال و بشوی پس بروغن شیر تازه سر و ریش را چرب کن که آن
علت زایل میشود فصل پنجم در فضیلت شستن سر با سدر و خطمی و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر
صادق ع منقولست که ناخن و شارب گرفتن و سر را با خطمی شستن فقر و پریشانی را زایل میکند و روزی
زیاد میکند و در حدیث موثق دیگر فرمود که شستن سر با خطمی در هر جمعه امانست از درد سر و دیوانگی
و در روایت دیگر فرمود که هر که ناخن و شارب بگیرد و سر را با خطمی بشوید در روز جمعه ثواب کسی دارد
که بنده آزاد کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که شستن سر با خطمی روزی را میگشاید و سودا را دفع میکند

برطرف میکند و در حدیث موثق از حضرت امام موسی ع منقولست که شستن سر با سدر روزی را زیاد میکند و
در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون حق تعالی حضرت رسول ص را امر فرمود که اسلام را
ظاهر گرداند و آنحضرت کمی مسلمانان و بسیاری کافران را دید بسیار غمگین شد حق تعالی حضرت جبرئیل را با برگ
سدر از درخت سدرة المنتهی فرستاد که سر را با آن بشوید پس با آن شستن اندوه آنحضرت برطرف شد
و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که شستن سر با خطمی امانست از درد سر و بیزار میگرداند
از پریشانی و سر را پاک میکند از کرک و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص فرمود که سر خود را با برگ سدر
می شستند و میفرمودند که بشوئید سر خود را با برگ سدر که هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل آن را پاکیزه
کرده است و هر که سر را با آن بشوید حق تعالی از او وسوسه شیطانرا هفتاد روز دور گرداند و هر که هفتاد روز
وسوسه شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود و از حضرت
امیر المؤمنین ع منقولست که شستن سر با خطمی چرک و جانوران را از بدن و سر برطرف میکند

فصل ششم

در فضیلت دارو کشیدن در حدیث حسن از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که دارو کشیدن پاک کننده بدنست
و در حدیث صحیح منقولست که عبد الرحمن بن ابی عبد الله گفت با حضرت امام جعفر صادق ع بحمام رفتم فرمود که دارو
گفتم چند روزست کشیده ام فرمود که دیگر بکش که پاک کننده بدنست و باین مضمون چند حدیث وارد شده
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی را حضرت تکلیف دارو کشیدن کردند گفت سه روزست که کشیده ام فرمودند
که باز بکش که پاک میگرداند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که دارو کشیدن دفع دلگیری و بیرنگی از خود
میکند و بدن را پاک میکند و از حضرت امام موسی ع منقولست که موها بدن را از خود بیندازید که نجس
و کثیف است و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که موی بدن چون بلند میشود آب پشت قطع میکند یعنی
فرزند بوجود نمیآید و بند هارا سست میکند و ضعف و تنبلی میآورد و نوره کشیدن آب پشت را زیاد میکند
و بدن را قوی میکند و پیه گرده هارا زیاد میکند و بدن را فربه میکند و از حضرت امام رضا ع منقولست
که چهار چیز است که از اخلاق پیغمبرانست بوی خوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و بسیار جماع کردن و از
حضرت رسول ص منقولست که موهای پشت هار و زیر بغل را بلند مگذارید که شیطان در آنجاها رخنه
کند و پنهان میشود

فصل هفتم

در ازاله کردن موی زیر بغل در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که دور
مکنید موی زیر بغل را که شیطان در آنجا پنهان میشود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع زیر
بغل را دارو میگذاشتند و میفرمودند که کندن موی زیر بغل دوش را سست میکند و در حدیث دیگر منقولست
که دارو گذاشتن در زیر بغل بهتر است از تراشیدن و تراشیدن بهتر است از کندن و در حدیث دیگر وارد شده است که
بسیار بود که آنحضرت از برای ازاله موی زیر بغل بحمام میرفتند و آن موضع را دارو میکشیدند و بیرون میآمدند
و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که موی زیر بغل را کندن بوی بغل را برطرف میکند و پاک کننده است و سنت
رسولست

فصل هشتم

در غایت مدتی که نوره را تاخیر توان کرد در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست
که هر مردی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که موی پشت عانه را زیاده از چهل روز نگذارد و حلال نیست
زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد اینکه ترک کند ازاله موی عانه را زیاده از بیست روز و از حضرت
صادق ع منقولست که حضرت رسول ص در هر جمعه دارو میکشیدند موی پشت عانه را و در حدیث صحیح
از حضرت صادق ع منقولست که سنت در نوره کشیدن آنست که هر پانزده روز یکمرتبه بکشند و اگر کسی بیست

یک روز و در روایت دیگر بیست روز بر او بگذرد که نوره نکشیده باشد قرض کند بر خدا و نوره بکشد
و کسی که چهل روز بر او بگذرد و نوره نکشد او مؤمن و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست و از حضرت
رسول ص منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد موی عانه را زیاده از چهل روز نگذارد پس اگر چیزی نیابد
بعد از چهل روز قرض کند و پس نیندازد و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که دوست میدارم از برای مؤمن که هر
پانزده روز نوره بمالد و از حضرت صادق ع منقولست که باید پشت عانه را یکهفته بیشتر نگذارد و کسی که نوره را زیاده
از یکماه ترک کند نمازش مقبول نیست

فصل نهم

در دعاها وقت نوره کشیدن از حضرت صادق ع منقولست
که هر که پیش از نوره کشیدن اندکی از نوره بردارد و ببوید و بر سر بینی بگذارد و بگوید صلی الله علی سلیمان
بن داود کما امرنا بالنورة او را نوره نسوزاند و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که وقت نوره مالیدن
این دعا بخواند خدا او را از چرکها و کثافتهای دینی و از گناهان پاک گرداند و بعوض آن موها موئی کرامت
فرماید که بعدد آن مو گناه نکند و بعدد هر موئی از بدنش ملکی خلق کند که از برای او تسبیح الهی کند تا روز
قیامت و بدرستیکه یک تسبیح از تسبیح ملئکه ثوابش برابر است با ثواب هزار تسبیح اهل زمین و دعا اینست
اللهم طیب ما طهر منی و طهر ما طاب منی و ابدلنی شعرا طاهرا لا یعصیک اللهم انی تطهرت ابتغاء سنة
المرسلین و ابتغاء رضوانک و مغفرتک فحرم شعری و بشری علی النار و طهر خلقی و طیب خلقی و زک عملی
واجعلنی ممن یلقاک علی الحنیفیة السمحة ملة ابراهیم خلیلک و دین محمد حبیبک و رسولک عاملا بشرایعک
تابعا لسنة نبیک آخذا به متأدبا بتأدیبک و تأدیب رسولک و تأدیب اولیائک الذین غذوتهم بأدبک
و زرعت الحکمة فی صدورهم و جعلتهم معادن لعلمک صلواتک علیهم

فصل دهم

در اوقات نوره
کشیدن و سایر آداب آن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که یک مرتبه در تابستان نوره کشیدن بهتر است
در فضیلت و نفع از ده مرتبه که در زمستان بکشند و از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که احتراز کنید از
نوره مالیدن روز چهارشنبه که روز نحس مستمر است و جهنم در روز چهارشنبه خلق شده است و از حضرت
رسول ص منقولست که پنج چیز است که مورث پیسی است نوره در روز جمعه و چهارشنبه مالیدن و وضو و غسل
بآبی کردن که در آفتاب گرم شده باشد و در حال جنابت چیزی خوردن و زنرا در حال حیض جماع کردن و در حال
سیری چیزی خوردن و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که در روز جمعه نوره بکشد و پیس شود ملامت
نکند مگر خود را و دور نیست که این دو حدیث محمول بر تقیه باشد یا آنکه یکی از نظر ثواب اهل سنت است زیرا که
حدیث گذشت که حضرت پیغمبر ص در روز جمعه دارو میکشیدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که بخدمت
حضرت صادق ع عرض کردند که مردم میگویند که نوره کشیدن در روز جمعه مکروهست حضرت فرمود چنین
نیست که تو گمان کرده چه چیز پاک کننده تر است از نوره کشیدن در روز جمعه و در حدیث دیگر منقولست که علی
بن یقطین خواست که بخدمت حضرت امام موسی ع بنویسد که آیا مرد در حالت جنابت دارو میتواند کشید
و فراموش کرد حضرت در جواب آنجناب باو نوشتند که باکی نیست نوره باعث پاکی جنب است و از حضرت صادق
پرسیدند که کسیکه دارو کشد ایستاده بول کند میتواند فرمود که باکی نیست و در روایت دیگر منقو
لست که کسیکه در وقت دارو مالیدن بنشیند بیم آنست که بعلت فتق مبتلا شود و بتحقیق که با حضرت امام محمد باقر
بحمام رفتند حضرت لنگی بستند از ناف تا زانو و خدمتکار حمام را طلبیدند که آنچه بالا و پائین لنگ بود دارو
مالید بعد از آن او را بیرون کردند و از ناف تا زانو را خود کشیدند و بایشان گفتند که هر گاه دارو بکشی چنین

کن و در بعضی احادیث تجویز این وارد شده است که غیر عورتین را دنکند پس مالد و بشوید حسن منقول است که از حضرت صادق منقول است که سه سبیلی ما اجاز است که کسی آرد را با روغن زیت مخلوط کند و بعد از نوره بر بدن بمالد برای آنکه بوی نوره را ببرد فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام موسی ع چنین میکردند و در حدیث دیگر منقول است که از حضرت صادق ع پرسیدند که آرد را بعد از نوره بر بدن میتوان مالید فرمود که باکی نیست راوی گفت که مردم میگویند که اسراف است حضرت فرمود که در چیزی که اصلاح بدن کند اسراف نیست من بسیار است که میفرمایم که آرد نخود را با روغن زیت مخلوط میکنند و بر بدن میمالم اسراف در چیزی میباشد که مال را تلف کند و بیدن ضرر برساند فصل پانزدهم در فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره حسین بن موسی روایت میکند که پدرم حضرت موسی بن جعفر ع هرگاه اراده حمام میکردند می فرمودند که حمام را بسیار گرم میکردند هر شبی که داخل میتوانست شد پس میفرمودند که نمدها بر زمین حمام می انداختند و بعد از آن داخل میشدند و کنیزان حمام بیرون می آمدند بعضی از زیر با آنحضرت میبید و اتی خادر دست حضرت دید گفت این رنگ چیست که در دست تست فرمود که رنگ حنا است پدرانم از رسول روایت کرده اند که هر که بحمام رود و واره کند و بعد از واره حنا از سر تا پا بمالد از امان باشد از دیوانگی و خوره و پیسی و آکله تا نوره کشیدن دیگر و در حدیث معتبر منقول است که حکم بن عتیبه دید که حضرت صادق ع حنا برداشتند و بر ناخنها خود گذاشتند پس فرمود که ای حکم چه میگوئی در این باب گفت چه توانم گفت در کاری که شما بکنید ما این کار را در نزد ما جوانان میکنند حضرت فرمود که ای حکم ناخنها بعد از نوره شبیه میشود بناخن مردگان مار نگش را ما میگردانیم بحنا و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام محمد تقی ع از حمام بیرون آمدند از سر تا پای مبارکش مانند گل سرخ شده بود از حنا و حضرت صادق ع فرمود که حنا مالیدن بوی بد را میبرد و آب رو را زیاد میکند و دهان را خوشبو میکند و فرزند را نیکو میکند و هر که بعد از نوره از سر تا پا حنا بمالد فقر و پریشانی از او برطرف شود فصل شانزدهم در آداب غسل جمعه و سایر اغسال بدانکه غسلها واجب بنابر مشهور میان علما شش غسل است غسل جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت و مستحب است که در وقت غسل جنابت این دعا بخواند اللّهم طهر قلبی و زک عملی و تقبل سعیی و اجعل ما عندک خیرا لی اللّهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و اگر این دعا بخواند بهتر است اللّهم طهر قلبی و اشرح صدری و اجر علی لسانی مدحتک و الثناء علیک اللّهم اجعله لی طهورا و شفاء و نورا انک علی کل شیء قدیر و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری ع مذکور است که هر که بعد از وضو یا غسل جنابت این دعا بخواند گناهان از او بریزد چنانچه برگ از درختان بریزد و هر قطره از قطرات وضو و غسل او خدا ملکی خلق فرماید که تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر الهی کند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و ثواب آن از او باشد و گناهانش آمرزیده شود و دعا این است سبحانک اللّهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک و اشهد ان محمدا عبدک و رسولک و اشهد ان علیا ولیک و خلیفتک بعد نبیک علی خلقک و ان اولیائه خلفاؤک و اوصیاؤک اما غسلهای سنت شصت و دو غسل است از جمله آنها غسل جمعه است و بعضی از علما واجب میدانند و احوط آنست که تا مقدور باشد ترک نکند و در احادیث معتبره وارد شده است که غسل جمعه واجب است بر مردان و زنان در حضر و حلکم مگر آنکه رخصت داده اند زنان را که ترک کنند در سفر برای کم آبی و از حضرت صادق ع منقول است که غسل جمعه

پاکیزه کننده و کفاره گناهان است از جمعه تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هر که غسل جمعه بکند بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللّهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین این غسل و دعا پاک میگرداند او را تا جمعه دیگر و بهتر آنست که این دعا نیز بخواند اللّهم طهرنی و طهر قلبی و انق غسلی و اجر علی لسانی محبتک و بعد از غسل بگوید اللّهم طهرنی و طهر قلبی من کل آفة تمحق بها دینی و تبطل بها عملی و در فقه الرضا ع مذکور است که چون از غسل جمعه فارغ شوی بگو اللّهم طهر قلبی و انق غسلی و اجر علی لسانی ذکرک و ذکر نبیک محمد و اجعلنی من التوابین و المتطهرین و وقت آن از صبح صادق روز جمعه است تا پیشین و مشهور آنست که هر چند نزدیکتر است به پیشین بهتر است و اگر خوف داشته باشد که در روز جمعه آب نیابد در روز پنجشنبه میتواند کرد و اگر فوت شود بعد از پیشین تا شام جمعه میتواند کرد و نیت قضا در کار نیست و از صبح روز شنبه تا شام بقصد قضا میتواند کرد و در فقه الرضا ع مذکور است که در روزهای دیگر هفته هم میتوان کرد و ظاهر اکثر علما قائل شده اند باین که سنت است غسل در شبهای طاق ماه مبارک رمضان خصوصا در شب اول و شب پانزدهم و شب هفدهم و آن شبی است که مومنان و کافران در بدر جمع شدند و در روزش اعظم فتحهای اسلام واقع شد و شب نوزدهم و آن شبی است که تقدیر است امور سال در آن نوشته میشود بنا بر بعضی احادیث و شب بیست و یکم آن شبی است که اوصیاء انبیاء در آن شب شهادت یافته اند و حضرت عیسی در آن شب باسمان رفته است و حضرت موسی ع از دنیا رفته است و احتمال قوی دارد که شب قدر بوده باشد شب بیست و سیم و آن شبی است که احتمال اقوی شب قدر است و در آن شب دو غسل میکنند یکی مقارن غروب آفتاب و دیگری در آخر شب و در بعضی از روایات وارد شده است که در شبهای دهه آخر هر شب غسل بکنند و سنت است غسل در شب عید فطر و روزش و روز عید قربان و اظهر آنست که در این دو روز غسل را تا شب میتوان کرد و لیکن افضل آنست که پیش از نماز عید واقع شود و در روز هشتم ذی حجه و روز عرفه نزد زوال و شب نیمه رجب و منقول است از رسول خدا که هر که ماه رجب را دریابد و غسل کند در اول ماه و میان ماه و آخر ماه از گناهان بدر آید مثل روزی که از مادر متولد شده باشد و روز بعث و آن بیست و هفتم رجب است و اکثر علما گفته اند اگرچه حدیثی بخصوص آن نرسیده است و شب نیمه شعبان و روز غدیر خم که هیجدهم ذی حجه است و روز مباهله که بیست و چهارم ذی حجه است و بعضی گفته اند روز بیست و پنجم و روز دحو الارض بنا بر مشهور و آن روز بیست و پنجم ذی القعده است و در این روز غسل نیز حدیثی بنظر نرسیده است و روز نوروز بنا بر مذهب بعضی و حدیث معلی بن خنیس بر این دلالت دارد و مشهور آنست که روزی است که آفتاب به برج حمل منتقل میشود و همچنین سنت است غسل برای احرام حج یا عمره و بعضی واجب میدانند و احوط آنست که ترک نکنند و غسل از برای زیارت حضرت رسول و ائمه معصومین ع وارد شده است و غسل توبه از گناهان و باز سنت است غسل از برای نماز قضای کسوف هرگاه عمدا ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته باشد و بعضی گفته اند واجب است و احوط آنست که ترک نکنند و بعضی گفته اند بواسطه قضا غسل میکنند اگر عمدا ترک کرده باشد اگرچه تمام قرص نگرفته باشد و از برای دعا غسل میکنند اگر تمام گرفته باشد و این قول قوی است و سنت است غسل از برای داخل شدن حرم و از برای داخل شدن مکه معظمه و از برای داخل شدن خانه کعبه و از برای طواف و از برای داخل شدن حرم مدینه و از برای داخل شدن شهر مدینه مشرفه و از برای داخل شدن مسجد رسول ع و از برای کشتن هدو و غسل فرزندیکه متولد شود چنانچه گذشت و غسل روز ولادت حضرت رسول بنا بر قول بعضی و آن هفدهم ماه ربیع الاول است و آنچه بنظر رسیده است غسل از برای زیارت در آن روز و سنت است غسل از برای نماز طلب

باران و از برای کشتن چلپاسه و غسل بعد از کشتن است و همچنین هرگاه شخصی برود برای دیدن کسی که او را
از حلق کشیده باشند غسل سنت است بعد از دیدن و بعضی واجب دانسته اند و اکثر علما گفته اند که هرگاه سعی
سه روز باشد سنت است خواه بحق او را کشته باشند یا بباطل و خواه بطریق شرعی او را کشته باشند یا غیر
آن و بعضی از علما گفته اند که سنت است اعاده غسل هرگاه بعنوان ناقص بر وجه ضرورت بعمل آمده باشد
مثل جبیره و تقیه و همچنین گفته اند هرگاه جامه میان دو کس مشترک باشد و منی در آن بیابند و معلوم نباشد
که از کدام یک بوده است هر دو را غسل کردن سنت است و برای کفن کردن میت نیز گفته اند که سنت است و ظاهر
حدیث آنست که همان غسل مس میت است که پیش سنت است از کفن کردن بجا آورد و همچنین سنت است غسل هرگاه کسی
مرده را بعد از غسل دیده باشد و بعضی گفته اند که هرگاه شخصی جنب مرده باشد سنت است که غسل جنابت
بدهند او را پیش از غسل میت یا بعد از آن و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که چون خواهی غسل
عید فطر بجا آوری در زیر سقفی بجا آور و چون خواهی شروع کنی بگو اللهم ایمانا بک وتصدیقا بکتابک
واتباع سنة نبیک محمد و چون از غسل فارغ شوی بگو اللهم اجعله کفارة لذنوبی وطهر دینی اللهم
اذهب عنی الدنس و بدانکه تفاصیل اغسال و احکام آنها را این رساله گنجایش ندارد ان شاء الله در کتاب
عبادات نوشته خواهد شد والله الموفق **باب هشتم** در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلاء رفتن

فصل اول در بیان اوقات خواب بدانکه خواب کردن بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و میان نماز شام
و خفتن و بعد از عصر مکروه است و پیش از ظهر در وقت گرمی هوا و بعد از نماز ظهر تا عصر خواب قیلوله است
و سنت است و از حضرت علی بن الحسین منقول است که با بی حمزه ثمالی فرمود که خواب مکن پیش از طلوع آفتاب که من
از برای تو دوست نمیدارم زیرا که حق تعالی روزی بندگان را در آن وقت قسمت مینماید و هر که در این وقت در خواب
است از روزی محروم میشود و از حضرت رسول منقول است که زمین بسوی خدا ناله و فریاد میکند از سه چیز خون حرامی
که بر آن ریخته شود یا غسلی که از زنا کنند بر روی آن یا پیش از طلوع آفتاب و از حضرت صادق منقول است که خواب بامداد
شوم است و روزی را منع میکند و رنگ را زرد میکند و روی را قبیح و متغیر میگرداند و این خواب شوم است که
روزی را مابین طلوع صبح تا طلوع آفتاب قسمت مینماید پس بپرهیزید از آنکه این خواب را بکنید و فرمود که مرغ بریان و ترنجبین
بر بنی اسرائیل در این وقت نازل شد هر که در این وقت خواب میبود بهره او نازل نمیشد و حضرت رسول
فرمود که هر که در جای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع آفتاب خدا او را مستور گرداند از آتش جهنم
و در حدیث دیگر فرمود که مثل ثواب حج کننده خانه کعبه داشته باشد و گناهانش آمرزیده شود اما در چند حدیث
تجویز وارد شده است که اگر نماز بخواند و قدری تعقیب بخواند و پیش از برآمدن بخوابد باکی نیست چنانچه
در حدیث صحیح منقول است که جناب امام موسی بشخصی فرمود که فردا بعد از طلوع آفتاب نعیم خواب مرو و از حضرت
صادق منقول است که بشخصی فرمود که چون نماز صبح کردی و ذکر خدا خواندی اگر پیش از طلوع آفتاب بخوابی
باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر منقول است که خواب اول روز سفاهت است و خواب قیلوله نعمت
و خواب بعد از عصر حماقت است و خواب میان نماز شام و خفتن از روزی محروم میگرداند و از حضرت امیر المؤمنین
منقول است که خواب کردن پیش از طلوع آفتاب و پیش از نماز خفتن پریشانی و فقر میآورد و در روایت دیگر
منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و عرض کرد که من حافظه قوی داشتم اکنون فراموشی بر من
غالب شده است فرمود که آیا خواب قیلوله میکردی و الحال ترک کرده گفت بلی فرمود که باز خواب قیلوله بکن

چنان کرد حافظه اش برگشت و در روایتی دیگر وارد شده است که قیلوله کنید که شیطان قیلوله نمیکند و منقول است
که هر که وضو بسازد نیکو یاوری است خواب قیلوله بر بیداری عبادت شب **فصل دوم** در وضو ساختن پیش
از خواب از حضرت صادق منقول است که هر که وضو بسازد و به رخت خواب برود در رخت خواب او حکم مسجد داشته
باشد و اگر در میان رخت خواب بیادش بیاید که وضو ندارد از لحاف تیمم کند اگر با وضو یا تیمم بخوابد تا بیدار شدن
چنان است که نماز میکند و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که نخوابد مسلمان در حالتی که جنب باشد و نخوابد مگر
با وضو و اگر آب نیابد برای غسل و وضو تیمم کند بخاک زیرا که روح مؤمن را در وقت خواب بالا میبرند و حق تعالی
او را قبول مینماید و برکت بر او میفرستد پس اگر اجلش رسیده است او را در گنجهای رحمت خود میگذارد و اگر نرسیده
با امینان خود از ملائکه بسوی او بر میگرداند و در حدیث معتبر دیگر منقول است که روزی حضرت رسول باصحاب خود
فرمود که کدام یک از شما تمام سال را روزه میدارید سلمان گفت که من فرمود که کدام یک از شما همه شب را احیا
میکنید سلمان گفت که من فرمود کدام یک از شما هر روز ختم قرآن میکنید سلمان گفت که من پس عمر علیه اللعنة
بخشم آمد و گفت این مردیست از فارس میخواهد بر ما که از قریشیم فخر کند و دروغ میگوید و اکثر روزها روزه نیست
و در اکثر شب خوابیست و در اکثر روز خاموش است حضرت فرمود که او مانند و شبیه لقمان حکیم است از او سؤال
کن تا جواب بشنوی عمر پرسید سلمان گفت که اما روزه سال من ماهی سه روز روزه میدارم و حق تعالی میفرماید
که هر که حسنه بکند ده برابر باو ثواب میدهم این برابر یکسال روزه میشود با آنکه ماه شعبان را هم روزه میگیرم و با ماه
رمضان پیوند میکنم و اما بیدار بودن شب هر شب با وضو میخوابم و از حضرت رسول شنیدم که میفرمود که هر که با وضو
بخوابد چنان است که تمام شب را بعبادت احیا کرده باشد و اما ختم قرآن در هر روز سه مرتبه سوره قل هو الله احد را
میخوانم و از حضرت رسول شنیدم که بحضرت امیر المؤمنین میفرمود که یا علی مثل تو در میان امت من مثل قل هو الله
احد است هر که سوره قل هو الله احد را یکبار بخواند چنان است که ثلث قرآن را خوانده باشد و هر که دو بار بخواند
دو ثلث قرآن را خوانده است و هر که سه بار بخواند چنان است که قرآن را ختم کرده باشد پس هر که ترا بزبان دوست دارد
ثلث ایمان او کامل شده است و هر که ترا بزبان و دل دوست دارد دو ثلث ایمان او کامل شده است و هر که ترا
بزبان و دل دوست دارد و بدست خود ترا یاری کند تمام ایمان او کامل شده است یا علی بحق آن خدائی که مرا براستی
فرستاده است سوگند که اگر اهل زمین ترا دوست دارند چنانچه اهل آسمان ترا دوست میدارند خدا هیچ
کس را باتش جهنم عذاب نمیکرد پس عمر ساکت شد که گویا سنگی بدهانش گذاشتند **فصل سوم** در مکان خوابیدن
و آداب پیش از خوابیدن مشهور میان علما آنست که خوابیدن در مساجد مکروه است و ظاهر احادیث آنست که مکروه
نیست مگر در مسجد الحرام و مسجد رسول و در آنها نیز تجویز واقع شده است در احادیث معتبره بسیار وارد
شده است که رسول لعنت کرد کسی که تنها چیزی بخورد و تنها بسفر رود و تنها در خانه بخوابد و فرمود
که اگر کسی تنها بخوابد بیم آنست که دیوانه شود و از حضرت امام موسی منقول است که هر که در خانه تنها بخوابد باید
در بیابان بگوید اللهم آنس وحشتی واعنی علی وحدتی و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از خوابیدن
بر بامی که دیوار نداشته باشد و فرمود که هر که بر بامی بخوابد که دیوار نداشته باشد از امان خدا بدر رود و در
احادیث معتبره از حضرت صادق منقول است که مکروه است که کسی تنها بخوابد یا بر بامی که دیوار نداشته باشد
بخوابد و فرمود که مرد و زن هر دو در این حکم مساویند پرسیدند که اگر سه طرف دیوار داشته باشد چون است فرمود
نه بلکه هر چهار طرف باید دیوار داشته باشد و در بعضی از روایات وارد شده است که حد بلندی دو زرع است و در بعضی

از احادیث مجوّز بکرّ زیع و بکثیر هم وارد شده است و حضرت امیر المؤمنین نهی فرمود از خوابیدن بر سر راه و از حضرت
رسول نهی وارد شده است از آنکه کسی با دست چرب آلوده بخوابد که اگر چنین کند شیطان او دست
او باید باد بو اند شود ملامت نکند مگر خود را و فرمود که اطفال خود را در وقت خوابیدن دست و دهانش را
بشوئید که اگر نکنید شیطان ایشان را میبوید و در خواب میترسند و در حدیث از حضرت رسول منقولست
که هر که خواهد بجامه خواب داخل شود کناره جامه خود را بر رخت خواب بکشد که اگر جانوری داخل شده باشد
بیرون رود و با و ضرر نرساند و از حضرت امیر المؤمنین وارد شده است که باید پیش از خواب بیت الخلا برود و بعد از
آن بخوابد **فصل چهارم** در سایر آداب خوابیدن سنتست که بر دست راست و بقبله بخوابد و دست راست را
در زیر رو بگذارد و بر دست چپ خوابیدن عیب دارد و خوابیدن مکروه است چنانچه از حضرت امیر المؤمنین منقولست
که خواب بر چهار قسم است پیغمبران بر پشت میخوابند و دیده های ایشان بخواب نمیرود و منتظر وحی پروردگار خود
میباشند و مؤمن بر دست راست میخوابد رو بقبله و پادشاهان و فرزندان ایشان بر دست چپ میخوابند که آنچه
خورده اند گوارا شود و شیطان و برادران و هم دیوانه و مبتلا بر رو در افتاده میخوابند و در حدیث معتبر دیگر
فرمود که آدمی برو نخوابد و هر که را ببینید که برو خوابیده او را بیدار کنید و مگذارید بر آن حال و فرمود
که هر گاه کسی اراده خواب کند باید که دست راست را بر زیر جانب راست و بگذارد بدرستیکه نمیداند که از آن
خواب برمیخیزد یا نه و اخبار در فضیلت خوابیدن بر دست راست و منع خوابیدن بر دست چپ بسیار وارد شده است
فصل پنجم در آداب و ادعیه که پیش از خواب باید خوانده شود در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که
هر گاه که بر دست راست در فراش سر گذاشته بخوابد بگوید بسم الله اللهم انی اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی الیک
و فوضت امری الیک و الجأت ظهری الیک و توکلت علیک رهبة منک و رغبة الیک و لا منجا منک الا
الیک آمنت بکتابک الذی انزلت و برسولک الذی ارسلت و بعد از آن تسبیح حضرت فاطمه بخواند و در حدیث
صحیح دیگر فرمود که ترک نکنید در وقت خواب بیدن عاذ ا عیذ نفسی و ذریتی و اهل بیتی و مالی بکلمات الله التامات
من کل شیطان و هامة و من کل عین لامة که با ینها تعویذ میفرمود حضرت رسول امام حسن و امام حسین را
و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که سوره قل هو الله احد و سوره قل یا ایها الکافرون را پیش از خواب
بخوان که قل یا ایها الکافرون بیزاری از شرک و قل هو الله احد نسب خداوندگار است و در حدیث صحیح دیگر فرمود
که هر که بعد از خوابیدن در رخت خواب سه مرتبه بگوید الحمد لله الذی علا فقهر و الحمد لله الذی بطن فخبر و الحمد لله
الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر از گناهان بیرون آید مانند
روزیکه از مادر متولد شده بود و از حضرت امام رضا منقولست که هر که سوره یس پیش از خواب بخواند حق تعالی
هزار ملک با و موکل گرداند که او را از شر شیاطین و هر بلائی حفظ کند و از حضرت و از حضرت امام محمد باقر منقولست
که هر که سوره اذا وقعت الواقعه را هر شب پیش از خواب بخواند در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده
باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که سوره هائیکه در اول آنها سبّح لله و یسبّح لله است پیش از خواب بخواند نمیرد
تا بخدمت صاحب الامر برسد و اگر بمیرد در همسایگی حضرت رسول جا دهند او را و در حدیث دیگر فرمود که هر که
هر شب این دعا را بخواند تا صبح او را عقرب و هیچ گزنده نگزد اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر و لا
فاجر من شر ما ذرا و من شر ما برء و من شر کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و از جناب امام
رضا منقولست که هر که در وقت خواب این آیه را بخواند خانه بر سرش خراب نشود ان الله یمسک السموات و الارض

ان تزولا و لئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا و از حضرت صادق منقولست که چون کسی
در رخت خواب رود بگوید اللهم انی احتبست نفسی عندک فاحتبسها فی محل رضوانک و مغفرتک و ان رددتها فارددها مؤمنة
عارفة بحق اولیائک حتی تتوفاها علی ذلک و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول در اینوقت آیة الکرسی میخواندند
و بعد از آن میگفتند بسم الله آمنت بالله و کفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی و بعضی آیة
الکرسی را تا هم فیها خالدون بخوانند و در حدیث دیگر فرمود که چون بر رخت خواب روی تسبیح حضرت فاطمه و آیة
و آیة الکرسی و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و ده آیه از اول سوره و الصافات و ده آیه از آخر سوره و الصافات
بخواند و در حدیث صحیح دیگر منقولست که آنحضرت فرمودند که این دعا را در وقت خواب بخوان اشهد ان لا اله
الا الله و ان محمدا عبده و رسوله اعوذ بعظمة الله و اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و
اعوذ بسلطان الله ان الله علی کل شیء قدیر و اعوذ بعفو الله و اعوذ بغفران الله و اعوذ برحمة الله من شر السام
و الهامة و من شر کل دابة صغیرة او کبیرة بلیل او نهار و من شر فسقة الجن و الانس و من شر فسقة العرب و العجم و
من شر الصواعق و البرد اللهم صل علی محمد و آل محمد عبدک و رسولک و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که صد مرتبه
سوره قل هو الله احد در وقت خواب بخواند گناه پنجاه ساله اش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که در وقت
خواب سه مرتبه آیة الکرسی و یکمرتبه آیه شهد الله و آیه سخره و آیه آخر سوره حم سجده را بخواند حق تعالی دو ملک را
موکل او گرداند که شیاطین را از او دور کنند و بآن دو ملک امر فرماید که تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر خدا
بگویند و استغفار کنند تا بیدار شدن او و ثواب همه از او باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست
که کسی که اراده خواب داشته باشد پهلو را بر زمین نگذارد تا این دعا بخواند اعیذ نفسی و دینی و اهلی و مالی
و خواتیم عملی و ما رزقنی ربی و خولنی بعزة الله و عظمة الله و جبروت الله و سلطان الله و رحمة الله و رأفة الله
و غفران الله و قوة الله و قدرة الله و جلال الله و بصنع الله و ارکان الله و برسول الله و بقدرة الله علی ما یشاء
من شر السامة و الهامة و من شر الجن و الانس و من شر ما یدب فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها
و من شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و هو علی کل شیء قدیر و لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم بدرستیکه تعویذیست که حضرت رسول از برای حسنین میخواندند و فرمود که چون کسی اراده
خواب کند باید که دست راست را بر زیر رو بگذارد و بگوید بسم الله وضعت جنبی لله علی ملة ابرهیم و دین محمد و ولایة
من افترض الله طاعته ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن هر که این دعا را بخواند در وقت خواب محفوظ بماند از
دزد و غارت و خانه فرود آمدن و ملائکه از برای او استغفار کنند و فرمود که هر که قل هو الله احد در وقت
خوابیدن بخواند حق تعالی پنجاه هزار ملک بر او موکل گرداند که در آنشب او را پاسبانی کنند و از حضرت صادق منقولست
که هر که پیش از خواب صد مرتبه لا اله الا الله بگوید خدا خانه در بهشت از برای او بنا کند و هر که صد مرتبه استغفار
کند گناهانش بریزد چنانچه برگها از درختان بریزد و از حضرت رسول منقولست که هر که سوره الهیکم التکاثر را در
وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که یازده مرتبه سوره قل
هو الله احد پیش از خواب بخواند گناهانش آمرزیده شود و همسایگانش از بلاها محفوظ مانند و اگر
صد بار بخواند گناه پنجاه ساله اش آمرزیده شود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در وقت خواب
بگوید اللهم انی اشهد انک افترضت علی طاعة علی بن ابیطالب و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد
بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة القائم علیهم السلام

ودر آتش نمیرد داخل بهشت شود و در روایت معتبر دیگر فرموده که هر که در وقت خواب یازده مرتبه سوره
انا انزلناه بخواند حقتعالی پانزده ملک بر او موکل کرداند که او را از شر شیطان حفظ کنند تا صبح و در حدیث معتبر
از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که در وقت خواب این آیات را بخواند ایمن گردد قل ادعوا الله
او ادعوا الرحمن ايا ما تدعوا فله الاسماء الحسنى ولا تجهر بصلاتك ولا تخافت بها وابتغ بين ذلك سبيلا
وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا و در حدیث معتبر
از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که در وقت خواب این دعا را بخواند فقر و پریشانی از او برطرف شود و
هیچ گزندی باو ضرر نرساند اللهم انت الاول فلا شيء قبلك وانت الظاهر فلا شيء فوقك وانت الباطن فلا
شيء دونك وانت الآخر فلا شيء بعدك اللهم رب السموات السبع ورب الارضين السبع ورب التورية
والانجيل والزبور والفرقان الحكيم اعوذ بك من شر كل دابة انت آخذ بناصيتها انك على صراط مستقيم
و از حضرت رسول ص منقولست که هر که در وقت رفتن بر رخت خواب سوره تبارك الذي را بخواند پس بگوید
اللهم رب الحل والحرام والبلد الحرام بلغ روح محمد مني تحية وسلاما حقتعالی دو ملک را موکل کرداند که بنزد
حضرت رسول ص روند و بگویند که فلان شخص ترا سلام میرساند پس حضرت فرماید که بر او باد سلام و رحمت
و برکات الهی **فصل ششم** در دفع ترسیدن در خواب و خواب پریشان دیدن و محتلم شدن از حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست که هر که در خواب ترسد پیش از خواب ده مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شريك له يحيي ويميت
ويميت ويحيي وهو حي لا يموت تسبیح حضرت فاطمه را بخواند و در طب الائمه ع ذکر کرده است که آیة الکرسی
و قل هو الله احد بخواند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که در خواب ترسد و بالا از دکینی برای او مستولی کردد این آیه را بخواند
فضربنا على آذانهم في الكهف سنين عددا ثم بعثناهم لنعلم اي الحزبين احصى لما لبثوا امدا و اگر طفلی بترسد این آیه را بر او بخوانند
و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در خواب بترسد در وقت خوابیدن سوره قل اعوذ
برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی بخواند و در روایت دیگر منقولست که برای ترسیدن در شب ده مرتبه
این دعا را بخواند اعوذ بكلمات الله من غضبه وعقابه ومن شر عباده ومن همزات الشياطين وان يحضرون و آیة الکرسی
بخواند و بگوید اذ يغشيكم النعاس امنة منه وجعلنا نومكم سباتا و در حدیث معتبر منقولست که شهاب بن عبد
ربه بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که زنی در خواب من میآید و مرا میترساند فرمود که با خود بردار تسبیحی در رخت
خواب و سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله بگو و ده مرتبه بگو لا اله الا
الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حي لا يموت بيده الخير وله اختلاف
الليل والنهار وهو على كل شيء قدير و ظاهر اینست که در تسبیح حضرت فاطمه ع در وقت خواب مخیر است ما بین آنکه سبحان الله
را پیش از الحمد لله بگوید یا بعد از آن و در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که هر که ترسد که محتلم شود چون بر رخت
خواب رود این دعا را بخواند اللهم اني اعوذ بك من الاحتلام ومن سوء الاحلام ومن ان يتلاعب بي الشيطان في اليقظة
والمنام و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که اگر کسی خواب پریشانی ببیند از آن پهلو که خوابیده است
بر پهلوی دیگر بگردد و بگوید انما النجوى من الشيطان ليحزن الذين آمنوا وليس بضارهم شيئا الا باذن الله پس
بگوید عذت بما عاذت به ملائكة الله المقربون وانبياؤه المرسلون وعباده الصالحون من شر ما رأيت ومن شر الشيطان الرجيم
و در روایت معتبره دیگر از آن حضرت منقولست که چون خواب پریشان ببیند و بیدار شود بگوید اعوذ بما عاذت به ملائكة الله
المقربون وانبياء الله المرسلون وعباد الله الصالحون والائمة الراشدون المهديون من شر ما رأيت من رؤياي ان تضرني

ومن الشيطان الرجيم پس بگو جانب چپ خود سه نوبت بدهان خود بدمد و در روایت دیگر وارد شده است
که شخصی با آنحضرت شکایت کرد که دختری دارم در شب و روز بسیار میترسد فرمود که فصدش بکن و در روایت دیگر
منقولست که شخصی شکایت کرد که دختر من در خواب بسیار میترسد و گاهی حالش بسیار صعب میشود و اعضایش سست
و بیحس میشود و میگویند از ترس جن است فرمود که فصدش بکن و ارشبت با عسل بپز و سه روز به او بخوران چنین کردند
شفا یافت و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد که زنی در خواب من میآید و مرا میترساند
حضرت فرمود که مگر زکوة نمیدهی گفت میدهم فرمود که بمستحق نمیدهی بعد از آن زکوة را بمستحق داد حضرت میفرستادند و
آن خیال از او برطرف شد **فصل هفتم** در دعاها برای دفع بیداری و برای بیدار شدن در آخر شب در حدیث معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که هر که در وقت خواب این آیه را بخواند قل انما انا بشر مثلكم يوحى الي انما الهكم اله واحد
فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه احدا هر وقت از شب که خواهد بیدار شود و در روایت
دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هر که خواهد در آخر شب برخیزد چون بر رخت خواب رود بگوید
اللهم لا تؤمني مكرك ولا تنسني ذكرك ولا تجعلني من الغافلين اقوم ساعة كذا وكذا بعد فلان ساعت بر
خیزد چون این دعا را بخواند حقتعالی ملکی را موکل سازد که او را در آن ساعت بیدار کند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی
کاظم ع منقولست که هر که خواهد در شب بیدار شود در وقت خواب رفتن بگوید اللهم لا تنسني ذكرك ولا تجعلني من الغافلين
ولا تؤمني مكرك ولا تجعلني من الغافلين وانبهني لاحب الساعات اليك ادعوك فيها فتستجيب لي واسئلك فتعطيني واستغفرك
فتغفر لي انه لا يغفر الذنوب الا انت يا ارحم الراحمين که چون این دعا را بخواند حقتعالی دو ملک بفرستد که او را بیدار کنند و اگر
بیدار نشود امر کند آن دو ملک را که از برای او استغفار کنند و اگر در آن شب بمیرد شهید مرده باشد و اگر بیدار شود هر حاجت
که بطلبد خدا باو عطا فرماید و در حدیث معتبر از حضرت باقر ع منقولست که هر که عزم کند که در ساعتی از ساعات شب برای
عبادت برخیزد و خدا داند که در آن اراده او صادق است البته دو ملک بفرستد که در آن ساعت او را حرکت دهند تا بیدار شود و در
حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که بیخوابی او را عارض شود این دعا را بخواند سبحان الله ذي الشان دائم السلطان
كل يوم هو في شان و در روایت معتبره دیگر منقولست که حضرت فاطمه شکایت کرد برسول خدا از بیخوابی فرمود که این دعا بخوان
يا مشبع البطون الجائعة ويا كاسي الجسوم العارية ويا ساكن العروق الضاربة ويا منوم العيون الساهرة سكن عروقي الضاربة
واذن لعيني نوما عاجلا **فصل هشتم** در بیان نماز و دعا برای خوابهای نیک دیدن و آداب بیدار شدن از حضرت
امام جعفر صادق ع منقولست که هر که خواهد حضرت رسول ص را در خواب ببیند بعد از نماز خفتن غسل نیکوئی
بعمل آورد و چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد از حمد صد مرتبه آیة الکرسی بخواند و بعد از نماز هزار
مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بر جامه پاکیزه بخوابد که بر آن جامه با حلال و حرام جماع نکرده باشد و
دست راست را در زیر جانب راست رو بگذارد و صد مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا
حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم پس صد مرتبه بگوید ما شاء الله چون چنین کند حضرت رسول ص را در خواب
ببیند و در روایت دیگر منقولست که اگر خواهد حضرت امیر المؤمنین ع را در خواب ببیند چون بخواب رود این دعا
بخواند اللهم اني اسئلك يا من له لطف خفي واياديه باسطة لا تنقضي اسئلك بلطفك الخفي الذي ما لطفت به لعبد
الا كفى ان تريني مولاي امير المؤمنين علي بن ابيطالب في منامي و در روایت دیگر منقولست که اگر کسی خواهد یکی
از مردگان را بخواب ببیند با وضو بر جانب راست بخوابد تسبیح حضرت فاطمه را بخواند پس بگوید اللهم انت الحي الذي
لا يوصف والايمان يعرف منه منك بدأت الاشياء واليك تعود فما اقبل منها كنت ملجاه ومنجاه وما ادبر منها

لم يكن له ملجاء ولا منجا منك الا اليك واسئلك بسم الله الرحمن الرحيم وبحق محمد حبيبك سيد النبيين وبحق علي خير الوصيين وبحق فاطمة سيدة نساء العالمين وبحق الحسن والحسين الذين جعلتهما سيدي شباب اهل الجنة اجمعين ان تصلي على محمد وال محمد وان تريني ميتي في الحالة التي هو فيها ومنقولست كه چون حضرت رسول به رختخواب میرفتند میفرمودند باسمك اللهم احيا وباسمك اموت وچون بیدار میشدند میفرمودند الحمد لله الذي احياني بعد ما اماتني واليه النشور واز حضرت صادق منقولست كه چون كسی از خواب برخيزد ميگويد سبحان الله رب النبيين واله المرسلين ورب المستضعفين والحمد لله الذي يحيي الموتى وهو على كل شيء قدير چون اين را بگويد حقتعالی ميفرمايد كه راست گفت بنده من وشكر كرد مرا ودر حديث ديگر منقولست كه چون آنحضرت از خواب بيدار ميشد سر بسجده ميگذاشتند اللهم اعني على هول المطلع ووسع علي المضجع وارزقني خير ما قبل الموت وارزقني خير ما بعد الموت ودر حديث ديگر منقولست كه چون از خواب بيدار شوی بگو سبوح قدوس رب الملائكة والروح سبقت رحمتك غضبك لا اله الا انت اني ظلمت نفسي فاغفر لي وارحمني انك انت التواب الرحيم الغفور واز حضرت صادق منقولست كه هر كه هر وقت از پهلو به پهلو ديگر بگردد بگويد اللهم الحمد لله والله اكبر واز حضرت امام علي النقي منقولست كه چون در شب بيدار شوی واز پهلو به پهلوی ديگر بگردی بگو لا اله الا الله الحي القيوم وهو على كل شيء قدير سبحان الله رب العالمين واله المرسلين وسبحان الله رب السموات السبع وما فيهن ورب الارضين السبع وما فيهن ورب العرش العظيم وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين ودر روايت ديگر وارد شده كه چون از خواب برخيزد بگويد الحمد لله الذي رد علي روحي لاحمده واعبده ودعاها نظر كردن در عقود از آداب نگريستن كردن گذشت وساير دعاهای اين باب چون با زمقصد ما شبانه روز است آنرا در كتاب عين الحيوة ايراد كرده بوديم دعاها وقت واينرسانه گنجايش زياده از اين ندارد فصل پنجم در سبب خواب ديدن وتعبير خواب ديدن ودروغ وتعبير خواب به حديث معتبر منقولست كه از حضرت امام جعفر صادق پرسيدند كه چه سبب دارد مومن گاهی خواب ميبيند وچنان ميشود كه ديده است وگاهی خواب ميبيند واثری از آن ظاهر نمیشود فرمود كه چون مومن بخواب ميرود روحش بجانب آسمان حركت ميكند پس آنچه روح مومن در ملكوت آسمان ميبيند در محل تقدير وتدبير الهی حق است واثرش ظاهر ميشود وآنچه در زمين وهوا ميبيند خواب پريشانست راوی پرسيد كه آيا روحش بآسمان ميرود وهيچ در بدن نميماند فرمود كه اگر چنين باشد خواهد مرد بلكه از باب آفتابست كه در آسمانست وروشنی وشعاعش در زمين است همچنين روح اصلش در بدنست وپرتوی از او بآسمان حركت ميكند ودر روايت ديگر از حضرت امير المومنين منقولست كه هر مومنی كه بخواب ميرود روح او بعرش ميرود كار او ميبرند پس آنچه در آنجا ميبيند حق است وآنچه در وقت بر گردانيدن در هوا ميبيند خواب پريشانست وبر آنمضمون احاديث بسيار است ودر حديث معتبر از حضرت صادق منقولست كه شيطانی هست كه او را هزع ميگويند كه در ميان مشرق تا مغرب پر ميكند از بزرگی خود وبخواب مردم ميآيد وباين سبب خوابهای پريشان ميبينند ودر روايت ديگر مرويست كه دو خضرانی بنزد ابی بكر آمدند از او مسئله چند سوال كردند او عاجز شد پس حضرت امير المومنين ايشانرا جواب گفت از جمله آنها اين بود كه پرسيدند كه خواب راست ودروغ چه سبب دارد فرمود كه حقتعالی روح را خلق كرده است وبرای آن سلطانی مقرر ساخته است سلطان او نفس است چون آدمی بخواب ميرود روح بيرون ميرود وسلطانش در بدن ميماند پس روح ميگذرد بگروهی چند از ملائكه وگروهی چند از جن پس هر خوابی كه راست است از ملائكه است وهر چه خواب دروغ است از جن است ودر روايت ديگر منقولست كه خوابهای مومن صحيح ميشد تا آنكه نفسش زايل گرديد وبعضش درست نمیشود مگر آنكه ميبرد با ملائكه ملاقات ميكند پس خواب او به منزله وحی است ودر حديث ديگر منقولست كه

بعد از حضرت رسول صلعم منقطع شد اما خوابهای بشارت دهنده هست ودر حديث ديگر وارد است كه خواب آنها راست بگو وان هفتاد جزو از نبوت ودر حديث حسن از حضرت صادق منقولست كه رای مومن وخوابش در آخر الزمان بر هفتاد جزو از اجزای پیغمبريست ودر حديث صحيح از حضرت امام رضا منقولست كه چون صبح ميشد حضرت رسول با اصحاب خود ميگفت كه آيا كسی خواب بشارت ديده است ودر حديث معتبر ديگر از حضرت امام محمد باقر منقولست كه شخصی از حضرت رسول سوال كرد از تفسير اين آيه كريمه الذين آمنوا وكانوا يتقون لهم البشرى في الحيوة الدنيا وفي الآخرة يعنی آنها كه ايمان آوردند وپرهيزكار بودند ايشانرا بشارتهاست در زندگانی دنيا ودر آخرت حضرت فرمود كه بشارت زندگانی دنيا خوابهای نيكوست كه مومن در دنيا ميبيند وبآن بشارت داده ميشود ودر حديث حسن از حضرت صادق منقولست كه خواب بر سه قسم است اول بشارتی از خدا از برای مومن دوم ترسانيدن شيطانست سيم خوابهای پريشان ودر حديث معتبر ديگر فرمود كه خوابها دو قسم است اول خوابی كه اثرش ظاهر ميشود آن خوابهائيست كه در اول شب ديده ميشود كه وقت سلطنت واستيلای شياطين است پس آن خوابها چيزی چند است كه نزد او صورت ميدهند شياطين واصلی ندارد واما خوابهای راست آن خوابيست كه در ثلث آخر شب ديده ميشود كه آن وقت نزول ملائكه است ووقت سحر است آن خواب راست ميباشد وتخلف نميكند مگر آنكه جنب خوابيده باشد يا بی وضو يا آنچه سزاوار است از ذكر وياد خدا بجا نياورده باشد پيش از خواب كه اگر يا اين حالها خوابيده باشد خوابش با بعلم مينيايد يا دير بعلم مياييد واز حضرت امام رضا منقولست كه رسول خدا فرمود كه هر كه مرا در خواب ببيند چنانستكه مرا ديده است در بيداری زيراكه شيطان متمثل نميتواند شد بصورت من ونه بصورت يكی از اوصيای من ونه بصورت يكی از شيعيان من وبدرستيكه خواب راست يك جزو از هفتاد جزو از پيغمبريست واز حضرت رسول منقولست كه در آخر الزمان خواب مومن دروغ نميشود وهر كه راستگوتر است خوابش درست تر است وتحقيق اين مقام آنستكه چون حق سبحانه وتعالی روح مومن را از عالم قدس خلق كرده است واو را ارتباط بارواح انبيا واوصيا داده است ودر عالم ارواح با ايشان محشور بوده است چنانچه در احاديث بسيار وارد شده است كه ارواح لشكرها مجتمع بودند فوج فوج در عالم ارواح پس ارواحيكه در آن عالم آشنا يكديگر بودند در عالم بدنها هم آشنا ميشوند وآنچه در عالم ارواح جنگ ونفرت داشتند در اينجا نيز يكديگر را نميشناسند واز يكديگر نفرت مينمايند وچون بحسب مصالح غير متناهيه آن ارواح مقدسه را در زندان بدنهای كثيف ظلمانی محبوس كردانيده اند وبانواع تعلقات جسمانی وشهوات نفسانی وخيالات شيطانی مبتلا گردانيده اند بالنسبت ايشانرا از عالم قدس بعيد وغفلتی روداده اما اشخاص در اين باب اختلاف بسيار است جمعی كه مقربان درگاه الهی اند ارواح ايشان بملاء اعلا ادراك بجنه واين تعلقات جسمانی ايشانرا از آن عالم دور نميكند اختلاف بلكه ببدن با مردم محشورند وارواح ايشان پيوسته با قدسيان ملاء اعلا مشغول مكالمه ومحادثه اند وپيوسته روح القدس با ايشان مشغول راز ونياز است وانوار افاضات رباني على الدوام بر ارواح ايشان فايض است وجمعی هستند از اشقيا كه بالكليه آن عالم را فراموش كرده اند بغير از نشاء فانيه ولذات دنيويه چيزی بخواطر نميگذرانند حتی جمعی از ايشان از كثرت شقاوت وضلالت نشاه ديگر غير از نشاه را باور نميكنند وپيغمبران را در امر معاد تكذيب مينمايند مهر بدلها وگوش ودل ايشان زده اند ودرهای خير وسعادت را بر ايشان بسته اند وجمعی ديگر هستند كه با وجود تشبث باين علايق بهوته دست از تحصيل مراتب عليه بر نداشته اند در مقام نفس لوامه خود را داشته اند گاهی گوش ودل بشيطان ميدهند وگاهی از ملك نصيحت ميشنوند وفای بمواعظ وراهنمايان بشر محشورند وزمانی با شياطين انس مشغول فسق وفجورند گاه بلوث گناه خود را مبتلا وگاه بآب تضرع وتوبه خود را تطهير مينمايند واين جماعت چون روح ايشانرا باعتبار اشغال وتعلقات وخطا

وسیئات نعمتی عظیم از جناب قاضی الحاجات و انبیا و ائمه و ملائکه سماوات بهم رسید در وقت خواب که نفس را از
اشتغال بتدبیر بدن فی الجمله فراغی حاصل شود و خیالات فاسده که از امور دنیا مشاعر بدنی را و داخل میشد مسدود
کردید فی الجمله او را آشنایان قدیم بیاد میاید بادوستان روحانی طرح اختلاط میاندازد و با ایشان صور و معنی عروج
مینماید و با روحانیات و قدسیان همزبان میکردند اما چون در اول شب باره از صور خیالات بیداری در ضمیرش
حاضر است هنوز در هوای تعلقات خود پرواز میکند و بعضی با تعلقات باطل را بر بالهای علت شیاطین بر
او مستولی میشوند و خیالات علایق باطله او را بصورتهای گوناگون در نظر او میاورند و هر چند از اول شب دور
تر میشود و نقش خیالات بیداری بیشتر محو میشود پرواز او بعالم بالا و بیشتر میشود تا آنکه چون وقت سحر میشود
از ما بین آسمان و زمین و هواها و خواهشها و فریبهای رنگین بدر رفته و بزیر عرش الهی بصحبت مقربان فایق کردیده
استیلای شیاطین ضعیف میشود و الطاف تمام ملائکه آسمان را برای تنبیه غافلان و بیدار کردن خواب غفلت بو کار
و دور کردن عساکر شیاطین و جنیان فرو میفرستد لهذا در آنوقت خوابها راست تر است و فاتحات ابواب موهبات فایض
میشود و ایشان را برای نماز و تضرع و زاری و توبه و تشنیع آنچه در روز بغفلت کرده اند بیدار میکنند بای سبب
نماز شب را در آنوقت مقرر ساخته اند و اشاره بآن است که ان ناشئة اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا و در شأن فرشتاده اند که حاصل
مضمونش آنستکه عبادتیکه در شب کرده میشود موافقت با زبان و دل بیشتر است و کفتار در آن درستتر است
پس نهی شد تا معلوم کنند که در آنوقت روح بدن را اندازه آن نعمتها بی اندازه را ایشان اسد ملائکه روحانیه و رفع وسواس
شیطانی یا ور خو کرده اند و روح مقدس خود را از آلودگیهای تعلقات دنیه پاک کرده اند باخلاص روح کار خود
خود رسانیده اند و آن نعمت مبارک که هنگام را درویشان مقربان اخذ ایشان بنی خود و از هم و از ایشان کرده اند
خود را بدین داده اند که اصل خود را بیدار کرده و آن جوهر قدسی را که به نور نفس و اکمل عروج و مفتوح کرده اند
تکرارتان و فقنا الله تعالی و سایر المؤمنین لسلوک سبیل المقربین و التنبه من نوم الغافلین و بدانکه چون این بدن
رنگارنگ تعلقات جسمانیه و شبهات الوان و زینتها دیگر در وقت خواب که بشر دیده دل او محجوب است و با وجود
عروج بمراتب عالیه با بصیرتش را التجات امتحان است لهذا در خواب چیزها را بصورتهای دیگر دیده میشود و هر چیز را باعتبار
مناسبات شکلها و صورتها هست که در کلام الهی و سخنان انبیا و اوصیا برای عقلهای ضعیف و بصیرتهای موف
محبوسان اسیر اغراض و بانها مثال زده اند تا ایشان خود را از معقولات معزول ساختند تا ایشان را محسوسات است
لهذا معقولات را با ایشان مینمایند چنانچه فرموده اند که دنیا مانند ماری است که خط و خال نیکو دارد و طفل
نادان بآن فریفته میشود و در میان دندانهای زهر کشنده هست و چنانچه علم که باعث حیات دلها است تشبیه کرده اند
باب که باعث حیات بدنها است و چنانچه سبزی زمین بآب است سرسبزی دلها بعلم است و چنانچه علم را با روغن چراغ و انبیا
و چراغ تشبیه کرده اند زیرا که نور تاریکیها را ظاهر را برطرف میکند علم ظلمتهای شکوک و شبهات و حیرتهای جهالات
و ضلالات را زایل میکند و کلام حضرت و انبیا و اوصیا باین امثال مشحون است که سررشته هاست که مذکور شد لهذا
در عالم خواب نیز باعتبار ضعف بصیرت ایشان هر چیز بصورت نموده میشود و باین سبب خواب محتاج بتعبیر میباشد
و کار تعبیر کننده آنستکه از آن صورتها که صورت متمثل میشود چنانچه کسی در خواب می بیند که دُر میان افضله
افتاده است یادستش بفضله آلوده شده است معبر میداند که این صورت دنیا است که در پیش مردم
آگاه از فضله و جیفه کندیده تر است میداند که مالی بدستش میاید یا میبیند که ماری متوجه او شده مار روی باو
میکند یا میبیند که در میان آبست علم او در و میداند و این علمیست عظیم و مخصوص انبیا و اوصیا و معجزه حضرت
یوسف تعبیر خواب بود و تحقیق این مقام محتاج بتبسطی هست که این رساله گنجایش آن ندارد و ان شاء الله در کتب دیگر کرده خاطر لیست که خدا
خواهد بر وجه کامل مذکور خواهد شد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که فرمود که پدرم گفت که ما خوابی
میبینیم و تعبیر خوب برای خود میکنیم و خوابهای شما بنحوی که تعبیر میکنیم واقع میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که زنی در زمان
حضرت رسول صلی الله علیه و آله شوهرش در سفر بود در خواب دید که ستون خانه اش شکست بخدمت حضرت عرض کرد حضرت فرمود که شوهرت
میاید بسلامت چنان شد بار دیگر شوهرش بسفر رفت و او چنین خوابی دید حضرت چنین تعبیر فرمود و شوهرش آمد
باز مرتبه دیگر شوهرش بسفر رفت و او چنین خوابی دید بمرد شومی برخورد و آنخواب را نقل کرد او گفت که شوهرت میمیرد
چنان شد این خبر بآنحضرت رسید فرمود که چرا تعبیر خوب برای او نکردی و از حضرت امام محمد باقر منقول است که حضرت رسول
فرمود که خواب مؤمن در میان زمین و آسمان و بر بالای سرش پرواز میکند تا آنکه خودش برای خود تعبیر کند یا دیگری برای او
تعبیر کند پس بآن نحو که تعبیر کردند واقع میشود پس خواب خود را نقل مکنید مگر برای کسیکه عاقل باشد و در حدیث معتبر دیگر
از آنحضرت منقول است که خواب را نقل نمیباید کرد مگر برای مؤمنی که خالی باشد از حسد و عداوت و در حدیث حسن منقول است که شخصی
بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت خوابی دیدم که آفتاب بر سرم تابیده بود و سر بر بدن حضرت فرمود که بتو سلطنتی و دین شاملی شود
رسید اگر همه تو را فرا میگرفت در دین حق غوطه میخوردی آنشخص گفت که دیگران بپادشاهی تاویل میکنند حضرت فرمود که کدام ایشان
او بپادشاهی او پادشاه بود تا که تو اینخیال میکنی و کدام پادشاهی بهتر است از دین حق که بآن امید بهشت هست و در روایت معتبر دیگر
منقول است که محمد بن مسلم بخدمت آنحضرت عرض کرد که خوابی دیدم که داخل خانه شدم زنم آمد و کردگان را شکست بر سر من ریخت حضرت
فرمود که متعه خواهی کرد و زن مطلع خواهد شد و رختهای تو که پوشیده باشی بر بدنت پاره پاره خواهد کرد زیرا که پوست کردکان
جنین است راوی گفت که محمد بن مسلم گفت که چون صبح جمعه شد رختهای تو که در عید ها میپوشیدم در بر کردم و بدر خانه زنی گذشتم دختری
کنیز او را طلبیدم و بخانه بردم و متعه کردم زنم مطلع شد و آمد بر سر ما و آن دختر کریخت و من در خانه ماندم و رختهای نو را پاره
پاره کرد و منقول است که شخصی دیگر با آنحضرت عرض کرد که خوابی دیدم و دست یا میر سیم داماد یا داشتم که مرده اند خوابی دیدم که دست
کردن من کرد و میترسیم که بمیرم حضرت فرمود که انتظار مرک بکش هر صبح و شام و از مرک کبیر ان عباس اما معانقه مردگان با زندگان
علامت طول عمر است بگو که داماد تو چه نام داشت گفت حسین گفت که زیارت حضرت امام حسین ع تو را نصیب خواهد شد زیرا که
معانقه در خواب با همنام آنحضرت میکند تو موفق بزیارت آنحضرت میشوی و در حدیث از آنحضرت منقول است که هر که در خواب
ببیند که در حرمست اگر زنش باشد ایمن کردد و شخص دیگر عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست داشتم فرمود که آهن
برش بود گفت نه فرمود که اگر آهن بر سرش بود خدا ترا پسر میداد چون آهن نداشت خدا بتو دختر خواهد داد پس بعد از یکسال صبر کرد
بعد از آن پرسید که آن نیزه چند بند داشت گفتم دوازده بند فرمود دوازده دختر هم خواهی یافت محمد بن یحیی میگوید
که من این حدیث را بشخصی نقل کردم او گفت که من فرزندی از آن دختر اینم و یازده خاله دارم و در حدیث صحیح منقول است که حضرت
امام رضا فرمود که در وقت صولت علی بن یقطین در خواب دیدم که در میان و چشمش سفید بود چنین تعبیر کردم
که بدین خود در خواهد آمد در حدیث دیگر منقول است که یاسر خادم بخدمت حضرت امام رضا عرض کرد که در خواب دیدم که قفس
شیشه در میان قفس بود ناگاه قفس افتاد و شیشها شکست حضرت فرمود که اگر خوابت راست است باید شخصی از
اهل بیت من خویشان من هفده روز بپادشاهی شود و بعد از آن بمیرد پس محمد بن ابراهیم در کوفه با ابوالسرایا خروج کرد
و بعد از هفده روز مرد و در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول فرمود که در خواب دیدم که قدحی از شیر بمن
دادند و آنقدر خوردم که دیدم از میان ناخنهایم شیر و میان میاید پرسیدند که بچه چیز تعبیر کردید فرمود بعلم و در حدیث
دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که خوابی دیدم که از شهر کوفه بیرون رفتم بموضع معروفی

در انجا شخصی از چوب دیدم که بر اسب چوبی سوار بود و شمشیری در دست داشت و حرکت میکند و من او را مشاهده
میکردم و پیش سید حضرت فرمود که دلالت بر این میکند که تو میخواهی بفریبی شخصی را از رفیقی خود برای ربی از خدا
بترس و عزم کردن ابیات او و همچنین مکن انشخص گفت که گواهی میدهم که خدا علم عظیم بتو داده است و علم را از معدنش اخذ
کرده بدرستیکه شخصی از همسایگان من بنزد من امد و گفت زر وعده دادم و میخواهم شتری بفروشم من چون دیدم که شتر
دیگر غیر من ندارد در بخواطر کندزاید دیدم و عزم کردم که بقیمت بیشتر از ثالثی بخرم **فصل دهم** در بیداری و مذمت
خواب بسیار از حضرت رسول منقولست که سخن گفتن و صحبت داشتن بعد از نماز خفتن مکروهست و در حدیث
معتبر دیگر از انحضرت منقولست که شب بیدار داشتن خوب نیست مگر در سه چیز در نماز شب کردن و قران خواندن و طلب
علم نمودن و عروس بخانه بردن و از حضرت صادق منقولست که پنج کسند که بخواب نمیروند کسیکه قصد کشتن کسی دارد
و کسیکه مال بسیار دارد و امینی ندارد که با او اعتماد کند و کسیکه در میان مردم دروغ و بهتان بسیار گفته باشد و
کسیکه مال بسیاری از او خواهند و نداشته باشد و کسیکه محبوب را خواهد و میترسد که از او جدا شود و پدرم علیه الرحمه
والرضوان میفرمودند که میگفت که این تنبیهی باشد مر مردم را که خواب غفلت بسیار میکنند زیرا که همه کس میباید در پی
کشتن نفس اماره خود باشد که دشمنیست رو بیست و سوسه در پی کشتن ایمان کسیست و سرمایه ایمان عطا کرده است زاد
امینی ندارد و نفس و شیطان و هواها و شهوتها همه اتفاق کرده اند بر غارت اینها و دروغ و بهتان بسیار گفته است هرکس و اهم
کر طاعاتی و بناء که بسیار میخواهند و انچه باید تحصیل نکرده اند و چون خدا محبوب دارند و بخواب غفلت فریب او را از دست
میدهند پس کسیکه اینهمه را بیاید بیدار باید باشد چگونه خواب کند و از حضرت صادق منقولست که عجب دارم از کسیکه
دعوی محبت الهی میکند و شبها خواب میکند و از حضرت امیرالمومنین منقولست که هرکه از شب بیخوابی عذاب خدا رسد
باید که کم خواب کند و منقولست که چهار چیز است که کثرت انها است خواب و بیماری و دشمنی و از حضرت رسول منقولست که
مادر حضرت سلیمان با او میگفت ای پسر زنهار که در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب شب ادمی را در روز قیامت فقیر میگرداند و
حضرت صادق فرمود که سه چیز خدا را دشمن میدارد خواب کردن بی انکه بیدار کشیده باشد و خنده کردن بی تعجبی یا
سیری چیزی خوردن و فرمود که اول معصیتی که خدا را کردند شش چیز بود محبت دنیا و محبت ریاست و محبت طعام و محبت
زنان و محبت خواب و محبت راحت و از حضرت امام محمد باقر منقولست که شیطان را سرمه هست و گرد و بدنهای مردم میکشد
و لعوقی هست که در حلق مردم میکنند و سعوطی هست که در بینی مردم میچکاند سرمه اش بینکی است و لعوقش دروغ و سعوطش
تکبر است و حضرت امیرالمومنین فرمود که مستی چهار است مستی شراب و مستی مال و مستی خواب و مستی پادشاهی و از
حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت موسی مناجات کرد که پروردگارا کدام یک از بندگان خود را بیشتر دشمن
میداری خطاب رسید انکسیکه مانند شب تا صبح مانند مردار افتاده است و روز را بباطل میگذراند و از حضرت امام موسی
منقولست که دیده خود را بخواب عادت مده که هیچ عضوی در بدن شکر خدا کمتر از دیده نمیکند و حضرت صادق فرمود که
خدا دشمن میدارد بسیار خواب کردن و بسیار فارغ بودن را و فرمود که بسیاری خواب دنیا و اخرت را میبرد و بدانکه
بسیار بیدار کشیدن هم مذموم است و در غیر شبهائیکه مخصوص احیا انها وارد شده است تمام شب بیدار بودن کراهت دارد و در اخبار
وارد شده که دیده را بر او حقی هست و بسیار بیداری کشیدن از حق او تضایع نباید کرد و بدانکه در خواب میدارد و با افتاب
خوابیدن و نشستن کراهت دارد چنانچه از حضرت امیرالمومنین منقولست که کسیکه در افتاب نشیند پشت را بافتاب
کند که رو بافتاب نشستن دردها پنهان را ظاهر میگرداند و در حدیث دیگر فرمود رو بافتاب مکنید که مورث هیجان ابخارات
و رو را متغیر و جامه را کهنه میکند و دردها اندرون را ظهور میاید و از حضرت رسول منقولست که بسند معتبر منقولست که

افتاب چهار خصلت هست رنگ را متغیر میکند و ابیکر را بدبو میکند و جامه را کهنه میکند و باعث دردها میشود **فصل**
یازدهم در اداب بیت الخلا چون خواهد که داخل بیت الخلا شود سر را بپوشاند و اگر بالای عمامه چیزی بر سر کیرد بهتر است
و بسم الله بگوید و دعا بخواند باین عنوان بسم الله وبالله اللهم انی اعوذ بک من الخبیث المخبث الرجس النجس الشیطان الرجیم و دیگر
بگوید بسم الله وبالله ولا اله الا الله رب اخرج عنی الاذی سرحا بغیر حساب واجعلنی لک من الشاکرین فیما تصرفه عنی من الاذی
والغم الذی لو حبسته عنی هلکت لک الحمد اعصمنی من شر ما فی هذه البقعة واخرجنی منها سالما وحل بینی وبین طاعة الشیطان
الرجیم و چون داخل شود پای چپ را مقدم بدارد بنابر مشهور و حدیث بنظر نرسیده و چون عورتش باز شود بسم الله بگوید تا
شیطان چشم بر هم نهد و نظر بعورتش نیفکند و چون درست بنشیند بگوید اللهم اذهب عنی القذی والاذی واجعلنی من المتطهرین
و جمعی گفته اند که سنتست که تکیه بر پای چپ کند و پای راست را گشاده گذارد و مستندش بنظر نرسیده و چون غائط یا بول بدشواری
بیرون اید و بعضی گفته اند مطلقا این دعا را بخواند اللهم اطعمتنیه طیبا فی عافیة فاخرجه منی خبیثا فی عافیة و در حدیث
که بر هر بنده فرشته موکل است که سر او را بزیر میاندازد در بیت الخلا اگر نظر بحدث خود کند پس ان فرشته میگوید که ای فرزند ادم این
عاقبت خوردنیهای تو است که سعی بسیار در خوبی و پاکیزگی انها میکردی پس فکر کن که از کجا بهم رسانیده و عاقبتش بکجا رسید پس
سزاوار انست که در اینحال این دعا را بخواند اللهم ارزقنی الحلال وجنبنی الحرام و چون نظر باب استنجا افکند بگوید الحمد لله
الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا و چون خواهد استنجا کند بگوید اللهم حصن فرجی واستر عورتی وحرمنی علی النار
ووفقنی لما یقربنی منک یا ذا الجلال والاکرام و چون برخیزد دست بر شکم بمالد و بگوید الحمد لله الذی هنانی طعامی وشرابی
وعافانی من البلوی و چون خواهد که بیرون اید پای راست را مقدم دارد بنابر مشهور و دست بشکم بمالد و بگوید الحمد لله
الذی عرفنی لذته وابقی فی جسدی قوته واخرج عنی اذاه یا لها من نعمة لا یقدر القادرون قدرها و در بعضی از کتب حدیث یا لها
نعمة سه مرتبه وارد شده و سنتست که بعد از انقطاع قطرات بول استبرا کند و بعضی استبرا را واجب دانسته اند و طریقه ان
انستکه انگشت میان دست چپ را از زیر مقعد گذاشته بقوت بکشد تا زیر خصیه سه مرتبه پس انگشت شهادت را زیر ذکر گذارد و
انگشت ابهام را بر بالای ان بقوه بکشد تا سر ذکر سه مرتبه و اکثر علما گفته اند که سر ذکر را بقوه سه مرتبه بفشارند و این سنت
ندارد و سنتست استنجا با اب سرد کردن که دفع بواسیر میکند و بسیار نشستن در بیت الخلا مکروهست و منقولست که حضرت
لقمان فرمود که بر در بیت الخلاها نوشتند که بسیار نشستن در بیت الخلا باعث بواسیر میشود و استنجا باستخوان و سرگین کردن
مکروهست زیرا که اجنه بخدمت حضرت رسول امدند از برای خود و حیوانات خود طعامی طلبیدند حضرت استخوان را برای ایشان
و سرگین را برای حیوانات ایشان قرار داد و باین سبب استخوان را پاک کردن ... هم چنین استنجا ...
نان کراهت شدید دارد و استنجا بچیزهای محترم مثل تربت حضرت امام حسین و نوشته که در ان قران یا نام خدا یا نام پیغمبر
یا ائمه یا حدیث باشد حرامست و اگر بر وجه استخفاف کند کافر میشود و استنجا بدست راست کردن مطلقا مکروهست
و بدست چپ هم مکروهست در صورتیکه در ان انگشتری باشد که در ان اسم خدا باشد و الحاق کرده اند علما اسما انبیا
و ائمه معصومین را هرگاه بقصد نام ایشان کنده باشند و مکروهست با خود بردن به بیت الخلا چنین انگشتری را هرچند در
انگشت نباشد و همچنین با خود بردن قران و تعویذ و دعا و همچنین با خود بردن نقره سکه دار مگر انکه در کیسه باشد
و مکروهست مسواک کردن در بیت الخلا که باعث گندیدن دهان میشود و مکروهست حرف گفتن در اینحال مگر بذکر خدا و دعا و
معترض و ایة الکرسی و حمد الهی کردن و انچه موذن میگوید از پی ان گفتن چنانچه منقولست که حضرت موسی در مناجات
با خداوند خود گفت که حالتی چند بر من میگذرد که ذکر تو را از ان بزرگتر میدانم که در ان احوال تو را یاد کنم فرمود که ای موسی در
همه حال مرا یاد کن که یاد من در همه حال نیکوست و اجتناب از سلام یا اگر اسم حضرت رسول را بشنود صلوات فرستد یا

شایر فواحی و سنتست که اگر عطسه کند حمد بگوید و صلوات بفرستد و جایز است که اگر کاری ناچار داشته باشد و ترسد
که تا بیرون آمدن فوت شود و باشاره و عطسه زدن اعلام نتواند کرد سخن بگوید و منقولستکه هر که در بیت الخلاء
سخن بگوید حاجتش برآورده نشود و مکروهست خوردن و آشامیدن در حال بول و غایط و استنجا بآبی کردن که بویش
متغیر شده باشد بغیر نجاست مگر آنکه آبی دیگر یافت نشود **فصل دوم** در بیان احوال و اوضاع و مکانهائیکه نهی از
آنها وارد شده واجبست که عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند از زن و شوهر خود و از کنیزیکه وطی او تواند کرد و غیر
از اطفالیکه تمیز نداشته باشند و از حیوانات و عورت ذکر و فرج و خصیتین و دبر او سنتست که تمام بدن را بپوشاند
یا آنکه پنهان شود در خانه یا کوه و اگر در صحرا باشد دور شود که کسی جثه او را نبیند و اکثر علما بر آنند که حرامست رو بقبله
کردن و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در صحرا باشد یا در بنا و احوط اجتناب است چنانچه از حضرت امام رضا
منقولستکه هر که برابر قبله بول کند از روی فراموشی چون بخاطرش آید از برای تعظیم و اجلال قبله بگرداند پیش از آنکه برخیزد
مگر آنکه حقتعالی او را بیامرزد و احوط آنستکه در حالت استنجا نیز رو و پشت بقبله نکند و سنتستکه رو بمشرق یا مغرب
بکند و احوط آنستکه از ما بین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و احوط آنستکه اگر قبله را نداند سعی کند در معرفت قبله
تا خاطر جمع کند که رو و پشت بقبله نکرده و اگر متعذر باشد باکی نیست و در اینصورت اگر پشت بقبله کند بهتر است و سنت
کراهت بول بر جاییکه بلند باشد یا جائیکه خاک سست داشته باشد برود تا خاطر جمع باشد که باو ترشح نمیکند چنانچه منقولستکه
حضرت رسول از همه کس بیشتر احتراز از بول میکردند تا آنکه هرگاه اراده بول میکردند بجای بلندی میرفتند یا جائیکه خاک نرم
داشته باشد که مبادا بول ترشح کند و در احادیث بسیار وارد شده که اکثر عذاب قبر از سهل شمردن بول و از بدخلقی بود و در آب
بول کردن مکروهست و در آب ایستاده بول کردن بدتر است و در احادیث معتبره وارد شده که نهی کرده اند از بول کردن در آب
و وارد شده که در آب ایستاده بول کردن باعث تسلط اجنه و شیاطین میشود و موجب دیوانگی و غلبه فراموشی است و بهتر
آنستکه غایط را هم در میان آب نکند و ایستاده بول کردن مکروهست بلکه غایط را هم ایستاده کردن مکروهست و از حضرت
صادق منقولستکه هر که ایستاده بول کند بیم آنستکه دیوانه شود و آنجائی که بلند باشد نیز بول کردن مکروهست و
مکروهست بول کردن در سوراخ جانوران و بول و غایط کردن در مجرای آب هرچند آب نداشته باشد و همچنین در دهنهای نهرها
و کنار آبها و در مسجدها و نزدیک بدیوار مسجدها و در خانه ها و در جائیکه مردم بسبب آن دشنام دهند و لعنت کنند
و در زیر درختان میوه دار در وقتی که میوه داشته باشد زیرا که ملائکه موکلند در آنوقت بآن درختان [illegible]
از ضرر جانوران و بعضی گفته اند که در غیر وقت میوه هم مکروهست و در جاهائیکه مردم قافله فرود آیند و جائیکه مردم
از آن متأذی میشوند حتی از بوی آن و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولستکه حقتعالی لعنت کرده کسی را که غایط
کند در سایه که قافله در آنجا منزل کند و کسی که منع کند مردم را از آب یا چیزیکه در چاهها و چشمها مردم بنوبت از آن وارد میشوند
یا آبیکه سبیل جماعتی باشد یا هر روز یا هر شب نوبت شخصی باشد صاحب نوبت را منع کنند و کسیکه راه شارع مردم را
سد کند بدیوار کشیدن یا زراعت کردن یا غیر آن **باب [illegible]** در آداب احتضار و تجهیز کردن و شستن و بعضی از ادویه و معالجه بعضی
از امراض و ذکر بعضی از ادعیه و حرزها **فصل اول** در ثواب بیماری و صبر کردن بر آن و بیان شدت ابتلای مؤمنان در حدیث صحیح
از حضرت امام جعفر صادق منقولستکه روزی حضرت رسول سر بجانب آسمان کردند و تبسم فرمودند چون از سبب
سؤال کردند حضرت فرمود که تعجب کردم از دو ملک که بزمین فرود آمدند و بنده مؤمن صالحی را در جای نمازش طلب کردند
که عمل روز و شب او را بنویسند او را در جای نمازش نیافتند بآسمان رفتند و گفتند پروردگارا فلان بنده تو را در جای نمازش
نیافتیم و او در بند بیماری است حقتعالی فرمود که بنویسید برای بنده من مثل آنچه در حال صحت از افعال خیر در شب و روز میکرد

مادام که در بند من است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول منقولستکه چون بر بنده مؤمن ضعف پیری
غالب شود حقتعالی امر میفرماید که آنچه در جوانی میکرده از برای او بنویسید و همچنین ملکی را موکل میگرداند که برای مؤمن
بیمار بنویسید آنچه در حال صحت میکرده از کارهای خیر و از برای کافر بیمار بنویسید آنچه در حال صحت از کارهای بد میکرده
و در حدیث حسن و غیر آن از حضرت امام محمد باقر منقولستکه بیداری یکشب از بیماری و درد بهتر است از عبادت یکساله و در
و در حدیث دیگر منقولستکه حقتعالی ملک دست چپ را امر میفرماید که در ایام بیماری گناه بر مؤمن ننویسد و در حدیث معتبر
از حضرت امام محمد باقر منقولستکه بدنیکه بیماری بهم نرساند طغیان بهم میرساند و خیری نیست در چنین بدنی و در حدیث
دیگر فرمود که یکشب بیمار بهتر است از عبادت یکساله و دو شب بیمار از عبادت دو ساله و سه شب بیمار عبادت هفتاد ساله و از حضرت صادق
منقولستکه یکشب بیماری کفاره گناهان گذشته و آینده او و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولستکه حقتعالی میفرماید که
هر که سه شب بیماری بکشد بعد از آن عیادت کنندگانش شکایت نکند بدل میکنم از برای او گوشتی بهتر از گوشت او و خونی
بهتر از خون او پس اگر او را عافیت دهم از گناهان پاک میکنم او را و اگر بمیرانم بسوی رحمت خود میبرم او را و در احادیث
معتبر از حضرت رسول منقولستکه هر که یکشب بیماری بکشد و قبول کند او را آنچه شرط قبول کردنست باینکه
کسی را خبر ندهد از آنچه کشیده و چون صبح شود خدا را شکر کند حقتعالی بفضل خود ثواب عبادت شصت ساله باو عطا کند
و در حدیث حسن از آنحضرت منقولستکه حد شکایت نه آنستکه بگوید دیشب را بخواب نرفتم و تب داشتم بلکه شکایت آنستکه بگوید
مبتلا شده ام که هیچکس بآن مبتلا نشده و آنچه بمن رسیده بهیچکس نرسیده و مثل اینها و در حدیث دیگر فرمود که تب
رسول مرگست و زندان خدا است در زمین و گرمی تب از جهنم است و بهره مؤمن از جهنم همین است و از حضرت علی بن الحسین
منقولست که تب [illegible] بهر عضو بهره میرساند و از آن بدن خیری نیست که مبتلا نشود و در روایت دیگر
وارد شده که مؤمن چون تب میکند گناهان از او میریزد مانند برگ از درخت و اگر در بستر خوابیده ناله اش ثواب تسبیح الله
دارد و فریادش ثواب لا اله الا الله و از پهلو به پهلو که میگردد مانند کسی است که در راه خدا شمشیر میزند و از حضرت امام
رضا منقولستکه بیماری مؤمن پاک کننده او است از گناهان و رحمت الهی است نسبت باو و از برای کافران عذاب و لعنت است
و فرمود که یکشب درد سر هر گناهی را برطرف میکند مگر گناهان کبیره و از حضرت صادق منقولستکه چون حقتعالی بنده را دوست
دارد بیکی از سه خصلت او را مبتلا میکند یا بتب یا بدرد چشم یا بدرد سر و در احادیث معتبره بسیار وارد شده که بلای پیغمبران از همه
کس شدیدتر است پس بعد از ایشان اوصیای ایشان پس بعد از اوصیاء هر که نیکوتر و فاضلتر است بلایش عظیمتر است و مؤمن را
بقدر ایمان و اعمال نیکویش بلا میرساند پس هر که ایمانش صحیحتر و عملش نیکوتر است بلایش بیشتر است و هر که ایمانش ضعیفتر و
عملش کمتر است بلایش کمتر است و در احادیث معتبره از حضرت صادق منقولستکه ثواب عظیم با بلای عظیم میباشد و هیچ
گروهی را خدا دوست نمیدارد مگر آنکه ایشان را مبتلا میگرداند و فرمود که حقتعالی را بندگان خالص هست که از آسمان هیچ
تحفه بزمین نمیفرستد مگر آنکه از ایشان میگرداند بسوی غیر ایشان و هیچ بلائی نمیفرستد مگر آنکه میگرداند از دیگران
بسوی ایشان و بروایت معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولستکه چون حقتعالی بنده را دوست دارد در غوطه میدهد
او را در بلا غوطه دادنی و میریزد بر او بلا را ریختنی پس اگر خدا را برای دفع آن بلا بخواند حقتعالی میفرماید که لبیک ای بنده من اگر
زود بتو بدهم آنچه طلبیدی قادرم بر آن و اگر ذخیره کنم برای تو آن بهتر است از برای تو و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولستکه
مؤمن چهل شب نمیگذرد مگر آنکه او را امری روی میدهد که اندوهگین شود و بسبب آن متذکر شود و در حدیث صحیح از آنحضرت
منقولستکه در بهشت منزلی هستکه هیچکس بآن منزل نمیرسد مگر آنکه بلائی در بدن او برسد و فرمود که اگر مؤمن بداند که در مصیبتها
چه ثواب برای او هست هر آینه آرزو کند که بدنش را بمقراض پاره پاره کنند و حضرت امام محمد باقر فرمود که خداوند عالمیان

یاد میکند مؤمن را بخیر یا اجابت ... از سفر بخیر برای اهل خود میفرستد و او را پرهیز میفرماید از دنیا چنانچه طبیب مریض را
پرهیز میفرماید از چیزهائیکه باو ضرر میرساند و از حضرت صادق منقول است که حضرت رسول را شخصی بخانه برد چون حضرت
داخل خانه او شد دیدند که مرغی بر بالای دیوار تخم کرد و آن تخم افتاد و بر میخی که در میان دیوار بود بند شد و نشکست
حضرت تعجب فرمودند آنشخص گفت که از این تعجب میفرمائید بحق آن خدائیکه ترا براستی فرستاده هرگز نقصانی بمن نرسیده
حضرت برخواستند و طعام او را تناول نفرمودند و فرمودند که هر که نقصانی باو نرسد امید خیر در او نیست و در حدیث
دیگر فرمود که خدا مؤمن را بهر بلائی مبتلا میکند و بهر مرگی او را میمیراند اما عقلش را برطرف نمیکند نمی بینی که شیطان را بر مال
و فرزندان و اهل حضرت ایوب مسلط شد و بر عقلش مسلط نشد که با آن عقل خدا را بیگانگی بشناسد و در حدیث حسن دیگر
فرمود که حق تعالی میفرماید که اگر نه آن بود که مؤمن در دل خود چیزی می یافت هر آینه عصابه بر سر کافر میبستم که هرگز درد سر نبیند

فصل دویم در فضیلت و آداب حجامت است بسند صحیح از حضرت صادق منقول است که دوا در چهار چیز است حجامت و دوا در بینی
چکانیدن و حقنه کردن و قی کردن و در حدیث منقول است که آنحضرت گذشتند بر جماعتی که حجامت میکردند فرمودند که میشد
شما را اگر تأخیر میکردید تا پسین روز یکشنبه که درد را بیشتر از بدن میکشید و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول
در روز دوشنبه بعد از عصر حجامت کردند و باجرت حجام گندم دادند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول در روز
دوشنبه بعد از عصر حجامت میکردند و فرمود که حجامت کردن در اول روز و در روز سه شنبه درد را از بدن میکشد و در روایت
دیگر منقول است که شخصی دید که حضرت امام موسی در روز جمعه حجامت میکردند گفت فدای تو شوم در روز جمعه حجامت
میکنی حضرت فرمود که هر گاه خون زیادتی کند بر تو هر وقت که خواهی در روز آیة الکرسی بخوان و حجامت بکن و از حضرت
رسول منقول است که هر که حجامت کند در روز سه شنبه هفدهم یا چهاردهم یا بیست و یکم ماه او را شفا دهد از درد همه سال
هم و شفا بخشد او را از درد سر و درد دندان و دیوانگی و خوره و پیسی و در روایت دیگر منقول است که شخصی دید که حضرت
امام علی نقی در روز چهارشنبه حجامت میکردند گفت که اهل مکه روایت میکنند از حضرت رسول که هر که در روز
چهارشنبه حجامت کند و به پیسی مبتلا شود ملامت نکند مگر خود را فرمود که دروغ میگویند کسی به پیسی مبتلا میشود که مادرش در حیض با او حامله
شده باشد و از حضرت صادق منقول است که هر که خواهد حجامت کند باید که در روز پنجشنبه حجامت کند بدرستیکه در هر شب
جمعه خون از جای خود حرکت میکند از ترس قیامت و بجای خود بر نمیگردد تا صبح روز پنجشنبه و فرمود که هر که حجامت کند در روز
پنجشنبه آخر ماه در اول روز دردها از بدنش بیرون میکشد و در حدیث دیگر فرمود که چون حجامت کنی و خون از محل حجامت بیرون
آید پیش از آنکه محجمه را بر دارند بگو بسم الله اعوذ بالله الکریم فی حجامتی هذه من العین فی الدم و من کل سوء و در حدیث
دیگر فرمود که حضرت رسول حجامت در سر و در میان هر دو کتف و در پشت گردن میکردند و یکی را نافعه میگفتند و دیگری را
مغیثه یعنی بفریاد رسنده و سیم را منقذه یعنی خلاص کننده از بلاها و در روایت دیگر فرمود که منقذه آنست که از سر بینی تا نزدیک
محاذات بالا و هر جای سر که برسد در آنجا حجامت کنی و در روایت معتبر منقول است که حضرت امام موسی در روز چهارشنبه
حجامت میکردند و بیشتر اوقات در روز جمعه حجامت کردند سبب بر طرف شد و از حضرت امام رضا منقول است که هر که
در چهارشنبه آخر ماه حجامت کند عافیت یابد از هر بلائی و محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش سبز نشود
و در روایت دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق بعد از عصر حجامت کردند و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که
حجامت کردن بدن را صحیح میکند و عقل را محکم میکند و فرمود که حجامت مکنید در روز چهارشنبه که در روز چهارشنبه و روز
جمعه ساعتی هست که هر که در آن ساعت حجامت کند بمیرد و در حدیث دیگر فرمود که روز سه شنبه روز خون گرفتن است و در حدیث
دیگر از حضرت رسول نهی وارد شده از حجامت کردن در روز چهارشنبه و از حضرت امام موسی منقول است که در روز پنجشنبه

حجامت بکنید بسند معتبر از حضرت رسول منقول است که اگر در چیزی شفا هست در شیشه حجام و در خوردن عسل است
و فرمود که نیکو عادتیست حجامت که بدن را جلا میدهد و دردها را میبرد و حضرت صادق فرمود که جبرئیل برای حضرت رسول
سواک و حجامت را آورد و در فقه الرضا مذکور است که چون اراده حجامت کنی چهار زانو در پیش حجام بنشین و بگو بسم
الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله الکریم فی حجامتی من العین فی الدم و من کل سوء و اعلال و امراض و اسقام و اوجاع و اسئلک
العافیة و المعافاة و الشفاء من کل داء و در حدیث دیگر منقول است که بخدمت حضرت صادق عرض کردند که مردم بد میدانند حجامت
در روز شنبه و چهارشنبه فرمود که حضرت رسول فرمود که هر گاه کسی زیادتی خون بر او غالب شود باید البته حجامت کند که مبادا او را
بکشد و فرمود که اوقات متبرکه از ماه روز هفدهم و پانزدهم است حجامت کنید باعث صحت بدن او میشود و حضرت امام محمد باقر
فرمود که حضرت رسول را هیچ آزاری بهم نمیرسید مگر آنکه پناه بحجامت میبردند و در حدیث دیگر فرمود که حجامت سر شفاست از همه دردها
غیر از مرگ و در حدیث دیگر فرمود که نظر کنید باول محجمه که از خون بریزد امان مییابد از درد چشم تا حجامت دیگر و در
روایت از حضرت صادق منقول است که چون حضرت رسول حجامت میکردند با آب سرد غسل میکردند تا حرارت خون را
فرو نشانند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول اول کسی که ... حجامت میکردند پس جبرئیل آمد و امر کرد آنحضرت را
بحجامت و بادکش و در حدیث دیگر مرویست که حضرت صادق حجامت کردند و بعد از حجامت سه پاره چغندر با نبات را
طلبیدند و تناول فرمودند و فرمودند که خون صاف متولد میکند و حرارت را قطع میکند و از حضرت امام علی النقی منقول است که
ناشتا پیش از غسل از حجامت خوردن انار ... و از حضرت صادق منقول است که حجامت روز شنبه باعث
ضعف میشود و در روایت دیگر منقول است که سبب آن بود که حضرت امام رضا در ماه رمضان شب بعد از افطار خون میگرفتند و در آن وقت حجامت
میکردند و از حضرت صادق منقول است که در ماه مبارک رمضان بهتر آنست که حجامت را در شب بکنند و فرمود که حجامت
در روز یکشنبه است و حجامت شفای ما در روز دوشنبه است و فرمود که بنهار ناشتا حجامت مکن تا اندک چیزی
بخور که بیشتر باعث زیادتی آمدن خون و قوت بدن میشود و فرمود که چون بعد از اکل حجامت کنند خون جمع میشود و
خون فاسد را جمع میکند و بیرون میکند و اگر پیش از اکل باشد خون صالح بیرون میرود و خون فاسد در بدن
میماند و زید شحام میگوید که بخدمت حضرت صادق بودم که حجام را طلبیدند و فرمودند که محجمه خود را بشو و بعد از آن
پس انار بی طلبیدند و تناول فرمودند و چون از حجامت فارغ شدند انار دیگر طلبیدند و تناول فرمودند و فرمودند
خوردن انار در این وقت صفرا را فرو مینشاند و حضرت امام محمد باقر از ابو بصیر پرسیدند که مردم بعد از حجامت
چه چیز میخورند گفت برگ بادکاسنی و سرکه فرمود که باکی نیست و از حضرت امام موسی منقول است که کسی که خواهد
حجامت کند در روز شنبه حجامت بکند و فرمود که حجامت کردن در روز یکشنبه شفای هر دردیست و در روایت
وارد شده است که نباید حجامت کرد در روز چهارشنبه هر گاه قمر در عقرب باشد و از حضرت صادق منقول است
که روز پنجشنبه خون در موضع حجامت جمع میشود پس چون ظهر شد در بدن متفرق میشود پس حجامت را
پیش از ظهر بکنید و در حدیث دیگر نهی فرمود از حجامت کردن در وقت ظهر روز جمعه و از حضرت امام موسی منقول است
که در هفتم ماه حزیران رومی در اوایل تابستان حجامت بکن و اگر نشود در چهاردهم بکن و حضرت صادق فرمود که
حجامت را در آخر روز بجا آورید و از حضرت رسول منقول است که حجامت در گودی پشت سر موجب غلبه فراموشی است
صادق فرمود که حجامت سر بفریاد رسنده است و برای همه دردی نافع است بغیر از مرگ پس از هر دو طرف ابرو تا سر کردن
محاذات پشت و با آنجا که انگشتها میرسد نشان دادند که آنجا حجامت باید کرد و در روایت دیگر منقول است که
در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد خون بند نمیشود تا بمیرد و فرمود که هر که

در وقت ظهر روز جمعه حجامت کنند و بلائی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث دیگر فرمود که آیة الکرسی بخوا
و در هر روز که خواهی حجامت کن و فرمود که حجامت سر نافع است از برای دیوانگی و خوره و پیسی و درد دندان و در حدیث
دیگر تاریکی چشم و درد سر و غلبهٔ خواب و فرمود که چون طفل چهار ماهه شود هر ماه او را یک شیشه کشند در گودی
سر که لعاب دهانش را خشک میکند و حرارت را از سر و بدنش میکشد و حضرت امام محمد تقی ع طبیبی را طلبیدند و فرمود
که رگ زنی بگشاید و منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد جگر حضرت او را فصد پا فرمود
و شخصی دیگر شکایت کرد از خارش بدن فرمود که سه مرتبه هر دو پا را حجامت کن در پشت پا در میان کعب و پشت پا و شخصی
بحضرت موسی ع شکایت کرد از جرب فرمود که فصد پا رانت بکن و مقید بدو درهم روغن بادام شیرین بکر و آب کشک
بریز و بخور و ماهی و سرکه مخور و شخصی دیگر بحضرت صادق ع شکایت کرد از جرب فرمود که رگ اکحل را بگشا فصل
سیم در بیان انواع تداوی که از ائمه ع وارد شده است و بیان جواز رجوع باطبا از حضرت صادق ع منقولست
که دردها سه است و دواها سه است پس دردها صفرا و سودا و بلغم و خون و دوای خون حجامت است و دوای صفرا مسهل
و دوای بلغم حمام است و از حضرت صادق ع منقولست که از دواهای پیغمبران است حجامت کردن و نوره کشیدن و دوا در دماغ
چکانیدن و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بهترین دواها چهار چیز است حقنه است و دوا در بینی چکانیدن و حجامت
کردن و حمام رفتن است و در حدیث دیگر فرمود که طب عرب در حجامت و حقنه است و آخر دواهای ایشان داغ کردن است
و در حدیث دیگر فرمود که طبابت عربان در هفت چیز است حجامت و حقنه و دوا در بینی کردن و حمام رفتن و قی کردن
و خوردن عسل و آخر دوای ایشان داغ است و از حضرت صادق ع منقولست که حقنه از جمله دواهای اعظم است
و شکم را بزرگ میکند و فرمود که دواها چهار است حجامت و داروهای مالیدنی و قی کردن و حقنه کردن و فرمود که طب
عربان حجامت و حقنه و حمام رفتن و قی کردن و دوا در بینی کردن است و آخر دوا داغ سوختن است و از حضرت امیرالمؤمنین
منقولست که حضرت رسول ص فرمود که بهترین چیزیکه بآن مداوا کنید حقنه است شکم را فربه میکند و دردهای اندرون
پاک میکند و بدن را قوت میدهد و فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید در فقه الرضا ع مذکور است که حمیه اس
سر همه دواها است و معده خانه دردها است و هر بدنی را بآنچه او را عادت داده و فرمود که اجتناب کن از دوا خوردن
تا بدنت تاب دارد و فرمود که هرگاه گرسنه شوی طعام بخور و هرگاه که بول آید بکن و تا ضرور نشود جماع مکن و هرگاه
که ترا خواب گیرد بخواب بکن چون چنین کنی بدنت صحیح میباشد همیشه و فرمود که حقتعالی دوا را مانع میشود از تاثیر کردن
تا وقتیکه مقدر شده است که آن مرض تا آن وقت باشد چون آن مدت منقضی شد دوا را رخصت اثر میدهد و باری و اشفا
مییابد مگر آنکه پیش از آن مدت دعا یا تصدق یا کار دیگر باعث میشود که خدا پیشتر از آن مدت دوا را رخصت تاثیر دهد و فرمود
که در عسل شفای هر دردی هست و هر که یک انگشت عسل ناشتا بخورد بلغم را دفع میکند و سودا را برطرف میکند و ذهن
را صاف میکند و حافظه قوی میکند هرگاه با کندر خورده شود و آب سرد حرارت و صفرا را فرو مینشاند و طعام را
هضم میکند و اخلاطیکه در فم معده است میکند و تب را برطرف میکند و فرمود که اگر چیزی بدنرا فربه میکند مالیدن
بدنست و جامهای نرم پوشیدن و بوی خوش کردن و حمام رفتن و اگر بدنرا لاغر میکند گرسنه ماندن و تشنه بودن و بیم نیست و تصدق
بلاها و بیماریها را دفع میکند و قضاها را برطرف میکند و فرمود که بیمار را بهتر چیزی مانند دعا و تصدق و آب
سرد و فرمود که شما پرهیز و امثال آن چهارده روز است و پرهیز آنست که چیزی نخورد بلکه آنست که کمتر بخورد که صحت
و مرض در بدن آدمی با یکدیگر بر مقام معارضه و مقاتله اند پس هر وقت که صحت غالب است بیماری مغلوب میباشد
طعام بهم میرسانند پس هرگاه که طعام نطلبد بدهید که شاید شفا بیشتر در آن باشد و فرمود که شفای مریض در بدن قرا

پس بیماران خود را مداوا کنید بتصدق و طلب شفا کنید بقرآن که هر که را قرآن شفا ندهد هیچ چیز سبب شفای او نمیشود
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که درد دها در بدن خود بیابد و حرارت بر مزاج خود غالب یابد بان زن خود
جماع کند که حرارت را فرو مینشاند و از حضرت صادق ع منقولست که عادت دردها و بیماریها از غلبهٔ صفرا و سودا و یا
خون سوخته شده و بلغم زیاده میباشد پس باید که آدمی تعهد احوال خود بکند پیش از آنکه اینها بر او غالب شود و
او را هلاک کند و از حضرت رسول ص باسانید معتبره منقولست که دوا کنید بیماران خود را بتصدق و فرمود که تصدق
بلاهای محکم را دفع میکند و فرمود که تصدق مرگهای بد را از صاحبش دفع میکند و در روایت دیگر منقولست
که شخصی بحضرت امام موسی ع عرض کرد که من یازده نفر از عیال و اهل بیت بیمارند فرمود که ایشانرا دوا کنید بتصدق و هیچ چیز
بیشتر و زودتر از تصدق نفع نمیکند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که شخصی شکایت نزد حضرت امیرالمؤمنین
فرمود که از زن خود بگو درهمی از مهر که باو داده طلب که بتو ببخشد و عسل بخر و با آب باران بخور و آن شخص چنین
کرد شفا یافت سبب این پرسیدند از آنحضرت فرمود که حقتعالی میفرماید که اگر زنان بطیب نفس از مهر خود چیزی بشما
ببخشند بخورید که گوارا و با عاقبت نیک است و در باب عسل میفرماید که در آن شفا است از برای مردمان و در باب
باران میفرماید که فرستادیم از آسمان آب مبارک پس در اینجا گوارائی و حسن عاقبت و برکت و شفا همه جمع شده و در
حدیث دیگر منقولست که مرد پیری بخدمت حضرت صادق ع آمد و عرض کرد که درد دارم برای آن اطبا گفته اند شراب
بخورم حضرت فرمود که چرا دوای خود نمیکنی بچیزی که خدا فرموده است که شفا در آن نهاده است گفت با من موافقت
نمیکند فرمود که چرا عسل نمیخوری که خدا شفای مردمان کرده است گفت بهم نمیرسد فرمود که چرا شیر نمیخوری
که گوشت و استخوان بدن از شیر پرورده است گفت با طبع موافقت نمیکند فرمود که میخواهی ترا رخصت دهم که شراب بخوری
والله که هرگز نکنم و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که راه رفتن بیمار باعث نکس مرض و زیادتی آن میشود
و در حدیث معتبر منقولست که شخصی با آنحضرت عرض کرد که بیماران که نزد ما میباشند اطبا ایشانرا امر باشیا میکنند فرمود
برای آنکه حضرت پیغمبر ص و حضرت امیرالمؤمنین ع را در بیماری از آن اشیا فرمود و در روایت دیگر از آنحضرت پرسیدند که
تا چند روز میباشد پرهیز و امثال اینها فرمود تا ده روز و در روایت دیگر یازده روز و در حدیث صحیح دیگر فرمود که پرهیز
و امثال آن بعد از هفت روز دیگر نفعی ندارد و از حضرت امام موسی ع منقولست که پرهیز آن نیست که در اصل چیزی
نخوری بلکه آنست که بخوری و کمتر بخوری و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت موسی بن عمران
مناجات کرد که پروردگارا درد از کجا میرسد خطاب رسید که از من پس دوا از کجا میرسد خطاب رسید که از من
پس چه میکنند مردم این حکیمانرا خطاب رسید که دلهای مردم را خوش میکنند و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر
از حضرت امام موسی ع سؤال کرد از داغ کردن بیماران و عوذها و افسونها بر ایشان خواندن فرمود که باکی نیست
در داغ کردن و افسونیکه معنیش را دانی و در حدیث صحیح دیگر منقولست که شخصی از آنحضرت پرسید که من محتاج میشوم
بطبیب نصرانی و ترسا و معالجه میروم و برو سلام میکنم و او را دعا میکنم فرمود باکی نیست دعا و سلام تو باو نفعی
نمیرسد و در حدیث دیگر فرمود که تا ممکن نشود رجوع بمعالجهٔ طبیبان مکن که این مانند عمارت کردن است که اندک اندک بنا
میکشد و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که مسلمانان دوا نباید بکنند تا غالب نشود بیماری بر صحتش و از حضرت
صادق ع منقولست که هر که صحتش بر بیماریش غالب شود و معالجه کند بمیرد و من از او بیزارم و در حدیث دیگر فرمود که هر
با اشتهای او بخورد اعانت بر کشتن خود کرده است و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند که بمعالجهٔ
طبیب یهودی و نصرانی علاج بتوان کرد فرمود که باکی نیست شفا بدست خدا است و در روایت دیگر از حضرت صادق ع

پرسیدند که شخصی دوا میخورد و گاه هست که او را میکشد و گاه شفا میابد اما بیشتر آنست که شفا میابد فرمود
فرمود که حق تعالی دوا را فرستاده است و شفا را نیز فرستاده و هیچ دردی بر خلق نکرده است مگر آنکه دوائی برای
او آفریده است بخورید و نام خدا ببرید وقت خوردن و از حضرت امام محمد باقر پرسیدند که زنی را مرض چشمش آب
سیاه میاورد و اطبا میگویند که چشم ترا میل میزنیم میباید بیکجاه یا چهل روز بر پشت بخوابی و حرکت نکنی و در آن
نماز را بایما بکنی حضرت فرمود که چون مضطر است باکی نیست و از حضرت صادق منقولست که پیغمبری از پیغمبران بیمار شد
گفت که دوا نمیکنم تا آنکسیکه مرا رنجور کرده است شفا بدهد حق تعالی باو وحی فرستاد که تا دوا نکنی من شفا ندهم و
در حدیث دیگر منقولست که شخصی بانحضرت عرض کرد که من جراحتها را نیز و داغ میکنم با آتش فرمود که باکی نیست
گفت که دواهای تلخ که سمیت دارد بمردم میدهم مثل غاریقون فرمود باکی نیست گفت که گاه هست که بیمیرد فرمود که
هر چند بمیرد باکی نیست و گفت که گاه هست که شراب بمردم میدهم که بخورند فرمود که در حرام شفا نمیباشد و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که شخصی بانحضرت عرض کرد که شخصی دوا میخورد و رگهای بنشتر امیرند و گاه منقطع میشود
و بسیار است که او را میکشد فرمود که میکشند و در حدیث دیگر عرض کردند که شخصی داغ میسوزاند بر بدن و گاه هست که
میکشد فرمود که شخصی در زمان حضرت پیغمبر داغ سوزانند و حضرت بر بالای سرش ایستاده بودند و در حدیث
معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقولست که هیچ دوائی نیست مگر آنکه بر میانگیزاند دردی را و هیچ چیز در بدن
نافع تر از این نیست که تا محتاج نشوی تصرف در بدن نکنی **فصل چهارم** در معالجه انواع تب در احادیث بسیار
وارد شده است که ما مداوا نمیکنیم تب را مگر بریختن آب سرد بر بدن و خوردن آن و از حضرت صادق منقولست که تب
از بوی جهنم است فرو نشانید حرارت آنرا باب سرد و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافع تر از دعا و آب
سرد نیست و از مفضل منقولست که محمد بن اسمعیل بخدمت حضرت رفت در ایام تابستان و آنحضرت تب داشتند دید که طبقی گذاشته اند
پر از ... سبز عرض کرد که مردم این را برای تب خوب میدانند فرمود که این تب را برطرف میکند و حرارت را برطرف میکند
و در حدیث دیگر فرمود که مقدار یک درهم قند با آب سرد ناشتا خوردن برای دفع تب نافع است و از حضرت امام رضا
منقولست که روزی رسول خدا نزد حضرت امیر المؤمنین آمدند و آنحضرت تب داشتند فرمودند که سنجد تناول
فرمایند و از حضرت امام موسی منقولست که خاریدن بدن و غلبه خواب و درد سر و شورها و دملها علامت
زیادتی خونست و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که بشکنید گرمی تب را به بنفشه و آب سرد و در تابستان بر ...
تب آب سرد بریزید و فرمود که با دعا اهلبیت کردن شفا است از تب و جمیع دردها و وسواس شیطان و فرمود که
مجویند ... که بهتر شما را پاک میکنند و دردها را دفع میکنند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق
از شخصی پرسیدند که شما بیماران خود را بچه چیز دوا میکنید گفت با این دواهای تلخ فرمود که هر گاه کسی از شما بیمار شود
قند سفید را بکوبید و آب سرد بر او بریزید و باو بخورانید که خداوندیکه بتلخ شفا نهاده قادر است که بشیرین شفا
بدهد و در حدیث دیگر فرمود که گلاب دفع تب میکند و در حدیث دیگر فرمود که در وقتیکه تب کشیدم خدا مرا الهام کرد که
برنج را گفتم شستند و اندکی بر روی آتش بودادند و در آسیا خورد کردند و پاره را سفوف کردم و پاره در میان آب کرده
خوردم و فرمود که تب اولاد پیغمبران دو برابر دیگران میباشد و از حضرت امام محمد باقر منقولست که علاج تب
به سه چیز میباشد بقی و عرق و مسهل و از ابراهیم جعفی منقولست که بخدمت حضرت صادق رفت و شکایت
کرد از تب ربع فرمود که نبات یا قند را بسا و در میان آب بریز و ناشتا بخور و هر وقت که احتیاج باب خوردن شود
بخور چنان کرد بزودی شفا یافت و حضرت امام موسی فرمود در معالجه تب غب که عسل و سیاه دانه را بایام ممزوج

کن سه انگشت از آن بخور که این مرض دو مبارکست و خداوند عالم فرموده که شفا است و حضرت پیغمبر فرمود که در سیاه
دانه شفای همه دردهاست مگر مرگ و از حضرت امام علی النقی منقولست که بهترین چیزها برای تب ربع آنست که در روز
نوبت پالوده با عسل بسیار و زعفران بسیار درست کنی و در آن روز غیر آن چیزی نخوری و از حضرت امام رضا منقولست که
این تعویذ بنویسد برای تب یا شعبان ... یا الله یا رب الارباب و یا سید السادات یا اله الالهة یا ملک الملوک یا جبار
السموات والارض اشفنی وعافنی من دائی هذا فانی عبدک وابن عبدک اتقلب فی قبضتک وناصیتی بیدک سه مرتبه
... تا خدا ترا شفا دهد بحول و قوه خود و در روایت معتبره وارد شده است که حضرت رسول را تب
شدیدی عارض شد جبرئیل آمد و این عوذه را بر آنحضرت خواند و در ساعت تب زایل شد بسم الله ارقیک بسم الله
اشفیک بسم الله من کل داء یعنیک بسم الله والله شافیک بسم الله خذها فلتهنئک بسم الله الرحمن الرحیم فلا اقسم
بمواقع النجوم لتبران باذن الله و در حدیث معتبر منقولست که بر هیچ بیمار و صاحب دردی هفتاد مرتبه حمد خوانده نمیشود
مگر آنکه اندک ساکن میشود و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق عرض کرد که یکسال است که تب
میکشم و آنچه اطبا گفته اند عمل آورده ام برطرف نشد حضرت فرمود که بندهای پیراهن خود را بگشا و سر خود را در گریبان
پیراهن داخل کن و اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سوره حمد بخوان آن شخص گفت که چنان کردم گویا از بند رها شدم
و در حدیث دیگر منقولست که یکی از فرزندان آنحضرت بیمار شدند فرمود که ده مرتبه یا الله بگو که هیچ مؤمنی نمیگوید
مگر آنکه حق تعالی میفرماید لبیک حاجت خود را بگو و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه علتی عارض شود هفت مرتبه
سوره حمد بخوانند اگر برطرف نشود هفتاد مرتبه بخوانند من ضامنم که آن علت برطرف شود و در حدیث معتبر منقولست
از داود بن زربی که گفت بیمار شدم در مدینه بیماری شدیدی بهم رسید چون این خبر بحضرت صادق رسید بمن نوشت که یکصاع
گندم بخر و بر پشت بخواب و آن گندم را بر سینه خود بریز و بگو اللهم انی اسئلک باسمک الذی اذا سئلک به المضطر
کشفت ما به من ضر ومکنت له فی الارض وجعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلی علی محمد وآل محمد وعلی اهل بیته
وان تعافینی من علتی پس برخیز و بنشین و گندم را جمع کن و باز این دعا را بخوان و آن گندم را چهار حصه کن و هر حصه را
بیک فقیر بده و این دعا بخوان داود گفت که من چنان کردم گویا از بند رها شدم و بسیار کسان کردند شفا یافتند و
در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که چون نزد بیماری روی هفت مرتبه بگو اعیذک بالله العظیم رب العرش العظیم من شر
کل عرق نعار ومن شر حر النار و در حدیث دیگر فرمود که سوره حمد و قل هو الله احد و انا انزلناه و آیة الکرسی بخوان
پس با انگشت شهادت بر هیکل بیمار بنویس اللهم ارحم جلدی الرقیق وعظمی الدقیق من فورة الحریق یا ام ملدم ان کنت امنت
بالله والیوم الاخر فلا تاکل اللحم ولا تشربی الدم ولا تنهکی الجسم ولا تصدعی الراس وانتقلی عن فلان بن فلان نام او و نام مادر
را بنویسد الی من یجعل مع الله الها اخر لا اله الا الله تعالی الله عما یشرکون علوا کبیرا و در روایت دیگر فرمود که بیمار
سر را در گریبان خود داخل کند و اذان و اقامه بگوید و سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و سه
مرتبه قل هو الله احد بخواند و بگوید اعید نفسی بعزة الله وقدرة الله وعظمة الله وسلطان الله وجمال الله وبجمع الله
وبرسول الله وبعترته صلی الله علیه وعلیهم وبولاة امر الله من شر ما اخاف واحذر واشهد ان الله علی کل شیء
قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی محمد وآله اللهم اشفنی بشفائک وداونی بدوائک وعافنی
من بلائک و در روایت دیگر منقولست که شخصی بانحضرت شکایت کرد که تب ربع بطول انجامیده است فرمود که
آیة الکرسی را در ظرفی بنویس و بآب حل کن و بخور و در بعضی از کتب معتبره منقولست که برای تب این تعویذ را بنویسد
و بر بازوی راست ببندد سوره حمد را تا آخر بنویسد و بعد از آن بنویسد بسم الله وبالله اعوذ بکلمات الله التامات

کلها التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما خلق وذرأ وبرأ ومن شر الهامة والسامة والعامة واللامة ومن شر طوارق اللیل
والنهار ومن شر فساق العرب والعجم ومن شر فسقة الجن والانس ومن شر الشیاطین وشرکه ومن شر کل ذی شر ومن شر
کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم ربنا علیک توکلنا والیک انبنا والیک المصیر یا نار کونی بردا
وسلاما علی ابرهیم وارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین بردا وسلاما علی فلان بن فلان نقطه هر دو و پشت بیمار نوشته شود
ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا
طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین حسبی الله لا اله الا هو فاتخذه وکیلا وتوکل
علی الحی الذی لا یموت وسبح بحمده وکفی به بذنوب عباده خبیرا بصیرا لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق وعده ونصر
عبده وهزم الاحزاب وحده ما شاء الله لا قوة الا بالله کتب الله لاغلبن انا ورسلی ان الله قوی عزیز ان حزب الله هم
الغالبون ومن یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین و از سلمان فارسی رح
منقولست که گفت بعد از ده روز از رحلت حضرت رسالت پناه صلعم از خانه بیرون آمدم برخوردم حضرت امیر المومنین ع را ملاقات
کردم فرمود که برو بنزد حضرت فاطمه ع که تحفه از بهشت برای او آمده میخواهد بتو عطا فرماید بتعجیل بخدمت آنحضرت
شتافتم فرمود که دیروز در همین موضع نشسته بودم در خانه بسته بود و غمگین بودم و فکر میکردم در منقطع شدن وحی
الهی از ما و نیامدن ملائکه بسوی ما ناگاه دیدم که در گشوده شد و سه دختر داخل شدند که کسی بحسن جمال و طراوت
و نزاکت و خوشبوی ایشان هرگز ندیده است چون ایشان را دیدم برخواستم و سؤال کردم که شما از اهل مکه یا مدینه اید
گفتند ای دختر حضرت رسول ما از اهل زمین نیستیم ما از حوریانیم که از بهشت خدا ما را بسوی تو فرستاده و بسیار مشتاق
تو بودیم از یکی که بزرگتر از ایشان مینمود پرسیدم که چه نام داری گفت مقدوده گفتم بچه سبب این نام کرده اند گفت
بجهة آنکه از برای مقداد بن اسود خلق شده ام پس از دیگری پرسیدم که تو چه نام داری گفت ذره نام دارم از سبب نام او
پرسیدم گفت زیرا که از برای ابوذر غفاری خلق شده ام از سیم پرسیدم که تو چه نام داری گفت سلمی از سبب آن پرسیدم
گفت زیرا که از برای سلمان خلق شده ام حضرت فاطمه ع فرمود که پس از برای من رطبی چند بیرون آوردند
مانند گرده های نان بزرگ از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر پس سلمان گفت که حضرت فاطمه ع یکی از آن رطبها بمن
دادند و فرمودند که امشب باین رطب افطار کن و فردا هسته اش را برای من بیاور پس آن رطب را گرفتم و بهر جمعی از
اصحاب رسول که میگذشتم میپرسیدند که ای سلمان مگر مشک همراه داری میگفتم بلی پس چون وقت
افطار شد بآن افطار کردم هیچ هسته نداشت روز دیگر بخدمت حضرت عرض کردم فرمودند بسبب دعائیکه پدرم بمن تعلیم کرده
و هر صبح و شام میخوانم سلمان گفت که آن دعا را بمن تعلیم نما فرمود که اگر خواهی در دنیا و آخرت تب نیابی
بر آن دعا مواظبت کن این است دعا بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله النور بسم الله النور النور بسم الله نور علی نور بسم الله
الذی هو مدبر الامور بسم الله الذی خلق النور من النور الحمد لله الذی خلق النور من النور وانزل النور علی الطور
فی کتاب مسطور فی رق منشور بقدر مقدور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور وبالفخر مشهور وعلی السراء
والضراء مشکور وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین سلمان گفت که این دعا را زیاده از هزار نفر از اهل مکه
و مدینه که تب داشتند تعلیم کردم و همه از تب نجات یافتند و در حدیث حسن منقولست که بعضی از فرزندان حضرت
صادق ع بیمار شدند حضرت فرمود که این دعا را بخوانید اللهم اشفنی بشفائک وداونی بدوائک وعافنی من بلائک
فانی عبدک وابن عبدک و از برای تب ربع منقولست که این آیه را بنویسد و بر او ببندد یا نار کونی بردا وسلاما علی
ابرهیم و بروایت دیگر این دعا را بر بازوی راست ببندند بسم الله الرحمن الرحیم ولو ان قرآنا سیرت به الجبال او

قطعت به الارض او کلم به الموتی بل لله الامر جمیعا یا شافی یا کافی یا معافی وبالحق انزلناه وبالحق نزل باسم فلان بن فلان
و نام او و پدرش را بنویسند بسم الله وبالله ومن الله والی الله ولا غالب الا الله و از برای تب لرز این آیات را بنویسند
و بر بازوی بیمار ببندند بسم الله مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان وجعل بینهما برزخا وحجرا محجورا یا نار
کونی بردا وسلاما علی ابرهیم الا ان حزب الله هم الغالبون ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون
وان جندنا لهم الغالبون **فصل پنجم** در ادعیه جامعه وادویه مرکبه نافعه بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که
هر دردی که داشته باشی دست را بر موضع درد بگذار و سه مرتبه بگو الله الله الله ربی حقا لا اشرک به شیئا اللهم انت
لها ولکل عظیمة ففرجها عنی و در روایت معتبر دیگر فرمود که بگو بسم الله وبالله دست بر آن موضع که درد میکند و بگو
اعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بعظمة الله واعوذ بجمع الله واعوذ برسول الله واعوذ باسماء
الله من شر ما احذر ومن شر ما اخاف علی نفسی هفت مرتبه بگوئی و در روایت دیگر فرمود که دست بر موضع درد
بگذار و بگو بسم الله وبالله ومحمد رسول الله صلعم لا حول ولا قوة الا بالله اللهم امسح عنی ما اجد و سه مرتبه دست بر
آن موضع بکشی و در روایت دیگر فرمود که دست بر محل درد بگذار و هفت نوبت و اقلش سه نوبت بگوید
ایها الوجع اسکن بسکینة الله وقر بوقار الله وانحجز بحاجز الله واهدأ بهداء الله اسکن الیک ایها الانسان بما اذن الله
بعرشه وملائکته یوم الرجفة والزلزلة و در روایت معتبر فرمود که برای هر آزاری این دعا بخوانند یا منزل الشفاء و
مذهب الداء انزل علی ما بی من داء شفاء و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که هر که با وجود المی در بدنش این دعا
بخواند تا هیچ المی و دردی باو نرسد اعوذ بعزة الله وقدرته علی الاشیاء اعیذ نفسی بجبار السماء اعیذ نفسی بمن
لا یضر مع اسمه داء اعیذ نفسی بالذی اسمه برکة وشفاء و از حضرت صادق ع منقولست که هر که دردی بهم رساند دست بر موضع
درد گذارد و بخواند با اخلاص نیت که بگوید وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا شفا
یابد از هر علتی که باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر کرا سوره حمد و قل هو الله احد شفا ندهد هیچ چیز او را شفا نمیدهد
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرگاه کسی از آزاری رنجور باشد بگوید بسم الله وبالله وصلی الله علی رسول الله
واهل بیته واعوذ بعزة الله وقدرته علی ما یشاء من شر ما اجد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت
شکایت کرد از بسیاری بیماری و پریشانی فرمود که این دعا بخوان لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی
الحی الذی لا یموت والحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا و در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت موسی بن عمران ع شکایت کرد از غلبه رطوبت حقتعالی او را امر
فرمود که هلیله و بلیله و آمله را بساید و با عسل خمیر کند و بخورد حضرت فرمود این است که شما اطریفل میگوئید و در
طب الائمه روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام علی النقی ع آمد عرض کرد که در همسایگی ما شخصی را عقرب
گزیده است و بیم آنست که هلاک شود فرمود که بخورانید باو دوای جامع را که از حضرت امام رضا ع بما رسیده است
پس فرمود که سنبل و زعفران و قاقله و عاقرقرحا و خربق سفید و بذر البنج و فلفل سفید همه مساوی بگیرد و فربیون
دو برابر هر یک از اینها بساید و بیزد و از حریر بیرون کنند و بعسل کف گرفته پاک شده خمیر کنند و کسی را که مار
یا عقرب گزیده باشد یکحب از آن با آب حلتیت بخورانند که در ساعت شفا بیابد و از حضرت امام رضا ع روایت کرده
که از برای فالج و لقوه یکحب از آن با آب مرزنکوش در بینی بچکانند و از حضرت امام محمد تقی ع نقل کرده است که از برای سردی
معده و خفقان قلب نافع است که یکحب از آن با آب بوکه پخته باشند بخورند و در دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست
که از برای آزار سپرز یکحب از آن با آب سرد و اندک سرکه بخورند و در روایت دیگر از حضرت امام رضا ع نقل کرده اند که از برای

درد پهلو را است یکجبه از آب آن برو پخته بخورند و از برای درد پهلو چوب یکجبه از آب آن بپزند کرفس که پخته
باشند بخورند و در حدیث دیگر فرمود که از برای اسهال یکجبه از آب امرود پخته بخورند و از حضرت امام محمد تقی ع
روایت کرده است که یکجبه از آب سداب با آب ... پخته بخورند و از حضرت رسول صلعم منقول است که اگر مردم بدانند
که سنا چه منفعتها است هر آینه قیمت هر مثقالی دو مثقال طلا بود و بدرستیکه امان میبخشد از بهق و برص
و خوره و دیوانگی و فالج و لقوه و اگر با مویز سرخ بپزند و بلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه هم اجزا سنا
بعمل آورند و هر روز ناشتا بقدر سه درهم بخورند و در هنگام خواب نیز همین مقدار بخورند این فواید میبخشد و
بهترین دواها است و رطب لا ائمه روایت کرده است که از مغز خیار شنبر پاک کرده یکرطل بگیرند و در دو من یکرطل آب
شبانروز بخیسانند پس صاف کنند و با یکرطل عسل مصفا و یکرطل آب به و چهار مثقال روغن گل سرخ ممزوج
کرده و با آتش نرم بقوام آورند و از روی آتش بردارند و بگذارند تا سرد شود پس در آن فلفل و دار فلفل
و قرنفل و قرنفل و قاقله و زنجبیل و دارچینی و جوز بوا از هر یک سه مثقال کوفته و بیخته در آنجا با سنا
مذکور شده ممزوج کنند و در سبوی سبز با شیشه بکنند و در وقت حاجت نیم روز هر روز دو مثقال از آن ناشتا
بخورند و از برای غلبه صفرا و سودا و بلغم و درد معده و قی و تب کهنه و درد پا و زحیر و درد شکم و درد جگر
و حرارت سر و یرقان و تبهای شدید و درد شانه و ذکر نافع باشد و بعد از آن باید که پرهیز کنند از خرما و ماهی و
سرکه و سبزیها و غذا آش اماج باشد با روغن گنجد و دوای دیگر نقل کرده است که از هلیله سیاه و هلیله زرد
و سقمونیا از هر یک شش مثقال و از فلفل و دار فلفل و زنجبیل خشک و زنیان و خشخاش سرخ و نمک هندی
از هر یک چهار مثقال و از نارمشک و قاقله و سنبل و شقاقل و چوب بلسان و دانه بلسان و سلیخه مقشر و عاقر
رومی و عاقرقرحا و دارچینی از هر یک ده مثقال مجموع دواها را با یکدیگر بکوبند و بیبیزند و سقمونیا را جدا بکوبند
و ببیزند و هشتاد و پنج مثقال شکر بیبیزند و در پاتیل آب کنند و قدری از عسل نیز در آن بریزند و آن اجزا را با آنها معجون
سازند و در وقت حاجت دو مثقال از آن ناشتا بخورند و دو مثقال در وقت خواب بخورند تا منفعت برای
قوه جماع و سردی از مفاصل بدن میبرد و فایده میبخشد برای درد تهیگاه و باد تهیگاه شکم و درد مفاصل و سلسل
بول و طپیدن دل و تواتر نفس و امتلای معده و کرم معده و درد اجلامید و اشتهای طعام میاورد و درد سینه
و زردی چشم و دردهای ناف و یرقان و غلبه تشنگی را میبرد و برای تب ربع و ورم های کهنه و درد سر و بیدماغی نافع
و بسند دیگر روایت کرده است که روزی فرعون بنی اسرائیل همگی را ضیافت کرد و زهر در طعام ایشان داخل کرد
که ایشان را هلاک کند حضرت موسی ع فرستاد چون خوردند از زهر با ایشان ضرری نرسید جبرئیل
گفت که قدری سیر مقشر بگیر و بشکن و نرم بکوب و در پاتیل بپند از و از روغن گاو انقدر بر آن بریز که بپوشاند
آنها را و آتش نرم انقدر بدهند بر پاتیل بسوزان که آب سیرها از روغن بخورند و از روغن چیزی نماند پس همان
مقدار شیر گاو تازه با آنها بر آن بریز و آتش نرم انقدر برافروزند که از آن شیر هم چیزی نماند پس همان قدر عسل
مصفی که موم آن گرفته باشند در پاتیل بریز انقدر با آتش بسوزان که از هم بجوشند پس از سنا ده درهم و از
فلفل و مرزنجوش هر یک پنج درهم بگیر و نرم بکوب در پاتیل بریز و بر هم بزن تا مخلوط شود با آن پس در ظرف را
بگیر و اندک از روغن گاو چرب کن و آن دوا را در آن بریز و در میان جو یا خاکستر چهل روز پنهان کن و هرچند
کهنه تر شود نیکوتر میشود و فرمود که نافع است برای دفع لقوه کهنه و تازه و کبی الکه سر از ده باشد و برای سبل
چشم و درد پا و ضعف معده و صرع و عشق اطفال و ترسیدن زنان در خواب و زرد آب و خوره و قرحه و تب و بادی بلغم و دفع

سم گزیدن مار و عقرب و فرمود که چون یکماه بر این دوا بگذرد برای درد دندان و امراض بلغمی بقدر نصف گردکان
ناشتا بخورد و چون دو ماه بر او بگذرد برای تب لرز و از رمدها چشم نافع است و چون سه ماه بر آن بگذرد برای
صفرا و بلغم سوخته و جمیع مرضها صفراوی ناشتا خوردن نافع است و چون چهار ماه بگذرد برای تاریکی
چشم و شکوی نفس نافع است و چون پنج ماه بگذرد کسیکه درد سر داشته باشد بقدر نیم عدس از این دوا با روغن
بنفشه مخلوط کرده اند در بینی بچکانند و چون شش ماه بر آن بگذرد کسیکه درد شقیقه داشته باشد بقدر
یک عدس از آن با روغن بنفشه ممزوج کرده اند در بینی بچکانند از جانبی که درد میکند در اول روز و چون هفت
ماه بر آن بگذرد برای دفع بادی که در گوش بهم میرسد بقدر یک عدس با روغن گل سرخ ممزوج ساخته در گوش
بچکانند در اول روز و در هنگام و چون هشت ماه بر آن بگذرد از آن با آب خوردن برای دفع خوره نافع است و
چون نه ماه بگذرد نافع است برای غلبه خواب و ترس و بیم باید که با روغن بخته با ناشتا و
در وقت خواب بقدر یکعدس خورده شود و چون ده ماه بر آن بگذرد برای غلبه صفرا و تبهای اندرون و اختلاط
عقل بقدر یکعدس با سرکه بخورند و برای سفیدی چشم ناشتا و وقت خواب بخورند و چون یازده ماه بر آن گذشت
از برای سودا بیکه اینکس را ابتریش و وسواس میاندازد بقدر یک نخود با روغن گل سرخ ناشتا و بقدر یک نخود بخورد در
بی روغن در هنگام خواب بپزد و چون دوازده ماه بگذرد از برای فالج کهنه و تازه با مرزنجوش بقدر یک نخود بخورد
و با روغن زیت و نمک بر پا بمالد در وقت خواب از سرکه و شیر و ماست و سبزیها و ماهی اجتناب نماید و چون سیزده
ماه بگذرد بقدر یک نخود از آن با آب سداب حل کنند و در اول شب بخورد نافع است برای درد دندان و خندیدن
بی سبب با ریش بازی کردن و اگر چهارده ماه بگذرد برای دفع ضرر زهرها نافع است و اگر زهر به او خورانیده باشند
تخم بادنجان بکوبند و بجوشانند و صاف کنند و با یک نخود از این دوا در سحر بخورند و با نیم کره از عقبش بخورند
سه شب تا چهار شب و چون پانزده ماه بگذرد برای دفع سحر و بادها نافع است و چون شانزده ماه بگذرد بقدر نیم عدس
از آن با آب باران تازه حل کرده بدیده کسی بکشند که نور بینائی دیده اش کم شده باشد در بامداد و شام و وقت
خواب تا چهار روز و اگر بر طرف نشود تا هشت روز و چون هفده ماه بگذرد برای دفع خوره یک گلوله از آن با روغن
پاچه گاو ناشتا در وقت خواب بخورند و بقدر یک حبه اش را بر ریش بمالند و اندکی را با روغن زیت با روغن گل سرخ در
بینی بچکانند در آخر روز در حمام و چون هیجده ماه بگذرد برای دفع بهق و بخار اسود زن بزنند که خون در آید و بقدر
یک نخود با روغن بادام تلخ با روغن صنوبر بجوشانند و اندکی از آن در بینی بچکانند و با نمک بر محل بمالند و چون نوزده
ماه بگذرد دوا اگر آب انار شیرین را گرفته بقدر یک دانه جو از حنظل و با یک نخود از این دوا ناشتا بخورند برای دفع سهو
و فراموشی و بلغم سوخته و تب کهنه نافع است و چون بیست ماه بگذرد بقدر یکعدس از آن گرفته با آب کنند در حل
کنند برای سنگینی گوش در گوش بچکانند و نفعی ظاهر نشود در روز دیگر باز بچکانند و اندکی بر کله سر ش بمالند
و از برای صاحب مرض برسام با آب انار مزش نافع است و در حدیث دیگر روایت کرده است از حضرت صادق ع مثل
این دوا را جبرئیل برای حضرت رسول ص آورد و فرمود که چهار رطل از صبر مقشر بگیرند و در پاتیل کنند و چهار رطل
شیر گاو بر آن بریزند و بپزند انقدر که شیر نماند باز چهار رطل روغن گاو بر آن بریزند و انقدر بجوشانند که روغن
نماند پس بقدر دو درهم با بوته بر آن بپاشند و بر هم بزنند تا خوب بقوام آید و در کوزه کرده سر ش را به بندند و در
میان جو یا خاک پنهان کنند و در مدت ایام تابستان و در زمستان بیرون آورند و در بامداد بقدر یک گردکان بخورند
برای هر دردی منفعت داشته باشد و کلینی در حدیث معتبر روایت کرده است که اسما عیل بن الفضل شکایت کرد بحضرت

حضرت صادق از قراقر معده و اینکه طعام در معده هضم نمیشود حضرت فرمود که چرا نمیگیری آنرا نه بیند ان که ما به
خوریم و باعث هضم طعام میشود و قراقر و بادها که در شکم است دفع میکند پس فرمود که یک صاع از مویز بگیر و دانه
اش را بیرون کن و پاک بشوی و در ظرفی کن و انقدر آب بر آن بریز که همه را بپوشاند و در زمستان سه شبانه روز بگذار و در
تابستان یک شبانه روز پس صاف کن و آب صاف شده را در دیگ کن و انقدر بجوشان که دو حصه برود و یک حصه
و یک حصه بماند پس نیم رطل عسل در دیگ بریز و انقدر بجوشان که انقدر شود که پیش از عسل بجوش شده بود دیگر
زنجبیل و خولنجان و دارچینی و زعفران و قرنفل و مصطکی را بگیر و همه را بکوب و در دستمال کهنه نازکی بکن و در میان
دیگ بینداز که چند جوش بزند پس دیگ را پایین گذار تا سرد شود و صاف کن و در هر صبح و پیشین قدری از آن بخور
راوی گفت چنان کردم و آزارم بر طرف شد **فصل ششم** در معالجه درد سر و شقیقه و زکام و صرع و اختلال دماغ
و صرع و جن از حضرت امام محمد باقر منقولست که برای دفع درد سر و تصدیع این دعا را بنویسد و بر جانب
که درد میکند ببندد اللهم انت لست باله استحدثناه و لا برب یبید ذکره و لا معک شرکاء یقضون معک و لا کان
قبلک اله ندعوه و نعوذ به و نتضرع الیه و ندعک و لا اعانک علی خلقک من احد فنشک فیک لا اله الا انت
وحدک لا شریک لک عاف فلان بن فلانة و صل علی محمد و اهل بیته و در روایت معتبر از حضرت صادق منقولست
که هرکه درد سر داشته باشد یا بولش بند شده باشد دست بر جای درد بگذارد و بگوید اسکن سکنتک بالذی
سکن له ما فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم و از حضرت امام علی النقی منقولست که برای درد سر این آیه را بر وی
ابی بخوانند و بخوید او لم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی
افلا یومنون و در حدیث معتبر منقولست که حبیب سجستانی شکایت کرد بحضرت باقر که هفته دو مرتبه مرا درد شقیقه
میگیرد فرمود که بگذار دست را بر آن جانب که درد میکند و سه مرتبه بگو یا ظاهرا موجودا و یا باطنا غیر مفقود
اردد علی عبدک الضعیف ایادیک الجمیلة عنده و اذهب عنه ما به من اذی انک رحیم ودود و در حدیث دیگر فرمود
که برای دفع درد سر دست بر بالای سر بگذارد و بگو هفت نوبت اعوذ بالله الذی سکن له ما فی البر و البحر و ما فی
السموات و الارض و هو السمیع العلیم و در روایت دیگر منقولست که برای دفع بیماری و درد گوش دست بر گوش بمالد
و هفت مرتبه این دعا بخواند و در روایت دیگر فرمود برای دفع درد سر دست بر بالای سر بگذارد و بگوید لو کان
معه الهة کما یقولون اذا لابتغوا الی ذی العرش سبیلا و اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول رایت المنافقین
یصدون عنک صدودا و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق آمد و گفت من سفر بسیار میکنم
در جای هولناک بسر میبرم مرا چیزی تعلیم فرما که نترسم حضرت فرمود که چون چنین جا وارد شوی دست بر بالای سر
بگذار و بآواز بلند بگو افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون آن شخص
گفت که در بیابانی وارد شدم که میگفتند که در آنجا جن بسیار است شنیدم که کسی میگفت که بگیرید او را من
خواندم شنیدم که میگفت که چگونه بگیریم حال آنکه پناه بآیه کریمه طیبه برده است و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که پسری دارم و گاهی گاهی او را باد جن و ام الصبیان میگیرد بحدیکه از او
نا امید میشوم فرمود که هفت مرتبه سوره حمد را با مشک و زعفران بر ظرفی بنویس و بآب بشوی و تا یکماه از آن
بده بخورد شفا یابد راوی گفت که بکردم که خوب بر طرف شد و در حدیث دیگر فرمود که کسیرا که صرع بگیرد بر او بخوانند
این دعا را عزمت علیک یا ریح بالعزیمة التی عزم بها علی بن ابیطالب و رسول الله علی جن وادی الصبرة فاجابوا
و اطاعوا لما اجبت و اطعت و خرجت عن فلان بن فلانة الساعة و در روایت دیگر منقولست که شخصی اختلال

دماغ بهم رسیده بود حضرت فرمود هر شب در هنگام خواب این دعا بخوان بسم الله و بالله امنت بالله و کفرت بالطاغوت
اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی اعوذ بعزة الله و جلاله مما اجد و احذر و از حضرت امام محمد باقر منقولست که کسی که
باد جن گیرد برای او سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس هر یک را ده مرتبه بخوانند این سوره ها را در جام
با مشک و زعفران بنویسند و باو بخورانند و در آب وضو و غسلش داخل کنند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
امام رضا شخصی را دید که صرع گرفته است قدح آبی طلبید و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ
برب الفلق بر آن آب خواندند و بر سر و رو او پاشیدند بهوش آمد و از حضرت رسول منقولست که در خانه که
سنگ میباشد ان صاحب خانه آنسنگ را بر دارد و بگوید حسبی الله و کفی سمع الله لمن دعا لیس وراء الله منتهی
و از حضرت رسول منقولست که برای درد سر روغن کشنیز را در بینی بچکانند خوب میشود و شخصی بخدمت حضرت صادق
شکایت کرد از درد سر فرمود که بحمام برو و پیش از آنکه داخل آب شوی هفت جام آب گرم بر سر بریز و در هر مرتبه بسم الله
بگو و منقولست که شخصی بحضرت امام رضا شکایت کرد که سر درد عظیم در سر خود می یابم بحدیکه اکثر اوقات [illegible]
[illegible] که غش کنم فرمود که روغن عنبر و روغن زنبق بعد از طعام خوردن بدماغ بچکان و در حدیث صحیح از حضرت
صادق منقولست که پنج چیز است که فرزندان آدم نیست مگر آنکه در او هست [illegible]
و دیگری دنبل [illegible] چون از [illegible] سر که محرکت میباشد خدای تعالی زکام را بر او مسلط کرد
که درد [illegible] سر را میکشد و اگر آن [illegible] بدن محرکت میباشد [illegible] دمل را بر آن مسلط کرد تا که درد [illegible]
[illegible] دمل و زکام بهم رساند خدا را شکر کند و در روایت دیگر فرموده است که لشکر بسیار نکام از لشکرهای
خدا میفرستد که درد [illegible] را بر طرف کند و در حدیثی وارد شده است که زکام را علاج نباید کرد و در حدیث
دیگر از آنحضرت وارد شده است که در معالجه زکام پنبه را بروغن بنفشه آلوده کند و در وقت خواب بمقعد خود
گذارد و در روایت دیگر فرمود [illegible] بگویند و درد دماغ [illegible] زکام را بر
طرف نکند **فصل هفتم** در معالجه سایر امراض و درد سر [illegible] در حدیث معتبر از حضرت امیر المومنین منقولست
که هرگاه چشم کسی آزرده باشد باید که آیة الکرسی بخواند با اعتقاد درست که البته شفا مییابد و در روایت معتبر دیگر
منقولست که حضرت صادق بشخصی فرمود که میخواهی دعائی بتو تعلیم نمایم که برای دنیا و آخرت تو نافع باشد و درد
چشم را زایل کند گفت بلی فرمود که بعد از نماز صبح و نماز شام مداومت کن بر این دعا اللهم انی اسئلک بحق محمد
و آل محمد علیک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی
عملی و السلامة فی نفسی و السعة فی رزقی و الشکر لک ابدا ما ابقیتنی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول برای درد
چشم این دعا میفرمودند که بخوانند اللهم متعنی بسمعی و بصری و اجعلهما الوارثین منی و انصرنی علی من ظلمنی و ارنی
فیه ثاری و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق آمد دید که چشم آنحضرت آزار عظیم دارد و روز دیگر
بخدمت آنحضرت رفت دید که هیچ آزار نمانده است از سبب آن پرسید فرمود که این تعویذ را خواندم اعوذ بعزة الله اعوذ به
قدرة الله اعوذ بعظمة الله اعوذ بجلال الله اعوذ بجمال الله اعوذ بکرم الله اعوذ بعفو الله اعوذ بغفران الله اعوذ
بحلم الله اعوذ بذکر الله اعوذ برسول الله اعوذ بآل رسول الله ص من ما احذر و مما اخاف و ما احذر اللهم رب الطیبین
اذهب ذلک عنی بحولک و قدرتک و ابن شهرآشوب روایت کرده است که مرد کوری شنید که حضرت امیر المومنین این
دعا را میخوانند آنشخص بخانه رفت و وضو ساخت و نماز کرد و بعد از نماز این دعا را خواند چون بامداد صبح شد دید
که ان یجعل النور فی بصری دیده اش بینا شد دعا اینست اللهم انی اسئلک یا رب الارواح الفانیة و الاجساد البالیة

البالیة اسئلک بطاعة الارواح الراجعة الی اجسادها و بطاعة الاجساد الملتئمة الی اعضائها و بانشقاق القبور عن اهلها و بدعوتک الصادقة فیهم واخذک بالحق بینهم اذ برزوا الخلائق ینتظرون قضائک و یرون سلطانک و یخافون بطشک و یرجون رحمتک یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم الله انه هو العزیز الرحیم اسئلک یا رحمن ان تجعل النور فی بصری والیقین فی قلبی و ذکرک باللیل والنهار علی لسانی ابدا ما ابقیتنی انک علی کل شیء قدیر و در روایت دیگر از حضرت امام موسی منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد از ضعف بینائی و گفت که بیشتر اوقات که شب کور شده ام فرمود که آیه الله نور السموات والارض تا آخر مکرر بر خود بخوان و باب مجوکن و با آب زیت کن و آب را بمیل بچشم بکش و او گفت که گرازش میل کشید بینا من بر کشت و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام رضا که شفای چشم درد خواندن سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی و کشیدن و سطر کنند است و دعا در گوش درد غافهای درد گوش سر گذشت و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بامام جعفر صادق شکایت کرد از سنگینی گوش فرمود که دست بر گوش بکش و این آیه را بخوان لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم و در روایت دیگر وارد شده است که برای درد گوش روغن بادام و روغن بنفشه هفت مرتبه بخواند کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا پس از روغن را در گوش بچکانند و از برای قطع رعاف منقولست که بر پیشانی او بنویسند و قیل یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر واستوت علی الجودی و قیل بعدا للقوم الظالمین و در روایت دیگر وارد شده است که این آیه را بنویسد منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا یا ارض ابلعی ماءک و قیل بعدا للقوم الظالمین و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و منقولست که شخصی بحضرت صادق شکایت کرد از درد دندان فرمود که دست بر دهان بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی لا یضر مع اسمه داء اعوذ بکلمات الله التی لا یضر معها شیء قدوسا قدوسا قدوسا باسمک یا رب الطاهر المقدس المبارک الذی من سئلک به اعطیته و من دعاک به اجبته اسئلک یا الله یا الله یا الله ان تصلی علی محمد النبی و اهل بیته و ان تعافینی مما اجد فی فمی و راسی و فی سمعی و فی بصری و فی بطنی و فی ظهری و فی یدی و رجلی و فی جمیع جوارحی کلها و ابو بصیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر از درد دندان و گفت شبها از این درد بیدار میباشم فرمود که هرگاه آن درد ظاهر شود دست بر جای درد بگذار و سوره حمد و قل هو الله احد بخوان پس این آیه را بخوان و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون و از حضرت صادق منقولست که انها را بخوان یا سوره انا انزلناه فی لیلة القدر و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که برای دفع درد دندان دست بر موضع سجود بمال و در موضعی که درد میکند بمال و بگوید بسم الله والشافی الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و در روایت دیگر منقولست که برای دفع درد دندان سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد بخواند پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و له ما سکن فی اللیل والنهار و هو السمیع العلیم قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابرهیم و ارادوا

به کیدا فجعلناهم الاخسرین نودی ان بورک من فی النار و من حولها و سبحان الله رب العالمین اللهم یا کافی من کل شیء و لا یکفی منک شیء اکف عبدک و ابن امتک من شر ما یخاف و یحذر و من شر الوجع الذی یشکوه الیک و در روایت دیگر منقولست که جبرئیل این تعویذ را برای حضرت امام حسین آورد بجهت دفع درد دندان که درد بران دندان که کرم خورده است بگذارند و هفت نوبت بخوانند العجب کل العجب لدودة تکون فی الفم تاکل العظم و تترک اللحم انا ادبها والله الشافی الکافی و لا اله الا الله والحمد لله رب العالمین و اذ قتلتم نفسا فادارءتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون و در روایت دیگر مینی بگیرد و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک را سه مرتبه بخواند پس بگوید من یحیی العظام و هی رمیم یا ضرس فلان بن فلان و نام صاحب درد و پدرش را بگوید اکلت الحار والبارد ام البارد تسکنین و له ما سکن فی اللیل والنهار و هو السمیع العلیم شدت ها هذا الضرس من فلان بن فلان بسم الله العظیم پس میخ را در دیوار بکوبد و بگوید الله الله و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی شکایت کرد از کندی دندان حضرت فرمود که در سجده بگو یا الله یا الله یا رحمن یا رب الارباب یا سید السادات یا اله الالهة یا مالک الملک یا ملک الملوک اشفنی بشفائک من هذا الداء واصرفه عنی فانی عبدک وابن عبدک و انقلب فی قبضتک راوی گفت که یکمرتبه این دعا را در سجود خواندم و شفا یافتم و از حضرت رسول منقولست که دم بدن از گیاه بهشت است آبش برای درد چشم نافع است و حضرت صادق فرمود مسواک کردن آب چشم را زایل میکند و چشم را جلا میدهد و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق شکایت کرد از آزار چشم فرمود کداز و بعضی از جدوار و کافور و اجزا را مساوی بگیر نیکو بکوب و در روایت دیگر فرمود که ضعف چشم و خیال آثار را رفع میکند و در روایت دیگر فرمود که دهن فرنگ برای دفع سفیدی که بر روی حدقه بهم رسد نافع است و در روایت معتبر از حضرت امام موسی منقولست که صبر سقوطری و کافور را با جزء مساوی بگیر بسایند و از حریر بیرون کشند و مانند سرمه بچشم بکشند بیرون میکشد و از حضرت امام حسین منقولست که شخصی از اصحاب خود را فرمود که هلیله زرد با هفت دانه فلفل بساو بیز و در دیده بکش و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق شکایت کرد از سفیدی که در چشمش بهم رسیده بود و از درد دندان و درد مفاصل فرمود که فلفل و دار فلفل از هر یک دو درهم و نشادر پاکیزه صاف یک درهم و هر سه را خوب بساو از حریر بیز و در هر چشمی سه میل بکش و ساعتی صبر کن که سفیدی که در دیده را قطع میکند و گوشت چشم را پاک میکند و درد را ساکن میکند پس چشم را پاک میکند و درد را ساکن میکند پس چشم را بآب سرد بشوی بعد از آن سرمه سنگ بکش و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین بسلمان و ابوذر فرمود که تا درد چشم دارید بر پهلوی چپ بخوابید و خرما به مخورید و حضرت صادق فرمود که ماهی خوردن برای درد چشم زیان دارد و دست بر چشم مالیدن بعد از دست شستن بعد از طعام خوردن امان میبخشد از درد چشم و در پنجشنبه و جمعه شارب و ناخن گرفتن از درد چشم امان میبخشد و در روایت دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد از درد گوش و گفت که چرک و خون از گوشم بسیار میاید فرمود که پنیر دیرینه کهنه شده را بگیرند بکوبند و نرم بکوبد و با شیر زن ممزوج کن و بر روی آتش نرم کن و چند قطره در گوش بچکاند که دم میکند بر طرف میشود و در روایت دیگر از برای درد گوش منقولست که یک کف تخم پوست بکنند و یک کف خردل را هر یک علیحده بکوبند و با یکدیگر مخلوط کرده روغن بگیرند و در شیشه بکنند و سر شیشه را بگل اهن مهر کنند و هر وقت که خواهند دو قطره از آن در گوش بچکانند و پنبه در گوش بگذارند و سه روز چنین کنند

تا شفا یابد و در روایت دیگر وارد شده است که سیاه دانه را با روغن بنفشه بپزند و چند قطره در گوش بچکانند و از حضرت رسول منقول است
که بجهت درد گوش نافع است و از حضرت صادق منقول است که از برای درد گوش پیه ماهی را با عنبر بجوشانند و بچکانند و بسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین منقول است که حضرت عیسی بشهری گذشتند دیدند که مردم آن شهر رویهای ایشان زرد و چشمهای ایشان کبود است و از بیماری
بآن حضرت شکایت کردند حضرت فرمودند که شما گوشت را ناشسته میپزید و هیچ حیوانی از دنیا بدر نمیرود مگر آنکه جنب باشد و بعد از آن
گوشت را پیش از پختن شستند بیماری ایشان رفع شد و حضرت عیسی بشهر دیگر گذشتند که دندانهای اهل آن ریخته بود و رویهای
ایشان ورم کرده بود فرمودند که در وقت خواب دهانهای خود را بهم بگذارید چنان کردند علتها از ایشان زایل گردید و از حضرت
امام موسی منقول است که از برای درد دندان سعد را بسایند و فرمودند که سرکه که از شراب بعمل آورده باشند بر دندان بمالند یا بکشند
و در حدیث معتبر منقول است که حمزه ابن طیار بخدمت آنحضرت آمد و آه میکشید حضرت باو فرمودند که چه میشود گفت دندانم درد میکند
حضرت فرمودند که حجامت بکن که حجامت نافع است چنان کرد درد ساکن گردید بعد از آن حضرت فرمودند که هیچ دوائی بر از حجامت نیست
و خوردن عسل و در حدیث معتبر دیگر فرمودند که برای درد دندان حنظل را بگیرند و پوست او را بکنند و روغن آنرا بگیرند و اگر دندان کرم خورده
باشد در میان آن دندان چند قطره از آن روغن بریزند و بعد از آن پنبه را با آن روغن آلوده کرده در میان آن دندان بگذارند و در پشت خواباند
تا سه شب چنین کنند و اگر کرم در دندان باشد در آن گوش که دندان درد دارد و اگر هر چند شب هر شب دو قطره یا سه قطره
بچکانند با فرمودند که هر گاه دندان مفاصل داشته باشد با خوان زبون دندان ... یا بدو ... با دهان ... باشد که زبان ... نکشد ... بگذاشته باشد
بیخ تازه ... کند که شید باشد زبون شده باشد بگیرد و سر او را سوراخ کنند و کارد ... از آن سوراخ داخل کنند و ...
مغز ... سرکه ... که از شراب بعمل آورده باشند در آن سوراخ بریزند و بر ... آتش بگذارند
که ... بجوشد پس بردارند و ... اختلاج شود ... نرم بگیرد و در دندانها ... بمالند و بعد از آن ... جزیره ...
کنند اگر خواهد ... ما ... و تکیه باطرف بگذارد خالی کند هر چند ... بر طرف شود ... بر ... بریزد
هر چند کهنه تر شود نفعش بیشتر است و در حدیث معتبر منقول است که ابراهیم بن نظام گفت که دندان ... ایذا میکرد ...
کرم ... که نام ... در ... آن ... نکنند ... امام رضا ... در ... خواب ...
که فرمود که سعد ... بکار ... ایشان ... چند گاه ... که حضرت امام رضا ... محل ... وارد شد ...
خراسان ... حضرت عرض ... خواب فرموده بود چنان کردم دندانهایم ...

فصل هشتم در معالجه خنازیر و قروح و جروح و ثالول و ... و خوره و پیسی و ... و امثال اینها از علی بن نعمان منقول
که بحضرت امام رضا عرض کردم که ثالول ... بسیار است ... حضرت فرمودند که از برای هر ثالولی هفت
جو بگیر و بر هر جو هفت نوبت اذا وقعت الواقعه بخوان تا فکانت هباء منبثا و هفت نوبت بخوان و یسئلونک عن
الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا لا تری فیها عوجا و لا امتا پس هر جوی را یک نوبت بر هر ثالولی
بمال و مجموع جوها را در پارچه نوی ببندد و سنگی بر آن ببندد و در چاهی بیندازد و بهتر است که اینکار را در محاق الشهر
بکند راوی گفت چنین کردم بعد از یک هفته همه بر طرف شده بود و از حضرت صادق منقول است که در نشتر ثالول ...
نوشته یا بخوان بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
اللهم امح عنی ما اجد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقول است که فرمود که بجهت درد خنازیر در ذکر ... هر
شخص در خواب ... که بگویند ... یا رؤف یا رحیم ... و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت
صادق عرض کرد که کنده و ماتئه در دندان من جمع شده است فرمود که ... در وقت ... و الاغسل
بکن و بطرف ... بگیر و ... بکن هر ... خواهی و بتوانی سعی کن در گریه و تضرع و خضوع ... بخوان نماز

فارغ شوی جاهائی که خورا بنشینی و جامه پاکیزه بطرز ... بر خود بفکنی و بر خاک سجده بروی و پهلو راست روی خود را
بر خاک بگذاری و بآواز بلند در خشوع بگوئی یا واحد یا احد یا کریم یا جبار یا قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و آل محمد
و اکشف ما بی من مرض و البسنی العافیة الکافیة الشافیة فی الدنیا و الآخرة و امنن علی بتمام النعمة و اذهب ما بی فقد آذانی
و غمنی و فرمود و فتی نفع میکند که خاطر مطمئن باشد و صاحب یقین باشی که تاثیر میکند انشخص چنین کرد بزودی عافیت
یافت و در حدیث دیگر فرمود که هر ورم که در بدن بهم رسد و ترسی که بجائی بدی منتهی شود در وقتیکه وضو بسازی برای نماز شب
پیش از نماز برای آن ورم بخوان لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله تا آخر
سوره که اگر چنین کنی آن ورم بر طرف شود ساکن شود و در کتاب مکارم الاخلاق از این شکال بابی نوع ابله و کمربون و رویه ...
نقل کرده است و بهتر است که بر پیه عکس نوشته شود ١٣٢٣ و از حضرت صادق منقول است ... شمردوده ملها
بره که در بکینه ... بر اول که اثر ش ظاهر شود ١١١٥٥ ٨ انگشت شهادت بر دور آن بکردانند و هفت مرتبه
بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم و در مرتبه هفتم انگشت ١ ٢٧٤٩ بر آن بفشارد و در روایت دیگر فرمود که این
دملها و ثبورا اگر ش ... فا ... که در وقت طغیان ٤ ١١٤٥ آن را زدیک بپزند و سکنند ... کسی ... اینها حادث
شود بر سر خواب ... بگوید اعوذ بوجه الله العظیم و کلماته التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر کل ذی شر تا آن
اینها و سایر دردها عافیت یابد و در روایت دیگر منقول است که برای دمل ... یا این آیات را بخوانند بنویسد و با خود
دارد بسم الله الرحمن الرحیم و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها
نخرجکم تارة اخری الله اکبر و انت لا تکبر الله یبقی و انت لا تبقی و الله علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر منقول است که یونس بن عمار
شکایت کرد بحضرت صادق از پیسی که در روی او بهم رسیده بود حضرت فرمود که چون ثلث آخر شب شود وضو بساز و نماز
شب بجا آور و در سجده آخر در رکعت اولی از نماز شب این دعا را بخوان یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطی الخیرات
صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الآخرة ما انت اهله و اصرف عنی من شر الدنیا و الآخرة ما انت اهله و
اذهب عنی هذا الوجع و نام آن آزار را ببر فانه قد غاظنی و حزننی و مبالغه کن در تضرع و دعا یکبن راوی گفت که چنان کردم و هنوز
بکوفه نرسیده بودم که آن پیسی از من بر طرف شده بود و در روایت دیگر منقول است که اسحق بن اسمعیل و غیر او از همین علت بآنحضرت شکایت کردند فرمود
که وضو بسازید و دو رکعت نماز بکنید و حمد و ثنای الهی بجا آورید و صلوات بر محمد و اهلبیت او بفرستید و بگوئید یا الله یا الله
یا الله یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم یا واحد یا واحد یا احد یا احد یا صمد یا صمد
یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین یا رب العزة
یا رب العالمین یا رب العالمین یا سامع الدعوات یا منزل البرکات یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی خیر الدنیا
و الآخرة و اصرف عنی شر الدنیا و الآخرة و اذهب ما بی فقد غاظنی الامر و احزننی و در روایت دیگر فرمود که سوره
انعام را با عسل و ظرفی بنویسند و با آب بشوید و بخورند تا بر طرف شود و در روایت دیگر فرمود که سوره یس را با عسل بنویسد
و بخورد و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای پیسی و خوره این آیات را بنویسد و بشوید بخورد و با خود نگاه دارد
بسم الله الرحمن الرحیم یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب الحمد لله فاطر السموات و الارض جاعل الملائکة
رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع باسم فلان بن فلان و نام او و مادرش را بنویسد از برای هر موضع بنویسد
و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم هل یسمعونکم اذ تدعون او ینفعونکم او یضرون و در روایت
دیگر منقول است که حضرت امام محمد باقر برای صاحب جراحتی فرمود که قدری از قیر تازه بگیرد و همان قدر از پیه بز و هر دو را
با بیخ تازه بمال و بر روی آتش نرم بگذارد تا بهم ... از ظهر تا وقت نماز عصر پس پاره کتان کهنه بگیرد و آن قیر را بر آن طلا

کن و بر روی جراحت بکذار و اکر جراحت سوراخی داشته باشد کتانرا فتیله کن و بقیه را بعده کن و دهان جراحت بکذار و در حدیث
معتبر منقولست که خراجی در بدن متوکل بیرون آمده بود که مشرف بر هلاک شد و اطبا جرات نمیکردند که نیشتر بزنند فتح بن
خاقان وزیر متوکل بخدمت حضرت امام علی نقی ع فرستاد و حال متوکل را عرض کرد حضرت فرمود که سرکین کوسفند که در زیر
دست و پای کوسفند لکدمال شده باشد بکیرید و با کلاب مخلوط کنید و بر آن خراج بکذارید چون این خبر رسید اطبا خندیدند
که این چه فایده میکند وزیر متوکل کفت که آنحضرت داناترین خلقست آنچه فرموده باید کرد پس آنچه فرموده بود بعمل آوردند
دردش ساکن شد و بخواب رفت پس آن خراج کشوده شد و چرک بسیار دفع شد و شفا یافت و از حضرت صادق ع منقولست که
چغندر با کوشت کاو پختن و خوردن پیسی را برطرف میکند و در حدیث دیکر منقولست که شخصی شکایت کرد بآنحضرت از پیسی
و بهق آنحضرت فرمود که بحمام برو و حنا را با نوره مخلوط کن و بر آن موضع بمال که دیکر نخواهی دید اثر او و از حضرت امام موسی ع
منقولست که کوشت کاو خوردن پیسی را زایل میکند و از حضرت صادق ع منقولست که هیچ چیز برای دفع پیسی نافع
تر نیست از تربت امام حسین ع با آب باران بخور و بر آن موضع بمال و فرمود که موی بینی امانست از خوره و قرب بحضرت رسول خوره را
زایل میکند و فرمود از کسیکه خوره و پیسی داشته باشد بکریزید و بسیار نظر بایشان مکنید و با ایشان معاشرة ننمایید که سرایت
میکند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که در دو هر چیز شاربیکیر که امان میدهد از خوره و از حضرت امام موسی ع منقولست که
هیچ کسی نیست مکر آنکه رک خوره در بدن او هست و آنرا میکند از خوره خوردن شلغم و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بحضرت
عرض کرد که ماده طاعون در بدن من پیدا شده فرمود که سیب بخور آن شخص خورده عافیت یافت **فصل نهم** در معالجه امراض باطن
و قولنج و بادها و آزار معده و سر فرمنقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از درد سینه حضرت فرمود که طلب شفا بکن از قرآن
زیرا که حق تعالی میفرماید که شفاء لما فی الصدور یعنی در قرآن شفا هست برای آنچه در سینه ها است و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و کفت برادرم از درد شکم آزار دارد فرمود که بکو اورا که عسل با آب کرم بخورد روز دیکر آمد
و کفت خورد و دفع نکرد فرمود که برو و باز عسل بده بخورد و هفت مرتبه سوره حمد را بر آن بخوان چون آن شخص رفت
فرمود که برادر شما شفا یافت بسبب خوردن عسل او را نفع بخشید و در روایت دیکر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین
شکایت کرد از درد شکم فرمود که آب کرم بخور و این دعا را بخوان یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب یا اله الالهة
یا ملک الملوک یا سید السادات اشفنی بشفائک من کل داء و سقم فانی عبدک و ابن عبدک اتقلب فی قبضتک و در حدیث
دیکر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد ناف فرمود که دست بر این موضع بکذار و سه مرتبه بکو و انه لکتاب
عزیز لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید و در روایت دیکر وارد شده که برای قولنج و درد شکم
سوره حمد و معوذتین و توحید را بر جامی بنویس و زعفران بنویس اعوذ بوجه الله العظیم و بعزته التی لا ترام و بقدرته
التی لا یمتنع منها شیء من شر هذا الوجع و شر ما فیه و شر ما احذر منه و با آب باران بشوید و بخورد ناشتا یا در وقت
خواب و در روایت دیکر منقولست که برای فالج و همه بادها نافع است و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد
باقر ع شکایت کرد از درد تهیکاه فرمود که چون از نماز فارغ شوی دست بر موضع سجود بکذار و بعد از آن بر موضع درد بمال
و این آیات را بخوان افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم و
من یدع مع الله الها آخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون و قل رب اغفر و ارحم و انت خیر الراحمین
راوی کفت که چنین کردم برطرف شد و در روایت دیکر از حضرت صادق ع منقولست که دست بر تهیکاه بمال و
سه مرتبه این دعا را بخوان بسم الله و بالله و محمد رسول الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما
احذر و در هر شب سه بار این موضع بکشد و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که از برای دفع البواسیر این آیات را

بزعفران بنویسند و با آب زمزم بشویند و بخورند قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی و لا تجهر
بصلاتک و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی
من الذل و کبره تکبیرا و منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد از قراقر و صداهای شکم و کفت بمرتبه آزار میکند
که با کسیکه سخن میکویم شرمنده میشوم حضرت فرمود که چون از نماز شب فارغ میشوی این دعا را بخوان اللهم ما عملت من خیر
فهو منک لا حمد لی فیه و ما عملت من سوء فقد حذرتنیه فلا عذر لی فیه اللهم انی اعوذ بک ان اتکل علی ما لا حمد لی فیه او
آمن ما لا عذر لی فیه و در روایت دیکر همین دعا برای دفع زحیر وارد شده و در روایت دیکر منقولست که شخصی شکایت کرد
بآنحضرت از پیچش شکم فرمود که این آیات را بخوان یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر سه مرتبه پس بکوید او لم یر الذین کفروا
ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون پس آن آب را بخورد و دست بر شکم
مالد و در روایت دیکر وارد شده که این آیات را بر روغن بخواند و بر شکم بمالد بسم الله الرحمن الرحیم ففتحنا ابواب السماء بماء
منهمر و فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر و حملناه علی ذات الواح و دسر فتحنا علیهم ابواب کل شیء باسم فلان
ابن فلان او لم یر الذین کفروا ان السموات و الارض الخ و در حدیث دیکر منقولست که حضرت صادق ع در سفری بودند المعلی
فرزند آنحضرت شکایت کرد از درد شکم و درد پشت آنحضرت فرمود که ریک بکیر و بر آن بخوان بسم الله و بالله و
صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون اسکن ایها الریح بالذی سکن له ما فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم و در حدیث
دیکر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد پشت فرمود که دست بر این موضع بکذار و سه مرتبه این
آیه را بخوان و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا مؤجلا و من یرد ثواب الدنیا نؤته منها و من یرد ثواب الآخرة
نؤته منها و سنجزی الشاکرین و هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و در حدیث دیکر منقولست که مفضل بخدمت حضرت
صادق ع آمد شکایت کرد از تنکی نفس و کفت اندک راهی که میروم نفسم تنک میکردد و مینشینم فرمود که بول شتر بخور تا ساکن کردد و
کلینی در حدیث حسن روایت کرده که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از سرفه حضرت فرمود که قدری از انجدان رومی با مثل آن شکر
سفوف کن و یکروز یا دو روز بخور آن شخص کفت که یکمرتبه خوردم برطرف شد و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع
شکایت کرد از مرض سل حضرت فرمود که سنبل و قاقله و زعفران و عاقرقرحا و بزر البنج و خربق و فلفل سفید اجزا را مساوی بکیر و فرفیون
دو برابر هر یک از اجزا بکیر و تمام اجزا را سائیده از حریر بیرون کن و با عسل کف کرفته اکر فته باشند خمیر کن و نقد یک نخود باب کرم در
شب بخور چنان کرد شفا یافت و در روایت دیکر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از سرفه فرمود که بکیر از فلفل
سفید یک جزو و فرفیون دو جزو و از هر یک از خربق سفید و سنبل و قاقله و زعفران و بزر البنج یک جزو و این اجزا را سائیده و از حریر بیرون
کرده و مثل وزن همه اجزا عسل کف کرفته را داخل کن و حبها را بساز و از برای سرفه کهنه و تازه در وقت خواب از آن یک حب بخور
و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که آیا بحضرت عیسی میرسید دردهائیکه بفرزندان آدم میرسد
فرمود که بلی در طفولیت بیماری که بمردان بزرک میرسد باو میرسید و در بزرکی بیماریکه بکودکان میرسد باو میرسید و درد تهیکاه از دردهائیست که
در طفولیت کاهی که او را عارض میشد بمادر خود میکفت که عسل و شونیز و روغن زیت را بهم بیامیز و از برای من بیاور
چون میاورد کراهت داشت از خوردن آن حضرت مریم میکفت چرا کراهت داری خود طلبیدی میکفت که بعلم پیغمبری آنرا طلب کردم
و از بیتابی طفولیت و بدمزکی دوا کراهت دارم پس میبوئید و تناول میفرمود و در چند روایت وارد شده که خوردن ریزها
که از سفره میریزد درد تهیکاه را برطرف میکند و در روایت معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بخورید انار را
که دل را از اخلاط [illegible] و در روایت دیکر فرمود که [illegible] و درد تهیکاه را
میبکند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت خلیل از خوردن جکر بیمار دعا کرد حضرت باو وحی فرمود

کە شیر انجیر را بگیر و بر سینه خود از بیرون بمالد چنان کرد آن آزار از آن برطرف شد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام
محمد باقر ع شکایت کرد از درد سینه فرمود که پاره نقره بکوب و بجوشان با روغن عربی بخور سه روز بخور که از آن درد سینه برطرف شود
کە اگر خدا خواهد شفا مییابد و کلینی بسند معتبر روایت کرده که بحضرت امام موسی ع عرض کردند که یکی از غلامان آنحضرت را زرد
سیر زرد دارد فرمود که سه روز زیره را بکوبد و ببیند چون سه روز خورد عافیت یافت و از حضرت امام رضا ع منقولست که بکوبید
سرکه را اگر از شراب ساخته باشند که کرمهای معده را میکشد و از حضرت رسول ص منقولست که خرما ناشتا خوردن کرم
معده را میکشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که هفت دانه خرمای عجوه را در وقت خواب بخورد کرمهای معده اش را بکشد
و در حدیث چند معتبر از حضرت صادق ع منقولست برای دفع اسهال که قدری از برنج بگیرند و بشویند و در سایه خشک
کنند و بر روی آتش بو بدهند و نرم بکوبند و هر بامداد یک کف از آن بخورند و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که
دفع اسهال برنج را در دیگ کن و باب بجوشان و حجرا یا پنج پاره سنگ در زیر آتش بگذار تا سرخ شود و سه قلوه تازه را
بگیر و با آن سنگها در میان کاسه بنه از و کاسه دیگر بر سرش بگذار که بخارش بیرون نرود و حرکت ده تا آن بیرابشود
پس چون برنج پخته شود آبش را بعض آب بریز و بخور و در روایت دیگر منقولست که شخصی از زحیر شکایت کرد بحضرت
امام محمد باقر ع فرمود که گل ارمنی را بگیر و با آتش ملایمی بو ده و سفوف کن و بخور و در حدیث دیگر فرمود که زد قطونا و صمغ
عربی و گل ارمنی را بو بده و سفوف کرده بخور که زحیر را برطرف میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت
امام رضا ع شکایت کرد از درد پیچش شکم فرمود که کاسنی را بگیر و بر روی آتش بگذار و چون معرق شد برپا شود پوستش را بگیر
و بخور و در حدیث دیگر روایت که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از قراقر شکم فرمود که سیاه دانه بخور با عسل و در حدیث معتبر
منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از ضعف معده فرمود که جوامع بخور باب سرد و جوابه کیا هیست شبیه بکوزه
انواسوه را میکویند **فصل دهم** در معالجه اوجاع مفاصل فالج و بواسیر و امراض مثانه و سایر امراض در حدیث معتبر
منقولست که معلی بن خنیس بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد فرج فرمود که عورت خود را در میان کوزه که بسرا و اسوده
و با یستد این درد از آن بمرسیده دست چپ بر فرج خود بگذار و این دعا را بخوان بسم الله و بالله بلی من اسلم وجهه لله
وهو محسن فله اجره عند ربه ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون اللهم انی اسلمت وجهی الیک وفوضت امری الیک لا ملجأ ولا
منجا منک الا الیک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد ابیها فرمود که اب گرم
در طشت بکن و در میان آب بنشین و دست را بموضع که درد دارد بگذار و این آیه را بخوان اولم یر الذین کفروا ان السموات
والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت
امام حسین ع شکایت کرد از درد پا فرمود که از اول سوره انا فتحنا بخوان تا و کان الله عزیزا حکیما و در روایت معتبر وارد شده
که ابو حمزه بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از درد زانو فرمود که بعد از نماز این دعا را بخوان یا اجود من اعطی ویا خیر من سئل
ویا ارحم من استرحم ارحم ضعفی وقلة حیلتی واعفنی من وجعی چنان کرد بزودی عافیت یافت و در روایت دیگر منقولست که
سالم بن محمد شکایت کرد بحضرت صادق ع از درد ساق و گفت این درد مرا از همه کار عاجز کرده فرمود که این آیه را هفت مرتبه بر آن بخوان
واتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته ولن تجد من دونه ملتحدا و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام
حسین ع شکایت کرد از درد بند پا فرمود که دست بر آن موضع بگذار و بگو بسم الله وبالله والسلام علی رسول الله ص وما
قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون و در روایت دیگر
منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد دندان فرمود که این آیات را در دو سه مرتبه و بعد از سه گانه بگو یکمرتبه
بخوان الم تعلم ان الله علی کل شیء قدیر الم تعلم ان الله له ملک السموات والارض وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر

و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام علی نقی ع نوشت که شخصی از شیعیان شما بواسیر بهم رسانیده حضرت
در جواب نوشتند که این آیات قرآن را بخوان تا شفا یابد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در مرض آیات آخر حشر
لو انزلنا هذا القرآن تا آخر سوره را سه مرتبه بخواند و در هر مرتبه بدم بر آن موضع بدمد از درد روایت دیگر منقولست که
شخصی بحضرت شکایت کرد از درد مفاصل فرمود که این دعا را بخوان اللهم انی اسئلک باسمائک وبرکاتک ودعوة نبیک
الطیب المبارک المکین عندک صلی الله علیه و آله وبحق ابنته فاطمة المبارکة وبحق وصیه امیر المؤمنین وبحق سیدی شباب اهل الجنة
الا اذهبت عنی شر ما اجد بحقهم بحقهم بحقک یا اله العالمین چون این دعا را خواند در همان ساعت درد ساکن شد
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از عرق النسا فرمود که هرگاه اثرش ظاهر شود دست بر آن موضع بگذار
و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله اعوذ بسم الله الکبیر واعوذ بسم الله العظیم من شر کل عرق نعار ومن شر حر النار
انشاء الله تعالی سه مرتبه این دعا را خواند و از آن مرض نجات یافت و در روایت دیگر وارد شده که شخصی را لقوه عارض شده بود بخدمت
حضرت صادق ع آمد حضرت فرمود که برو بر روضه رسول خدا ص و دو رکعت نماز بکن و دست بر رو بگذار و بگو بسم الله وبالله هذا
اخرج اقسمت علیک من عین انس او عین جن او وجع اخرج اقسمت علیک بالذی اتخذ ابراهیم خلیلا وکلم موسی تکلیما
وخلق عیسی من روح القدس لما هدأت وطفئت کما طفئت نار ابراهیم اطفئی باذن الله اطفئی باذن الله دو مرتبه چنین
کرد عافیت یافت و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای عرق مدنی که بفارسی رشته میگویند کیم شتر بدست بکنند که از
و سفر احتی و بیابد و هفت گره بر آن بزنند و بر هر گره سه مرتبه سوره حمد بخوانند پس سه مرتبه بر آن رشته بر آن شخص این دعا را بخوانند
بسم الله الابد الابد المحصی العدد الغریب لما بعد الطاهر عن الولد العاصم ان یولد المخیل لما وعد العزیز بالاعداد القوی بلا
مدد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد یا خالق الخلیقة یا عالم السر والخفیة یا من السموات انعقدت بغیر حبال یا من الارض
مدحوة یا من الجبال بالاذن مرخاة یا من یجایب صاحب العرق من کل افق وبلیة صل علی محمد خیر خلقک وایت اللهم
فلان بن فلان شفاءک وداوه بدوائک وعافه من بلائک انک قادر علی ما تشاء وانت ارحم الراحمین وصلی الله
علی محمد خیر خلقک النبی و آله و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خواندن این دعا برای دفع بواسیر نافع است
یا جواد یا ماجد یا رحیم یا قریب یا مجیب یا بارئ یا راحم صل علی محمد و آل محمد واردد علی نعمتک واکفنی امر وجعی و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از بول بسیار فرمود که سوره یس را با عسل بنویس و بشوی و بخور
و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر گاه مرضی یا جراحتی بهم رسد کاردی را بگیرد و بر آن موضع بمالد و بگوید بسم الله
ارقیک من الحد والحدید ومن اثر العود والحجر الملبود ومن العرق الفاتر ومن الورم الآجر ومن الطعام وعقره ومن الشراب
وبرده امضی الیک باذن الله الی اجل مسمی فی الانس والانعام بسم الله فتحت وبسم الله ختمت پس آن کارد را در زمین فرو
برد و در حدیث دیگر فرمود که چون حضرت رسول ص را وارد که باد در دست گیرد عارض میشد دست منکشود نداده سوره حمد و قل اعوذ
و معوذتین میخواندند و دست بر درد میکشیدند و در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام موسی ع که برای قولنج
و باد ها و درد مفاصل سنبل بگیرند و دانه آن بر زیت بگذارند که تا شب بماند پس باب کف انجیر خشک بگیرند و القد و العبران بر بزید
کوبیده شود و در دیگ پاکیزه بریزند و صاف کنند و یک روز در میان بخورند تا آنکه در مجموع روزها یک قدح بر آن
خورده شود و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که شخصی با و عرض کرد که بادی از سر تا پای مرا گرفته فرمود که
عنبر و روغن زنبق را ناشتا بدماغ بکشد و در روایت دیگر منقولست که صفیا بن محارب بحضرت امام موسی ع عرض کرد که
شخصی باد لقوه بهم رسیده و دو چشمش را برگردانیده فرمود که نجیف از قرنفل بگیرد و در شیشه کند و سر شیشه را محکم ببندد
و گلش را بگیرد و در آفتاب بگذارد یک روز در تابستان و دو روز در زمستان پس از شیشه بیرون آورد و نرم بکوبد

آب باران مخلوط کند و بر پشت بخوابد بر اطراف بدن که ما وقت نماز دیگر انحلال خواب باید باشد تا آن فصل خشک شود چون
چنین کند البته صداع او برطرف شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر شکایت کرد از آنکه بول او قطع نمیشود
و همیشه میاید قطره قطره فرمود که اسفند را بگیر و شش نوبت باب سرد بشو و یکنوبت باب گرم بشو و در سایه خشک کن پس با روغن
کل جرب کن و سفوف کن و بخور و در روایت دیگر منقولست که برای درد پشت مثانه هلیله و بلیله و آمله و فلفل و دار فلفل
و دار چینی و زنجبیل و شقاقل و انیسون و خولنجان اجزای مساوی گرفته بکوبند و بیزند و با روغن گاو تازه ممزوج کنند و دو
برابر تمام اجزا عسل صاف کرده یا شکر سفید داخل کنند و هر مرتبه بقدر فندقی بخورند و در چند روایت وارد شده که خوردن سیر
بواسیر را برطرف میکند و در روایت دیگر فرمود که برنج و خرمای نارسی بواسیر را زایل میکند و در روایت دیگر منقولست که
حضرت امام رضا فرمودند که از برای دفع بواسیر هلیله سیاه و بلیله و آمله اجزاء مساوی گرفته بکوبند و از جو بیرون
کنند پس قدری از مقل ازرق گرفته در آب تره بخیسانند شب بگذارند و آنها را در میان آن بریزند و خمیر کنند و دست را بروغن زنبق
چرب کرده بمانند بقدر عدس حب کنند و در سایه خشک کنند و اگر در تابستان باشد یک مثقال بخورند و اگر زمستان باشد بقدر دو مثقال
و در ایام خوردن باید که از ماهی و سرکه و سبزی پرهیز کنند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام علی نقی علیه السلام
شکایت کرد از کندی دهان فرمود که خرمای برنی بخور و دیگری شکایت کرد از پیوستگی مزاج فرمود که خرمای برنی را ناشتا بخور و آب
بالای آن مخور چنان کرد و فربه شد و رطوبت مزاج [illegible] بازار رطوبت شکایت کرد فرمود که خرمای برنی را ناشتا بخور و آب
بالای آن مخور چنان کرد مزاجش مستقیم شد و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که برای دفع زیادتی بلغم بگیر از
کندر و اویشن و زنیان و سیاه دانه و اجزای مساوی بکوب و همه را نرم بکوب و بیز و با عسل [illegible] و هر شب در
وقت خواب بقدر یک فندق بخور و از حضرت امام رضا منقولست که یک جزو هلیله زرد و یک مثقال و از خردل دو مثقال
و از عاقرقرحا یک مثقال و همه را نرم بکوب ناشتا بر دندانها بمال که بلغم را دفع میکند و دهن را خوشبو میکند و دندانها
را محکم میکند و از حضرت صادق منقولست که ناشتا بحمام رفتن بلغم را دفع میکند و بعد از طعام بحمام رفتن صفرا
و سودا را دفع میکند و حضرت امام محمد باقر فرمود که بسیار ناشتا خوردن بلغم را دفع میکند **فصل یازدهم** در بیان
قلیلی از تعویذها برای دفع سحر و سموم و بتکان و سایر بلاها در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین فرمود که برای
دفع سحر این تعویذ را بر پوست آهو بنویسند و با خود نگاه دارند بسم الله و بالله بسم الله و ما شاء الله بسم الله لا حول ولا قوة
الا بالله قال موسى ما جئتم به السحر ان الله سيبطله ان الله لا يصلح عمل المفسدين فوقع الحق وبطل ما كانوا يعملون فغلبوا هنالك و
انقلبوا صاغرين و در روایت دیگر فرمود که اگر اضطراب حالی ترسی بعد از نماز شب پیش از طلوع صبح در نماز صبح رو بجانب خانه
او بکن و هفت مرتبه بگو بسم الله و بالله سنشد عضدك باخيك ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون اليكما باياتنا انتما
ومن اتبعكما الغالبون و در روایت دیگر منقولست که جبرئیل خبر داد حضرت رسول را که لبید اعصم یهودی سحر برای آنحضرت
کرده پس حضرت رسول حضرت امیر المؤمنین را طلبید و فرمود که برو در فلان چاه و سحر را بیرون آور و حضرت امیر المؤمنین
با بعضی رفتند و در آن چاه داخل شدند و از آب چاه بیرون آوردند و بخدمت حضرت رسول آوردند در آنچاه رشته بود که یازده
گره بر او زده بودند پس جبرئیل معوذتین را آورد و از اسمان حضرت رسول فرمود یا علی این دو سوره را بر این گرهها بخوان
پس حضرت هر آیه که میخواند گرهی گشوده میشد چون هر دو سوره تمام شد همه گرهها گشوده شد و سحر برطرف شد پس
سحر برطرف شد پس موافق این حدیث و احادیث معتبره دیگر این دو سوره را در دفع سحر تاثیر عظیم است و در احادیث معتبره وارد
شده که چشم بد تاثیر میکند و فرمودند که چشم بد آدمی را بقبر و شتر را بدیگ داخل کند پس کسیکه خوشش آید از
چیزی از کسی الله اکبر بگوید و در روایت دیگر نام خدا ببرد و در روایت دیگر از حضرت صادق منقولست که چون رعد

کر چشم او درد کند یا چشم کسی بد او تاثیر کند سه مرتبه بگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله العلي العظيم و فرمود که هر گاه کسی
با هیئتی نیکو خواهد که از خانه بیرون رود معوذتین بخواند و بیرون رود تا چشم بد در او اثر نکند و در روایت دیگر فرمود که هر که
از چشم بد بترسد باید دستها را برابر رو بلند کند و سوره حمد و توحید و معوذتین بخواند و دستها را بر سر بکشد و از حضرت رسول
منقولست که هر که از شیاطین و جادوگران ترسد این آیه را بخواند ان ربكم الله الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم
استوى على العرش يغشي الليل النهار يطلبه حثيثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارك الله رب
العالمين ادعوا ربكم تضرعا وخفية انه لا يحب المعتدين ولا تفسدوا في الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان
رحمت الله قريب من المحسنين و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق شکایت کرد از بسیاری خیالات فاسده و وساوس
شیطانی که بر او دست یافته بود فرمود که دست بر دل بگذار و سه مرتبه بگو بسم الله و بالله اللهم مُنَّ علي بالايمان واعذ على القرآن
[illegible] فامنن علي بالرحمة والرضوان والرأفة والغفران وتمام ما اوليتني من النعم والاحسان يا حنان يا رحمن
سبحانك ولك الحمد سوالا [illegible] اعوذ بك بعد هذه الكرامات من الهوان واسألك ان تجلي عن قلبي الاحزان پس شکوا بر محمد
المجد [illegible] برطرف شد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد از آنکه چون تنها میشوم مرا وحشت و اندوه و هم عارض
میشود و چون بمیان مردم میایم برطرف میشود فرمود که دست بر دل بگذار و بگو بسم الله سه مرتبه پس دست بمال بر دل و بگو اعوذ
بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بعظمة الله واعوذ بجمع الله واعوذ برسول الله واعوذ باسماء الله
من شر ما احذر ومن شر ما اخاف على نفسي هفت مرتبه بگوید تا ایمن باشد و در روایت دیگر وارد شده که شخصی بآنحضرت شکایت
کرد از آنکه زیاد بول [illegible] کردن و وسوسه بسیار فرمود که دست بر سینه بکش و بگو بسم الله وبالله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم امسح عني ما احذر پس دست بر شکم بمال و سه مرتبه بگو تا او جوان بشخص چنین کرد و آنحالت
از او برطرف شد [illegible] بکشادن کسیکه او را اسیر باشند [illegible] انقلا کرده که
و با خود دارد بسم الله الرحمن الرحيم انا فتحنا لك فتحا مبينا [illegible] مستقيما بسم الله الرحمن الرحيم اذا جاء نصر الله [illegible] ومن آياته ان خلق
لكم من انفسكم ازواجا لتسكنوا اليها وجعل بينكم مودة ورحمة ان في ذلك لايات لقوم يتفكرون ادخلوا عليهم الباب فاذا
دخلتموه فانكم غالبون ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عيونا فالتقى الماء على امر قد قدر رب اشرح لي صدري
ويسر لي امري واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي واجعل لي وزيرا من اهلي [illegible] وتركنا بعضهم يومئذ يموج في بعض ونفخ
في الصور فجمعناهم جمعا كذلك [illegible] على فلان بن فلان على فلانة بنت فلانة لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم
حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم و در حدیث
معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون زن یهودی گوسفند زهر آلوده را در زمان حضرت رسول آورد که گوسفند
بریان بحضرت آمد بامر الهی گفت یا رسول الله مخور از من که مرا زهر آلوده اند جبرئیل نازل شد و گفت پروردگار سلامت میرساند
و میگوید که بگو این دعا را بخوانند و بخورند که زهر تاثیر نمیکند پس حضرت امر فرمود اصحاب را که همگی این دعا را بخوانند و از آن گوسفند
خوردند و ایشان تناول کردند پس امر فرمود ایشان را که حجامت بکنند دعا اینست بسم الله الذي يشفي بسم كل مؤمن وبعز كل مؤمن
وبنوره الذي اضاء به السموات والارض وبقدرته التي خضع لها كل جبار عنيد وانتكس كل شيطان مريد من شر السم والسحر
واللمم بسم الله العلي الملك الفرد الذي لا اله الا هو وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا
و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که کسی که از شر حیوانات درنده بترسد و گوسفند خود را [illegible]
و آنها خطی بکشد و بگوید اللهم رب دانيال والجب ورب كل اسد مستاسد احفظني واحفظ غنمي و فرمود که اگر کسی از عقرب بترسد
این آیات را بخواند سلام على نوح في العالمين انا كذلك نجزي المحسنين انه من عبادنا المؤمنين و در حدیث معتبر منقولست که

صادق ع منقولست که چون شیر را ببینی در روی او آیة الکرسی بخوان و بکو عزمت علیک بعزیمة الله و عزیمة محمد رسول الله صلعم و عزیمة سلیمان
بن داود ع و عزیمة علی امیر المؤمنین ع و الائمة من بعده الا تنحیت عن طریقنا و لم تؤذنا فانا لا نؤذیک راوی کفت که بشیری
برخوردم و این دعا را خواندم سر بزیر انداخت و دم را در میان پای خود کشید و برکشت و در حدیث معتبر منقولست که شخصی
بحضرت امام موسی ع عرض کرد که من جانوران درنده را شکار میکنم و شب در جاها میمانم و از ایشان میترسم فرمود که چون داخل
خرابه شوی پای راست را پیش کذار و بسم الله بکو و چون بیرون آئی پای چپ پیش کذار و بسم الله بکو که ایمن خواهی شد و از حضرت
امام رضا ع منقولست که چون شیر را ببینی در برابرش سه مرتبه الله اکبر بکو و بکو الله اعز و اکبر و اجل من کل شیء و اعوذ بالله مما اخاف
و احذر و چون سک بر تو حمله کند این آیه را بخوان یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات
و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که برای دفع ضرر جانوران زهردار این دعا را بخوان
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله علی ما یشاء من شر کل هامة تدب باللیل و
النهار ان ربی علی صراط مستقیم و از حضرت صادق ع منقولست که هر که از عقرب ترسد نظر کند بستاره سها که نزدیک
ستاره میانی بنات النعش است و سه مرتبه بکوید اللهم یا رب اسلم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و سلمنا من شر کل ذی شر راوی کفت تا
حال یک شب نخوانده ام که عقرب مرا نکزیده باشد و در حدیث دیکر فرمود که کسی که از مار و عقرب ترسد در اول شب این دعا را بخواند
بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله اخذت العقارب و الحیات کلها باذن الله تبارک و تعالی بافواهها و اذنابها و اسماعها
و ابصارها و قواها عنی و عمن احببت الی ضحوة النهار و در روایت دیکر فرمود که این دعا را بخواند بسم الله و بالله و توکلت علی
الله و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره اللهم اجعلنی فی کنفک و فی جوارک و اجعلنی فی حفظک و اجعلنی فی
امنک و در روایت معتبر از حضرت امام [illegible] منقولست که اصحاب حضرت رسول صلعم در بعضی از جنکها با آنحضرت شکایت کردند از [illegible]
کیک فرمود که در وقت خواب این دعا را بخوانند ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی غلقا و لا بابا عزمت علیک بام الکتاب ان لا
تؤذینی و اصحابی الی ان یذهب اللیل و یجیء الصبح بما جاء و از حضرت صادق ع منقولست که هر که غضب بر او مستولی شود اکر ایستاده
باشد بنشیند تا ساکن کردد غضب او و اکر بر خویش چون غضبناک شده باشد بدن خود را بدست خود بمالد تا ساکن شود و در حدیث
دیکر فرمود که در وقت غضب این دعا را بخواند اللهم اذهب عنی غیظ قلبی و اغفر لی ذنبی و اجرنی من مضلات الفتن اسئلک رضاک
و اعوذ بک من سخطک و اسئلک جنتک و اعوذ بک من نارک و اسئلک الخیر کله و اعوذ بک من الشر کله اللهم ثبتنی علی
الهدی و الصواب و اجعلنی هادیا مهدیا راضیا مرضیا غیر ضال و لا مضل و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چون چیزی را
شیطان از خاطر تو محو کرده باشد و خواهی بیاد آوری دست بر پیشانی بکذار و بکو اللهم انی اسئلک یا مذکر الخیر و فاعله
و الامر به ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تذکرنی ما انسانیه الشیطان و در احادیث معتبره وارد شده که از برای ادای قرض
این دعا را بخواند اللهم اغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک عمن سواک و شخصی بحضرت امام محمد تقی ع نوشت که قرض
بسیار دارم حضرت نوشتند که استغفار بسیار بکن و زبان تر بدار بخواندن انا انزلناه و در روایت دیکر فرمود که برای
دفع پریشانی هر روز صد مرتبه انا انزلناه بخوان و از حضرت امام موسی ع منقولست برای دفع فقر و پریشانی بعد از نماز
صبح بکوید ده مرتبه سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و اسئله من فضله و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست
که هر که را غم و پریشانی رو آورد بسیار بکوید لا حول و لا قوة الا بالله بدرستیکه این کلمه کنجی است از کنجهای بهشت و در آن
شفای هفتاد و دو درد هست که کمترش اندوه است و در حدیث دیکر معتبر وارد است که هر که هر روز صد مرتبه لا حول و لا
قوة الا بالله بکوید هفتاد نوع از بلا از او دور کردد که سهلتر آنها غم و اندوه باشد و در حدیث معتبر منقولست که هر که
[illegible] ما شاء الله و در دیکری بکوید [illegible] ضعیف شود و اکر [illegible] زنده بماند تا [illegible]

بسیار وارد شده که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم دفع اندوه میکند و در احادیث معتبره از حضرت علی بن الحسین ع منقولست
که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا را بخواند اکر جن و انس جمع شوند برای ضرر رسانیدن بسم الله و بالله و من الله و الی الله و فی
سبیل الله اللهم الیک اسلمت نفسی و الیک وجهت وجهی و الیک فوضت امری فاحفظنی بحفظ الایمان من بین یدی و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی
و من فوقی و من تحتی و ادفع عنی بحولک و قوتک فانه لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و در روایت دیکر منقولست که حضرت
صادق ع روزی نزد منصور دوانیقی رفتند و او در نهایت خشم و غضب بود حضرت در وقت داخل شدن این دعا را خواندند
غضب او ساکن شد یا عدتی عند شدتی و یا غوثی عند کربتی احرسنی بعینک التی لا تنام و اکنفنی برکنک الذی لا یرام و از
حضرت صادق ع منقولست که برای برکشتن غلام کریخته بر کاغذی آیة الکرسی را بنویسد و در میان آن بنویسد اللهم
السماء لک و الارض لک و ما بینهما لک فاجعل ما بینهما اضیق علی فلان من جلد جمل حتی ترده علی
و تظفرنی به و این دعا را نیز بخواند و آن کاغذ را در جائی که در آنجا میخوابید دفن کند و چیزی سنکینی بر بالای آن بکذارد
و در حدیث دیکر فرمود که هر کاه مالی یا حیوانی کم شود این دعا را بخواند اللهم انک الذی من فی السماء و اله من فی الارض و عدل
فیهما و انت الهادی من الضلالة و ترد الضالة رد علی ضالتی فانها من رزقک و عطیتک اللهم لا تفتن بها مؤمنا و لا
تفتن بها کافرا اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و علی اهل بیته و از حضرت امام رضا ع منقولست که برای کمشده بکوید
و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب
و لا یابس الا فی کتاب مبین اللهم انک تهدی من الضلالة و تنجی من العمی و ترد الضالة صل علی محمد و آله و اغفر لی و رد ضالتی
صل علی محمد و آله و سلم و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که برای کمشده دو رکعت نماز بکذارد و در هر رکعت بعد از
حمد سوره یس بخواند و بعد از نماز دست بسوی آسمان بردارد و بکوید اللهم راد الضالة و الهادی من الضلالة صل علی
محمد و آل محمد و احفظ علی ضالتی و ارددها الی سالمة یا ارحم الراحمین فانها من فضلک و عطائک یا عباد الله فی الارض
و یا سیاح الله فی الارض ردوا الی ضالتی فانها من فضل الله و عطائه و در روایتی منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند
که تعویذ را با خود میداریم و جنب میشویم چونست فرمود باکی نیست اما زن چون حائض میشود باید که تعویذی که با خود
دارد در میان پوست باشد و فرمود که هر چیز از دعا و قرآن و تعویذ که خواهید برای کوفتها و دردها بخوانید اما افسونها که معنی
معلوم نباشد مخوانید و فرمود که بسیاری از تعویذها و افسونها کفر است

فصل دوازدهم در فوائد تربت شریف حضرت

امام حسین ع و خواص بعضی از ادویه مفرده در احادیث معتبره بسیار وارد شده که در خاک قبر حضرت امام حسین ع شفای
هر دردی هست و آنست دوای بزرک و در حدیث دیکر از حضرت صادق ع منقولست که هر کاه علتی حادث شود و بتربت آنحضرت
مداوا کند البته شفا یابد مکر آنکه علت مرک باشد و در حدیث دیکر فرمود که تربت آنحضرت شفا میبخشد از هر دردی و امان میدهد
از هر بیمی و در حدیث دیکر فرمود که کام فرزندان خود را بتربت آنحضرت بردارید که امان میدهد از بلاها و در روایت دیکر منقولست
که حضرت امام رضا ع هر جامه که بجائی میفرستاد [illegible] از تربت آنحضرت در میان آن میکذاشت و میکفت [illegible] محفوظ میماند
و در حدیث معتبر منقولست که ابن ابی یعفور از حضرت صادق ع سؤال کرد که بعضی از مردم از تربت حضرت امام حسین ع میکیرند
و منتفع میشوند و بعضی نفع نمییابند فرمود که والله هر که اعتقاد نفع داشته باشد البته نفع مییابد و در حدیث دیکر منقولست
شخصی با آنحضرت عرض کرد [illegible] که بخانه کعبه معظمه بدهم [illegible] حضرت فرمود که [illegible]
بده غسل زعفران [illegible] خاک قبر امام حسین ع را با باران نرم کن و در میان غسل زعفران بریز و بشیعیان ما بده که بیماران
خود را بآن مداوا کنند و در روایت دیکر فرمود که خاک قبر امام حسین ع شفای دردها است هر چند تا یک فرسخ دور
از قبر بردارند و در روایت دیکر فرمود که هفتاد ذراع از قبر تربت شفا است برداشتن و فرمود که هیچ چیز مثل آن نیست در

در شفا بخشیدن مکر دعا و چیزیکه بوی کرا اثر کرمیکند در جاهای نامناسب گذاشتن و کم اعتقادی آن کس استکه میخورد
اما کسیکه بیقین داند که او شفا است هر وقت که معالجه کند بان البته او را بدوای دیگر احتیاج نیست و فاسد نکند و کم
میکنند نفع تربت را شیاطین و جنیان کافر که خود را بر آن میمالند و هر بویکه میکنند از امیبوسند شیاطین و کافران
جن و شیاطین عبیر زدند بر فرزندان آدم پس خود را بر آن میمالند که بوی خوش و نفعش را کم میکنند و هر تربتی که از حایر بیرون آورند
البته دیگر نتوان شمرد از شیاطین که از بیم ملائکه داخل حایر نمیشوند در بیرون مهیا میباشند که تا از حایر بیرون آورند
خود را بر آن میمالند و اگر تربت از این الم محفوظ ماند هر بیماری که بخورد در ساعت شفا یابد پس چون تربت را برداری سر ببند و پنهان
کن و نام خدا بسیار بر آن بخوان و من شنیده ام که بعضی تربت را برمیدارند و آنرا سبک میشمارند حتی آنکه در میان توبره
چهارپایان یا در میان ظرف طعام میاندازند از چنین تربتی چون شفا باشد بدرستیکه کسی صاحب یقین نیست باستخفاف
باموریکه موجب صلاح او است اعمال خود را فاسد میکرداند و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بان حضرت عرض کرد که
مرا هر درد و مرض دنیا میباشد و هرچه اینکه خوردم نفع نکرد فرمود که چرا از تربت حضرت امام حسین ع را نمیخوری که در آن شفاء
هر درد دوا است از هر بیم هست وقتی که برمیداری تربت را بکو اللهم انی اسئلک بحق هذه الطینة و بحق الملک الذی اخذها و بحق
النبی الذی قبضها و بحق الوصی الذی حل فیها صل علی محمد و اهل بیته و اجعل لی فیه شفاء من کل داء و امانا من کل خوف پس فرمود
که شفاء هر درد و دوا است که چگونه امان است از هر خوفی فرمود که هرگاه از ظالمی یا از بلائی اندیشه داری باید که تربت را با خود بردار
مگر آنکه خاک قبر آن حضرت با تو باشد و در آن تو متکر خاک را با خود برمیداری بکو اللهم هذه طینة قبر الحسین ولیک و ابن
ولیک اتخذتها حرزا لما اخاف و ما لا اخاف و از ابو حمزه ثمالی منقولست که حضرت صادق ع فرمود که چون خواهی تربت
قبر را برداری سوره حمد بخوان یا حمد و معوذتین و توحید و قدر و یس و آیة الکرسی و بکو اللهم بحق محمد عبدک و حبیبک
و نبیک و رسولک و امینک و بحق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عبدک و اخی رسولک و بحق فاطمة بنت نبیک و زوجة ولیک
و بحق الحسن و الحسین و بحق الائمة الراشدین و بحق هذه التربة و بحق الملک الموکل بها و بحق الوصی الذی هو فیها و بحق الجسد
الذی تضمنت و بحق السبط الذی ضمنت و بحق جمیع ملائکتک و انبیائک و رسلک صل علی محمد و آله و اجعل هذا الطین
شفاء لی و لمن یستشفی به من کل داء و سقم و مرض و امانا من کل خوف اللهم بحق محمد و اهل بیته اجعله علما نافعا و رزقا واسعا
و شفاء من کل داء و سقم و آفة و عاهة و جمیع الاوجاع کلها انک علی کل شیء قدیر پس بکو اللهم رب هذه التربة المبارکة المیمونة
و الملک الذی هبط بها و الوصی الذی هو فیها صل علی محمد و آل محمد و سلم و انفعنی بها انک علی کل شیء قدیر و در روایت
دیگر فرمود که در وقتی که تربت را بخوری اول ببوس بر هر دو دیده بگذار و زیاده از نخودی مخور که هر که زیاده بخورد چنانستکه
گوشت ما را خورده و در وقتیکه از قبر برمیداری بکو اللهم انی اسئلک بحق الملک الذی قبضها ان تصلی علی محمد و آل محمد
و ان تجعله شفاء من کل داء و امانا من کل خوف و حفظا من کل سوء پس تربت را در پارچه ببند و سوره قدر بر آن بخوان
و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که تربت را بقصد شفا بخورد چنانستکه گوشت ما را خورده و چون بقصد شفا خورد بکوید
بسم الله و بالله اللهم رب هذه التربة المبارکة الطاهرة و رب النور الذی انزل فیه و رب الجسد الذی سکن فیه و رب الملائکة
الموکلین به اجعله شفاء من کل داء کذا و کذا و بجای کذا و کذا نام آن درد را ذکر کند پس تربت را بخورد و بکیر جرعه آب بعد از آن بخورد و بکوید
اللهم اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفاء من کل داء و سقم چون چنین بکنی دفع میشود از تو هر دردی که میباشد
و بیماری و غم و اندوه و در روایت دیگر فرمود که در وقت خوردن تربت میباید بخواند بسم الله و بالله اللهم اجعله رزقا واسعا
و علما نافعا و شفاء من کل داء انک علی کل شیء قدیر اللهم رب التربة المبارکة و رب الوصی الذی وارته صل علی محمد
و آل محمد و اجعل هذا الطین شفاء من کل داء و امانا من کل خوف و از حضرت امام موسی ع منقولستکه چون میت را

دفن کنند در برابر روی میت [illegible] خاک قبر حضرت امام حسین ع بگذارند و در حدیث دیگر فرمود که مؤمن میباید از پنج چیز
خالی نباشد مسواک و شانه و سجاده و تسبیحی از تربت که سی و چهار دانه باشد و انگشتر عقیق و از حضرت صادق ع منقولستکه هر که
تسبیح خاک قبر آن حضرت را بکرداند هر استغفاری هفتاد استغفار برای او نوشته شود و اگر تسبیح را در دست نگاه دارد و ذکری
نگوید بعد هر دانه هفت استغفار برای او نوشته شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که خاک قبر حضرت امام حسین را بقدر نخودی
بخورد چنانستکه گوشت حضرت امام حسین را خورده و خوردن آن حرام باشد و بدانکه مشهور میان علما آنستکه بقدر نخودی
میتوان خورد و چون از بعضی احادیث عدس ظاهر میشود بهتر آنستکه زیاده از عدس نخورند [illegible] و از حضرت
صادق ع منقولستکه هر که [illegible] سه درهم یا دو درهم [illegible] بخورد در آن مرض ایمن کردد از سرسام و
ذات الجنب و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت عناب بر سایر میوهها مثل فضیلت ما است بر سایر مردم و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولستکه عناب تب را زایل میکند و در روایتی منقولستکه ابن ابی الخضیب گفت که بدیدهٔ من سفیدی شده بود چیزی نمیدیدم
حضرت امیر المؤمنین را در خواب دیدم که فرمود عناب بکوب و در دیده بکش چون بیدار شدم عناب را با هشت [illegible]
و دود بید کشیدم دیده ام صحیح و بینا شد و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه مداوا کنید بسنا که اگر چیزی
مرگ را دور میکرد سنا میکرد و از حضرت صادق ع منقولستکه هیچ چیز نیست که طبیعت را باعتدال آورد مانند [illegible]
[illegible] و بنفشه و کاسنی و از حضرت صادق ع منقولستکه در سیاه دانه شفای هر دردی هست بغیر از مرگ و در بعضی
از روایات وارد شده که از حضرت رسول ص پرسیدند که چگونه استعمال کنیم فرمود که بیست و یک دانه را [illegible] بکن و یکشب
در آب بخیسان و چون صبح شود در بینی راست دو قطره و در بینی چپ یکقطره بچکان و در روز دوم نیز چنین کن و در
روز سیم در بینی راست یکقطره و در بینی چپ دو قطره بچکان و در هر شب دانه ها را تازه کنی و در روایت دیگر از حضرت صادق ع
منقولستکه شخصی بان حضرت شکایت کرد که [illegible] فرمود که [illegible]
[illegible] برای تب و درد سر و آزار چشم و درد شکم و جمیع دردها و خدا بآن شفا میدهد و از حضرت رسول ص منقولستکه
بر هر برگ [illegible] درخت اسفند موکل است ملکی [illegible] تا آنکه [illegible] سحر را برطرف میکند
و در دانه اش شفای هفتاد درد است پس مداوا کنید باسفند و کندر و از حضرت صادق ع منقولستکه خانه که در آن اسفند باشد
شیطان تا هفتاد خانه از آن خانه دوری میکند و در آن شفا است از هفتاد مرض که آسانتر آنها خوره است و در روایت دیگر منقولستکه
پیغمبری شکایت کرد بخدا از جبن امت خود وحی باو شد که امر کن امت خود را که اسفند بخورند که باعث شجاعت میشود و فرمود
که کندر [illegible] پیغمبران است و هیچ [illegible] دفع کننده شیاطین و دفع کننده بلاها
و از حضرت امام حسین ع منقولستکه اگر مردم بدانند که چه منافع دارد هلیله [illegible] بوزن آن از طلا بخرند و از حضرت
امام رضا ع منقولستکه بخورید انجیر را برای دفع قولنج و فرمود که [illegible] برطرف میکند و استخوان را محکم میکند و موی
بدن میرویاند و درد را میبرد و از حضرت رسول ص منقولستکه خوردن انجیر تر و خشک بواسیر را قطع میکند و نقرس
[illegible] نافع است و حضرت صادق ع فرمود که [illegible]
[illegible] و حضرت امام رضا ع فرمود که [illegible] و حضرت صادق ع فرمود که کاهو
خون را [illegible] و از حضرت صادق ع منقولستکه خوراک حضرت خضر و الیاس کرفس بود [illegible] و از حضرت
رسول ص منقولستکه هر که [illegible] و در شب بخوابد [illegible] ذات الجنب [illegible]
دیگر منقولستکه آن حضرت [illegible]
[illegible] بعد از طعام میخوردند و فرمودند که [illegible]

و تقویت معده میکند و بلغم را میبرد و امان میبخشد از لقوه و فرمود که حق تعالی برکت فرستاده در عسل و در آن شفاء از جمیع دردها
و زیت هفتاد پیغمبر برکت فرستاده و حضرت صادق ع فرمود که سرکه شراب بن دندانرا محکم میکند و کرمهای شکم را میکشد
و عقل را محکم میکند و فرمود که خوردن کشنیز زانوها را سست میکند و آب پشت را فاسد میکند و ذهن را زایل میکند و فرمود
که هر که زنیان و کردکان باهم بخورد جانورها را میسوزاند و بادها را دفع میکند و معده را نرم میکند و کردها را گرم میکند
و فرمود که اوثیم با عمل بادها را دفع میکند و سدها را میگشاید و بلغم را میسوزاند و موجب زیادتی بول میشود و دهن را
خوشبو میکند و معده را نرم میکند و لقوه را دفع میکند و قوه جماع را زیاد میکند و در چند حدیث وارد شده که ملح
نمک دفع زهر عقرب و دیگر جانوران میکند **باب دهم** در آداب معاشرت با مردم و حقوق اصناف ایشان **فصل اول** در بیان
حقوق خویشان و غلامان و کنیزان و در احادیث معتبره بسیار وارد شده که رحم در روز قیامت چنگ در عرش الهی میزند و میگوید
پروردگارا هر که مرا در دنیا صله کرده تو امروز او را برحمت خود وصل کن و هر که مرا قطع کرده است در دنیا تو امروز او را از رحمت
خود قطع کن و در احادیث بسیار منقولست که نیکی با خویشان باعث قبول اعمالست و مال را زیاد میکند و بلاها را دفع میکند و عمر را
دراز میکند و حساب قیامت را آسان میکند و در حدیث حسن از حضرت رسول ص منقولست که دو طرف صراط امانت و صله رحم است
پس کسیکه در امانت مردم خیانت نکرده و با خویشان خود نیکی کرده از صراط باسانی میگذرد و زود به بهشت میرود و کسیکه خلاف
این دو فعل کرده باشد او را نفع نمیدهد هیچ عملی و صراط او را در آتش می افکند و حضرت صادق ع فرمود که صله رحم کردن و با همسایگان
نیکو سلوک کردن خانها را آباد میکند و عمرها را زیاد میکند و از حضرت رسول ص منقولست که هیچ عملی ثوابش زودتر
از صله رحم نمیرسد و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که ما چیزی نمی یابیم که عمر را زیاد کند مانند صله رحم تا آنکه
گاه هست که شخصی سه سال از عمرش مانده و بسبب صله رحم عمرش سی و سه سال میشود و گاه هست که سی و سه سال از عمرش مانده
و بسبب قطع صله رحم سه سال میشود و در حدیث موثق منقولست که شخصی از آنحضرت سؤال کرد که خویشان دارم که شیعه نیستند
آیا ایشان را بر من حقی هست فرمود بلی حق رحم را هیچ چیز قطع نمیکند و اگر شیعه باشند دو حق دارند یکی حق رحم و یکی حق اسلام
و فرمود که صله رحم و نیکی با برادران مؤمن حساب قیامت را آسان میکند و از گناهان نگاه میدارد پس صله رحم و نیکی با برادران
را بکنید اگرچه به سلام کردن و نیکو جواب سلام دادن باشد و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که هرگاه خویشان با یکدیگر
بدی کنند مالهای ایشان بدست بدکاران میافتد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که سه چیز است که هر که مرتکب
آنها شود پیش از مردن عقوبت آنها را میبیند ظلم و قطع رحم و قسم دروغ و در حدیث است که جماعتی بدکردار باشند و بسبب صله رحم
مالها و فرزندان ایشان بسیار میشود و قسم دروغ و قطع رحم خانها را از اهلش خالی میکند و نسل را منقطع میکند و از حضرت
رسول ص منقولست که هر که پیاده برود بجانب خویشان بدیدن ایشان یا برای آنکه مالی با ایشان برساند حق تعالی ثواب صد شهید
باو کرامت فرماید و بعدد هر گامی که برداشته چهل هزار حسنه در نامه عملش نوشته شود و چهل هزار گناه محو شود و چهل هزار درجه
برای او در بهشت بلند شود و چنان باشد که صد سال عبادت خدا با اخلاص کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کس اند که
داخل بهشت نمیشوند کسیکه همیشه شراب بخورد یا همیشه سحر کند یا قطع صله رحم کند و فرمود که هر که رعایت حق خویشان کند
حق تعالی او را در بهشت هزار درجه کرامت کند که از هر درجه تا درجه دیگر صد سال راه باشد یک درجه از نقره و دیگری از طلا
و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و همچنین
از سایر چیزها که خدا آفریده در بهشت خلق کرده و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که در شب معراج دیدم رحمی بعرش
آویخته و از رحم دیگر شکایت میکند پس پرسیدم که در چند پشت تو او بهم میرسد گفت که در چهل پشت و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که من ضامنم برای کسیکه صله رحم کند آنکه خدا او را دوست دارد و روزیش را فراخ کند و عمرش را زیاد کند

و او را داخل بهشت کند و فرمود که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و آن را نمیشنود عاق والدین و قطع کننده رحم و مرد پیر زنا
کار و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که بر غلامی یا کنیزی بقدر حد کار حدود را بزند یا آنکه جرمی از او
صادر شده باشد که بحسب شرع مستحق آن شده باشد کفاره بیت گناه او آنست که او را آزاد کند و در حدیث معتبر منقولست که
از حضرت امام علی نقی ع پرسیدند که بنده هرگاه صاحبش را عیب داند با حلاوت زدن او فرمود که اگر موافق طبیعت باشد نگاه بدارد و اگر
نه بفروش بدیشان کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که در تادیب اطفال و غلامان و کنیزان پنج یا شش تازیانه بیشتر
مزنید و ملایمتر هم بر نوعی هم برای بزنید و در حدیث معتبر دیگر منقولست که زراره از آنحضرت سؤال کرد از زدن بنده فرمود که هرچه که
در روا او تابع شود بی تقصیر او چیزی نیست اما اگر او را بسیار تو کند بتواند زد او را گفت چه مقدار بزنم او را گفت که
سه یا چهار یا پنج و از حضرت رسول ص منقولست که پیوسته مرا جبرئیل وصیت میکرد در باب غلام و کنیز تا آنکه گمان کردم که برای ایشان
حدی مقرر خواهد کرد که چون با آن حد برسند آزاد شوند و از حضرت صادق ع منقولست که بنده که مؤمن باشد چون هفت
سال خدمت کند آزاد میشود و بعد از آن خدمت فرمودن او حلال نیست و علما حمل کرده اند این حدیث را برآنکه سنت مؤکد است
که بعد از هفت سال او را آزاد کنند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چهار صفت است که در هر که باشد حق تعالی
او را ساکن گرداند در اعلا علیین در اعلا غرفهای شرف کسیکه پناه دهد یتیم را و متوجه احوال او گردد و از برای او
بمنزله پدر مهربان باشد و کسیکه رحم کند بر ضعیفان و اعانت ایشان نماید و کسیکه مال خود را صرف پدر و مادر کند و با
ایشان مدارا نماید و اخلاص کند و ایشان را آزرده نکند و کسیکه تندی و سفاهت با بنده خود نکند و او را یاری نماید بر
خدمتی که باو میفرماید و کاری بکار او دشوار باشد باو نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که به بندگان خود
بخورانید از آنچه خود میخورید و با ایشان بپوشانید از آنچه خود میپوشید و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت با اصحاب خود فرمود
که میخواهید خبر دهم شما را ببدترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود کسیکه تنها سفر کند و عطای خود را از مردم منع
کند و غلام خود را بزند و در حدیث دیگر فرمود که سه کس اند که اگر ایشان ظلم نکنی ظلم بر تو میکنند دونان و زن تو و خادم تو
و در حدیث دیگر فرمود که بندگان خود را بقدر عقل ایشان مورد عتاب گردانید و در حدیث معتبر منقولست که روزی غلامی
از حضرت صادق ع ناپیدا بود حضرت او را طلبیدند تا آنکه دیدند که در جائی خوابیده است بر بالینش نشستند و او را باد میزدند
تا بیدار شد پس فرمودند که ترا نمیرسد که شب و روز هر دو بخوابی شب خواب کن و روز خدمت کن و در احادیث معتبره
از آنحضرت منقولست که سه کس اند که نماز ایشان مقبول نیست غلامی که از آقای خود گریخته باشد تا آنکه برگردد و خود را
تسلیم آقا نماید و شخصیکه پیشنمازی گروهی کند که او را راضی نباشند و زنیکه شوهر از او خشمناک باشد و بجانب دیگر رود و در حدیث
معتبر از حضرت رسول ص منقولست که اول کسیکه داخل بهشت میشود شهید و غلامیکه نیکو عبادت پروردگار کند و شرایط
خیرخواهی آقای خود باشد و مرد عیالداری که از حرام و شبهه عفت ورزد و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست
که هر که بنده آزاد کند حق تعالی بعدد هر عضوی از او عضوی از او را از آتش جهنم آزاد کند و حضرت صادق ع فرمود که مستحبست
دوشنبه و روز عرفه بجهت تقرب بحق سبحانه بنده آزاد کردن و تصدق کردن **فصل دوم** در حقوق همسایگان و یتیمان و عشیره و
قبیله از حضرت رسول ص منقولست که پیوسته مرا جبرئیل وصیت مینمود برعایت همسایه تا آنکه گمان کردم که برای او میراث قرار خواهد داد و
فرمود که هر که همسایه خود را آزار کند حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام کرداند و ماوای او جهنم باشد و فرمود که هر که از همسایه اش بقدر
یک شبر زمین خیانت کند حق تعالی از زمین تا طبقه هفتم طوقی کرداند و در گردن او اندازد تا چون او را بمقام حساب آورند طوق
در گردن او باشد مگر آنکه توبه کند و آن زمین را پس دهد و از حضرت صادق ع منقولست که آزار خود را از همسایه باز داشتن حق تعالی
در قیامت از گناهان او در گذرد و از حضرت رسول ص منقولست که سه چیز است که بدترین بلاهاست پادشاهی با صاحب حکمی که

اگر احسان با او کنی شکر نکند و اگر بدی کنی نگذرد و همسایه که چشمش ترا ببیند و دلش رعایت ترا خواهد اگر نیکی ببیند بپوشاند
و مذکور نسازد و اگر بدی ببیند ظاهر کند و منتشر گرداند و زنیکه اگر حاضر باشی ترا آزار کند و اگر غایب باشی
دلت باو مطمئن نباشد و در حدیث دیگر فرمود که هرکه آزار همسایه کند برای طمع در خانه اش حقتعالی خانه او را بهمسایه میراث دهد
و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که آیا در مال حقی بغیر از زکوة هست فرمود که بلی نیکی و احسان
کردن بخویشان که با تو بدی کنند و احسان کردن بهمسایه مسلمان بدرستیکه ایمان بمن ندارد کسیکه شب سیر بخوابد و همسایه
مسلمانش گرسنه باشد و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که تا چهل خانه از هر طرف همسایه اند و در حدیث
دیگر فرمود که از جمله حقوق مال حق ماعون است که حقتعالی وعید جهنم فرموده برای کسیکه منع آن نماید و آن قرضیست که به
همسایه دهد یا نیکی که با ایشان بکند یا ظرف و چیزهای خانه که با ایشان عاریه دهد ابو بصیر عرض کرد که ما همسایگان داریم که اگر چیزی
با ایشان عاریه بدهیم میشکنند و ضایع میکنند و اسعوره بر ما گناهی هست که با ایشان ندهیم فرمود که هرگاه چنین
باشد گناهی بر شما نیست اگر با ایشان ندهید و در حدیث دیگر فرمود که حلال نیست منع کردن نمک و آتش از همسایگان
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه ماعون را منع نماید از همسایگان حقتعالی منع کند از او خیر و احسان خود را در روز
قیامت و او را بخود واگذارد و هرکه را خدا بخود واگذارد وای بر احوال او و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که منع نکنید نمک
دادن خمیر و نان را و طلبیدن آتش را زیرا که این امور باعث روزی و وسعت رزق میشود بر اهل خانه با آنکه از جمله مکارم اخلاقست و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که زنهار متعرض حقوق میشوید که بر خود لازم کنید و ایضا از خرجها که بر قبیله واقع میشود
بدهید و مضایقه مکنید و اگر از قبیله شما کسی شما را تکلیفی کند که ضررش بر شما زیاده از نفعش باشد که با و میرسد
قبول مکنید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در بیماری بعیادت صعصعة بن صوحان که از
بزرگان اصحاب آنحضرت بود تشریف بردند پس فرمود که با اینکه من بعیادت تو آمدم فخر مکن بر قوم خود و اگر ایشان را در امر
بینی خود را از ایشان برتر مدان و تکبر مکن که آدمی بی نیاز نیست از قوم و قبیله خود و با ایشان محتاجست و اگر یاری ایشان نکنی
یکباری او از ایشان منع کرده و یاریهای بسیار ایشان را از خود رد کرده پس اگر ایشان را در حال خود ببینی یاری ایشان بکن
برای ایمان مردم اگر دور باشند ایشان را وا مگذار و باید که یاری کردن شما یکدیگر را در طاعت خدا باشد بدرستیکه همیشه
یار و فاهست و نعمت خواهید بود اگر یاری یکدیگر بکنید در طاعت خدا و یاری نکنید از معصیت خدا و در حدیث معتبر منقول
که اسیر چند را بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند که از کافران پس یکی از ایشان را پیش آوردند که گردن بزنند
جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد این اسیر را که میخواهی گردن بزنی بمردم طعام میخورانید و مهمان نوازی میکرد و خونبهای که
در میان قبیله واقع میشد میداد و بارهای گران اهل خود را بدوش خود بر میداشت پس حضرت با آن اسیر فرمودند که حقتعالی
چنین وحی فرستاده و من ترا آزاد کردم از کشتن باین خصلتها آن اسیر گفت که پروردگار تو این خصلتها را دوست میدارد
فرمود که بلی آن اسیر گفت شهادت میدهم بوحدانیت خدا و بپیغمبری تو بحق آن خدائیکه ترا براستی فرستاده که هرگز از مال
خود کسی را رد نکرده ام و در احادیث معتبره وارد شده که خوردن مال یتیم بناحق از جمله گناهان کبیره است و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که تکفل کند یتیمی را و نفقه او بدهد من و او در بهشت مانند این
انگشت باهم باشیم و اشاره بانگشت شهادت و میانه فرمودند و در حدیث دیگر فرمود که هر که یتیمی را در عیال خود داخل کند
و خرج او را بدهد تا او مستغنی شود از او خدا بهشت را برای او واجب گرداند چنانچه برای خورنده مال یتیم جهنم را واجب گردانیده
و در روایت معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که دست بر سر یتیمی بکشد از روی
ترحم حقتعالی برای او بعدد هر موئی که دستش بر آن میگذرد حسنه برای او بنویسد و در روایت دیگر منقولست که هر

حقتعالی نوری کرامت فرماید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه از سنگینی دل خود آزرده باشی
و خواهی دلت نرم شود یتیم را نزد خود بخوان و نوازش با او بکن و بر سر خوان خود بنشان و از روی شفقت دست
بر سرش بمال بدرستیکه یتیم را بر مردم حق عظیم هست و در حدیث دیگر فرمود که چون یتیمی بگرید عرش الهی برای او بلرزه در آید
پروردگار عالم فرماید که کیست آنکه بگریه آورد این بنده مرا که پدر و مادرش را گرفتم بعزت و جلال خودم قسم
میخورم که هیچ بنده او را ساکت نگرداند مگر آنکه بهشت را برای او واجب گردانم و در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که حقتعالی در قرآن مجید برای کسیکه مال یتیم را بناحق بخورد دو عقاب قرار داده یکی عذاب جهنم در آخرت و دیگری آنکه در دنیا بعد از او
با یتیمان او بکنند آنچه با یتیمان دیگران کرده باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حقتعالی در قیامت جماعتی را از قبرها
محشور گرداند که از دهنهای ایشان آتش شعله ور باشد اصحاب گفتند اینها کیستند فرمود که آنها جماعتی باشند که مال یتیم را بخورند بناحق چنانچه حقتعالی میفرماید
یعنی کسانیکه مال یتیم را بظلم میخورند میخورند در شکم خود آتش را و بزودی داخل آتش افروخته جهنم گردند و بدانکه ولی یتیم که تصرف
در مال او میتواند نمود پدر و جد پدری و وصی که ایشان تعیین کرده باشند و اگر اینها نباشند حاکم شرع یعنی امام
و کسیکه آنحضرت تعیین کرده باشد و اگر امام حاضر نباشد اکثر علما را اعتقاد آنست که مجتهد جامع الشرایط میکند یا
کسیکه او نصب کرده باشد و از احادیث معتبره ظاهر میشود که مؤمنان صالح اگر بر سبیل حسبت متکفل احوال ایشان و ضبط
اموال ایشان میتوانند شد که آنچه صرفه و ضبط ایشان در آن باشد عمل کنند و اگر پریشان باشند و سعی در مال یتیم
مانع کسب ایشان باشد بقدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج میتوانند کرد و بهتر آنست که در عوض کسب بقدر اجرت
عمل بر ندارند و همچنین پدر و جد پدری و وصی باید که خیانت و غبن در صرفه ایشان نکنند و اگر نقد مال ندارند باشد
که قرض کنند از مال ایشان قرض بر ندارند و اگر پدر و جد پدری پریشان باشند بقدر نفقه ضروری خود از مال
ایشان بر دارند میتوانند برداشت و اگر مادر هم پریشان باشد نفقه او را از مال یتیم میتوانند داد و اگر قدر خرج طفل
حساب کنند و با نفقه خود ضم کنند که باهم چیزی بخورند باکی نیست **فصل سیم** در حقوق صدق اخوة در حدیث معتبر
منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وقت فوت وصیت فرمود بحضرت امام حسن علیه السلام که برادری کن با برادران از برای خدا
و دوست دار صالحان را برای صلاحشان و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست هر که برادر مؤمنی برای خدا بگیرد خانه در بهشت
یافته باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که کسی بعد از اسلام فایده نیافته است که بهتر باشد از برادری که از برای خدا گرفته
باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که گاهی اندوهگین میشوم بی سببی
اهل و یاران من اثر آنرا از روی من مشاهده میکنند فرمود که حقتعالی طینت مؤمنان را از بهشت آفریده و از نسیم رحمت خود
ایشان جاری کرده پس باین سبب مؤمنان برادر پدر و مادری یکدیگرند پس چون بروح یکی از مؤمنان اندوهی رسد
دیگر برادران او محزون میشوند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که نظر کردن بر روی امام عادل عبادت
و نظر کردن بروی عالم عبادتست و نظر کردن بر روی پدر و مادر از روی مهربانی و شفقت عبادتست و نظر کردن بر روی برادری
که دوست داری او را از برای خدا عبادتست و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که برادران دو نوعند یکی برادرانیکه محل اعتماد
باشند در دوستی و یاری و دیگری برادران خنده و صحبت اما اول پس ایشان بمنزله دستند و بالند و اهلند و مالند
پس چون برادر چنین اعتماد داشته باشی از برای او صرف کن مال و بدن خود را و با دوستان او دوستی کن و با دشمنان او
دشمنی کن و راز او را بپوشان و عیبش را مخفی دار و نیکیهایش را افشا کن و بدانکه اینقسم برادران کمترند از گوگرد احمر که
اکسیر است و اما دوم پس تو لذت صحبت ایشان را میابی از ایشان قطع مکن و توقع زیاده از ایشان مدار و در احادیث
معتبره وارد شده که ارواح مؤمنان پیش از بدنها در عالم ارواح در میان مؤمنان بهم رسیده و در این نشا چون یکدیگر را دیدند

بیانات اوست و در احادیث معتبره دیگر وارد شده که مؤمن برادر مؤمن است و دیده اوست و راهنمای اوست و با او خیانت نمیکند
و او را ظلم نمیکند و او را فریب نمیدهد و با او وعده که کند خلف نمیکند و با او دروغ نمیگوید و غیبت او نمیکند و در
حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که صداقت و یاری و دوستی حدی چند دارد که هر که همه آنها در او نباشد او را بکمال
صداقت نسبت مده و کسیکه هیچیک از آنها در او نباشد هیچ از صداقت را باو نسبت مده اول آنکه آشکار و پنهانش از تو یکی باشد
دوم آنکه زینت ترا زینت خود داند و عیب ترا عیب خود سیم آنکه در هیچ حالی با حکومتی سلوک خود را با تو تغییر
ندهد چهارم آنکه آنچه توانائی آن دارد از تو منع نکند پنجم آنکه در وقت نکبتها و بلاها ترا وانگذارد و در روایت دیگر یاری
ترا نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که از برادران مؤمن تو سه مرتبه با تو غضب کند و در هیچ مرتبه حرف بدی در حق تو
نگوید او را بدوستی و یاری خود اختیار کن و در حدیث دیگر فرمود که اعتماد به برادری و دوستی خود مکن که از رفتارهای خود
با او بسیار بیکدیگر و قتی که او از تو تغییر کرده چاره نتوان کرد و از حضرت امام رضا منقولست که محبت بسیار اهل دنیا
و علم و اهل علم را با یکدیگر بیشتر جمع میکند و در طلب هدایت زیاد و از حضرت صادق منقولست که چون دوستی را اشتراک نشد
و حکومتی بهم رسانند و ده یک آنچه پیشتر با تو دوستی میکرد بکند دوست بدی است از برای تو و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست
منقولست که دوستی با دوستان خود هموار بکن و خود را بر مده با ایشان با کمر و مبادا دشمن تو شوند و از حضرت صادق
منقولست که مطلع مگردان دوستان را بر اسرار خود مگر آنچه که اگر دشمن تو بداند ضرری بتو نرسد زیرا که گاه هست که
دوست دیگر دشمن میشود و از حضرت امام موسی منقولست که بهترین چیزها بنیاد خانه دنیا بلای دوستانست
و حضرت لقمان به پسر خود گفت که با صد کس مصاحبت کن و با یک کس دشمنی مکن و در الحوی یا نیکو کار علام نیکان را شبیه و در الغلو مشو
که فرزند بدان با تست و از حضرت صادق منقولست که پنج چیز است که در هر که نباشد زندگی برای او گوارا نیست صحت
بدن و امنیت و توانگری و قناعت و مونس موافق و در حدیث دیگر فرمود که هر که اعانت کند از دل شکسته و رنج کشنده از نفس
و مصاحبت کند و او را بر اسرار خود مطلع کند و او وار نبیند شیطان بر گردن او سوار میشود و در حدیث دیگر فرمود که قطع منکن از دوستان پدر
خود مکن که دوستی احوالت با ایشان مبدل میشود و فرمود که هر که محبت خود را بغیر محلش بگذارد خود متعرض قطع
محبت شده و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که هر که خود را در محل تهمت در آورد ملامت نکند کسی را اگر گمان بد بان کند
و هر که راز خود را پنهان دارد و اختیار با خودش است و هر سخنی که از دو کس گذشت فاش میشود و چون با کسی برادری کنی
اینقدر او ببینی حمل بمحل نیک کن تا آنکه بحدی برسد که دیگر محل نیک نیابی و زنهار گمان بد مبر بسخنی که از برادرت صادر شود
تا محل نیکی برای آن یابی و دوستان بسیار بگیر از برادران نیک که ایشان در وقت رفاهیت ذخیره اند برای دفع بلا و در وقت بلا میشوند
برای دفع اعدا و مشورت با جماعتی بکن که از خدا ترسند و برادران مؤمن را بقدر تقوای ایشان دوست بدار و بپرهیز
از زنان بد و از نیکان در حذر باش و از حضرت امام رضا منقولست که اگر خواهی که تمام شود برای تو نعمت و کامل شود
برای تو مردی و مروت و باصلاح آید برای تو امور معیشت پس شریک مگردان غلامان و مردم دو تا را در کارهای خود که اگر ایشان را
امین کردانی خیانت میکنند و اگر گویند سخنی را تو دروغ میگویند و اگر بلائی بتو رسد ایشان یاری نمیکنند و با عاقل مصاحبت
کن هر چند که کریم نباشد و از عقلش بهره ور شو و از خلق بدش احتراز کن و با کریم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد که بعقل خود
از کرم او منتفع میشوی و بگریز نهایت گریختن از احمقی که بخیل باشد **فصل چهارم** در بیان حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن
معاشرت با خلق بسند معتبر منقولست که معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود
که هفت حق است که هر یک از آنها واجب است و اگر یکی از آنها را ترک کند از دوستی و اطاعت خدا بیرون میرود پرسید که آنها چیست
فرمود کوچکترین آنها آنست که دوست داری از برای او آنچه از برای خود دوست داری و نخواهی از برای او آنچه نخواهی از برای خود

داری و آنچه از برای خود نمیخواهی از برای او نخواهی دوم آنکه بپرهیزی از غضب او و پیروی خوشنودی او بکنی و امر او را
بعمل آوری سیم آنکه یاری کنی بجان و مال و زبان و دست و پای خود چهارم آنکه دیده و راهنما و آیینه او باشی پنجم آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه
و تو سیراب نباشی و او تشنه و تو پوشیده نباشی و او عریان ششم آنکه اگر تو خدمتکار داشته باشی و او نداشته باشد واجبست که خادم
خود را بفرستی که جامه اش را بشوید و طعامش را بپزد و رختخوابش را بیندازد هفتم آنکه اگر ترا قسم دهد بعمل آوری و اگر ترا
بخانه دعوت کند قبول کنی و اگر بیمار شود بعیادتش بروی و اگر بمیرد بجنازه اش حاضر شوی و اگر دانی که حاجتی دارد پیش از آنکه
براورده تو آن پیش از آنکه از تو سؤال کند چون کنی پیوند کرده محبت خود را بمحبت او و محبت او را بمحبت خود و در حدیث دیگر
فرمود که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از ادای حق مؤمن برادر مؤمن خود از آن نیست که کفاره ندارد و هر که خلف وعده مؤمن
بکند اول ابتدا بمخالفت خدا کرده و متعرض غضب الهی شده و در حدیث حسن از حضرت رسول منقولست که مؤمن را بر
مؤمن هفت حق واجبست اول آنکه در حضور او تعظیم نماید دوم محبتش در سینه او باشد سیم مال خود را با او صرف نماید و غیبت
او را بر خود حرام داند و چون بیمار شود بعیادت او برود و چون بمیرد بجنازه اش حاضر شود و بعد از مرگش بغیر از نیکی از او
نگوید و بسند حسن از حضرت امام محمد باقر منقولست که دوست دار برادر مسلمان خود را و بخواه از برای او آنچه از برای خود
میخواهی و نخواه از برای او آنچه از برای خود نمیخواهی و چون محتاج شوی از او سؤال کن و هر گاه از تو سؤال کند باو عطا کن و نیکی
از او دریغ مکن تا او هم از تو دریغ نکند و یار او باش تا او نیز یار تو باشد و اگر غائب شود حرمت او را در غیابش نگاه دار و چون
بیاید بدیدنش برو و او را گرامی بدار بدرستی که او از تو است و تو از او و اگر با تو در مقام عتاب بود از او جدا مشو تا کینه
از سینه او بدر کنی و اگر نعمتی باو برسد خدا را شکر کن و اگر بلائی او را پیش آید با او باش و اگر مهمانی از برای او بکن و از حضرت
امیرالمؤمنین منقولست که مسلمان را بر برادر مسلمان شش حق است هر گاه که باو برسد او را سلام کند و هر گاه که بیمار شود
بعیادت او برود و هر گاه که عطسه کند او را دعا کند و چون بمیرد بر او نماز کند و هر گاه که او را بضیافت طلبد قبول کند و از برای
دوست دارد آنچه از برای خود دوست دارد و از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن میدارد و بسند های معتبر از حضرت
رسول منقولست که هر که صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد او مسلمان نیست و کسی که بشنود که کسی فریاد میکند
که ای مسلمانان بفریاد من برسید و یاری او نکند او مسلمان نیست و فرمود که محبوبترین مردم کسی است که نفعش بمردم بیشتر
رسد و فرمود که هر که از گروهی از مسلمانان ضرر آب یا آتش دفع کند بهشت او را واجب شود و از حضرت صادق منقولست که حق
بر مؤمن آنست که او را دل دوست دارد و مال خود را از او دریغ ندارد و اگر غیبت او رود دفع آن بکند و اگر کسی او را
ظلم کند او را یاری نماید و اگر عطا میان مسلمانان دهند و او غائب باشد بهره او را بردارد و چون بمیرد زیارت قبرش برود و بر او
ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او خیانت نکند و برو دروغ نگوید و اگر او بگوید دوستی از میان ایشان برطرف میشود
و اگر بگوید تو دشمن منی یکی از ایشان کافر باشد زیرا اگر دروغ گفته باشد خود کافر است و اگر راست گفته آن دیگری
کافر است یعنی صاحب کبیره است و چون او را متهم سازد ایمان در دلش بگدازد چنانچه نمک در آب میگدازد و در حدیث
فرمود که باید برای برادر مسلمان خود بخواهد آنچه از برای عزیزترین اهل خود میخواهد و نخواهد از برای او آنچه از
عزیزترین اهل خود نمیخواهد و دوستی او را خالص کرداند از شوائب با آنکه در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین
باشد و اگر تواند سعی کند که اندوه او را زائل کرداند و الا دعا کند که خدا اندوهش را بردارد و در حدیث دیگر منقولست که
شخصی بخدمت آنحضرت آمد از او پرسید که برادران خود را بچه حال گذاشتی گفت بسیار نیکو حال گذاشتم ایشان را فرمود که
توانگران ایشان چگونه باحوال فقیران ایشان میرسند گفت کم فرمود که توانگران چه قدر بخبر فقیران میروند
گفت کم فرمود که توانگران چه مقدار احسان بفقیران میکنند گفت چیزی چند میفرماکرد و نزد ما اینها نعمتی فرمود

که پس چگونه ایشان را عوض تشیع میکنند و در حدیث دیگر فرمود که برادران شیعه نیکوکاران باشید از برای خدا با یکدیگر دوستی
کنید و با یکدیگر مهربانی کنید و با یکدیگر بنشینید و با هم احادیث ما را یاد کنید و از حضرت امام محمد باقر منقولست که
واجبست از برای مؤمن بر مؤمن که هفتاد کبیره او را بپوشاند و از حضرت صادق منقولست که واجبست از برای مؤمن
بر مؤمن که خیرخواه او باشد در حضور و غیبت و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد به خیرخواهی خلق که هیچ عملی نزد خدا
از این بهتر نیست **فصل پنجم** در قضای حاجت مؤمنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد کردانیدن ایشان در حدیث
صحیح از حضرت رسول منقولست که هر که مؤمنی را شاد کرداند مرا شاد کردانیده است و هر که مرا شاد کرداند خدا را شاد
کردانیده است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که تبسم کردن در روی برادر مؤمن حسنه است و
خاشاکی از او برداشتن حسنه است و هیچ عبادتی نزد خدا دوست‌تر نیست از شاد کردانیدن مؤمن و در حدیث
دیگر فرمود که حق تعالی خطاب فرمود بحضرت موسی که از بندگان من هستند کسانی که بهشت را برای ایشان
مباح میکنم و ایشان را حاکم میکردانم در بهشت حضرت موسی گفت پروردگارا کیستند ایشان فرمود کسیکه
سروری بر مؤمنی داخل کند پس حضرت موسی فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاهی جباری بود و آن پادشاه
در مقام آزار او بود و او گریخت بشهر کفار رفت و پناه بکافری برد و آن کافر او را جا داد و مهربانی و خدمت کرد
چون وقت مرگ آن کافر شد حق تعالی باو وحی فرمود که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که اگر ترا در بهشت جا
میبود هر آینه ترا در بهشت ره میدادم ولیکن بهشت حرام است بر کسیکه کافر میرد پس خطاب نمود با آتش
جهنم که او را بترسان اما مسوزان و امر فرمود که در اول و آخر روز برای او روزی ببرند و در حدیث حسن از حضرت
صادق منقولست که حق تعالی وحی نمود بحضرت داود که بنده از بندگان من حسنه نزد من میآورد و بهشت
را برای او مباح میکردانم حضرت داود پرسید که آن حسنه کدام است فرمود که بر بنده مؤمن خوشحالی داخل
کرداند اگر چه بیک دانه خرما باشد داود گفت پروردگارا سزاوار است کسی که ترا بشناسد قطع امید
خود را از تو نکند و در حدیث دیگر فرمود کسیکه مؤمنی را شاد کرداند نه او را شاد کردانیده
بلکه خدا را شاد کردانیده است بلکه حضرت رسول را شاد کردانیده است و در احادیث معتبره از آن حضرت
منقولست که چون مؤمن از قبر بیرون میآید با او شخصی بیرون میآید و میگوید بشارت باد ترا بکرامت
از جانب خدا و خوشحالی پس مؤمن باو میگوید که خدا ترا بشارت بنیکی دهد پس با او میباشد و بهر هولی
که میرسد میگوید که این از تو نیست و هر نیکی که میبیند میگوید که این از تست پس میرسد و او را چنین
بشارت میدهد تا آنکه بمقام حساب میرسد پس چون مرخص شد که او را ببهشت برند با او میگوید که بشارت باد
ترا که خدا امر فرمود ترا ببهشت برند مؤمن میگوید که تو کیستی که از قبر تا اینجا مرا بشارت دادی و مونس من بودی
و از جانب خدا خبر بمن رسانیدی میگوید که منم آن شادی که در دل برادر مؤمن خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از آن
خلق کرده است که بشارت دهنده تو و در تنهائی مونس تو باشم و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را شاد کرداند
حق تعالی هزار هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که یک حاجت برای برادر مؤمن خود روا
کند حق تعالی در قیامت صد هزار حاجت او را روا کند که یکی از آنها بهشت باشد و دیگر آنکه خویشان و آشنایان
خود را داخل کند اگر ناصبی نباشند و در حدیث دیگر فرمود که روا کردن حاجت مؤمن بهتر است از هزار بنده آزاد
کردن و هزار اسب در راه خدا بجنگ فرستادن و در حدیث دیگر فرمود که بهتر است از بیست حج که در هر حجی
صاحبش صد هزار درهم خرج کند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که یک حج بهتر است از هفتاد
بنده آزاد کردن و خرج کشیدن و نفقه دادن اهل یک خانه از مسلمانان تا آنکه ایشان را سیر کند و بپوشاند و روی
ایشان را از سؤال کردن حفظ کند بهتر است از هفتاد حج و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق منقول
است که هر که هفت شوط طواف دور خانه کعبه بکند حق تعالی برای او شش هزار حسنه بنویسد و شش هزار گناه

محو کند و شش هزار درجه برای او بلند نماید و شش هزار حاجت او را برآورد و برآوردن حاجت برادر مؤمن بهتر است
از ده طواف و در حدیث دیگر فرمود که هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را برآورد حق تعالی او را ندا کند که ثواب تو بر من است
و راضی نمیشوم برای تو بغیر از بهشت و در حدیث دیگر فرمود که چون کسی از برای برآوردن حاجت برادر مؤمن راه رود
حق تعالی دو ملک را موکل او کرداند از جانب راست و چپ که از برای او استغفار کنند و دعا کنند که حاجتش را
برآورده شود و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی بن جعفر منقولست که هر که برادر مؤمن او بنزد او بیاید برای حاجتی
رحمتی است که خدا بسوی او فرستاده است اگر قبول کرد پس پیوند کرده است دوستی او را بدوستی ما و دوستی ما را
بدوستی حق تعالی و اگر او را رد کرد و او قادر بود که حاجتش را برآورد حق تعالی بر او مسلط کرداند در قبر ماری از آتش که
او را بگزد تا روز قیامت خواه در قیامت خدا او را بیامرزد و خواه عذاب کند و از حضرت امام محمد باقر منقولست
که مؤمنی که برادر مؤمنش حاجتی بنزد او بیاورد و او قادر نباشد بر آوردن حاجت او و دلش غمگین شود بسبب آن
خدا بهمین بهشت را بر او واجب کرداند و از حضرت صادق منقولست که مؤمنی که در برآوردن حاجت برادر مؤمن
خود راه رود ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه برای او بلند شود و برابر ده
بنده آزاد کردن باشد و بهتر باشد از اعتکاف یکماه در مسجد الحرام و از حضرت امام رضا منقولست که خدا را
بندگان هستند که سعی میکنند در حاجت مردم ایشان ایمنانند در روز قیامت و هر که دل مؤمنی را شاد کند حق تعالی روز
قیامت دل او را شاد کند و حضرت امام محمد باقر فرمود که هر که راه رود برای برآوردن حاجت برادر مسلمان خدا
هفتاد و پنج هزار ملک را بفرستد که او را سایه کنند و هر قدمی حسنه برای او بنویسند و گناهی او را محو کنند و درجه او را
بلند کنند و چون از کار او فارغ شود ثواب حج و عمره در نامه او بنویسند و حضرت صادق فرمود که چون راه
روم در حاجت برادر مسلمان دوست‌تر میدارم از آنکه هزار بنده آزاد کنم و هزار کس را بر اسبان زین و لجام کرده سوار
کنم و بجهاد بفرستم و در حدیث دیگر فرمود که هر که سعی کند و راه رود در حاجت برادر مسلمان خود از برای رضای
خدا حق تعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد که بسبب آن خویشان و همسایگان و آشنایان او را بیامرزد و بیامرزد
هر که با او نیکی کرده باشد و در قیامت باو خطاب رسد که داخل جهنم شو و هر که در دنیا بتو نیکی کرده او را از جهنم بیرون
آور و داخل بهشت کن مگر آنکه دشمن اهلبیت رسول باشد و فرمود که حق تعالی فرموده است که خلق عیال منند پس محبوب
ترین ایشان کسی است که با ایشان مهربانتر باشد و سعی در برآوردن حاجت ایشان بیشتر کند و فرمود که هر که بفریاد برادر
مؤمن غمگین مضطر خود رسد در هنگام شدت و سختی پس غم او را بر طرف کند و حاجت او را برآورد حق تعالی واجب کرداند برای او
هفتاد و دو رحمت که یکی از آن در دنیا باو بدهد که کارهای دنیای او بآن سامان شود و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای او ذخیره
کند برای ترسها و شدتهای روز قیامت و فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی غمهای آخرت را از او بردارد و چون از قبر بیرون
آید دل او خوشحال و شاد باشد و هر که مؤمنی را طعام دهد حق تعالی او را از میوه‌های بهشت طعام دهد و هر که مؤمنی را آب دهد
حق تعالی از شراب سربمهر بهشت او را آب دهد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی حاجتهای دنیا و آخرت او را برآورد
و هر که عیب مؤمنی را بپوشاند حق تعالی هفتاد عیب او را بپوشاند در دنیا و آخرت و تا مؤمن در یاری برادر مؤمن است خدا در یاری
او است و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین منقولست که هر که حاجت برادر مؤمن خود را برآورد حق تعالی صد حاجت او را
برآورد که یکی بهشت باشد و هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی غمهای آخرت او را بردارد و هر که اعانت کند مؤمنی را بر ظالمی خدا
او را یاری کند در گذشتن بر صراط در وقتی که قدمها بلغزد و هر که حاجت مؤمنی را برآورد که او شاد شود چنان باشد که
حضرت رسول را شاد کرده باشد و هر که مؤمنی را آب دهد در وقت تشنگی حق تعالی از شراب بهشت او را سیراب کند و هر که او را

اطعام کند حق تعالی او را از میوه های بهشت سیر کند و هر که بر مؤمنی جامه بپوشاند در وقتی که عریان باشد خدا او را از دیبا و حریر بهشت بپوشاند و هر که جامه را بپوشاند در غیر عریانی پیوسته در ضمان خدا باشد و تا از آن جامه بر آن مومن تاری باقی باشد و هر که خادمی باو بدهد خدا او را از پسران بهشت خادم بدهد و هر که او را از پیاده بودن سوار کند حق تعالی او را در قیامت بر ناقه از ناقه های بهشت سوار کند که در قیامت با ملائکه مباهات کند و هر که بعد از مردن کفن بپوشاند بر مومنی چنان باشد که او را جامه داده باشد از هنگام ولادت تا وقت مردن و هر که زنی بمومنی بدهد که با او انس گیرد حق تعالی ملکی را در قبر مونس او گرداند بصورت محبوب ترین اهل او نزد او و هر که در بیماری عیادت مومنی بکند ملائکه او را فرو گیرند و گویند خوشا حال تو گوارا باد بهشت از برای تو والله که قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد خدا از روزه داشتن و اعتکاف کردن دو ماه از ماههای حرام و از حضرت امام موسی کاظم منقول است که حق تعالی در قیامت ندا می فرماید که در زیر سایه نیست مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری یا مومنی که بنده مومنی را آزاد کند یا مومنی که قرض مومنی را ادا کند یا مومنی که مومنی را کدخدا کند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که مومنی در روز قیامت بگذرد بر شخصی که حق تعالی امر فرموده باشد که او را بجهنم برند ملائکه او را بجهنم برند خطاب کند مومن را که فریاد رس که در دنیا من بتو نیکی میکردم و حاجت تو را بر می آوردم مومن با ملائکه گوید که دست از او بردارید حق تعالی گوید چون بنده مومن شفاعت او کرد او را بگذارید و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین منقول است که بزرگان مسلمانان را نزد خود بمنزله اهل خانه خود و پیران ایشان را بمنزله پدر خود بدان و خوردان ایشان را بمنزله فرزند خود بدان و آنها که هم سن تو باشند بمنزله برادر خود بدان پس کدام یک از اینها را میخواهی که ستم کنی یا نفرین کنی یا عیب ایشان را فاش کنی و اگر شیطان خواهد که تو را فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی اگر کسی را ببینی که از تو بزرگتر است بگو که او در ایمان و اعمال شایسته از من پیشی گرفته پس از من بهتر است و اگر خورد تر از خود را ببینی بگو که من بیشتر از او گناه کرده ام پس او از من بهتر است و اگر هم سال خود را ببینی بگو که یقین بگناه خود دارم و شک در گناه او دارم پس چرا یقین خود را برای شک واگذارم و اگر ببینی مردم تو را تعظیم و تکریم میکنند بگو از نیکی ایشان است که با من احسان عمل میکنند و اگر ایشان از تو دوری میکنند و تو را حرمت نمیدارند بگو این گناهیست که من کرده ام چون چنین کنی زندگانی بر تو آسان شود و دوستان تو بسیار شوند و دشمنان کم شوند و از نیکی ایشان شاد شوی و از بدی ایشان دلتنگ نشوی و بدانکه گرامی ترین مردم بر مردم کسی است که خیرش بایشان رسد و از ایشان مستغنی باشد و سوال نکند از ایشان و بعد از آن گرامیتر کسی است که محتاج باشد و سوال نکند از ایشان زیرا که اهل دنیا همگی از پی مال میروند هر که با ایشان در مال مزاحمت نمیرساند عزیز است نزد ایشان و هر که مزاحمت نمیرساند و از مال خود بایشان میرساند عزیزتر و گرامیتر است و در حدیث دیگر منقول است که حضرت عیسی بیکی از اصحاب خود فرمودند که آنچه نمیخواهی با تو بکنند با هیچکس مکن و اگر کسی طپانچه بر جانب راست بزند جانب چپ را پیش آور و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که هر مسلمانی که مسلمان دیگر نزد او بیاید برای حاجتی و او قادر باشد بر آوردن آن حاجت و بر نیاورد حق تعالی او را در قیامت سرزنش و تعییر عظیمی بکند و بگوید که برادر تو برای حاجتی نزد تو آمد که من تو را قادر کرده بودم بر برآوردن آن و بر نیاوردی برای آنکه ثواب از من طلبی بعزت خودم سوگند میخورم که در هیچ حاجت نظر بتو نکنم خواه تو را بیامرزم و خواه عذاب کنم و در حدیث دیگر فرمود که هر مومنی که منع کند از مومنی چیزی را که او بآن محتاج باشد و او قادر باشد که او را از نزد خود یا نزد دیگران باو برساند حق تعالی او را با روی سیاه کبود و دستها در گردن غل کرده بازدارد پس بگوید که اینست خائنی که با خدا و رسول خیانت کرده پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت امام موسی منقول است که در قیامت سه کس در سایه عرش الهی باشند در روزی که

سایه بغیر آن نباشد کسیکه برادر مسلمان خود را زنی بدهد و کسیکه خادمی باو بدهد و کسی که راز او را پنهان دارد

فصل ششم در دیدن مومنان و عیادت بیماران ایشان در احادیث معتبره وارد شده از حضرت باقر و صادق که هر که بدیدن برادر مومن خود برود از برای خدا حق تعالی هفتاد هزار ملک باو موکل گرداند که او را ندا کنند تا بخانه خود برگردد که خوشا حال تو و گوارا باد تو را بهشت و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که حق تعالی ملکی را بزمین فرستاد آن ملک رسید بمردی که بر در خانه ایستاده بود و از صاحب خانه رخصت میطلبید که داخل خانه شود ملک پرسید که با صاحب این خانه چه کار داری گفت برادر مسلمان منست برای خدا بدیدن او آمده ام ملک گفت که هیچ مطلبی دیگر بغیر از این نداری گفت نه ملک گفت که من رسول پروردگارم بسوی تو و تو را سلام میرساند و میگوید بهشت را برای تو واجب گردانیدم و ملک گفت که حق تعالی میفرماید که هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی برود چنان نیست که او را دیده باشد بلکه بزیارت من آمده و ثوابش بر من بهشت است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هر که بدیدن برادر مومن خود برود در خانه او حق تعالی او را خطاب فرماید که تو مهمان منی و بزیارت من آمده و مهمانداری تو بر من است و بهشت را برای تو واجب گردانیدم بسبب آنکه دوست داشتی برادر مومن خود را و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر منقول است که مومنی که بیرون می آید بعزم دیدن برادر مومن خود خداوند عالمیان ملکی را باو موکل میگرداند که یک بال خود را بر زمین میگذارد و یک بال دیگر را بر سر او سایه میافکند پس چون داخل خانه مومن شود خداوند جبار عالمیان ندا میکند که ای بنده که تعظیم حق من کردی و متابعت آثار پیغمبر من نمودی لازم است بر من که تو را تعظیم کنم از من سوال کن تا بتو عطا کنم و مرا بخوان تا اجابت دعای تو بکنم و اگر خاموش باشی تا من ابتدا برحمت کنم پس چون برگردد ملک او را مشایعت کند و بال بر سر او داشته باشد تا بخانه خود برگردد پس حق تعالی ندا کند که ای بنده حق مرا بزرگ شمردی لازم است بر من که تو را گرامی دارم بتحقیق که بهشت را برای تو واجب گردانیدم و تو را در حق بندگان خود شفاعت دادم و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که بدیدن برادر مومن رفتن از برای خدا بهتر است از ده بنده مومن آزاد کردن و هر که بنده مومنی را آزاد کند حق تعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد گرداند و در حدیث معتبر از آنحضرت منقول است که آنحضرت بداود بن سرحان فرمود که شیعیان مرا از من سلام برسان و بگو که خدا رحمت کند بنده را که با دیگری بنشیند و یاد کنند احادیث ما را که سیم ایشان ملکیست که از برای ایشان استغفار میکند و هرگاه با یکدیگر بنشینید و یاد ما و احادیث ما بکنید و بسبب همنشینی و مذاکره شما مذهب و دین ما برای شما تازه میشود و بهترین مردم بعد از ما کسی است که مذاکره احادیث ما بکند و ما را بیاد آورد و از حضرت امام محمد باقر منقول است که یکدیگر را ببینید در خانه های خود که این زیارت زنده میماند دین ما خدا رحمت کند کسی را که مذهب ما را زنده بدارد و از حضرت رسول منقول است که خوشا حال کسیکه دوستی کند با دیگری برای خدا بدرستی که حق تعالی در بهشت عمودی خلق کرده است از یاقوت سرخ و بر سر آن عمود هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار حجره که خدا خلق کرده آنها را برای کسانی که دوستی با یکدیگر کنند و بدیدن یکدیگر روند از برای خدا و از حضرت صادق منقول است که هر که قادر نباشد بر آنکه احسان بما بکند احسان بصالحان شیعیان ما بکند تا ثواب احسان کردن بما در نامه عملش نوشته شود و هر که قادر نباشد بر دیدن ما باید بدیدن صالحان شیعیان ما برود تا ثواب دیدن ما برای او نوشته شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که هر که عیادت کند برادر مسلمانش را که بیمار باشد از برای خدا هفتاد هزار ملک برای او صلوات بفرستند اگر صبح باشد تا شام و اگر شام باشد تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که هر که بیماری را عیادت کند هفتاد هزار ملک او را مشایعت کنند و برای او استغفار کنند تا بخانه خود برگردد و از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که مومنی را عیادت کند در رحمت الهی فرو رود و چون نزد او بنشیند رحمت باو احاطه کند پس چون برگردد حق تعالی هفتاد هزار ملک را باو موکل گرداند که از برای او طلب آمرزش کنند و برو ترحم کنند و گویند خوشا حال تو و گوارا باد ترا

بشتاز برای تو اورد بر دیگر این وقت و یا وعطا فرماید او را بر دو بهشت که سواره در آن چهل سال بتازد و از حضرت صادق ع
منقولست که هر مؤمنی که مؤمنی را در بیماری عیادت کند از برای خدا حق تعالی هفتاد هزار ملک را موکل گرداند که در قبر او را عیادت کنند
و برای او استغفار کنند تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود که هر که عیادت کند بیماری را حق تعالی موکل سازد با او هفتاد
هزار ملک را که همیشه بجانب او بیایند و در آن خانه تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس الهی گویند تا روز قیامت و نصف ثواب
ایشان از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سزاوار است که کسی که بیمار شود برادران مؤمن را اعلام کند که بعیادت
او بیایند که ایشان ثواب ببرند و او ثواب یابد بسبب خبر کردن ایشان که اگر چنین کند ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو
شود و ده درجه برای او بلند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که چون کسی بیمار شود مردم را
رخصت دهد که بعیادت او بیایند بدرستی که هیچ کس نیست مگر آنکه او را دعای مستجابی هست و از حضرت صادق ع منقولست
کسی که بعیادت برادر مؤمن برود و از بیمار برای خود طلب دعا کند که دعای او مانند دعای ملائکه است و از حضرت
صادق ع منقولست که در درد چشم عیادت نمیباشد و در اول بیماری روز سوم عیادت باید کرد بعد از آن یک روز نه یک روز
پس چون بیماری بسیار بطول کشد او را با عیال خود باید گذاشت و عیادت نمی باید کرد و در حدیث دیگر فرمود که از تمام
عیادت آنست که دست بر ذراع بیمار بگذارد و زود برخیزد و غوغا کردن و بسیار نشستن که عیادت احمقان دشوارتر است بر بیمار از درد
او و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که از عیادت کنندگان کسی ثوابش بیشتر است که زود برخیزد مگر آنکه بیمار دوست
او را خواهد و از او سؤال کند که بنشیند **فضیلت ششم** در اطعام مؤمنان و آب دادن ایشان و جامه پوشانیدن و سایر اعانتها
ایشان و یاری کردن مظلومان از حضرت صادق ع منقولست که هر که مؤمنی را سیر کند بهشت او را واجب شود و هر که کافری را
سیر کند بر خدا لازمست که شکم او را از زقوم جهنم پر کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که سه نفر از مسلمانان را سیر کند حق تعالی او را
از سه بهشت طعام دهد جنة الفردوس و جنة عدن و جنة طوبی و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را طعام دهد تا او
سیر شود هیچ یک از خلق خدا نداند که او را چه ثواب هست نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر پروردگار عالمیان پس فرمود
از جمله چیزها که آمرزش را واجب میگرداند طعام دادن مسلمان گرسنه است و از حضرت رسول ص منقولست که هر که شربتی آب
بمسلمانی بدهد در جایی که آب بهم رسد حق تعالی بهر شربتی هفتاد هزار حسنه با او عطا فرماید و اگر او را آب دهد در جایی که آب
نباشد چنان باشد که ده بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد و در حدیث حسن منقولست که هر که طعام دهد برادر مؤمن
خود را از برای خدا چنانست که صد هزار کس از دیگران را طعام داده باشد و در حدیث حسن دیگر فرمود که بهر طرف که طعام
میشود نور او هر روز یک بنده آزاد کنی گفت یا بن رسول الله اینکه فرمودی که هر روز یکی از طعام بدهد که این ثواب برای او
باشد پرسید که مال ندارد بایشان فرمود مال ندارد هر گاه که هست که خواهش طعام دارد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که کلمه که برادر دوستانی
نزد من بخورد بهتر است نزد من از یک بنده آزاد کردن و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمن مالدار را طعام بدهد بهتر است
از یک بنده از فرزندان اسمعیل که او را از کشتن نجات دهد و هر که مؤمن محتاج را طعام بخوراند بهتر است از صد بنده از فرزندان
اسمعیل که از کشتن آزاد کند و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که هر که یکی از آنها را بجا آورد داخل بهشت شود کسی که
تشنه را سیراب کند یا گرسنه را سیر کند یا عریانی را بپوشاند یا بنده را که در عقبه باشد آزاد کند و از حضرت رسول ص منقولست
که بهترین اعمال نزد حق تعالی سه چیز است سیر کردن مسلمانان گرسنه را یا قرض مسلمان را ادا کردن یا غمی از دل او برداشتن و فرمود
که خیر و برکت بخانه که در آن طعام داده میشود زودتر میرود از فرو رفتن کارد بکوهان شتر و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست
که هر که جامه زیادی داشته باشد و داند که برادر مؤمنش با او محتاجست با او ندهد حق تعالی او را سرنگون در آتش جهنم اندازد
و هر که سیر بخوابد و در همسایه او مؤمن گرسنه باشد حق تعالی بملائکه فرماید که شما را گواه میگیرم بر این بنده که من او را

کرم و نافرمانی من کرد و طاعت دیگران کرد بدانید که او را بعمل خود گذاشتم و هرگز او را نیامرزم و از حضرت رسول ص منقولست
که ایمان نیاورده بمن کسی که سیر بخوابد و برادر مسلمانش گرسنه باشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که خانه داشته
باشد و مؤمنی محتاج شود که در آن خانه ساکن شود و او را جا ندهد حق تعالی بملائکه فرماید که بنده من بخل ورزید بر بنده
من که ساکن شود در خانه او در دنیا بعزت خودم سوگند میخورم که هرگز او را در بهشت ساکن نگردانم و از حضرت رسول ص
منقولست که هر که دور کند از راه مسلمانان چیزی را که باعث آزار ایشان باشد حق تعالی ثواب خواندن چهار صد آیه برای او بنویسد
که بهر حرفی ده حسنه برای او بنویسند و در حدیث دیگر فرمود که بنده داخل بهشت شد بسبب شاخی که از سر راه مسلمانان برداشت
و از حضرت صادق ع منقولست که نیکو چیزیست هدیه فرستادن پیش از آنکه حاجت خود را بگویی و فرمود که هدیه بیکدیگر
بفرستید که هدیه کینهها را از سینهها میبرد و فرمود که دائم که دیدنها هدیه را بیش دادن ظرفهای هدیه و فرمود که هدیه سه
قسم است هدیه که در مقابلش توقع نفع داشته باشد و هدیه که بعنوان رشوه فرستی و هدیه که از برای خدا فرستی و عوض توقع
نداشته باشی **فضیلت هشتم** در حقوق فقیران و ضعیفان و مظلومان و پیران و اعانت ایشان و معاشرت ایشان در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که فقراء مؤمنان چهل سال پیش از توانگران ایشان در بهشت متنعم میشوند پس فرمود که
برای تو مثلی بزنم مثل فقیر و غنی مثل دو کشتی است که بعشاری بگذرند یک کشتی خالی را زود رها میکنند و نگاه نمیدارند و آن
کشتی پر از بار را از برای حساب نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود هر چند ایمان بنده زیاده میشود تنگی در زندگی بیشتر میشود
فرمود که اگر نه این بود که مؤمنان الحاح و مبالغه در دعای طلب روزی میکردند هر آینه ایشان را بحال تنگتر از این حال میداشت
و از حضرت رسول ص منقولست که فقر و درویشی امانتی است از خدا نزد خلقش پس هر که آنرا پنهان دارد حق تعالی او را مثل
ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد و شبها بنماز ایستاده باشد و هر که آنرا اظهار کند نزد کسی که قادر باشد بر ادای آن و روا نکند
حاجت او و نکند بتحقیق که آن فقیر را کشته است نه بشمشیر و نیزه بلکه بآن جراحتی که در دل او کرده و از حضرت صادق ع منقولست
که حق تعالی روز قیامت خطاب میفرماید با فقراء مؤمنان مانند کسی که معذرت طلبد و میگوید بعزت و جلال خودم سوگند
میخورم که شما را در دنیا فقیر نگردانیدم برای خواری شما نزد من و امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد هر که در دنیا بشما نیکی
کرده دستش را بگیرید و داخل بهشت شوید پس یکی از ایشان گوید پروردگارا اهل دنیا زنان خواستند و داشتند و جامههای نرم
پوشیدند و طعامهای نیکو خوردند و در خانههای نیکو سکنی کردند و بر اسبان نفیس سوار شدند پس امروز بما هم مثل آنها بده
پس حق تعالی فرماید که بهر یک از شما داده ام مثل هفتاد برابر آنچه بجمیع اهل دنیا داده ام از اول دنیا تا آخر دنیا و در حدیث دیگر
فرمود که مرد مالداری با جامههای پاکیزه پوشیده بود نزد حضرت رسول ص آمد و نشست پس مرد پریشانی با جامههای چرکین
پوشیده بود آمد در پهلوی او نشست آن مالدار دامن جامه خود را از زیر ران او کشید حضرت رسول ص فرمود که ترسیدی که از فقر
او چیزی بتو برسد گفت نه فرمود که ترسیدی که از توانگری تو چیزی باو برسد گفت نه فرمود که ترسیدی که جامههایت چرکین شود گفت نه
فرمود که پس چرا چنین کردی گفت یا رسول الله مرا همنشینی هست از نفس و شیطان که هر بدی را برای من زینت میدهد
و هر نیکی را در نظر من بد مینماید من بدل این تقصیر نصف مال خود را باو میبخشم حضرت به پریشان خطاب کرد که قبول
میکنی گفت نه توانگر گفت که چرا قبول نمیکنی گفت که میترسم مثل تو شوم و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت
فرمود یا ابا ذر آیا میروی میوهها و چیزهای نفیس میبینی که قادر بر خریدن آنها نباشی گفت بلی فرمود هر چیزی که ببینی و قدرت بر خریدن
آن نداشته باشی حسنه برای تو نوشته میشود و در حدیث حسن دیگر از آنحضرت منقولست که در روز قیامت گروهی از مردم
برخیزند و بیایند تا در بهشت پس ملائکه با ایشان گویند که شما کیستید گویند ما فقیرانیم ملائکه گویند پیش از حساب
آمده اید که بهشت روید گویند که چیزی بما نداده اید که ما را از آن حساب کنید حق تعالی فرماید که راست میگویند داخل بهشت شوید

بهشت و از حضرت امام موسی ع منقولست که حق تعالی میفرماید که من غنی را توانگر نکرده‌ام برای آنکه ایشان گرامی
بوده‌اند نزد من و فقیر را فقیر نکرده‌ام بجهت خواری ایشان نزد من ولیکن توانگران را امتحان کرده‌ام بفقیران و اگر
فقیران نمی‌بودند توانگران هرگز مستوجب بهشت نمیشدند و از حضرت صادق ع منقولست که هر که ذلیل و حقیر
شمارد مؤمنی را برای پریشانی و حقیری او در حضور جمیع خلایق در قیامت رسوا کند و در حدیث صحیح از آن
حضرت منقولست که حق تعالی میفرماید که مهیای جنگ من باشد کسیکه آزار کند بنده مؤمن مرا و باید که ایمن باشد
از غضب من کسیکه گرامی دارد بنده مؤمن مرا و اگر از مابین مشرق تا مغرب نباشد مگر یک مؤمن با امام عادلی هر آینه بعبادت
ایشان مستغنی شوم از جمیع آنچه خلق کرده‌ام در زمین و هر آینه هفت آسمان و هفت زمین با ایشان برپا باشد و بگردانم
از برای ایشان از ایمان ایشان انسی که محتاج بمونس دیگر نباشند و در احادیث معتبره بسیار منقولست که حق تعالی میفرماید
هر که دوستی از دوستان مرا خوار گرداند چنانستکه در روی من بجنگ ایستاده باشد و من بیاری زود یاری میکنم دوستان
خود را و از حضرت رسول ص منقولست که ذلیل ترین مردم کسی است که مردم را خوار گرداند و در حدیث دیگر فرمود هر که مؤمنی را
ذلیل کند خدا او را ذلیل کند و فرمود که حق تعالی مؤمن را از عظمت و جلال و قدرت خود آفریده پس هر که بر او طعن کند
یا سخن او را رد کند بر خدا رد کرده و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حقیر مشمارید ضعیفان برادران خود را
که هر که مؤمنی را حقیر شمارد خدا او را با آن مؤمن در بهشت جمع نکند مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول ص منقولست که
بسا ژولیده موی گرد آلود مکرر دو جامه کهنه پوشیده باشد اگر بر خدا قسم دهد قسمش را رد نکند و حضرت صادق ع فرمود
کسیکه با مردم استهزا کند در محبت ایشان طمع نداشته باشد و فرمود که حقیر مشمارید مؤمن فقیر را که هر که
حقیر شمارد او را یا استخفاف او کند خدا او را حقیر شمارد و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه کند و از حضرت
امیر المؤمنین ع منقولست که حلال نیست مسلمانرا که مسلمانرا بترساند و از حضرت صادق ع منقولست که هر که
اعانت کند بر آزار مؤمنی بنیم کلمه در روز قیامت بیاید و در میان دو چشمش نوشته باشد که ناامید است از رحمت الهی و از حضرت
رسول ص منقولست که هر که گرامی دارد برادر مؤمن خود را بسبب کلمه از روی لطف یا حاجت او را برآورد یا غمی از او برطرف کند
پیوسته در رحمت الهی بسر برد مادام که بر این حالت باشد تا در کار رسانیدن ... باشد پس فرمود که مؤمن را از برای این مؤمن
میگویند که مردم در جان و مال خود از او ایمن باشند و مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او ایمن باشند و مهاجر
کسی است که از گناهان هجرت کند و هر که مؤمنی را دستی بزند که او را بآن ذلیل کند یا طپانچه بروی او بزند یا چیز دیگر
نخواهد بجا آورد ملائکه پیوسته او را لعنت کنند تا او را راضی کند و توبه کند پس زنهار که تعجیل مکنید در آزار
مردم شاید که او مؤمن باشد و شما ندانید و صبر و آهستگی و همواری بکنید که هیچ چیز در نزد خدا بهتر از نرمی
و آهستگی نیست و در حدیث دیگر فرمود هر که طپانچه بروی مسلمانی بزند حق تعالی در روز قیامت استخوانهای او را
از هم بپاشد و دست بر گردن غل کرده محشور شود تا داخل جهنم شود مگر آنکه توبه کند و در حدیث معتبر دیگر فرمود
که دشنام دادن مؤمن گناه بزرگیست و با او جنگ کردن کفر است و غیبت او کردن نافرمانی خدا است و در حدیث معتبر
از حضرت صادق ع منقولست که هر که بترساند مؤمنی را بصاحب حکمی که آزاری باو برساند بترساند او را در آتش است و اگر آزاری
و آزار باو برساند با فرعون و آل فرعون باشد در آتش و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که هر که بیک کلمه
که رضای کشتن او نکند بیزار کسی که رضا بزدن او نکند ملعونست ملعونست خدا گرفتار شود و در حدیث دیگر
فرمود بحق خداوندی که جانم در قبضه قدرت او است که اگر اهل آسمانها و زمینها همه جمع شوند بر کشتن مؤمنی یا راضی
شوند بکشتن او هر آینه حق تعالی همه را داخل جهنم کند و بحق خداوندی که جانم بدست قدرت او است که هیچکس کسی را

بنا حق تازیانه نمیزند مگر آنکه در جهنم مثل آن تازیانه بر او میزنند و فرمود هر که نظری کند بمؤمنی که او را بآن نظر ترساند خدا
او را بترساند در روزیکه بجز سایه او سایه نباشد و او را در صورت مورچه محشور گرداند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که لعنت
کرده‌اند ملائکه شخصی را که بر در خانه صاحب حشمتی میآید ... و در حدیث دیگر فرمود که هر که
طعنه بزند در روی مؤمنی بمیرد به بدترین مردنها و سزاوار است که عاقبتش بخیر نباشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از آنحضرت
عرض کرد که چه میفرمائید در امر مسلمانی که مسلمانی دیگر بدیدن او بیاید و او در خانه باشد پس رخصت طلبد و او رخصت
ندهد که داخل شود و خود بیرون نیاید فرمود هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی بیاید یا کاری بیاید و در خانه باشد و او را رخصت
ندهد و بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا یکدیگر را ملاقات کنند و از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنی که
میان او و مؤمنی حجابی باشد که باو نتواند رسید حق تعالی در قیامت میان او و بهشت هفتاد هزار حصار قرار دهد که غلظت
هر حصاری هزار ساله راه باشد و از هر حصاری تا حصار دیگر هفتاد هزار ساله راه باشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که
در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند پس سه نفر ایشان در خانه مجتمع بودند برای گفتگویی و چهارم آمد بر در خانه و
در زد غلام بیرون آمد پرسید که مولای تو کجا است گفت در خانه نیست آن شخص برگشت و غلام رفت بمولای خود گفت که فلان
شخص آمد و پرسید که مولای تو کجا است گفتم که در خانه نیست برگشت و رفت مولا ساکت شد پروایی نکرد و غلام را ملامت
نکرد که چرا چنین کردی و از برگشتن او آزرده نشدند هیچیک از ایشان و مشغول سخن خود شدند و روز دیگر باز او آمد
آمد بر در ایشان دید که از خانه بیرون آمده‌اند و بمزرعه خود میروند بر ایشان سلام کرد و گفت من با شما بیایم گفتند بلی
عذرخواهی نکردند از او نخواستند برای آنکه او مردی پریشان و محتاج بود در اثنای راه ناگاه ابری ظاهر شد گمان کردند که باران
خواهد آمد ... ناگاه منادی از میان ابر ندا کرد که ای آتش ایشان را بگیر و منم جبرئیل رسول خدا
آمده‌ام پس ناگاه آتش آمد و سه نفر را بر بود و آن مرد محتاج ترسان و حیران و در تعجب ماند پس برگشت و ملاقات حضرت یوشع
آمد و خبر را نقل کرد حضرت یوشع گفت که خدا بر ایشان غضب کرد بعد از آنکه از ایشان راضی بود بسبب آنچه نسبت بتو
عمل آوردند و انفصال برای این نقل فرمود ... گفت که من ایشان را حلال کردم و در گذشتم از کرده ایشان یوشع گفت
که اگر پیش از آمدن عذاب بود نفع میکرد اما الحال نفع نمیکند و شاید در قیامت ایشان را نفع دهد حلال کردن تو و در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنی که یاری نکند برادر مؤمن خود را و یاری کردن او را ندهد خدا او را در دنیا و آخرت
یاری نکند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حاضر نشود احدی از شما در وقتیکه حاکم ظالمی کسی را بزند یا بکشد یا ستم بر او کند
هرگاه یاری او نکند زیرا که یاری مؤمن بر مؤمن واجبست هرگاه حاضر باشد و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که شخصی
از نیکان را در قبرش نشاندند پس باو گفتند که صد تازیانه از عذاب خدا بتو میزنیم گفت طاقت ندارم پس یک یک کم کردند گفت
طاقت ندارم تا آنکه بیک تازیانه رسید گفت طاقت ندارم گفتند چاره نیست از یکی پرسید بچه سبب این تازیانه را بمن میزنید
گفتند بسبب آنکه روزی بی وضو نماز کردی و بر ضعیفی گذشتی که بر او ظلم میشد و او را یاری نکردی پس تازیانه از عذاب خدا بر او
زدند که قبرش پر از آتش شد و در حدیث دیگر فرمود که چهار کسند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان میافکند کسیکه
چیزی از او خریده باشد و پشیمان شود و او قبول کند و کسی که بفریاد مضطری برسد و کسی که بنده آزاد کند و کسیکه عزبی را کدخدا
کند و از حضرت رسول ص منقولست که کسیکه بفریاد برادر مؤمن خود برسد که او را از ورطه یا غمی یا اندوهی بیرون آورد حق تعالی برای او ده
حسنه بنویسد و ده درجه او را بلند کند و ثواب بنده آزاد کردن باو عطا فرماید و ده عذاب از او برطرف کند و ده شفاعت در قیامت برای
او مهیا کند و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولست که هر که ببیند بیچاره را در راهی که چهارپایش افتاده است کسی بفریاد او نرسد
پس بفریاد او برسد و او را بر چهارپای خود سوار کند و بار او را بردارد حق تعالی باو خطاب فرماید که خود را مشغول کردی و نهایت سعی کردی

دو فرماید بر سعی برادر مؤمن خود برای تو موکل سازم ملکی چند که عدد ایشان نهایت نداشته باشد از جمیع آدمیان از اول دنیا تا آخر دنیا و هر یک
آن قدر قوت داشته باشد که آسمانها را بر دارد بر داشتن آسمانها و زمینها تا بنا کنند برای تو در بهشت قصرها و خانها و طلب کنند برای تو درجات
و چون در بهشت درآئی از پادشاهان بهشت باشی و کسیکه دفع کند از مظلومی ضرر ظالمی را که خواهد ضرر بدین او یا مال او برساند
حقتعالی خلق کند بعدد هر حرفی از کلمهای او و بعدد هر حرکتی از حرکات و بعدد سکونی از سکونهای او صد هزار ملک که دفع کنند از او
شیاطین را که قصد کنند که او را اکراه کنند و باز از هر ضرر قلیلی که از او دفع کرده باشد صد هزار از خدمتکاران بهشت و صد
هزار از حوریان بهشت باو عطا فرماید که او را خدمت کنند و گرامی دارند و گویند که اینها همه برابر اندفع کردن ضرر است از فلان
و بدن برادر مؤمن و از حضرت رسول منقول است که هر که حرمت مرد پیر را بشناسد پس او را تعظیم کند برای سن خدا او را ایمن
گرداند از ترس روز قیامت و فرمود که تعظیم خدا است تعظیم کردن مؤمن ریش سفید و فرمود که از ما نیست کسیکه خوردان ما را
رحم و پیران ما را تعظیم نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که کفایت کند برای کوری حاجتی از حاجات دنیا او و برای او در انجام حاجت او
رود و سعی کند تا خدا او را از برات بخشد از اول و آخر او بیزاری دهد از نفاق و از آتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجات دنیا او برآورد
و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و از حضرت صادق منقول است که بکری چیزی را آشنوا نشنید بآنکه دل ایشان
اشنا و از حضرت امام حسن عسکری منقول است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که هر که قاید کوری شود چهل گام بر زمین هموار و غاین یک
بقدر مهر وقت از آن اگر تمام روی زمین را پر کنند از طلا و اگر بر سر راهش مهلکه باشد او را از آن نجات دهد بگذراند از او در ترازوی
حسنات او کشتهتر از دنیا باشد صد هزار مرتبه بر همه گناهان تر زیادتی کند و همه را محو کند و او را باعلا غرفهای بهشت برساند
و از حضرت رسول منقول است که بسیار نظر مکنید بسوی اصحاب بلا و آنها که خوره دارند که اندوهناک میشوند و در حدیث دیگر فرمود
از کسیکه خوره داشته باشد بگریزید چنانچه از شیر میگریزید و با او سخن مگوئید مگر آنکه بقدر یک گز از او دور باشید
و از حضرت صادق منقول است که چون اینها را می بینید از خدا عافیت طلبید و از مرض ایشان غافل مشوید که مبادا ایشان را سرایت
کند و از حضرت صادق منقول است که پنج کس اند که همه حال از اجتناب ایشان باید کرد کسیکه خوره داشته باشد و پیسی و دیوانه و
ولد الزنا و عرب بادیه نشین و در حدیث دیگر فرمود که کم نظر کنید باهل بلا و بر در ایشان مروید و چون بگذرید بشتابید بگذرید
که بشما نرسد آنچه بایشان رسیده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون شخصی را ببینی که مبتلای ببلای
بگو الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و فضلنی علیک و علی کثیر من خلق و آهسته بگو که او نشنود و در حدیث حسن از آنحضرت
منقول است که چون کسی از صاحبان بلا را ببینی سه مرتبه آهسته بگو که او نشنود الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و لو شاء
فعل که هر که چنین کند هرگز آن بلا باو نرسد و در حدیث معتبر از آنحضرت صادق منقول است که هر که مبتلائی را ببیند این دعا
بخواند هرگز آن بلا باو نرسد الحمد لله الذی عدل عنی ما ابتلاک به و فضلنی علیک بالعافیة اللهم عافنی مما ابتلیته به و در
روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند اللهم انی لا اسخر و لا افخر و لکن احمدک علی اعظم نعمائک علی و از حضرت رسول منقول
که چون اصحاب بلا را ببینید حمد خدا بکنید و بایشان مشنوانید که باعث اندوه ایشان میشود **فصل نهم** در بیان
حقوق مؤمنان در غیبت ایشان در حدیث معتبر منقول است که شخصی بحضرت امام زین العابدین عرض کرد که فلان شخص شما را
گمراه و مبتدع میداند حضرت فرمود که حق هم نشینی او را رعایت نکردی که سخن او را بمن نقل کردی و حق مرا رعایت نکردی
چیزیکه نمیدانستم از او بمن رسانیدی که همه را مرگ در پیش است و محشور خواهیم شد و وعده گاه همه قیامت است و خدا میان
ما حکم خواهد کرد زنهار که غیبت مکن که نان خورش سگان جهنم است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که هر که
ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد در مجلسیکه امامی را دشنام دهند یا غیبت مسلمانی کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که
غیبت کند مسلمانی را ثواب روزه و وضوی او باطل میشود و در روز قیامت از او بوئی آید که گندتر از بوی مردار که اهل

محشر همه در آزار باشند و اگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده باشد چیزی را که خدا حرام کرده است و هر که احسان کند با
برادر مؤمن در مجلسیکه غیبت او کنند و نگذارد که او را غیبت کنند حقتعالی هزار نوع بدی را از دنیا و آخرت
از او دور کند و اگر دفع نکند و قدرت بر دفع غیبت او داشته باشد مثل گناه آن غیبت کننده هفتاد برابر در
داشته باشد و از حضرت صادق منقول است که هر که را ببیند خوبی بینی که گناه کند و دو گواه عادل بر او گواهی ندهند
که گناهی کرده است او از اهل عدالت است و گواهیش مقبول است هر چند در واقع گناهکار باشد و هر که غیبت کند
او را بگناهیکه در او نباشد او از دوستی و یاری خدا بیرون رفته در دوستی و یاری شیطان داخل است و بسند صحیح
دادم از پدرم از پدرانش از رسول خدا که هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزیکه در او باشد خدا در میان ایشان در بهشت اجتماع
نبندد هرگز و هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزیکه در او نباشد عصمت میان ایشان بریده شود و غیبت کننده در جهنم باشد و در
حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در حق برادر مؤمن خود بگوید آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد از آنها است که خواهد
بود که حقتعالی فرموده بدرستیکه آنان که میخواهند که شایع شود گناهان بد مؤمنان ایشان را است عذابی دردناک
در دنیا و آخرت و در حدیث دیگر فرمود غیبت آن است که در برادر مؤمن عیبی که خدا بر او پوشانیده است
و بهتان آنست که در او چیزی بگوئی که در او نباشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را بی آنکه
دشمنی در میان ایشان باشد شیطان در نطفه او شریک شده و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که در هر که باشد
چهار چیز برای او لازم میشود کسی که چون سخن گوید دروغ نگوید و چون با مردم خلطه کند بر ایشان ظلم نکند و چون وعده
کند بوعده خود وفا کند واجب است که عدالت او در میان مردم ظاهر و مروت او در میان مردم هویدا باشد و غیبت
او بر ایشان حرام باشد و اخوت او بر ایشان واجب باشد و از حضرت رسول منقول است که غیبت بدتر است از زنا زیرا که زنا
کار توبه میکند توبه اش را خدا قبول میکند و غیبت کننده توبه اش قبول نیست تا آن شخص او را حلال کند و از حضرت صادق
منقول است که برادران خود را یاد کنید هر گاه غایب باشند از شما بهتر از آنچه دوست میدارید که شما را غایبانه یاد کنند
و در حدیث دیگر فرمود که چون فاسق علانیه گناه کند و پروا نکند او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست و از حضرت امام
محمد باقر منقول است سه کس اند که ایشان را حرمتی نیست کسی که صاحب بدعت باشد و امام و پیشوای ظلم کننده و فاسقی
که علانیه فسق کند و از حضرت رسول منقول است که هر که رد کند حرف بدی را که در غرض برادر مسلمانش گویند برای او
بشنود بهشت البته و در حدیث صحیح از امام محمد باقر منقول است که هر که نزد او غیبت کنند برادر مؤمنش را پس او را نصرت
و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند و اگر قادر باشد که دفع آن غیبت کند و یاری او در آن باب نکند
و نکند خدا پست کند او را در دنیا و آخرت و از حضرت امام حسن عسکری منقول است که هر که حاضر باشد در مجلسیکه در
آن مجلس سگی در عرض برادران مؤمن او فتاده باشد و صاحب جاه و اعتبار باشد و او رد کند بر آن ظالم و عرض برادر مؤمن را
نگاه دارد حقتعالی برانگیزد ملائکه را که جمع شوند در بیت المعمور برای حج و آنها نصف ملائکه آسمانها اند نصف ملائکه کرسی و
عرش و ایشان نصف ملائکه حجب الهی که ایشان همه او را نزد خدا مدح و ستایش کنند از برای او از خدا رفعت منزلت
و بلندی مرتبه او را سؤال کنند پس حقتعالی فرماید که من واجب گردانیدم برای او بعدد هر یک از شما که مدح او میکنید مثل
عدد جمیع شما از درجات بهشت و قصرها و باغها و بستانها و درختان از آنچه خواهم که عقل مخلوقان احاطه نکرده باشد
و از حضرت صادق منقول است که هر که نقلی بکند در مذمت مؤمنی برای آنکه عیب او را ظاهر کند و مرتبه او را در هم شکند و او را
از دیده مردم بیندازد خدا او را از دوستی و یاری خود بیرون کند و در دوستی و یاری شیطان داخل کند و در احادیث
معتبره منقول است که هر که دو رو و دو زبان داشته باشد که در حضور ایشان مدح ایشان کند و در غایبانه غیبت ایشان

گوید چون روز قیامت محشور شود دو زبان از آتش داشته باشد یکی در پیش رو و یکی در پشت سر و در محشر ندا
کنند این بود که در دنیا دو رو و دو زبان داشت و در روایت دیگر منقولست که محمد بن فضیل از حضرت امام موسی ع پرسید
که یکی از برادران مؤمن چیزی از او بمن میرسد که خوشم نمی‌آید پس از او سؤال میکنم او انکار میکند و حال آنکه جمعی
مردم ثقه این خبر را بمن نقل کرده‌اند حضرت فرمود که چشم و گوش خود را تکذیب کن در برابر او و چیزی را فاش مکن که موجب نقص او
باشد و در حق برادر مؤمن خود اگر پنجاه نفر شهادت بدهند و سوگند بخورند و او خلاف آنها بگوید سخن او را تصدیق
کن و آنها را تکذیب کن و از حضرت رسول ص منقولست که هر که کسی را رسوا کند در گناهی چنانست که آن گناه را خود کرده است
و هر که مؤمنی را بچیزی سرزنش کند از دنیا نرود تا آنرا خود بکند و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که خود را از بدگوئی
در عرض مسلمانان نگاه دارد خدا گناهانش را در قیامت بیامرزد و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر که بهتانی بگوید
برای مرد مؤمن یا زن مؤمنه بچیزی که در او نباشد خدا او را در ردغة الخبال نگاه دارد تا آنکه [illegible] نگاه دارد
تا آنکه از عهده گفته خود بدر آید و از حضرت امام موسی ع منقولست که هر که برای کسی چیزی بگوید که مردم [illegible]
غیبت و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که اظهار شماتت و شادی مکن در بلائی که به برادر مؤمن تو نازل
شود که خدا او را رحم میکند و از او دفع میکند و بر تو می‌فرستد آن بلا را و فرمود هر که شماتت کند بر مصیبتی که بمؤمن
رسد از دنیا بیرون نرود تا بآن بلا مبتلا نشود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نزدیکترین احوال بنده به
کفر آنست که کسی با مؤمنی برادری کند و لغزشها و گناهانش را در خاطر نگاه دارد که روزی بآنها او را سرزنش کند [illegible]
از حضرت رسول ص منقولست که فرمود ایها عیبکم بزبان مسلمان شده‌اید و ایمان بدل شما نرسیده است مذمت مسلمانان
مکنید و تفحص عیبهای ایشان مکنید که هر که تفحص عیبهای مردم کند خدا او را رسوا کند اگرچه گناه را در میان خانه خود کرده باشد
و حضرت صادق ع فرمود هر که سرزنش مؤمنی کند خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند و از حضرت رسول ص منقولست که
بدترین مردم [illegible] و از حضرت صادق ع منقولست که هر که متهم سازد برادر مؤمن را ایمان در دلش
گداخته شود چنانچه نمک در آب گداخته میشود و از حضرت رسول ص منقولست که روزی فرمود که میخواهید خبر دهم شما را از بدترین
شما گفتند بلی یا رسول الله فرمود که آنها که در میان مردم سخن چینی میکنند و دوستان را از هم جدا می‌افکنند و از
برای بیگناهان عیب میجویند و از حضرت امام محمد باقر ع فرمود که بهشت حرام است بر سخن چینان و از حضرت صادق ع منقولست که
دو شخص با یکدیگر از هم جدا نمیشوند مگر آنکه یکی مستحق بیزاری و لعنت الهی میشود و بسا باشد که هر دو مستحق شوند
شخصی گفت که اگر یکی مظلوم باشد چرا مستحق لعنت شود فرمود برای آنکه چرا نمی‌آید برادر دیگر را و او را نمی‌خواند بصله و احسان
و از بدی او درنمیگذرد و از حضرت رسول ص منقولست که [illegible] از سه روز بیشتر [illegible] و از حضرت صادق ع منقولست
که پیوسته شیطان در فرح و شادی است تا دو مسلمان از یکدیگر آزرده‌اند و دوری میکنند و چون با هم ملاقات کنند زانوی
بر هم میخورد و بندهایش جدا میشود و فریاد میکند که وای چه بلائی بر سر من آمد و از حضرت رسول ص منقولست که هر دو مسلمان
که از هم دوری کنند و سه روز بگذرد که صلح نکنند از اسلام بیرون رفته باشند و میان ایشان دوستی نمی‌ماند پس هر یک زودتر
زبان بگشاید و سخن بگوید در قیامت زودتر داخل بهشت خواهد شد **فصل هفتم** در آداب معاشرت ظالمان و قلیلی از احوال
ایشان بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که بشیعیان خود فرمود که [illegible] خود را ذلیل مکنید
بترک اطاعت پادشاه خود پس اگر عادل باشد از خدا بطلبید که او را باقی بدارد و اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا بطلبید
که او را باصلاح آورد که صلاح شما در صلاح پادشاه شما است و پادشاه عادل بمنزله پدر مهربان است برای او بخواهید
آنچه برای خود میخواهید و از برای او نخواهید آنچه از برای خود نمیخواهید و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که خدا

رحمت کند کسی را که یاری کند پادشاه خود را بر نیکی کردن با او و از حضرت صادق ع منقولست که هر که متعرض پادشاه ظالمی شود
و از او آزاری یابد خدا او را بر آن آزار ثواب ندهد و صبر و دادرسی نکند و از حضرت رسول ص منقولست که هر که مدح کند
پادشاه ظالمی را و نزد او شکستگی و تذلل کند بطمع دنیا قرین او باشد در جهنم زیرا که حق تعالی میفرماید ولا ترکنوا الی
الذین ظلموا فتمسکم النار یعنی میل مکنید بسوی آنها که ظلم میکنند پس مس میکند شما را آتش و فرمود هر که ولایت
کند ظالمی را در ظلم در جهنم با هامان و فرعون باشد و هر که از جانب ظالمی خصومت کند یا یاری نماید در الخصوص چون
ملک الموت نزد او آید بگوید بشارت باد ترا بلعنت خدا و آتش جهنم و هر که تازیانه در پیش گرفته نزد پادشاه ظالم حاضر باشد
حق تعالی آن تازیانه را در قیامت ماری گرداند از آتش جهنم که درازی آن هفتاد ذرع باشد مسلط گرداند بر او در جهنم
و نهی فرمود از حاضر شدن بر سر سفره فاسقان و حضرت امیرالمؤمنین ع در وقت فوت وصیت فرمود بحضرت امام حسن ع که دوست
مدار ظالمان را برای یاری ایشان و مدارا کن بظاهر با فاسقان و در دل دشمن ایشان باش و از حضرت صادق ع منقولست که هر که
دوست دارد بقای ظالمان را دوست داشته است که خدا را معصیت کنند و هر که دوست دارد که خدا را معصیت کنند با خدا
دشمنی کرده است علانیه و در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی ع با بنی اسرائیل میگفت که یاری مکنید ظالم را بر ظلمش که
فضل شما باطل میشود و از حضرت رسول ص منقولست که چهار چیز است که دل را فاسد میکند و نفاق را در دل میرویاند چنانچه
آب درخت را شنیدن سازها و خوانندگیها و فحش گفتن و بدر خانه پادشاه رفتن و از پی شکار رفتن و از حضرت صادق ع
منقولست که نگاه دارید حفظ کنید دین خود را به پرهیزکاری از محرمات و قوت دهید دین خود را به تقیه کردن و [illegible]
مستغنی شدن بخدا از طلب کردن حوائج از پادشاهان بدانید هر مؤمنی که خضوع و شکستگی کند نزد صاحب سلطنتی
یا کسی که مخالف او باشد در دینش از برای طلب آنچه در دست او است خدا او را گمنام کند و دشمن دارد او را و او را بخود
بگذارد و اگر چیزی از دنیای او بدستش بیاید خدا برکت را از آن بردارد و او را ثواب ندهد اگر خرج کند در حج یا عمره یا بنده
آزاد کردن و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که چون روز قیامت میشود منادی از جانب حق تعالی ندا کند که کجایند ظالمان
و مددکاران ایشان و آنان که دوات لیقه برای ایشان گذاشته‌اند یا سر کیسه برای ایشان بسته‌اند یا مدد قلمی بایشان داده‌اند
آنها را با ظالمان محشور کنند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هیچ بنده به پادشاهی نزدیک نمیشود مگر آنکه از خدا دور
میشود و هیچ بنده مالش زیاده نمیشود مگر آنکه حسابش دشوارتر میشود و هیچ بنده اتباعش بیشتر نمیشود مگر آنکه
شیاطین او بیشتر شوند و فرمود بپرهیزید از درخانه پادشاهان که آنها که با پادشاهان میباشند نزدیکترین
مردم شما بآنها دورترین شمایند از خدا و هر که پادشاه را بر خدا اختیار کند خدا پرهیزکاری را از او بردارد و او را حیران
گرداند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر که یاری کند ظالم را در ظلم او خدا مسلط گرداند بر او کسی را که ظلم
بر او کند پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و خدا او را بر آن ستم که میکشد ثواب ندهد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که
هر که [illegible] ظالم بر مظلومی بپوشد حق تعالی بر او خشمناک باشد تا دست از یاری او بردارد و در حدیث دیگر فرمود
که در زمان حضرت موسی ع پادشاه ظالمی بود که حاجت مؤمنی را بشفاعت بنده صالحی برآورد پس آن پادشاه و آن مرد صالح
هر دو در یک روز مردند و همگی بجنازه آن پادشاه جمع شدند و دکانها را از برای مردن او سه روز بستند و آن مرد صالح
در خانه خود ماند تا کرمهای زمین روی او را خوردند پس حضرت موسی بعد از سه روز مرده آن مرد صالح را باین حال مشاهده کرد
و گفت پروردگارا آن دشمن تو بود که باین اعزاز و اکرام او را برداشتند و این دوست تو است که باین حال مانده است حق تعالی وحی
فرستاد باو که ای موسی این دوست من از آن جبار حاجتی سؤال کرد و او برآورد او را مکافات دادم برای آن روزی حاجت
این مؤمن و کرمهای زمین را بر روی این مؤمن مسلط کردم برای سؤالی که از آن جبار کرد و در حدیث دیگر منقولست که سلیمان

جعفری بحضرت امام رضا عرض کرد که چه میفرمائید در کارها که مردم متکفل میشوند از جانب پادشاهان حضرت
فرمود که داخل شدن در اعمال ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوائج ایشان نمودن معادل کفر است و عمدا نظر بسوی
ایشان کردن گناه کبیره است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که هر که برود نزد توانگری و نزد او شکستگی کند برای توانگری
او دو ثلث دینش میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که هر که برود بسوی پادشاه ظالمی و او را امر بپرهیز
کاری بکند یا نصیحت بگوید او را مثل ثواب جن و انس بوده باشد از علی بن ابی حمزه منقول است که گفت که من دوستی داشتم
از نویسندگان بنی امیه با من بخدمت حضرت صادق ع آمد و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیار بهم رسانیدم
حضرت فرمود اگر نه این بود که مردم برای بنی امیه کتابت میکردند و غنیمت برای ایشان جمع میکردند و از برای ایشان جنگ میکردند
و نزد ایشان حاضر میشدند هر آینه حق ما را غصب نمیکردند آن شخص گفت که آیا مرا چاره هست حضرت فرمود که اگر بگویم بجا میآوری
گفت میکنم فرمود که هر چیز که کسب کرده در دیوان ایشان آنچه صاحبش را میشناسی پس بده و آنچه نمیشناسی تصدق کن و اگر
چنین کنی من ضامن بهشت میشوم برای تو آن شخص ساعتی سر در زیر افکند پس گفت علی بن حمزه که گفت کردم آنچه فرمودی پس با ما بکوفه
آمد و تمام مال خود را داد حتی جامه که پوشیده بود و ما از برای او مالی جمع کرده ایم و جامها برای او خریدیم و خرجی از برای او
فرستادیم بعد از چند ماهی بیمار شد بعیادتش رفتیم در حالت جان کندن بود پس چشم گشود و گفت حضرت صادق ع بضامنی خود وفا
کرد ای علی پس مرد پس از او من کردیم و در رسیدیم بخدمت آنحضرت رفتم چون نظر آنحضرت بر من افتاد فرمود والله که برای تو وفا
نمودیم بعهد خود وفا کردیم و از مفضل منقول است که نویسنده خلفا بود و شیعه بود و منقول است که بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد
که میباید خدمتها کنم من در این خلفا میکنم حضرت فرمود که اگر چنانچه میکنی با برادران شیعه ات حتم میفرمائید که حسنات کاهها
و سیئات امیر و در حدیث معتبر منقول است که صفوان شتر داران بخدمت حضرت امام موسی ع آمد حضرت فرمود که همه چیز تو
خوبست مگر آنکه شترهای خود را بهارون الرشید کرایه میدهی صفوان گفت والله که من شتر خود را بکرایه نداده ام برای
کار بد یا شکار یا لهو ولیکن از برای راه مکه با او کرایه داده ام من خود با او نمیروم نوکران و غلامان خود را همراه او میفرستم
حضرت فرمود که آیا انتظار میخواهی که زنده باشند که کرایه تو را بدهند گفت بلی فرمود هر که زندگی ایشان را خواهد از ایشان است
و هر که از ایشان است از اهل جهنم است و در حدیث دیگر منقول است که عبد الغفار بن القاسم از حضرت باقر ع و حضرت صادق ع پرسید
که چه میفرمائید در باب رفتن نزد پادشاه فرمودند خوب نمیدانیم برای تو گفت بسیار است که بشام میروم و مرا نزد ابراهیم بن
ولید میبرند حضرت فرمود رفتن نزد پادشاه و حکام باعث سه چیز میشود اول محبت دنیا دوم فراموشی مرگ سیم راضی نبودن
آنچه خدا او را روزی کرده است گفت یا ابن رسول الله فرزند عیالی دارم و بتجارت مصر و شام میروم برای منفعت حضرت بخوبی اینفرمود و از حضرت
امیر المؤمنین ع منقول است که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت کند او را از دوستان او خواهد بود و از حضرت رسول
منقول است که دو صنف اند از امت من که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت است و فساد ایشان موجب فساد تمام امت فقیهان
و پادشاهان و حضرت صادق ع فرمود که امید نجات دارم برای هر که اعتقاد بامامت ما داشته باشد از این امت مگر سه کس
صاحب سلطنتی که ظلم کند بر رعیت خود و کسیکه در دین بدعت کند و کسیکه علانیه فسق کند و فرمود سه کس اند که هر که
با ایشان منازعه کند ذلیل و بیمقدار میشود پدر و پادشاه و قرض خواه و از حضرت رسول منقول است که بوفا از و کم
دو منزل از همه کس پادشاهان اند در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هر که حکومت مردم اختیار کند و عدالت کند
و در خانه خود را بگشاید و پرده بر دارد که همه کس راه باو داشته باشد و باحوال همه مردم برسد بر خدا لازم است که او را ترس
اوز اعلی بامت با یمنی مبدل سازد و او را داخل بهشت کند و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی خیر رعیتی را خواهد
پادشاه مهربانی بر ایشان مسلط گرداند و برای ایشان وزیر عادلی میسر میگرداند و بسند معتبر از حضرت رسول منقول است که

خداوند عالمیان میفرماید که منم پروردگاری بغیر من خدائی نیست خلق کرده ام پادشاهان را و دلهای ایشان بدست
منست پس هر گروهی که اطاعت من بکنند دلهای پادشاهان را بر ایشان رحمت میگردانم و هر گروهی که معصیت من بکنند
دلهای پادشاهان را بر ایشان غضبناک میگردانم پس مشغول نگردانید خود را بدشنام دادن پادشاهان و توبه کنید بسوی من
تا دلهای ایشان را بر شما مهربان گردانم و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی بهشت را خلق نمود فرمود که بعزت و جلال خود
سوگند میخورم که داخل بهشت نکنم کسی را که همیشه شراب خورد و سخن چینان را و دیوثان و چوبکیان ظالمان را و
شکافندگان قبرها را و عشاران را و قطع کنندگان رحم را و کسی که بجبر قائل باشد و در حدیث
دیگر فرمود هر کس با حاکم و پادشاه جائری معاشرت کند و بر ایشان مبتلا باید حق تعالی او را در کار جهنم با ایشان قرین سازد
و چون محشور شود دستهایش در گردنش بسته باشد پس اگر بامر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد خدا او را رها کند و اگر ظلم
بر ایشان کرده باشد او را بجهنم اندازند و از حضرت صادق ع منقول است که هر که والی مسلمانان شود و ایشان را ضایع گذارد
و باحوال ایشان نپردازد خدا او را ضایع بگذارد و رحمت خود را از او باز گیرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که
هر والی که مردم را ممنوع سازد از آنکه کارهای خود را باو عرض کنند حق تعالی در قیامت حاجتهای او را برنیاورد و اگر چیزی بر سبیل
هدیه بگیرد چنانست که از غنیمت دزدی کرده است که بدترین دزدیها است و اگر رشوه بگیرد چنانست که بخدا شرک آورده
باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که حق تعالی وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران که در مملکت پادشاه جباری
بود که برو و با پادشاه بگو که من ترا پادشاه نکرده ام که خون مردم را بریزی و مالهای ایشان را بگیری بلکه ترا برای این
پادشاه کرده ام که صدای مظلومان را از من باز گیری بدرستی که من ترک نخواهم کرد ستمها که بر ایشان شود هر چند
کافر باشند و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که در جهنم کوهی هست که آنرا صعدا میگویند و در آن کوه وادی
هست که آنرا سقر میگویند و در آن وادی چاهی هست که آنرا هبهب میگویند هرگاه که سر آن چاه را بر میدارند اهل جهنم
از گرمی آن بفریاد میآیند و آنچاه جای جباران است و در روایت دیگر منقول است که از محمد بن اسمعیل بن بزیع که حضرت امام رضا
فرمود که خدا را بر در خانه پادشاهان جماعتی هست که خدا دین حق را بایشان عطا فرموده و ایشان را استیلا داده است
که بسبب ایشان از دوستان خود ضررها و ستمها را دفع کند و ببرکت ایشان با صلاح آورد امور مسلمانان را و مؤمنان در حاجتها
بد بایشان پناه میبرند و محتاجان شیعیان ما بایشان متوسل میشوند بایشان خدا ترس مؤمنان را بایمنی مبدل گردانند
در مملکت ظالمان ایشانند مؤمنان بحق و راستی و ایشانند امینان خدا در زمین و نور ایشان روشنی میدهد اهل
آسمانها را چنانچه ستارهها روشنی میدهند اهل زمین را و در قیامت نور ایشان عرصه محشر را روشن میکند و
ایشان برای بهشت خلق شده اند اگر خواهی که از ایشان باشی شاد گردان مؤمنان از شیعیان ما را و در حدیث صحیح از حضرت
امام موسی ع منقول است که و ایضا در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که هر که برساند بپادشاه حاجت کسی را که نتواند حاجت
خود را باو رساند حق تعالی پاهای او را در قیامت بر صراط ثابت گرداند و در حدیث معتبر منقول است که حسن بن عرض نوشت
بخدمت حضرت صاحب الامر ع که شخصی هست که متصدی اوقاف و حال است اند بضرر در آنها او بیرون میگیرد و صرف
میکند و من گاهی بدیدن او وارد میشوم و اگر طعام او را نخورم با من عداوت میکند و گاهی بهم برای من میفرستند
حضرت در جواب نوشتند که اگر او را مالی و معاشی بغیر اینها هست از طعامش بخور و احسانش را قبول کن
و اگر بغیر از مال حرام چیزی ندارد طعامش را مخور و مالش را قبول مکن و از حضرت صادق ع منقول است که سه دعا است که از درگاه
خدا رد نمیشود دعای پدر برای فرزند نیکوکار و نفرین او بر فرزند بدکار و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسیکه انتقام
از ظالم برای او بکشد و دعای مؤمن برای مؤمنی که از برای دوستی اهل بیت و از مال خود اعانت کند و نفرین مؤمن بر کسیکه

اعانت او نکند با قدرت و احتیاج آن مؤمن باو و از حضرت رسول صلعم منقول است که حق تعالی میفرماید که غضب من سخت است
و شدید است بر ظالمی که ظلم کند بر کسی که یاوری بجز من نیابد و در حدیث دیگر منقول است که حق تعالی میفرماید که من مستجاب نمیکنم
دعای کسی را که مظلمه از کسی نزد او باشد و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که ظلم کننده و یاری کننده او بر ظلم و کسیکه راضی
باین ظلم باشد هر سه در گناه شریکند و از حضرت صادق منقول است که هر که ظلمی بر کسی بکند حق تعالی بر انگیزد کسی را که مثل آن ظلم را
نسبت باو و با فرزندان او یا فرزندان فرزندان او بکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که حق مؤمنی را حبس کند حق تعالی در روز قیامت
او را پانصد سال بر پا بدارد تا آنکه از عرقش رودخانها جاری شود و منادی ندا کند که اینست ظالمی که حق خدا را حبس کرده است
پس چهل روز او را سرزنش کنند پس بفرمایند تا او را بجهنم برند و از حضرت رسول صلعم منقول است که بهترین جهادها آنست که
چون کسی صبح کند ظلم بر کسی در خاطر نداشته باشد **فصل یازدهم** در آداب معاشرت با کافران و مخالفان در
حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که سزاوار نیست مؤمن را که با کافران اهل ذمه شراکت کند یا امانتی با ایشان بدهد
که برایش چیزی بخرند یا چیزی با ایشان بسپارد یا دوستی با ایشان بکند و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام موسی منقول است
که مسلمان نباید که با گبر در یک کاسه چیزی بخورد یا با او بر یک فرش بنشیند یا با او مصاحبت کند و در حدیث دیگر فرمود که اگر محتاج
شوی بطبیب ترسا باکی نیست که بر او سلام کنی و او را دعا کنی که دعای تو نفعی باو نمیرساند و از حضرت رسول صلعم منقول است که ابتدا
مکنید اهل کتاب را بسلام و چون ایشان بر شما سلام کنند علیکم بگوئید در جواب ایشان و با ایشان مصافحه نکنید و ایشان
را بکنیت نام مبرید مگر آنکه باینها مضطر شوید و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق عرض کرد که من در بلاد کافرانم
و مردم میگویند که اگر انجا بمیری با اینها محشور خواهی شد فرمود که اگر انجا بمیری تنها محشور خواهی شد و نور تو در پیش روی
تو خواهد بود و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که دعا از برای یهودی و نصرانی چگونه بکنیم فرمود که بگوئید بارك
الله لك فی دنیاك یعنی برکت دهد خدا از برای تو در دنیای تو و در حدیث دیگر فرمود که اگر با ایشان مصافحه کنی از زیر جامه
مصافحه کن و اگر دست بدست برسد دست را بشوی و در حدیث دیگر فرمود که اگر با اهل ذمه یعنی جهودان یا ترسایان یا گبران
مصافحه کنی دست را باید بدیوار بمالی و اگر با دشمن اهل بیت مصافحه کنی دست را بشوی و مشهور میان علما آنست که دست تر
بادیوار مالیدن سنت است که دست ملاقی ایشان هیچیك تر نباشد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است
که اگر کسی با گبری مصافحه کند دستش را بشوید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول منقول است که هر که جهود یا ترسا یا گبر را ببیند
و بگوید الحمد لله الذی فضلنی علیك بالاسلام دینا و بالقرآن کتابا و بمحمد نبیا و بعلی اماما و بالمؤمنین اخوانا و بالکعبة
قبلة خدا میان او و آتش جهنم جمع نکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که تقیه سپر الهی است و ایمان ندارد
کسیکه تقیه نمیکند و فرمود که نه عشر دین در تقیه است و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که تقیه در باب مخالفان کردن
واجبست و کسیکه از روی تقیه قسم بخورد برای آنکه دفع ضرری از خود بکند بر او کفاره نیست و حضرت امام موسی
فرمود که گرامی ترین شما نزد خدا کسیست که تقیه بیشتر کند و از حضرت صادق منقول است که دین را حفظ کنید و پنهان دارید
بتقیه کردن از مخالفان بدرستیکه شما در میان ایشان مثل زنبور عسلید در میان پرندگان اگر مرغان بدانند که
عسل در شکم اینهاست همه اینها را بخورند و اگر ایشان بدانند که محبت ما در سینه شما هست همه شما را
هلاك کنند و حضرت امام رضا فرمود کسیکه تقیه را ترك کند چنانست که نماز را ترك کرده باشد بدانکه تقیه
در باب مخالفان و ستمکاران واجبست هرگاه بیم ضرری باشد بانکه اظهار دین خود نکند بلکه دین ایشان را اظهار کنند و در
وقتیکه ایشان مطلع باشند و مخفی نتوان کرد نماز و وضو و سایر عبادات را بطریقه ایشان بعمل آورند و اما مخفی
معلوم باشد که هرجا وقت خوف ضرر هست تقیه در هر امری که آدمی ظن ضرر داشته باشد لازم است

مگر در خون که در آن تقیه نمیباید کرد مثل آنکه گویند که کسی را بکش و اگر نه ترا میکشیم باید که خود کشته شود و او را
نکشد **فصل دوازدهم** در بیان حقوق مردگان بدانکه چون بر کسی آثار موت ظاهر شود او را
که باید باحوال او بپردازد داند شخص خودش هست که سفر نزدیك و آخرت در پیش دارد و در خور آن سفر او را توشه باید
پس اول چیزی که او را ضرور است استغفار و اعتراف بتقصیر و ندامت از گذشتها و توبه کامل کردن است و تضرع و زاری
بجناب مقدس ایزدی کردن که از گناهان گذشته او درگذرد و احوال و اهوال آنچه در پیش دارد و آنچه بود و دیگران
نگذارد پس متوجه وصیت شود و حقوق خدا و خلق آنچه در ذمه او باشد ادا کند و بدیگران نگذارد که بعد از مرگ
اختیار از دستش بدر رود و بحسرت در اموال خود نگرد و شیاطین جن و انس وسوسه کنند و اوصیا و وارثان او را
مانع شوند که صرف او کنند و او بی زبان شود و او را چاره نباشد و گوید که برگردانید مرا شاید که عمل شایسته خواهم در دنیا
خود بکنم و از او نشنوند و حسرت و ندامت سودی نبخشد پس بعد ثلث مال خود را از برای خویشان و تصدقات و خیرات
و آنچه مناسب حال خود داند وصیت کند که زیاده از ثلث را اختیار ندارد پس از برای مسائل الهی برادران مؤمن التماس کند
و هر که را غیبت کرده باشد یا اهانتی با او رسانیده باشد اگر حاضر باشد از ایشان طلب کند که او را حلال کنند و اگر
حاضر نباشد از برادران مؤمن التماس کند که برای او ابرای ذمه بخواهند پس امور اطفال و عیال خود را بعد از توکل
بجناب مقدس الهی بامینی بگذارد و وصی برای اولاد صغیر خود تعیین نماید پس کفن خود را مهیا کند و از شهادتین و عقاید
حق و اذکار و ادعیه و آیات آنچه در کتب مبسوطه مذکور است بر آنجا بنویسد و آنچه در کفن نوشتن اخبار وارد است حضرت امام
فرموده که بنویسند و این در نصوص نیست که بیشتر غافل شده باشد که کفن را مهیا نکرده باشد اگر نه مؤمن همیشه کفنش
مهیا باشد و نزد او حاضر باشد چنانچه از حضرت صادق منقول است که هر که کفنش با او باشد در خانه اش او را از غافلان
ننویسند و هرگاه که نظر کند بآن کفن ثواب یابد که بعد از آن بیکدیگر فکر کند و غرض نه و مال نباشد متوجه جناب مقدس
ایزدی شود و دنیا او باشد تفکر کند که این امور فانی بکار او نمیاید بغیر لطف حق و ذخیره که در دنیا و آخرت بکار او آید
بفرزند او نمیرسد و بدانکه چون تو کار بخدا کنی امور بازماندگان او را با حسن وجوه صورت خواهد داد و بدانکه اگر خود
باقی بماند بدون مشیت الهی نفعی بایشان نمیتواند رسانید و ضرری از ایشان دفع نمیتواند کرد و خداوندیکه ایشان را آفریده است
از او بایشان مهربانتر است و باید که در این حال در مقام رجا و امید باشد و از رحمت الهی امیدوار باشد و از شفاعت
رسول خدا و ائمه معصومین امید عظیم داشته باشد و منتظر قدوم شریف ایشان باشد و بدانکه همگی در آن وقت حاضر
میشوند و شیعیان خود را بشارت میدهند و ملك الموت را سفارش میکنند و بسند معتبر از حضرت صادق منقول است
که هر که در وقت مرگ وصیت نیکو نکند علامت نقصان عقل و مروت او است گفتند یا رسول الله چگونه وصیت کند فرمود
که چون نزدیك وفات او شود و مردم نزد او جمع شوند بگوید اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم انی
اعهد الیك انی اشهد ان لا اله الا انت وحدك لا شریك لك وان محمدا عبدك ورسولك وان الساعة آتیة لا ریب فیها
وانك تبعث من فی القبور وان الحساب حق وان الجنة حق وما وعد الله فیها من النعیم من المأکل والمشرب والنکاح حق وان
النار حق وان الایمان حق وان الدین کما وصفت وان الاسلام کما شرعت وان القول کما قلت وان القرآن کما انزلت
وانك انت الله الحق المبین وانی اعهد الیك فی دار الدنیا انی رضیت بك ربا وبالاسلام دینا وبمحمد نبیا وبعلی اماما و
بالقرآن کتابا وان اهل بیت نبیك ائمتی اللهم انت ثقتی عند شدتی ورجائی عند کربتی وعدتی عند الامور التی تنزل بی وانت ولیی فی نعمتی
والهی واله آبائی صل علی محمد وآله ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا وآنس فی قبری وحشتی واجعل لی عندك عهدا یوم القاك
منشورا پس حضرت رسول صلعم فرمود که این عهد وصیتنامه است و وصی را میباید که این وصیت کند و لازم و واجبست بر هر

مستحبست پس حضرت صادق ع بعد از نقل این حدیث فرمود که تصدیق این سخن در سوره مریم هست که حقتعالی میفرماید که لا
یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا یعنی در قیامت مالک شفاعت نمیشوند مگر کسی که گرفته باشد نزد پروردگار
بخشنده عهدی که این عهد است و از حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که این وصیت را تو یاد بگیر و بیاد اهل بیت و شیعیان
خود بده چنانچه جبرئیل بما تعلیم فرموده و اگر صحیفه خود را پیشتر درست نکرده باشد جمعی از مؤمنان را حاضر کند و بر اعتقاد
خود ایشانرا گواه بگیرد باین نحو بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله
صلی الله علیه و آله و ان الجنة حق و النار حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور پس بنویسد بر آن
کاغذ بسم الله الرحمن الرحیم شهد الشهود المسمون فی هذا الکتاب ان اخاهم فی الله عز و جل فلان ابن فلان و نام خود و پدر
خود را بنویسد اشهدهم و استودعهم و اقر عندهم انه یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله
و انه مقر بجمیع الانبیاء و الرسل علیهم السلام و ان علیا ولی الله و امامه و ان الائمة من ولده ائمته و ان اولهم الحسن و الحسین
و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم
الحجة علیهم السلام و ان الجنة حق و النار حق و الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و ان محمدا رسوله جاء بالحق
و ان علیا ولی الله و الخلیفة من بعد رسول الله و مستخلفه فی امته مؤدیا لامر ربه تبارک و تعالی و ان فاطمة بنت رسول
الله و ابنیها الحسن و الحسین ابنا رسول الله و سبطاه و اماما الهدی و قائدا الرحمة و ان علیا و محمدا و جعفرا و موسی و علیا
و محمدا و علیا و حسنا و الحجة علیهم السلام ائمة و قادة و دعاة الی الله عز و جل و حجة علی عباده پس بگوید بگواهان که نامشان
در این صحیفه نوشته خواهد شد یا فلان یا فلان نامشانرا بگوید و اثبتوا لی هذه الشهادة عندکم حتی تلقونی بها عند الحوض
پس گواهان با او بگویند یا فلان نستودعک الله و الشهادة و الاقرار و الاخاء موعودة عند رسول الله و نقرء علیک
السلام و رحمة الله و برکاته پس صحیفه را بپیچد و مهر کند بمهر آن شخص و بمهر گواهان و از جانب راست میت با جریده بگذارند و
حضرت رسول ص منقولست که بر سر شخصی از انصار در وقت جان کندن حاضر شد و از او پرسید که خود را چون
می‌یابی گفت امید از رحمت الهی دارم و از گناهان خود میترسم فرمود که این دو حالت در این وقت در دل کسی جمع نمیشود مگر آنکه خدا
امیدش میدهد و از آنچه میترسد ایمن میگرداند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص حاضر شدند نزد شخصی که در حال احتضار
بود و فرمود که بگو اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک و اما آنچه متعلق بخویشان و برادران مؤمن است
باید که او را در چنین حالتی تنها نگذارند و نزد او قرآن و دعا بخوانند و سوره یس و والصافات نزد او بخوانند و اعتقاد بوحدانیت
خدا و رسالت حضرت رسول ص و امامت ائمه معصومین ع و سایر اعتقادات حق از بهشت و دوزخ و صفات کمالیه الهی و تنزیه خدا
از نقایص مکرر بگویند که او بگوید اگر نتواند گفت بر او بخوانند و دعای عدیله را بر او بخوانند و معنیش را اگر عربی نداند
بر او القا کنند و باید که زنی که حایض باشد یا جنب در آنوقت حاضر نباشد که ملائکه از ایشان نفرت میکنند و اگر
کسی دیگر حاضر نباشد برای اضطرار نزد او بیایند و چون نزدیک شود که جانش بیرون رود ایشان بیرون روند و در
احادیث معتبره وارد شده است که اگر جان کندن او دشوار شود او را ببرند بآن جائیکه همیشه نماز میکرده یا بر جائی
که بر او نماز میکرده و او را بخوابانند که اگر امید شفا میباید و الا جانش آسان بیرون میاید و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که حضرت رسول ص داخل شدند بر شخصی از فرزندان عبد المطلب که در حالت احتضار بود فرمود
که پای او را بجانب قبله کنید تا ملائکه بر او رو آورند و رحمت الهی متوجه او گردد و از حضرت امام رضا منقولست که
که در حال احتضار دست او و مکر از او بیاید و اگر دستش باز ماند نعش شود چنانچه جاهلان میکنند نزد او قرآن بخوانند
و یاد خدا بکنند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند و در حدیث دیگر منقولست که فرزندی از امام جعفر صادق ع در حال احتضار

بوده و حضرت امام محمد باقر ع در کنار خاک نشسته بودند هرگاه کسی نزد او میرفت منع میکردند و میفرمودند که دست باو
مگذارید که او در اینحال در نهایت ناتوانیست و هر که دست باو میگذارد در پیچ است که او را کشته است و در حدیث معتبر از
حضرت رسول ص منقولست که تلقین کنید مردگان خود را که لا اله الا الله بگویند که هر که آخر سخنش لا اله الا الله
باشد داخل بهشت میشود و در حدیث دیگر فرمود که لا اله الا الله تلقین ایشان بکنید که گناهان را از ایشان میشکند
و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرگاه کسی را در وقت جان دادن بیابید این کلمات فرج را تلقین
کنید که او بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین
السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین و در حدیث دیگر منقولست که هرگاه از اهل خانه امیر
المؤمنین ع محتضر میشدند حضرت کلمات فرج را تلقین ایشان میکرد که بخوانند چون میخواندند میفرمودند که برو
دیگر بر تو باکی نیست و در حدیث حسن دیگر منقولست که حضرت رسول ص نزد شخصی از بنی هاشم حاضر شدند که در
حال جان کندن بود و فرمودند که این کلمات را بخوان یعنی کلمات فرج را چون خواند فرمودند الحمد لله که خدا او را از آتش
جهنم نجات داد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هیچکس نیست مگر آنکه شیطان جمعی از شیاطین
موکل میگرداند بر او در وقت مردن که او را از دین بدر برند تا جانش مفارقت کند و اگر کسی مؤمن کامل
باشد عاجز اند و از او بر نمی‌آیند پس در آنحال تلقین ایشان بکنید کلمات فرج و شهادتین و اقرار بامامت ائمه یک یک را
تا از سخن گفتن باز مانند و در حدیث دیگر فرمود که اگر بهشتی در وقت مردن اقرار بامامت ائمه معصومین ع کند دین
شیعه را اختیار کند از آتش جهنم بهیچ عضو او نرسد و در حدیث دیگر فرمود که شخصی مرد و نزد سید حضرت رسول ص نزد او
حاضر شد با جماعتی از صحابه و او بیهوش بود پس حضرت فرمود که ای ملک الموت دست از او بردار تا از او سؤال کنم پس
آن شخص بهوش آمد حضرت فرمود چه چیز میبینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی بسیار میبینم فرمود که کدام یک بتو نزدیک
تر است گفت سیاهی حضرت فرمود که بگو اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک پس آن شخص بیهوش
شد باز با ملک الموت فرمود که دست از او بردار پس بهوش آمد حضرت فرمود که چه چیز میبینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی
بسیار میبینم فرمود که کدام یک بتو نزدیکتر است گفت سفیدی حضرت فرمود که خدا او را آمرزید پس حضرت صادق ع فرمود
که نزد هر که حاضر شوید در اینحال بگویید که این دعا بخواند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص نزد جوانی
حاضر شد در وقت مردن و با او گفتند بگو لا اله الا الله و او نتوانست گفت زبانش بند شده بود و نتوانست حضرت پرسیدند از
زنی که بر بالین او نشسته بود که این مادر دارد گفت من مادر اویم فرمود که از او خشنودی یا بر او غضبناکی گفت
شش سال است با او سخن نگفته ام فرمود که از او راضی شو گفت شدم پس حضرت بآن جوان گفت که بگو لا اله الا الله زبانش
گشوده شده بود و گفت پس حضرت از او پرسید که چه چیز میبینی گفت مرد سیاه بد بوئی و بدرنگ جامه چرکینی را میبینم که نزدیک
من است و گلوی مرا گرفته بود حضرت فرمود که بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عنی الکثیر انک
انت العفو الرحیم چون این را خواند حضرت فرمود که چه چیز میبینی گفت مرد سفید خوشروئی خوشبوئی
و خوش جامه را میبینم که نزدیک من است و آن دیگر رفت پس چون شخصی فوت شود سنت است که دهانش را
برهم گذارند و چشمش را برهم گذارند و دستهایش را بپهلویش بکشند و جامه بر رویش بکشند
و قرآن نزد او بخوانند و نزد او بر دارند و از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار است که برادران مؤمن را خبر کنند
برای نماز و جنازه او حاضر شوند و بر او نماز کنند و از برای او استغفار کنند و میت ثواب ببرد و ایشان ثواب ببرند
و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که چون مؤمنی میمیرد او را اعلام کنند و اگر او را عطائی که تو را دادیم

بهشت است و اول عطائی که بزائر او میدهند آنست که جنازه او را بیامرزند و آمرزش گناهان است و در حدیث دیگر فرمود که اول تحفه
که بمؤمن میدهند در قبر آنست که بیامرزند هر کسی را که همراه جنازه او بوده است و در حدیث دیگر فرمود که هر که همراهی جنازه
مؤمنی بکند تا او را دفن کنند حقتعالی در قیامت هفتاد ملک را براو بگمارد که همراهی او بکنند و استغفار از برای او کنند
از قبر تا بموقف حساب و فرمود که هر که یک طرف جنازه را بگیرد بیست و پنج گناه کبیره اش آمرزیده شود و اگر چهار طرف را بگیرد از
گناهان بیرون رود و بهتر آنست که اول دست راست میت را که جانب چپ جنازه است بدوش راست خود بردارد پس پای راست
میت را بدوش راست بردارد پس پای چپ میت را بدوش چپ بردارد پس دست چپ میت را بدوش چپ بردارد پس چون خواهد
که دیگر تربیع کند از پیش روی جنازه نرود بلکه از جانب پشت جنازه بگردد و باز بهمان روش تربیع بجا آورد و بهتر آنست
که پشت جنازه یا پهلوی جنازه راه رود و پیش جنازه نرود و ظاهر احادیث آنست که اگر جنازه مؤمن باشد پیش آن
راه رفتن خوبست و در جنازه خلاف مذهب پیش آن نباید رفت زیرا که ملائکه او را استقبال بعذاب میکنند و با
جنازه سواره رفتن مکروه است و از حضرت رسول منقولست که هر که جنازه به بیند و این دعا بخواند هیچ ملکی
در آسمان نماند مگر آنکه گریه کند از برای او رحم باو الله اکبر هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله اللهم زدنا
ایماناً و تسلیماً الحمد لله الذی تعزز بالقدرة و قهر العباد بالموت و از حضرت رسول منقولست که هر که تشییع جنازه بکند
هر قدمی که بر دارد صد هزار حسنه برای او نوشته شود و صد هزار گناه از او محو شود و صد هزار درجه برای او
بلند شود و اگر بر جنازه اش نماز کند حقتعالی بعد از فوت او صد هزار ملک بفرستد که بر جنازه او نماز کنند و از
برای او استغفار کنند تا وقتیکه دفن شود و اگر بماند تا وقت دفن همان صد هزار ملک را مقرر فرماید که از برای او
استغفار کنند تا از قبرش بیرون آید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که مؤمنی را غسل
دهد چون او را از پهلو به پهلو بگرداند و این دعا بخواند گناهان یکساله او آمرزیده شود مگر گناهان کبیره اللهم
ان هذا بدن عبدک المؤمن و قد اخرجت روحه منه و فرقت بینهما فعفوک عفوک و در حدیث دیگر فرمود هر که میتی
غسل بدهد و آنچه از عیبهای آن میت بر او ظاهر شود بکسی نقل نکند گناهانش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود حضرت
موسی از پروردگار خود پرسید که چه ثواب دارد کسیکه میتی را غسل بدهد حق تعالی وحی فرستاد که او را از گناهان میشویم
مانند روزیکه از مادر متولد شده است و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که هر که مؤمنی را غسل
دهد در وقت غسل دادن مکرر بگوید رب عفوک عفوک خدا او را بیامرزد و در فقه الرضا مذکور است که در وقت
دست شستن از غسل این دعا بخواند اللهم انی سلکت حجتک و آل محمد صلوات الله علیهم فی بطنه فاسلک به سبیل نجاتک و در
حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که کفن کند مؤمنی را چنانست که ضامن پوشش او شده باشد تا روز
قیامت و هر که بکند از برای مؤمنی قبری چنانست که او را در خانه موافقی جا داده باشد تا روز قیامت و از حضرت رسول
منقولست که هر که بر جنازه میتی نماز کند هفتاد هزار ملک بر او نماز کنند و گناهان گذشته اش آمرزیده شود پس اگر
هم بکند تا او را دفن کنند بقدر قیراطی از ثواب باو بدهند که آن قیراط مانند کوه احد باشد و در حدیث
دیگر فرمود که هر مؤمنی که بر جنازه نماز کند بهشت او را واجب گردد مگر آنکه منافق یا عاق پدر و مادر باشد و بسند معتبر
از حضرت صادق منقولست که چون مؤمنی بمیرد و در جنازه او چهل نفر از مؤمنان حاضر شوند و بگویند اللهم انا لا نعلم
منه الا خیرا و انت اعلم به منا یعنی خداوندا ما از او بغیر از نیکی نمیدانیم و تو دانا تری بحال او از ما چون این را بگویند
حقتعالی فرماید که من شهادت شما را قبول کردم و آمرزیدم آنگناهانی را که میدانم و شما نمیدانید و در حدیث معتبر دیگر
از حضرت صادق منقولست که اول چیزیکه در عنوان نامه مؤمن می نویسند بعد از مرگش آنچیزیست که مردم در حق او

میگویند اگر نیک میگویند نیک مینویسند و اگر بد میگویند بد مینویسند و در حدیث حسن از حضرت صادق
منقولست که چون میت را بقبر رسانی او را از پیش پای قبر داخل کن پس چون در قبرش گذاری آیة الکرسی بخوان و بگو
بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله اللهم افسح له فی قبره و الحقه بنبیه اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان
مسیئا فتجاوز عنه و اغفر له و ارحمه و استغفار از برای او بسیار بکن و حضرت علی بن الحسین چون میت را داخل قبر میکردند
این دعا میخواندند اللهم جاف الارض عن جنبیه و صاعد عمله و لقه منک رضوانا و در حدیث دیگر فرمود که چون میت را
بقبر گذارند باید که او را محرم باو نزدیک سرش باشد نام خدا ببرد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و پناه برد بخدا از
شر شیطان و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و آیة الکرسی بخواند و اگر تواند روی
میت را بگشاید و بر خاک گذارد و در آنجا تلقین کند او را بشهادتین و اقرار بائمه معصومین و سایر اعتقادات حقه و در حدیث
دیگر فرمود که چون خاک بر میت بریزی بگو ایمانا بک و تصدیقا ببعثک هذا ما وعدنا الله و رسوله تا آنکه بعدد هر ذره
از آن خاک حسنه برای او نوشته شود و چون قبر را پر کنند مردم برگردند نزدیکترین مردم باو نزدیک سر قبر او بنشیند
که باواز بلند او را تلقین کند که تلقین باعث این میشود که منکر و نکیر از او سوال نکنند سنت موکد است که در
قبر بعد از دفن میت اهل او را تعزیه بگویند پیش از دفن نیز مستحبست و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که
هر که اندوهگینی را تعزیه بگوید در روز قیامت او را حله بپوشانند و مثل ثواب آن صاحب مصیبت او را باشد بی آنکه
از ثواب او چیزی کم شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که مردگان را زیارت کنید که ایشان خبر میشوند از رفتن شما و شاد
میشوند و با شما انس میگیرند و چون نزدیک قبر برسید بگوئید اللهم جاف الارض عن جنوبهم و صاعد الیک ارواحهم و لقهم
منک رضوانا و اسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم و تونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر و در احادیث معتبره وارد
شده است که نزد قبر برادر مؤمن خود بنشیند و دست بر قبرش بگذارد و هفت مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند
از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گردد و در روایت دیگر منقولست که حقتعالی او را و صاحب قبر را ایمن گرداند و در روایت
معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر نزد قبرهای شیعیان ایستادند و این دعا خواندند اللهم ارحم غربته و صل
وحدته و آنس وحشته و آمن روعته و اسکن الیه من رحمتک ما یستغنی بها عن رحمة من سواک و الحقه بمن کان یتولاه
و در روایت دیگر منقولست که هر که سوره انا انزلناه نزد قبر مؤمنی بخواند هفت مرتبه حقتعالی ملکی را بفرستد که عبادت
الهی کند نزد قبر او و ثواب عبادت آن ملک برای میت بنویسند چون از قبرش محشور شود هولی از اهوال قیامت که بر او بگذرد حقتعالی
بسبب آن ملک آن هول را از او دفع کند تا داخل بهشت شود و منقولست که مستحب است نزد قبر سوره حمد و قل هو الله و قل
اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی هر یک را سه مرتبه و سوره انا انزلناه هفت مرتبه بخواند و از حضرت
رسول منقولست که هر که بر قبرستان بگذرد و یازده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند ثواب آن بمردگان آن قبرستان ببخشد
بعدد آن مردگان اجر و ثواب باو بدهند و چون این رساله محل ذکر احکام احتضار و غسل و کفن و نماز و دفن نبود قلیلی
از آداب در اینجا مذکور شد که این رساله از سنتها خالی نباشد و مفصل همه در کتاب بحار الانوار مذکور است

باب یازدهم در آداب مجالس از سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه کردن و آداب نشستن و برخواستن و صحبت
داشتن و امثال اینها **فصل اول** در فضیلت سلام و آداب آن در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم اصحاب
خود را امر فرمودند بهفت خصلت عیادت بیماران و مشایعت جنازه مردگان و قبول کردن قسم کسی که اینکس را قسم دهد و
دعا کردن برای کسی که عطسه کند و یاری کردن مظلوم و بلند کردن سلام و قبول دعوت کردن و در حدیث معتبر دیگر از
آنحضرت منقولست که در بهشت غرفه چند هست که از اندرون بیرون و از بیرون اندرون نمایان است ...

من دو انها ساکن میشود که بزبان نیاید با مردم سخن گوید و طعام بمردم بخوراند و افشای سلام بکند و نماز کند
در شب وقتی که مردم در خواب باشند پس فرمود که افشای سلام آنست که بخل نورزد در سلام کردن بر احدی از مسلمانان
واز حضرت صادق منقولست که از جمله تواضع و شکستگی آنست که با هر که برخوری سلام بکنی واز حضرت رسول منقولست
که هر که ابتدا کند بسخن گفتن پیش از سلام جوابش نگویید و کسی را بطعام خود مطلبید پیش از آنکه سلام کند و در حدیث
دیگر فرمود که عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیل ترین مردم کسی است که بسلام کردن بخل کند و در حدیث دیگر
فرمود که هر که بیک نفر از مسلمانان برخورد و بر او سلام کند ثواب یک بنده آزاد کردن در نامه عملش نوشته شود واز
حضرت صادق منقولست که هر مؤمنی که بجماعتی از مؤمنان سلام کند ملائکه در جواب او میگویند سلام علیک و
رحمة الله و برکاته ابدا واز حضرت رسول منقولست که سلام کردن سنت است و جواب سلام دادن واجب است واز حضرت
صادق منقولست که چون سلام کند کسی باید سلام کند که بشنوند تا نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند
و چون کسی جواب سلام گوید باید بلند گوید که آنها که سلام کنند نگویند که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود که هر کس
السلام علیکم بگوید ده حسنه برای او باشد و اگر سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بگوید سی حسنه برای او باشد و در
حدیث دیگر فرمود که سه کس اند که بصیغه جمع با ایشان سخن میباید گفت هر چند تنها باشند کسیکه عطسه کند میگویی
یرحمکم الله هر چند دیگری با او نباشد و کسیکه سلام بر کسی کند میگوید السلام علیکم و کسی که کسی را دعا کند میگوید
عافاکم الله هر چند یکی باشد زیرا که با انبیا ملکی میباشند در قصد مؤمنان غایب را داخل میتوان کرد واز حضرت امیر
المؤمنین منقولست که مکروهست کسیکه میگوید حیاک الله مگر آنکه بگوید حیاک الله بالسلام واز حضرت صادق منقولست
که سه کس اند که بر ایشان سلام نمیباید کرد کسی که با جنازه راه رود و کسی که بنماز جمعه رود و کسی که در حمام باشد و حمل کرده اند
بر صورتی که لنگ نبسته باشد واز حضرت امام محمد باقر منقولست که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند بر ایشان سلام
مکن و بر حضرت رسول سلام کن و متوجه نماز شو و اگر بمجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند بر ایشان سلام بکن واز حضرت امیر
المؤمنین منقولست که کسیکه داخل خانه خود شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهل خانه نداشته باشد و خانه خالی باشد بگوید
السلام علینا من ربنا و فرمود اگر کسی بتو بگوید حیاک الله بالسلام در جوابش بگو انت فحیاک الله بالسلام و احلک دار المقام
واز حضرت رسول منقولست که چون یکدیگر را ملاقات کنید سلام کنید و مصافحه کنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب آمرزش
از برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود کسی که داخل خانه خود شود سلام بکند که سبب برکت میشود و ملائکه انس میگیرند
در آنخانه واز حضرت صادق منقولست که چون زن بر جماعتی داخل شود بگوید علیکم السلام و چون مرد داخل شود بگوید السلام
علیکم و در بعضی از اخبار وارد شده است که چند کس اند که بر ایشان سلام نمیباید کرد یهود و نصاری و بت پرست و کسی که بر
بیت الخلا باشد و کسی که بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعری که بزبان محصنه فحش گوید و بر جماعتی که خوش طبعی و
دشنام مادر است و بر کسی که نرد یا شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند و بر کسیکه عود یا طنبور نوازد و مردی که مردم با
او عمل لواطه میکنند و کسی که در اثنای نماز باشد و کسی که ربا خورد و فاسقی که علانیه فسق کند و آنکه در روایت
صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسیکه شطرنج بازی کند گناه کبیره است و همچنین وارد شده است از سلام کردن بر کسیکه
شراب خورد و دور نیست که اکثر اینها محمول باشد بر اینکه سلام کردن بر اینها ضعیفست چنانکه اگر داند که با ایشان
و محبت و راضی بودن بکار ایشان سلام بر ایشان نباید کرد و اگر اجتناب وارد شده است که بر همه کس سلام کردن خوب
واز حضرت رسول منقولست که چون کسی از مجلسی برخیزد وداع کند اهل آن مجلس را بسلام کردن که اگر بعد از او حرف خیری
بگویند در ثواب شریک ایشان خواهد بود و اگر حرف بدی بگویند گناهش بر اینها خواهد بود و بر او گناهی نخواهد بود

واز حضرت صادق منقولست که کوچک بر بزرگ سلام میکند و کسی که گذرد بر کسیکه نشسته باشد سلام میکند و جماعت
کمتر بر جماعت بیشتر سلام میکنند و در حدیث دیگر فرمود که سواره بر پیاده سلام کند و استر سوار بر خر سوار سلام کند و اسب سوار
بر استر سوار سلام کند و ایستاده بر نشسته سلام بکند و در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که چون جماعتی بر جماعتی بگذرند
یکی از ایشان که سلام کند از دیگران مجزیست و اگر کسی بر جماعتی سلام کند یکی از آنها که جواب بگوید از دیگران مجزیست و در
حدیث حسن از آنحضرت منقولست که رسول خدا بر زنان سلام میکرد و ایشان جواب میگفتند و حضرت امیر المؤمنین بر زنان
پیر سلام میکردند و کراهت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان و میفرمودند بر زنان میترسم که خوشم آید آواز اینها و گناه
بر من داخل شود زیاده از ثوابیکه بسلام کردن طلب میکنم و امثال اینها از برای تعلیم دیگران میفرموده اند و خود از امثال اینها
معصوم و منزه بوده اند واز حضرت صادق منقولست که ابتدا مکنید اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس را بسلام کردن و چون
ایشان سلام کنند بگویید علیکم و در روایت دیگر فرمود که چون یهودی یا نصرانی یا مشرک و یا بت پرست بر تو سلام کنند بگو علیک و
بدانکه از جمله سلامها سلام رخصت است که چون خواهند داخل خانه کسی شوند پیشتر سنت است که سلام کنند و خانه
اگر جواب سلام بشنوند داخل شوند و اگر نه برگردند جواب این سلام واجب نیست و از حضرت صادق منقولست که رخصت طلبیدن
سه مرتبه است در اول مرتبه میشنوند و در مرتبه دویم حذر میکنند و در مرتبه سیم اگر خواهند رخصت میدهند و اگر
نخواهند ساکت میشوند که او برگردد و حق تعالی فرموده است که داخل مشوید در خانه غیر خانه های خود تا استیناس بکنید
و سلام بر اهلش بکنید و حضرت صادق فرموده است استیناس گفتن نعلین است و سلام کردن که ایشان خبردار شوند

فصل دوم

در فضیلت مصافحه یعنی دست یکدیگر را گرفتن و معانقه یعنی دست در گردن یکدیگر کردن و بوسیدن
و آداب هر یک بسند صحیح از حضرت صادق منقولست که از تمامی تحیت و سلام کسیکه در حضر باشد مصافحه کردنست و تمامی
سلام کردن کسیکه از سفر آمده باشد دست در گردن یکدیگر کردنست و بسند معتبر از ابو عبیده منقولست که گفت
من هم کجاوه حضرت امام محمد باقر بودم من اول بکجاوه میرفتم پس آنحضرت بکجاوه میرفتند و چون هر دو در کجاوه درست
مینشستیم حضرت بر من سلام میکردند و احوال از من میپرسیدند مانند کسیکه مدتی یکدیگر را ندیده باشند و بعد از آن
مصافحه میکردند و چون از کجاوه فرود میآمدیم اول آنحضرت پایین میآمد پس چون هر دو در زمین قرار میگرفتیم سلام
میکردند و احوال میپرسیدند مانند کسیکه مدتها یکدیگر را ندیده باشند من گفتم یابن رسول الله شما کاری چند میکنید
که مردم نزد ما نمیکنند چنین میکنید حضرت فرمود مگر نمیدانی که مصافحه کردن چه ثواب دارد بدرستیکه دو مومن با
یکدیگر ملاقات و مصافحه کنند پیوسته گناه از ایشان میریزد چنانکه برگ از درخت میریزد و حق تعالی نظر رحمت بسوی
ایشان میکند تا از یکدیگر جدا شوند و در حدیث معتبر دیگر از ابو حمزه منقولست که گفت من هم کجاوه بودم با حضرت
امام محمد باقر چون بار را فرود آوردیم حضرت اندک راهی رفتند پس آمدند و دست مرا گرفتند و فشار سختی دادند گفتم
فدای تو شوم من با شما بودم در کجاوه حضرت فرمود که مگر نمیدانی که مومن چون اندک حرکتی بکند و بعد از آن دست برادر
مومن خود را بگیرد حق تعالی نظر لطف بسوی ایشان میکند و روی رحمت خود را بجانب ایشان میگرداند و گناهان
میفرماید که فرو ریزید از ایشان تا آنکه از یکدیگر جدا میشوند هیچ گناه بر ایشان نمانده است و در حدیث حسن از حضرت صادق
منقولست که حد مصافحه آنست که دور درخت خرما بکرده باشند پس بعد از آن باز مصافحه است و حضرت امام محمد باقر
فرمود سزاوار آنست که دو مومن که از یکدیگر پنهان شوند اگر چه بدرختی باشد که در میان ایشان فاصله شود پس ملاقات
کنند باید که مصافحه کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که دست برادر مومن را بگیرد ثوابش بیشتر است و حضرت صادق فرمود که
حضرت رسول هرگاه با کسی مصافحه میکردند دست از دست او نمیکشیدند تا آنکه آن شخص دست را میکشید و در حدیث دیگر فرمود

کسی با یکدیگر مصافحه کنند که گناهان از سینهاشان بیرون رود و فرمود که مصافحه کردن با مؤمن بهتر است از مصافحه کردن با ملائکه و از
حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون با برادران مؤمن ملاقات نمائید با ایشان مصافحه کنید و بشاشت و خوشحالی
با ایشان ظاهر کنید تا آنکه چون جدا شوید هیچ گناهی بر شما نمانده باشد و باید که خوشحالی و مصافحه کنید هرچند او نخواهد
که خدا چنین امر فرموده است و باعث دفع دشمنی او میشود و در حدیث دیگر از اسحق بن عمار منقولست که گفت بعد از آنکه
مشهور و شیعیان به نزد من می‌آمدند و من از شهرت ترسیدم و غلام خود را امر کردم که هر که از اصحاب ما بیاید بگوید که اینجا
نیست پس در آن سال بحج رفتم و بخدمت حضرت صادق ع رسیدم آنحضرت را از خود متغیر یافتم گفتم فدای تو شوم چه چیز باعث
تغیر شما شده است از من فرمود که آنچه باعث تغیر من شده است آنست که مؤمنان را از خود دور کردی گفتم ترسیدم از شهرت خدا داند که چه
مقدار ایشان را دوست میدارم حضرت فرمود که ای اسحق ملال بهم مرسان از دیدن ایشان ای اسحق مؤمن بیکدیگر که چون مؤمن
با برادر مؤمن خود برخورد و او را مرحبا میگوید خدا از برای او تا قیامت مرحبا میگوید پس چون با او مصافحه میکنند حق تعالی
میان انگشتان ایشان صد رحمت میفرستد که نود و نه تای آنها از آن کسی است که بیشتر محبت دارد پس حق تعالی رو بجانب
ایشان میکند و بیشتر رحمت میدارد بجانب کسی که دیگری را بیشتر دوست میدارد و چون دست بیکدیگر دهند بیشتر است و چون دست دور کردن
یکدیگر کنند رحمت ایشان را فرو گیرد پس چون از برای خدا با یکدیگر با هم نشینند و غرض دنیوی نداشته باشند با ایشان خطاب
کرده شود که آمرزیده شدید پس عمل را از سر بگیرید پس چون با یکدیگر احوال گیرند و سخن گویند ملائکه بیکدیگر میگویند که دور
شوید که شاید میخواهند با یکدیگر رازی بگویند که خدا بر ایشان پوشانیده است اسحق گفت پس خوف کسی که میگویند ملائکه
نمی‌نویسند حضرت فرمود که آیا نه چنین است که این نمی‌شنوند که ابی‌بدیهی ... ایشان بر ایشان ... نشد و فرمود
کای اسحق حق تعالی ملائکه را امر فرموده است که چون مؤمن با یکدیگر ملاقات کنند از ایشان دور شوند برای تعظیم ایشان
و اگرچه ملائکه نمی‌نویسند اما خدا و نیک که مطلع است احوال ایشان و از ایشان پنهان نیست از آنچه پنهانتر است از آنکه
است پنهان از کسی میگویند پس ای اسحق از خدا بترس چنانکه گویا او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او ترا می‌بیند و اگر
گمان میکنی که او ترا نمی‌بیند کافر میشوی و اگر میدانی که او ترا می‌بیند و گناه را از خلق پنهان میکنی و نزد او ظاهر
میکنی پس او را از همه کس سهل‌تر شمرده و در حدیث دیگر فرمود که شما را در مصافحه کردن مثل ثواب آنها هست که در راه
خدا جهاد میکنند و از حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع منقولست که هر مؤمنی که از خانه بیرون رود بقصد
دیدن برادر مؤمن خود حق او را شناسد حق تعالی بهر گامی حسنه‌ای در نامه عمل او می‌نویسد و گناهی از او محو کند و درجه او را
بلند کند پس چون در خانه او را بکوبد درهای آسمان برای او گشوده شود پس چون با یکدیگر ملاقات کنند و مصافحه کنند
و دست در گردن یکدیگر کنند حق تعالی رو بجانب ایشان کند پس حق تعالی با ایشان مباهات کند و فرماید
که نظر کنید بسوی این دو بنده من که بدیدن یکدیگر رفتند و از برای محبت من با یکدیگر دوستی کردند بر من لازم است که بعد
از این ایشان را عذاب نکنم پس چون برگردند ملائکه ایشان را مشایعت کنند ملکی چند بعدد نفسهای او و گامهای او و سخنهای او که او را حفظ
کنند از بلاهای دنیا و آخرت تا روز دیگر اینوقت و اگر در اینمیان بمیرد از حساب معاف باشد و اگر آن مؤمن دیگر هم حق او را
شناسد و حرمت او را داند همین ثواب هم داشته باشد و از حضرت صادق ع منقولست که شما را نوریست در
هست که بان نور شما را در دنیا می‌شناسند چون یکدیگر را ببینید بموضع نور را از پیشانی یکدیگر ببوسید و در حدیث
حسن دیگر فرمود که نمی‌باید بوسید سر و دست کسی را مگر رسول خدا یا کسی که مراد از بوسیدن سر و دست آن حضرت باشد
باشد و محتملست که مخصوص ائمه معصومین باشد اظهر آنست که شامل سادات و علما نیز باشد زیرا که تعظیم
ایشان برای آن میکنند که فرزندان آنحضرت یا حافظ علوم و مروج دین آنحضرت اند و احوط آنست که بغیر از دست پیغمبر و

امام را نبوسند چنانچه در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که شایسته نیست دست بوسیدن مگر پیغمبر یا
وصی پیغمبر را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که کسیکه خویش خود را برای خویشی ببوسد بر او
چیزی نیست و برادران مؤمن را پهلوهای روی ایشان را ببوسند و امام را میان دو چشمش را ببوسند و از حضرت صادق ع
منقولست که دهان را نبوسید مگر از برای زن و فرزند خود **فصل نهم** در آداب نشستن مجالس از حضرت
رسول ص منقولست که وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین ع که هشت کسند که اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را
کسیکه حاضر شود بر سر سفره که او را نخوانده باشند و کسیکه حکم کند بر صاحب خانه و کسیکه طلب خیر کند از دشمنان
خود و کسی که توقع احسان کند از لئیمان و بخیلان و کسیکه خود را در آورد در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت
ایشان و کسیکه استخفاف نماید بپادشاه و کسیکه در مجالس جائی بنشیند که سزاوار آن نباشد و کسی که سخن با کسی
گوید که گوش بسخن او نکند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کسیکه مجموع این سه خصلت یا یکی از آنها در او نباشد
و در صدر مجالس بنشیند احمق است اول آنکه هرچه بپرسند او جواب تواند گفت دویم آنکه چون دیگران عاجز شوند
او جواب تواند گفت سیم آنکه رأی نمائی برای کسیکه کمال اهلش بر آن باشد تواند کرد و از حضرت صادق ع منقولست
که سزاوار نیست مؤمن را که بنشیند مگر بعد از جماعتیکه نشسته‌اند زیرا که پا بر گردن مردم گذاشتن و پا بالا زدن
علامت سبکی عقلست و در سند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که از علامات تواضع و فروتنی آنست که آدمی راضی
شود بمجلسی که پست‌تر باشد از مجلسی که سزاوار او است و بهر که برسد سلام کند و ترک مجادله کند هرچند
که حق با او باشد نخواهد که او را بپرهیزکاری ستایش کنند در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جائی بنشینند و یکی
در آید اگر کسی از آنها او را طلبد و جائی بکشاید برود که آن کرامتی است که بنا و کرده است او را و اگر
کسی جا از برای او نکشاید هرجا که گشاده تر است بجا بنشیند در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون کسی بجائی
هر جا که صاحب‌خانه بفرماید بنشیند که صاحبخانه بعورت خانه خود داناتر است و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
که زنهار که بر سر راهها منشینید و در حدیث دیگر فرمود که نباید کسی در میان جماعتی بنشیند و جامه را از زانو
خود دور کند و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولست که هر که راضی شود بنشستن در جائیکه مناسب شرف او پائین‌تر
از آن باشد پیوسته خدا و ملائکه بر او صلوات فرستند تا برخیزد و از حضرت صادق ع منقولست که در اکثر اوقات
رسول خدا ص رو بقبله می‌نشست و در حدیث حسن منقولست که حضرت صادق ع در خانه خود نزدیک در گاه می‌نشست
رو بقبله و در حدیث دیگر منقولست که چون رسول خدا ص داخل مجلسی میشدند هرجا که نزدیک‌تر بود
مینشستند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول خدا ص سه روش مینشستند گاهی زانوها را از زمین بر
میداشتند و دستها را بر پائین زانوها ساعدها بیکدیگر بند کرده میگرفتند و گاهی دو زانو می‌نشستند
و گاهی یکپا را بر روی پای دیگر میگذاشتند و هرگز چهار زانو نمینشستند و در حدیث حسن از ابوحمزه منقولست که
گفت دیدم که حضرت امام زین العابدین ع نشسته بودند یکپا را بر بالای ران دیگر گذاشته بودند گفتم که مردم این نشستن
را خوب نمی‌دانند و میگویند که این نشستن پسندیده نیست حضرت فرمود که من از برای ماندگی چنین نشسته‌ام
خدا را ماندگی نمی‌رسد و او را نیندگی و خواب نمی‌باشد ... نیست و نشستن او را منعی نه و در روایت دیگر
منقولست که حضرت صادق ع چنین نشسته بودند یعنی پای راست را بر روی ران چپ گذاشته بودند و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت رسول ص فرمود سزاوار نیست که جماعتیکه با یکدیگر بنشینند در تابستان بعد از استخوان
ذراع که تقریبا یک شبر باشد از هر طرف میان خود و دیگری فاصله نگذارند که از گرما آزار نکشند و از حضرت صادق ع

منقول است که آدم شمار کثیر که در جای تنگ جمع‌اند نو بنشینند و در حدیث دیگر وارد شده است که احتبا دیوار عرب است
و احتبا آن است که با ازار یا پیش جامه یا بند بر روی کند حلقه با دست قفل کند بر زانو چنانچه کرده شد یعنی ایشان را در صحراها
و جاها که در نزدیک دیوار نباشند این بعوض تکیه بدیوار کردن است و در حدیث موثق از حضرت صادق پرسیدند که احتبا چون
است فرمود که اگر عورت نمایان نشود باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست که مردم را که احتبا کنند در برابر کعبه فضل
چهارم در آداب ملاقات صاحب خانه با کسی که بخانه او میاید و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که برخواستن از برای
تعظیم مکروه است مگر از برای کسی که صاحب دین باشد علم و صلاح و نیکی بتعظیم او کنند و از حضرت رسول منقول است که
حق کسی که داخل خانه میشود بر اهل آن خانه آن است که در وقت داخل شدن و بیرون رفتن پاره راه با او روند و فرمود که
چون کسی داخل خانه شود بر صاحب خانه حاکم است تا بیرون رود و آنچه گوید باید صاحب خانه اطاعت کند و از حضرت
صادق منقول است که کسی که محقر کند برادر مومنی که بنزد او آمده مثل بالش یا متکا یا طعامی یا پوشیدنی یا آنچه کند بحسب
او مانند شود که او را کشته است پس خشم یا وحی فرماید که من طعام بهشت را بر اهل دنیا حرام کرده‌ام مگر بر مومنی
یا وصی پیغمبری پس چون روز قیامت شود بهشت خطاب رسد که امر کنم که مکافات محتها ایشان را بدهد پس غلامان و کنیزان
از بهشت بیرون آیند با طبقها که بر سر گذاشته باشند از مروارید اند و نزد ایشان بیایند چون ایشان
نظر کنند بجهنم و اهوال آن و بهشت و آنچه در آن هست عقلشان پرواز کند و از آن طبقها نخورند پس منادی
از زیر عرش ایشان را ندا کند که خشم حرام کرده است جهنم را بر کسی که طعام از بهشت بخورد پس دست دراز کنند و بخورند
و در حدیث معتبر منقول است که دو شخص بخانه حضرت امیرالمومنین آمدند حضرت از برای هر یک از ایشان بالشی انداختند
یکی بر روی بالش نشست و دیگری ابا کرد حضرت فرمود که بنشین که ابا نمیکند کرامت را مگر خر بعد از آن فرمود که
رسول خدا فرمود که هرگاه بیاید بسوی شما کسی که بزرگ قوم خود و گرامی باشد شما او را گرامی دارید و در حدیث دیگر از
حضرت صادق منقول است که سه کس‌اند که کسی جاهل بحق ایشان نیست مگر منافقی کسی که در اسلام ریشش سفید شده
باشد و کسی که حامل لفظ با معنی قرآن بوده باشد و امام عادل و فرمود که از تعظیم خدا است تعظیم پیران کردن و از حضرت
رسول خدا منقول است که کسی که اگر کرامی طرار دیدند باید که او قبول کند و رد نکند که رد نمیکند کرامت را مگر خر و در حدیث
از حضرت امام رضا پرسیدند که کدام است آن کرامت که رد نباید کرد فرمود که مثل آنکه جا از برای او بگشایند یا بوی
خوش از برای او بیارند یا بالش از برای او بگذارند یا مثل اینها از کرامتها و از حضرت امام حسن عسکری منقول است
که اکرام مکن کسی را بچیزی که بر او دشوار باشد و از حضرت رسول منقول است که هر که خدمت کند گروهی از مسلمانان را حق تعالی
مثل عدد ایشان خدمتکاران در بهشت باو کرامت فرماید و حضرت صادق فرمود برادر مومن او بدیدن او بیاید و او را
گرامی دارد چنان است که خدا را گرامی داشته است و از حضرت رسول منقول است که هر که ملاطفت کند کسی با برادر مومن خود کند
خشم از خدمتکاران بهشت گرامی فرماید و در حدیث دیگر فرمود که هر که اکرام کند برادر مومن خود را بکلمه که از روی
لطف با او بگوید و غمی از او برطرف نماید پیوسته در سایه رحمت الهی باشد تا مشغول این اکرام باشد

فصل پنجم در بیان مجالسی که در آنجا داخل شدن روا است و جماعتی که همنشینی اینها و مصاحبت ایشان سزاوار است از حضرت امام محمد باقر
منقول است که متابعت کن کسی را که ترا میگریاند و خیرخواه تست و متابعت مکن کسی را که ترا میخنداند و فریب میدهد
تست و از حضرت رسول منقول است که نظر کنید که با که سخن میگوئید و مصاحبت میکنید که هر که هست در وقت
مرگ مصاحبان ترا باو مینمایند اگر حالشان نیکست از مصاحبت ایشان شاد میشود و اگر حالشان بد است غمگین
میشود و حضرت صادق فرمود که محبوب‌ترین برادران نزد من کسی است که عیبهای مرا بمن بگوید و فرمود که بر تو باد بمصاحبت

فقها و خداترسان و از مصاحبت احمقان که از ایشان اعتماد و امانت و وفا نیست بر حذر باش از ایشان هر چند اعتماد
بسیار داشته باشی و حضرت امیرالمومنین در وقت وصیت فرمود که زنهار که اجتناب کن از جاهائی که محل تهمت باشد
و از مجلسی که گمان بد باو برند که همنشین بد فریب میدهد مصاحب خود را و از حضرت رسول منقول است که سزاوارترین مردم
بتهمت کسی است که با اهل تهمت همنشین باشد و از حضرت امیرالمومنین منقول است که هر که خود را در محل تهمت بدارد ملامت
نکند مگر خود را و از حضرت امام موسی منقول است که بپرهیز از مواضع شک و تهمت و نباید که کسی با مادر خود در
راهها بایستد زیرا که همه کس نمیدانند که مادر او است و در حدیث معتبر منقول است که حضرت عیسی فرمود که مصاحب بد اخلاق
سرایت میکند و همنشین بد باعث هلاک میکند پس نظر کن که با که همنشینی میکنی و از حضرت صادق منقول است
که دوستی نیکان با نیکان ثوابی است برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان
زینتی است برای نیکان و دشمنی نیکان با بدان خواری است برای بدان و از حضرت امام زین العابدین منقول است که با پنج کس مصاحبت
و همراهی و رفاقت مکن زنهار که با دروغگو مصاحبت مکن که او بمنزله سراب است دور را بتو نزدیک و نزدیک را دور
بتو نزدیک مینماید و نزدیک را در نظر تو دور مینماید زنهار که مصاحبت مکن با فاسق که او ترا بیک طعام خوردن نزد دیگران
یا کمتر میفروشد با بخیل مصاحبت مکن که ترا بمال یاری نمیکند در هنگامی که بسیار احتیاج بهم رسانی و با احمق مصاحبت مکن که او
اگر خواهد بتو نفع رساند ضرر بهم رساند و با کسی که قطع رحم کند مصاحبت مکن که خدا در سه موضع در قرآن مجید او را
لعنت کرده است و حضرت صادق فرمود که سزاوار نیست مسلمان را که با فاجر و احمق و دروغگو برادری کند و حضرت رسول
فرمود که سه کسند که همنشینی ایشان دل را میمیراند نشستن با مردم دنی و سخن گفتن با زنان و نشستن با توانگران و حضرت لقمان
با پسر خود گفت که ای پسر با آشنایان نزدیک و جدا مشو که باعث خواری میشود و از ایشان دوری مکن که خوار میشوی
و نیکی با کسی مکن که خواهان آن نباشد و چنانچه میان گرگ و میش دوستی نیست میان نیکوکار و بدکردار دوستی نمیباشد
هر که نزدیک قیر میرود البته باو میچسبد همچنین هر که با بدکردار مصاحبت میکند از بدیهای او میاموزد و هر که با مردم مجادله
کند دشنام میشنود و هر که در مجالس بد داخل میشود متهم میشود و هر که با همنشین بد مینشیند از بدی سالم نمیماند
و هر که زبان خود را نگاه نمیدارد همیشه پشیمان میباشد و از حضرت صادق منقول است که مصاحبت و همنشینی با اصحاب بدعت مکنید
که نزد مردم مثل ایشان خواهید بود و حضرت رسول فرمود که آدمی بر دین دوست و مصاحب خود میباشد و فرمود زنهار که با احمق
مصاحبت مکن که در هنگامی که میکند او و راضی ترین دنیا تر است آنکه ترا برنجاند و از حضرت رسول منقول است که حکیم لقمان گفت
کسیکه از صحبت جاهلان بپرهیزد و از حضرت صادق منقول است که کسیکه برادر مومن خود را بر امری که مکروه او باشد
ببیند و تواند که او را بر گرداند از آن امر و بر نگرداند خیانت کرده است برادر را و کسیکه اجتناب نکند از مصاحبت احمق
بزودی اخلاق او را بیاموزد و حضرت امیرالمومنین فرمود که بدترین مصاحبان تو کسی است که معصیت خدا را در نظر تو زینت
میدهد و فرمود که همنشینی با بدان موجب گمان بد برده شدن است بر نیکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که نظر کن
هر که نفع دینی بتو نمیرساند مصاحبت او و اعتنا باو مکن و در صحبت او رغبت مکن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که
ضایع میشود محبتی که با کسی داشته باشی که بیوفا باشد نیکی که با کسی بکنی و شکر تو نکند علمی که بکسی بیاموزی
و گوش ندهد و رازی که بکسی بگوئی و نگاه ندارد و از حضرت امام موسی منقول است که در منزلها با عالم صحبت داشتن
بهتر است از صحبت داشتن با جاهل بر فرشهای نیکو و از حضرت رسول منقول است که حواریان بحضرت عیسی گفتند که با که
همنشینی کنیم فرمود با کسیکه خدا را بیاد شما آورد دیدن او و علم شما بیفزاید سخن گفتن او و شما را بسوی آخرت رغبت دهد
کردار او و در حدیث دیگر فرمود که با اهل تقوی نشستن شرف دنیا و آخرت است و حضرت امام محمد باقر فرمود که یک نشستن با

باکسیکه اعتماد بر او داشته باشم بجهل منسوب میشوم و من از عباد نیکان او و در حدیث دیگر فرمود که با توانگران منشینید چون
میدانند که خدا بر او نعمت بسیار داده هیچ بر تو احسانی نکرده است که چرا کفران میکند که خدا هیچ نعمت بر او نداده و از حضرت رسول
منقولست که چهار چیز است که دل را میمیراند گناه بعد از گناه کردن و با زنان بسیار سخن گفتن و با احمق مجادله کردن که تو
گوئی و او گوید و هرگز بخیر بر نگردد و همنشینی با مردگان کردن گفتند یا رسول الله مردگان کیستند فرمود هر توانگری که خدا
را فراموش کرده باشد و از حضرت امام زین العابدین منقولست که بفرزندان خود سفارش نمود که با اهل دین و معرفت
همنشینی کنید اگر بدنیا شما نیایند همانا موجب سلامتی شما است از مصاحبت ایشان و اگر با جاهل باشد از همنشینی مردم
پس با صاحبان مروت بنشینید که ایشان در مجالس خود بخشش میکنند و از حضرت امام موسی منقولست که سزاوار
است که آدمی مصاحب خود را نگاه دارد که مثل بایشان مانند بیگانگان است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت لقمان
با پسر خود فرمود که ای فرزند بدیده بصیرت نظر کن در مجالس اگر جماعتی را بیینی که یاد خدا میکنند با ایشان بنشین
زیرا که اگر تو عالم باشی علم تو بتو نفع میبخشد و از همنشینی ایشان علم تو زیاد میشود و اگر جاهل باشی ترا علم میاموزند و شاید که خدا
رحمتی بر ایشان بفرستد و ترا هم با ایشان فرو گیرد و اگر ببینی جماعتی را که یاد خدا نمیکنند با ایشان منشین که اگر تو عالم
باشی علمت بتو نفع نمیرساند و اگر جاهل باشی جهلت زیاده میشود و شاید عذابی از خدا نازل شود و ترا هم با ایشان فرو گیرد
و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که برخیزید از مجالس که در آنجا یاد خدا نکنند و در حدیث دیگر فرمود
که [illegible] کند که سزاوار است که [illegible] در خانه‌ها [illegible] باشد اول [illegible]
از برای جمعه و دوم در خانه پادشاهان که طاعت ایشان بطاعت خدا متصل است و حق ایشان واجب است و نفعشان
عظیم است و ضرر مخالفت ایشان سخت است سیم در خانه علما که از ایشان استفاده علوم دین و دنیا نمایند چهارم در خانه
اهل جود و بخشش که مال خود را بامید ثواب آخرت صرف میکنند پنجم در خانه طبیبان که مردم در حوادث دهر بایشان
محتاج میشوند و در علتها بایشان پناه میبرند ششم در خانه اشراف و بزرگان برای طلب عزت و احتیاج بایشان
هفتم در گاه جمعی که نزد ایشان امید منفعت هست در امور معیشت ایشان و تقویت عزم در امور و مشورت کردن با ایشان هشتم
در خانه برادران مؤمن بسبب اینکه مواصلت ایشان واجب و حق ایشان لازم است نهم در خانه دشمنان که [illegible] ایشان
میشوند و برفق و مدارا و بعدالت و انصاف دفع میشود دهم در خانه جمعی که از دیدن ایشان [illegible] استفاده میشود
میتوان کرد و انس بهمنشینی ایشان میتوان گرفت **فصل شانزدهم** در آداب عطسه و آروغ و امثال آنها است از
حضرت صادق منقولست که مسلمان را بر برادرش حق لازم هست که چون او را ملاقات کند بر او سلام کند و چون بیمار شود
او را عیادت کند و در غیاب خیر خواه او باشد و چون عطسه کند او را دعا کند و باید آنکه عطسه میکند بگوید الحمد لله رب
العالمین لا شریک له و دیگران با او بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یهدیکم الله و یصلح بالکم و از حضرت رسول
منقولست که چون کسی عطسه کند او را دعا کنید اگر چه در میان فاصله باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا
منقولست که دهن دره از شیطانست و عطسه از جانب خداوند عالمیانست و در حدیث دیگر منقولست که حق تعالی را
نعمتهای بسیار است بر بنده در هنگام صحت بدن و سلامتی اعضا و جوارح و بنده فراموش میکند که خدا را بر آن
نعمتها شکر کند پس بادی را بسبب امر میفرماید که بآن بدن او بگردد و از بینیش بیرون میاید پس از این
مقرر کرده اند که در اینحال خدا را حمد کنند که این حمد تلافی شکران نعمتها باشد که فراموش کرده است و حضرت امام
محمد باقر فرمود که نیکو چیزیست عطسه نفع میرساند ببدن و خدا را بیاد میاورد و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که
کسیکه عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله و در حدیث دیگر فرمود که چون کسی عطسه

در آداب عطسه

کند با او بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم و در حدیث دیگر فرمود کسیکه عطسه کند بگوید
الحمد لله لا شریک له و دیگران با او بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر الله لک و لنا و از حضرت صادق
منقولست که طفل نابالغی نزد حضرت رسول عطسه کرد و گفت الحمد لله حضرت با او فرمود بارک الله فیک و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت صادق عطسه کردند پس فرمودند الحمد لله رب العالمین پس انگشت را بر بینی گذاشتند و
گفتند رغم انفی لله رغما داخرا و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که بعد از عطسه بگوید الحمد لله رب
العالمین علی کل حال درد گوش و درد دندان نبیند و از حضرت صادق منقولست که هر که عطسه کسی را بشنود و حمد
الهی کند و صلوات بر محمد و اهل بیتش بفرستد درد چشم و درد دندان باو نرسد فرمود که اینرا بگو اگر چه دریا در
میان تو و او فاصله باشد و در حدیث دیگر فرمود برای دفع درد دندان و درد گوش که چون کسی عطسه کند حمد خدا
بکنید و در حدیث دیگر منقولست که نرسائی عطسه کرد آنحضرت با او گفتند یرحمک الله و در حدیث دیگر از حضرت رسول
منقولست که چون مسلمانان عطسه کنند و ساکت بمانند از برای علتی ملائکه از جانب او میگویند الحمد لله رب العالمین
و اگر او بگوید الحمد لله رب العالمین ملائکه میگویند یغفر الله لک و فرمود که عطسه کردن بیمار علامت عافیت او
و راحت بدنست و از حضرت صادق منقولست که عطسه نفع میبخشد ببدن مادامیکه زیاده از سه مرتبه نشود و اگر
زیاده از سه مرتبه بشود درد و بیماریست و در حدیث دیگر فرمود که هر که عطسه کند و [illegible] بگوید
الحمد لله رب العالمین کثیرا کما هو اهله و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم از سوراخ بینی چپ او مرغی بیرون آید از ملخ کوچک
تر و از مگس بزرگتر تا برود بزیر عرش و استغفار کند برای او تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود کسیکه عطسه کند
تا هفت روز از مردن ایمن است و از حضرت رسول منقولست و روایت وارد است که عطسه تصدیق میکند سخنی را که نزد
او واقع شود و علامت راستی سخن است و از حضرت امام محمد باقر منقولست که عطسه را تا سه مرتبه دعا بگو و چون زیاده
شود او را واگذار و در روایت دیگر منقولست که چون کسی عطسه کند [illegible] انگشت شهادت بر بینی گذارد
و بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین رغم انفی لله رغما داخرا صاغرا غیر مستنکف و لا
مستحسر و هر گاه مؤمنی عطسه کند تا سه مرتبه بگوید یرحمک الله و چون زیاده شود بگوید شفاک الله و چون مرد مؤمن عطسه
کند بگوید یرحمک الله و اگر زن باشد بگوید عافاک الله و اگر طفل باشد بگوید زرعک الله و اگر بیمار باشد بگوید
شفاک الله و اگر کافر ذمی باشد بگوید هداک الله و اگر پیغمبر یا امام باشد بگوید صلی الله علیک و در جواب بگوید
یغفر الله لنا و لکم و از حضرت صادق منقولست که [illegible] عطسه ایمن میگرداند از پنج درد اول خوره دوم لقوه سیم
نزول آب در چشم چهارم صلابت و خشکی رگهای بینی پنجم بیرون آمدن مو در چشم و اگر خواهی که کم شود عطسه [illegible]
در بینی بچکان [illegible] و از حضرت امام محمد باقر منقولست
که هر که در بیت الخلا عطسه کند الحمد را در خاطر خود بگذراند [illegible] باشد و از حضرت
امیر المؤمنین منقولست که چون کسی عطسه کند با او بگویند یرحمکم الله و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم و از
حضرت امام رضا منقولست که صلوات بر حضرت رسول واجبست نزد عطسه کردن و نزد کشتن حیوانات و در حدیث
معتبر از حضرت رسول منقولست که کسی [illegible] نکند و فرمود که او نعمت خداست بعد از آن
حمد الهی بکنید و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که مؤمن [illegible] و اگر از دیگر فراموش
بنمایند استغفار کند و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که هر گاه کسی در نماز عطسه کند الحمد لله بگوید
و در حدیث دیگر فرمود که اگر بشنوی که کسی عطسه کند و تو در نماز باشی بگو الحمد لله و صلی الله علی محمد و آل محمد

چند روایت نیز در بیان نوادر شخص کریم عطسه کرده است بیان باشد **فصل هفتم** در بیان مزاح کردن و خندیدن و سرگوشی
کردن و آداب صحبت داشتن و رازهای مجالس را پنهان داشتن در حدیث صحیح از حضرت صادق و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی
منقول است که چون سه نفر در مجلسی باشند دو نفر ایشان باید که سرگوشی نکنند که موجب اندوه و ملال و آزار آن دیگری
دیگر است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که هر که در میان سخن برادر مسلمان خود سخن بگوید چنانست که خدشه و
خراشی در روی او کرده است و در احادیث بسیار منقول است که مجالس با امانت است یعنی آنچه گذشته باید که در جای دیگر
مذکور نشود مگر آنکه دانند که ایشان راضی اند و از حضرت رسول منقول است که احادیث نیست که سخنی را که صاحبش
پنهان دارد و نقل کند مگر آنکه علی باشد که اظهار آن لازم است یا ذکر نیکیهای آن شخص باشد و از حضرت رسول منقول است
که مجالس با امانت است مگر مجلسی که در آن خون حرامی ریخته شود یا فرج حرامی را حلال کنند یا مالی را بنا حق ببرند
و از حضرت صادق منقول است که هیچ مومنی نیست مگر آنکه در او مزاح و خوش طبعی میباشد و در حدیث دیگر منقول است که
آنحضرت از شخصی پرسید که خوش طبعی کردن شما با یکدیگر چون است گفتم کم است حضرت فرمود که بکنید که مزاح کردن
از نیکی خلق است و موجب خوشحالی برادر مومن میشود و پیغمبر بود که حضرت رسول مزاح میکرد با شخصی که او را
شاد گردانند از حضرت امام محمد باقر منقول است که خدا دوست دارد کسی را که خوش طبعی کند میان مردم مادامی که
فحش نگوید و از حضرت صادق منقول است که خندیدن مومن میباید تبسم باشد و صدا نداشته باشد و در
حدیث دیگر فرمود که بسیار خندیدن دل را میمیراند و دین را میگدازد چنانچه آب نمک را میگدازد و فرمود که از بلند
خندیدن که تعجب باعث شود و در حدیث حسن دیگر فرمود که زنهار که مزاح بسیار مکنید که آبرو را میبرد و فرمود که خدا
کسی را دوست دارد که بی لغو و مزاح و مجادله مکن و در حدیث حسن دیگر فرمود که قهقهه کردن از شیطان است فرمود که بسیار
خندیدن آبرو را میبرد و از حضرت امیر المومنین منقول است که زنهار مزاح مکنید که کینه ها بهم میرسد و دشنام کوچک
و از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون خنده و قهقهه بکنی بعد از فارغ شدن بگو اللهم لا تمقتنی و از حضرت صادق
منقول است که مزاح کردن آبرو را میبرد و هیبت مردان را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که مجادله مکن که حسنت
را میبرد و خوش طبعی مکن که باعث جرأت مردم میشود در تو و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقول است که مزاح
مکن که نور ایمانت را میبرد و مروتت را سبک میکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت یحیی میگریست و نمیخندید و حضرت
عیسی میگریست و میخندید و آنچه عیسی میکرد بهتر بود از آنچه یحیی میکرد و در حدیث دیگر منقول است که حضرت داود
بحضرت سلیمان میگفت که ای فرزند زنهار که خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن آدمی را فقیر میکند در روز قیامت
و حضرت رسول فرمود که عجب دارم از کسیکه ایمان بجهنم دارد چرا میخندد و حضرت صادق فرمود چه بسیار کسیکه
بسیار خندد از روی لعب و بازی در روز قیامت گریه اش بسیار باشد و چه بسیار کسیکه بسیار گریه بر گناه خود کرده
در بهشت خوشحالی و خنده اش بسیار باشد پس از این اخبار و احادیث دیگر چنین ظاهر میشود که مومن میباید که عبوس
و گرفته نباشد و گشاده رو و خندان باشد و قدری از مزاح مطلوب است اما بسیار خندیدن و بسیار خوش طبعی
کردن مذموم است و فعل بیخردان و سفیهان است **فصل هشتم** در بیان آداب مجالست و حقوق اصحاب مجالس
و به یکدیگر از حضرت رسول منقول است که نیکو مجاورت کن با کسیکه با تو مجاورت کند تا مومن باشی و نیکو مصاحبت کن با
مصاحب خود تا مسلمان باشی و از مفضل منقول است که بخدمت حضرت صادق رفتم فرمود که کی مصاحب تو بود در راه
گفتم که شخصی از برادران مومن فرمود که چه شد گفتم که داخل مدینه شده ام جایش را نمیدانم فرمود که مگر نمیدانی
که کسی که چهل گام با کسی مصاحبت کرد حقتعالی از حق او سوال میکند در قیامت و از حضرت رسول منقول است که همین

عیب بس است آدمی را که از عیب مردم چیزی چند ببیند که از خود چشم پوشد و مردم را سرزنش کند بچیزی که
خود ترک آن نتواند کرد و آزار کند همنشین خود را بچیزی که نفعی باو نرساند و حضرت امام محمد باقر فرمود که مردم
با مومنی با جاهل دین مومن را آزار نباید کرد و با جاهل بچیزی نباید کرد و اگر نه مثل او خواهی بود و از حضرت
صادق منقول است که از ما نیست کسیکه نیکو مصاحبت نکند با مصاحبان خود و نیکو رفاقت نکند با رفیقان خود و
نیکو نمک خوارگی نکند با کسیکه نمک خورده با او و نیکو همسایگی نکند با کسیکه با او همسایگی کند و از حضرت امام محمد
باقر منقول است که با منافق بزبان خوش سلوک کن و محبت قلبی خود را خالص کردان برای مومنان و اگر یهودی
با تو همنشینی کند نیکو مجالست کن با او و حضرت رسول فرمود که همسایگی کن با مردم تا ترا دوست دارند و در حدیث دیگر فرمود
که سه چیز است که محبت آدمی را برای برادر مسلمانش صاف و خالص میگرداند اول آنکه چون با او برخورد بخوشروئی
و خوشحالی او را ملاقات کند دوم آنکه جا برای او بگشاید چون نزد او بنشیند سوم آنکه بهتر نامیکه دوست میدارد
او را بخواند و فرمود که اظهار دوستی و مهربانی با مردم کردن نصف عقل است و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است
که چون کسی را دوست داری دوستی خود را با او اظهار کن که بیشتر باعث ثبات محبت میشود میان شما و در حدیث صحیح دیگر
فرمود که حضرت رسول قسمت میکردند نظر کردن های خود را میان اصحاب خود که بیکی بیشتر از دیگری نظر نمیکردند و هر گز در
حضور اصحاب خود پا دراز نمیکردند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقول است که چون کسی حاضر باشد او را به
کنیت بخوان و چون غایب باشد نامش را بگو و در میان عجم القاب بجای کنیت است مثل آخوند میرزا و آقا و نواب و امثال
اینها و از حضرت رسول منقول است که چون کسی برادر مسلمان خود را دوست دارد باید که نامش و نام پدر و قبیله و خویشان
بپرسد از او که این از جمله حقوق لازمه برادری و دوستی است و اگر نه آن استی احمقان خواهد بود و در حدیث دیگر
فرمود که عجز سه چیز است یکی آنکه شخصی برای کسی طعامی مهیا کند او خلف وعده کند و نرود و طعام او را نخورد دویم
آنکه شخصی با کسی مصاحبت و همنشینی کند و معلوم نکند که کیست و از کجا است تا از او جدا شود سیم آنکه کسی با زن
خود جماع کند و پیش از آنکه زن آب بدهد او آب بدهد بلکه باید تانی کند و مکث کند تا هر دو با هم آب بدهند
و از حضرت امام موسی منقول است که پرده از میان خود و برادر مومن خود برمدار که باعث برطرف شدن حیا است
و از حضرت صادق منقول است که هر که از برادر مومن خود کار فحش یا خاشاکی یا کثافتی بردارد حقتعالی ده حسنه در نامه
عملش بنویسد و هر که تبسم کند در روی برادر مومن حقتعالی برای او حسنه بنویسد و از حضرت امیر المومنین منقول است
که هر که خاشاکی یا امثال آن از برادر مومن بردارد او در برابر آن عمل بگوید اماط الله عنک ما تکره یعنی خدا دور
کند از تو آنچه نمیخواهی و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول نهی فرمودند از آنکه کسی بگوید بکسیکه لا وجوه
وجوه فلان چنانچه در فارسی میگویند نه بجان تو و جان فلان و در حدیث دیگر فرمود که بدترین امت من جماعتی اند
که مردم ایشان را گرامی میدارند از ترس بدی ایشان بدرستیکه از من نیست کسیکه چنین باشد از حضرت صادق منقول است
که علامت ولد الزنا چند علامت است اول دشمنی اهل بیت است دویم آنکه مایل است بحرامی که از آن خلق شده است سیم
آنکه دین را خفیف و سبک میشمارد چهارم آنکه مردم را در حضور ایشان آزار میکند هیچ کس با مردم بدی نمیخورد
و آزار ایشان نمیکند مگر آنکه یا ولد الزنا است یا مادرش در حیض باو حامله شده است و از حضرت رسول منقول است
کذبها کم مساعر با مردم مکنید که کرامت را میبرد و مروت را برطرف میکند و میگویند جبرئیل مرا نهی میکرد از مجادله
با مردم کردن چنانچه نهی میکرد از شراب خوردن و بت پرستیدن و از حضرت صادق منقول است که کینه مومن در همان
محل مجلس گذشته است چون از برادرش جدا شود دیگر در دلش کینه نمیماند و کینه کافر در تمام عمر میماند و از حضرت امام

محمد باقر منقولست که شیخی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که ملاقات کن برادر خود
را با روی گشاده و حضرت صادق فرمود که حد نیکی خلق آنست که پهلو را نرم کنی و سخنت را نیکو کنی و با مردم برادر خود بخوش خوئی
حضرت رسول فرمود که خوشحالی و خوشروئی با مردم بر خوردن کینه را میبرد و حضرت صادق فرمود که سه چیز است از مکارم
دنیا و آخرت آنکه عفو کنی از کسی که بر تو ظلم کند و پیوند کنی با کسیکه از تو ببرد و حلم کنی از کسیکه از تو بیجهت بدی
کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشم را فرو برد خود خدا عزت او را در دنیا و آخرت زیاده کرداند و از حضرت
امام محمد باقر منقولست که هر که خشم را فرو خورد و قادر باشد که اثر بعمل آورد حقتعالی دلش را از ایمنی و ایمان
پر کند در روز قیامت **فصل نهم** در ذکر خدا در مجالس از حضرت رسول منقولست که مبادرت کنید بسوی
باغهای بهشت پرسیدند که کدام است باغهای بهشت فرمود که حلقه ها و مجمعها که یاد خدا در آن کنند و حضرت امیر
المؤمنین فرمود که در همه جا خدا را یاد کنید که او با شما است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول از هیچ مجلسی
بر نمیخواستند هر چند اندک نشسته باشند تا آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار میکردند و در احادیث معتبره منقول
از رسول خدا که یاد کننده خدا در میان غافلان مانند کسیست که جهاد کند برای خدا و در هنگام گریختن دیگران
و چنان کسی ثواب او بهشت است و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که هر مجلسی که در آن جمع شوند نیکوکاران
و بدکاران و برخیزند و یاد خدا در آن مجلس نکرده باشند آن مجلس در قیامت باعث حسرت و ندامت ایشان خواهد بود و
از حضرت رسول منقولست که هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر خود نفرستند
آن مجلس حسرت و وبال باشد بر ایشان در روز قیامت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که نوشته است در
توراتی که تغییر نیافته است که حضرت موسی از پروردگار خود سؤال کرد که خداوندا مجالسی چند بر من میگذرد
که ترا عزیزتر و جلیلتر میدانم از آنکه ترا در آن مجالس یاد کنم حقتعالی در جواب فرمود که یا موسی یاد من بر تو و یاد من
کردن در همه حال نیکو است و از حضرت صادق منقولست که حقتعالی فرمود ای فرزند آدم مرا یاد کن در مجمع مردم تا ترا
یاد کنم در مجمعی که بهتر از مجمع تو باشد و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی میفرماید که هر که مرا یاد کند در مجمع مؤمنان
من او را یاد کنم در مجمع ملائکه و از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که خواهد در قیامت ثواب کامل بیابد بگوید
وقتیکه میخواهد که برخیزد از مجلس بگوید سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین
و در حدیث دیگر منقولست که این کفاره گناهان مجلس است **فصل دهم** در فضیلت ذکر حضرت رسول و ائمه علیهم السلام
در مجالس و مباحثه علوم ایشان نمودن و احادیث فضایل ایشان را یاد کردن از حضرت صادق منقولست که هر قومی
در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد نکنند و ما را یاد نکنند آن مجلس بر ایشان حسرت خواهد بود در روز قیامت
و حضرت امام محمد باقر فرمود که یاد ما کردن یاد خدا است و یاد دشمن ما کردن یاد شیطان است و از حضرت صادق منقول
که حقتعالی ملکی چند هست که از ایشان میگردند در زمین هر گاه میگذرند بر جماعتی که یاد محمد و آل محمد میکنند
میگویند بایستید که مطلب خود را یافتیم پس مینشینند و با ایشان شریک میشوند در آن امر پس چون
ایشان برخیزند اگر بیمار شوند بعیادت ایشان میروند و اگر بمیرند بجنازه ایشان حاضر میشوند و اگر غایب شوند بجستجوی
ایشان میکنند و در حدیث دیگر فرموده که اهل آسمانها نظر میکنند بسوی یک و دو نفر از شیعیان که فضیلت
آل محمد را ذکر میکنند پس بیکدیگر میگویند که نمی بینید اینها را با کمی ایشان و بسیاری دشمنان ایشان فضیلت
آل محمد را ذکر میکنند پس طایفه دیگر از ملائکه در جواب ایشان میگویند که این فضل خدا است بهر که میخواهد
میدهد و خدا صاحب فضل بزرگست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر از منبر بزیر آمد که با شما

با شیعیان با یکدیگر خلوت میکنید و از علوم اهل بیت و فضایل ایشان آنچه میخواهید میگوئید گفت بلی والله حضرت
فرمود والله که من دوست دارم که با شما باشم در این مجالس والله که من بوی شما و نسیم شما را دوست میدارم بدرستیکه
شما بر دین خدا و ملائکه اید پس یاری کنید ما را بر شفاعت خود بپرهیزکاری از محرمات و سعی در طاعات و در
حدیث دیگر فرمود که جمع نمیشوند سه نفر از مؤمنان یا زیاده مگر آنکه از ملائکه مثل ایشان جمع میشوند و اگر
چیزی از خدا مطلب کنند ملائکه آمین میگویند و اگر پناه بخدا میبرند از شری دعا میکنند ملائکه که خدا آن
بدرا از ایشان دور گرداند و اگر حاجتی مطلب کنند ملائکه از خدا سؤال میکنند که حاجت ایشان را برآورد و
جمع نمیشوند سه نفر یا زیاده از انکارکنندگان حق اهل بیت مگر آنکه ده برابر ایشان از شیاطین حاضر میشوند
و سخنی که میگویند شیاطین هم بمثل سخن ایشان سخن میگویند و اگر میخندند با ایشان میخندند و اگر
مذمت دوستان خدا میکنند با ایشان رفاقت میکنند پس اگر کسی از مؤمنان مبتلا شود بهم نشینی ایشان
چون شروع کنند بمذمت دوستان خدا برخیزد و شریک و همنشین شیطان نباشد که هیچ کس تاب مقاومت غضب خدا
ندارد و لعنت خدا را هیچ چیز دفع نمیکند و اگر نتواند برخیزد بدل انکار کند و اندک ساعتی برخیزد و باز گردد
و از حضرت امام موسی منقولست که هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را مجروح نمیکند مثل زیارت برادران مؤمن بر
دیگر یکدیگر از برای خدا بدرستیکه دو مؤمن که با یکدیگر بر میخورند و یاد خدا میکنند پس فضیلت اهل
بیت را یاد میکنند بر روی شیطان هیچ پاره گوشتی نمیماند مگر آنکه فرو میریزد تا آنکه روحش باستغاثه میآید از
شدت الم پس ملائکه آسمانها و خازنان بهشت بر این معنی مطلع میشوند و او را لعنت میکنند
و هیچ ملک مقربی نمیماند مگر آنکه او را لعنت میکند پس ناامید و محروم و مطرود بر زمین میافتد و از حضرت
رسول منقولست که زینت دهید مجالس خود را بذکر فضایل علی بن ابیطالب که در او هفتاد خصلت از خصلتهای
پیغمبران هست و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی برای برادرم علی بن ابیطالب فضیلتی چند قرار داده است که از
بسیاری احصای آنها نمیتوان کرد پس هر که یک فضیلت از فضایل او را ذکر کند از روی اقرار و اذعان خدا گناهان
گذشته و آینده اش را می آمرزد هر چند در قیامت با گناه جن و انس بیاید و هر که یک فضیلت از فضایل
او را بنویسد تا علامتی از آن کتابت باقی است ملائکه از برای او استغفار کنند و هر که گوش دهد بفضیلتی از
فضایل آن حضرت خدا بیامرزد گناهانی را که بگوش کرده باشد و هر که نظر کند بنوشته که فضیلتی از فضایل
آنحضرت در آن نوشته باشد خدا بیامرزد از او گناهانی را که بچشم کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که
بیکراهی رود برای طلب علم حقتعالی راهی بسوی بهشت برای او بگشاید و بدرستیکه ملائکه بالهای خود را میگذارند
از برای طلب کننده علم از روی رضا و خشنودی و استغفار میکنند از برای طلب کننده علم هر که در آسمان و هر که در زمین
است حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مثل فضل ماه است در شب چهارده بر سایر ستارگان و در حدیث
دیگر فرمود واجب است بر مرد مسلمان که در هر جمعه خود را از کارهای دنیا فارغ نماید برای یاد گرفتن مسائل دین خود و در حدیث
دیگر فرمود که حقتعالی میفرماید که مذاکره علم در میان بندگان من دلهای مرده را زنده میکند و در حدیث دیگر
فرمود که با یکدیگر مذاکره کنید و ملاقات کنید و حدیث نقل کنید که حدیث جلا میدهد دلها را و بدرستیکه
دلها زنگ میگیرد چنانچه شمشیر زنگ میگیرد و جلای دلها حدیث است و از حضرت امام محمد باقر منقولست که
مذاکره علم ثواب نماز مقبول دارد **فصل یازدهم** در مشورت کردن با برادران و آداب آن از حضرت امیر
المؤمنین منقولست که نفس خود را بخطرها میاندازد کسیکه مستغنی میشود برای خود از رای دیگران و در حدیث

دیگر فرمود که مشورت کن با جماعتیکه از خدا بترسند و دوست دار برادر مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان و
بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش و اگر ترا بنیکی امر کنند مخالفت کن ایشان را تا طمع نکنند در
آنکه موافقت ایشان کنی در بدیها و در حدیث دیگر فرمود که من بیزارم از کسیکه مسلمانی با او مشورت کند و آنچه
خیر او در آنست نگوید از حضرت رسول خدا منقولست که هر گروهیکه با یکدیگر مشورت کنند در میان ایشان
کسی باشد که نامش محمد یا احمد یا محمود یا حامد باشد در مشورت ایشان داخل باشد البته آنچه خیر ایشانست بر ایشان
ظاهر میشود و از حضرت صادق منقولست که بعمار ساباطی فرمود که اگر خواهی که نعمت الهی برای تو مستقیم باشد
و مروت تو کامل باشد و زندگانی تو نیکو باشد در امور خود مشورت مکن با بنده و با مردم دون و از حضرت رسول
منقولست که مشورت مکن با جبان و ترسنا که راه بیرون شدن را بر تو تنگ میکنند و مشورت مکن با بخیل که مانع میشود
ترا از رسیدن بغایت مقصود خود و مشورت مکن با کسیکه حریص دنیا داشته باشد که زینت میدهد برای تو هر
رایی که بد است و در حدیث دیگر فرمود یا علی کسیکه طلب خیر از خدا میکند حیران نمیشود و کسیکه در کارها
با مردم مشورت میکند پشیمان نمیشود و حضرت امیر المؤمنین فرمود که هلاک نمیشود کسی که مشورت کند و در
حدیث دیگر منقولست که بسیار بود که حضرت امام رضا با آن عقل کامل مشورت میفرمود با سیاهان از غلامان و
میفرمود که بسیار باشد که خدا خیر ما را بر زبان او جاری کند و در احادیث معتبره منقولست که با عاقلی متدین
کار مشورت کن و هیچ چیز مگو بخلاف آن مکن که موجب فساد دنیا و آخرت تو میشود و از حضرت صادق منقولست
که هر که برادر مؤمنش با او مشورت کند و آنچه محض خیر او داند نگوید خدا عقل و رای او را برطرف میکند در
حدیث دیگر فرمود که مشورت کردن حدی چند دارد که هر که آنها را نداند ضرر مشورت از برای او بیش از نفع است
اول آنکه کسیکه با او مشورت میکند عاقل باشد دوم آنکه آزاده و متدین باشد سیم آنکه برادر و دوست
یار او باشد چهارم آنکه او را بر تمام سر خود مطلع گرداند که چنانچه خود میداند او هم بداند اما
پنهان دارد و بکسی نقل نکند زیرا که اگر عاقل است منتفع میشوی بمشورت و اگر آزاده و متدین است آنچه خیر
است میکند در خیرخواهی تو و اگر یار و دوست دار است چون راز خود را با او گفتی افشا نمیکند بدانکه از
برای فضیلت مشورت و اهتمام در آن همین کافیست که حق تعالی پیغمبر خود را که اعقل مکونات بود در قرآن مجید
امر بمشورت فرموده است که وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله یعنی مشوره کن با اصحاب خود در امور
پس چون عزم کردی پس توکل کن بر خدا **فصل دوازدهم** در آداب نامه نوشتن از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که مهربانی و مواصلت میان برادران مؤمن در حضر باینست که بدیدن یکدیگر بروند و در سفر باینست
که نامه بیکدیگر بنویسند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که جواب کاغذ نوشتن واجبست مانند
جواب سلام گفتن و در حدیث دیگر فرمود که ترک مکن نوشتن بسم الله الرحمن الرحیم را اگر چه بعد از آن شعری
بنویسی و فرمود که میباید که بسم الله الرحمن الرحیم را بهتر از سایر چیزها که مینویسی بنویسی و در حدیث موثق از آنحضرت
پرسیدند که در نامه ابتدا باسم آنشخص کنند که نامه را باو مینویسند پیش از نام خود کردن چون است فرمود باکی
نیست این کرامتیست که او را میکنند و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت امر فرمود بنامه نگاهی بنویسند
چون بدست آنجناب رسید فرمود که چگونه امید دارید که آنچه در نامه نوشته اید بعمل آید و حال آنکه
ان شاء الله در آنجاها که مناسب است ننوشته اید پس فرمود که ببین هرجا که ان شاء الله را بنویسید و در
روایت صحیح از حضرت امام رضا منقولست که چون نامه را نوشتید خاک بر روی نامه بپاشید که حاجت بهتر

روا میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام علی نقی در اول نامه مینوشتند بسم الله الرحمن الرحیم اذکر
ان شاء الله و الامر بید الله و فرمودند که اگر بگویم کسی که ترک میکند گفتن و نوشتن بسم الله را در کارها و
نوشتنها مثل کسیست که نماز را ترک میکند هر آینه راست گفته ام و از حضرت صادق منقولست که از نامه نوشتن
هر کس استدلال بر عقل و بینایی او میتوان کرد و از رسول و ایلچی او استدلال بر فهم و زیرکی او میتوان کرد و در حدیث
دیگر فرمود که چون بنویسی بسوی نامه برای حاجتی بنویسی و خواهی که حاجت بر آید بقلم بنویسد بر سر رقعه بنویس بسم الله الرحمن
الرحیم ان الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون و الرزق من حیث لا یحتسبون جعلنا الله و ایاکم من الذین لا خوف
علیهم و لا هم یحزنون راوی گفت که هر گاه چنین میکردم حاجتم بر آورده میشد و در حدیث صحیح منقولست که
حضرت امام موسی پرسیدند که کاغذها از ما جمع میشود آیا با آتش میتوان سوزانید هر گاه نام خدا در آنها نباشد
فرمود که نه بلکه اول با آب بشویید در صحیح دیگر منقولست که حضرت صادق فرمود که کاغذها را مسوزانید لیکن محو کنید
و بدرید و در حدیث حسن منقولست که از آنحضرت پرسیدند که نامهای از نامهای خدا را آیا به چه چیز محو میتوان کرد فرمود که
بپاکترین چیزیکه بیابید محو کنید از حضرت رسول منقولست که کتاب خدا و نام خدا را بپاکترین چیزیکه بیابید
محو کنید و نهی فرمود از آنکه بسوزانند قرآن را و از آنکه بقلم محو کنند و در بعضی از نسخها بجای قلم قدم است **باب
دوازدهم** در آداب خانه داخل شدن و رفتن **فصل اول** در کشادگی خانه در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست
که از سعادت آدمی آنستکه خانه او کشاده باشد و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام موسی خانه خریدند و یکی
از موالیان خود را فرمودند که در آنخانه ساکن شو که خانه تو تنگست آنشخص گفت که این خانه را پدرم احداث کرده
بد نمیتوان رفت که هر گاه که پدر تو احمق باشد تو نیز میباید احمق باشی و از حضرت صادق منقولست که سه چیز است
که موجب حسرت مؤمن است خانه کشاده که عیبهای امور مخفی او را از مردم پنهان دارد و زن صالحه که بر امور دنیا و
آخرت او را یاری نماید و دختری یا خواهری که او را از خانه بیرون کند یا بمردن یا بشوهر دادن و از حضرت امام موسی
منقولست که نیکی زندگانی در کشادگی خانه و بسیاری خدمتکاران است و در حدیث دیگر فرمود که زیادتی لذت دنیا
در فراخی خانه و بسیاری دوستانست و از حضرت امام محمد باقر منقولست که از شقاوت زندگانیست خانه تنگ و
در روایت دیگر منقولست که شخصی از انصار از تنگی خانه شکایت کرد برسول خدا حضرت فرمود که بآواز بلند
بلند از خدا بطلب که کشادگی در خانه تو بدهد و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت آدمی آنستکه فرزندش باو
شبیه باشد و زن خوشروی دیندار داشته باشد و چهارپایی رهوار داشته باشد و خانه کشاده داشته باشد و در
حدیث دیگر فرمود که شومی خانه در تنگی ساحت آن و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای آنست و در حدیث دیگر فرمود که چهار
چیز است که از سعادتست زن صالحه و خانه فراخ و همسایه شایسته و مرکب نیکو و چهار چیز است که از شقاوتست
همسایه بد و زن بد و خانه تنگ و مرکب بد و از حضرت صادق منقولست که از تلخی زندگانی است از خانه بخانه نقل
کردن و نان از بازار خریدن **فصل دوم** در مذمت تکلف بسیار در خانه کردن و بسیار بلند ساختن و در حدیث
صحیح از حضرت صادق منقولست که هر که مالی را از غیر حلال کسب کند حق تعالی بر او مسلط میگرداند عمارت کردن خاک و آب
و گل آن مال حرام را در آنجا ضایع کند و در حدیث دیگر فرمود که هر بنایی که زیاده بر قدر احتیاج باشد در قیامت و بال است
بر صاحبش و در حدیث دیگر فرمود که هر که عمارت کند زیاده از آنچه در آن سکنی نماید در قیامت او را تکلیف میکنند
که او بر دارد و از حضرت امام علی نقی منقولست که خدا در زمین خود بقعه چند قرار داده است که آنها را انتقام
مینامند که دوست ندارد که نام او را در آن بقعها ببرند و او را بخوانند و اجابت دعای ایشان بکند خدا

در زمین بقعه چند قرار داده است که آنها را مستغلات میناممند پس چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کرده باشد خدا
بگوید مین از آن زمینها او را و مسلط میکرداند که آن مال را در آنجا صرف نماید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
امیر المؤمنین ع از خانه شخصی گذشتند که از آجر ساخته بودند پرسیدند که این خانه کیست شخصی گفت که از فلانیمرد
غافل مغرور پس به خانه دیگر گذشتند که صاحبش با آجر ساخته بود حضرت فرمود که اینخانه از مغرور غافل دیگر است
و از حضرت رسول ص منقولست که هر که خانه بنا کند از برای ریا و سمعه که مردم ببینند و بشنوند در روز قیامت آنخانه را
تا هفت طبقه زمین آتشی کنند و بر گردن او اندازند پس او را در جهنم اندازند و هیچ او را نگاه ندارد از دخول
جهنم مگر آنکه توبه کند پرسیدند یا رسول الله برای ریا و سمعه ساختن چه معنی دارد فرمود یعنی زیاده از قدر حاجت بنا
برای آنکه زیادتی کند بر همسایگان و فخر و مباهات کند با برادران و از حضرت صادق ع منقولست که حقتعالی ملکی را موکل
گردانیده است بعمارات که هر که سقف خانه اش را زیاده از هشت ذرع بلند کند با و میگوید تا کجا میخواهی بروی ای فاسق
و در روایت دیگر ای فاسق ترین فاسقان و در چند روایت معتبره وارد شده است که هر که سقف خانه را زیاده از هشت
ذرع بلند کند جنیان و شیاطین در آنخانه جا میکنند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق ع که
جنیان از اهل خانه و بنیامین میکنند حضرت پرسیدند که ارتفاع سقف خانه تو چه مقدار است گفت ده ذرع پس
حضرت فرمودند که از زمین تا هشت ذرع بپیما و از ما بین هشت تا ده آیة الکرسی بنویس پس دور خانه زیرا که هر خانه که
ارتفاعش زیاده از هشت ذرع است جنیان در آنخانه حاضر میباشند و در آنجا سکنا میکنند و در چند حدیث
دیگر منقولست که هر خانه که ارتفاعش زیاده از هشت ذرع است پس هشت ذرع آیة الکرسی بنویس و در چند حدیث
دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد که جنیان ما را از خانه بدر کرده اند حضرت فرمود که سقف
خانها خود را هفت ذرع کنید و کبوتر در اطراف خانه جا بدهید راوی گفت که چنین کردیم دیگر ندیدیم و در
حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که بنا کن خانه خود را هفت ذرع که آنچه زیاده از هفت ذرع است شیطان در
آنجا ساکن میشود زیرا که شیطان در آسمان و زمین نمیباشد بلکه در میان هوا میباشد و در روایت معتبر منقولست
که ابو خدیجه گفت که در خانه حضرت صادق ع دیدم آیة الکرسی دور دور حجره نوشته بودند و در جانب قبله نمازگاه آن
حضرت نیز آیة الکرسی نوشته بودند **فصل یازدهم** در نقاشی کردن و تصویر کشیدن و صورت صاحب روح را
ساختن که سایه داشته باشد مشهور میان علما آنستکه حرام است چنین صورتی را بر دیوارها و جامها نقش کردن
مکروهست و بعضی بحرمت قائل شده اند احوط آنستکه مطلقا کار نکنند و مطلق صورت نکشند حتی صورت درخت
و امثال آن خصوصا صورت انسان که تمام باشد اگر صورت کشیده باشند بهتر آنستکه آنرا ناقص کنند مثل آنکه چشم
را کور کنند یا عضوی از آنرا محو کنند از حضرت رسول ص منقولست که جبرئیل گفت یا محمد پروردگارت سلام
میرساند و ترا نهی میکند از مثالها و صورتها کشیدن در خانها و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که جبرئیل
گفت که ما گروه ملائکه داخل خانه نمیشویم که در آن سگ باشد یا صورتی باشد یا ظرفی باشد که در آن بول
کنند و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که صورتی بسازد در قیامت او را عذاب کنند که جان در آن بدمد و
نتواند دمید و در حدیث موثق منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند از بالش و فرشیکه صورت داشته باشد
فرمود که باکی نیست که در خانه باشد صورتیکه پامال شود و بر روی آن نشینند و راه روند و در حدیث دیگر
از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که باکی نیست که صورتها در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند و سایر بدنش
بحال خود باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که نماز مکن در خانه که صورتی برابر تو باشد

مگر آنکه چاره نداشته باشی پس آن صورت را قطع کن و نماز بکن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه
حضرت رسول ص مرا بمدینه فرستادند که هر صورتیکه باشد محو کنم و قبرهای بلند را هموار کنم و سگها را بکشم
و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولستکه عادت پدرم با لای قبرها نکشیدی و صورت در سقف خانها مکشید که حضرت
رسول ص این دو چیز را کراهت داشتند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند از کشیدن صورت درخت و آفتاب و ماه
فرمود که باکی نیست که صاحب روح نباشد **فصل چهارم** در آداب فرش خانه از حضرت امام موسی ع منقولستکه
سه چیز است که از مروت است نیکوئی چهارپا و غلام خوش رو و فرش نفیس و از حضرت صادق ع منقولستکه آدمی را فرشی
برای خود و فرشی از برای زوجه خود و فرشی از برای مهمان در کار است و زیاده از این شیطانست و در روایت
دیگر منقولستکه در خانه امام زین العابدین ع بالشها و مندها بود که در آنها مثالها و صورتها و شکلها بود و
بر آنها مینشستند و در حدیث دیگر منقولستکه جمعی بخانه آنجناب آمدند و بالشها و فرشهای نفیس دیدند
عرض کردند که ما در منزل شما چیز چند می بینیم که خوش نمیآید ما را حضرت فرمود که ما زنان میخواهیم و مهر
ایشان را میدهیم ایشان آنچه میخواهند از برای خود میخرند آنها از ما نیست و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی
بخدمت حضرت امام محمد باقر ع رفت دید که آنجناب در خانه منجی نشسته اند که فرشها نیکو و زنان کسترده اند پس
روز دیگر رفت دید که در خانه نشسته اند که بغیر از حصیری چیزی در آنخانه نیست و خود پیراهن کنده پوشیده
اند پس حضرت فرمود که آنچه دیروز دیدی آنخانه از من نبود از زوجه من بود و دیروز نوبت او بود و در حدیث صحیح دیگر
منقولستکه شخصی بخدمت امام محمد باقر ع عرض کرد که شخصی مینشیند بر فرشی که در آن صورتها هست فرمود که
عجمان تعظیم میکنند چنین فرشی را و ما دشمن میداریم و در حدیث صحیح دیگر منقولستکه از حضرت امام موسی ع
پرسیدند از فراش حریر و دیبا که آیا بر روی آن میتوان خوابید و تکیه کرد و نماز کرد حضرت فرمود که در زیر میاندازی
و بر روی آن میایستی اما سجده بر آن مکنی و در روایت دیگر منقولستکه حضرت امام رضا ع در تابستان بر
روی حصیر مینشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامهای کهنه میپوشیدند و جامهای خوب میپوشیدند چون بیرون
میامدند برای مردم زینت میکردند و در روایت معتبره منقولستکه چون حضرت امیر المؤمنین ع حضرت فاطمه را
تزویج کردند پوشش ایشان عبا بود و فرش ایشان پوست گوسفندی بود و بالش ایشان پوستی بود که میانش را
لیف خرما پر کرده بودند و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت صادق ع فرمود که بسیار است که نماز میکنم و در پیش روی
من بالشی هست که در آن صورت مرغان هست پس جامه بر روی آن بالش میاندازم و نماز میکنم و فرشی چند از شام
برای من هدیه آوردند و در آنها صورت مرغها نقش کرده بودند فرمودم که سرهای ایشانرا تغییر دادند بصورت
درخت کردند و در حدیث دیگر منقولستکه از آنجناب پرسیدند که گاهست که فرشها نزد ما میآورند که در آنها صورتها
هست حضرت فرمود که چیزی را که فرش کنند و پهن کنند و بر روی آن راه روند باکی نیست اما صورتها که بر دیوار
و کرسی نصب کنند خوب نیست **فصل پنجم** در آداب عبادت کردن در خانه در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست
که جناب امیر المؤمنین ع حجره در خانه مقرر فرموده بودند که در آنجا بغیر از فرشی و شمشیری و مصحفی دیگر چیزی نبود
و در آن حجره نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع حجره در خانه خود قرار داده بودند
که نه بسیار بزرگ بود و نه بسیار کوچک از برای نمازگاه خود و چون شب میشد طفلان را با خود بآن حجره میبردند
و در آنجا نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر منقولستکه آنحضرت بنوشتند بسمع که دوست میدارم از برای
تو که در خانه خود نمازگاهی قرار دهی و جامه کهنه بپوشی و با مواضع بری و از خدا سؤال کنی که ترا از آتش

چون اراده کنند و ترا داخل بهشت نکنند و دعا نا مشروع مکن و نفرین بر کسی مکن و در حدیث معتبر از حضرت رسول
منقول است که منور کنید خانهای خود را بتلاوت قرآن و خانهای خود را مثل گورستان مکنید چنانچه یهود و
نصاری کردند که نماز را در معبدهای خود میکردند و خانهای خود را معطل میگذاشتند بدرستیکه خانه
که در آن تلاوت قرآن بسیار شود خیر آن خانه بسیار میشود و اهلش بسیار میشوند و آن خانه روشنی
میدهد اهل آسمان را چنانچه ستارها روشنی میدهند اهل زمین را و در حدیث حسن از حضرت صادق منقول است
که خانه که مسلمان در آن قرآن خواند اهل آسمان آن خانه را میبینند چنانچه کواکب آسمان را اهل زمین می
بینند و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که خانه که در آن قرآن خوانده میشود و برکت آن خانه بسیار
میشود و یاد خدا در آن خانه کرده میشود ملائکه حاضر میشوند و شیاطین دور میشوند و روشنی میدهد اهل
آسمان را چنانچه ستارها اهل زمین را روشنی میدهند و خانه که در آن قرآن خوانده نشود و یاد خدا در آن نکنند
برکت آن خانه کم میباشد و ملائکه دوری میکنند و شیاطین در آن خانه حاضر میباشند فصل ششم در نگاه
داشتن حیوانات در خانه خصوصاً کبوتر و خروس از حضرت رسول خدا منقول است که حیوانات در خانه بسیار نگاه دارید
که شیاطین بآنها مشغول شوند بطفلان شما ضرر نرسانند و از حضرت امام محمد باقر منقول است که خوب
حیوانات نگاه داشتن در خانه مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا آنکه اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال شما
بازی نکنند و در حدیث معتبر منقول است که شخصی بحضرت رسول شکایت کرد از تنهائی حضرت فرمود که یکجفت کبوتر
در خانه نگاه دار و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که کبوتر از مرغان پیغمبران است و در حدیث حسن دیگر فرمود
که کبوتران حرم نسل کبوتران چندند که حضرت اسمعیل نگاه داشته بودند و با آنها انس میگرفتند و بهترین چیزی
است که در خانه کبوتر چند نگاه دارند که بال ایشان را چیده باشند که با آنها انس بگیرند و در حدیث حسن دیگر
فرمود که هر خانه که در آن خانه کبوتر باشد فتنی از جن با اهل خانه نمیرسد زیرا که سفیهان جن بازی میکنند در خانه که
کبوتر در آن خانه هست مشغول آن میشوند و متوجه آدمی نمیشوند و در حدیث دیگر فرمود که کبوتر در خانه نگاه دارید
که دوست داشتنی است و دعا کرده حضرت نوح است و هیچ چیز در خانه مثل آن باعث انس نمیشود و از جناب امام موسی
منقول است که هر بالی که کبوتر میزند باعث نفرت و گریختن شیاطین میشود و در روایت دیگر از داود رقی منقول
که گفت در خانه حضرت صادق کبوتری راعبی دیدم که بسیار میخواند حضرت فرمود که میدانی این کبوتر چه میگوید
گفتم نه فرمود که نفرین میکند بر قاتلان جناب امام حسین پس ایشانرا در خانه خود نگاه دارید و در حدیث دیگر
منقول است که راوی گفت که انجناب را دیدم که از برای کبوتر نر مخلد که در خانه آنحضرت بود نان ریزه میکرد
و در حدیث دیگر از عبد الکریم منقول است که گفت رفتم بخانه انجناب دیدم که شش کبوتر سبز در خانه انجناب بود
عرض کردم که اینها خانه را کثیف میکنند حضرت فرمود که مستحب است نگاه داشتن اینها در خانه و در حدیث دیگر فرمود
که در خانه حضرت رسول یکجفت کبوتر بود و در حدیث دیگر فرمود که جناب امیر المؤمنین چاهی کنده بود خبر دادند
بانجناب که جنیان در آنجا میمانند نزد حضرت آمدند و بر سر آنچاه ایستادند و فرمودند که دست از این عمل
بردارید و اگر نه کبوتر در آنچاه جا میدهم پس فرمود که صدای بال کبوتر شیاطین را دفع میکند و از محمد بن کرامه
منقول است که گفت بخدمت حضرت امام موسی رفتم یکجفت کبوتر در منزل آنحضرت دیدم که کبوتر نر سبز بود و نقطهای
سفید داشت و کبوتر ماده سیاه بود و حضرت نان از برای اینها ریزه میکردند فرمود که اینها در حرکت میکنند
و موذن مشتهم شیره که در شب بال میزنند جنان و شیاطین که داخل خانه شده اند دفع میکنند و در حدیث

چند از حضرت صادق منقول است که کبوتر را که بجائی میفرستند تا فرسخ راه میرود و از دوری تا ثانی بر میگردد و
انچه زیاده از این است رفتن و آمدنش نیست بلکه تا خورش و نفقه بر آنها میآورند و در حدیث دیگر منقول است که کبوتر
خانگی یا کبوتر یاد خدا بسیار میکنند و اهل بیت را دوست میدارند و صاحب خانه را دعا میکنند که خدا شما
را برکت دهد و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که خروس بال کشاده سفید که در خانه باشد آن خانه و هفت
خانه دور آن خانه را از بلا نگاه میدارد و بچال آمدن کبوتر و در نکه بهتر است از هفت خروس سفید و در حدیث
دیگر فرمود که خروس سفید یار من و یار هر مؤمنی است و از حضرت امام موسی منقول است که در خروس پنج خصلت
است از خصلتهای پیغمبران سخاوت و شجاعت و شناختن وقت نمازها و بسیار جماع کردن و غیرت و از حضرت امیر المؤمنین
منقول است که فریاد خروس نماز او است و بال زدنش رکوع و سجود او است و از حضرت رسول منقول است که دشنام مدهید
خروس را که او برای نماز مردم را بیدار میکند فصل هفتم در نگاه داشتن گوسفند و بز در خانه در حدیث موثق
از حضرت صادق منقول است که هر اهل خانه که یک گوسفند نگاه دارند خدا روزی آن گوسفند را با ایشان بدهد
و روزی ایشان را زیاد کند و فقر از ایشان یک مرحله دور شود و اگر دو گوسفند نگاه دارند خدا روزی آنها را برساند و روزی
ایشان را زیاد کند و پریشانی از ایشان دو مرحله دور شود و اگر سه گوسفند نگاه دارند حقتعالی روزی آنها را برساند
و روزی ایشان را زیاد گرداند و پریشانی از ایشان بالکل برطرف شود و از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر اهل
خانه که نزد ایشان گوسفند شیرده بوده باشد هر روز دو مرتبه ملائکه بایشان گویند که خدا شما را برکت دهد
و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقول است که هر مؤمنی که در خانه او یک بز شیرده باشد هر روز یک مرتبه ملکی در
صبح ایشانرا دعا کند که مطهر و پاکیزه باشید شما و خدا برکت دهد شما را و نیکو باد احوال شما و نیکو باد نان خورش
شما را و اگر دو بز شیرده باشد هر روز دو مرتبه ملک چنین دعا کند و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول با عمه
خود فرمود که چه مانع است ترا از آنکه در خانه خود برکتی نگاه داری گفت یا رسول الله برکت کدام است فرمود که
گوسفندی که شیر بدهد پس فرمود که هر که در خانه او گوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده باشد باعث برکت خانه
او میشود و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی برکت فرستاده است در آب و آتش و گوسفند و در حدیث معتبر از
حضرت صادق منقول است که هر اهل خانه که سی گوسفند در راه ببینند داخل خانه ایشان شود ملائکه نگاه
بانی ایشان میکنند تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند نگاه دارید و شتر نگاه مدارید و حضرت رسول
فرمود که نیکو مالیست گوسفند و در حدیث دیگر فرمود که چون گوسفند نگاه دارید خوابگاه ایشان را پاکیزه
کنید و خاک از بدنش پاک کنید فصل هشتم در بیان احوال سایر طیور و ذکر بعضی از حیواناتی که کشتن ایشان
روا است یا روا نیست و در حدیث دیگر منقول است که فاخته در خانه حضرت امام محمد باقر بود آنحضرت صدای آن شنیدند
که او خواننده گی میکرد فرمود که میدانید که چه میگوید گفتند نه فرمود که میگوید فقدتکم فقدتکم
یعنی نیست شوید نیست شوید پس فرمود که ما او را دفع میکنیم پیش از آنکه ما را دفع کند پس فرمود که او را کشتند و در حدیث
دیگر منقول است که روزی حضرت ابراهیم بخانه اسمعیل فرزند خود آمد دید که فاخته در قفس کرده و فریاد میکند حضرت فرمود
ای فرزند چه باعث شده است ترا که این فاخته را نگاه داشته مگر نمیدانی که این شوم است مگر نمیدانی که نفرین میکند صاحب
خانه را او را آزاد کن پیش از آنکه آن شما را نیست کند و در حدیث معتبر منقول است که روزی حضرت صادق نشسته بودند
شخصی گذشت و پرستک کشته در دست داشت حضرت برجستند و او را از دست او گرفتند و بر زمین زدند و فرمودند که آیا
عالم شما امر کرده است شما را که این مرغ را بکشید یا فقیه شما بدرستیکه خبر داد مرا پدرم از جدم که رسول خدا نهی فرمود از کشتن شش

جانور مگس عسل و مورچه و وزغ و صرد و هدهد و پرستک اما مگس عسل زیرا که پاکیزه میخورد و پاکیزه از او
جدا میشود و آن چیزیست که با وحی خدا کرده است که نه از جن است و نه از انس در آنجا که فرموده است و اوحی ربک الی النحل
و اما مورچه زیرا که قحطی در زمان حضرت سلیمان بهم رسید و طلب باران آن حضرت با اصحاب خود بیرون رفتند ناگاه مورچه را
دیدند که بر پا ایستاده و دست بآسمان دراز کرده و میگوید پروردگارا ما از جمله آفریده های توایم و از روزی تو بی نیاز
نیستیم پس روزی بده بما از نزد خود و مارا مگیر بگناهان بیخردان از فرزندان آدم پس حضرت سلیمان گفت که برگردید که
حق تعالی بدعای دیگری شما را باران داد و اما وزغ زیرا که چون نمرود آتش برای حضرت ابراهیم افروخت جانوران زمین
از خدا رخصت طلبیدند که آب بر آتش بریزند حق تعالی بهیچیک رخصت نفرمود بغیر از وزغ پس دو ثلث از آن
از آتش سوخت و یک ثلث آن باقی ماند و اما هدهد زیرا که راهنمای حضرت سلیمان بود بسوی ملک بلقیس و اما
صرد مرغیست که سر بزرگی دارد و گنجشک را شکار میکند زیرا که راهنمای حضرت آدم بود از سراندیب تا بلاد
جده بیک ماه و اما پرستک زیرا که گردیدن او در هوا برای تأسف است که بر ظلم اهل بیت رسالت پناه
دارد و تسبیحش خواندن سوره حمد است مگر نمی بینی که در آخر خواندنش میگوید و لا الضالین و در حدیث صحیح است که
از حضرت امام موسی پرسیدند از کشتن مورچه حضرت فرمود که مکش مگر آنکه آزار کند و پرسیدند از کشتن هدهد
فرمودند که آزارش مکن و مکش و ذبح مکن که نیکو مرغیست و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا منقولست که
که حضرت رسول نهی فرمود از کشتن پنج جانور صرد و صوام که مرغیست که در میان نخلستانها میباشد و مرغ و
و هدهد و مگس عسل و مورچه و وزغ و امر فرمود بکشتن پنج جانور کلاغ و کورکوره و مار و عقرب و
سگ دیوانه و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول فرمود که هر که ماری را بکشد چنانست که کافری را کشته
و در حدیث موثق منقولست که از حضرت امام موسی پرسیدند از کشتن مارها حضرت فرمود که حضرت رسول فرمود که
هر که مار را برای این نکشد که کشتن آن گناهست از من نیست [illegible]
باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول نهی فرمود از آنکه حیوانات را باتش بسوزانند و از حضرت صادق
منقولست که حق تعالی عذاب فرمود زنی را از برای آنکه گربه را بسته بود تا آنکه از تشنگی مرده بود و در حدیث
معتبر منقولست که باکی نیست به کشتن مورچه خواه آزارت بکند و خواه نکند و در حدیث دیگر از حضرت رسول
منقولست که پرستک را آزار مکنید که زیاده از همه مرغان انس بمردم میگیرد و در ذکری که میکند سوره حمد
میخواند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقولست که در هر بال هدهد بزبان سریانی نوشته است که آل محمد
خیر البریه یعنی آل محمد بهترین خلق اند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست [illegible]
و مدهید باطفال که بازی کنند که تسبیح خدا میگوید تسبیحش اینست که لعن الله مبغضی آل محمد یعنی خدا لعنت کند
دشمنان آل محمد را و در حدیث دیگر از حضرت علی بن الحسین منقولست که کاکلی که بر سر هدهد است از دست مالیدن
حضرت سلیمان بهم رسیده است زیرا که در وقتی که نر با ماده خود خواست که جمع شود و ماده مضایقه میکرد نر گفت مضایقه مکن
که فرزندی بهم رسد که خدا را یاد کند پس ماده راضی شد چون خواست که تخم بگذارد نر گفت که تخم را کجا میگذاری
گفت میخواهم که دور از راه بگذارم نر گفت که اگر نزدیک راه بگذاری بهتر است که اگر کسی بیاید گمان کند که برای
دانه چیدن باینجا آمده ای چنین کرد چون نزدیک شد که جوجه را بیرون آورد ناگاه دیدند که حضرت سلیمان با لشکر
میآیند و مرغان بر سرش سایه کرده اند ماده گفت که اینک سلیمان با لشکرش رسید میترسم که ما را و تخم ما را پامال
کنند نر گفت که حضرت سلیمان مرد رحیم مهربانیست آیا نزد تو چیزی هست که برای جوجه خود پنهان کرده باشی گفت بلی ملخی

دارم که از تو پنهان کرده ام برای جوجه خود آیا تو چیزی برای جوجه خود ذخیره کرده نر گفت بلی من خرمائی
دارم ماده گفت که پس تو خرما را بردار و من ملخ را بر میدارم و هر دو بخدمت سلیمان میرویم و هدیه خود را
میگذرانیم و حاجت خود را عرض میکنیم و سلیمان هدیه را دوست میدارد پس نر خرما را در منقار گرفت و ماده
ملخ را بچنگال گرفت و هر دو پرواز کردند و بنزد حضرت سلیمان آمدند و آن حضرت بر روی تخت خود نشسته بود
چون ایشانرا دید دستهارا گشود نر بر دست راست آن حضرت نشست و ماده بر دست چپ حضرت از حال ایشان سؤال
فرمود و قصه خود را نقل کردند سلیمان هدیه ایشانرا قبول نمود و لشکر خود را از جانب تخم ایشان بجانب دیگر
گردانید و دست بر سر ایشان مالید و دعا کرد برای ایشان ببرکت پس باین سبب آن کاکل بر سر ایشان بهم رسید
و در حدیث معتبر وارد شده است که جوجه های مرغانرا از آشیان شکار مکنید بلکه بگذارید که پرواز کنند بعد از آن ایشانرا
شکار کنید و شب بر سر آشیانهای مرغان مروید که ایشانرا شکار کنید که شب در امانند و در حدیث صحیح از حضرت امام
رضا منقولست که باکی نیست شب مرغان از آشیانها گرفتن لهذا علما گفته اند که مکروهست که شب مرغان را در
آشیانها شکار کردن و جوجه از آشیان گرفتن و همچنین حیوانات را در شب کشتن مکروهست و در حدیث دیگر منقولست
که در خدمت حضرت امام رضا تعریف حسن طاوس میکردند حضرت فرمود که هیچ حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید
نیست و خروس خوش آوازتر از اوست و برکتش بیشتر است و ترا آگاه میکند در وقت نمازها و طاوس نفرین میکند و غضب
بر خود میکند بآن گناهیکه کرده است و بآن سبب مسخ شده است و در حدیث دیگر منقولست که طاوسی بخدمت
حضرت صادق آمد حضرت از او پرسید که تو طاوسی گفت بلی حضرت فرمود که طاوس مرغ شومی است [illegible]
هیچ گروهی داخل نمیشود مگر آنکه اراده میکند ایشانرا و در حدیث دیگر منقولست که سالم بخدمت آن حضرت
رفت چون نشست جمعی از گنجشکها فریاد میکردند حضرت فرمود میدانی که چه میگویند گفت نه فرمود میگویند خداوندا
ما آفریده چندیم از آفریده های تو و چاره نیست ما را از روزی تو پس طعام و آب بده ما را و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت امام زین العابدین در چنین حال فرمودند که اینها تسبیح پروردگار خود میگویند و طلب روزی خود از خدا
میکنند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقولست که جغد در زمان سابق در خانه ها جا میکرد و در وقت طعام
خوردن نیز در پیش مردم میآمد و میخورد چون حضرت امام حسین را شهید کردند از آبادانی بیرون رفت و در خرابها و
کوهها و صحراها جا گرفت و گفت بد امتی هستید شما فرزند پیغمبر خود را میکشید من ایمن نیستم از شما که مرا
بکشید و در چند حدیث از حضرت صادق منقولست که تا جناب امام حسین را شهید کردند جغد در روز ظاهر
نمیشود و همین در شب ظاهر میشود و از آن روز قسم خورد که در آبادانی جا نگیرد و پیوسته روزها روزه میگیرد
و اندوهناک و چون شب میشود افطار میکند و پیوسته ناله و گریه میکند بر جناب امام حسین تا صبح و در حدیث دیگر
از آن حضرت منقولست که اگر نه این بود که مگس بر طعام مردم می نشیند هر آینه همه کس بجذام مبتلا میشدند و
در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که چون مگس در ظرف طعام یا آب بیفتد او را غوطه دهید و بیندازید که در
یک بالش زهر است و در بال دیگرش شفا است و آن بال زهر آلود را در آب و طعام فرو میبرد شما آن بال دیگر را
هم فرو برید که ضرر نرساند و فصل در منع از نگاه داشتن سگ در خانه در حدیث از حضرت صادق منقولست
که مکروهست در خانه مرد مسلمان سگ بوده باشد و در حدیث حسن از آن حضرت منقولست که هیچ کس نیست که سگی در خانه
نگاه دارد مگر آنکه هر روز از ثواب اعمالش یک قیراط کم میشود و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین منقولست که
چیزی نیست در سگها مگر سگ شکاری یا سگ گله و از حضرت صادق منقولست که در دو حدیث موثق که نگاه دا

سگ شکار را در خانه مگر آنکه میان تو و او دری باشد که در بروی او بسته شود و در حدیث موثق دیگر فرمود که سگها شکلهای بد ایشان شیاطین جنیند و از حضرت رسول صلعم منقول است که سگها از ضعیفان جنند هر گاه طعام خورید و سگی حاضر باشد یا طعامش بدهید یا دورش کنید که نفسهای بد دارند و از حضرت صادق منقول است که سگی که سیاه یکرنگ باشد یا سفید یکرنگ یا سرخ یکرنگ باشد اینها از جنیند و سگهای ابلق مسخ شده از جن و انس و در حدیث صحیح از ابوحمزه منقول است که گفت در خدمت حضرت صادق بودم در میان مکه و مدینه ناگاه آنحضرت ملتفت شدند بجانب چپ سگ سیاهی را دیدند فرمودند که چیست خدا قبیح گرداند ترا چه بسیار تند میروی ناگاه دیدم شبیه مرغی شد و پرواز کرد پرسیدم که این چه چیز بود فرمود که این عثم نام دارد و پیک جنیان است در اینساعت هشام مرده است او پرواز میکند بهر شهری که خبر مرگ او را میرساند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلعم رخصت دادند جماعتی را که خانهای ایشان دور باشد از آبادی که سگ نگاه دارند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقول است که از پی شکار دویدن مرد را بیهوش میکند و در حدیث موثق منقول است که حیوانات بایکدیگر سخن میگویند مگر سگ که مثل سایر حیوانات برای شکار کردن و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر حیوانی را که سگ تعلیم کرده شکار کند اگر بر سنی و خدا نشنیده باشد و او را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد حلال است اگر در وقت فرستادن بسم الله گفته باشی و هر چند احیانا بنی بکر شکار کنند یا سگی شکار کند که او را شکار کردن تعلیم نکرده باشند اگر برسی و هنوز جان داشته باشد و او را بکشد حلال است والا که نه حرام است و هر چه غیر آنکه شکار کنی به تیر پیکان دار یا بشمشیر بی‌پیکان که بدن مدفش فرو رود و او را بکشد اگر برسی و جان داشته باشد او را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد اگر نام خدا برده در وقت تیر انداختن حلال است و همچنین اگر به شمشیر و نیزه و حربه ها دیگر شکار کنی این حکم دارد و اگر بتفنگ یا کمان گلوله و سایر چیزها که آهن ندارد و بسنگینی میکشد شکار کنی اگر وقتی برسی که جان داشته باشد بکشد حلال است والا که نه حرام است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که شکار بی آنکه سگ سیاه یکرنگ بکشد مخورید زیرا که حضرت رسول صلعم امر فرمودند که چنین سگی را بکشند و علما حمل بر کراهت کرده‌اند و همچنین نهی وارد شده است که خوردن شکاری که سگی بکشد که یهودی یا نصرانی یا مجوسی او را تعلیم کرده باشند و این نیز حمل بر کراهت کرده‌اند و همچنین مکروه است ماهی را شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی شرط است که او را زنده از آب بیرون آورند و در آب بمیرد حرام است و باید که مسلمان او را بگیرد و اگر کافر بگیرد و مسلمان او را زنده از دست او بگیرد و در دست مسلمان بمیرد حلال است و همچنین اگر ماهی خود بر کنار بیفتد و مسلمان او را بگیرد و زنده باشد حلال است و اگر ببیند که زنده است و دست بگیرد و بمیرد حلال است و حوط اجتناب است و شکار ملخ آنست که مسلمان او را بدست خود یا آلت شکار بگیرد و ملخی که پرواز نتوانند کرد حلال نیست و بدانکه شکار لهو و لعب کردن که مطلب آن سیر کردن باشد و تفریح باشد واند آن ندجا بر نیست و نماز و آنکه در چنین سفری تمام میباید کرد و روزه را میباید گرفت و اگر مطلب تجارت باشد حلال است و نماز را قصر میکند و روزه را میخورد و اینها را در کتب فقهیه تفصیل احکام شکار را از محاسن طلب باید کرد

فصل هفتم در آداب چراغ افروختن در خانه

بدانکه در احادیث معتبره از حضرت رسول صلعم منقول است که چراغها را در شب خاموش کنید که آنفاسق یعنی موش فتیله را بکشد که آتش بر خانه اندازد

واز حضرت صادق منقول است که چهار چیز است که ضایع میشوند و کسی بآنها منتفع نمیشود یکی چراغ در ماهتاب روشن کردن و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که پنج چیز است که ضایع میشوند چراغی که در آفتاب روشن کنند روغن ضایع میشود و از روشنائیش منتفع نمیتوان شد و باران که بر زمین شوره زار ببارد باران ضایع میشود و از زمین نفعی حاصل نمیشود و طعامی که شخص در آن تکلف کند و نزد کسی ببرد که او سیر باشد و منتفع نشود و زن خوشروئی را که عروس کنند و برای شوهر عنین ببرند و نیکی که بشخصی بکنند که شکر نکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقول است که چراغ روشن کردن پیش از غروب آفتاب پریشانی را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقول است که کراهت دارد که شخصی داخل خانه تاریک شود مگر آنکه در پیش روی او چراغی یا آتشی افروخته باشد و از حضرت صادق منقول است که چون چراغ را بیاورند در خانه بیاورند بخوان اللهم اجعل لنا نوراً نمشي به في الناس ولا تحرمنا نورك يوم نلقاك واجعل لنا نوراً انك نور لا اله الا انت و چون چراغ را خاموش کنی بگو اللهم اخرجنا من الظلمات الى النور و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلعم منقول است که هر که خانه مجرد است او لیتم ... نماید و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که هر که خانه بنا کند پس گوسفند فربهی بکشد و گوشتش را بر دم پریشان بخوراند پس بگوید اللهم ادحر عني مردة الجن والانس والشياطين وبارك لي في بنائي خدا دفع ضرر متمردان جن و انس و شیاطین را از او بکند و آنخانه ساختن را از برای او مبارک گرداند

فصل هشتم

در بنا و آداب خانه در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که کراهت دارد که آدمی در خانه شب روز او بود که در و پرده نداشته باشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلعم منقول است که شش کسند که حق تعالی حفظ و حمایت خود را از ایشان برمیدارد کسیکه در خانه شکسته نازل شود و سگی نماید و کسی که در میان راه نماز کند و کسیکه چهارپای خود را سر دهد و بنگهبان نگذارد و کسی را بر آن نگمارد و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که ساحتهای خانه خود را جاروب کنید و شبیه مشوید بیهودان که ایشان جاروب نمیکنند و در روایت معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که خاکروبه خانه را شب در خانه مگذارید و بیرون برید که شیطان در آن جا میگیرد و حضرت امام محمد باقر فرمود که خانه را جاروب کردن پریشانی را برطرف میکند و حضرت رسول صلعم فرمود که خانه شیطان در خانهای شما جائیست که عنکبوت تنند و در حدیث موثق از حضرت صادق منقول است که ظرفهای آب و طعام را سر ببندید و در خانها را ببندید که شیطان در بسته و ظرف سر بسته را نمی گشاید و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانه شما میاندازد و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلعم در نابینا که از خانه بیرون میامدند بر آخانه در روز پنجشنبه بیرون میامدند و چون هوا سرد میشد داخل خانها میشدند برای خانه در روز جمعه داخل میشدند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که بر دیوار قبری بول یا غایط بکند یا ایستاده بول کند یا در آب ایستاده بول کند یا در خانه تنها بخوابد یا با دست آلوده بطعام بخوابد شیطان او را بگیرد و دیوانه کند دست از او برنمیدارد و در هیچ حالی آدمی از شیطان نزدیکتر نمیباشد از این احوال پس بسنبکه حضرت رسول صلعم بجنگی میرفتند بوادی رسیدند که در آنجا جن بسیار بود در میان اصحاب خود ندا کردند که هر دو تا دست یکدیگر را بگیرند داخل این وادی شوید و هیچکس تنها نرود و یک شخص تنها رفت او را صرع گرفت بحضرت خبر دادند حضرت انگشت مهین او را گرفتند فشردند و گفتند بسم الله اخرج خبيث انا رسول الله پس آن شخص صرع زایل شد برخاست و در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت از شخصی پرسیدند که از کجا آمدی

آمده گفت بر فلان موضع حضرت فرمود که آیا در آنجا کسی با تو هست گفت نه حضرت فرمود که در خانه تنها مباش
و از آنجا بجانب دیگر نقل کن که شیطان هیچ وقت بر آدمی جرأت ندارد مثل آنکه در خانه تنها باشد و در حدیث معتبر
از حضرت رسول منقولست که دستمال گوشت را شب در بیرون مگذارید که آن خوابگاه شیطانست و چون بدر
حجره خود برسید بسم الله بگوئید که شیطان میگریزد و چون داخل حجره شوید سلام بکنید که برکت نازل میشود
و ملائکه انس میگیرند و خاک و خاکروبه را در پشت در جمع مکنید که آنجا جایگاه شیطانست و از حضرت رسول منقولست
که خاکروبه را شب در خانها مگذارید و بیرون برید که آنجای نشستن شیطانست و از حضرت امیر المؤمنین منقولست
که شستن ظرفها و جاروب کردن خانها و ساحت اندرون و بیرون خانها روزی را زیاد میکند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست
که تنیدن عنکبوت و خاکروبه را در خانه گذاشتن باعث پریشانی میشود و از حضرت رسول منقولست که دستمالی که دست از آن
پاک کرده اند و آلوده بطعام و چربی است شب بیرون مگذارید که آن خوابگاه شیطانست و از حضرت صادق منقولست
که ظرفهای خود را بی سرپوش مگذارید که ظرف اگر سرپوش نباشد شیطان در آن آب دهن میاندازد و از آنچه در آن
هست آنچه میخواهد میخورد و از حضرت رسول منقولست که چهارپایان و اطفال و عیالان خود را محافظت نمائید
بعد از آفتاب فرو رفتن تا وقت خفتن که در این اوقات شیاطین بر ایشان مستولی میشوند و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت رسول نهی فرمود از آنکه کسی در خانه همسایه نظر کند و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی شش
خصلت را برای من نخواسته است و من میخواهم برای امامان از فرزندان من و شیعیان ایشان بازی کردن و ریش
و جا خوش بازی کردن در نماز و فحش گفتن در روزه و منت گذاشتن بعد از تصدق و جنب بمسجدها رفتن و در قبرستان
خندیدن و بر خانهای مردم مشرف شدن و در حدیث صحیح منقولست که روزی حضرت رسول در حجره بعضی از زنان بودند
شخصی از رخنه در نگاه بدرون حجره نظر میکرد حضرت فرمود که اگر نزدیک میبود چشمت را کور میکردم فصل دوم در آداب
خانه داخل شدن و بیرون رفتن از حضرت رسول منقولست که بعد از بانک خواب اول شب از خانه بیرون مروید که خدا
را خلقی چند هست که در این وقت پهن میشوند در زمین و آنچه میفرمایند بعمل میکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا
منقولست که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله
که چون این را بگوئی ملائکه بر روی شیاطین میزنند و ایشان از تو دوری میکنند و از حضرت رسول منقولست که
هرگاه کسی از خانه بیرون آید بسم الله بگوید دو ملک باو میگویند هدیت پس چون بگوید لا حول و لا قوة
الا بالله باو میگویند کارهایت ساخته شد پس چون بگوید توکلت علی الله باو میگویند که از بلاها نگاه داشته
شدی و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقولست که چون پدرم از خانه بیرون میآمد این دعا میخواند بسم الله الرحمن
الرحیم خرجت بحول الله و قوته لا بحولی و قوتی بل بحولک و قوتک یا رب متعرضا لرزقک فاتنی به فی عافیة و در
حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون کسی داخل خانه خود شود بر اهلش سلام کند و اگر اهلش
در آن نباشند بگوید السلام علینا من ربنا و چون داخل خانه میشود سوره قل هو الله احد بخواند که فقر و پریشانی
را برطرف میکند و چون کسی خواهد که از پی حاجتی برود بامداد روز پنجشنبه برود و آیات سوره آل عمران از ان فی
خلق السموات والارض تا انک لا تخلف المیعاد بخواند و آیة الکرسی و سوره انا انزلناه و سوره حمد بخواند
و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله توکلت علی الله ما شاء الله لا قوة الا
بالله اللهم انی اسئلک خیر ما خرجت له و اعوذ بک من شر ما خرجت له اللهم اوسع علی من فضلک و اتمم علی نعمتک
و استعملنی فی طاعتک و اجعل رغبتی فیما عندک و توفنی علی سبیلک و علی ملتک و ملة رسولک و در

حدیث صحیح دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از در خانه این دعا بخواند
خدا کارهای آخرتش را بسازد و توبه اش را قبول کند و کارهایش را بسازد و او را از بدیها و شرور نگاه دارد
دعا اینست اعوذ بما عاذت به ملائکة الله من شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه لم تعد
من شر نفسی و من شر غیری و من شر الشیاطین و من شر من نصب لاولیاء الله و من شر الجن و الانس و من شر السباع و
الهوام و من شر رکوب المحارم اجیر نفسی بالله من کل سوء و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که هر که در وقت
بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند پیوسته در حفظ و حمایت الهی باشد تا بخانه برگردد
و در حدیث معتبر دیگر منقولست که آنحضرت در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا میخواندند اللهم بک خرجت و لک
اسلمت و بک آمنت و علیک توکلت اللهم بارک لی فی یومی هذا وارزقنی فوزه و فتحه و نصره و طهوره و هداه و
برکته و اصرف عنی شره و شر ما فیه بسم الله و بالله والله اکبر و الحمد لله رب العالمین اللهم انی خرجت فبارک لی فی خروجی
وانفعنی به و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون اراده نمائی که از خانه بیرون روی بگو الله اکبر سه مرتبه پس بگو بالله
اخرج و بالله ادخل و علی الله اتوکل سه مرتبه پس بگو اللهم افتح لی فی وجهی هذا بخیر و اختم لی بخیر و قنی شر کل
دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم چون این دعا بخواند پیوسته در ضمان حقتعالی باشد تا
برگردد بآن مکان که در آنجا بوده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که در وقت
بیرون آمدن از خانه این دعا بخواند حقتعالی کارهای دنیا و آخرت او را برآورد بسم الله حسبی الله توکلت علی الله
اللهم انی اسئلک خیر اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و در روایت دیگر منقولست که
در وقت بیرون آمدن از خانه بگوید بسم الله و بالله و لا حول و لا قوة الا بالله توکلت علی الله پس سوره حمد
و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی هر یک را از جانب پیش رو و پشت
سر و از جانب راست و از جانب چپ و بالای سر و پایین پا بخواند و در وقت داخل شدن خانه بگوید بسم الله
و بالله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله پس سلام بر اهل خانه بکند و اگر
کسی در خانه نباشد بعد از این دعا بگوید السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین السلام علی الائمة الهادین
المهدیین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولست که ضامنم برای
کسیکه تحت الحنک بسته باشد و از خانه بیرون رود آنکه بخانه سالم برگردد و در حدیث معتبر از حضرت امام
محمد باقر منقولست که طلب حاجت بیرون رفتن بدر روز بروید که در شب حاجت روا نمیشود

باب دهم

در آداب پیاده رفتن و سوار شدن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان نگاهداشتن

فصل اول

در سوار شدن اسب و استر و الاغ و انواع هر یک از اینها از حضرت رسول منقولست که از سعادت آدمیست که چهارپای
رهوار داشته باشد و از حضرت صادق منقولست که چهارپا نگاه دارید که زینت شماست و کارهای
شما بآن ساخته میشود و روزیشان بر خداست و از حضرت امام محمد باقر منقولست که از نیک زندگانی است چهارپا
بد نگاه داشتن و حضرت صادق فرمود که هر که چهارپائی بخرد سواریش از او است و روزیش بر خداست و در حدیث
دیگر فرمود که از سعادت مومنست که چهارپائی داشته باشد که برای حوائج خود و کار رسانی برادران مومن
سوار شود و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمود بیونس بن یعقوب که الاغی نگاهدار که بار ترا بردارد و بر
دوستیکه روزیش بر خداست او میگفت که الاغی خریدم چون سه سال شد حساب خرج کردم هیچ زیاده
نشده بود و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام موسی از ابن طیفور پرسیدند که بر چه سوار میشوی

مثل این منقولست و زیاده بر این فرمود که برد و پشت داغ نکنند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که
هر که چهارپایی از دست صغیر ببرد و چون فرود آید اول از برای علف بدهد پیش از آنکه خود چیزی بخورد و حضرت
رسول خدا ص فرمود که سه کس بر یک چهارپا ردیف نشوند که یکی از ایشان ملعونست یعنی آنکه پیش نشسته
است و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت شتر را دیدند که بار بر پشتش است و پایش بسته است فرمودند
که صاحب این شتر را بگوئید که مستعد باشد که این شتر در قیامت خصومت خواهد کرد و در حدیث معتبر منقولست
که قطار شتری از پیش حضرت صادق ع گذشت دیدند که بار یک شتری کج شده است بصاحب شتر گفتند که عدالت کن
بر این شتر که خدا عدالت را دوست میدارد و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امام زین العابدین ع بیست حج
کردند بر شتری و یک تازیانه بر آن نزدند و در احادیث معتبره منقولست که هیچ حیوانی و هیچ چیزی بر روی پشت زمین
که تسبیح پروردگار نمیکوید و چیزی را حرمتست و حرمت حیوانات در روی ایشانست و از ابوذر رضی الله عنه
منقولست که چهارپایان میگویند خداوندا مالک نیکوئی بمن کرامت فرما که در فرق و مدارا کند با ما و نیکی
کند با و آب و علف بما بخوراند و عنف و تکبر با ما نکند و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق و امام
موسی ع منقولست که هر دابه که صاحبش خواهد بر او سوار شود در آنوقت بگوید اللهم اجعله لی رحیما
یعنی خداوندا او را بمن مهربان گردان و در روایت معتبره دیگر از حضرت صادق ع منقولست که شخصی دید ابو
ذر را که در ربذه الاغ خود را آب میداد از او پرسید که مگر کسی نداری که برای تو این الاغ را آب دهد
گفت شنیدم از رسول خدا ص که فرمود هیچ دابه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سؤال میکند که خداوندا
روزی کن مرا صاحب شایسته نیکوئی که مرا از علف سیر و از آب سیراب گرداند و زیاده از توانائی مرا تکلیف
نکند باین سبب میخواهم که خود از او باشم و در حدیث موثق از صفوان شتردار منقولست که گفت شتری برای
حضرت امام جعفر صادق ع خریدم بهشتاد درهم چون بخدمت آنحضرت بردم فرمود که آیا کجاوه میتواند برداشت
پس من کجاوه بار کردم و بخدمت عرض کردم حضرت فرمود که اگر مردم بدانند که حق تعالی چهارپایان ضعیف را چگونه
توانائی بار برداشتن میدهد هرگز چهارپای گران نخرند و در حدیث دیگر از ابن ابی یعفور منقولست که
حضرت صادق ع دیدند که من پیاده راه میروم فرمودند که چرا سوار نمیشوی گفتم که شتر من ضعیف است میخواهم
که بارش سبک باشد فرمود مگر نمیدانی که شتر ضعیف و قوی هر دو را خدا روزی میدهد و توانائی بار برداشتن
میدهد و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که بر کوهان هر شتری شیطانی نشسته است از ایشان فرمائید
و نرم کنید و نام خدا بران ببرید در وقت سوار شدن و بار کردن و در حدیث معتبر دیگر منقولست که هر شتری که هفت
مرتبه از آن بحج برند و در موقف عرفات حاضر شود البته حق تعالی از چهارپایان بهشت گرداند و در حدیث دیگر
پنج و در حدیث دیگر سه هم وارد شده است از حضرت صادق ع منقولست که هر که بر شتر زاده سوار شود و خود
را از آن بیندازد و در وقت پائین آمدن بمیرد داخل جهنم شود و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه چهارپائی در زیر کسی
بر دراند و صاحبش بگوید تعست یعنی هلاک شوی چهارپا میگوید تعس اعصانا للرب یعنی هلاک شود هر که
نافرمانی پروردگار خود بیشتر کرده است و در دو حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که اگر دابه رم کند
از ابر بهنید در سر دامن نهید از او و در حدیث دیگر فرمود که بر پشت چهارپایان بسیار که ایستاده ایند تا آنکه
بیک جانب میل نکنند و پشت را مجالس مکنند که بسیار بر روی ان صحبت بدارند بلکه وقتیکه خواهید
فرود آئید چیزی خواهید برای دهید سوار شوید و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که حیوانات از هیچ چیز غافل

کفت بر الاغ فرمود که بچند خریده گفت بسیزده اشرفی حضرت فرمود که این اسرافست که الاغی بخری بان قیمت
و یابوئی بخری گفت خرج یابو بیشتر است فرمود آنکسیکه خرج الاغ را میرساند خرج یابو را هم میرساند مگر
نمیدانی که هر که اسبی نگاه دارد و انتظار خروج ما اهل بیت بکشد و دشمن ما را بخشم آورد بنگاهداشتن آن اسب
حق تعالی روزیش را برساند و سینه اش را گشاده کرداند و آرزوهای او را برآورد و یاور او باشد در حوایج و در
روایت دیگر منقولست که روزی حضرت امام موسی ع بر استری سوار شدند شخصی از مخالفان گفت که این چه چهارپا
است سوار شده که از پی دشمن نمیتوان دوانید و بر دشمنان جنگ نمیتوان کرد حضرت فرمود که رفعت اسب را
ندارد و مذلت الاغ را ندارد و بهترین امور وسط آنهاست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که
هر که ببندد اسبی را در راه خدا بعدد هر جو که بخورد گناه از نامه عملش محو شود و یازده حسنه نوشته شود و هر که اسبی
ببندد که یکی از پدر و مادرش غیر عربی باشند هر روز از نامه عملش دو گناه محو شود و هفت حسنه برای او نوشته
شود و هر که یابوئی ببندد برای زینت خود و برای رفتن کارهای خود یا دفع دشمن خود هر روز یک گناه از نامه عملش
محو شود و شش حسنه برای او نوشته شود و در روایات معتبره از رسول خدا ص منقولست که خیر و نیکی بر پیشانی
اسبان بسته است تا روز قیامت و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که هر که نگاه دارد اسب سرخ موی
که در پیشانیش سفیدی باشد یا کمی بوده باشد و اگر سفیدی پیشانیش تا بینی اش آمده باشد و چهار دست
و پایش سفید باشد بهتر است و من چنین اسبی که چنین اسب نجیب باشد فقر و پریشانی داخل آنخانه نمیشود مادام که آن اسب در ملک
آنشخص داخل است ظالم بر خانه او داخل نمیشود و از حضرت امام محمد تقی ع منقولست که هر که از خانه خود یا خانه دیگری
بیرون آید بر اول روز بر اسب ابلق پیشانی سفیدی ببیند که دو دست و پایش هم سفید باشد و از روز بغیر
خوشحالی نبیند و اگر سفیدی پیشانیش تا پائین بینی آمده باشد بیشتر خوشحالی در آن روز او را رو دهد و اگر
از پی کاری رود و چنین اسبی ببیند حاجتش برآورده شود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع چهار
اسب ابلق ببیند او روزه نمیدید برای حضرت رسول ص فرستاده که در میان آنها اسبی هست که نشان سفیدی داشته باشد حضرت
امیر المؤمنین ع فرمود بلی اسب آل نشان دار هست آنحضرت فرمود از برای من نگاه دار نه بار فرمود دو که نشان دار
هست فرمود که از برای امام حسن و امام حسین نگاه دار بعد باز فرمود که چهار اسب باید از یک رنگ هست فرمود که
آنها را بفروش و قیمتش را صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت اسب در نشانها سفید است و گویا در احادیث مراد از نشانها
سفید دست و پا باشد و حضرت امام موسی ع فرمود که در چهارپایان یک رنگ بودن کراهت دارد مگر الاغ و استر
و نشانها سفید در استر و الاغ کراهت دارد و نشان سفید در پیشانی استر کراهت ندارد مگر آنکه سفیدیش
تا بینی کشیده باشد و اینهم پر خوب نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بهترین چهارپایان نزد من الاغست
و از حضرت رسول ص منقولست که میمنت اسب در سرخ و در سیاه پیشانی سفید است که سر دست و پایش
سفید باشد و دست راستش سفید نداشته باشد و از طرخانی لا چهارپا منقولست که حضرت صادق ع از
من طلبید استری سیاه که در زیر شکم و میان پاهایش و دهانش سفید باشد فصل پنجم در آداب نگاهداشتن و رعایت
حقوق چهارپایان در حدیث معتبر از حضرت رسول خدا ص منقولست که چهارپا بر صاحبش شش حق واجب است که
ابتدا کند بعلف دادن او چون فرود آید و هر گاه که بآب بگذرد آب را بر او عرض کند که اگر خواهد بخورد و بر
روی او چیزی نزند که تسبیح پروردگار خود میکوید و بر روی ان سوار نشود مگر در وقتیکه جهاد کند در
راه خدا و زیاده از توانائی آن بارش نکند و تکلیف رفتار از قدرت نکند که طاقت داشته باشد و از حضرت صادق ع

نمیباشند پروردگار خود را میشناسند و مرگ را میدانند و نر و ماده را میشناسند و چراگاه خوب را میدانند
و از حضرت صادق ع منقولست که پرسیدند که در چه وقت دابه را بزنیم برای راه رفتن فرمود که اگر بار نکشد وقتی که در وقت
جو بطویله میرفته بود و تندتر از آن نمیرود **فصل سیم** در آداب زین و لجام بدانکه احوط و اولی آنست که زین و لجام و هیچ
از طلا و نقره نباشد و سنت است که بالش میان زین و آن نوک که بر پشت اسب اندازند و وظیفه که بر روی شتر اندازند
و سوار شوند حریر نباشد و سرخ نباشد و زنان بر زین سوار شدن کراهت شدید دارد و در احادیث معتبره وارد شده است
که از جمله علامات بدیها که در آخر الزمان ظاهر شود آنست که زنان بر زین سوار شوند و بروایت حسن از حضرت صادق
منقولست که زین مرکب ملعون نیست برای زنان و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که جائز نیست
زنان را سوار شدن بر زین مگر از برای ضرورتی یا در سفر و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی
پرسید که آیا سوار میتوان شد بر آنچه که زین و لجام آن از نقره میباشد فرمود که اگر روکشی باشد که از آن جدا شود
کرد باکی نیست و اگر چنین نباشد سوار نمیتوان شد و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که حلقه بینی ناقه
رسول ص از نقره بود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حضرت رسول ص نهی فرمود حضرت امیرالمومنین ع فرمود که زین
که سوار شوند بر میثره سرخ که آن از چیزهای است که شیطان بر آن سوار میشود و میثره بالش زین است یا آنشی که
بر روی جهاز شتر میگذارند یا بر روی زین سوار میشوند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین
بر وظیفه سرخ سوار میشدند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند از پوست حیوانات درنده
مانند پوست ببر و پلنگ و شیر حضرت فرمود که بر همه اینها سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمیتوان پوشید و در
احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که فرمود که پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم یکی سوار شدن بر الاغ جل
کرده و از حضرت امام موسی ع منقولست که در بینی هر چهارپائی شیطانی هست چون خواهید که از لجام کنید بسم الله
بگوئید و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر چهارپائی که چموشی کند در وقت لجام کردن و غیر آن یا
رم کند در گوشش اگر بگذارید و اگر نیز آن بخوانند این آیه را افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات والارض
طوعا و کرها و الیه یرجعون **فصل چهارم** در بیان ادعیه و آداب سوار شدن بسند معتبر از حضرت رسول ص منقو
که چون کسی بر چهارپائی سوار شود و بسم الله بگوید ملکی ردیف او میشود و او را نگاه میدارد تا فرود آید و اگر
سوار شد بسم الله نگوید شیطان ردیف او میشود و با او میگوید خواندن یاد گیر و اگر نتواند خواندن گوید که آرزو کن
با او میگوید که آرزوهای باطل محال بکن پیوسته در آرزو است تا پیاده شود و فرمود که هر که در وقت سوار
بگوید بسم الله لا حول ولا قوة الا بالله الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله سبحان الذی
سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین البته محفوظ باشد خود و چهارپایش تا فرود آید و از حضرت رسول ص منقولست که هر که
سوار شود و آیة الکرسی بخواند پس بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی
ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت حق تعالی بملائکه خطاب فرماید که بنده من میداند که گناهان را بغیر از من کسی
نمی‌آمرزد پس گناهان او را آمرزیدم و از حضرت امیرالمومنین ع منقولست که چون سوار شوید بر چهارپایان خدا را یاد
کنید و بگوئید سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و از علی بن ربیعه منقولست که
حضرت امیرالمومنین ع پا در رکاب گذاشتند گفتند بسم الله پس چون درست سوار شدند گفتند الحمد لله خواندند
الحمد لله الذی کرمنا وحملنا فی البر والبحر ورزقنا من الطیبات وفضلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلا سبحان الذی سخر
لنا هذا وما کنا له مقرنین پس سه مرتبه سبحان الله و سه مرتبه الحمد لله و سه مرتبه الله اکبر فرمودند پس ابتدا خواندند

رب اغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت صادق پا در رکاب میگذاشتند میفرمودند
سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین و هفت مرتبه سبحان الله و هفت مرتبه الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الا الله
میگفتند و در روایت دیگر منقولست که چون آنحضرت سوار شتری میشدند این دعا میخواندند بسم الله ولا حول ولا
قوة الا بالله سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون و از حضرت رسول ص منقول
است که بر کوهان هر شتری شیطانی هست چون سوار شوید چنانچه خدا فرموده است بگوئید سبحان الذی سخر لنا
هذا وما کنا له مقرنین و در حدیث معتبر منقولست که چون چهارپای حضرت امیرالمومنین ع بسر در میآمد یا پایش میلغزید
این دعا میخواندند اللهم انی اعوذ بک من زوال نعمتک ومن تحویل عافیتک ومن فجاة نقمتک و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق شکایت کرد که دابه من بسیار کند است و در هنگام رفتار یکدفعه
می‌ایستد حضرت فرمودند که این آیه را در گوشش بخوان اولم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاما فهم لها
مالکون وذللناها لهم فمنها رکوبهم ومنها یاکلون و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که لازم است که سواره
خبر کند پیاده که از آزار رساندن چهارپای او و فرمود که روزی حضرت امیرالمومنین ع سوار شدند جمعی
با آنحضرت روانشدند فرمود که آیا کاری دارید گفتند نه ولیکن میخواهیم که در رکاب تو راه رویم فرمود که برگردید
که راه رفتن پیاده با سواره باعث غرور و فساد سواره و موجب مذلت و خواری پیاده است و در حدیث دیگر از عبدالله
بن عطا منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت امام محمد باقر رفتم فرمود که دو چهارپا از برای ما زین کن الاغ و
استری زین کردم استر را پیش بردم که آنحضرت سوار شوند فرمود که الاغ را پیش بیاور که بهترین چهارپایان پیش من الاغ
و استر را خود سوار شو پس الاغ را پیش آوردم و رکاب را گرفتم چون سوار شدند گفتند الحمد لله الذی هدانا بالاسلام
وعلمنا القرآن ومن علینا بمحمد صلی الله علیه و آله والحمد لله الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا
لمنقلبون والحمد لله رب العالمین پس روانه شدند و در اثنای راه دیدم که الاغ شوخی در رفتار میکرد حضرت خود را
بر پیش زین چسپانیدند عرض کردم یابن رسول الله مگر شما از آزار بیم هست فرمود که نه رسول خدا را الاغی داشت که
اسمش عفیر میباشد و چون سوار آن میشدند از شادی آنکه آنحضرت بر او سوار شده است شوخی میکرد در رفتار که دیگر
مبادا آنحضرت را بحرکت در آورد و آنحضرت خود را به پیش زین میچسپانیدند و میفرمودند اللهم لیس منی ولکن ذا من عفیر یعنی خداوندا
این از من نیست ولیکن از عفیر است من نیز چنین کردم این بزرگان تفکر کنید که از تکبر و خیلا
و نخوت در رفتار الاغ اندیشه داشتند و پیوسته از خدا غضب طلبیدند پس آنان که بر اسبهای تازی خوش رفتار
با نخوت و غنج و دلال سوار میشوند و در اثنای زمین بر رفتار خود منت مینهند و غیر خود کسی را موجود نمیدانند چگونه
غضب خدا امن خواسته اند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که آیا شرم نمیکنید که شما بر روی چهارپایان خود حکم
میکنید و آن در زیر شما تسبیح پروردگار خود میگوید و از حضرت امیرالمومنین ع منقولست که فرمود که چهارپای من هرگز
بسر در نیامد زیرا که هرگز من بر روی زراعت کسی از آن نراندم و کشت زار کسی را پامال نکردم **فصل پنجم** در آداب
پیاده رفتن بعضی از احادیث این فصل در آداب کفش و جا گذشت و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که
تند راه رفتن حسن مؤمن را میبرد و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که زنان باید در کنار راه بروند و در میان راه نروند
و در حدیث دیگر فرمود که سواره احسن است به پیاده تا راه رفتن از پیاده و پای برهنه احسن است به پیاده از کسی که کفش پوشیده
است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام زین العابدین ع چنان هموار راه میرفتند که گویا مرغ بر سر آنحضرت
نشسته است و نمیجنبند که مبادا او پرواز کند و دست آنحضرت دست چپ پیشی نمیگرفت و در حدیث معتبر از حضرت رسول

منقولست که هر که راه رود بر زمین از روی خیلا و تکبر لعنت کنند او را زمین و آنچه در زیر زمین است و آنچه در
بالای زمین است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه که کوشش کنند امت من از رسالت و قومیکه از ایشان چنین
طلبند از روی تبختر راه روند بر روی کار من بعزت خود سوگند خورده است که ایشانرا بیکدیگر عذاب کند
و در حدیث دیگر فرمود هرگاه که امت من در رفتار تبختر کنند و دستها را کشند و خدمت ایشان کنند غلامان
فارس و روم در میان ایشان فتنه و فساد باشد بر یکدیگر شمشیر کشند و در حدیث دیگر فرمود که هر که با عصا
راه رود از روی تواضع و شکستگی در سفر و حضر هر گامی برای او هزار حسنه نوشته شود و هزار گناه از
او محو شود و هزار درجه برای او بلند شود و در حدیث دیگر فرمود که عصا بدست بگیرید که از سنتهای
پیغمبرانست و بنی اسرائیل صغیر و کبیر و جوان و پیر ایشان عصا در دست میگرفتند تا آنکه خیلا و تکبر
نکنند در راه رفتن و فرمود که برداشتن عصا پریشانی را برطرف میکند و شیطان دور بود از او و تنها بود و از
حضرت صادق ع مرویست که اگر عاقلی باید بهر جانب که متوجه شوی اول نیت خود را درست کنی و غرض صحیح را
حرکت خود قرار دهی و نهی کنی نفس خود را از آنکه امر نامشروعی را منظور داشته باشی و باید که در راه رفتن
پیوسته در فکر و اندیشه باشی و در هر قدمی از عجایب صنع الهی عبرت بگیری و در رفتار تبختر نکنی و دیده
خود را بپوشی از چیزیکه در دین خدا پسندیده نیست و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی بدرستیکه
مواضعی که در آن ذکر خدا برده میشود شهادت میدهند برای او در قیامت و استغفار میکنند برای او تا داخل بهشت
شود و در راه با مردم بسیار سخن مگو که خلاف ادبست و اکثر راهها کمین گاه شیطانست از مکر او غافل
مباش و چنان کن که رفتن و برگشتنت در طاعت خدا باشد و رفتارت برای چیزی باشد که موجب خشنودی
خدا است بدرستیکه جمیع حرکات تو در نامه عملت نوشته میشود **فصل ششم** در نگاه داشتن شتر و
گاو و گوسفند در حدیث معتبر منقولست که از حضرت رسول ص پرسیدند که کدام مال بهتر است فرمود زراعتی
که آدمی بکارد و در وقت درو کردن حق خدا را بدهد گفتند بعد از زراعت دیگر کدام مال بهتر است
فرمود که شخصی که گوسفندی چند داشته باشد هر جا که آب و علفی یابد آنها را بچراند و نماز را بجا آورد و
زکوة مال خود را بدهد گفتند که بعد از گوسفند کدام مال بهتر است فرمود که گاو که در بامداد و پسین
شیر میدهد گفتند که بعد از گاو کدام مال بهتر است فرمود آنها که پا در گل فرو برده اند و در خشک سالی میوه میدهند
یعنی درختان خرما پس فرمود که نیکو مالیست درخت خرما هر که او را بفروشد قیمتش از باب خاکستریست
که بر سر کوه بلندی در باد تند رها کنند مگر آنکه عوض آن درخت خرمای دیگری بخرد پرسیدند که بعد از
درخت خرما دیگر کدام مال بهتر است حضرت جواب نفرمودند شخصی گفت که چرا شتر را نفرمودید فرمود که در آن
مشقت و تعب و دوری از منزل هست و صبح خرج میخواهد و شام خرج میخواهد و در حدیث دیگر فرمود که
گوسفند وقتیکه رو میکند رو کرده است و وقتیکه پشت میکند رو کرده است یعنی وقتیکه مرا در میان
میاندازند هم میکشند و میخورید و نقصان نمیکند و گاو وقتیکه رو میکند رو کرده است و وقتیکه پشت میکند
پشت کرده است و شتر همیشه شیطانست اگر رو میکند پشت کرده است و اگر پشت میکند پشت کرده است
یعنی وقتیکه خوبست هم برای صاحبش ضرر دارد و نفع ندارد گفتند یا رسول الله بعد از اینچه شما در باب
شتر فرمودید که نگاه خواهد داشت فرمود که همیشه بدبختان و فاجران هستند که آنرا نگاه میدارند و در حدیث
دیگر فرمود که نه عشر روزی در تجارتست و یک عشر آن در نگاه داشتن گوسفند و در حدیث دیگر فرمود که بر شما

باد نگاه داشتن گوسفند که هر که بامداد و پسین نقصانش نمیرسد و در حدیث معتبر دیگر منقولست
که فرمود که شتر باعث عزت اهلش است و در حدیث صحیح منقولست که حضرت صادق ع وصف شتر را فرمود که
برای من مخرید باید که بد صورت باشد که عمرش درازتر است و در حدیث دیگر منقولست که فرمود شتران سیاه بد
صورت بخر که عمرشان درازتر میباشد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که شتران سرخ مو مخرید که عمرشان کوتاهتر میباشد
و از حضرت رسول ص منقولست که از میان قطار شتر بدر مروید زیرا که هیچ قطار شتری نیست مگر آنکه در میانه
دو شتر شیطانست و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام زین العابدین ع برای اکرام خود شتری بصد اشرفی
میخریدند و سوار میشدند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که یکی از حاملان عرش بصورت
گاو است و گاو سید بهترین حیوانات است و در میان حیوانات خوشرو و سرافرازتر از گاو نبود تا آنکه بنی اسرائیل
گوساله پرستیدند از خجالتی که بصورت گاو است از شرم سر در زیر افکند و باین سبب هر گاو نیز چنین شد و از شرم
نگاه بجانب آسمان نمیکند و از حضرت رسول ص منقولست که مخورید گوشت و شیر شتری را که فضله آدمی را خورده و سوار آن
مشوید تا چهل روز آنرا علف پاک بدهید علما خوردن گوشت و شیر آنرا حرام میدانند و سوار شدن آنرا مکروه
میدانند و این حکم دارند حیوانات دیگر هم و پاک کردن آنها آن میشود که علف پاک بخورانید بآنها در مدتی
چند که برای هر یک مقرر شده است و در کتابهای علما مذکور است **فصل هفتم** در آداب خریدن و نگاه داشتن
حیوانات در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که هر که چهارپائی بخرد بر جانب چپ آن بایستد و موی
پیشانیش را بدست راست بگیرد و بر سرش بخواند سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ
برب الفلق و آخر سوره حشر لو انزلنا هذا القرآن علی جبل تا آخر سوره و سوره بنی اسرائیل قل ادعوا الله او ادعوا
الرحمن تا آخر سوره و آیة الکرسی پس چون چنین کند آن چهارپا امان یابد از جمیع آفتها و در حدیث موثق از حضرت امام
جعفر صادق ع منقولست که چون کنیزی بخواهی بخری بگو اللهم انی استشیرک و استخیرک و چون حیوانی خواهی
بخری بگو اللهم قدر لی اطولهن حیوة و اکثرهن منفعة و خیرهن عاقبة و در حدیث صحیح منقولست که علی بن
جعفر از حضرت امام موسی ع سوال کرد که آیا داغ بر رو و پیش میتوان زد و بر پشت داغ میتوان کرد فرمود که باکی
نیست یعنی حرامی نیست اما مکروهست چنانچه در حدیث موثق منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند از داغ کردن
حیوانات فرمود که در غیر رو و پیش داغ میباید کرد و در حدیث فرمود که حضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه حیوانات
را در رو و پیش داغ کنند یا چیزی بر رو و پیشان بزنند زیرا که تسبیح پروردگار میگویند و در حدیث دیگر از آنحضرت
پرسیدند از داغ کردن گوش گوسفندان فرمود که داغ را در گوش ایشان بزنید از حضرت رسول ص منقولست
که در وقت دوشیدن شیر حیوانات اندکی شیر در پستان بگذارید تا فرزند جمع شود در پستان که اگر تمام را
بدوشید شیر دیر میآید و در حدیث دیگر فرمود که خوابگاه گوسفند را پاک کنید و آنچه از بینی آنها بیرون
میاید پاک کنید و نماز در طویله آنها بکنید که گوسفندان از حیوانات بهشت است و از حضرت امام موسی
منقولست که صفیر میکشید برای گوسفندان در وقت رفتن و صدا میزدند ایشان را در وقت برگشتن و در
حدیث معتبر منقولست که از آنحضرت پرسیدند از خصی کردن حیوانات فرمود که باکی نیست و از حضرت امام محمد
باقر ع منقولست که کراهت دارد خصی کردن حیوانات و بجنگ انداختن آنها با یکدیگر و در حدیث دیگر فرمود
که روزی حضرت امیر المؤمنین ع در راهی گذشتند که حیوانی را بر او ماده میکشیدند در میان راه حضرت رو گردا
نیدند و فرمودند که سزاوار نیست که چنین کنند که این منکر و قبیح است بلکه باید اینرا در جای مستور واقع

کسی مرد و زنی نه بینند و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که دنبه گوسفند زنده را
میتوان بریدن فرمود که اگر غرض تو این باشد که مال خود را باصلاح آوری باکی نیست ان دنبه میته است
و از ان منتفع نمیتوان شد و بدانکه مشهور میان علما موافق احادیث معتبره انستکه اگر بره یا بزغاله شیر خوک
را بخورد تا انقدر که گوشت و استخوانش از ان بسته شود گوشت ان حرام است و هرچه گوسفندان معلوم
باشد که نسل است حرام است و هرچه معلوم نباشد حلال است و اگر چند شیر خورده باشد و باین
حد نرسیده باشد گوشت و شیران مکروه هست و کراهت ان برطرف میشود که اگر هنوز شیر گوسفند
خورد هفت روز شیر گوسفندی را بخورد و اگر از شیر باز کرده باشند تا هفت روز علف و دانه حلال بایشان
بخورانند و در حدیث صحیح منقولست که شخصی عرضه بخدمت امام علی نقی علیه السلام نوشت که بزغاله ماده را شیر دادند
تا بحدیکه از شیر باز گرفته است او را والحال ان بزغاله فرزندی بهم رسیده است شیر میدهد شیر شرا میتوان
خورد در جواب نوشتند که فعل مکروه هست و باکی نیست بخوردن شیران فصل هشتم در بیان مجمل احوال
و اقسام حیوانات در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ مرغی و حیوانی در دریا و صحرا شکار کرده نمیشود
مگر انکه تسبیح کردن را ضایع میکنند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغان و درندگان با
یکدیگر مخلوط بودند تا انکه فرزند آدم برادرش را کشت پس از یکدیگر نفرت کردند و گریختند و هر حیوانی
بشکل خود میل کرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت یعقوب پیغمبر به پسران خود گفت که دزد تا ممکن که مرغی کرد تا م
کند بر هاتش میبرند و از حضرت امام حسین منقولست که چون کرکس فریاد میکند میگوید که ای فرزند آدم هر
روزی که میخواهی زندگانی کن اخرش مرگ است و باز که صدا میکند میگوید ای داناى پنهانها و ای دفع کننده بلاها
و طاوس میگوید بر خود ظلم کردم و مغرور بزینت خود شدم پس بیامرز مرا و دراج میگوید الرحمن علی العرش
استوی و خروس میگوید که هر که خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و مرغ خانگی میگوید که ایمان
او ندارم بخداوند روز قیامت و کور کوره میگوید که امید ای نعل توکل کن بر خداوند تا روزی دهد و عقاب
میگوید هر که اطاعت خدا کند بد بخت نمیشود و شاهین میگوید سبحان الله حقا حقا و جغد میگوید که دور
دوری از مردم انس بیشتر است و کلاغ میگوید که ای روزی دهنده روزی حلال و کلنک میگوید که خداوندا نگاه
دار مرا از شر دشمن و لکلک میگوید که هر که از مردم تنها باشد از آزار ایشان نجات یافته و اردک میگوید
امرزش تو را میخواهم ای خداوند و هدهد میگوید چه بد بختی است کسی که معصیت خدا کند و قمری میگوید
ای دانای پنهانها و ای ای خداوند و دبسی که شبیه بفاخته است و سرخ رنگ است میگوید توئی خداوند و خدا و تکبیر
از تو نیست ای خداوند و بحقیقت میگوید که طلب امرزش میکنم از خدا از هرچه که خدا را بخشم آورد و بلبل
میگوید لا اله الا الله حقا حقا و کبک میگوید نزدیک است حق نزدیک است و سمانا میگوید ای فرزند آدم چه
غافلی از مرگ و فاخته میگوید یا واحد یا احد یا فرد یا صمد و سبزه قبا میگوید مولای من آزاد کن مرا از آتش
جهنم و هوبره میگوید مولای من قبول کن توبه جمیع گناه کاران را و کبوتر خانگی میگوید که اگر گناه مرا نیامرزی
شقی و بد بخت خواهم بود و شتر مرغ میگوید که معبودی بغیر از خدا نیست و پرستک سوره حمد میخواند و میگوید
ای قبول کننده توبه توبه کاران ای خداوند تر است حمد و بره میگوید که مرگ بس است برای پند گرفتن و بزغاله
گوید که مرگ زود بمن رسید و گناهم سنگین و بسیار شد و شیر میگوید که در امر بندگی خدا بسیار اهتمام میباید
کرد و گاو میگوید دست از گناه بدار که تو در پیش خداوند تو هستی که او را نمی بینی و او همه را میبیند و او خدا

عالم است و فیل میگوید که براى دفع مرگ قوه و چاره سودی نمیبخشد و یوز میگوید یا عزیز یا جبار یا متکبر یا الله
و شتر میگوید که منزه است خوار کننده جباران و منزه میکنم او را و اسب میگوید منزه است
پروردگار ما منزه است او و گرگ میگوید چیزی را که خدا حفظ کند هرگز ضایع نمیشود و شغال میگوید عذاب
و وبال برای گناه کار که بر گناه خود مصر باشد و سگ میگوید بس است معصیتها خدا برای خواری و خرگوش میگوید
هلاک مکن مرا ای خدا ترا است حمد و روباه میگوید دنیا خانه فریب است و آهو میگوید نجات ده مرا از آزار و کرکدن
میگوید بغریادم برس اگر نه هلاک میشوم و پلنگ میگوید منزه است پروردگار بیکه بسیار عزیز است بحضرت قدرت
خود تنزیه میکنم او را و مار میگوید که چه بسیار بدبخت کسیکه تو نافرمانی کند ای خداوند بخشنده و عقرب
میگوید که بدیها چیز موحشی است پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مگر انکه از او تسبیحی هست چنانچه خدا فرموده است
که وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم یعنی هیچ چیز نیست مگر انکه خدا را تسبیح میگوید و بحمد
و ثنای او مشغول است و لیکن شما نمیفهمید تسبیح ایشان را و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حیوانانی
که مسخ شده‌اند سیزده صنفند اما فیل پس از پادشاهی بود که زنا و لواطه میکرد و خرس اعرابی بادیه نشینی بود
که دیوثی میکرد و خرگوش زنی بود که با شوهر خود خیانت میکرد و غسل حیض و جنابت نمیکرد و شب پره خرما مردم را
میدزدید و سهیل مردی بود که در یمن عشار بود و زهره زنی بود که مردم میگویند که هاروت و ماروت را فریب
داد و میمون و خوکها جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در روز شنبه شکار کردند و اما سوسمار و جلپاک و خوک
از بنی اسرائیل که در زمان حضرت عیسی علیه السلام مائده از آسمان نازل شد ایمان نیاوردند و مسخ شدند پس بعضی که
بدریا رفتند و دیگری بصحرا اما عقرب مرد سخن چینی بود و اما زنبور قصابی بود که در ترازو کم میکرد و در روایت
دیگر منقولست که خرس مردی بود که مردم با او عمل قبیح میکردند و سوسمار اعرابی بود که مال حاجیان میدزدید
و عنکبوت زنی بود که از برای شوهر خود سحر میکرد و عموس مرد سخن چینی بود که در میان دوستان جدائی میانداخت
و ماهی دریائی بود و شب پره خرما از سر درخت میدزدید و میمون‌ها جماعتی بودند که ماهی در روز شنبه شکار کردند و خوک
جماعتی اند که ایمان نیاوردند بآسمان مائده از حضرت امام رضا منقولست که موش گرفتی از یهود بود که خدا
بر ایشان غضب کرد و چشم بعضی دیگر کرد استهزا به پیغمبران میکرد و شیش از حسد مسخ شد و در وقت پیغمبری
از پیغمبران بنی اسرائیل نماز میکرد و یکی از بیچارگان بنی اسرائیل آمد بر او استهزا باو میکرد و صبوت شیش مسخ
شد و جلپاک جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبر را دشنام میدادند و با ایشان دشمنی میکردند
و در حدیث دیگر منقولست که خارپشت مرد بدخلقی بود و در بعضی روایات وارد شده است که زهره و سهیل
که مسخ شده‌اند اینها ستاره نیستند بلکه دو جانورند در دریای محیط و در روایات معتبره وارد شده
است که هر یک از بنی اسرائیل که بصورت جلپاسه مسخ میشوند و فرمود که هرگاه جلپاسه میبینی غسل
بکن و در روایات معتبره منقولست که انها که مسخ شده‌اند زیاده از سه روز نماندند و مردند و حق تعالی صورت
انها چند خلق فرمود و گوشت انها را حرام گردانید که این عبرت گیرند از دیدن اینها و مثل اعمال انها نکنند
و از حضرت رسول منقولست که حق تعالی هفتصد امت را مسخ کرد برای انکه بعد از پیغمبران اطاعت وصیای ایشان
نکردند پس چهار صد صنف ایشان رفتند بصحرا و سیصد صنف بدریا رفتند فصل نهم در فضیلت
تجارت کردن و طلب حلال نمودن در احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که عبادت هفتاد جزو است
از معاصی خدا تو انکه روزی و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خیری نیست در کسی که نخواهد مالی از حلال جمع

کند که بان مال روی خود را از سؤال حفظ کند و قرض خود را ادا کند و با خویشان خود احسان کند و در حدیث دیگر فرمود که استعانت بجوئید بدنیا بر آخرت و بار مردم مشوید و از حضرت رسول منقولست که ملعونست کسی که بار عیال خود را بر مردم بیندازد و در حدیث حسن منقولست که شخصی از حضرت صادق پرسید که ما طلب دنیا میکنیم و دوست میداریم که مال دنیا بما رو کند فرمود که برای چه میخواهی گفت برای آنکه خرج خود و عیال خود کنم و صلهٔ رحم بکنم و تصدق و حج و عمره بکنم فرمود که مال از برای اینها کسب کردن طلب دنیا نیست طلب آخرتست و در حدیث دیگر فرمود که تو انگری که ترا از ظلم منع نماید بهتر است از پریشانی که ترا بر گناه بدارد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از علماء اهل سنت بحضرت امام محمد باقر رسید در روز بسیار گرمی دید که آنحضرت بر دو غلام تکیه کرده و براه میروند گفت که شما مرد پیری هستید از بزرگان قریش مناسب نیست که در اینوقت از برای طلب دنیا بیرون آئید اگر مرگ در اینحال شما را دریابد چه خواهید کرد حضرت فرمود که اگر مرگ در اینحال برسد در وقتی رسیده خواهد بود که مشغول طاعت خداوند عالمیانم و کاری میکنم که خود را و عیال خود را باز دارم از سؤال کردن از تو و از دیگران من از آن میترسم که مرگ بمن رسد و در معصیت خدا باشم گفت راست گفتی میخواستم ترا پند بگویم تو مرا پند گفتی و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حقتعالی خطاب نمود بحضرت داود که بنیکو بنده بودی تو اگر از بیت المال نمیخوردی و بدست خود کسب میکردی پس گریست حضرت داود چهل روز پس حقتعالی باهن وحی فرمود که نرم شو برای بندهٔ من داود پس در دست آنحضرت نرم شد مانند موم پس هر روز یک زره بدست خود میساخت و بهزار درهم میفروخت تا آنکه سیصد و شصت زره ساخت و از بیت المال مستغنی شد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق احوال عمر بن مسلم پرسید گفتند ترک تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل شیطانست مگر نمیداند که رسول خدا مالی بمکه فرستاد و تجارت میکرد و حقتعالی مدح میفرماید جماعتی را که مردانی چند اند که غافل نمیکرداند ایشان را تجارت و خرید و فروختن از یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردند و چون وقت نماز میشد مشغول نماز میشدند و این بهتر است از کسی که تجارت نکند و نماز را در وقت خود بکند و در حدیث موثق منقولست که باَن حضرت عرض کردند که شخصی هست میگوید که در خانه می نشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار میکنم و روزی من البته از برای من میآید حضرت فرمود که این مرد یکی از سه کسیست که دعای ایشان مستجاب نیست و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی بدهد بی آنکه طلب روزی بکنم حضرت فرمود که طلب روزی بکن چنانچه خدا ترا امر کرده است من دعا نمیکنم برای تو و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت احوال شخصی پرسید شخصی گفت که او پریشان شده است حضرت پرسید که بچه کار مشغولست گفت در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود که معاش بچه نحو میکند گفت بعضی از برادران مؤمن باحوال او میرسند حضرت فرمود آنکسی که روزی او میدهد عبادتش بهتر است از عبادت او و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که اگر کسی طلب دنیا کند برای آنکه از مردم سؤال نکند و روزی عیال خود را فراخ گرداند و با همسایگان خود احسان کند در روز قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد و از حضرت رسول منقولست که عبادت هفتاد جزو است بهترین آنها طلب حلالست و در حدیث دیگر فرمود که هر که شب بخوابد و امانده از طلب حلال چون شب خوابیده باشد آمرزیده باشد و در احادیث معتبره منقولست که چون بدکان خود روی کشودی و متاع خود را پهن کردی آنچه بر تو بود کردی دیگر بر خدا توکل کن و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که در حجة الوداع فرمود بدرستیکه جبرئیل در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیمیرد تا آنکه روزی مقدر خود را تمام بخورد پس از خدا بترسید و مبالغه در طلب روزی مکنید اگر برسد روزی بشما دیر آنکه طلب چیزی از روزی معصیت خدا بکنید زیرا که حقتعالی روزی را در میان خلق خود بحلال قسمت نموده است و حرام قسمت نکرده پس کسیکه از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی او از حلال میرسد و هر که پرده دری کند و تعجیل نماید و از حرام بگیرد از روزی حلال او همان مقدار کم میشود و در قیامت حساب آن خواهند کرد بر او و روزی حرام و از حضرت صادق منقولست که اگر بنده در سوراخی باشد خدا روزی او را میرساند پس بسیار الغه در طلب روزی نکنید و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که خدا روزی مؤمنان را از جائی چند مقرر فرموده است که گمان نداشته باشند زیرا که چون نمیدانند که روزی ایشان از کجا میرسد دعا بسیار میکنند و در احادیث بسیار از حضرت صادق منقولست که تجارت کردن عقل را زیاد میکند و ترک تجارت کردن عقل را کم میکند و حضرت امام موسی بتاجری فرمود که بامداد برو و بسوی چیزی که موجب عزت تست یعنی بازار و در احادیث دیگر منقولست که بامداد بطلب روزی بروید و تحقیق اینها طلب ما احادیث دیگر در کتاب عین الحیوة مذکور است

فصل نهم در بیان آداب تجارت از حضرت امیر المؤمنین منقولست که بر منبر میفرمود که ای گروه سوداگران اول یاد گیرید مسائل تجارت را پس بعد از آن مشغول تجارت شوید والله که ربا در این امت مخفی تر است از جای پای مور بر روی سنگ سخت و قسم دروغ مخوریدید بدرستیکه تاجر فاجر است و فاجر در جهنم است مگر کسیکه حق بگیرد و حق بدهد و از حضرت رسول خدا منقولست که هر که خرید و فروش کند از پنج چیز اجتناب کند ربا و قسم خوردن و قسم خوردن و عیب متاع را پوشانیدن و مدح کردن چیزی که فروشد و مذمت کردن چیزی که خرد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین هر روز بامداد در رحبه کوفه میگذشتند و در بازارها گرد میگشتند و میفرمودند که چون مشغول خرید و فروش میشوید اول خیر خود را از خدا بطلبید و خرید و فروش را آسان بکنید و کار را آسان مگیرید تا برکت بیابید و نزدیک و مهربانی کنید با مشتریها و بردبار باشید و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره گیرید و ستم بر مردم مکنید با مظلومان انصاف از خود بدهید و نزدیک ربا مروید و کیل و وزن را تمام بدهید و تراز و درست مکنید و در حدیث دیگر فرمود که ننشیند در بازار مگر کسیکه مسائل خرید و فروش را داند و هر که با نادانی تجارت کند ربا خوردن فرو میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که در بازار اول چیزی بیابد و چون پا در بازار گذارد بگوید اللهم انی اسئلک من خیرها و خیر اهلها حقتعالی ملکی موکل کرده است او را محافظت نماید تا بخانه برگردد پس ملک میگوید که امروز امان یافتی از شر این بازار و اهل این بازار و امروز روزی بتو شد خیر این بازار و اهل این بازار و امر خدا پس چون در دکان بنشیند بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اسئلک من فضلک حلالا طیبا و اعوذ بک من ان اظلم او اظلم و اعوذ بک من صفقة خاسرة و یمین کاذبة چون این دعا بخواند ملکی که با او موکلست میگوید که بشارت باد ترا که امروز در این بازار کسی بهره اش از تو فراوانتر نیست بتعجیل کردی در جمع اوردن ثوابها و محو کردی از خود گناهان را و بزودی میآید بسوی تو آنچه خدا روزی تو کرده است حلال و طیب و مبارک و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که چون داخل بازار شوی این دعا بخوان اللهم انی اسئلک من خیرها و خیر اهلها و اعوذ بک من شرها و شر اهلها اللهم انی اعوذ بک من ان اظلم او اظلم او ابغی او یبغی علی او اعتدی او یعتدی علی اللهم انی اعوذ بک من شر ابلیس و جنوده و من شر فسقة العرب و العجم و حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و در حدیث صحیح دیگر منقولست

از انحضرت که هر که داخل بازاری یا مسجدی شود و یکمرتبه بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له والله
اکبر کبیرا والحمد لله کثیرا وسبحان الله بکرة واصیلا ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی محمد و
اله برابر است با حج مقبول و در حدیث معتبر دیگر منقول است که هر که در بازار بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله حق تعالی هزار هزار حسنه از برای او بنویسد و در حدیث معتبر
از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که هر که داخل بازار شود و نظر کند بشیرین و ترش و تلخ ان بگوید اشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم انی اسئلک من فضلک واستجیر بک من الظلم
والغرم والمأثم و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقول است که هر که داخل بازار شود و بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله اللهم انی اعوذ بک من الظلم والمأثم والمغرم حق تعالی بعدد انچه در ان بازار
هست از سخن گو و غیر سخن گو ثواب برای او بنویسد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که یاد خدا در بازار بسیار
بکنید بدرستیکه مردم مشغول دنیا باشند که کفاره گناهان شما باشد و باعث زیادتی حسنات شما شود و شما را
از غافلان ننویسند و چون خواهید که محتاج خود را از بازار بخرید در وقت داخل شدن بازار بگوئید اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم انی اعوذ بک من صفقة خاسرة
ویمین فاجرة واعوذ بک من بوار الایم و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول است که هر که در وقت داخل شدن
بازار بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی
لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر بعدد انچه خداوند تبارک و تعالی خلق کرده است تا قیامت باو ثواب
کرامت فرماید و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که چون خواهی متاعی یا غیر ان بخری سه مرتبه الله اکبر
بگو پس سه مرتبه این دعا بخوان اللهم انی اشتریته التمس فیه من خیرک فاجعل لی فیه خیرا اللهم انی اشتریته التمس
فیه من فضلک فاجعل لی فیه فضلا اللهم انی اشتریته التمس فیه من رزقک فاجعل لی فیه رزقا و در حدیث
دیگر منقول است که حضرت امام رضا ع بر روی متاعی که میخریدند مینوشتند برکة لنا و محتمل است که مراد نوشتن
با انگشت باشد و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که چون خواهی که چیزی بخری این دعا بخوان یا حی یا قیوم
یا دائم یا رؤف یا رحیم اسئلک بعزتک وقدرتک وما احاط به علمک ان تقسم لی من التجارة الیوم اعظمها رزقا
واوسعها فضلا وخیرها عاقبة فانه لا خیر فیما لا عاقبة له و فرمود که چون حیوانی یا بنده خواهی بخری بگو اللهم
قدر لی اطولها حیاة واکثرها منفعة وخیرها عاقبة و در حدیث حسن از انحضرت منقول است که چون خواهی چهارپائی بخری
سه مرتبه این دعا بخوان اللهم ان کانت عظیمة البرکة فاضلة المنفعة میمونة الناصیة فیسر لی شراءها وان کانت غیر
ذلک فاصرفنی عنها الی الذی هو خیر لی منها فانک تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علام الغیوب و در
روایت دیگر منقول است که چون خواهی چیزی بخری که افتاب اندکی بلند شده باشد که سرخی شعاع برطرف
شده باشد دو رکعت نماز بکن و در رکعت اول بعد از سوره حمد سوره قل هو الله احد و در رکعت دویم
قل یا ایها الکافرون بخوان پس چون سلام بگوئی این دعا بخوان اللهم انی غدوت کما امرتنی فارزقنی من فضلک
رزقا حسنا واسعا حلالا طیبا واعطنی فیما رزقتنی العافیة غدوت بحول الله وقوته غدوت بغیر حول منی
ولا قوة ولکن بحولک وقوتک وابرأ الیک من الحول والقوة اللهم انی اسئلک برکة هذا الیوم فبارک لی
فی جمیع اموری یا ارحم الراحمین صلی الله علی محمد واله الطیبین و در روضة الرضا مذکور است که چون
خواهی متاعی ابتیاع کنی و نگاه داری ایة الکرسی بخوان و بنویس در میان متاع بگذار و این دعا را بخوان یا ایة

الکرسی بنویس وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون لا ضیعة علی ما حفظه الله
فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم و چون چنین کنی انمتاع از هر بلائی محفوظ
بماند و فرمود که اگر مالت تلف شود این دعا بخوان اللهم انی عبدک وابن عبدک وابن امتک وفی قبضتک ناصیتی بیدک
تحکم فیما تشاء وتفعل ما ترید اللهم فلک الحمد علی حسن قضائک وبلائک اللهم هو مالک ورزقک وانا عبدک
خولتنی حین رزقتنی اللهم فالهمنی شکرک فیه والصبر علیه حین اصبت واخذت اللهم انت اعطیت وانت اصبت
اللهم لا تحرمنی ثوابه ولا تنسنی من خلفه فی دنیای واخرتی انک علی ذلک قادر اللهم انا لک وبک والیک و
منک لا املک لنفسی نفعا ولا ضرا و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول است که بدترین بقعه های زمین بازارها
و انها میدان شیطانند هر صبح با علم خود در بازارها میزند و کرسی خود را میگذارد و بر این میشیند
و فرزندان خود را پهن میکند که یکی را فریب میدهد که ترازو را کم میکشد و دیگری که پیمانه را کم میکند و دیگری
که امیدوارد و دیگری در راس المال دروغ میگوید پس میگوید بفرزندان خود که بر شما باد بمجاعت که پدر شما
مرده است یعنی حضرت ادم ع و پدر شما زنده است پس اول کسی که داخل بازار میشود شیطان داخل میشود و اخر
کسی که بیرون میرود و بهترین بقعه های زمین نزد خدا مسجدها است و محبوبترین مردم نزد خدا کسی است که زودتر
بمسجد میرود و دیرتر بیرون میاید و در حدیث دیگر فرمود که دشمن ترین مردم نزد خدا کسی است که زودتر بازار
میرود و دیرتر بیرون اید و از حضرت صادق ع منقول است که مکروه است چیزی از مردمی که کار برای ایشان نبسته است
که سودا با ایشان برکت نمیکند و در حدیث دیگر فرمود که با کردان مخالطه مکنید که ایشان گروهی اند از
جنیان که حق تعالی پرده از ایشان برداشته است و در احادیث معتبره وارد شده که با کردان معامله مکنید
با جماعتی که مرضهای مسری دارند مانند پیسی و خوره و در احادیث دیگر فرمود که با نوکیسه سودا مکنید و با کسی
سودا کنید که در میان مال و نعمت نشو و نما کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که با مردم دونی که از دشنام دادن
و شنیدن پروا ندارند سودا مکنید و در حدیث دیگر فرمود از ماست کسیکه فریب دهد مومن را و فرمود که حضرت
رسول ص نهی فرمود از ابدار کردن شیر و در حدیث حسن منقول است که حضرت امام موسی ع بهشام فرمود که در تاریکی و زیر
سقف متاع مفروش که متاع خوش نما نمینماید و ان غش است و غش کردن حلال نیست و فرمود کسی که بخرد
مکر بچشم حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی او نمیفرماید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که نهی کرد قسم
بخورید که اگر چه متاع را رواج میدهد اما برکتش را میبرد و از حضرت رسول ص منقول است که کسیکه محتکر شد
و میخرد در روزی میانه و کسیکه نگاه میدارد برای انکه گران شود ملعون است و فرمود که قافله که متاع او دو کسی از او
بیرون شهر استقبال نکنند بگذارند که داخل شهر شوند و شهری وکیل نشود در خریدن و فروختن برای بادیه نشین
خدا بعضی از مسلمانان را بسبب بعضی دیگر روزی میدهد و در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق ع با اسحق بن عمار
فرمود که فرزند خود را بصرافی مده که صراف از ربا سالم نمیماند و بکفن فروشی مده که کفن فروش امید وبای مرگ
مردم میکشد و بسیار مردن مردم را دوست میدارد و بحبوب فروشی مده که سالم نمیماند از جمع کردن
و نگاه داشتن برای گرانی و بسلاخی مده که رحم را از دلش برطرف میکند و کسیکه سنگین دلست از خدا دور است
و ببرده فروشی مده که بدترین مردم کسیست که مردم را فروشد و از حضرت رسول ص منقول است که فرمود که بنجار
خود غلامی بخشید و نهی کرد مردم از انکه او را بفصادی یا حجامت کردن یا زرگری بدهد و در احادیث دیگر منقول
است کراهت اجر حجامت اول شرط نکند و انچه بعد از حجامت بدهد قبول کند باکی نیست و در بعضی اخبار مدحت

جولائی وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از حضرت صادق ع پرسید از تعلیم کردن اطفال فرمود
که مزد بر آن مگیر گفت که کتابها شعر و رسالها و مثل اینها میخوانند و از اول شرط مزد خود با ایشان بکنم فرمود
که بلی اما شرط آنکه اطفال نزد تو برابر باشند و بعضی را بر بعضی زیادتی ندهی و در حدیث دیگر منقولست که بآنحضرت
عرض کردند که مستمر میگویند که مزد معلم حرام است فرمود که دروغ میگویند ایشان دشمنان خدا میخواهند
که اطفال مردم قرآن یاد نگیرند و اگر کسی دیه فرزند خود را بمعلم بدهد بر او حلال است و بهتر است که اول شرط مزد نکند
و آنچه بدهند بگیرد و در احادیث معتبره وارد شده است که منع از فروختن قرآن و فروشید کاغذ و جلد را بفروشید و قصد
فروختن نوشته مکنید و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که باکی نیست در مزد گرفتن برای
نوشتن قرآن و در دو حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که تمام شب بیدار باشد برای کسب کردن و
بهره دیدن خود را از خواب بدهد آنکسبش حرام است و اکثر علما حمل بر کراهت شدید کرده اند و در چند
حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که هر که خود را بعنوان نوکری بمردم باجاره بدهد روزی را بر خود حرام کرده
و خود را از روزی خدا محروم کرده باشد است **فصل یازدهم** در فضیلت زراعت کردن و درخت
کشتن از علی بن ابی حمزه منقولست که حضرت امام موسی ع را دید که در زمین خود کار میکرد و پاهای آنحضرت در عرق
فرو رفته بود گفت فدای تو شوم خدمتکاران بکجا رفته اند که شما خود اینکار میکنید فرمود که با بیل در زمین
کار کرده است کسیکه بهتر از من و پدر من بوده است پرسید فرمود که حضرت رسول ص و حضرت امیر المومنین ع و تمام
پدران من بدست خود در زمین کار کرده اند و این کار پیغمبران و اوصیا ایشان و صالحانست و در
حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حقتعالی برای پیغمبران تخم و زراعت کردن را اختیار کرده است
تا از آمدن باران کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی روزی پیغمبران را در زراعت و شیر
حیوانات قرار داده است تا قطره باران آسمانرا کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت
کنید و درخت بنشانید والله که مردم کاری از اینحلالتر و پاکیزه تر نمیکنند والله که زراعت خواهند
کرد و درخت خواهند کشت بعد از بیرون آمدن دجال هم و در حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین ع
منقولست که بهترین اعمال زراعت است که از آن نیکوکار و بدکردار میخورد اما نیکوکار آنچه میخورد برای تو
استغفار میکند و اما بدکردار از آنچه میخورد او را لعنت میکند و حیوانات و مرغان نیز از آن میخورند
و از حضرت صادق ع منقولست که کیمیای بزرگ زراعت کردن است و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنندگان
گنجهای مردمند میکارند و نیکوی پاکیزه که خدا بیرون می آورد و ایشان در قیامت جایگاه ایشان
از سایر مردم نیکوتر است و منزلت ایشان از دیگران نزدیکتر است ایشانرا مبارکین میخوانند
و در حدیث دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند از جماعتی که گذشته اند که شخم میکردند فرمود زراعت کنید
که حقتعالی پیغمبران را میرویانند زراعت را چنانچه بیابان میرویانند و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امیر المومنین
با بیل در زمین کار میکردند و مزرعها آباد میکردند و حضرت رسول ص هسته خرما را با آب دهان خود تر
میکردند و در زمین فرو میبردند و در ساعت سبز میشد و حضرت امیر المومنین ع هزار غلام از کد ید خود
خریدند و آزاد کردند و در حدیث موثق منقولست که شخصی رسید بحضرت امیر المومنین ع دید که بار یاده از سه
من شاه هسته خرما بار کرده اند و میبرند پرسید که اینها چیست فرمود که صد هزار درخت خرما است
انشاء الله پس اینها را در باغستان خود کشتند یکی از اینها خطا نشد و در حدیث معتبر از ابی عمرو منقولست که گفت

دیدم حضرت صادق ع جامه کنده پوشیده بودند و بیلی در دست داشتند در باغ خود کار میکردند و عرق
از پشت مبارک او میریخت گفتم فدای تو شوم بده من کار کنم فرمود که دوست میدارم که آدمی آزار بکشد از آفتاب
برای طلب معیشت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که شش خصلت است که مومن بآنها منتفع میشود
بعد از مردن فرزند صالحی که برای او استغفار کند و مصحفی که از او بماند و تلاوت کنند و چاهی که بکند
و درختی که بکارد و تصدق و آبی که جاری کند و سنت نیکی که در میان مردم بگذارد که بعد از او مردم بآن عمل
کنند و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که هیچ چیز آدمی بعد از مرگ خود نمیگذارد که بر او دشوارتر باشد
از زر و او نمی گفت که چه کند فرمود که باغ و خانه بخرد و در حدیث دیگر فرمود که در تورات نوشته است
که هر که زمین یا آب بفروشد بعوض آن زمین و آب دیگر نخرد قیمتش باطل شود و منتفع نشود از آن هم
فصل دوازدهم در آداب زراعت کردن و درخت کشتن بسند معتبر از صادق آل رسول ص منقولست
که چون حضرت آدم ع بزمین آمد محتاج بخوردن و آشامیدن شد پس بجبرئیل شکایت کرد جبرئیل گفت که زراعت کن
ای آدم گفت دعائی مرا تعلیم کن جبرئیل ع گفت که بگو اللهم اکفنی مؤنة الدنیا و کل هول دون الجنة والبسنی
العافیة حتی تهنئنی المعیشة و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که چون خواهی زراعت کنی بگیر از تخم را بکف
و رو بقبله بایست و بگو سه مرتبه افرأیتم ما تحرثون ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا
مبارکا و ارزقنا فیه السلامة پس آنرا بیانداز که در کف داری بپاش و در روایت دیگر فرمود که چون دانه را بپاشی
بگو اللهم قد بذرت و انت الزارع فاجعله حبا متراکبا و در حدیث دیگر فرمود که در وقت درخت
نشانیدن و دانه پاشیدن بر هر درختی و هر دانه بخوان سبحان الباعث الوارث تا خطا نکند و در روایت
دیگر فرمود که در وقت درخت کشتن و زراعت کردن این آیه را بخوان و مثل کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت
و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که یک قبضه از تخم بگیر و رو
بقبله بایست و سه مرتبه بگو ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا مبارکا و ارزقنا فیه
السلامة والتمام و اجعله حبا متراکبا و لا تحرمنی خیر ما ابتغی و لا تفتنی بما منعتنی بحق محمد و آله الطیبین پس [illegible]
بپاش و از حضرت صادق ع منقولست که هر که خواهد که درخت خرما خوب بار آورد و خرمای آن نیکو شود ماهیها
کوچک درختان را بگیرد و نیم کوب کند و قدری شکوفه اندک بپاشد و با قدری کپه پاکیزه کند و در میان
درخت خرما جا دهد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که درخت میوه دار را مبرید که عذاب بر شما نازل
میشود و در روایت دیگر فرمود که مبرید درخت خرما مکو و هست پرسیدند که درختهای دیگر را ببرید چون
فرمود که باکی نیست پرسیدند که درخت سدر را ببرید چون فرمود درخت سدر که در بادیه باشد بریدن
خوب نیست زیرا که در آنجا کم است اما در شهر باکی نیست و از حضرت امام رضا ع پرسیدند که چوب بریدن
درخت سدر فرمود که پدرم درخت سدر را برید و بجای آن درخت انگور کشت و از حضرت امیر المومنین ع
منقولست که باکی نیست که عذره آدمیزاد در مزرعها بریزند و از حضرت رسول ص منقولست که حضرت عیسی ع
بشهری گذشتند در میوهای ایشان کرم بسیار بود در این باب بآنحضرت شکایت کردند فرمود که شما چون درخت
میکارید اول خاک میریزید و بعد از آن آب میدهید باید که بر عکس باشد که در میوه شما هم میرسد بعد از این اول آب
بریزید و بعد از آن خاک بریزید چون چنین کردند کرم از میوهاشان برطرف شد و از حضرت صادق ع منقولست
که مکروه است درخت سدر را آب بدهد چنانکه مومنی را در وقت تشنگی آب داده باشد و فرمود که حقتعالی

بتیخیر اخلق نکرده است مگر انکه میخواست که موافق خود بدین مردم از برای خدا شریک قرار دادند
در ختان خار بهم رسانیدند والله اعلم بالصواب **باب چهاردهم** در آداب سفر و فضایل ان در بیان سفرها که
نیک و بد ایام و ساعات نیک از برای سفر از حضرت صادق منقولست که در حکمت ال داود نوشته است که
نباید کسی سفر کند مگر از برای سه چیز سفر بکند توشه اخرت در ان حاصل شود یا سفری که باعث مرمت امور
معاش گردد یا سفری که از برای سیر و لذتی باشد که حرام نباشد و در حدیث دیگر فرمود که سفر کنید تا بدنهای
شما صحیح شود و جهاد کنید تا غنیمت بهم رسانید و حج کنید تا مالدار و بی نیاز شوید و در حدیث
دیگر فرمود که سفر قطعه ایست از عذاب چون کار شما در سفر ساخته شود زود با اهل خود بر گردید و در حدیث
صحیح منقولست که محمد بن مسلم از حضرت صادق پرسید که بزمینی میروم که در انجا بغیر از برف چیزی نیست
فرمود که چون مضطر است تیمم کند و دیگر بزمینی مرو که دینش در انجا هلاک میشود و در حدیث
صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام موسی آمد و گفت میخواهم بسفر روم برای من دعا کنید فرمود
که در چه روز میروی گفت در روز دوشنبه فرمود از برای چه گفت از برای برکت زیرا که حضرت رسول خدا در روز دوشنبه
متولد شده است حضرت فرمود که دروغ میگویند حضرت رسول خدا در روز جمعه متولد شدند و هیچ
روزی شوم تر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول در ان روز وفات کرد و وحی اسمان از ما منقطع شد
و در ان روز حق ما را از ما غصب کردند میخواهی خبر دهم ترا و دلالت کنم بر روز سهلی که خدا در ان روز نرم
کرد اهن را برای حضرت داود گفت بلی فرمود که ان روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق
منقولست که هر که اراده سفری داشته باشد باید که در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی بگردد
در روز شنبه البته او را خدا بجای خود بر گرداند و هر که کارها بر او دشوار شود در روز سه شنبه
طلب کند که ان روزیست که اهن برای حضرت داود نرم شده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول
خدا در روز پنجشنبه سفر میرفتند و میفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست
میدارند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که مکروهست سفر کردن و سعی در حوائج کردن در روز
جمعه از برای انکه مبادا از نماز باز مانند اما بعد از نماز برای تبرک خوبست و در حدیث دیگر فرمود
که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه و از حضرت امام رضا منقولست که هر که در چهارشنبه اخر ماه سفر کند
برود انجا عشیکه فال گفتنی ان نمیدانند از هر بلا نگاه داشته شود و حاجتش را خدا بر اورد و در بعضی
از روایات وارد شده است که سفر مکن در روز سیم ماه و در روز چهارم و روز پنجم و روز سیزدهم و روز شانزدهم
و روز بیست و یکم و روز بیست و چهارم و روز بیست و پنجم و روز بیست و ششم و در روایت دیگر منقولست
که روز چهارم و ششم و بیست و یکم برای سفر خوبست و در روایت دیگر منقولست که هشتم ماه و بیست و سیم
ماه برای سفر کردن خوب نیست و اگر روزهای ماه یا روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته کردن اولی
است زیرا که احادیث معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبره منقولست که هر که سفر کند یا زن بخواهد
و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نبیند **فصل دوم** در دفع نحوستهای سفر بتصدق و دعا در حدیث صحیح
از حضرت صادق منقولست که تصدق کن و در هر روز که خواهی بسفر برو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از
انحضرت پرسیدند که ایا کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر ان فرمود که افتتاح سفر
خود بتصدق بکن و هر وقت که خواهی بیرون رو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که ابن ابی عمیر گفت که من بعلم

نجوم

نجوم نظر میکردم و طالع را میشناختم و در خواطرم میخلید بد بعضی از ساعات بعضی از کارها را اختیار
کردن در این باب بخدمت حضرت امام موسی شکایت کردم فرمود که هر گاه در دل تو چیزی بهم رسد تصدق کن بر
اول مسکینی که میبینی و برو که حق تعالی ضرر انرا از تو دفع میکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولست
که هر که در اول روز تصدق بکند حق تعالی نحوست ان روز را از او دفع میکند و در حدیث دیگر منقولست که
چون حضرت امام زین العابدین بعضی از مزرعهای خود میخواستند بروند میخریدند سلامتی خود را از خدا
بانچه میسر میشد از تصدق و این تصدق را در وقتی میدادند که پا در رکاب میکردند و چون خدا انحضرت را
بسلامت بر میگردانید شکر و حمد الهی میکردند و تصدق میکردند بانچه میسر میشد و در حدیث حسن منقولست که
عبد الملک بخدمت حضرت صادق عرض کرد که من مبتلا بعلم نجوم شده ام و گاهی میخواهم بکاری بروم و بطالع
نظر میکنم میبینم که در طالع شری هست مینشینم و ترک رفتن میکنم و اگر طالع نیکی میبینم میروم حضرت فرمود که ایا
باور ده میشوی یا حکم بنجوم میکنی گفت بلی فرمود که کتابهای نجوم را بسوزان و سید ابن طاوس روایت کرده است
که چون خواهی متوجه سفر شوی در وقتی که سفر کردن در ان اوقات کراهت دارد پیش از متوجه شدن سفر
سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و ایة الکرسی و سوره انا انزلناه و اخر ال عمران ان فی خلق
السموات والارض تا اخر سوره بخوان پس بگو اللهم بک یصول الصائل و بک یطول الطائل و لا حول لکل ذی حول
الا بک و لا قوة یمتارها ذو القوة الا منک اسئلک بصفوتک من خلقک و خیرتک من بریتک محمد نبیک و
عترته و سلالته علیه و علیهم السلام صل علیه و علیهم و اکفنی شر هذا الیوم و ضره و
ارزقنی خیره و یمنه و اقض لی فی متصرفاتی بحسن العافیة و بلوغ المحبة و الظفر بالامنیة و کفایة الطاغیة الغویة
و کل ذی قدرة لی علی اذیة حتی اکون فی جنة و عصمة من کل بلاء و نقمة و ابدلنی فیه من المخاوف امنا و من العوائق
فیه یسرا حتی لا یصدنی صاد عن المراد و لا یحل بی طارق من اذی العباد انک علی کل شیء قدیر و الامور الیک تصیر
یا من لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست که هفت چیز است که
اگر در برابر مسافر ظاهر شود برای او شوم است کلاغی که فریاد کند از جانب راست او و سگی که دم را علم کرده باشد
و گرگی که بروی خود نشسته باشد و بر روی او فریاد کند پس سه مرتبه بلند شود و پست شود و اهو بره که از
جانب راست او بیاید بجانب چپ او برود و جغدی که فریاد کند و زن پیر سفید موئی که برو بروی او بیاید و ماده
الاغی که گوشش بریده باشد پس کسیکه از دیدن اینها ترسی در خاطرش بهم رسد بگوید اعتصمت بک یا رب من شر ما
اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک چون این را بگوید ضرری باو نرسد و در روایتی منقولست که چون پیش از
سفر تصدق کنی در وقت تصدق این دعا بخوان اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة سلامتی و سلامة سفری
و ما معی فسلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل و بعد از تصدق بگوید لا اله
الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش
العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اله الطیبین الطاهرین اللهم کن لی
جارا من کل جبار عنید و من کل شیطان مرید بسم الله دخلت و بسم الله خرجت اللهم انی اقدم بین یدی نسیانی
و عجلتی بسم الله و ما شاء الله فی سفری هذا ذکرته ام نسیته اللهم انت المستعان علی الامور کلها و انت الصاحب
فی السفر و الخلیفة فی الاهل اللهم هون علینا سفرنا و اطولنا الارض و سیرنا فیها بطاعتک و طاعة رسولک
اللهم اصلح لنا ظهرنا و بارک لنا فیما رزقتنا و قنا عذاب النار اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر و کابة المنقلب

وسوء المنظر فی الاهل والمال والولد اللهم انت عضدی وناصری اللهم اقطع عنی بعد ومشقته واصحبنی فیه و
اخلفنی فی اهلی بخیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم **فصل سیم** در آداب غسل و نماز و دعا در وقت بیرون
رفتن سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که چون اراده سفر نماید سنت است که غسل کند پیش از
بیرون رفتن و در وقت غسل بگوید بسم الله و بالله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و علی ملة رسول
الله والصادقین عن الله صلوات الله علیهم اجمعین اللهم طهر به قلبی واشرح به صدری ونور به قبری اللهم
اجعله لی نورا وطهورا وحرزا وشفاء من کل داء وآفة وعاهة وسوء مما اخاف واحذر وطهر قلبی وجوارحی
وعظامی ودمی وشعری وبشری ومخی وعصبی وما اقلت الارض منی اللهم اجعله لی شاهدا یوم حاجتی وفقری
وفاقتی الیک یا رب العالمین انک علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که هیچ خلیفه
آدمی در اهلش نمیگذارد بهتر از آنکه در وقت بیرون رفتن دو رکعت نماز بگذارد پس بگوید اللهم انی استودعک
نفسی واهلی ومالی وذریتی ودنیای وآخرتی وامانتی وخاتمة عملی و ابن طاوس علیه الرحمه گفته است که در رکعت
اول قل هو الله احد و در رکعت دوم انا انزلناه بخوان و در حدیث معتبر منقول است که چون حضرت امام محمد باقر
اراده سفر میکردند عیال خود را در حجره جمع میکردند و این دعا میخواندند اللهم انی استودعک الغداة
نفسی ومالی واهلی وولدی والشاهد منا والغائب اللهم احفظنا واحفظ علینا اللهم اجعلنا فی جوارک
اللهم لا تسلبنا نعمتک ولا تغیر ما بنا من عافیتک وفضلک و سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده که
بعد از نماز این دعا بخواند اللهم انی استودعک الیوم نفسی واهلی ومالی وولدی ومن کان منی بسبیل الشاهد
منهم والغائب اللهم احفظنا واحفظ علینا اللهم اجعلنا فی رحمتک ولا تسلبنا فضلک انا الیک راغبون اللهم انا
نعوذ بک من وعثاء السفر وکآبة المنقلب وسوء المنظر فی الاهل والمال والولد فی الدنیا والآخرة اللهم انی اتوجه الیک
هذا التوجه طلبا لمرضاتک وتقربا الیک فبلغنی ما اؤمله وارجوه منک ومن اولیائک یا ارحم الراحمین و اگر
خواهی این دعا هم بخوان اللهم خرجت فی وجهی هذا بلا ثقة منی لغیرک ولا رجاء آوی الا الیک ولا قوة اتکل علیها
ولا حیلة الجأ الیها الا طلب رضاک وابتغاء رحمتک وتعرضا لثوابک وسکونا الی حسن عائدتک وانت اعلم بما
سبق لی فی علمک فی وجهی مما احب واکره اللهم فارفع عنی مقادیر کل بلاء ومقضی کل لأواء وابسط علی کنفا من
رحمتک ولطفا من عفوک وسعة من رزقک وتماما من نعمتک وجماعا من معافاتک واوقع لی فیه یا رب جمیع
قضائک علی موافقة هوای وحقیقة املی وادفع عنی ما احذر وما لا احذر علی نفسی مما انت اعلم به منی واجعل
ذلک خیرا لآخرتی ودنیای مع ما اسألک ان تخلفنی فیمن خلفت ورائی من ولدی واهلی ومالی واخوانی وجمیع
اخوانی بافضل ما تخلف فیه غائبا من المؤمنین فی تحصین کل عورة وحفظ کل مضیعة وتمام کل نعمة ودفع
کل سیئة وکفایة کل محذور وصرف کل مکروه وکمال ما یجمع لی به الرضا والسرور فی الدنیا والآخرة ثم ارزقنی
ذکرک وشکرک وطاعتک وعبادتک حتی ترضی وبعد الرضا اللهم انی استودعک الیوم دینی ونفسی واهلی و
مالی وذریتی وجمیع اخوانی اللهم احفظ الشاهد منا والغائب اللهم احفظنا واحفظ علینا اللهم اجعلنا
فی جوارک ولا تسلبنا نعمتک ولا تغیر ما بنا من نعمتک وعافیتک وفضلک و در حدیث معتبر منقول است که چون حضرت
صادق اراده سفری میکردند این دعا میخواندند اللهم خل سبیلنا واحسن تسییرنا واعظم عافیتنا و در
روایت دیگر منقول است که چون حضرت رسول اراده سفری مینمودند این دعا میخواندند در وقتیکه برمیخواستند
که متوجه شوند اللهم بک انتشرت والیک توجهت وبک اعتصمت انت ثقتی ورجائی اللهم اکفنی ما اهمنی وما لا

اهتم له وما انت اعلم به منی اللهم زودنی التقوی واغفر لی ووجهنی الی الخیر حیثما توجهت و در حدیث معتبر از
حضرت موسی بن جعفر منقول است که هر که اراده سفر نماید و در در خانه خود بایستد و بجانبیکه اراده
دارد که متوجه شود سوره حمد را از پیش رو و جانب راست و جانب چپ بخواند و آیة الکرسی را نیز از پیش
رو و از جانب راست و از جانب چپ بخواند پس بگوید اللهم احفظنی واحفظ ما معی وسلمنی وسلم ما معی
وبلغنی وبلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل حق تعالی حفظ کند او را و آنچه با او است و برساند او را و آنچه با او است
و سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که بعد از آنکه در در خانه بایستد تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند
و سوره حمد و آیة الکرسی را بنحوی که گذشت بخواند پس بگوید اللهم الیک وجهت وجهی وعلیک خلفت
اهلی ومالی وما خولتنی فقد وثقت بک فلا تخیبنی یا من لا یخیب من اراده ولا یضیع من حفظه اللهم صل علی
محمد وآل محمد واحفظنی فیما غبت عنه ولا تکلنی الی نفسی یا ارحم الراحمین اللهم بلغنی ما توجهت له وسبب لی المراد
وسخر لی عبادک وبلادک وارزقنی زیارة نبیک وولیک امیر المؤمنین والائمة من ولده وجمیع اهل بیته
ومدنی منک بالمعونة فی جمیع احوالی ولا تکلنی الی نفسی ولا الی غیری فاکل واعطب وزودنی التقوی واغفر لی فی الآخرة
والاولی اللهم اجعلنی اوجه من توجه الیک و این دعا را نیز بخواند بسم الله وبالله وتوکلت علی الله واستغنت
بالله والجأت ظهری الی الله وفوضت امری الی الله رب آمنت بکتابک الذی انزلت وبنبیک الذی ارسلت لانه لا یأتی
بالخیر الا انت ولا یصرف السوء الا انت ولا یصرف السوء الا انت عز جارک وجل ثناؤک وتقدست اسماؤک وعظمت
آلاؤک ولا اله غیرک و در روایتی وارد شده است که هر که صبح از خانه بیرون رود این دعا بخواند بلائی باو
نرسد تا شام بخانه برگردد و هر که در شام بخواند و از خانه بیرون رود بلائی باو نرسد تا صبح که بخانه برگردد و در
روایت دیگر وارد شده است که چون حضرت صادق سفر میرفتند این دعا میخواندند اللهم احفظنی واحفظ ما معی
وبلغنی وبلغ ما معی ببلاغک الحسن بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمد صلی الله علیه وآله اتوجه اللهم سهل لی کل حزونة
وذلل لی کل صعوبة واعطنی من الخیر کله اکثر مما ارجو واصرف عنی من الشر اکثر مما احذر فی عافیة یا ارحم الراحمین و
این دعا نیز میخواندند اسأل الله الذی بیده ما دق وجل وبیده اقوات الملائکة ان یهب لی فی سفری
امنا وایمانا وسلامة واسلاما وفقها وتوفیقا وبرکة وهدی وشکرا وعافیة ومغفرة عزما لا تغادر ذنبا و
از حضرت امیر المؤمنین منقول است که چون کسی بسفری بیرون رود بگوید اللهم انت الصاحب فی السفر والحامل علی
الظهر والخلیفة فی الاهل والمال والولد پس ایند دعاها که از برای خانه بیرون آمدن و سوار شدن و فضیلتها
سابق گذشت بخوان پس چون سوار شوی بگوید الحمد لله الذی هدانا للاسلام ومن علینا بمحمد سبحان الذی سخر لنا
هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العالمین اللهم انت الحامل علی الظهر والمستعان علی الامر
اللهم بلغنا بلاغا یبلغ بنا الی خیر بلاغا یبلغ بنا الی رحمتک ورضوانک ومغفرتک اللهم لا ضیر الا ضیرک ولا خیر
الا خیرک ولا حافظ غیرک **فصل چهارم** در آداب سایر بیرون رفتن و بیان چیزی چند که باید با خود برداشتن در
حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که حضرت رسول فرمود که هر که بسفری رود و با خود بردارد عصائی از
چوب بادام تلخ و این آیات را بخواند حق تعالی او را ایمن گرداند از هر سبع درنده و هر دزدی و هر صاحب زهری تا باهل
خود برگردد و با او هفتاد و هفت ملک باشند که از برای او استغفار کنند تا برگردد و عصا بگذارد و این
آیات ولما توجه تلقاء مدین قال عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل ولما ورد ماء مدین وجد علیه امة من الناس
یسقون ووجد من دونهم امرأتین تذودان قال ما خطبکما قالتا لا نسقی حتی یصدر الرعاء وابونا شیخ کبیر فسقی

لما ثم تولى الى الظل فقال رب انى لما انزلت الى من خير فقير فجاءته احديهما تمشى على استحياء قالت ان ابى يدعوك ليجزيك اجر ما سقيت
لنا فلما جاءه وقص عليه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين قالت احديهما يا ابت استاجره ان خير من استاجرت
القوى الامين قال انى اريد ان انكحك احدى ابنتى هاتين على ان تاجرنى ثمانى حجج فان اتممت عشرا فمن عندك وما اريد
ان اشق عليك ستجدنى ان شاء الله من الصالحين قال ذلك بينى وبينك ايما الاجلين قضيت فلا عدوان على والله على
ما نقول وكيل و در روايت ديگر از آنحضرت منقولست كه هر كه خواهد كه زمين در زير پاى او پيچيده شود با خود
عصائى از درخت بادام تلخ بردارد و در حديث ديگر فرمود كه حضرت آدم را مرض شديد بهم رسانيد و او را وحشتى
عارض شد جبرئيل فرمود كه چوبى از درخت بادام تلخ جدا كن و بسينه خود بچسبان چنين كرد و وحشت از
او دفع كرد و بدانكه از جمله چيزهائيكه بايد در سفر با خود داشته باشد تربت حضرت امام حسين عليه السلام است
چنانچه منقولست كه چون حضرت صادق عليه السلام بعراق تشريف آوردند مردم نزد آنحضرت آمدند و پرسيدند كه بتحقيق ما
دانسته ايم كه تربت حضرت امام حسين شفاى هر دردست آيا امان هم از هر خوفى هست فرمود كه هر گاه كسى خواهد
كه او را از هر بدى امان بخشد تربتى از تربت آنحضرت بگيرد و سه مرتبه اين دعا بخواند اصبحت اللهم معتصما بذمامك
وجوارك المنيع الذى لا يطاول ولا يحاول من شر كل طارق وغاشم من سائر من خلقت وما خلقت من خلقك
الصامت والناطق فى جنة من كل مخوف بلباس سابغة حصينة وهى ولاء اهل بيت نبيك محتجزا من كل قاصد لى الى اذية
بجدار حصين الاخلاص فى الاعتراف بحقهم والتمسك بحبلهم جميعا موقنا ان الحق لهم ومعهم ومنهم وفيهم وبهم
اوالى من والوا واعادى من عادوا واجانب من جانبوا فاعذنى اللهم بهم من شر كل ما اتقيه انا جعلنا من بين
ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون پس تربت را ببوسد و بچشم بگذارد و بگويد
اللهم انى اسئلك بحق هذه التربة المباركة وبحق صاحبها وبحق جده وبحق ابيه وبحق امه وبحق اخيه وبحق ولده
الطاهرين اجعلها شفاء من كل داء وامانا من كل خوف وحفظا من كل سوء اگر در صبح چنين كند در امان خدا باشد
تا شام واگر در شام چنين كند در امان خدا باشد تا صبح و در روايت ديگر منقولست كه هر كه از پادشاهى يا غير او
ترسد و بايد از خانه بيرون رود بايد چنين كند حرزى باشد براى او از شر ايشان و در فصل خواتيم گذشت كه همراه داشتن
انگشترها با خود داشتن و در حديث معتبر از حضرت صادق عليه السلام منقولست كه ضامنم براى كسيكه عمامه بر سر بندد از
خانه بيرون رود آنكه سالم باهل خود برگردد و در روايت معتبر ديگر از حضرت امام موسى عليه السلام منقولست كه من ضامنم
براى كسيكه اراده سفر داشته باشد و عمامه بر سر بندد و سر عمامه را در زير حنك ببندد آنكه او را دزد و
غرق شدن و سوختن بر نخورد و در حديث معتبر از حضرت امام رضا عليه السلام منقولست كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمود كه هر كه در روز شنبه
از خانه بيرون رود و عمامه سفيدى بر سر داشته باشد كه تحت الحنك بسته باشد اگر بر او بيفتد كوهى كه از آنجا
بكند هر آينه بعمل آيد و در حديث معتبر منقولست كه حضرت لقمان با پسر خود گفت كه اى فرزند چون بسفر روى
و كمان و اسب و موزه و عمامه و رسنها كه ضرور ميشود و مشك آب و سوزن و خياطه با خود بردار و از دواها آنچه
تو و اصحاب تو بآن محتاج باشند بردار و در روايت ديگر منقولست كه چون حضرت رسول صلى الله عليه وآله بسفر ميرفتند
شيشه روغن و سرمه دان و مقراض و آئينه و مسواك و شانه و سوزن و ريسمان و چيزى كه بآن كفش را پينه كنند و تسمه هاى
نعلين را بر ميداشتند و از جمله تعويذها كه در سفر مناسب است تعويذيست كه مردى شكوه كرد در دست شمشير
حضرت رسالت تعليم شده بود و آن اين تعويذ است بسم الله الرحمن الرحيم يا الله يا الله يا الله اسئلك يا ملك الملوك
الاول القديم الابد الذى لا يزول ولا يحول انت الله العظيم الكافى لكل شئ المحيط بكل شئ اللهم اكفنى باسمك

الاعظم الاجل الواحد الاحد الصمد الذى لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد احجب شرورهم وشرور الاعداء كلهم
وسطوتهم وباسهم والله من ورائهم محيط اللهم احجب عنى شر من ارادنى بسوء بحجابك الذى احتجبت به فلم ينظر اليك احد
من شر فسقة الجن والانس ومن شر سلاحهم ومن الحديد ومن كل ما يتخوف ويحذر ومن شر كل شئ وبليته ومن شر
ما اعلم وعليه قدرة انك على كل شئ قدير وصلى الله على نبيك محمد وآله وسلم تسليما و عوذه كه در ميان عمامه
گذارند اقبل ولا تخف انك من الامنين لا تخف نجوت من القوم الظالمين لا تخف انك انت الاعلى لا تخافا
اننى معكما اسمع وارى لا تخاف دركا ولا تخشى الذى اطعمهم من جوع وامنهم من خوف فسيكفيكهم الله وهو السميع
العليم فالله خير حافظا وهو ارحم الراحمين ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غالبون وعلى الله فتوكلوا
ان كنتم مؤمنين عوذه كه بر چهارپاى سوارى ببندند اللهم احفظ على مالو حفظه غيرك لضاع واستر على ما لو ستره
غيرك لذاع واجعل على ظلا ظليلا واتوفى به كل رامنى بسوء او نصب لى مكرا او هيا لى مكروها حتى يعود وهو غير
ظافر ولا قادر على اللهم احفظنى كما حفظت به كتابك المنزل على قلب نبيك المرسل اللهم انك قلت وقولك الحق
انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون و از حضرت صادق عليه السلام منقولست كه هر كه سوره عبس را در كاغذ سفيدى بنويسد
و همراه كه رود با خود نگاه دارد در راه بغير از نيكى نبيند و از مفاسد راه محفوظ بماند فصل پنجم در آداب
توشه برداشتن در سفر و آداب صرف كردن آن از حضرت صادق عليه السلام منقولست كه چون بسفر رويد سفره با خود برداريد
و طعامهاى نفيس در آن سفره بگذاريد و از حضرت رسول صلى الله عليه وآله منقولست كه از شرف آدمى است كه توشه خود را نيكو
گرداند هر گاه بسفر رود و در حديث ديگر منقولست كه حضرت امام زين العابدين عليه السلام چون بسفر حج يا عمره ميرفتند از بهترين
توشه ها بر ميداشتند مانند لوز و شكر و قاووت ترش و شيرين و از حضرت صادق عليه السلام منقولست كه نان در ميان توشه
خود بردار كه باعث بركت ميشود و در حديث ديگر منقولست كه حضرت امام موسى عليه السلام نظر كرد بسفره كه در آن حلقه ها
از برنج بود فرمودند كه اين حلقه ها را بكنيد و حلقه هاى آهن بگذاريد تا جانوران داخل سفره نشوند و در حديث
ديگر منقولست كه حضرت صادق عليه السلام از بعضى اصحاب خود پرسيدند كه بزيارت قبر حضرت امام حسين ميرويد گفتند بلى فرمود
كه سفره با خود ميبريد يا نه گفتند بلى فرمود كه اگر بزيارت قبر پدران يا مادران خود برويد چنين نخواهيد كرد گفتند
پس چه چيز بخوريم فرمود كه نان با شير يا ماست و در حديث ديگر فرمود شنيده ام كه جمعى هستند كه چون بزيارت
قبر امام حسين عليه السلام ميروند با خود سفره بر ميدارند كه در ميان آن بزغاله بريان و حلواها هست اگر بزيارت قبر
دوستان خود بروند چنين نميكنند و از حضرت رسول صلى الله عليه وآله منقولست كه بهترين خرج كردنها نزد خدا ميانه روى است
و خدا اسراف را دشمن ميدارد مگر در راه حج يا عمره و در حديث حسن منقولست كه صفوان از حضرت صادق عليه السلام پرسيد
كه من اهل خود را با خود بحج ميبرم خرجى خود را در كمر خود ميبندم حضرت فرمود كه بلى پدرم ميگفت كه از قوت مسافر
آنستكه نفقه خود را حفظ كند و در حديث ديگر منقولست كه ديگرى بآنحضرت عرض كرد كه درهمى كه در آن
نقش كرده اند با خود دارم و آنها را در هميان ميكنم و در كمر ميبندم در حالت احرام فرمود كه باكى نيست خرجى تست
و اعتماد تو بعد از خدا بر آنست فصل ششم در رفيق با خود بردن در سفر و آداب معاشرت با ايشان در احاديث
معتبره بسيار وارد شده است كه كسى كه تنها بسفر رود ملعونست و در حديث معتبر منقولست كه حضرت رسول صلى الله عليه وآله
بحضرت امير المؤمنين عليه السلام وصيت فرمود كه يا على هرگز تنها بسفر مرو كه شيطان با يك كس است و از دو تا دورتر است
يا على شخصى كه تنها بسفر ميرود گمراه است و دو كس كه ميروند دو گمراهند سه كس مسافرند و در روايت
ديگر منقولست كه شخصى بخدمت حضرت صادق عليه السلام آمد آنحضرت پرسيد كه در راه كى مصاحب تو بود گفت تنها بودم

بر خود بیندازی و از حضرت صادق منقولست که مصاحبت
فرمود که اگر من پیشتر ترا میدیدم ترا نیکو تادیب میکردم که چگونه باید بسفر رفت پس فرمود که یک کس شیطا
و دو تا شیطانند سه کس مصاحبانند چهار نفر رفیقانند و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقولست
که هر که تنها بسفر رود بگوید ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم آنس وحشتی و اعنی علی وحدتی و ادعینی
و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که اول رفیق پس راه پس بسفر برو و فرمود که دو کس با هم رفیق
نمیشوند مگر آنکه محبوبتر ایشان نزد خدا و آنکه ثوابش بیشتر است آنست که مدارا با رفیقش بیشتر میکند و
در حدیث دیگر فرمود که بهترین رفیقان و مصاحبان نزد خدا چهار نفرند و هیچ گروهی زیاده از هفت کس نمیشوند
مگر آنکه صداهایشان بسیار میشد پس از این احادیث معلوم شد که اقل رفیقان سه نفرند و اکثر ایشان هفت
و آنکه زیاده از هفت خوب نیست در رفیقان هم توشه و هم سفرند و از حضرت رسول منقولست که سنت است که
رفیقان هم توشه اول خرجها خود را بدر آورند و بر روی هم بگذارند که این بیشتر باعث خوشنودی خاطر
و نیکی اخلاق ایشان میشود و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که مصاحبت و رفاقت مکن با کسیکه تو با او زینت
یابی و مصاحبت مکن با کسیکه او بتو زینت یابد یعنی تو کسب علم و کمالات از او توانی نمود و در حدیث دیگر از شهاب
منقولست که گفت بخدمت حضرت صادق عرض کردم که شما میدانید حال و توانگری مرا و احسانکه با برادران خود
میکنم پس با جماعتی از ایشان رفیق میشوم در راه مکه و بر ایشان توسعه میکنم و بیشتر خرج میکنم فرمود که ای
شهاب چنین مکن اگر تو دست بخرج کردن بگشائی و ایشان هم بگشایند با ایشان ضرر میرسد و پریشان میشوند
اگر تو بکنی و ایشان نکنند باعث مذلت ایشانست پس رفاقت با جماعتی بکن که مثل تو باشند در توانگری
و توانائی و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که اگر مصاحبت کنی با مثل و مانند خود مصاحبت کن
و با کسی رفیق مشو که خرج ترا کشد که این موجب خواری مؤمن است و از حضرت صادق منقولست که خوش سلوکی
با رفیقان آنست که چون بیمار شود سه روز برای او توقف کنند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام محمد باقر
پرسیدند از جماعتیکه با یکدیگر رفیق میشوند و در میان ما لدار و پریشان هست آیا انمال دار خرج انها را میتوان
کشید فرمود که اگر انها بطیب خاطر راضی باشند باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که از حضرت صادق
پرسیدند که شخصی رفیق میشود با جماعتی ما لدار و از انها مالش کمتر است و انها خرج خود را بیرون مینماوند
و او مثل انها خرج نمیتواند کرد فرمود که من دوست نمیدارم که خود را ذلیل کند با کسی رفیق شود که مثل او
باشد و در احادیث معتبره منقولست که از آداب آنست که با مصاحبانش نیکو مصاحبت کند و با رفیقانش نیکو
رفاقت کند و با کسیکه نان بخورد حق نمک را رعایت کند فصل هفتم در بیان آداب سفر در حدیث
معتبر از حضرت صادق منقولست که حضرت لقمن بپسر خود نصیحت فرمود که چون سفر کنی با گروهی مشورت با ایشان
بکن در کارهای خود و کارهای ایشان بسیار تبسم کن و در توشه خود سخاوت کن و باش در میان ایشان و چون ترا
طلبند قبول کن و اگر از تو مدد طلبند یاری ایشان بکن و به چیز بر ایشان غلبه کن به بسیار خاموشی
و بسیار نماز و سخاوت و جوانمردی در هر چه با خود داری از چهارپا و مال و توشه و اگر گواهی از تو طلبند
امر حق خواهند ترا گواه کنند و چون با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن که رای نیکو برای ایشان اختیار کنی و زود
عزم مکن و رای خود را با ایشان مگو تا تامل کنی و فکر کنی و جواب ایشان مگو در مشورت ایشان تا آنکه در آن فکر
و بنشینی و بخوابی و چیزی بخوری و نماز کنی و در اثنای این احوال فکر خود و حکمت خود را در مشورت ایشان بکار
فرمائی زیرا که هر که خیرخواهی خود را برای کسیکه با او مشورت کند خالص نگرداند حق تعالی رای و عقل

او را سلب میکند امانت را از او بر میدارد و هر گاه بینی که رفیقان تو پیاده میروند با ایشان پیاده برو و هر گاه
بینی که رفیقان کاری میکنند با ایشان بکن و اگر تصدق کنند یا قرض دهند تو نیز با ایشان بده و بشنو سخن کسی را
که از تو بزرگتر باشد و هر گاه رفیقان ترا بکاری فرمایند یا چیزی از تو سوال کنند مگو بلی و نه مگو که نه گفتن علامت
عجز و موجب ملامت است و چون راه گم کنند فرود آئید و چون راه مشتبه شد توقف کنید و با یکدیگر مشورت کنید
و اگر یک کس را ببینید خبر راه از او مپرسید و مصلحت از او مبینید و مصلحت مبینید که یک شخص در بیابان اینکه ترا بشک میاندازد که شاید جاسوس دزدان باشد یا شیطان که خواهد شما
را حیران کند و از دو شخص نیز حذر کنید مگر آنکه چیزی چند از علامتها و قرینهها ببینید نه آنچه من بینم زیرا که
عاقل بدیده خود که نظر میکند بسوی چیزی آنچه حق است از آن میشناسد و حاضر چیزی چند میبیند که غایب نبیند
ای فرزند چون وقت نماز شود باید از برای امری از امرها تا خیر ننمائی و نماز را بجا آور و دور است کن از قرض است که هر چند
بیشتر از آن امکن سبک بار میشوی و نماز را با جماعت بکن هر چند بر سر نیزه باشی و بر روی چهارپا خواب مکن که زود باعث
زخم پشت آن میشود و این از کردار دانایان نیست مگر آنکه در محملی یا جائی که ممکن باشد که بخوابی برای سستی
مفاصل و چون نزدیک شوی بمنزل از چهارپای خود فرود آی که از چهارپا یاوری است و ابتدا کن بعلف دادن پیش
از آنکه خود چیزی بخوری و چون خواهید که فرود آئید پس اختیار کنید از بقعهای زمین مکانیرا که خوش رنگتر
و خاکش نرمتر و گیاهش بیشتر باشد و چون فرود آئی پیش از آنکه بنشینی دو رکعت نماز بکن و چون خواهی قضای حاجت
بکنی باید دور بروی و چون خواهی که بار کنی دو رکعت نماز بکن پس آن زمین را وداع کن و سلام کن بر آن زمین و اهل آن
زمین که هر بقعه از زمین را اهلی چند از ملائکه هست و اگر توانی مخور هیچ طعامی را مگر آنکه قدری از آن تصدق
کنی و بر تو باد بخواندن قرآن مادام که سوار باشی و بر تو باد بتسبیح و یاد خدا کردن تا مشغول کاری باشی و بر تو باد
بدعا کردن در وقتیکه تنها و بیکار باشی و زنهار که در اول شب راه مرو بلکه در اول شب تا آخر شب و در نصف آخر
شب راه رو و زنهار که در راه رفتن صدا بلند مکن و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که مروت و مردی در حضر خواندن
قرآنست و همنشینی با علما کردن و تفکر در فقه و علوم کردن و محافظت نماز کردن با جماعت کردن و امام در سفر
توشه خود را صرف کردن و مخالفت رفیقان نکردن و خدا را در هر بلندی و پستی و فرود آمدن و ایستادن
بسیار یاد کردن است و در روایت دیگر از حضرت صادق منقولست که مروت سفر توشه بسیار برداشتن و پاکیزه
کردن توشه است و عطا کردن آن بجمعی که رفیق تو اند و آنکه بعد از مفارقت از رفیقان رازهای ایشانرا که
بر آنها مطلع شده بپوشانی و مزاح و خوش طبعی بسیار بکنی در چیزی که خدا را بخشم نیاورد و در حدیث دیگر فرمود
که از مروتی نیست که نقل کند آدمی چیزی چند را که در سفر دیده است و از حضرت رسول منقولست که توشه را
حلال گردانید و شعر بخوانید چند که در آن حرامی و باطلی نباشد و از حضرت صادق منقولست که چون با جماعتی
رفیق شوی مگو اینجا فرود آئید یا اینجا فرود آئید که در میان ایشان کسی هست که اینکار را بکند اگر تو بار نیکو
بگذاری و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که هر که اعانت کند مؤمن مسافری را حق تعالی از او هفتاد
و سه شدت از شدتهای دنیا را بر دارد و او را امان دهد از غم و اندوه و هفتاد و سه شدت از آخرت از او بر دارد در
وقتیکه از شدت اهوال قیامت نفسهای مردم گرفته باشد فصل هشتم در آداب پیاده رفتن و فرود آمدن و عادت
معتبره از حضرت رسول منقولست که چون از پیاده رفتن مانده شوید شتاب کنید و تند بروید که
مانند کبر را بر طرف میکند در حدیث دیگر فرمود که کمر را محکم ببندید و بر روی شکم بر بندید تا آنکه بسیار رفتن بر

بر شما آسان شود و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که در طرف بامداد و پسین راه شکم ببندید تا آنکه پیاده شوید
روید و در روایات معتبره از حضرت رسول منقول است که بر شما باد براه رفتن در شب که زمین در شب پیچیده میشود
و از حضرت صادق منقول است که زمین در آخر شب پیچیده میشود و فرمود که حضرت امیر المؤمنین سفر میکردند و در
آخر شب حرکت میکردند و از حضرت رسول منقول است که چون در شب فرود آئید بر سر راه فرود میائید و در شکم
رود خانها فرود میائید که محل درندگان و مارانست و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که میان دو وادی
فرود میائید که مبادا سیلاب بیاید و شما را ضرر برساند و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که حضرت
مدارا کردن را دوست میدارد و یاری میکند برای آن پس چون بر حیوانات لاغر سوار باشید در منزلها فرود
آئید پس اگر زمین خشک باشد و گیاه نداشته باشد تند بروید و اگر گیاه باشد منزل بمنزل فرود آئید
و از حضرت امام محمد باقر منقول است که اگر در زمین خشک بیگیاه سفر کنید تند بروید و اگر در زمین
پر آب علف روید بتأنی و مدارا بروید و از حضرت رسول منقول است که چون راه را غلط کنید بجانب راست
کنید و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که هر که در سفر راه گم کند فریاد کند که یا صالح اغثنی بدرستیکه از
برادران مؤمن شما از جنیان شخصی هست که صالح نام دارد و از برای خدا در شهرها میگردد و چون صدای شما را
میشنود جواب میگوید و راه نمائی میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون راه را
گم کنی فریاد کن یا صالح یا صالح ارشدونا الی الطریق رحمکم الله و راوی حدیث گفت که ما در سفر راه گم کردیم
شخصی را گفتیم که از ما دور شد و فریاد کرد باین نحو که مذکور شد پس برگشت و گفت صدای آهسته شنیدم
که گفت راه از جانب راست است اندک مسافتی رفتیم راه را یافتیم و از عمر بن یزید که از ثقات اصحاب ائمه است
روایت کرده است که گفت ما یک سالی در سفر مکه معظمه راه را گم کردیم پس سه روز ماندیم و راه را طلب نمودیم
نیافتیم پس چون روز سیم شد آبی که برداشته بودیم آخر شد پس جامهای احرام را پوشیدیم بعنوان کفن و
حنوط کردیم پس از آن شخصی از رفیقان ما برخواست و فریاد کرد یا صالح یا ابا الحسین پس کسی از دور جواب
گفت پرسید که کیستی خدا ترا رحم کند گفت من از آن گروهم از جن که بحضرت رسول ایمان آوردند و کسی
بغیر از من از ایشان نمانده است و کار من اینست که گم شده را براه برسانم ما همراه آن صدا رفتیم تا براه رسیدیم
فضیلت تعجیل در بنیاد دعا که در راه سفر باید خواند در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقول است
که چون حضرت رسول در سفرها سر از نشیب بفراز میرفتند سبحان الله میگفتند و چون سر بالا میرفتند الله اکبر میگفتند
و در حدیث صحیح دیگر فرمود که چون در سفر باشی بگو اللهم اجعل مسیری عبرا و صمتی تفکرا و کلامی ذکرا و در
حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که هر که بر رود خانه یا بلندی رود پس بگوید لا اله الا الله و الله اکبر
حق تعالی برکت از رود خانه از برای او و از حضرت صادق و در حدیث دیگر فرمود که هر که لا اله الا الله و الله اکبر بگوید
در بلندی آن بلندیها آنچه پیش روی او است تا منتهای زمین همه لا اله الا الله و الله اکبر بگویند و در حدیث
معتبر دیگر منقول است که جمعی آمدند بخدمت حضرت رسول گفتند ما میخواهیم برای تجارت بشام برویم
حرزی بما تعلیم ده که در راه بخوانیم فرمود که چون در منزلی فرود آئید و نماز خفتن بکنید بعد از نماز بپهلو بر
رخت خواب بگذارید و تسبیح حضرت فاطمه بخوانید پس آیه الکرسی بخوانید چون چنین کنند تا صبح
محفوظ میمانند چون ایشان روانه شدند جمعی از دزدان از عقب ایشان رفتند چون فرود آمدند نماز
خفتن کردند و خوابیدند و تسبیح حضرت فاطمه را و آیه الکرسی را خواندند پس دزدان غلام خود را

فرستادند

فرستادند که از ایشان خبر بگیرد چون بنزد ایشان آمد دو دیوار دید از ایشان اثری نیافت چون بدزدان
خبر داد ایشان نیز آمدند و همین حال را مشاهده کردند چون صبح شد بنزد ایشان آمدند و پرسیدند
که شما دیشب در کجا بسر بردید گفتند در همین موضع گفتند ما آمدیم و تفحص شما کردیم و بغیر از دو دیوار چیز دیگر
ندیدیم شما قصه خود را بما نقل کنید ایشان گفتند که ما در وقت خوابیدن بتعلیم حضرت رسول تسبیح
حضرت فاطمه و آیه الکرسی خواندیم دزدان گفتند که بروید که دزدی بشما دست نخواهد یافت و در حدیث
معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که هر که در سفر بمنزلی فرود آید که از درندگان ترسد این دعا بخواند
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک
من شر کل سبع چون این دعا بخواند ایمن گردد از شر درندگان تا از آن منزل بار کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق
منقول است که کسیکه خواهد داخل شود بموضعی که خوف داشته باشد این آیه را بخواند رب ادخلنی مدخل صدق
و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا پس چون به بیند شخص یا چیزی را که از او بیم دارد آیه الکرسی
بخواند و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه در سفر باشی یا تنها باشی و از جنیان یا غیر ایشان ترسی دست خود را
بر سر بگذار و آواز بلند بگو افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون و در
روایت دیگر از حضرت رسول منقول است که بحضرت امیر المؤمنین فرمود که یا علی چون در منزلی فرود آئی بگو اللهم
انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین تا آنکه بنیکی آن منزل بتو روزی شود و شر آن از تو دفع شود و در حدیث معتبر منقول است
که حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین فرمود که چون اراده داخل شدن شهری یا دهی داشته باشی چون نظرت بر آن افتد
بگو اللهم انی اسئلک خیرها و اعوذ بک من شرها اللهم اطعمنا من جناها و اعذنا من وباها و حببنا الی اهلها و
حبب صالحی اهلها الینا و در روایت دیگر از حضرت صادق منقول است که چون بر سی نظرت بر آن بیفتد بگو اللهم
رب السموات السبع و ما اظلت و رب الارضین السبع و ما اقلت و رب الریاح و ما ذرت و رب الشیاطین و ما اضلت
اسئلک ان تصلی علی محمد و آله و اسئلک من خیر هذه القریة و ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر ما فیها و در حدیث
دیگر از حضرت امام محمد باقر منقول است که شیاطین در دنبال محملها و کجاوهها بدر میآیند هرگاه شتران را ببینند پس
از برای دفع ایشان آیه الکرسی بخوانید و از حضرت امام موسی منقول است که هر که در سفری باشد و از دزدان
یا درندگان ترسد بر ناخن سبابه بنویسد لا تخاف درکا و لا تخشی تا ضرر آنها باذن الهی از او برطرف شود راوی گفت
که من بسفر حج رفتم و در میان بیابان جمعی از عربان آمدند و قافله را زدند و در میان ایشان بودم این آیه را بر ناخن
نوشتم پس بحق آنخداوندیکه حضرت رسول را برسالت فرستاده است و حضرت امیر المؤمنین را بامامت مشرف
گردانیده است که حق تعالی ایشان را از من کور گردانید که هیچ یک از ایشان بمن نرسید و در روایت دیگر مرویست
که چون حضرت رسول بسفری میرفتند و شب میشد این دعا میخواندند یا ارض ربی و ربک الله و اعوذ بالله
من شرک و من شر ما فیک و من سوء ما خلق فیک و سوء ما یدب علیک و اعوذ بالله من اسد و اسود و من شر الحیة
و العقرب و من شر ساکن البلد و من والد و ما ولد اللهم رب السموات السبع و ما اظللن و رب الارضین السبع
و ما اقللن و رب الریاح و ما ذرین و رب الشیاطین و ما اضللن اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسئلک
خیر هذه اللیلة و خیر هذا الیوم و خیر هذا الشهر و خیر هذه السنة و خیر هذا البلد و اهله و خیر هذه القریة و
اهلها و خیر ما فیها و اعوذ بالله من شرها و من شر ما فیها و من شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط
مستقیم و سید بن طاوس علیه الرحمة روایت کرده است که هرگاه کسی بر بلندی یا بلندی بالا رود بگوید الله اکبر

الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر والحمد لله رب العالمین لک الشرف علی کل شرف و در احادیث معتبر منقولست
که هر گاه در راه از دشمنان و دزدان بترسد این دعا بخواند یا آخذا بنواصی خلقه والسافع بها الی قدرته
والمنفذ فیها حکمه وخالقها وجاعل قضائه لها غالبا انی مکید ولقوتک علی من کادنی تعرضت فان حلت
بینی وبینهم فذلک ما ارجوا وان سلطتهم علی فغیروا ما بی من نعمتک یا خیر المنعمین لا تجعل احدا مغیرا نعمتک
التی انعمت بها علی سواک ولا تغیرها انت ربی وقد تری الذی یراد بی فحل بینی وبین شرهم بحق ما به تستجیب الدعاء
یا الله رب العالمین و از برای دفع دشمنان از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که این دعا بخوانند اللهم انی اعوذ
بک ان اضام فی سلطانک اللهم انی اعوذ بک ان اضل فی هداک اللهم انی اعوذ بک ان افتقر فی غناک اللهم انی
اعوذ بک ان اضیع فی سلامتک اللهم انی اعوذ بک ان اغلب والامر لک و از حضرت صادق ع منقولست که چون
غولان بر شما بر خورند در راه اذان نماز بگوئید و سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که چون در
منزلی فرود آید بگوید اللهم انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین پس دو رکعت نماز بگذارد و بعد از سوره حمد و هر
سوره که خواهد بخواند از سورهای کوچک پس بگوید اللهم ارزقنا خیر هذه البقعة واعذنا من شرها اللهم
اطعمنا من جناها واعذنا من وباها وحببنا الی اهلها وحبب صالحی اهلها الینا پس بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وان علیا امیر المؤمنین ع والائمة من ولده ائمة اتولی بهم واتبرء
من اعدائهم اللهم انی اسئلک خیر هذه البقعة واعوذ بک من شرها اللهم اجعل اول دخولنا هذا صلاحا واوسطه
فلاحا واخره نجاحا و کفعمی ره گفته است که هر گاه در منزل خود از جانوران زمین بترسی این دعا بخوان که از جمله دعاهای
سر است یا ذارئ ما فی الارض کلها لعلمک بما یکون مما ذرات لک السلطان علی کل من دونک انی اعوذ بقدرتک
علی کل شیء من الضر من سبع او هامة او عارض من سائر الدواب یا خالقها بفطرتها ادرأها عنی واحجزها ولا
تسلطها علی وعافنی من شرها وباسها یا الله العلی العظیم احفظنی بحفظک واجرنی من کل الواقع مخافة یا رحیم
و شیخ طبرسی ره ذکر کرده است که چون خواهی بار کنی دو رکعت نماز بگذار و از خدا بطلب حفظ و جانب الهی را و آن
موضع و اهل آن موضع را وداع کن که هر موضعی را اهلی از ملائکه هست پس بگو السلام علی ملائکة الله الحافظین
السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ورحمة الله وبرکاته **فصل دوم** در آداب سفر دریا و کشتی نشستن از بلها
و خطرها در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع منقولست که مکروهست بدریا سوار شدن
برای تجارت و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که نکو طلب روزی نکرده است کسی که بکشتی سوار شود از برای
تجارت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که کسی که بکشتی سوار میشود از برای تجارت دین خود را تلف کرده و در
اخبار معتبره وارد شده است که حضرت رسول ص نهی فرمود از سوار شدن بدریا در وقت تلاطم و هیجان آن و در
حدیث حسن از حضرت امام رضا ع منقولست که چون بکشتی سوار شوی بگو بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور
رحیم و چون دریا بموج آید بر جانب چپ تکیه کن و بدست راست بسوی موج اشاره کن و بگو قری بقرار الله و
اسکنی بسکینة الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و در بعضی از روایات وارد شده است که در وقت اضطراب
و تلاطم دریا بگو بسم الله اسکن بسکینة الله وقر بوقار الله واهدأ باذن الله ولا حول ولا قوة الا بالله راوی
گفت که من مکرر بکشتی سوار شدم و در وقت تلاطم امواج دریا آنچه حضرت فرموده بود خواندم پس دریا
ساکن شد چنانچه گویا هرگز نبوده است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که از غرق شدن بترسد
بگوید بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم بسم الله الملک الحق وما قدروا الله حق قدره والارض

دیگر منقولست که چون کسی از سفر برگردد سزاوار آنست که مشغول کار نشود تا غسل کند و دو رکعت
نماز بکند و بسجده رود و صد مرتبه الحمد لله بگوید چون جعفر طیار از حبشه آمد حضرت رسول ص او را بسینه
خود چسبانید و میان دو چشمش را بوسید و اصحاب حضرت رسول ص چون سفر میکردند یکدیگر را مشایعت و مصافحه
میکردند و چون یکی از ایشان از سفر میآمد دیگران دست در گردن او میکردند و در احادیث معتبره وارد
شده است که مشایعت و استقبال مؤمنان مستحب است و از برای مشایعت و استقبال مؤمنان نماز را
قصر میتوان کرد و روزه ماه مبارک رمضان را میتوان خورد **فصل ششم** در آداب اسب تاختن و تیر
انداختن در احادیث معتبره وارد شده است که مسابقه و گروبندی جایز نیست مگر در اسب و استر و الاغ و شتر
و فیل و در تیر انداختن و در احادیث معتبره وارد شده است که حضرت رسول ص اسب بگرو تاختند و گرو آن
چند اوقیه نقره بستند که هر اوقیه چهل مثقال نقره باشد و از حضرت رسول ص منقولست که سواری
بکنید و تیر اندازی کنید و تیر اندازی کردن نزد من دوست تر میباشد از سواری کردن و فرمود که هر لهو و بازی
که مؤمن بکند باطل است مگر در سه چیز در تادیب و تعلیم اسب کردن و تیر انداختن و با زن خود بازی کردن
که اینها حق است و بسند معتبر منقولست که بیک تیر که در راه خدا بیندازند حق تعالی سه کس را بهشت میبرد آنکسی که آن تیر را ساخته است
و آنکسی که آن تیر را مهیا کننده بخشیده است و آنکسی که آن تیر را در جهاد انداخته است و در حدیث معتبر منقولست
که ملائکه نکیر میکنند در هنگام گرو بندی و لعنت میکنند کسی را که اینکار میکند مگر در شتر و فیل و دوانیدن
با اسب و استر و الاغ و دوانیدن با تیر اندازی تا شمشیر و نیزه بازی و بدانکه گرو و دوانیدن در شتر و استر و الاغ و شتر
و فیل جایز است و گرو بستن بر کبوتر برانی که کدام یک دورتر میروند یا برگشتن آنکه دو کشتی را بر روی آب
بدوانند یا آنکه دو کس گرو ببندند و بدوند که کدام یک بیشتر میدوند یا در کشتی گرفتن که کدام یک دیگری را
بر زمین بزنند یا در برداشتن چیزهای گران جایز نیست اما بی آنکه گرو ببندند خلاف است و جایز بودن اینها قوی
خصوصا در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت بر جایز بودن میکند چنانچه در حدیث معتبر منقولست که
شبی حضرت رسول ص بخانه حضرت فاطمه ع آمد حضرت امام حسن و امام حسین با آنحضرت بودند پس حضرت رسول ص
بایشان فرمود که برخیزید با یکدیگر کشتی بگیرید پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت
فاطمه بکاری بیرون رفته بود چون برگشت شنید که حضرت رسول میفرماید که ای حسن بگیر حسین را و بر زمین
انداز حضرت فاطمه ع عرض کرد که ای پدر چه عجب است که بزرگتر را اعانت میفرمائی که کوچک را بر زمین افکند حضرت
فرمود که این جبرئیل است میگوید که ای حسین حسن را بینداز من در برابر او چنین میگویم و در فقه الرضا
مذکور است که زنهار چوگان بازی مکن که در آن حال شیطان با تو میتازد و فرشتگان از تو نفرت میکنند و اگر
کسی در آن حال بمیرد با شیطان بسر برده باشد و او بمیرد بجهنم میرود و بدانکه در گرو بستن مطلقا شرط است که آن مالی را
که قرار میکنند برای کسی قرار کنند که پیشی گیرد پس اگر برای آنکسی قرار کنند که پس مانده است جایز نیست
و همچنین اگر برای کسی قرار کنند که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز نیست چنانچه متعارفست که دو کس
با یکدیگر گرو میبندند و دو کس دیگر میدوانند یا اسب میدوانند و اگر امام از بیت المال مسلمانان قرار کند
که هر که پیشتر میرود یا پیشتر میزند این مقدار بدهیم جایز است و همچنین جایز است اگر کسی مالی بدهد و بگوید که
این مال از کسی است که پیشتر برود از این دو کس که میتازند و یا هر یک مالی بدهند و بگویند که این هر دو مال
از آنکسی است که پیشتر برود و شرط است که در گرو دوانیدن موافق مشهور میان علما چند شرط اول آنکه تعیین کنند

ابتدا وانتها مسافتی را که در آن میدان ند کنند که اسب هر یک که در این مسافت پیشی گیرند او برده است دوم انکه مسافت
را که گرو بر آن مال میبندند مقدار و جنس آن معلوم باشد که چند است و از چه جنس است نقره است یا طلا
یا غیر آن سیم انکه حیوانی را که بر آن هر یک سوار میشوند معین کنند بدیدن و بعضی را اعتقاد آنست که اگر تعیین
آن با وصف نکنند جایز است چهارم انکه هر یک از آنها محتمل است بحسب عادت که ببرد و دیگری پیشی گیرد پس اگر حیوانات
گره را که لاغر باشد یا حیوانات باشند دو و فرهی که معلوم باشد عادة که بر آن پیشی نمیتواند گرفت جایز نیست
پنجم انکه آن دو حیوان که میتازند از یک جنس باشند که هر دو اسب باشند یا هر دو استر باشند مثلا پس اگر اسب
با استر یا الاغ یا شتر یا فیل بتازند جایز نیست و در این شرط خلافست و نزد فقیر ثابت نیست ششم انکه هر دو را بگرو
بتازند پس اگر شرط کنند که یکی بدود و دیگری بتازد جایز نیست موافق مشهور میان علما هفتم انکه سوار شوند
و بدوانند اگر اسبها را بی آنکه سوار شوند بدوانند جایز نیست بر این گرو بستن هشتم انکه مسافتی تعیین کنند
که بیش از یک سید نتیجه آن مسافت اسبها پایان مانده شوند نهم انکه انها که با هم میتازند مردان باشند نه زنان دهم
انکه هر دو در وقت تاختن برابر یکدیگر ایستاده باشند در این شرط خلافست و اظهر آنستکه اگر یکی پیشتر از دیگری
ایستاده باشد جایز است و دو اسب که با یکدیگر بتازند در عرب هر یک نامی دارند انکه از همه پیشتر رود آنرا مجلی
میگویند و انکه از آن عقب مانده است و برابر دیگری آن بجیحی گرفته است آنرا مصلی میگویند بعد از آن را تالی میگویند
و بعد از آن بارع میگویند و بعد از آن مرتاح میگویند و بعد از آن را حظی میگویند و بعد از آن را عاطف
میگویند و بعد از آن را مومل میگویند و بعد از آن را لطیم میگویند و دهم را سکیت میگویند که از همه پس مانده
است و از برای هم جایز است چیزی قرار دهند بغیر از اخر پس اگر این ده اسب همه یکبار با هم میدوانند برابر
هیچ یک چیزی نخواهد بود و بدانکه گرو بستن بر شمشیر و تیر و نیزه جایز است و در تیر انداختن چند چیز شرط است
بحسب مشهور میان علما اول انکه تعیین کنند که چند تیر بزنند برده است دویم انکه تعیین کنند که این چند تیر
بزنند سیم انکه تعیین کنند که بچه نحو بزنند نشانه یکی از آنها که بعد از این بیان خواهیم کرد چهارم انکه تعیین
کنند آن نشانه چه مقدار دور باشد پنجم انکه تعیین کنند بزرگی نشانه و موضع آنرا از اماج خانه ششم انکه
کمان هر دو و تیر هر دو از یک جنس باشد در این شرط خلاف کرده اند و اقوی آنستکه شرط نیست اتفاقیست
که در کمان نیست که کمان و تیر معین را شرط کنند بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین میکنند باطل است هفتم انکه
با مبادرت باشد یا محاطه و مبادرت آنست که شرط کنند بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین کنند که هر که در عرض
بیست تیر پنج تیر زودتر مثلا بیشتر بزند برده است پس اگر هر یک ده تیر انداخت یکی از ده تا پنجتا را زد بر نشانه
و دیگری چهار تا از ده انکه پنج تا از ده است برده است و اگر هر یک پنج تیر زده اند هیچیک از دیگری نبرده اند و
محاطه آنستکه شرط کنند که در عرض بیست تیر مثلا انچه زده اند از هم بیندازند اگر یکی پنج تیر مثلا از دیگری
زده باشد او برده است پس اگر هر یک بیست تیر بیندازند و یکی پانزده تیر بر نشانه زده باشد و یکی ده تیر زده
باشد انکه پانزده تیر زده است برده است و اگر یکی چهارده تیر از ده و دیگری ده تیر زده هیچیک نبرده اند و احوط انست
که در اول یکی از این دو صورت را تعیین کنند تا بی خلاف صحیح باشد و باید دانست که زدن نشانه بچند قسم میباشد
اول انچه که بعضی اقل بر زمین خورد و از زمین بجهد و بر نشانه خورد دویم خاصر یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل
شود سیم خازق که نشانه را زخم کند و در آن فرو نرود چهارم خاسق که نشانه را سوراخ کند و بند شود پنجم
مارق که بر نشانه بخورد و از طرف دیگر بدر رود ششم خازم که پهلوی نشانه را بدرد و میان نشانه فرو برود

پس باید که در اول شرط کنند که بکدام نحو که تیر زند برده است و اگر شرط کنند که بر پهلوی نشانه بزند برده باشد و
بر میان نشانه بزند باز برده است و اگر شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان بزند که از جانب دیگر بجهد برده است
و همچنین هر که بیت شرط کنند و بنکو تیر زند برده است و اگر بنکو تیر شرط کنند و پست تر بزند برده است و باید
دانست که در تیر انداختن و گرو بستن محلل میباشد یعنی کسی که با ایشان شریک میباشد که اگر ببرد حصه بگیرد و
اگر ببازد چیزی ندهد و ظاهر آنستکه اگر هر دو مال بیرون دهند اگر و بنکه چنین کسی را با خود شریک کنند و احوط
آنستکه در اول صیغه بگویند که یکی از انها این عقد را با این شرطها که مذکور شد بلفظ در او دو دیگری قبول
کند و سنت است که در هنگام تیر انداختن و اسب تاختن غرض ایشان محض لهو نباشد بلکه مطلب ایشان و رزش
جهاد در راه خدا و تقویت دین ایمان و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم بیابند در حدیث معتبر منقولست
که حضرت رسالت پناه اصحاب خود را فرمودند که اسب تاختند و آنحضرت را او گرو بسته بودند از مال خود میدادند و در
روایت دیگر منقولستکه بر صد و پنجاه و چهار مثقال نقره گرو بستند چون از جنگ تبوک برمیگشتند با اینکه
آنحضرت شریک و دوانیدن و جناب مقدس نبوی از لعب و بازی منزه و مبرا بودند بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریص
مردم بر جهاد فی سبیل الله بود تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان مستولی نشوند جان و مال و عرض مردم از شر
اشرار محفوظ باشد جهاد که در زمان غیبت امام میباشد آنستکه دفع ضرر کافران و مخالفان از شیعیان بکنند
و اگر جمعی از مخالفان یا کافران بر سر گروهی از شیعیان بیایند بر ایشان واجب است که جهاد کنند در دفع انها و اگر کشته
شوند شهید ند و اگر انها عاجز باشند بر جمیع مومنان واجب است که مدد ایشان بکنند در دفع آن کافران بکوشند
و در احادیث معتبره وارد شده است که کسی که برای دفع از عرض خود یا مال خود کشته شود شهید است و در احادیث معتبره
از حضرت رسول منقولستکه تمام خیرات در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و شمشیر اهل حق کلید بهشت است و شمشیر
اهل باطل جهنم و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که بهشت را دری هست که او را در گاه مجاهدان
میگویند که انها که در راه خدا جهاد کرده اند بسوی آن در میروند میبینند که برای ایشان گشوده اند و ملائکه
ایشانرا مرحبا میگویند فرمودند که حقتعالی امت مرا عزیز گردانیده است بسم اسبها و سنان نیزه های ایشان فرمود
که جبرئیل مرا خبر داد که هر کیا از امت تو در راه خدا جهاد کند یک قطره باران باد در سر او رسد ثواب شهادت در نامه
عملش نوشته شود و در حدیث معتبر منقولستکه لشکر معویه در زمان حضرت امیر المومنین بر انبار که محلیست در
حوالی کوفه غارت کردند آنحضرت خطبه خواندند که بعضی از فقرات آن خطبه ترجمه میشود بدرستیکه آنست که جهاد
کردن در راه خدا دریست از درهای بهشت که حقتعالی مخصوص شیعیان گشوده است و نعمتیست که برای ایشان ذخیره
کرده است و جهاد زره حفظ نماینده خداست و سپر محکم الهی است پس هر که ترک کند جهاد را با قلب بر او حقتعالی
بر او جامه ذلت و خواری بر او بپوشاند و بلا و ذلت فرو گیرد و خشنودی را از او دور کرده اند و در بندها خوار و حقیر
شود در راه اند بسر زد لش بسته شود و مغلوب حق گردد و با او بانصاف و عدالت سلوک نکنند بدرستیکه من شما را
مکرر خواندم بجهاد با این گروه در شب و روز و اشکار و پنهان و گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از انکه ایشان بجنگ
شما ابتدا کنند قبول نکردید بخدا که هر گروهی که در میان خانه های خود جنگ کنند البته ایشان ذلیل
میشوند در نظرها پس سستی و کاهلی کردید و بیکدیگر حواله کردید تا غارتها بر شما آوردند و وقتهای شما را
مالک شدند اینک سردار معاویه با لشکرش بانبار آمد و حسان را کشته و حرمهای لشکر شما را گرفته شنیده ام که
شخصی از ایشان بخانه زن مسلمانی با کافری که جزیه میداد آمده و بستن و خلخال و زینتهای او را کنده است و

چاره بجز تضرع و عجز و انا لله و انا الیه راجعون گفتن نداشتند پس برگشتند از ظاعنیان با مال فراوان و هیچیک از
ایشان جراحتی برنداشتند و خونی از ایشان بر زمین ریخته نشده است پس اگر مرد مسلمانی بعد از چنین مصیبتی
بمیرد از حزن و تاسف بجا ملامت نخواهد بود بلکه نزد من سزاوار خواهد بود پس بسی تعجب دارم تعجبی که دل را میمیراند
و غمها را جمع میکند از جمعیت ایشان بر باطل خود و پراکندگی شما از حق خود پس بد حال شما و اندوه و محنت
از برای شما که گردانیده شده اید نشانه تیر دشمنان که ایشان بر شما غارت میآورند و شما بر ایشان غارت نمیبرید و بجنگ شما میایند
و شما بجنگ ایشان نمیروید و ایشان عصیان خدا میکنند و شما راضی میشوید اگر در تابستان میگویم بجنگ ایشان بروید
میگویید که عین شدت گرما است مارا مهلت ده تا گرما کم شود و اگر در زمستان میگویم که بروید میگویید عین شدت
سرما است مارا مهلت ده تا سرما کم شود هرگاه شما از سرما و گرما میگریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت شما
مردمانید چند که مثل عقلهای زنان دارید کاش هرگز شما را ندیده بودم و شما را نمیشناختم و دلم را از چرک ...
سینه مرا پر از خشم کردید بسبب نافرمانی کردید امر مرا ضایع کردید قریش میگویند که پسر ابوطالب شجاع است
اما علم جنگ را نمیداند کیست از من ... بیشتر جنگ کرده است هنوز به بیست سال نداشتم
که شروع بجهاد کردم و اکنون از شصت سال گذشته ام کسی را که فرمان نبرد چه رای بکار برد و در حدیث دیگر فرمود
که حق تعالی جهاد را واجب ساخته و عظیم شمرده و از امور نصرت و یاری کرده اینده والله که دین و دنیا با صلاح نمیاید
مگر بجهاد و از حضرت رسول منقول است که هر که پیغام جهاد کشد زنان اهل ... چنانکه بنده آزاد کرده
باشد و در ثواب جهاد او شریک باشد و در حدیث دیگر فرمود که جهاد کنید که باعث عزت و بزرگواری فرزندان
شما میشود خاتمه در بیان بعضی از آداب متفرقه و فواید نافعه از حضرت صادق منقول است که بسیار است که بعضی
از شیعیان ما در افتتاح بعضی از کارها فراموش میکنند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را پس حق تعالی ایشان را مبتلا
نماید ببلائی تا متنبه شوند و بیاد او بیفتند و شکر الهی و ثنای او بجا آورند و حق تعالی بسبب آن بلا محو نماید از ایشان
آن تقصیر را که از ایشان صادر شده است پس باید آدمی در ابتدای هر کاری افتتاح نماید بگفتن بسم الله و از
حضرت امام محمد باقر منقول است که چون حق تعالی حضرت آدم را نهی فرمود از خوردن میوه آن درخت بهشت گفت
ای پروردگار ... پس از آن درخت خورد و از بهشت بیرون آمد پس حق تعالی فرمود پیغمبر را که لا تقولن لشیء
انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله و اذکر ربک اذا نسیت پس فرمود که یعنی مگو هر چیز را که آنرا میکنم فردا
مگر آنکه متصل بمشیت الهی گردانی که بگویی مگر آنکه خدا خواهد که بکنم و یاد کن پروردگار خود را هرگاه که
فراموش کنی او را یعنی هرگاه که گفتن انشاء الله را فراموش کنی در هر وقت که بخاطرت بیاید بگو اگر چه بعد از یکسال
باشد و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقول است که نه چیز است که کردن آنها موجب غلبه فراموشی است
خوردن سیب ترش و گشنیز و پنیر و پس خورده موش و بول کردن در آب ایستاده و خواندن نوشته قبرها
و راه رفتن در میان دو زن و شپش انداختن و حجامت کردن در گودی پشت و از حضرت امیر المؤمنین منقول است
که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند مسواک کردن و روزه داشتن و قرآن خواندن و در حدیث معتبر منقول است
که روزی آن حضرت غمگین شدند فرمودند که نمیدانم بسبب چه غمگین شده ام بر عتبه در نشستم و میانه گله گوسفند
نگذشتم و زیر جامه را ایستاده نپوشیده ام و دستمال و روی را بدامن جامه پاک نکرده ام و از حضرت صادق منقول است
که ده چیز است که اندوه را برطرف میکند راه رفتن و سوار شدن و سر در آب کردن و بسبزه نظر کردن و خوردن
و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن و سر شستن با خطمی و نظر ... و قبول کردن و با مردان سخن گفتن و

و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که چند چیز است که باعث پریشانی میشود و چند چیز است که باعث توانگری میشود
اما آنها که موجب فقر و پریشانی میشود تار عنکبوت را در خانه گذاشتن و در حمام بول کردن و در حال جنابت چیزی
خوردن و با چوب گز خلال کردن و ایستاده شانه کردن و خاکروبه را در خانه گذاشتن و قسم دروغ خوردن
و زنا کردن و اظهار حرص کردن و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح و پیش از طلوع
آفتاب و دروغ بسیار گفتن و غنا و خوانندگی کردن و مرد که در شب سؤال کند چیزی ندادن و خرج را زیاده از
اندازه کردن و با خویشان بدی کردن و اما آنها که موجب توانگری و زیادتی مال میشود نماز پیشین و پسین و نماز
شام و خفتن را با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن و با خویشان نیکی و احسان
کردن و ساحت خانه را جاروب کردن و مال خود را با برادران مومن قسمت کردن و بامداد بطلب روزی رفتن و استغفار
بسیار کردن و خیانت نکردن و امر مردم نکردن و سخن حق و راست گفتن و آنچه مؤذن در اذان گوید از پی او گفتن و در بیت
الخلا سخن نگفتن و حرص در طلب دنیا نداشتن و شکر کسی که نعمتی بر این کس داشته باشد کردن و از قسم دروغ اجتناب
کردن و پیش از طعام دست شستن و ریزه ها که از سفره ریزد خوردن و هر که هر روز سی مرتبه سبحان الله بگوید حق تعالی
هفتاد نوع بلا را از او دور گرداند که کمتر آنها پریشانی باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که هر که در مدح
اهل بیت یک شعر بگوید حق تعالی برای او خانه در بهشت بنا کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که در مدح ما یک بیت شعر
بگوید مؤید بروح القدس گردد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا منقول است که هر مؤمنی که یک بیت شعر در
مدح اهل بیت بگوید حق تعالی برای او در بهشت شهری بنا کند بزرگتر از هفت برابر دنیا و بجوار او شهرها برآید
هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل بدیدن او بیایند و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که شکم کسی پر از ریم و چرک
باشد بهتر است از آنکه پر از شعر باشد و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از چیز خوردن در حال جنابت
و فرمود که موجب پریشانی است و نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و از مسواک کردن در حمام و از آب بینی انداختن در مساجد
و از خوردن نیم خورده موش و فرمود که مسجدها از آن ... که از مسجد بیاید ... دیگر بدرود مگر آنکه
دو رکعت نماز بگذارد و نهی کرد از آنکه بول کنند در زیر درخت میوه دار یا در میان راه و نهی فرمود از آنکه بدست
چپ یا بر پهلو تکیه کرده چیزی بخورند و نهی فرمود از گچ مالیدن قبرها و نماز کردن در قبرستانها و فرمود که هر که بدر
فضا غسل بکند با خبر باشد که عورتش گشوده نشود و نهی نمود از آب خوردن از پیش دسته کوزه که در آنجا چرک
جمع میشود و نهی نمود از بول کردن در آب ایستاده که باعث برطرف شدن عقل میشود و نهی فرمود از آنکه کسی با
یک تای نعلین راه رود یا ایستاده نعلین بپوشد و نهی نمود از بول کردن ... رو به آفتاب و ماه و فرمود
که چون داخل بیت الخلا شوید اجتناب کنید از نشستن رو بقبله و پشت بقبله و نهی فرمود از گریه بلند و نوحه
کردن در مصیبت و نهی فرمود از رفتن زنان از پی جنازه ها و از آنکه چیزی از قرآن را با آب دهان محو کنند یا آنکه از
قرآن آیات بدنها بنویسند و نهی فرمود از خواب دروغ گفتن و فرمود که هر که چنین کند حق تعالی او را تکلیف میکند که
بجو گره بزند و او نتواند کرد و باین سبب معذب باشد و نهی فرمود از ساختن صورتها و فرمود که هر که صورتی بسازد
حق تعالی او را در قیامت تکلیف کند که جان در این صورت بدمد و نتواند و نهی فرمود از آنکه حیوان را با آتش بسوزانند
و نهی فرمود از دشنام دادن خروس زیرا که از برای نماز بیدار میکند شما را و نهی فرمود از آنکه مومنی خواهد چیزی
بفروشد و یا بخرد و دیگری بیاید و بگوید من متاعی بهتر دارم از من بخر یا این متاع را بیشتر میخرم و نهی فرمود از بسیار
سخن گفتن در وقت جماع و فرمود که از این لال میشود فرزند و فرمود که خاکروبه را شب در خانه مگذارید

و وضو بیرون برید که شیطان در آن جا میکند و نهی فرمود از آنکه در شب کسی بخوابد با دست آلوده بطعام پس
اگر چنین کند شیطان او را دیوانه کند ملامت نکند مگر خود را و نهی فرمود از آنکه کسی بخوردنی استنجا کند یا
سرگین و استخوان و نهی فرمود از آنکه زن بی رخصت شوهر از خانه بیرون رود پس اگر برود لعنت کنند او را
ملائکه آسمانها و هر که بر او بگذرد از جنیان و آدمیان تا بخانه برگردد و نهی فرمود از آنکه زن برای غیر شوهر خود
زینت کند پس اگر بکند بر خدا لازم است که او را بآتش جهنم بسوزاند و نهی فرمود از آنکه زن نزد غیر شوهر
و نامحرمان خود زیاده از پنج کلمه ضروری سخن بگوید و نهی فرمود از آنکه زنی در لحاف با زن دیگر بخوابد و جامه در
میان ایشان حایل نباشد و نهی فرمود از آنکه زن با زن دیگر نقل کند آنچه در خلوت میانه او و شوهرش گذشته است
و نهی فرمود از آنکه کسی با زن خود رو بقبله جماع کند و نهی فرمود از آنکه در میانه راه با زن خود جماع کند پس اگر
چنین کند خدا و ملائکه و همه مردمان او را لعنت کنند و نهی کرد از آنکه بروند نزد جماعتی که خبرها از آینده
میدهند مانند منجمان و کاهنان و رمالان و صوفیان کذاب هر که نزد ایشان برود و تصدیق کند ایشان را آنچه از آینده
شده است از چیزها که بر حضرت رسالت نازل شده است و نهی فرمود از بازی کردن نرد و شطرنج و طبل و
تنبک و طنبور و عود و نهی فرمود از غیبت کردن و گوش دادن بآن و از سخن چینی و گوش دادن بآن و فرمود که سخن
چین داخل بهشت نمیشود و نهی فرمود از رفتن بضیافت فاسقان و نهی فرمود از قسم دروغ و فرمود که اهل خانها را
از خانها بیرون میکند و فرمود که هر که قسم دروغ بخورد برای آنکه مال مسلمانی را ببرد در قیامت خدا با او در غضب باشد مگر
آنکه توبه کند و مال آن شخص را پس دهد و نهی فرمود از نشستن بر سر خوانی که بر آن شراب خورند و نهی فرمود از آنکه کسی
زن خود را بحمام فرستد بغیر ضرورتی که احتیاج بحمام نباشد و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ و نهی فرمود از
طپانچه بر رو زدن در وقت مصیبت و نهی فرمود از سخن گفتنی که آدمی را از یاد خدا غافل گرداند و نهی فرمود از آشامیدن
در ظرف طلا و نقره و نهی فرمود از پوشیدن حریر و دیبا و جامه ابریشم مردان را اما زنان را باکی نیست و نهی فرمود از فروختن
خرما در درخت پیش از آنکه سرخ و زرد شود و نهی فرمود از آنکه رطب در درخت بخرما بفروشند و انگور را
در درخت بمویز بفروشند و نهی فرمود از فروختن آلات شطرنج و نهی فرمود از خریدن و خوردن شراب و فرمود
که حضرت لعنت کرده است شراب را و آنکه درخت انگور را بقصد شراب بکارد و آنکه انگور را برای شراب بفشارد
و آنکه میخورد و آنکه قیمتش را میخورد و آنکه بر میدارد و آنکه از برای او میبرند همه ملعونند و فرمود که هر که شراب
بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر بمیرد و در شکمش چیزی از شراب باشد بر خدا لازم است که بخوراند باو
آنچه از فرج زناکاران از چرک و خون بیرون آمده باشد و سالها در دیگهای جهنم جوشیده باشد پس چون بخورد بگدازد
احشا و امعا و پوست ایشان و نهی فرمود از خوردن سود و از شهادت دادن بآن و از نوشتن قباله سود و لعنت
کرده است خدا گیرنده سود و منفعت دهنده سود و نویسنده سود و گواه سود را و نهی فرمود از [illegible] کردن با [illegible]
اهل نعمت و نهی کرد از خواندن شعر در مسجد و از گمشده فریاد کردن در مسجد و نهی فرمود از آنکه در مسجد شمشیر برهنه کنند
و از آنکه چیزی بر روی جانوران بزنند و نهی فرمود از آنکه کسی بعورت مسلمانی نظر کند و فرمود که هر که در خانه بعورت مسلمانی
نظر کند هفتاد هزار ملک او را لعنت کنند و نهی فرمود از آنکه زن بعورت زنی دیگر نظر کند و نهی فرمود از آنکه باد دمند
در طعام یا آب یا در موضع سجده و نهی فرمود از نماز کردن در قبرستان و در میان راهها و در آسیاها و در خانها و در
جاهای که شتران می‌بندند و بر بام کعبه معظمه و نهی فرمود از کشتن مگس عسل و از داغ کردن بر روی چهارپایان و نهی فرمود
از آنکه کسی بغیر خدا قسم بخورد و فرمود که هر که بغیر خدا قسم خورد از رحمت خدا بری شده است و نهی فرمود از قسم

یاد کردن بغیر قرآن و فرمود که هر که بغیر قرآن قسم یاد کند بعد از آن یک کفاره لازم است خواه راست قسم خورده
باشد خواه دروغ و علما حمل بر استحباب کرده اند کفاره را و نهی فرمود از آنکه کسی قسم بخورد بجان تو و بجان فلان
و نهی فرمود از آنکه کسی جنب در مسجد بنشیند و نهی فرمود از برهنه شدن در شب و روز و نهی فرمود از حجامت کردن
در روز چهارشنبه و در روز جمعه و نهی فرمود از سخن گفتن در روز جمعه در هنگامی که پیشنماز خطبه خواند پس
اگر چنین کند او را ثواب جمعه کامل نیست و نهی فرمود از آنکه صورت جانداران نقش کنند و نهی فرمود از نافله
کردن نزد برآمدن و فرو رفتن آفتاب و در نزدیک زوال و نهی فرمود از روزه گرفتن در عید رمضان و عید قربان و
روز بعد از عید قربان در منی و یوم الشک بقصد رمضان و نهی فرمود از آنکه بر روی چهارپایان دهن برآب بگذارند مانند
چهارپایان و فرمود که با دستهای خود بردارید و بیاشامید که بهترین ظرفهای شما است و نهی فرمود از آب دهن انداختن در چاهی
که آب از آن خورند و نهی فرمود از آنکه مزدوری را بکار فرمایند پیش از آنکه مزد او را بگویند و نهی فرمود از آنکه یکدیگر را زیاده بر سه روز ترک کنند و اگر
ناچار باشند باید که از سه روز زیاده نکنند که هر که چنین کند آتش باو اولی است و نهی فرمود از آنکه طلا را بطلا و نقره را
بنقره بفروشند با زیادتی بلکه میباید برابر یکدیگر بفروشند و نهی فرمود از مدح کردن مردم در برابر ایشان و فرمود که خاک
بپاشید بر روی مدح کنندگان و فرمود که هر که مرد یا زن را ظلم کند یا و بد گوید حضرت ثواب اعمال او را حبط کند و
بوی بهشت را بر او حرام کرده اند و فرمود که هر که قرآن را یاد گیرد و از روی بی اعتنائی فراموش کند در قیامت دستهایش
بگردنش بسته باشند و حضرت بهر آیه ماری بر او مسلط گرداند مگر آنکه خدا او را بیامرزد و فرمود که هر که قرآن را بیاموزد
پس بعد از آن حرامی بخورد یا محبت دنیا و زینت دنیا را بر عمل کردن بقرآن اختیار کند مستوجب غضب الهی گردد مگر آنکه
توبه کند اگر بی توبه بمیرد قرآن با او خصمی کند و هر که زنا کند با زن مسلمان یا زن ترسا یا جهود یا گبر خواه آزاد
باشد خواه بنده و بی توبه بمیرد حضرت در قبرش سیصد در از جهنم بگشاید که از آنها مار و عقرب و اژدها از جهنم بقبر
در آیند و در آتش بسوزد تا روز قیامت پس چون از قبر مبعوث شود مردم از گند او متاذی باشند همه کس او را
باین عمل قبیح بشناسند تا بجهنم رود و فرمود که هر که در خانه مؤمنی نظر کند که بر امر مستور او مطلع شود خدا
او را محشور کند با منافقان که عیبهای مسلمانان را تفحص میکردند در دنیا بیرون نرود تا خدا او را رسوا کند مگر آنکه
توبه کند و فرمود که هر که راضی نباشد بآنچه خدا روزی او کرده است و شکایت کند از برای خدا و صبر نکند
روزی نکند هیچ حسنه از او بالا نرود و خدا از او در خشم باشد مگر آنکه توبه کند و فرمود که هر که ظلم کند
بر زنی که مهر او را ندهد نزد خدا زناکار است و حضرت در قیامت باو عتاب فرماید که من کنیز خود را بعقد تو
در آوردم بر مهری و پیمانی تو وفا به پیمان من نکردی و بر کنیز من ستم کردی پس از حسنات او بگیرند و در عوض مهر آن زن
بدهند و اگر حسناتش تمام شود او را امر کنند که بجهنم برند و نهی فرمود از پوشانیدن گواهی و فرمود که هر که بپوشاند
حضرت در قیامت گوشت رویش را بخورد او دهد و فرمود که پیوسته جبرئیل مرا وصیت میکرد
در باب همسایگان که من گمان کردم که میراث برای او قرار خواهد داد و مرا وصیت بغلامان و کنیزان کرد که من گمان
کردم که حدی مقرر خواهد کرد که چون بآن حد رسند آزاد شوند و وصیت میکرد مرا بمسواک کردن تا آنکه گمان
کردم که واجب خواهد کرد و وصیت میکرد مرا بنماز شب تا آنکه گمان کردم که نیکان امت من در شب
نخواهند خوابید و فرمود که هر که سبک شمارد مسلمان فقیر را حق خدا را سبک شمرده است و حضرت او را
در قیامت سبک شمارد مگر آنکه توبه کند و هر که مسلمانی چیزی را گرامی دارد در قیامت خدا از او راضی و
خشنود باشد و هر که گناهی و خواهش حرامی او را پیش آید و از ترس خدا آن را ترک نماید حضرت جهنم را بر او حرام

کرداند و او را از ترس بزرک قیامت ایمن کرداند و در دو بهشت که در قران او را وعده فرموده است باو عطا فرماید
و هر که در میان دنیا و اخرت مردد شود پس دنیا را بر اخرت اختیار کند در قیامت او را حسنه نباشد که بسبب ان از
جهنم نجات یابد و هر که اخرت را اختیار کند بر دنیا خدا از او خشنود کردد و کناهانش را بیامرزد و هر که چشمش را پر
کند از نظر کردن بسوی کسیکه بر او حرام باشد حق تعالی در قیامت دیده او را از اتش پر کند مکر انکه توبه
کند و هر که مصافحه کند با زنیکه بر او حرام باشد خدا از او خشمناک کردد و هر که زنی را بحرام در بر کیرد او را با شیاطین
در یک زنجیر اتش بکشند و هر دو را در جهنم اندازند و هر که فریب دهد مسلمانی را در خریدن و فروختن از ما نیست
و در قیامت با یهود محشور شود و فرمود که هر زنیکه شوهر خود را بزبان ازار دهد حق تعالی هیچ حسنه از او قبول نفرماید
تا او را از خود راضی کرداند هر چند روزها بروزه باشد و شبها بنماز ایستد و بندها ازاد کند و مرکبها در راه خدا سوار
کرده بجهاد فرستد و همچنین است حال مرد اکر بزن خود ستم کند و هر که خشمی از کسی فرو خورد که تواند از او انتقام کشد حق تعالی
باو ثواب شهید کرامت کند و نهی فرمود از خیانت کردن در اموال مردم و فرمود که هر که خیانت کند امانتی را در دنیا و باهلش
پس ندهد تا مرک او را دریابد بر غیر ملت من مرده باشد و حق تعالی در قیامت از او در خشم باشد و هر که شهادت ناحق بر احدی
از مردم بدهد حق تعالی او را بزبانش در اویزد در درک اسفل جهنم با منافقان و هر که مال خیانتی را بخرد و داند که خیانت
کرده باشد چنانست که خود خیانت کرده باشد و هر که حق برادر مؤمن را حبس کند حق تعالی برکت روزی را بر او حرام کرداند مکر انکه توبه کند و هر که
کناهی از کسی بشنود و ان را افشا کند چنانست که خود کرده باشد و هر که برادر مسلمانش باو محتاج شود در قرضی و قادر
باشد و ندهد حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام کرداند و هر که صبر کند بر بدخوئی زن خود حق تعالی ثواب شاکر
کنندکان او را کرامت فرماید و هر زنیکه سازکاری نکند با شوهر خود و او را بدارد بر چیزی چند که بر انها قادر
نباشد حق تعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید و در قیامت از او در خشم باشد و هر که کرامی دارد برادر مسلمان خود را
چنانست که خدا را کرامی داشته باشد و نهی فرمود از انکه کسی پیشنمازی کند قومی را که ایشان باو راضی نباشند
و هر که پیشنمازی کند برضای ایشان و در وقت مناسب حاضر شود و نماز را نیکو بجا اورد مثل ثواب انکروه
باشد بی انکه از ثواب انها چیزی کم شود و هر که بر و نیکی بخویشان خود بکند بخلاف برای انکه مالی از برای وی برد
حق تعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و بهر کامی چهل هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار کناه
از او محو شود و چهل هزار درجه برای او بلند شود چنان باشد که صد سال از برای خدا عبادت کرده باشد و هر که از
برای کوری حاجتی از حوائج دنیا او را بر اورد و از برای او در انحاجت برآورده شود حق تعالی بیزاری از نفاق و
بیزاری از اتش جهنم باو عطا فرماید و هفتاد حاجت از حاجات دنیا او را بر اورد و انحاجت او بر اورده شود حق تعالی
و پیوسته در رحمت الهی باشد تا بر کردد و هر که یک روز و یک شب بیمار را بکشد و عیادت کند کناهانش بخشیده شود
حق تعالی او را با حضرت ابراهیم خلیل محشور کرداند تا انکه بر صراط بکذرد مانند برق لامع و هر که سعی نماید از برای
بیماری در حاجتی خواه بر اورده شود و خواه نشود از کناهان بیرون اید مانند روزیکه از مادر متولد شده باشد
پس شخصی از انصار عرض کرد که اکر ان بیمار از اهل خانه او باشد ثوابش بیشتر هست فرمود بلی و فرمود که هر که از
مؤمنی شدتی و غمی از غمهای دنیا بر دارد حق تعالی هفتاد و دو غم از غمهای اخرت را از او بر دارد و هفتاد و دو بلا
از بلاهای دنیا را از او دفع کند که اسانترین انها درد شکم باشد و فرمود که هر که شخصی از او حق طلبد و قادر بر دادن
ان باشد تاخیر کند هر روز کناه عشاری از برای او نوشته شود و هر که احتیاج برادر مؤمن خود بکند و بر او
منت کذارد حق تعالی عملش را حبط کند و او را ثواب ندهد حق تعالی میفرماید که من بهشت را حرام کرده ام بر منت

کذارنده و بر بخیل و بر سخن چین و هر که تصدق بکند بوزن هر درهمی برای او مثل کوه احد باشد از نعیم بهشت و هر که
صدقه را ببرد از برای محتاجی مثل ثواب انکس داشته باشد که ان تصدق را داده است بی انکه از ثواب او چیزی
کم شود و هر که از ترس خدا اب از دیدهایش جاری شود بهر قطره که از دیده او بیرون اید حق تعالی قصری در بهشت
باو عطا فرماید که مزین باشد بمروارید و سایر جواهرات و در ان قصر باشد انچه چشمی ندیده و کوشی نشنیده
و در خاطری خطور نکرده باشد و هر که بسوی مسجد برود برای نماز جماعت بهر کامیکه بر دارد هفتاد هزار حسنه
برای او نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اکر با ینحال مرک در او برسد حق تعالی هفتاد هزار
ملک باو موکل کرداند که در قبر او را عیادت کنند و مونس او باشند در تنهائی و از برای او طلب امرزش کنند تا مبعوث
شود و هر که اذان بکوید از برای خدا حق تعالی باو ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق کرامت فرماید و بشفاعت
او چهل هزار کناهکار داخل بهشت شوند بسبب او و چون مؤذن اشهد ان لا اله الا الله میکوید برای او هفتاد
هزار ملک صلوات میفرستند و از برای او استغفار میکویند و در روز قیامت در سایه عرش الهی باشد تا حق تعالی
از حساب خلایق فارغ شود و ثواب کفتن و اشهد ان محمدا رسول الله چهل هزار ملک باشد و اکر در نماز جماعت محافظت
نماید بر صف اول و تکبیر اول و ازار مسلمانی نکند حق تعالی مثل ثواب مؤذنان در دنیا و اخرت باو کرامت فرماید
و فرمود هیچ یک از کناهان را حقیر مشمارید هر چند در نظر شما کوچک نماید و هیچ کناهی را بزرک مشمارید هر چند در
نظر شما بزرک نماید بدرستیکه کناه کبیره نمیماند با استغفار و کناه صغیره نمیباشد با اصرار یعنی چون بر کناه صغیره
اصرار کردی و توبه نکردی کبیره میشود و در حدیث دیکر منقولست که نهی فرمود از کشتن مارها که در خانها میباشند
و نهی فرمود از انکه کسی کوش دهد بسخن جماعتی که نخواهند او سخن ایشان را بشنود اکر چنین کند در قیامت در
کوشش سرب کداخته ریزند و نهی فرمود از خندیدن در قبرستانها و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که
سه کس اند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال ایشان را قبول نمیفرماید و بعذاب دردناک
ایشان را معذب میکرداند مرد بیکانه دیوث باشد و کسیکه فحش کوید و کسیکه چیز داشته باشد و از مردم سؤال کند
و از حضرت رسول منقولست که بهشت حرام است بر هر فحش کوینده کم حیائی که پروا نکند از انچه کوید و از انکه
باو میکویند چنین کسی را اکر تفتیش کنی از احوال او یا ولد الزنا است یا شیطان در نطفه او شریک شده است و در
حدیث معتبر دیکر فرمود که بوی بهشت از پانصد ساله راه میرسد و عاق پدر و مادر و دیوث از ان نمیشنوند پرسیدند
که دیوث کیست فرمود کسیکه زنش زنا کند و او داند و تغافل کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که زنها
کسانیکه بیکدیکر مساحقه میکنند در قیامت ایشان را میاورند و جامهای از اتش و مقنعهای از اتش بر ایشان میپوشانند و
عمودی از اتش در شکم ایشان میکنند و در جهنم میاندازند ایشان را اول کسی که اینعمل کرد قوم لوط بودند و از
حضرت رسول منقولست که کافر بخدای عظیم ده کس از امت منند کشنده مردم بناحق و جادو کر و دیوث و کسیکه
در دبر زن بحرام جماع کند و کسیکه با حیوانی جماع کند و کسیکه با محرمان خود مانند مادر و خواهر جماع کند و
کسیکه سعی در فتنه و فساد کند و کسیکه حربه بکافران بفروشد و کسیکه زکوة مال خود ندهد و کسیکه توانائی رفتن
حج داشته باشد و بر او واجب باشد نرود و از حضرت امام موسی منقولست که هر که مست شود از شراب و بعد
از ان تا چهل روز بمیرد خدا را ملاقات کند مانند بت پرست باشد در حدیث دیکر منقولست که هر که در خانه او طنبور یا عود
یا چیز دیکر از التهای ساز باشد یا شطرنج چهل روز بماند مستوجب غضب الهی کردد و اکر در این چهل روز بمیرد فاجر
و فاسق مرده باشد از حضرت امیر المؤمنین منقولست که کسی که بر حرام خوار میکند بقرض میکند بر انها که

مزنند و کنیزان خواننده نگاه میدارند و عود و نی مینوازند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که
چهل روز در خانه او طنبور بنوازند حق تعالی بر او مسلط گرداند شیطانی که او را قندر میگویند پس هیچ عضوی
از اعضای او نماند مگر آنکه شیطان بر آن بنشیند پس چون چنین شود حیا از او برطرف شود و پروا نکند از آنچه گوید
یا شنود و غیرت از او زایل شود تا آنکه اگر زنان او را زنا کنند غیرت نورزد و از حضرت صادق پرسیدند از
تفسیر این آیه کریمه فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور که ترجمه لفظش اینست که اجتناب کنید از نجس
و بد که بتها است و اجتناب کنید از گفتار باطل فرمود که آن بتها شطرنج است و گفتار باطل غنا و خوانندگی است
و نرد بدتر از شطرنج است و اما شطرنج پس نگاه داشتن آن کفر است و بازی کردن با آن شرک و یاد دادنش بکسی گناه کبیره
مهلکه است و سلام کردن بر کسی که بآن بازی کند گناه است و کسی که دست در میان آن کرد اند چنانست که دست در
میان گوشت خوک کرده باشد و کسی که نظر بسوی آن کند چنانست که بفرج مادر خود نظر کند و کسی که نرد بازی کند بقمار
مثل کسیست که گوشت خوک خورد و کسی که قمار کرده و نرد بازی کند چنانست که دست در میان گوشت و خون خوک
گذاشته باشد و جایز نیست انگشتر بازی و تخته که برروی آن نقشها میچینند و بازی میکنند و اینها و امثال اینها تمام
قمار است حتی بازی کردن اطفال بگردکان و زنهائی که سنگ ریزه میزنند که شیطان با تو میباشد و ملائکه از تو دوری میکنند و از حضرت
امام رضا منقولست که هر که با پسری لواطه کند حد شرعی آنستکه یا او را بسوزانند یا دیوار بر سرش خراب کنند
یا شمشیر بر آن بزنند که کشته شود و خواهر و مادر و دختر آن پسر بر او حرام میشوند و در قیامت او را جانی بکشند در
کنار جهنم تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود پس او را بیندازند در آتش و در هر طبقه از طبقات جهنم او را عذاب
کنند تا باخر طبقات جهنم برسد و لواطه بدتر از زنا است زیرا که حق تعالی امتی را بزنا هلاک نکرده و بلواطه شهرها چند
هلاک کرده و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که لواطه آنستکه در غیر دبر با پسر عمل بکند اما اگر در دبر فرو برد
پس آن کفر است بخدا و از حضرت رسول منقولست که هر که مصر باشد بر وطی دبر نمیرد تا آنکه مبتلا شود بآنکه
مردم او را تکلیف کنند که با او این عمل قبیح بکنند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که حق تعالی میفرماید که بعزت
و جلال خود سوگند میخورم که بر استبرق و حریر بهشت ننشیند کسی که در دبر او وطی کنند و در حدیث موثق
منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق آمد گفت مرا موعظه بگو فرمود که اگر حق تعالی متکفل روزی مردم
شده است پس غم خوردن تو برای چیست و اگر روزی از خدا قسمت شده است پس حرص از برای چیست و اگر
حساب قیامت حق است پس جمع کردن مال از برای چیست و اگر آنچه در دنیا خدا میدهد عوض دارد پس بخل ورزیدن برای
چیست و اگر عقوبت خدا با آتش جهنم است پس نافرمانی خدا چیست و اگر مرگ حق است پس شادی برای چیست و اگر همه
چیز بر خدا عرض میشود پس مکر برای چیست و اگر شیطان دشمن است پس غافل شدن از آن برای چیست و اگر همه
کس را بر صراط میباید گذشت پس عجب و خودستائی برای چیست پس اگر هر چیز بقضا و قدر الهی است پس اندوه
برای چیست و اگر دنیا فانیست پس دل بدنیا بستن برای چیست و در حدیث معتبر از حضرت رسالت پناه منقولست
که عابدترین مردم کسیست که آنچه خدا بر او واجب کرده است بجا آورد و سخی ترین مردم کسیست که زکوة مال
خود را بدهد و زاهدترین مردم کسیست که آنچه خدا حرام کرده است ترک نماید و پرهیزکارترین مردم کسیست که
در همه جا حق بگوید خواه برای او نفع داشته باشد خواه ضرر و عادل ترین مردم کسیست که از برای مردم بپسندد آنچه از
برای خود میپسندد و از برای مردم نخواهد آنچه از برای خود نمیخواهد و زیرکترین مردم کسیست که یاد مرگ بیشتر
کند و محسودترین مردم کسیست که بزیر خاک رفته باشد و ایمن شده باشد از عقاب الهی و امید ثواب خدا داشته باشد

وغافل

و غافل ترین مردم کسیست که از گردش احوال دنیا از حالی بحالی پند نگیرد و صاحب قدرترین مردم در دنیا کسیست که
دنیا از نزد او قدری نداشته باشد و دانا ترین مردم کسیست که از خواهشهای نفس خود غافل شود و گران بهاترین مردم
کسی است که علمش فراوانتر باشد و کم بهاترین مردم کسیست که علمش کمتر باشد و کم لذت ترین مردم کسی است
که حسد مردم برد و کم راحت ترین مردم کسیست که بخیل است و بخیل ترین مردم کسیست که بخل ورزد در چیزیکه خدا
بر او واجب گردانیده است و اولی ترین مردم بحق کسیست که عمل بحق بیشتر کند و بی حرمت ترین مردم فاسق است و بی
وفاترین مردم پادشاهست و فقیرترین مردم صاحب طمع است و بی نیازترین مردم کسیست که اسیر حرص نباشد و کسی که
ایمانش بهتر است خلقش نیکوتر باشد و گرامی ترین ایشان پرهیزکارترین ایشانست و کسی قدرش عظیم تر است که ترک نماید
آنچه فایده باو نداشته باشد و متعرض نشود و پرهیزکارترین مردم کسیست که مجادله و معارضه نکند هر چند حق با او
باشد و بیحرمت ترین مردم کسی است که دروغ گوید و شقی ترین مردم پادشاهان و دشمن ترین مردم نزد خدا و خلق متکبرانند
و کسی در طاعت الهی سعی بیشتر کرده است که ترک گناهان کرده باشد و دانا ترین مردم کسی است که از جاهلان بگریزد و
سعادتمندترین مردم کسیست که با نیکان خلطه نماید و عاقل ترین مردم کسیست که با مردم مدارا بیشتر کند و سزاوار
ترین مردم بتهمت کسی است که با اهل تهمت همنشینی کند و طاغی ترین مردم کسی است که بکشد کسی را که قصد
کشتن او نداشته باشد و بزند کسی را که او را نزده است و سزاوارترین مردم بعفو کردن کسی است که قدرتش بر عقوبت
بیشتر داشته باشد و سزاوارترین مردم بگناه کاری کسیست که در حضور مردم سفاهت کند و در
غایبانه غیبت کند و ذلیل ترین مردم کسیست که مردم را خوار کند و دوراندیش ترین مردم
کسی است که خشم خود را دور تر فرو خورد و شایسته ترین مردم کسیست که برای
مردم شایسته تر باشد و بهترین مردم کسیست که مردم از او منتفع شوند تم
باینجا ختم کردیم این رساله را در بیست و ششم ذی الحجه سنه هزار و
هشتاد و یک از هجرت و شکر میگوئیم پروردگار خود را
و درود میفرستیم بخاتم انبیا و الکرام او تمام شد
کتاب حلیة المتقین در روز بیست و ششم
ذی الحجة الحرام مطابق سنه هزار و
دویست و هشتاد و دو من الهجرة
سنه ۱۲۸۲ من هجرت نبویه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی منّ علینا بمعجزات الانبیا والائمة المعصومین بالدلائل والبرهان وجنبنا برحمته مضلات الاهوا الفاسدة
والمذاهب الباطلة بالصدق والیقین والصلوة علی سید الانبیا والمرسلین محمد وعترته واتباعه الی یوم الدین چنین
گوید حقیر فقیر سراپا تقصیر محتاج بعفو و غفران پروردگار بی استطاعت ابراهیم استرابادی که چون این ذره بی مقدار در تاریخ سنه
... شرایط طواف مکه الحرام و مراسم زیارت حضرت سید الانام و ائمه معصومین علیهم السلام بتوفیق رسانید
مراجعت نمود و بدار الخلافه ... مشرف شد با بعضی از مومنان با خرد و شیعیان معتمد آن دیار مخالطت و مصاحبت نمود در آن
... در زمان هارون الرشید با علمای مخالفین و فقهای ایشان بحث کرده بود و اثبات حقیت مذهب بدلایل و براهین نمود

زد بیشکه با تشیع و تورع مشهور با شیر بود من اوله الی آخره مطالعه نمود و بالتماس تمام از رساله را گرفت و بنوشت و کتابت
نمود و وقتی چون متوجه بلاد عجم شد این رساله را گرفت و مختصر شبهها و مجادلها ساخت و مباحثه حسنیه را با علمای اهل سنت
و جماعت بمسامع ارباب محبت رسانید و بعد در رساله مذکوره بعربی بود و اکثر محبان عجم را از آن حظی نبود بنابر التماس
عزیزی از احباء رساله حسنیه بفارسی ترجمه نمود و در عبارت طرزی تکلف اختراع نکرده تا همه کس از خواص و عوام
از خواندن و نوشتن و شنیدن آن محظوظ باشند به برکت حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین و رساله مذکوره در اندک
زمانی اشتهار تمام یافته مقبول و مطبوع موافق و مخالف گردید و روایت است از پیشوای جهان و علامه دوران جامع
معالم ثانی العارف بالله و العالم بالله شیخ ابو الفتوح رازی مکی که روایت کند که در زمان دولت و ایام خلافت
هارون الرشید مردی بود بازرگان با نعمت فراوان از مشاهیر بغداد بود و شهره تمام یافته از طیبین و طاهرین ذات شریف
در علاقه حضرت امام جعفر صادق بود و دست ارادت بندگی و خدمت گذاری بجای آورد و بعد شهادت آن حضرت بواسطه علم اعدا
دین اموال و اسباب تمام از دست بیرون رفت در درویشی و فقر روی بوی نهاد و از هیچ چیز نماند الا کنیزکی که در پنج
سالگی وی را خریده بود و مکتب داده و مدت ده سال در حرم محترم امام جعفر صادق پرورده بود و قریب بیست سال
بمطالعه علوم دینیه و معارف یقینیه مشغول بوده و در حسن و جمال عدیم النظیر بود اشتهار تمام داشت و حسنیه بود چون مشقت
فقر بر خواجه اشتداد یافت روزی با کنیز خود اظهار شکایت روزگار نمود کنیز گفت ای خواجه مرا بمنزله فرزندی مرا اعراض نکنی
و دیگر بیت از برای تو زحمت بسیار کشیده ام تا تو را بدین مرتبه رسانیده ام و امروز تو با انواع فضائل و کمالات آراسته
باید که از روی فراست چاره کار من کنی که کار من از دست رفته و از هجوم فقر بی نوا خواهد کشید حسنیه گفت ای خواجه
صلاح در آنست که مرا امروز پیش هارون الرشید بری و عرض نمائی و اظهار کنی به فروختن من اگر از قیمت پرسد بگو صد هزار
دینار خلیفه اگر پرسد که وی چه هنر دارد که این بها کنی بگو اگر تمام علمای عالم حاضر شوند در علوم دینیه با وی بحث نمایند
بر همه فایق آید و مغلوب و ملزم گردند خواجه چون این سخن شنید گفت حاشا که اگر این کار کنم مبادا این ظالم بعد از آنکه بر
فضیلت و حسن سیرت تو آگاه شود بهر طریقی که باشد ترا از من بگیرد و من در مفارقت تو صبر نتوانم کرد و مرا خوش نیست که
تو از من جدا شوی حسنیه گفت ای خواجه مترس که به برکت اهل بیت رسول تمام احیاء هست کسی از تو مرا جدا نتواند کرد
بر خیز و توکل بر خدا کن که آنچه خیر است چنان خواهد شد و در این باب مبالغه تمام نمود بنابر مبالغه او بر خواست
و بخدمت یحیی بن خالد برمکی که وزیر هارون بود رفت و کیفیت خود و کنیز را عرض کرد یحیی گفت برو و کنیز را بیاور
خواجه بیچاره در آن واقعه خایف و هراسان و متفکر و پریشان حسنیه را برداشته متوجه خانه یحیی شد چون یحیی صورت
و سیرت و بلاغت حسنیه را مشاهده نمود متحیر شد در ساعت رفته صفت حسنیه را بعرض رسانید هارون گفت تا حسنیه را حاضر
کردند چون حسنیه بمجلس هارون در آمد بر فرق پرده کشیدند و دعای هارون بجا آورد و شعری چند در مدح او خواند چنانکه
هارون را خوش آمد بفرمود تا برقع از روی حسنیه برداشتند هارون چون صورت و سیرت او را بدید بر خواست و گفت تا خواجه را
طلب کردند هارون گفت بهای این کنیز چند است و نام او چیست خواجه نام وی را گفت و صد هزار دینار خلیفه قیمت
کرد هرون برآشفت و گفت بچه واسطه و برای چه چنین بها میگوئی گفت از آنجهت که اگر تمام علمای زمان حاضر شوند در علوم
دینیه و مسائل شرعیه او را منقطع نتوانند کرد هرون گفت چنانچه اگر منقطع و ملزم شود بفرمایم تا گردن تو را
بزنند و کنیز مرا باشد خواجه گفت اگر وی را ملزم نکنند چه کنی گفت تا صد هزار دینار خلیفه بتو دهند کنیز ترا باشد
خواجه گفت مرا مهلت ده تا یکبار دیگر با کنیز حکایت کنم هرون مهلت داد خواجه بنزد کنیز آمد و گفت احوال چنین است
و کیفیت را با کنیز گفت کنیز در جواب گفت ای خواجه اندیشه مدار که از برکت حضرت رسول و اهل بیت ملزم نگردم خواجه

برگشت با هرون شرط کرد هرون گفت تا حسنیه را حاضر کردند شرایط دعا گوئی بجای آورد هرون گفت ای حسنیه
چه مذهب داری و بر کدام دینی گفت بر طریق دین مبین حضرت رسول و اهل بیت او هرون گفت ای حسنیه خلیفه
و وصی رسول که بود گفت ای خلیفه زمان بفرما تا علما حاضر باشند تا آنچه گفتنی باشد بگویم اگر در دین و مذهب
من سخنی داشته باشند جواب ایشان بگویم هرون یافت که وی بر طریق اهل بیت است وزیر خود را طلب کرد و
گفت این کنیز بر طریق و مذهب طایفه است بفرما تا وی را بکشند وزیر گفت که وی دعوی بزرگی کرده است چنانچه
علما او را ملزم کنند و مذهب خود را بحقیقت ثابت نتواند کرد وی را بقتل باید رسانید با فتح وجوه و اگر چنانچه
علما از وی مغلوب و ملزم شوند در این صورت رعایت او بر ذمه خلیفه لازم گردد چه اگر کنیزکی بر جمیع علما و فضلا
فایق آید کشتن او لایق نباشد هرون را این جواب خوش آمد گفت تا علمای بغداد را حاضر کردند دانشوران ایشان
و فقهای ایشان امام ابو یوسف بود و شافعی نیز در بغداد بود میان ابو یوسف قاضی و شافعی عداوت بسیار بود پس
جملها را حاضر کردند حسنیه برقع بر روی بر کشید در برابر ایشان بنشست از همه ایشان او سوال کردند حسنیه ظاهر
مذهب و محبت اهل بیت نمود اصلا اندیشه نکرد و با ایشان بنوعی مباحثه و مجادله طریقی میکرد که هیچ کدام را
جواب های ایشان خطا نبود بنیاد تفسیر و آیات قرآنی و تأویل و دلالات قرآنی احادیث نبوی بنوعی میکرد که هرون متعجب شد
فرمود از اعراب شخصی حاضر کردند فرمانی نوشت به حاکم بصره فرستاد و فقها را در دار الاماره جمع کردند ابراهیم
بن خالد عونی که اعلم علمای بصره بود و چهل سال در دار الاماره بصره درس میگفت چون فرمان بوی رسید و بر
مضمون فرمان مطلع گردید در ساعت ابراهیم بن خالد عونی را بر ناقه دشت پیما سوار کرد و با شتاب بجانب رسول که از نزد
هرون آمده بود بدار الخلافه بغداد فرستاد چون ابراهیم به بغداد رسید بهرون عرض کردند بفرمود تا مجلس را
بیار استند و جمیع علمای بغداد را حاضر کردند و ارکان دولت و اعیان مملکت و سلاطین که از اطراف عالم در بغداد
حاضر بودند در دار الخلافه حاضر کردند هرون بفرمود تا از برای ابراهیم بن خالد کرسی زرین نهادند تا بر آنجا
نشست و بعد از آن هرون با ابراهیم شرایط پرسش بجا آورد بعد از آن بفرمود او حسنیه را حاضر کردند
و بجای بندگان و چاکران بداشتند حسنیه خطاب بعد پیش آمد دعای هرون بجا آورد و چون بمجلس داخل
شد بی آنکه جا بوی نمایند پیش رفته و در برابر ابراهیم بن خالد عونی بنشست و ابراهیم از روی تکبر بر کرسی نشسته بود هرگز
بجانب حسنیه نظر کرده بگوشه چشم بمباحثه و مجادله اشارت نمود حسنیه از کمال حدت طبع و فراست در یافت در
ساعت متوجه شد گفت ابراهیم بن خالد تو نیکی که صد جلد کتاب از تصانیف تو در میان علما مشهور و معروف
و تفاخر میکنی بعداوت علی بن ابیطالب ابراهیم برآشفت و گفت با من سخن میکنی و روی بجانب اهل مجلس کرد و گفت
مرا با کنیزکی معارضه کردن چه صورت دارد این موجب استخفاف علم و اهانت علما میشود یحیی برمکی که وزیر هرون
الرشید بود در برابر وی ایستاده بخندید گفت بخدا سوگند کلام اکابر دین است که انظر الی ما قال و لا تنظر الی من
قال یعنی سخن را نظر کنید نه گوینده را سخن میگوید ای ابراهیم این سخن از اهل فضل بعید مینماید حسنیه گفت
ای ابراهیم بنو میگو الله نعم همین ساعت ترا از این کرسی زرین بزیر می آورد و شروع در مجادله نمود ابراهیم گفت
سبقت مرا است که از راه دور آمده ام سوال من خواهم کرد ابراهیم دانسته بود که حسنیه میخواهد که حقیقت مذهب
اهل بیت حقیقت آن بر هرون ظاهر کرد حسنیه گفت سبقت ترا باشد از هر چه خواهی سوال کن ابراهیم
سوال میکرد و حسنیه جوابها فصیح میگفت تا آنکه هشتاد مسئله ابراهیم را جواب گفت که اگر تفصیل آن را در
این رساله میاوردیم بطول می انجامید فایده مستمع را از خواندن و شنیدن ملال پیدا میشد حسنیه دهم

مسئله از مسائل او بر وجه معقول جواب گفته و اعتراضات ویرا دفع کرده والزام داده چنانکه هرون با ارکان دولت
وعلما وفضلا از موافق ومخالف بتقریر باکره حسنیه حیران مانده بودند و محبت و دوستی در دلها ممکن شده بود
آنگاه حسنیه گفت ای ابرهیم مناظره دراز کشید میترسم که بسبب ملالت خلیفه رنجان شود اگر رخصت باشد من نیز
سؤال کنم ابرهیم گفت بپرس حسنیه سه مسئله دیگر میپرسم اگر جواب گوئی من منقطع شوم حسنیه گفت بپرس از هر چه خواهی
ابرهیم از این سخن دیرتا متغیر شد گفت که بعد از رسول خلیفه وقائم مقام که بود گفت آنکه سابق بر اسلام بود
گفت آنکه سابق بود را اسلام بود که بود حسنیه گفت آنکه داماد و ابن عم و برادر رسول بود هرون از این سخن متغیر شد
چون ابرهیم بن خالد او را متغیر دید دلیر شد و گفت ای حسنیه بچه دلیل گفتی که علی من میگویم ابابکر سابق الاسلام
زیرا که چون پیغمبر دعوت نمود ابابکر چهل ساله بود وعلی کودک ایمان وطاعت کودک و کفر و معصیت وی اعتبار
نیست حسنیه گفت که اگر من ثابت کنم که ایمان و کفر و معصیت وطاعت وی اعتبار هست کودک مستحق ثواب
عقاب هست اقرار کنی بامامت ووصایت امیر المؤمنین ع ابرهیم گفت اگر بحجت و دلیل گوئی اقرار کنم حسنیه گفت
چه گوئی بنص قرآنی که صریح است در حق حضرت خضر وموسی ع و آن کودک که خضر او را کشت و قرآن بدان ناطق است که
فانطلقا حتی اذا لقیا غلاما فقتله قال اقتلت نفسا زکیة بغیر نفس لقد جئت شیئا نکرا بعد از آنکه موسی ع بروی
اعتراض کرد بسبب قتل کودک خضر در جواب وی گفت واما الغلام فکان ابواه مؤمنین فخشینا ان یرهقهما طغیانا
وکفرا بگو که کشتن آن کودک باستحقاق بود یا حضرت خضر ظالم بود نشاید که حضرت الله تعالی مدح ظالم گوید و نیز
که مدح خضر در قرآن مجید فرموده خضر ع پیغمبر بزرگ است ای ابرهیم چرا سر در پیش افکنده و جواب نمیدهی و عناد
پیشه خود کرده ای ابرهیم بخدائی که خالق الاشیا است راست بگو که این نقل که میکنم بنظر تو رسیده و از
اصحاب حدیث شنیده یا نه و از جمیع علما که حاضرند شهادت میطلبم ابرهیم گفت بگو حسنیه گفت که روایت کنند
ابو مجاهد که از ابو غران و از ابو صعنه خدری که گفتند ما نشسته بودیم نزد رسول خدا ص که سلمان فارسی و ابو
ذر غفاری و مقداد بن اسود و عمار بن یاسر و حذیفه یمانی و الهیثم التیهان و ابو الفضل و عامر بن واثله جمله هم آنجا
وی بودند در خدمت حضرت رسول ص در آمدند اثر ملالت از ایشان ظاهر بود گفتند یا رسول الله بدانکه ما
بعضی حکایات میشنویم از جمعی حاسدان در حق برادر و ابن عم تو که از اندوه نزدیک است که هلاک شویم حضرت
رسول ص فرمود که چه میگویند در حق برادر من علی بن ابیطالب گفتند میگویند چه فضیلت است علی
را بر دیگران در سبقت اسلام که وی در آن زمان طفل بود حضرت رسول ص فرمود که من شما را بر وی و او
از این اند چنانکه روشن شود دلهای شما و بیان خدائی که مرا براستی بخلقان فرستاده که با شما حکایت کنم
که خدا مرا خبر داده است از آن و شاید که شما از آن در کتابهای پیشین خوانده باشید که چون ابرهیم ع مادر
متولد نشد او را اگر زاینده نداد از ملک عاطی طاغی ما در او براید میان ایلاد پنهان در کنار جواب نرود و وقتیکه آفتاب
فرو نشد چون ویرا آنجا بگذاشت ابرهیم ع بر خواست و دست بر سر و روی خود مالید و کلمه توحید بر زبان جاری ساخت
آنگه جامه بر گرفت و سر و روی خویشتن بر او پاک میکرد چون مادرش آن حال دید تعجب ترسید چنانکه حق تعالی در
قرآن مجید میفرماید وکذلک نری ابرهیم ملکوت السموات والارض ولیکون من الموقنین فلما جن علیه اللیل
رای کوکبا قال هذا ربی الی آخر الایة ای یاران من بدانید موسی بن عمران که فرعون در طلب وی بود و شکم زنان باز
دار را میشکافت و اطفال را میکشت تا موسی کشته شود چون مادرش موسی را بر بعد ساعتی نهاد در کهف که آنجا
مترصد که حق تعالی مرا آنگاه میداد و دو تسلای بتو میرسانند مادر ویرا در تابوت نهاد و در آب انداخت براندک کار

انداخت تا آنکه خدا انعم ویرا بسلامت بمادرش رسانید و خدا از حال وی خبر داده ولتصنع علی عینی
اذ تمشی اختک فتقول هل ادلکم علی من یکفله فرجعناک الی امک کی تقر عینها ولا تحزن الخ دیگر بدانید ای
یاران من که خداوند جل وعلا در حق عیسی ع فرمود فناداها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربک تحتک سریا
تا آنجا که فرمود وکنت نسیا منسیا یعنی با مادر خود این سخن گفت در آن حال که بر زمین آمد و در آن حال مادرش
بدو اشارت کرد که فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا قال انی عبد الله اتانی الکتاب وجعلنی
نبیا وجعلنی مبارکا این ما کنت واوصانی بالصلوة والزکوة مادمت حیا یعنی سخن گفت در وقت ولادت و خداوند جل
وعلا ویرا در آن حال کتاب و نبوت ارزانی داشت و در آن حال ویرا وصیت کرد باقامت صلوة و ادای زکوة و او سه روزه
بود که سخن گفت شما نیز بدانید که حق عز وجل مرا و علی را از یک نور آفرید در صلب آدم ع و ما خدا را تسبیح
میکردیم تا آنکه ما را نقل کرد از اصلاب طاهره بارحام زکیه چنانچه تسبیح ما را میشنیدند در پشتها و شکمها در
هر عهد تا آنکه بعبد المطلب رسید نور ما در پشت پدر ما ظاهر بود آنگاه آن نور دو نیمه شد نیمه بعبد الله منتقل
شد و نیمه با بو طالب پدر وعم من هر گاه که در میان مردمان می نشستند نور ما بر ایشان ظاهر بودی تا اینکه
ما بدنیا آمدیم و بدانید که دوست من جبرئیل ع فرود آمد در وقتیکه حضرت امیر المؤمنین ع از مادر متولد شد
بود گفت یا حبیب الله خدا ترا سلام میرساند و تهنیت میکند ترا بولادت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع برادر تو
و میفرماید که اکنون وقت ظاهر شدن نبوت تست و آشکار کردن وحی و نبوت و نور الهی موید کردانیدم برادر تو و وزیر
تو و همتای تو و خلیفه تو و ذکر تو و بدو بلند کردم و نسل تو بوی باقی ماند چون علی متولد شد مادرش ویرا بر روی
و بر دو دست من نهاد من ویرا در دامن خود نهادم و علی ع انگشت را بر گوش خود نهاد و بر رسالت من اقرار
کرد گفت بخوانم یا رسول الله گفتم بخوان بدان خدائی که جان من در فرمان او است که ابتدا کرد بصحف که خدا تعالی
وجل بآدم فرستاده بود و شیث بآن قیام نموده بر خوانده از اول تا آخر چنانچه اگر شیث حاضر بودی اقرار
کردی که از او حاضرتر بود از او آنکه توریة موسی را بر خواند چنانچه اگر موسی حاضر بودی اقرار کردی که علی حاضر
تر است از من آنکه زبور داود و انجیل عیسی ع را بر خواند که اگر عیسی و داود ع حاضر بودند اقرار میکردند
که علی حاضرتر است آنگاه قرآن که خداوند عالم بر من فرستاده بر خواند همچنان حافظ بود از آنکه من اکنون حافظم
آنکه علی ع با من سخن گفت و من با او سخن گفتم بچیزها چنانکه انبیا و اوصیا بدان سخن گویند با یکدیگر آنگاه علی ع
بحال طفلیت شد من او را بمادر او فاطمه بنت اسد دادم ای یاران من شما بگفتار دشمنان چرا اندوهگین میشوید
واقوال اهل شرک را وجه اعتنا میکنید بدانید که من فاضل ترین جمیع انبیاء و رسلم و وصی من فاضل ترین جمیع
اوصیاء آنگاه سلمان فارسی و باقی اصحاب کبار خوش دل و خندان بر پای خواستند صلوات بر رسول خدا فرستادند
و میگفتند که نحن الفائزون و رسول خدا ص فرمود که والله شما ئید رستگاران و بهشت از برای شما آفریده اند
و دوزخ را از برای دشمنان شما علی ع آفریده اند چون حسنیه سخن را بدینجا رسانید هرون و اکثر علما
بگریستند ابرهیم بن خالد قوة نطق نداشت آنگه حسنیه گفت که اعلم علماء زمان و ابو شافعی و ابو فلان و فلان بحق
خدا که مرا رهنمون کوششی دالست بگوئید که آنچه من روایت کردم صحیح است و بنظر شما رسیده است یا نه اکثر
علما که حاضر بودند گفتند ای حسنیه بن حق است از این قبیل نیست که کسی انکار تواند کرد حسنیه گفت معترف
هستید بافضلیت پیغمبر ما ص از سایر انبیا گفتند نعم حسنیه گفت ای ابرهیم قایل هستی بآنکه حق تعالی علی را
نفس رسول خواند در قرآن مجید که قل تعالوا ندع ابنائنا وابنائکم ونسائنا ونسائکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل و

فنجعل لعنة الله على القوم الكاذبين اکر در این قضیه سخنی داری بکو که در حضور جمیع مفسرین و محدثین بتو ثابت کنم
ابرهیم کفت حاشا که من انکار کنم قرآن را حسنیه کفت ای ابرهیم اتصاد دشمن دین و اهل بیت که معاند خاندان طیبین
وطاهرین بعد از انکه قایل بقرآن و حدیث شدی و با انکه علی نفس رسول است و برادر وی و وصی رسول و افضل انبیا
پس چرا اعتبار نمیکنی که او سابق الاسلام است و معترف نمیشوی که او افضل اوصیا چون ابرهیم جایز بکوار روی
و موسی و عیسی در حالت ولادت تکلم نمودند و ایمان آوردند بخدای تعالی و همچنین خدای تعالی نبوت داد
بعیسی در حال طفولیت و همچنین نبوت داد بیحیی در حالیکه طفل بود پس چرا اسلام حضرت علی و در طفولیت
قبول نداری که برادر رسول و ابن عم وی بود و دین رسول و اسلام بشمشیر وی قایم شد خدای تعالی ویرا نفس
رسول خوانده و چند آیات قرآنی در حق وی نازل شده و خدای تعالی ویرا باسم ولی خوانده و رسول بکرات
ویرا در خندق با طاعت جن و انس برابر کرده و ناقل حدیث شما شد و در طریق شما نیز این حدیث وارد است
و در کتاب شما نیز مذکور است که من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه و الی نوح فی تقویه و الی ابرهیم فی حلمه و
الی موسی فی هیبته و الی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن ابیطالب ع چون رسول ص او را با چندین پیغمبر اولو العزم
برابر کرده و بزعم شما و بر طریق تو اهل بیت فاضل تر است از هر یک از انبیا مرسل و بعد از رسول الله افضل
عالم است پس چرا امضا نمیکنی از انکه ایمان طفل معتبر است و معترف نمیشوی در سبقت ایمان امیر المؤمنین
که در حالت طفولیت امامت یافت و وصی رسول بود و حافظ صحف و توریة و انجیل و زبور و فرقان و
جمیع اهل سنت متفقند که علی هرگز شرک بالله نیاورده عمر و ابوبکر بعد از چهل سالکی ترک عبودت لات و عزی کرده
بزبان اسلام ظاهر کردند و هرگز بهمین اعتقاد موافق نشده و در جمیع اوقات مخالف خدا و رسول بوده چرا
عثمان را که همه کوشت و پوست و خون وی بلحم خنزیر پرورده بود با وجود این قبایح ویرا مومن دانی و اعتبار میکنی
ایمان ویرا و اعتبار نمیکنی ایمان معصومان را از خاندان نبوت که خدای تعالی کواهی بر عصمت و طهارت ایشان داده
و همی بغض و عداوت که شما را است با خاندان نبوت ابرهیم بن خالد بمرض قولنج کرفتار شده و سر در پیش افکند
و کفت از این مسئله در کذشتیم اما چه کوئی در حق عباس و علی که ایشان با یکدیکر منازعه کردند بسبب میراث
پیغمبر ص و هر یک دعوی میراث کردند که حق من است و داوری پیش ابوبکر بردند چون دو خصم بحاکم روند البته
یکی بر حق باشد دیکری بر باطل غرض از پرسیدن این مسئله آن بود که اکر حسنیه کوید که عباس بر باطل بود
پیر قبل او باشد از جهت انکه هر دو بنی عم بودند و اکر کوید که علی بر باطل بود ابطال مذهب خود نموده باشد نقصان دین
او باشد حسنیه کفت ای ابرهیم این سوال را از قرآن مجید جواب حاصل است ابرهیم کفت کدام است حسنیه کفت خدای
تعالی بمحمد خطاب فرموده که هل اتیک نبؤا الخصم اذ تسوروا المحراب اذ دخلوا علی داود قالوا لا تخف خصمان بغی بعضنا
علی بعض فاحکم بیننا بالحق ولا تشطط واهدنا الی سواء الصراط ان هذا اخی له تسع و تسعون نعجة ولی نعجة واحدة
الی آخر در تفسیر آمده که این دو خصم جبرئیل و میکائیل بودند که حاکم داود ع اکنون تو بفرما که کدام بر حق بودند و کدام
بر باطل ابرهیم کفت که جبرئیل و میکائیل هر دو بر حق بودند و سهو داود بود برای تنبیه پیش وی آمده بودند
حسنیه کفت الله اکبر پس علی و عباس هر دو بر حق بودند و سهو ابابکر را بود برای تنبیه پیش وی آمده بودند
عباس کفت میراث من است که عم پیغمبرم و علی کفت میراث من است که ابن عم پیغمبرم و برادر و وصی و وارث العزا و
فاطمه سیدة النساء در خانه من است و حسن و حسین که سید جوانان اهل بهشتند فرزندان منند و نفس رسول
بحکم آیه انفسنا و انفسکم چون ابابکر حکایات ایشان را شنید کفت والله که من از پیغمبر شنیدم که فرمود یا علی تو وصی

و وارث و قاضی دین منی چون عباس این سخن را شنید بی طاقت شده کفت ای ابوبکر چرا این سخن از پیغمبر شنیدی
چرا بخلافت نشستی و حق او را غصب کردی چون ابوبکر این سخن شنید در یافت و دانست که ایشان برای الزام
وی آمده اند و میراث را بهانه ساخته اند کفت شما بیایید عمر من آمده بد اعراض نمود و از مجلس برخاست و برفت
چون ابرهیم این حکایات از حسنیه شنید کفت از این مسئله نیز در کذشتیم اکنون بکو که عباس فاضل تر است
یا علی حسنیه کفت تو بکو که چرا فاضل تر است با پیغمبر توجه در نسب عباس و علی افتاده اکر عباس فاضل تر بود
فخر علی را بود که چون وی عموئی داشت و اکر علی فاضل تر بود فخر عباس را بود که چون او برادر زاده داشت چون
هرون فصاحت و بلاغت حسنیه را دید متحیر ماند و دیکر بار ابرهیم کرد و کفت حیف از این علو میکه بایست تحت
کفت هشتاد و سه مسئله ویرا جواب کفتم اکر رضا باشد من نیز یک مسئله از او بپرسم هرون کفت بپرس از هر چه
خواهی حسنیه کفت ای ابرهیم پیغمبر ص که از دنیا برفت وصی تعیین کرد یا نه ابرهیم کفت نکرد حسنیه کفت خطا
کرد یا صواب الجواب از خلفا در سقیفه بنی ساعده خطا کرد یا صواب پیغمبر را بخطا نسبت میکنی یا اصحاب را ابرهیم
فرو ماند از اینجهت که اکر میکفت پیغمبر خطا کرد نقصان دین و شرع مبین میبود و اکر میکفت خلفا خطا کردند
مدعای حسنیه ثابت میشد و بطلان مذهب او بود باندیشه فرو رفت بر جمیع خلایق روشن شد که ابرهیم عاجز
شده در مقام اضطراب است خلایق بیکبار بخندیدند و سرزنشها کردند چنین عالمی و فاضلی از کنیزی با نیز تو
فرو مانده و عاجز شده هرون الرشید چون ابرهیم را مضطرب یافت بدید که موجب فضیحت او میشود روی بوزیر خود
یحیی برمکی کرد و کفت شنیده ام میان علما نزاع و بعضی علما در باب خیر و شر منازعه بود از ابرهیم سوال کن که چه
میکوید هرون پیوسته در این مسئله مردد بود هر چند علما دلایل بعرض رسانیدند و دل او اطمینان حاصل
نمیشد غرض آن بود که بهانه بیند حسنیه را از آن باز چه میکوید چون یحیی بنابر اشاره هرون از ابرهیم سوال کرد که یا ابرهیم
چه میکوئی در باب خیر و شر و نفع و ضرر که از بندکان صادر میشود معاصی و مظالم و کفر ایشان از الله تعالی مبدء است
میکنی یا بقضا و قدر یا بندکان را فاعل مختار میدانی چنانچه معتقد بنی هاشم و اتباع ایشانست که مطیع سخن را
ثواب و عاصی سخن را عقاب است ابرهیم کفت اعتقاد ما در این مسئله چنانست که نفع و ضرر و خیر و شر
بقضا و قدر خداوند که پیدا کننده آدم و ابلیس و پیدا کننده آب و خاک و آتش و بهشت و دوزخ و حیات و ممات
و صحت و مرض و ایمان و کفر و طاعت و معصیت و مبدع محبت و عداوت و ابرهیم و نمرود و موسی و فرعون و هامان
و هرون و محمد و ابو جهل و کافر و مسلمان بقضا و قدر است حسنیه از این مقالات شنیده بسیار کشت و کفت ای ابرهیم
از خدا شرم نداری که این کفر و ضلالت هم بر خود و جمیع مسلمانان روا میداری از برای ابلیس حجت و دلیل مینمائی
بدانکه الزام تو و امثال تو آنست که قبل از تو براین اعتقاد بوده اند یا سهل جهمی مکیر اول انکه کفته که شر و عصیان و کفر
و فسق بقضا و قدر او است فاما برضا وی نیست بدانکه در این سخن محال لازم آید زیرا که انکه چون کسی حکم کند
و بر آن حکم راضی نباشد از عجز و بیم بود یا از ملاهنه و ریا و تلبیس و ذات مقدس باری از این صفات مبراست
بدان ای ابرهیم اینهائی که این سخن وضع کرده اند قبل از تو بدین اعتقاد بوده اند که شاید بدین جهت کفر و زندقه را
وضع نمایند بدانکه اعتقاد شما آنست که شر و عصیان و کفر و فسق جمله بقضا و قدر خداوند است و حق هم از این
سخن شرمنده آید ابرهیم کفت ای حسنیه مکر اقرار بکلام خدای تعالی نداری حسنیه کفت والله که اقرار بکلام خدای
دارم و تفسیر کلام و مشکلات و مؤولات آنرا فرا کرفته ام از انکسانی که قرآن در حق ایشان نازل شده و جد بزرکوار
ایشان ابرهیم کفت ای حسنیه چه کوئی در قول خدای تعالی که فرموده قل کل من عند الله و الله خالق کل شیء و همچنین

دراین است یضل من یشاء و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم و هم چنین در جای دیگر فرموده و لو شئنا لآتینا کل نفس
هدیها معنی این اول آنکه همه از نزد خدا است و معنی این دویم آنکه گمراه میکرداند آنکس را که میخواهد و راه نمائی میکند
آنکس را که میخواهد و معنی این سیم آنکه اگر خواهم هر نفسی را هدایت کنم و همچنین میفرماید که ختم الله علی قلوبهم و علی
سمعهم و علی ابصارهم غشاوة یعنی مهر نهاد خدای تعالی بر دلهای ایشان و بر شنوا و بینای ایشان که نشنوانند ایمان
و نه بینند پس چگونه در باب این همه آیات قرآنی و چه اعتقاد داری در باب این احکام قرآنی حسنیه گفت ای ابرهیم این ختم الله
علی قلوبهم محمول و مؤول است بوجهی که موافق و مطابق قضایا عقلیه و متناقض نگردد آیات قرآنی و متفاوت
نگردد اول آنجا که فرموده قل کل من عند الله بدانکه چون بظاهر این حکم کنی لازم آید که جمیع اشیا را خالق خدا باشد
این مذهب ابلیس است بدانکه در قرآن کل بمعنی بعض آمده چنانکه در قصه ابرهیم آمده که ثم اجعل علی کل جبل منهن
جزءا این بر عقلا ثابت است که کوه الوند و کوه قاف آنجا نبوده و همچنین در قصه بلقیس میفرماید من کل شیء و لها
عرش عظیم جمیع عقلا دانند که بادنجان و شلجم و نردبان آنجا نبوده پس کل بمعنی آن باشد که هرچه نقصان ...
او نکنند و آنانکه افعال حسنه چون خلق آسمان و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و جن و انس و ملائکه و اصول و فروع
و سایر نعمتها همه را خالق و موجد اوست تبارک و تعالی پاک و مبرا است از خلق و فعل کفر و فساد و دلالت ظلم و
معاصی و ناشایستان و آنچه فرموده که یضل من یشاء و یهدی من یشاء بدانکه هدایت بمعنی دیگر است و مرجع
همه بمعنی است یکی بمعنی ارشاد و بیان و دیگری بمعنی لطف و این هر دو عام است جمله مکلفان را از مؤمن و کافر و بدان
ای ابرهیم که هرچه خدای تعالی در حق مؤمنان کرده است از الطاف و ارشاد و ارسال رسالت و قوت و قدرت و تمکین
و عقل با کافران نیز کرده است و اگر نکرده باشد کافران را بر خدای تعالی حجت باشد که مهر بر چشم و گوش ما نهاده
و ما را قوت و قدرت نداد و شنیدن کلام حق پس خدای تعالی کفار ملزم گردد و حق تعالی در قرآن مجید تصریح
کرده که لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل یعنی تا آنکه مر ایشان را ... حجت نباشد
وجه خدای را باشد چنانکه فرموده قل فلله الحجة البالغة بدان ای ابرهیم که هرجا که ذکر هدایت کرده است
مقید بمثبت کنند که مراد از آن زیادتی الطاف است که واجب نباشد یا راه بهشت کما آنکه ایشان طاعت و معصیت
در وجود آمده باشد اگر خواهد به فضل از سرگناه ایشان درگذرد و راه بهشتشان نماید و به بهشتشان رساند
بدان ای ابرهیم که اضلال را نیز در معانی استعمال کرده اند معنی احبط او را هلاک گفته اند و اضلال الجوع
بخدای تعالی نسبت کنند معنی او هلاک و عذاب بود یضل من یشاء و یضل الله الظالمین یعنی عذاب و عقاب کند
ظالمان را از آنجا که ظالمان گمراه شدند اگر معنی گمراهی بودی بدان ای ابرهیم این معنی اگر تو با خدا نسبت میکنی
حق تعالی این معنی را با غیر خود حواله کرده است چنانچه میفرماید لقد اضل منکم جبلا کثیرا یعنی شیطان گمراه کند
از شما بسیاری را و با فرعون نیز اسناد کرده است که و اضل فرعون قومه یعنی گمراه کرد فرعون قوم خود را
و راه بایشان ننمود پس اگر حق تعالی بندگان را گمراه کردی اسناد آن با غیر خود نکردی ای ابرهیم این معنی را که تو میگوئی
خدا همه کافران را گمراه میکرداند این کفر محض است حق تعالی میفرماید که یفتری الکذب الذین لا یؤمنون پس بدانکه
لازم بود تاویل نمودن این آیه که در آن اضافت اضلال با خدا است یضل من یشاء و یهدی من یشاء یعنی خدا ... کند
خدا او را اگر خواهد هیچ لطف در حق او نباشد و چون خدای تعالی بنده را بواسطه اصرار و کفر و عصیان خذلان
کند او را با خود گذارد چنانکه گوئی اضلال کرده است ضلالت خود آن بنده باشد ... از این ختم الله علی قلوبهم
آنستکه اضافت مهر بر دل و گوش و پوشش در چشم خود کرده بر سبیل تمثیل یعنی ایشان مقام کردند بر کفر ...

کرده اند که گوئی حق تعالی با ایشان این معنی کرده تا نشنوانند ایمان و دیدن و مهر مانع نیست از ایمان که مانع بودی که خدا
تعالی نفرمودی بل طبع الله علیها بکفرهم فلا یؤمنون الا قلیلا ای ابرهیم بنابر اعتقاد تو لازم میاید که دعوت انبیا
هیچ بودی و بر حق تعالی لازم بودی که رسول را اعلام نماید که فلان و فلان را دعوت مکن که ایشان ایمان نشنوانند
از آن سبب که من ایمان از ایشان نمیخواهم و مهر بر دلها و گوشها ایشان نهاده ام تا دعوت رسول عبث نباشد بدان
ای ابرهیم آن هدایت که حضرت پروردگار مؤمنان را کرده کافران را نیز چنانچه حق تعالی و قرآن مجید ناطق است که انا هدیناه
السبیل اما شاکرا و اما کفورا یعنی ما هدایت کردیم او را راه نمودیم شاکر را که مؤمن است و کفورا که کافر است پس چون توان
گفت که خدای تعالی هدایت نکرده فرعون علیه اللعنة را اگرچه بظاهر تو مخالف بوده ما در این مسئله او را یقین حاصل
نشده بود دانست حجت حسنیه او را بیان خوش آمد ابرهیم نظام گفت چه گوئی در این آیه که ابرهیم با مشرکان گفت
و در قرآن صریح است اتعبدون ما تنحتون والله خلقکم و ما تعملون یعنی آیا میپرستید آنچیزها را که خود میتراشید حال
آنکه خدا خلق کرده شما را و عمل شما را ... حسنیه بخندید گفت والله که شما را اعتقاد بقرآن نیست
از این تاویل که موافق مدعا خود میکنید اکثر از مفسرین و تابعین بر آنند که تمام ما مصدریه است و تفسیر کلام
آنستکه الله خلقکم و عملکم یعنی خدا خلق کرد شما را و عمل شما را حسنیه گفت ای ابرهیم بطلان این کلام قول
خدای تعالی است که اتعبدون ما تنحتون بدانکه مقصود از این آیه ملامت است و تقریع یعنی میپرستید
چیزی را که بدست خود میتراشید حق تعالی آفریده است شما را و آنچه میتراشید او را یعنی چوب اگر مراد آن بودی که
فعل و عمل شما را خدا آفریده است این عذر کافران بودی و خدا عذر کافران را بدان عمل که میکردند و منافی
حجت آنکه اول کلام الله ملامت ایشان بودی و آخر کلام عذر ایشان جمع بین النقیضین میشد و نحوی این
خلاف نیست حق تعالی فرمود شما را و آنچه میتراشید از بتان و اصنام که خود میتراشید حق تعالی آفریده است بدانکه
ما و ما تنحتون میتوانند که موصوله باشد میتواند که نکره موصوفه باشد و ما در و ما تعملون موصوله باشد
بمعنی الذی که عمل کنیم و آنچه مراد شما است مناقض باشد دیگر حضرت باری تعالی نسبت و اضافت عمل با ایشان
کرد که اگر فعل خدا بودی نسبت و اضافت ... نکردی و الحال فعل بنده را باشد نه فعل خدا جهت آنکه
عقلا و شرعا اضافت فعل و نسبت و بقا علی کنند ای ابرهیم اعتقاد شما آنستکه خدا میخواهد که کافر
معصیت کند نمیخواهد که اطاعت کند و این اعتقاد شما مستلزم اشیاء شنیعه است اگر حق تعالی را فاعل قبایح و کفر
و معاصی میدانید و میگوئید که بقضا و قدر اوست از سخن شما لازم میاید که حق تعالی از همه ظالمان ظالمتر باشد
چرا که عقاب کند کافر را جهت کفری که خود تقدیر کرده است چون خدای تعالی کافر بکفر خلق کرده باشد قادر بر ایمان
نکرده باشد بعد از آن و در ایمان عقوبت کند از برای کفری که خود در او خلق کرده باشد این ظلم است صریح چنانکه
باشد که حبشی را عقوبت کند که چرا رنگ تو سیاه است باید که سفید باشی یا شخص بلند قامت را عقوبت
کند و گوید که چرا قامت تو بلند است باید که کوتاه باشی یا آنکه کور را ... و دست و پا بسته و در آب اندازند
که جامه او تر شود و او را از آب بیرون آورند و بزنند که چرا جامه تر کردی و مثال این ظلم صریح بود ای ابرهیم
خلق کفر در کافر و فسق در فاسق و ظلم در ظالم خدا کرده باشد انقطاع حجت انبیا و الزام رسل باشد ...
آنکه چون نبی بکافر گوید که ایمان بیاور بخدا که مرا فرستاده مرا دعوت کند با ایمان کافر جواب گوید که باید که در من
خلق کند ایمان را و این عطا فرماید تا من بیاورم اگر نه چون در من کفر خلق کرده است چگونه تکلیف ایمان میکنی
چون مرا قدرت نیست پس نبی ملزم گردد و او را جواب نباشد عاجز ماند ای ابرهیم اگر کفر در کافر خدای تعالی خلق

کرده باشد و باز او را بایمان تکلیف کند تکلیف ما لایطاق بود و این نزد عقل شرعا قبیح است و این بدان ماند
که با افکو بید طیران کن در هوا و در قران مجید واقع است یرید الله ان یخفف عنکم وخلق الانسان ضعیفا
و همچنین میفرماید لا یکلف الله نفسا الا وسعها و نیز میفرماید یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر و امثال
این بسیار است ای ابرهیم خدا کفر در کافر بیافریند و بگوید که کیف تکفرون خود خالق حق و باطل باشد
و گوید لم تلبسون الحق بالباطل و ایشان را از خود دور کند و باز دارد و بگوید لم تصدون عن سبیل الله
ای ابرهیم اگر خلق کفر در کافر خدای تع کرده باشد لازم اید که کافر مطیع الله باشد از برای انکه خدا کفر در
او خلق کرده و کفر میخواهد پس انچه مراد اوست بوده پس مطیع بود و نبی عاصی بود بر این تقدیر از برای انکه
کافر را بایمان امر میکند و از کفر منع مینماید و حال انکه خدا کفر در او خلق کرده است پس بزعم شما کافر
مطیع بود و نبی عاصی ای ابرهیم بنا بر قول شما لازم میاید عدم رضا بقضا و قدر خدای تع زیرا که
باجماع رضا بکفر حرام است و رضا بقضا و قدر خدا واجب پس اگر کفر بقضا و قدر خدای تع باشد و
باشد و این کفر است ای ابرهیم از اعتقاد شما لازم میاید تعطیل حدود و قصاص و زواجر شرعی از
معاصی از برای انکه اگر زنا و لواطه و دزدی و شرب خمر و خون ناحق و جمیع معصیتها از طنبور و نرد و شطرنج و
غیر اینها که واقع میشود باراده و قضا و قدر و حتم باشد پس جایز نباشد که امام و حاکم شرع زجر و منع
کنند فاعل اینرا و از انچه مراد حتم است و ان باز دارد و امر نماید بانچه مراد خدا نباشد و دیگر لازم میاید
که الله تع مرید نقیضین باشد از برای انکه معصیت مراد اوست و خود تقدیر کرده و امر و نهی و زجر و منع
از معاصی نیز مراد اوست و امر و زجر حدی و تقدیر ان کرده پس لازم اید جمع بین النقیضین ای ابرهیم
ابو الشعثا روایت میکند که دزدی را بمجلس عبد الله عباس حاضر کردند و امر کرد بقطع ید او دزدی از
حاضران مجلس او گفت نعوذ بالله من قضائه یعنی پناه میبرم بخدا از قضای او عبد الله عباس بر اشفت و گفت
لقولک اعظم گناه سخن تو عظیم تر از دزدی اوست و انشخص را از مجلس بیرون کرد و عفو نمود او را تو به داد و
چون هرون این سخن را از حسنیه بشنید و بغایت خوش امد که عبد الله عباس جد وی بود حسنیه گفت
ای ابرهیم اگر خالق کفر و معاصی الله تع باشد باید که فرق نباشد نزد ما و انکه بعمر خود با ما انواع نیکویها
کرده باشد و میان انکه با ما انواع ظلم و جور کرده باشد اگر نیک کننده و بد کننده فاعل مختار نباشد بلا
شک مدح و ذم از ایشان بدیشان راجع نباشد پس چون مدح و ذم که صفت فعل است بما راجع است
باید که بفعل نیز بما راجع باشد و باین تقدیر ارسال رسل و انزال کتب و بهشت و دوزخ جمله بیفایده
و عبث باشد ای ابرهیم این مذهب ابلیس است که گفت رب بما اغویتنی بدانکه شما که اهل جبرید شما بر رای ابلیس قائم
بینه و دلیل میکنید و این را معتقدان بنی امیه که و اتباع ایشان از علما و اصحاب حدیث که تابع ایشان
بوده اند از ابلیس فرا گرفتند و دین بدنیا فروختند شما نیز متابعت ایشان نکرده مینمایید چون حسنیه سخن را
بدینجا رسانید ابرهیم خالد و علماء بغداد و اتباع ایشان یکبار خروش برکشیدند و فریاد برآوردند که ای
کنیزک چند در مذهب اهل اسلام طعن کنی و نزدیک بود که قصد حسنیه کنند هرون بر اشفت و گفت
ای ابرهیم شرم نداری از خدا که کنیزکی بدلایل و برهان تکفیر شما میکند از روی عاجز شده اید سرها در زیر
انداخته اید با و جواب با او خشونت مینمائید حسنیه گفت که مناظره و مباحثه ما موجب ملال الخلیفه
نشود تا یک هفته اقامت تاید لباز ماندیم هرون گفت ابرهیم اگر بنده فاعل فعل خدا نباشد لازم میاید که افعال

اختیاری که صادر میشود از ما بحسب قصد ما و داعیها چون رفتن و نشستن و خوردن و اشامیدن و دادن و ستدن
و حرکت دست و مانند حرکت نبض و غیره فرق نباشد ای ابرهیم این بدیهیست که فرق هست میان حرکت اختیاری
و اضطراری و هر که فاعل تو حکم میکند بر انکه ما قادریم در حرکات اختیاری و قادر نیستیم بر یدی و باستمار فتن
چنانکه شیخ بهلول با ابو حنیفه در مسئله قضا و قدر بحث کرده الزام نمود و گفت بدلیل نیز ثابت میکنم که
خر بیرا ابت از تو عاقلتر و فاضلتر است از انجا که بنده را مسلوب الاختیار میگوئید زیرا انکه اگر خر را بیکار
جوی صغیر کنند و بزنند بجهد انکه بگذرد البته میگذرد و اگر بیکار جوی کبیر برند که قادر نباشد برگذشتن
اگر بکشیدش از انجا نگذرد پس خر فرق میکند میان انچه قدرت بران دارد و انچه که قدرت بران ندارد و قادر نیست
و تو ابو حنیفه فرق نمیکنی که بر چه چیز قادری و بر چه چیز قادر نیستی چون حسنیه این بگفت هرون و یحیی برمکی و
ارکان دولت همه بیکبار بخندیدند و ابرهیم از خجالت سر در پیش خود را ضعیف شده بود دیگر باره حسنیه گفت ای ابرهیم
اگر بنده فاعل فعل خود نباشد و فاعل فعل الله تع باشد پس صحیح نباشد انکه گوییم الله تع عفو غفور رحیم
از برای انکه عفو و غفور و رحیم وقتی باشد که بنده گناهی کرده باشد و بسبب گناه مستحق عذاب شده باشد پس او را
بیامرزد و عفو کند پس چون گناه فعل بنده نباشد و فعل خدا باشد چگونه صحیح خواهد بود که گوییم خدا غفور
و عفو کننده و رحیم است ای ابرهیم حقیقت ایمان ان باشد که مکلف دیگر تکلیف بنظر و دلیل حاصل کند
بفعل خویشتن تا بتحصیل ان در دنیا و اخرت مستحق مدح و ثواب باشد پس اگر خدا خواهد که چیزی در او
افریند اما خدا خواهد که بنده بکسب خویشتن و فعل و اختیار خود مؤمن و مطیع باشد تا از کفر و معاصی اگر
بنده با حصول الت و قدرت و تمکین ایمان اختیار نکند خدا او را بر ان قضائی نباشد ای ابرهیم اگر دلایل عقل
زیاده از این خواهی چندان بگوییم که شنونده را ملالت شود و از دلایل نقلی و احادیث انچه فریقین نقل کرده اند
در طریق شما نیز واقع است که عبد الله عمر روایت کند از رسول صلعم که القدریه مجوس هذه الامة ان مرضوا فلا تعودوهم
وان ماتوا فلا تصلوا علیهم وان لقیتموهم فلا تسلموا علیهم قیل من هم یا رسول الله قال الذین یعملون بالمعاصی ثم یزعمون انها
من الله کتبها علیهم یعنی قدریه مجوس این امت اند اگر بیمار شوند بپرسش ایشان مروید و اگر بمیرند نماز بر ایشان
مکنید و اگر ملاقات کنید بر ایشان سلام مکنید جمعی از صحابه پرسیدند یا رسول الله قدریه چه طایفه اند
و ایشان کیستند حضرت فرمود که ایشان یکسانند که معاصی بعمل اورند و زعم ان باشد که عمل از خدای تع و خدا در
نوشته که ایشان معاصی کنند و چنین تقدیر فرموده و در قران مجید واقع است که ما اصابک من حسنة فمن الله
وما اصابک من سیئة فمن نفسک یعنی هر چه میرسد بشما از حسنه پس ان از خدا دانید و انچه میرسد بشما از سیئه
پس از نفس شما است و از اینجا است نظایر امثال این در قران بسیار است که حق تع حواله رد و اسنا کفر و معاصی
بر بندگان فرموده و شیطان فرموده لاغوینهم اجمعین اگر فعل خدا است که بفعل خود لعنت بر ابلیس کند
وان علیکم اللعنة الی یوم الدین ای ابرهیم اگر ادم عم بود گفت ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن
من الخاسرین و اگر موسی عم بود گفت رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی و اگر یونس عم بود گفت لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین ای ابرهیم جمله انبیا توبه نیز نموده و تقدیس الله تع کرده اند و اگر عصیان عاصی فعل او بودی توبه
چرا بایستی کردن ابرهیم محل یافت گفت احسنت تو ابطال مذهب خود کردی چرا که باعتقاد تو جمله انبیا
معصوم اند و هیچ از ایشان جرم و معصیت واقع نشده چرا توبه و استغفار نمودند یحیی برمکی بخندید
و گفت ای ابرهیم بحث اول را اثبات نمودی و منع دلایل و حجت او کردی که حالا شروع در عصمت و عدم عصمت

انبیا میکنی اگر خلق بحثی بهتر کفت ای ابرهیم این بحث تو موافق ادب نیست این مسئله را نیز جواب خواهی
شنید بعد از اتمام سخن در باب قضا و قدر بدان ای ابرهیم مشرکان قریش جمله جبری بودند چون اسلام ظاهر شد
طریق جبر بطرف شد بعد از وفات حضرت رسول صلعم و شهادت امیر المؤمنین علی ع معاویه و یزید و باقی بنی امیه
لعنة الله علیهم اجمعین در زمان خود احیا آن کردند در اسلام و جبریان تابع ایشان شدند شما نیز متابعت
میکنید ایشان را ای ابرهیم مشرکان قریش بخدا سوگند که اهل بیت عظام و اصحاب کرام بر این اعتقاد نبوده اند
چون حسنیه سخن بدینجا رسانید فغان از جمیع خلایق برآمد جمله تحسین حسنیه میکردند ابرهیم کفت
الحسنیه انبیا همه را مسلم داشتیم از آیات قرآنی و غیر آن چون اکثر از تابعین بر این بودند و چنین اعتقاد نموده اند
که بنده مسلوب الاختیار است و تجویز نکرده اند که بنده شریک الله تعالی باشد از این شرک لازم آید حسنیه
کفت ای ابرهیم چگونه شرک لازم آید و حال آنکه الله تعالی قادر است بر قهر او و اعدام او مثلا اگر سلطانی والی
کرداند شخصی را در بعضی بلاد و آن والی در آن بلاد ظلم کند و غارت کند مسلمانان را و سلطان هم ممکن باشند
که آنچه او بغیر حق کرفته باشد باز ستاند و او را بقتل رساند چگونه لازم آید شریک او با سلطان و چگونه توان کفت
که شریک سلطان است ای ابرهیم احکام الهی و اجابت حضرت رسالت پناه صلعم و جمیع دلائل عقلی را معطل و ضایع
میکند ای بی وفا شنیده باشی که بعضی از تابعین چنین اعتقاد کرده اند ای ابرهیم اعتراض کردی در باب
عصمت انبیا و اوصیا ایشان بدانکه اعتقاد من چنانست که جمله معصوم و مطهر اند از جمیع معاصی و خطا
که جمیع انبیا و اوصیا ایشان بدانکه اعتقاد من چنانست که معصوم باشند از گناه و فراموشی از ابتدای طفولیت
تا انتهای زمان نبوت و وصایت زیرا که اگر ایشان امثال این خطا کنند چگونه جایز بود که در مقام انبیا و اوصیا که از ازل
موجودات و ابعد مخلوقات از جناب کبریائی دور شوند پس بدانکه شیطان را تصرفی نباشد در ایشان و اگر که از افعال
افعال شیطان صادر شود باید که نبی و امام و آبا و امهات پاک باشند از زنا و ولد الزنا مثل آنکه دلاک و حجام
و سرکش نباشند و باید که نبی پاک باشد و امام متصف بصفات ذمیمه نباشند مثل حقد و جهل و حسد
و بخل و حرص و معلول و ناقص و مبتلا نباشند به برص و جذام و کذلک نباشند از جمیع نقایص مطهر و منزه باشند
و کذاب و عاشق پیشه نباشند ای ابرهیم بدانکه واجبست که امام افضل و اعلم و ازهد و اورع و اتقی و اسخی و اشجع
و اقدم اهل زمان از جمیع خلق مستغنی باشد علم و منصوص علیه من عند الله و من عند الرسول تعیین شده باشد
بدانکه هر امامی که رعیت بود وی امامت را نشاید امام باید که منصوص از خدا و رسول بود تا خلق در متابعت
او مکره نباشند و باید که امام معصوم باشد چرا که غیر معصوم منسوب اند که ظالم بود حضرت ایزد در کلام جل و علا
میفرماید لا ینال عهدی الظالمین چون حسنیه سخن بدینجا رسانید لرزه بر هارون الرشید افتاد زیرا که وی دعوی
خلافت میکرد بغیر حق از این صفات یکی در وی نبود یحیی بن خالد برمکی در خلاف روی با ابرهیم کرد و کفت ای ابرهیم
گویا که جواز تو مقارنت کرده چرا ذکر شیعه بر تو غالب می آید و مذهب حنیفه اختیار نکنی چون ابرهیم از اطراف و
جوانب کنایه شنید کفت الحسنیه چگونه میگوئی این آیه که صریح بحث در قرآن که خدای تعالی امر کرد آدم و حوا را
و کفت یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغدا حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین
بدانکه مثل ایشان از آن درخت خوردند و از ستمکاران گشتند حسنیه کفت ای ابرهیم بدانکه نهی بر دو نوع
خدای تعالی آدم را نهی تحریمی نبود بلکه نهی تنزیهی بود زیرا که اگر نهی تحریمی باشد که بارتکاب آن مستحق ملامت و عذاب
آخرت باشد و نهی تنزیه آن باشد که بارتکاب آن از فائده و مصلحتی که در آن باشد از خود فوت کرده باشند

اما بر آن مستحق ملامت دنیا و عذاب آخرت نباشند پس اگر آدم ع ترک اولی آن درخت کرد پس مستحق نبود در الظالمین
و ثواب بیکی چون نکرد مستحق عقاب نشد ابرهیم کفت اگر چنین بود پس از ظالمان نبود چون حق تعالی میفرماید که فتکونا من
الظالمین حسنیه کفت ای ابرهیم بدانکه ظلم وضع شئ در غیر موضوع له خود یعنی نهادن چیزی بود نه در جای خود پس کردن
چیزی در جا ناکردن و ناکردن چیزی در جا کردن وضع شئ در غیر محل باشد پس شنیدی که بتو کشند وضع شئ
در غیر موضوع باشد هر مرتکب مکروهی شد و از آن اجتناب ناکردن همین حکم دارد پس ظلم باشد چنانکه
در حق بوستان کفته و لم تظلم منه شیئا یعنی از آن میوه که هر سال میداد هیچ کم نکرد پس معنی من الظالمین این باشد
که از آن کسان باشد که حفظ نفس خود از ثواب کم کردانید ابرهیم کفت الحسنیه آدم و حوا چرا کفتند ربنا
ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین چون تو میگوئی که ایشان ترک مندوب کردند گناه
نبود حسنیه کفت ای ابرهیم ایشان اعتراف کردند بظلم بر نفس خود و بخشش خواستند و آمرزش طلبیدند
از حضرتش دلالت نکند بر گناه زیرا که ظلم بمعنی نقصان است و توان منفعت که از ایشان شد رحمت و غفران طلب کردند
عبادتست که بدان مستحق ثواب خدا گردند این دلیل نبود بر آنکه ایشان گناه کردند و رسول صلعم فرموده است که انی
استغفر الله فی کل یوم سبعین مرة یعنی که من در هر روزی هفتاد بار استغفار میکنم و رسول را هیچ گناهی نبود و دیگر
طاعت انبیا و اولیا آنست که طاعت ذکر خود را ابتدا دانستند از آن ترک ادبی را گناه عظیم شمرند اگرچه از ایشان هیچ
گناه در وجود نیامده باشد از برای تذلل و مسکنت خود را مجرم خوانند پس اعتراف ایشان بظلم و استغفار ایشان
دلیل نبود بر گناه ایشان ابرهیم کفت الحسنیه چون چنین است آدم را عاصی و غاوی نشاید خواند و خدای تعالی
میفرماید و عصی آدم ربه فغوی حسنیه کفت بدان ای ابرهیم که اکثر آیات قرآنی بقول رسول خدا و اهل بیت و
مؤولات و بظاهر آن حکم نتوان کرد بدانکه عصیان مخالفت است چنانکه در واجبات باشد در مندوبات نیز باشد و در
آداب نیز باشد و اما مخالفت مندوبات و آداب مستحق ملامت و عقاب نباشند و غوایه در اینجا بمعنی خیبت و بی بهره
ماندنست یعنی مخالفت نکرد که ما ترک وی فرموده بودیم و از ثواب آنچه بدان داده بودیم بی بهره ماند تو اضایع کردی عوض
در اشعار عرب بسیار آمده ابرهیم کفت الحسنیه چون آدم و حوا معصیت نکردند چرا ایشان را برهنه از بهشت
بیرون کردند و بزمین فرستادند حسنیه کفت ای ابرهیم آدم را از برای خلافت زمین آفریده بود چنانکه میفرماید
که انی جاعل فی الارض خلیفة و اگر آدم از آن درخت تناول نکردی وی را از بهشت بیرون نکردی و بزمین
نفرستادی از برای خدمت زمین پس بیرون کردن وی از بهشت و برهنه کردن عقوبت گناه نباشد زیرا که رنجی
باشد که بغیر رسانند بر سبیل استخفاف و اهانت بیرون کردن آدم بنابر مصلحتی بود چنانچه در دوش و دیگر
بر حسب مصلحتی بر سبیل عذاب ابرهیم کفت الحسنیه چگوئی در باب نوح ع که وی دعا کرد تا خشم قوم
وی را هلاک کند چون خشم قوم نوح را هلاک کرد بغرق و طوفان نوح پشیمان شد از آن دعا کردن پانصد
سال بر آن دعا کردن میگریست بعد از گریه کردن بسیار نام وی را نوح کردند پیشتر از آن نام وی عبد الملک بود
حسنیه چون این حکایت بشنید بخندید و کفت ای ابرهیم این حکایت خلاف قرآنست که پیغمبر ما میفرماید یا نوح قد جادلتنا
فاکثرت جدالنا قوم بعد از این بر پانصد سال غرق شدند تمام وی نوح بود کذب قول ثابت شد اما آنکه
کفتی نوح پشیمان شد از دعا کردن از دو حال بیرون نیست قوم نوح اگر مسلمان بودند و نوح دعا کرد تا ایشان
غرق شدند این خود کفر عظیم است که شیخ المرسلین دعا کند تا عالم را طوفان گیرد و چندین هزار مسلمان هلاک
شوند اگر کافر بودند شاید نوح ندامت خورد بر هلاک دشمنان خدا و رسول خدا تعالی در حق آدم و نوح فرموده ان الله اصطفی

ادم و نوحًا و آل ابرهیم حسنیه گفت ای ابرهیم حنیفه مذهب با این مزخرفات ثابت نمیشود و این همه از من
بسیار شنیده ام از غیر تو بدانکه بنی امیه و توابع ایشان بلکه اینها پیشتر قبل از انکه ایشان متصدی امر خلافت و
امامت شده بودند بظلم و تعدی با آنکه ایشان را از هیچ امر استحقاق آن نبود اکثر اوقات از ایشان ظلمها و
فسقها بظهور میامد از مسائل دینی و احکام فرقانی عاجز بودند این فعل عمر بود و بعضی اوقات جنب امامت
خلایق میکردند باز قطع نماز کرده اظهار جنابت میکردند و بعضی اوقات مست و بیهوش امامت کرده نماز صبح
را چهار رکعت میکذاردند و مثل این افعال که اگر جمیع خلایق قبایح ایشان را تعداد نمایند موجب ملالت
خلیفه کردد چون بعضی از اهل بیت با جمعی از صحابه کبار که بصفت ایمان موصوف بودند ایشان را نصیحت و ملامت
میکردند و اکثر خلایق ایشان را سرزنش مینمودند از برای دفع ملامت از خود و اصحاب خود اینهمه کفر و زندقه
را بخدا و رسول نسبت کردند و جمیع انبیا را که معصوم و مطهرند هر یک را بمعصیتی و ذنبی و خطا متهم کردند
و بظاهر قران عمل کرده و بر صحت تاویل فاسد حدیث وضع کردند و عقلا بجز این نقل نهادند جمیع آیات قرانی
را بر طبق احادیث موضوعه تاویل کرده اند چون مردم مهارت در دفع شبهه نداشتند میان طلب علم میکردند و
بتقلید با مثال این قیاس روی کردند و قوت تمیز نداشتند میان طبع و هوا و مقتضای عقل و رضای خدا بجز عیب جاه
بیهوده و حکومت و اعتبار هیچ روزه ثواب ابدی و عقاب سرمدی در نظر نیاوردند و بعد از رسول بسبب این
و دو بیست سال مذاهب وضع کردند و مقلدان بنیاد دین و ملت بر دست و تهادند بطریق انصاف در تتبع و طلب
سعی نموده بدین قدر قناعت کردند انا وجدنا اباءنا علی امة و انا علی اثارهم مهتدون تا حقیقت در جواب ایشان
و شما نیز گفته اند اولو کان اباؤکم ضالین بعضی بتعلیم معلم قناعت کردند و از سر انصاف تفحص حق نکردند که
معلم دیگر چیست و چه میگوید تا موازنه کنند میان اقوال و بنظر شافی و عقل کامل بر طریق اخبار کشند مع هذا همه
دعوا انا مع الحق میکنند و قوله نعم کل حزب بما لدیهم فرحون بدان ای ابرهیم که حق چیزی نباشد از این مذهب
و دلیل بر این انست از حضرت بعث خاتم انبیا محمد مصطفی ستفترق امتی علی ثلث و سبعین فرقة واحد
منها ناجیة و الباقی فی النار یعنی پیغمبر فرمود زود است که امت من متفرق شوند هفتاد و سه فرقه که یکی از ایشان
ناجی و باقی در اتش باشند جمعی از اصحاب گفتند یا رسول الله ان فرقه ناجیه کدام اند فرمود انچه من بر انم و اهل بیت
من بر انند و در این اشا فرمود که مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق بدان ای ابرهیم
که جمیع امت بصحت این دو حدیث متفق اند و جمیع اهلبیت و اصحاب رسول معتزلی بودند و نه حنفی و نه شافعی و نه
مالکی و نه حنبلی پیدا شد که فرقه واحده انطایفه اند که رسول الله و اهل بیت و تابع ایشانند که در مسائل اصول معتقد
ایشان مباین جمیع مذاهب است و هیچ فرقه از فرق هم منسوب نتوان کرد که ناجی اند الا این طایفه که پیرو اهلبیتند
بدان ای ابرهیم که مرا از قتل و منع شما باکی نیست و خایف نیم و بجانب بهشت رفتن مبتدی ام و همیشه طالب
شهادت از خدا میکنم امروز صریح و روشن بیان میکنم که بر خلیفه زمان ظاهر کردد انچه شما میکوئید
و پیشتر از شما نیز میگفتند که جمله شقاوت اشقیا و کفر و فسق و خرقه تقدیر و اراده الهی و مبدء را اختیار
نیست چه خواهید که اصلاح قبایح اصحاب ضلالت که ظلم بر اهلبیت رسول کردند چون غصب امامت و خلافت
و غصب فدک و ایذاء حضرت سیدة النساء و ایذاء صحابه کبار و زهر دادن جگر گوشه رسول امام حسن و قتل سید
جوانان اهل بهشت حسین بن علی و اولاد و احفاد انحضرت و بازگرفتن حق خمس از اولاد رسول خدا و محاربه
با ابن عم و برادر و وصی رسول خدا و اخراج ابی ذر غفاری و ایذاء عبد الله مسعود و سوختن مصحف وی و قتل

عمار یاسر و چندین از صحابه کبار و منجنیق بر خانه کعبه انداختن و کعبه را خراب کردن و قتل مسلمانان در
مدینه رسول کردن و چندین هزار مومن را بواسطه محبت اهل بیت رسول در اطراف و اکناف بقتل
رسانیدن و چندین هزار فسق و ظلم و بدعت که از ایشان بوقوع امده که زبان بیان از تعداد آن و احصای آن
قاصر است از این جهت اصحاب کبار و محبان و شیعیان اهلبیت رسول و مخصوصان و تابعان که بصفت ایمان
موصوف بودند ایشان را ملامت میکردند بلعن خفی و جلی نوازش میفرمودند بر افعال قبیح ایشان طعن میکردند
و سرزنشها کرده تخویف از خدا و رسول و عذاب و نکال اخروی مینمودند ایشان برای دفع ملامت از اصحاب
ضلالت و تنزیه افعال و کردار شیخین و باقی خلفای بنی امیه و دفع مطاعن و تشنیع اهل عالم بر افعال ذمیمه و کفر
و بدع ایشان این معتقد است و بدعتها وضع نمودند و گفتند که بنده فاعل فعل خود نیست جمله فعل الله
تعالی است و خدا چنین خواست و اینچنین تقدیر کرده در ازل از این سبب اسناد معاصی بر انبیا کرده اند و معصوم ابعاد
کذب و فسق و چیزهای ناشایسته منهم ساختند شما نیز پیروی نمودید مینمائید اگر کسی کوید عصمت در انبیا
که نبوت بود در امامت نیز شرط است به دلیل عقلی و بمقتضای ایه و اذ ابتلی ابرهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک
للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین خدای تعالی ابرهیم را گفت که من ترا امام مردمان میکردانم
ابرهیم دعا کرد و گفت از ذریه من هر که لایق امامت باشد امام کردان الله تعالی از امام نفی ظلم نمود و ظالم بر دو قسم
ظالم بنفس و ظالم بغیر که هر کدام این هر دو ظلم از او منتفی باشد معصوم است پس عصمت در امامت شرط بود بمقتضای
ان الشرک لظلم عظیم مشرک توبه کننده لایق منصب و مرتبه امامت نباشد اگر کسی بر این اعتقاد بود و بر ابوافضل خوا
و قتل وی را واجب دانند و بیر که مینماید سنت معویه را و خود را پیرو سنت پیغمبر و اسم سنی اشتهار داده اند جمیع انبیا
در درجه فساق و مبتدعین داخل کنید اگر کسی این اعتقاد نبود تکفیر وی میکنید چون حنفیه را اکثر محبت مشتغل شده
بر سنند فضائحی و بدعت تشنیع بود لا ینقطع در مذهب مخالفان و عصمت و طهارت اهلبیت قائم لیل و هم
هر روز اتباع وی را لرزه بر اعضا افتاده از قبایح و اعمال ناشایسته شرمنده همگی مردی زیر افکنده متحیر بودند علما
را قوه نطق و یارا سوال و جواب نبود ابرهیم گفت ای محبتیه عنان اختیار از دست داده مرتکب تشنیع و تعرض در
وقاحت و قباحت و بحث مبرائی و صحابه و تابعین را طعن و تکفیر میکنی اگرچه محبت و مودت اهل بیت بر همه لازم
و محبت در این کسی را بانو نزاعی نیست فاما مودت و محبت صحابه کبار و خلفا عالی مقدار بر تو کجا است این سید
مختار بودند بر همه کس واجبست و خلافت ایشان اجماع امت است خصوصا ابی بکر که حضرت باری تعالی در ایه غار او
مصاحب رسول خوانده و او را از ان فضایل حاصلست حسنیه گفت بخدا سوگند ای ابرهیم که ابی بکر را از ایه غار
هیچ فضیلتی و منزلتی نیست بلکه این ایه موجب کفر و فضیحت وی است ای ابرهیم بیان کن که در ایه غار ابی بکر را چه فضیلت
ثابت است ابرهیم گفت که خدا میفرماید الا تنصروه فقد نصره الله اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار
اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سکینته علیه و ایده بجنود لم تروها اول انکه هم راهی وی یار غار وی
کند و کسی را از وی دور نتوان داشت انکه از بر دیگر تا انیس و جلیس وی بود دوم انکه حقتعالی وی را صاحب رسول
خوانده سیم انکه خدا و رسول او را محزون نتوانستندی از برای دفع حزن و خوف وی گفته اند لا تحزن
یعنی غمگین مباش چهارم انکه ان الله معنا بلفظ جمع گفت یعنی خدا با ما است پس معیشت این بود که خدا با رسول و ابی
بکر بود ای حسنیه در این ایه که فضایل ابی بکر چگونه حسنیه بخندید و گفت ای ابرهیم جواب بشنو بدانکه این
فضایل نیست که بینا چشم عوام را میپوشد اینها اگر دیده بصیرت و عقل کامل بود از راه نروند و بدین مناقب

کیرا افضل امت نگویند و بر خاندان عصمت مقدم ندارند بلکه فضیلت او را ذکر بیان کرده که رسول ابی بکر را
از برای آن با خود برد که از همه کس خوب تر داشت والله غلط گفتند اینها که این اعتقاد کرده اند غلط کرده اند بدان ای ابرهیم
که جبرئیل نزد رسول آمد و گفت کفار امشب بقصد قتل تو خواهند آمد باید که امر کنی امشب هیچ یک از اصحاب تو
از خانه بیرون نیایند امر الهی چنانست که علی بن ابیطالب که برادر و با جان برابر تست بجای خویش بخوابانی
کسیکه جان خود را برای تو فدا میکند و است خود متوجه فلان غار شو با شرایط چند که مشهور است
چون حضرت دنبال شد رسول خدا اصحاب را طلبید امر کرد که امشب هیچیک از اصحاب و احباء من باید از خانه
بیرون نیایند که خدا برادر این مصلحت جمله متوجه خانها شدند بعد از آن برادر خود را طلبید فرمود
یا علی امر الهی شرف نفاذ یافته که تو بجای من بخوابی تا من از شر کفار فارغ و محروس بوده از شهر مدینه فرار نمایم
و بفلان غار بروم این سخن اسد الله حضرت امیر المؤمنین علی ع گران نیامد از روی محبت و اخلاص گفت هزار جان
من فدای امر الهی باد مخصوص آنکه نفس رسول محفوظ بماند با وجود صغر سن خایف و هراسان نشد حضرت رسول
او را بغل گرفت و روی او ببوسید و بگریه بسیار کرد و فرمود یا علی ترا بخدا سپردم و در جای خود بخوابانید
و بیرون چون قدری راه برفت دید که شخصی از عقب آن حضرت میاید حضرت توقف فرمود چون نزدیک رسید دید که
ابی بکر است فرمود ای ابی بکر من حکم خدای را بتمام رسانیدم که امشب از خانهای خود بیرون نیاید چرا
مخالفت حکم الهی کردید گفت یا رسول الله دلم از برای تو ترسان و هراسان بود نتوانستم که در خانه خود
قرار گیرم پیغمبر متحیر ماند بواسطه آنکه حکم الهی نبود که کسی را با خود ببرد در ساعت جبرئیل رسید گفت یا رسول
الله خدا گفت که اگر او را بگذاری که از عقب تو بیاید بقتل رساند پیغمبر بالضروره او را با خود برد و در غار داخل
شد ای ابرهیم ابوبکر مخالفت حکم خدا و رسول کرد و از خانه بیرون آمد و این نوع که من بیان کردم اجماع امت است
که پیغمبر بالضروره او را با خود برد که مبادا بدست کفار گرفتار شود و ایشان موجب رسوائی رسول خدا شود و دیگر آنکه
حضرت پروردگار نفاق ابی بکر را آشکار بر رسول خدا خبر داده و از اینجا بعد از رسول واقع میشود نسبت باهلبیت
و چون پیغمبر ایمن نبود او را با خود برد و یقولون بأفواههم ما لیس فی قلوبهم چنین را بیان کرد در باب نفاق ایشان
نازل شده ای ابرهیم رسول مستغنی بود از انیس و جلیس و انس او با حضرت پروردگار بود و جبرئیل امین و جلیس
وی بود بجهت ... شاهد این حال است ای ابرهیم آنکه گفتی خدا او را صاحب رسول خوانده بجز صحبت او را
هیچ شرفی و فضیلتی حاصل نمیشود از آن صحبت هیچ دفع مضرت از رسول نکرد و با اعدای دین محاربه و مقاتله نکرد
از هیچ جهت اعانت رسول نتوانست نمود اگر بود چنانچه در قصص و تواریخ مذکور است از وی نیز بود دیگر
در قرآن چندین جا واقع شده است که کافر را با مؤمن صحبت میباشد و کافر را مصاحب مؤمن خوانده چنانکه میفرماید
قال له صاحبه و هو یحاوره أکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة ثم سواک رجلا دیگر آنکه زن نوح ع
کافره بود و صاحب نوح ع بود همچنین زن لوط ع نیز چنین بود و خدا او را خوانده اند و این در میان عرب مثل شده که
بئس الصاحب الحمار یعنی بد صاحبی است خر و سگ اصحاب کهف نیز صاحب ایشان بود و در غار نیز ابی بکر را
از این چه حاصل شده باشد که یار رسول باشد از اتفاق یار رسول همراهی کرده باشد ای ابرهیم فضیلت بسیم لا تحزن
شمرده پیغمبر از غایت شفقت و مهربانی فرمود غمگین مباش ای ابرهیم جواب ابی بکر بد الحال که یار رسول بود
از غایت خوف و بددلی طاعت بود یا معصیت ابرهیم از ترس هیچ جواب نگفت حسنیه گفت اگر حزن و خوف
ابی بکر طاعت بود پس حضرت رسالت او را از طاعت منع کرد و از حزن منع فرمود نعوذ بالله از این اعتقاد که

پیغمبر کسی را از طاعت منع کند پس اگر حزن او از معصیت بود و خوف و بیم او از سستی اعتقاد و عدم ایمان او بخدا
و رسول بود پس او را معصیت از این همراهی چه حاصل بوده باشد پیغمبر طالب طاعت نه معصیت و مانع
معصیت است نه طاعت ای ابرهیم خوف ابی بکر دال است بر قلت صبر و عدم رضا و بغض او و قدح خصم و عدم رضای او
بصحبت حضرت رسول ص و ثابت کرد او را اعتماد بر قول رسول ص نبوده چرا که در محل رفتن بجانب غار رسول او را
اعلام کرد که من بحکم الهی متوجه این غار شده ام اما محفوظ و محروس خواهم بود از شر اعدا و دیگر بقول شما که
میگوئید ابی بکر انیس و جلیس پیغمبر بود و پیغمبر او را از غایت محبت بغار برد پس چه بود که ابی بکر همین دانست که پیغمبر
بواسطه استخلاص بحکم الهی بغار رفت که آن جزع و فزع نمود نزدیک بود که پیغمبر را رسوا کند بلکه غرضش از فریاد
و جزع نمودن آن بود که کفار مطلع شوند غایتش آنکه امر الهی به خصم حافظ و ناصر رسول بود ای ابرهیم اگر ابی
بکر را به پیغمبر ایمان بود خدا نگذاشتی که مار بر پای وی نیش زند و او را نگاه داشتی چنانکه پیغمبر را نگاه داشت از شر کفار
با آنکه آمدند جمع کثیری و خود را بر گرد غار رسانیدند باد چنانچه خصم وی را از شر اعادی نگاه داشت ای ابرهیم
فضیلت ابی بکر که گفتی که رسول ص با بی بکر فرمود که ان الله معنا یعنی خدا حافظ ما است غرض رسول این بود که خدا حافظ
و ناصر من است بفقد ... که شامل حال ابی بکر نیز بوده باشد او را چه فضیلت حاصل است چرا که در قرآن
تصریح فرموده که ما یکون من نجوی ثلاثة الا هو رابعهم و لا خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلک و لا اکثر الا
هو معهم بدان ای ابرهیم که خدا میفرماید نباشد از راز گوینده سه کس مگر آنکه خدا چهارم ایشانست و نه پنج کس
مگر آنکه ششم ایشان خداست و نه کمتر از این و نه بیشتر مگر آنکه خدا با ایشانست و این آیه شامل حال جمیع
کفار و یهود و ترسا و مؤمن و غیرهم هست پس ابی بکر و مجانین و غیر از این چه حاصل است ای ابرهیم مثلا شخصی را حیوانی باشد
مثل اسب یا استر یا خر و از خوف دزدان و حرامیان آن را بخانه یا بوادی برد و گوید که خدا با ما است و همراه آنکه خواهد
داشت در این منزل یا در این وادی یعنی مرا و حیوان اگر از من است یا آن حیوان را چه فضیلت حاصل شود چون حسنیه
سخن بدینجا رسانید هر دو ... بخندید با آنکه او در تعصب ... بود و با اهلبیت در مقام عداوت
و نفاق بود خصم او را بر حسنیه چنان مهربان کرده بود که اگر از طعن طاعن نبودی یا منصب خلافت و تکبر
مانع نبودی بر خواستی و بر گرد حسنیه بگردیدی و دست وی ببوسیدی دیگر مرتبه حسنیه گفت ای ابرهیم
متوجه باش که هنوز مطاعن ابی بکر در باب غار بیشمار است از همه رسواتر و بی بهره تر بودن از ایمان این آیت است
فانزل الله سکینته علیه این ضمیر راجعست بحضرت رسالت که ضمیر واحد مذکر مجرور است و این دال است بر آنکه انزال
سکینه بر ابی بکر نشده او را از این نصیب ... و اگر او را انزال السکینه شده بودی فانزل الله سکینته علیهما بود والله
که این دال است بر کفر و عدم ایمان ابی بکر بجهة آنکه خصم در ده موضع اخبار فرموده در قرآن که بر حضرت رسول
انزال سکینه نموده اول این آیه که گذشت در غار و دیگر در غزای حنین چون لشکر اسلام شکسته شدند
ابی بکر و عمر و عثمان و بسیاری از صحابه گریختند و رسول را در میان کفار گذاشتند الا حضرت امیر المؤمنین ع
و هفتاد و نه نفر دیگر از صحابه و انصار رسول ص که قرار نمودند و در ملازمت امیر المؤمنین با همت و مردانگی در
میدان قتال و جدال ایستادگی کرده بودند و از سر جان گذشته و غزاوت بتقدیم رسانیده و حق تعالی فرمود که لقد
نصرکم الله فی مواطن کثیرة و یوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا و ضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم
ولیتم مدبرین ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین ای ابرهیم چون در غزوه حنین با حضرت رسول مؤمنان
همراه بودند انزال السکینه بر رسول و بر مؤمنان شد و در غار غیر از ابی بکر دیگری همراه نبود از مؤمنان فرمود

فانزل الله سکینته علیه و ابی بکر را ذکر نفرموده ایمان فی الجمله اگر او را ابو بکر بجای رسول باشد که بجای ضمیر مفرد
تثنیه باشد و علیهما باشد ای ابرهیم چون حزن و تزلزل وی در غار مطلق معصیت بوده باشد و عدم سکینه
مقوی این بود از اینکه از این غار هیچ نصیبی نبوده باشد بلکه عدم ایمان وی ثابت است و این نوع فضیلتی را که از او کفر
ثابت میشود دیگر از فضایل که نقل میکنند در روشنه کشیده بلباس فضایل در نظر اهل عالم جلوه میدهند
و احادیث موضوعه را در زبان حلاوت اندازند ای ابرهیم افضلیت جمیع فساق و فجار بلکه اشد کفار را بر معصومان
خانه این طاهرین ثابت میکنند و علی بن ابیطالب که جان فدای رسول کرده بود و بجای آنحضرت خوابیده تا کفار
وی را بجای رسول بقتل رسانند و حضرت پروردگار مباهات کرده باشد بجمیع ملائکه آسمان و زمین که من هر
دو نفر از شما را برادر کردم هیچ یک از شما هست که جان خود را فدای برادر دیگر کند هیچ یک از ملائکه جواب
نگفتند امر الهی شد که بروید و ببینید علی بن ابیطالب که جان خود را فدای حبیب رسول من کرده ملائکه گروه
گروه بامر رب العزة فرود میآمدند و زیارت علی بن ابیطالب میکردند و صلوات بر وی میفرستادند و بر گرد غار
منکر بودند امر الهی شد که جبرئیل و میکائیل بر بالای سر و پایین پای علی بن ابیطالب ساکن شوند و آنحضرت را از شر
کفار و قصد اعادی حفظ نمایند و این آیه در آن شب در حق علی نازل شد که و من الناس من یشری نفسه ابتغاء
در جمیع کتب شما مسطور است و در تفسیر اینها مکتوب چرا اظهار این نمیکنید این فضایل را بیان و عیان نمینمایید
و چون در شب غار امیر المؤمنین ع بر جای پیغمبر خوابید و جان فدای رسول کرد و بجان خود مضایقه نکرد و
او قائم مقام بر اهل و عیال او بود و جمیع کثیره را از اهل و اسباب ایشان از شتر و گوسفندها از مکه بیرون آورده
بمدینه رسانید و گروه گروه بقصد قتل و غارت بر سر راه ایشان آمدند و هیچکس یارای آن نبود که در رشته
تایی از ایشان ببرد و همه را بصحت و سلامت بمدینه برسول خدا ص رسانید اگر گیرا مهاجر گویند فضایل
مهاجر تو آن گفت پس چون علی در فراش رسول قائم مقام شد اهل و عیال رسول را بمدینه رسانید سوره
براءة بکفار بحکم الهی او برد چون قائم مقام نباشد ای ابرهیم بدانکه ابو بکر یار رسول الله در غار بود و از غار
یار رسول بمدینه توجه نمود و صحیح نیست که گویند او مهاجر است چه آنکه الله تعالی فرموده که و من یخرج من بیته
مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله بدانکه هجرت رسول الله ص بجهت الله تعالی بود و
هجرت مؤمنان بجهت رسول ص و هر کس که هجرت کند برسول ص باید که هجرت او بعد از هجرت رسول بود چون ابو
بکر یار رسول الله از مکه بیرون رفت جایز نیست که شریک رسول الله بود در هجرت الی الله تعالی از برای آنکه ابو
بکر نوکر و ملازم و متعبد بود برسول الله و رسول واسطه بود در میان او و الله تعالی و رسول متعبد بود بالله
تعالی بیواسطه و چون ابو بکر متعبد بود برسول ص جایز نیست که شریک رسول الله باشد در هجرت و هجرت برسول
متحقق نمیشود الا بعد از هجرت رسول ص و اگر کسی قبل از او هجرت نموده باشد یا با او صادق نیست که گویند او
مهاجر است گویند که چون حسنیه سخن بدینجا رسانید هر قدر یحیی خواست که جواب طلب نمود گفت ای یحیی حسنیه هیچ
تقصیر نکرد در دلیل گفتن بر امامت ابن عم ای یحیی اگر حسنیه بر طریق ما بود یا طرا و بر اینکاه خود میبود ندیم
یحیی گفت یا امیر المؤمنین او بر طریقی که باشد در حق وی انعام و اکرام از فرایض است بعد از آن هرون گفت
قرآن معجزه محمد است و محمد محدث است محدث چگونه تواند بود که معجزه قدیم باشد اگر گویند که قدیم ما بین الدفتین
این هم غلط بود از آنکه ما بین الدفتین کتابت است و مداد است و کتابت محدث است و اگر گویند که حرف
و صوت است اینهم محال است که حرف و صوت قدیم باشد زیرا که بعضی بر بعضی مقدم و مؤخر است و بعضی سابق

بر بعضی هر یک بزمان متناهی و محدود و هر چه چنین باشد قدیم نباشد و اگر گویند که آن معانی که از مکتوب و از
حرف و صوت مستفاد میشود آن معانی یا امر است یا نهی یا قصص یا اخبار یا وعد یا وعید یا ناسخ یا منسوخ چنانکه
گفتیم محال است معدوم را بچیزی وعده کردن و وعید نمودن از چیزی و بچیزی فرمودن و از چیزی نهی کردن و نیز الله تعالی
میفرماید فلیأتوا بحدیث مثله مراد از حدیث قرآن است که حدیث در مقابل قدیم است که هر چه حدیث باشد قدیم
نتواند بود و هم چنین حق تعالی میفرماید ما یأتیهم من ذکر من ربهم محدث مراد از ذکر قرآن است بدلیل انا نحن
نزلنا الذکر و انا له لحافظون که محدث در مقابل قدیم است و اگر قرآن قدیم باشد انبیا و اولیا و صلحا و فساق و
فجار و جمع کفار که ذکر ایشان در قرآن فرموده جمله قدیم باشند حسنیه اقامه دلیل نمود ابرهیم سر بزیر افکنده
بود حسنیه گفت ای ابرهیم دیگر گفتی که خدا قبل از مخلوقات آمر و ناهی بود و میگفت یا ایها الذین آمنوا و یا ایها
الناس اتقوا و یا ایها النبی ان بودن لکم ای ابرهیم شخصی در خانه تنها نشسته و گوید که ای سالم و ای غانم و ای
قابل بر خیزید و ای مقبول بنشین شخصی از او پرسد که چه میگویی و با که تکلم میکنی گوید که من در خاطر دارم که سی
سال دیگر غلام چند بخرم و ایشان را سالم و غانم و قابل و مقبول نام کنم ایشان را مطلبم و با ایشان سخن میگویم
هر کس عاقل باشد چنین کسی را که با معدوم خطاب کند و مکالمه نماید سفاهت نسبت خواهد کرد و مجنون خواهد
گفت ای ابرهیم چگونه جایز بود که اینچنین سفها و مجانین منسوب باشد بحق تعالی چند که شما را باشد نسبت کنید
پس هرون بفرمود تا طبق زر بیاوردند و بر سر حسنیه نثار کردند جمیع ارکان دولت و اعیان مملکت که در آن مجلس
حاضر بودند حسنیه را تحسین نمودند و اکثر سلاطین زمان که از اطراف و اکناف عالم در دار الخلافه حاضر بودند
اکثر از اتباع محبت اهل بیت بر جبین نشست و حقیت مذهب اهل بیت بر ایشان ثابت شد غالب تر از بنی عباس
ملاحظه کرده اظهار نتوانستند کرد جمله دعا حسنیه میکردند همگی از فصاحت و بلاغت او متحیر مانده بودند
اکثر علما اشاعره از شرمندگی سر در پیش افکنده بودند و ابرهیم نظام بر بالای کرسی در خجلت و منفعل نشسته بود
که حسنیه گفت ای ابرهیم امروز تو اعلم و افضل علما این عصری و من کنیزی بی اعتبار که مرا از میانه کفار گرفته باسیری
آورده اند و خواجه من مرا بچند درهم ناشر خریده مرا بشغل خدمت آثار اهل اسلام تعلیم نمود تشرف دین
مشرف شدم و معرفت واجب الوجود حاصل کردم و در بندگی بصیرت گشوده پیغمبر و امام خود را شناختم مرا شبهه چند
در خاطر است که بر سبیل تحقیق و ایقان نه بر طریق ستیزه و امتحان از تو سؤال میکنم باید که این مشکلات مرا
از نفس من زایل کنی تا واجب شود که مدح تو گویم با آنچه معتقد تو شود و بعد الیوم در ملازمت تو کمر بندم
ای ابرهیم که چون فرزندان آدم از مادر متولد شوند نه جهود و نه ترسا است نه مسلم و نه مشرک است نه شیعه و نه سنی پدر
و مادر او و معلم و استاد او او را مسلمان یا کافر جهود یا ترسا مؤمن یا منافق کنند یا غیر اینها و هر که او را اعتقاد باطل
یکی از این دو حالت است یا آنکه اعتقاد خود را حق تصور کند بدان محکم باشد و بدان میرود یا آنکه داند که اعتقاد
او باطل است و تلبیس کند و چشم از حق بپوشاند و مردم را بدین فریبد این هر دو صنف در دوزخ باشند ای
ابرهیم بگو که هیچ یک از آدمیان بحقیقت احادیث رسیده باشند و اگر رسیده اند از راه هدایت رسیده اند یا خطا یا حقتعالی باشد یا از
راه کسب حاصل کردن یا از هر دو جا ابرهیم از این سخن جواب نداد حسنیه گفت ای ابرهیم چون تو اعلم علماء زمانی
جواب بگو تا اشکال از خود آنکه تحقیق نمایم ابو یوسف که از تلامذه ابو حنیفه بود سر برآورد که ای حسنیه سؤال
تو نه بر سبیل تحقیق است بلکه از روی تشنیع و تعرض است از هر چه میخواهی سؤال کن حسنیه گفت بدانید که
بسیار از احادیث شنیده ام و تفاسیر مطالعه کرده ام که نقل از امیر المؤمنین ع و امام حسن و امام حسین ع و سلمان

وابی ذر ومقداد و درباره بعضی از مردمان بر خلاف آن میگویند و شما نیز مخالف ایشانید اینها را باطل
میدانید هر که بدان عمل نماید تکفیر وی میکنید واکثر نقلهای شما از معاویه است و عمرو عاص و انس مالک و
عایشه و مثل اینها بدرستی که در دست مردمان حق هست و باطل هست و راست هست و دروغ هست و ناسخ هست
و منسوخ هست دو گروه که مخالف ایشان بر جمیع خلایق ثابت است با من بگو که از این دو گروه کدام یک
دروغ گفتند بر پیغمبر افترا کردند احادیث موضوعه ساختند تاویل نمودند و حال آنکه صاحب شریعت میفرماید
که حدیث از من بشما میرسد از چهار کس که ایشان را بحقیقت نگفتند آنان چه کسانند فرمود که اول مردیست
منافق اظهار میکند ایمان را و در باطن مخالفت میدارد از خدا نترسد و هیچ باک ندارد از دروغ گفتن بخدا و
رسول اگر مسلمانان بدانند که او منافق است و بعمد دروغ میگوید بر پیغمبر خدا از او قبول نکنند و سخن
او را باور ندارند لیکن مردمان گویند او در صحبت پیغمبر بوده آنحضرت را دیده و از آنحضرت شنیده پس از او
قبول کنند و اعتبار نمایند حال آنکه او را بدانند و بر نفاق مطلع نشوند چنانچه حضرت پروردگار میفرماید
اذا رأیتهم تعجبک اجسامهم وان یقولوا تسمع لقولهم یعنی چون به بینی ایشان را یعنی منافقان را خوش
آید ترا عظیمی جسمهای ایشان و اگر سخن گویند گوش کنی سخنهای ایشان را پس چون پیغمبر ایشان وفات یافت دیگران
چون شناسند ای ابراهیم چون ایشان را نشناختند قبول کردند سخنهای ایشان را پس مسلمانان حاکم کردانیدند
و دنیا را بایشان دادند بدرستی که مردمان تابع پادشاهانند الا کسی که نگاه دارد خدا او را پس این بود
یک قسم از آن چهار قسم که گذشت قسم دوم از آنها که حدیث بمردمان میرساند مردی باشد که سخنی از رسول شنید
و یاد گرفته و در آن غلط کرده باشد چرا که سهو و نسیان از غیر معصوم متصور است نه آنکه عمداً دروغ بر پیغمبر خدا
بگفته این حدیث غلط در دست او است میگوید من چنین شنیدم از رسول خدا پس اگر مسلمانان بدانستندی
که این حدیث غلط است از وی قبول نمیکردند و اگر این راوی نیز میدانست که غلط است هرآینه روایت نمیکرد
بدان ای ابراهیم قسم سیم از آنها که حدیث روایت کرده اند مردی باشد از ایشان که سخنی از رسول خدا شنیده باشد
از چیزی نهی کرد و بعد از آن امر کرد بآن و او حاضر نبود پس شنیده و یاد گرفته و منسوخ را نشنیده و ندانسته
اگر آنشخص بدانستی آن حدیث منسوخ است روایت نکردی و اگر مسلمانان بدانستندی که این حدیث منسوخ است قبول
نکردندی ای ابراهیم بدانکه چهارم آنکه حدیث روایت کند مردی باشد دروغ نگوید بر رسول خدا از
ترس و تعظیم رسول خدا و هیچ سهو و غلط نکرده باشد در آنچه شنیده باشد که خدا و رسول فرموده اند بی زیاد
و نقصان همچنان روایت کرده باشد و عالم بر ناسخ و منسوخ باشد پس بناسخ عمل کرده باشد و منسوخ را
انداخته باشد بدرستیکه در قرآن ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه هست حضرت پروردگار
میفرماید که ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا پس آنکسی که مشتبه شد بر او و ندانست که مراد خدا
و رسول چیست با چه کند پس بگو ای ابراهیم بنا بر اقوال کدام طایفه باید نهاد و سخن کدام طایفه را باید عمل
کرد با آنکه حق تعالی بر پاکی ایشان گواهی داده که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا
با وجود طهارت و عصمت از اول عمر تا باخر همدم و محرم رسول خدا و اوصیای خیر البشر بودند یا بروایت ایشان
عمل کردن اولی است یا از غیر ایشان ای ابراهیم بدانکه همه اصحاب رسول را یارای سؤال کردن از رسول نبود و
تحقیق و تفتیش و تجسس هر چیز نمیتوانستند نمود بنابر اینکه اکثر صحابه را هیچ قوه سؤال نبود چرا که حق تعالی
ایشان را منع کرده از سؤال چنانچه فرموده یا ایها الذین آمنوا لا تسألوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم

ایمان و نفاق و اینکه سؤال میکنید از چیزهائی که اگر سؤال کنید چیزی ظاهر شود که شما را بد باشد چنانچه آیه نازل شد از برای
کرفتند همیشه اصحاب را این نحو بودند که اعرابی بیاید یا سائلی سؤال کند تا ایشان بشنوند ای ابراهیم
مولای من جعفر بن محمد روایت کرده و من از وی شنیده ام که او از جد خود علی بن الحسین ع روایت میکرد و او از
پدر بزرگوار خود ابی عبدالله الحسین ع و او از پدر بزرگوار عالیمقدار خود حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین
و سید الاوصیا المرضیین ابی الائمة المعصومین وصی رسول رب العالمین علی بن ابیطالب ع فرمود با سلمان
فارسی که ای سلمان من هر شب یکبار نزد حضرت رسول ص رفتمی و با وی راز گفتمی و هر روز با او خلوت داشتمی
و جواب گفتی مرا از هر چیز پرسیدمی و گشتمی با وی هر جا که گشتی و همه اصحاب پیغمبر دانستند که هیچکس غیر از من چنین
پیغمبر غیر مرا محرم راز خود نداشتی و هیچکس نتوانستی بغیر از من که در خلوت در نزد او رفتی و بیشتر خلوت او در
خانه من بودی و هرگاه که من نزد پیغمبر شدمی در بعضی از منازل که خلوت کردی از برای من و زنان خود را و غیر
ایشان را بیرون کردی و من با پیغمبر تنها میبودم و هرگاه که او برای خلوت بخانه من بیامدی فاطمه و فرزندان مرا
بیرون نکردی و چندان سؤال کردمی که هیچ کس را طاقت جواب نبود بجز آنحضرت را و او از روی شفقت و مهربانی جواب
من گفتی و چون ساکت شدمی او با من سخن گفتی و هیچ سخن را از من مخفی نکردی بار رسول خدا و من جمله را نوشتمی
و هیچ کس را این مرتبه نبود بغیر از من و هرگاه که سؤال من تمام شدی خود ابتدا نمودی پس هیچ آیتی از قرآن فرو نیامدی
و هیچ چیز از علوم او نشد از حلال و حرام امر و نهی طاعت و معصیت که او را مستوجب کرد الا که از او من تعلیم گرفتمی
و بر من خواندی و املا کردی و من بخط خود نوشتم مرا تاویل آن خبر کرد ظاهر و باطن از او اعتبار کردم بر من هر چه گفت یاد
گرفتم و هیچ از آن فراموش نکردم چون حضرت سخن بدینجا رسانید هرون و اهل مجلس دیگر کریستند همه بضیقی
حضرت و کلام وی کردند ابراهیم نظام بعلت توقیع گرفتار شده سر بزیر افکنده بود حضرت گفت ای ابراهیم چون
کیفیت احوال و اقوال را فهمیدن و اصحاب پیغمبر و حدیث را شنیدی این زمان معتقدان دو گروه را نیز بر تو بیان
کنم بفرما اعتقاد کدام طایفه موافق حق است و کدام باطل بدانکه اعتقاد اهل بیت و اتباع که بر طریق ایشانند
آنست که خدا را حکیم و عادل و پاک و منزه میدانند و صفات قدیم باری ثابت میکنند هم غرض باید حواله میکنند
او را عالم و قادر بر همه چیز میگویند که خشم و فاعل قبایح نیست هر فعلی که از او صادر میشود مشتمل است بر غرض
و حکمتی و ظالم نیست و تکلیف ما لا یطاق نکند بنده خود را تکلیف کند باختیار نه با اضطرار تا ثواب و عذاب
بسبب کردار وی و عقاب هم بسبب کردار بی امر و نهی او حادث است زیرا که امر معدوم محالست و قادر است
بر آنچه بندگان قادر نیستند و گویند که خدا تعالی هرگز بکفر و فسق بندگان رضا نشود و کفر و فسق و ظلم شفقت
و بر بنده نیکی نکند چون کسی بندگی کند زیاده از آن مزد دهد و هیچ چشم او را ندیده و نبیند در این سرا و آن سرا
بچشم سر و گویند که انبیاء همه معصومند از جمیع صغایر و کبایر و سهو و نسیان دور بوده اند و گویند که انبیا
و اوصیا را خدا تعیین نموده هرگز هیچ پیغمبر را امت وصی تعیین ننموده اند و هیچ پیغمبری بی وصیت از عالم
رفته و گویند پیغمبر ما که افضل انبیا بوده وصی او بحکم الهی سید اوصیا است و خدا او را تعیین نموده و
آیات قرآنی شاهد حال است پیغمبر ص باجماع امت از متقدمین در غدیر خم امت را بوصایت و خلافت و امامت
او وصیت فرموده بحکم الهی و گویند که خلفای رسول خدا دوازده اند و جمله معصوم و مطهرند بحکم نص قرآنی و
صاحب معجزه و ولایت اند و صاحب لدنی جامع جمیع علوم از موافق و مخالف هیچ کس انکار عصمت و طهارت و
علم و سخاوت و شجاعت و زهادت و کرامت و قرابت ایشان نتوانستند کرد مشاهد ایشان قبله حاجات عالمیان است

ومطیع ایشان بحکم خدا و رسول نباشد رستگار و منکر ایشان ملعون و مردود واشد کفار است گویند غافل از
لطف پروردگار خالی نباشد باید امام معصوم بود منصوص در این باب نامه دلایل عقلی و نقلی کتابها ساخته اند
و گویند هر اجماع که مخالف نص بود باطل و بی اعتبار است اجماع بخارو و فا و را اعتبار نکنند هر گز بی طهارت نباشند و
بی نیت وضو و غسل نکنند حنفیه یکی با بو یوسف که از تلامذه ابو حنیفه بود او وده گفت تا آب نه بینند وضو
نکنند و هر دو و نیت نه کی دشوییند گویند پیغمبر فرموده الیمین للوجه و الیسار للفرج و منع گوش و گردن نکنند
از اهل بدعت دانند مخالف حکم الهی پای دشوییند نماز را بی نیت درست ندانند و بسم الله از فاتحه نیندازند و نغنی
فاتحه را بفارسی تجویز نکنند بجای سوره دو درخت سبز نگویند سجود و رکوع و قیام و قعود بطریقه که رسول خدا
و اهل بیت و صحابه کبار فرموده اند بجای آرند و بجای سلام بر انبیا و ملائکه باد رها نکنند چون حنفیه سخن بدینجا
رسانید خلایق و هر دو نیز همه یکبار بخندیدند و با ابو یوسف مسخره نمودند حنفیه گفت گوشت خر گوش
مستحاضه را حلال دانند و پوست سگ و هیچ نجس العین را بدباغت پاک ندانند شراب جوشیده را حلال
ندانند و شطرنج و جمیع شغوف قمار را حرام دانند و در نماز امثال این فاسقی نکنند و فاسق را لایق امامت ندانند
امثال این بد عادت کنند متعه حج و متعه نسا را بیخ بیک فاسق منع او معطل و ضایع نکرده اند دو شافعی گرد
گفت دختری که از زنا حاصل شده باشد عقد جایز ندانند و نگویند که فرزند چهار سال در شکم مادر ماند
حنفیه چون سخن بدینجا رسانید شافعی نگاه کرده بخندید شافعی را مجال نفس زدن نمانده بود دیگر
حنفیه گفت نگویند که حد ساقط میشود از کسی که عقد کند با مادر یا خواهر خود اگر چه داند و بوده
نمیگویند که حد ساقط میشود از کسی که ذکر در لفافه پیچد و با مادر خود کند در راه کعبه و نگویند که بر لواطه
کننده حد نیست و بقیاس عمل کنند و گویند اول کسیکه بقیاس عمل نمود ابلیس بود که گفت انا خیر منه
خلقتنی من نار و خلقته من طین دوم کسی که عمل کرد بقیاس ابو حنیفه بود دیگر نوای ابو یوسف و نگویند
نجات ما و امامان ما در مشیئت است و جزم کنند که فرقه ناجیه مائیم و بیقین دانند که ائمه ایشان پاک و
مطهر و معصوم و شفعا اند اجبا خود را و هلاک کنند مخالفان خود را ایشان را ظالم و کافر و ملعون دانند بنص
حکم الهی و حدیث رسول الله و نصب و عناد نکنند از برای تشفی نفس خود خون و مال هیچ کس را حلال ندانند
و بنا بر سنت رسول الله انگشتری در دست راست از برای عناد دیگران ترک نکنند و صلوات بر پیغمبر و ائمه خود
فرستند و نگویند که صلوات بر اهل بیت رسول الله جایز نیست بر دوست معویه و یزید نکنند و گویند
که خدا فرموده هو الذی یصلی علیکم و ملائکته علی بن ابیطالب را امیر المؤمنین خوانند و این اسم را بحکم خدا
و رسول مخصوص او دانند و گویند که در زمان رسول هیچ کس او را امیر المؤمنین خواند یکی و گوینده که در
زمان رسول خدا هیچ کس را بغیر او وی امیر المؤمنین نخوانده اند و گویند بحکم انما ولیکم الله اکثر بود زمان
رسول و برا ولی الله خطاب کرده ندی و ولی المؤمنین گفته ندی و صلوات بر ایشان فرستادندی و ائمه
ایشان را با بغض جلی و خفی نوازش کرده نکنند و گویند که اجماع امت است در پاکی و عصمت و طهارت ائمه ما نقل کرده
کرده اند و اجماع امت خواص امت در کفر مخالفان ایشان و آنها که غصب حقوق کردند گویند که پیغمبر و اهل
بیت او و ما ائمه اکثر عبادات مستحبه و اعمالیکه مخالفان ما بدان عمل نمایند و از است رسول گویند دروغ است
و قضا نیا بلکه اکثر آن در زمان شیخین اتفاق افتاده در ده زمان سنا تو اینگونه حرکات شود و در رمضان بست
اشهاد بافت چو حنیفه زبان بطعن شیخین دراز کرد علمای بغداد فغان بر آوردند و الی نزد شافعی بود

برداشته بجانب حنیفه بد اخت هر و ن بخندید گفت ای شافعی و نی کنیز بنی ما او را معاد اشتیم از هر چه کند
و گوید از قتل و آزار او چه چیز را گر نو اهید الزام نما شد و برا بقران و حدیث رسول حنیفه چون از جانب
هرون تقویت یافت گفت ای شافعی تو از ندو شنیده نشد که در میان علمای شیعه فصیح تر ابر است که نوح سال در
شکم مادر بود و بر عم خود و بعد از رفتن یک بیچاره سال متولد شد و الحال بدین مسئله فتوی میدهی تو باز
صحبت نصب چرا مخالف اهل بیت بکنی کار تو بر طریق اهل بیت بود و خود را یکی از بندگان و چاکران ایشان
میدانستی و در اوایل حال همچو ابو حنیفه کردی از ده کن را و مخالف او و نسبت با اهل بیت و در قصیده همچو
اظهار مطاعن او از اجتها غلط و عمل کردن بقیاس و از بس همه کس از خصال مجلس ظاهر است در ابر و لا بو اسطه
بی لغیان منحرف شده دین را بد نهاد دی و نواتر از اردو امامت و پیشوا خلوت شد مثل ابو حنیفه لعین که ثانی
شیطان و شیطان ثانی بود در منو او شکر نظر تو خدا کان بجانب بزرگان انبیا فی نوح با طول عمر و کثرت عبادت و
ابرهیم با خلت و با موسی با درجه مکالمت و ذو القرنین و سلیمن با سلطنت و مملکت دارین و داود با شوکت
و قوه و عیسی با رفعت منزلت خود بر آستانه دولت و عتبه ارادت پیغمبر ما نهاده تمنا اللهم اجعلنی من امة محمد
کردند و عترت و اهل بیت او هم که کاملان دین و برهان یقین و حافظان شریعت و مقتدایان ملت و امنای رحمان
و مفسران قرآن و حجج خدا و اوصیاء رسول معصومان انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم
تطهیرا و منصوصان یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و سروران و دوستان
و صدیقان یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین و جان بخشان ان الله اشتری من المؤمنین
انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة و نان بخشان و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا ایشانند
و راس و رئیس ان اهل بیت آن صاحب دولت است که پیغمبر در حق او فرموده بقول در روایت شما که من اراد ان ینظر
الی آدم فی علمه و الی نوح فی تقویه و الی ابرهیم فی حلمه و الی موسی فی هیبته و الی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن
ابیطالب و فتی که پیغمبر ما را با علو شان و کمال رفعت چنین ابن عم و برادری و وصی بوده باشد که پیغمبر او را
بجمیع پیغمبران اولو العزم برابر کرده باشد بر غم شما و جمیع اهل اسلام ای شافعی تو را چه بر این داشت که شاهراه محبت
و مودت او را گذاشته قدم در طریق ظالمان اهل بیت و گمراهان بو الفضول و غولان بیه منقصت و افول
نهاده دست ارادت در دامن پیشوایان و امامان و جعلناهم ائمة یدعون الی النار زده که نفاق بر میاجان زده
شافعی از غایت خجالت سر در زیر افکنده قوه جواب داشته مجال خطاب نکو مر تبه حنیفه متوجه ابرهیم
نظام شد گفت ای ابرهیم از دو ری که ابو بکر بنا حق منصب امر خلافت شده تا غایت بغیر از علی بن ابیطالب
و اصحاب کبار بزرگوار او که بحجت و دلیل بکرات و مرات الزام ان گروه بی ایمان نموده ایشان در میان خلایق شرمنده
و بی اعتبار ساخته و ایشان از خجالت سرها در زیر افکنده مجال جواب در مره خطاب نداشتند از آن روز
تا امروز از کثرت علمای دین و ظالمین هیچ کس را از اهل ایمان زهره و یارای آن نبود که اظهار مذهب خود و حق
طریق مستقیم اهل بیت نماید الزام اعدای آل محمد کند بر این وجه که امروز بدلت خلیفه زمان و ابن عم امیر المؤمنین
مرا میسر شد که همه سرها بزیر افکنده اید و از افعال و کردار خود شرمنده اید ای ابرهیم بگو که پیغمبر صورت که
او را بچشم بتوان دید یا آنکه معنی است در صورت انسان که جز اهل کشف عیان و ایمان او را مشاهده نتوانند کرد
و بگو که چرا پیغمبر فرستادن بر حق تعالی واجب است هر گاه که آن پیغمبر از دنیا برود و معنی نبوت که پیغمبر باشد همچنین
از وجود برود و غایب باشد یا آنکه روح مناسب مقارب بروح پیغمبر باید که آن پیغمبر را نگاه دارد تا پیغمبر برده نور

تا وقتیکه پیغمبر دیگر پیدا شود آیا در میانه هیچ حاجت بامام می هست که احتیاج بپیغمبر نبود هند باشد ای ابرهیم بگو
خدا که جواب من بگو که هیچ نشنیده از این صد و بیست و چهار هزار پیغامبر رسل و اولو العزم بی انکه وصی تعیین کرده
باشد از عالم رفته باشد ابرهیم گفت نه حسنیه گفت ای ابرهیم چون روا دارید که پیغمبر ما که افضل انبیا
و رسل بوده باشد خدا بر او و حفظ دین او وصی تعیین نکرده باشد چه تواند بود که پیغمبر ما امر کرده باشد
بوصیت خود بی وصیت از عالم رفته باشد یا نعوذ بالله غلط کرده باشد از برای حفظ دین امت خود خلیفه و وصی
تعیین نکرده باشد زیرا که قرآن کتابیست مبهم ای ابرهیم پیغمبر باید کسی باشد که متحمل شود اما میبینیم که همه اسمها و
مجمل است تا نشنود که پیغمبر چه مقصود منفرد باشد با آنکه پیغمبر باید که خطا کند و سفیه و فاسق پیشه و دروغ گو بود
روا بود که بزعم ما نفس خود بر مردم تکلیف کند بعد از او هر چه خواهند کنند یا آنکه این پیغمبر را حجتی و دلیلی
از خدا میباید و میباید که خدا از پیغمبر بستاند است چه چیز است و چه چیز ایشان را فرموده چگونه باشد میان
خدا و پیغمبران نه این معنی که در قرآن مذکور است اعتبار دارد یا اینها همه افسانه است بگو تا ما نیز این بارها از
دوش بیندازیم آسایش کنیم و زحمت خود رفع نماییم هر که را پیغمبر نماییم و هر کس که دلخواه است امام کنیم
ای ابرهیم بگو امامت چه چیز است و کدام است اما نشنیدی که ابرهیم خلیل را داده است و گفته انی جاعلک للناس اماما
جای دیگر میفرماید وجعلناهم ائمة یهدون ... یدعون الی النار در جای دیگر میفرماید وجعلنا للمتقین اماما
بدانکه دو قسم امامت ظاهر شد امامت متقیان و امامت اهل دوزخ یعنی آنهایی که مردم را می خوانند بجهنم اما
تو نهای امامت امام متقیان کدام است و چه چیز است و امامت از پیغمبر مشابه پیغمبر است از خدا هست یا نه یا پیغمبر
پیغمبر و امام مسلمانان باید که از نسل ابرهیم خلیل باشد آبا و اجداد او بزرگ و شریف باشند و هرگز بت
نپرستیده و با طهارت متولد شده باشند و ... و نور علم و قوت نفس و معرفت اسرار عرش آداب و اخلاق
پسندیده و معرفت مبدأ و معاد و سیاست ملکی و صبر نمودن و حلم ورزیدن و عدل و صلابت و طاعات و دور
نمودن از شبهات و کرم و سخاوت و علم و شجاعت و عصمت و طهارت و حکمت و ... بودن بر کافران و منافقان
و ظالمان و جباران بزرگ و گرامی بودن بر مومنان و متقیان برفق و مدارا و خوش خویی بودن و نفقه
کردن در راه خدا اینها کمالات باشد و اشکالات قرآن و مشتبهات قرآنی را باید که بگشاید و پیوسته
با مسکینان صحبت دارد و از چیزهای گذشته و آینده خبر دهد خدا و رسول او را دوست دارند و چند چیز از آیات
قرآن در حق او نازل شده باشد بزعم مخالفان و پیغمبر او را ابن عم و برادر و نور چشم خود خوانده باشد باجماع
چنین کس اولی است بامامت یا آنکه باید بعد از چهل سال امام را بت پرستی کرده باشد و گوشت و پوست و خون
او پرورده شده از خمر و گوشت خوک و مدت ... بر عبودیت لات و عزی را طی کرده اظهار ایمان نماید و در
منبر از جواب ... عاجز باشد و گوید کلکم افقه منی حتی المخدرات فی البیوت ... و مرا بقول مولا و مخالف دین
اقیلونی ... باشد باعثمان و اخبار عمر بن الخطاب و ابو عبیده جراح و سالم مولی ابی حذیفه
و اسید بن حضیر و بشیر بن سعد و خالد بن ولید و چند فاسق دیگر که در سقیفه بنی ساعده بیعت کرده باشند
امام شود و از این امت بیشتر اوقات بکرباس فروشی و جاف فروشی و خیاطی اوقات گذرانیده باشد و پدر او
در زمان جاهلیت بر مائده عبدالله منادی میکرد تا مردم جمع شوند و طعام خورند و طعام پس مانده باشد
دادندی و در زمان خلافت نیز خیاطی کردی مردم انکار و مذمت او کردندی ای ابرهیم کی روا بود که چنین
کس را بر خاندان نبوت مقدم دانند و او را بزعم چند فاسق بعد از رسول الله خلیفه و قائم مقام او دانسته

و اکثر ثواب عبدالله خوانند با وجود عدم استحقاق الی که از آن سبب فضیلت باشد ای ابرهیم بگو از این دو امام که بعد از
کرم کدام یک بامامت و وصایت سزاوارتر ابرهیم گفت ای حسنیه ما منکر فضایل علی بن ابیطالب نیستیم و در ما
ثابت است زیاده از انچه عقول بشر درک آن تواند نمود و لیکن در خلافت ابی بکر اجماع امت شده و رسول فرموده
لا تجتمع امتی علی خلاف و خطاء و در هر امری که امت من اجماع نمایند ثواب خواهد بود حسنیه گفت ای ابرهیم بد
خدای که امر بدو کار طلبات بگو که در هیچ جا در تفاسیر شما واقع است که در حجة الوداع رسول خدا در غدیر
خم با حضرت رب العالمین فرموده و این آیه که بر آن نازل شده بود یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان
لم تفعل فما بلغت رسالته بمردمان رسانید بعد از آنکه رسول خدا خائف بود از رسانیدن والله یعصمک من
الناس نازل شد بعد از آن دست علی بن ابیطالب را گرفت و بر منبری که از جهاز شتر ساخته بودند بر آمد و گفت
من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله والعن علی من
ظلمه بعد از آن این آیه نازل شد الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا بگو
ای ابرهیم ترا بخدا سوگند میدهم تا مداهنه و مکابره نا کرده انچه واقع است بگو ابرهیم سر بزیر افکنده جواب نگفت
حسنیه متوجه علما شده گفت بحق رسول خدا که راست بگویند بتاج و تخت خلیفه هر چه شنیده اید بگویند
بحق خلیفه ایشان را سوگند داده بود ابو یوسف گفت ای حسنیه اکثر از صحابه مفسرین تصریح نموده اند که این
آیه در حق علی بن ابیطالب نازل شد حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه نیز مشهور است دیگر حسنیه گفت ای ابو یوسف
چگونه بود آیه انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون بخدا
که راست بگو در حق که نازل شده ابو یوسف گفت در حق علی بن ابیطالب است باجماع امت دیگر حسنیه گفت
چگونه بود آیه مباهله فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة
الله علی الکاذبین لعنت خدا بر تو باد ای ابو یوسف اگر اخفا حق نمائی در روز مباهله از مردان و زنان بغیر علی
ابیطالب و حسن و حسین و فاطمه کسی دیگر با پیغمبر بود یا نه ابو یوسف گفت نه کسی دیگر نبود حسنیه گفت ای
ابو یوسف خدا علی ابیطالب را نفس رسول خوانده این مخصوص آن حضرت هست یا نه ابو یوسف گفت ای حسنیه
هیچ کس در این خلاف نکرده و انکار این نتوانند کرد حسنیه متوجه هرون شد گفت ای خلیفه بحق رسول الله
گواه باش از زبان علما مجلس خود که دیگر مرتبه حسنیه متوجه علما شد گفت سوال دیگر میکنم بحق یگانگی
معبود که راست بگویید در مجلسی که رسول خدا در حالت نزع بود اشاره کرد بجانب اصحاب که ائتونی بدوات
و قرطاس اکتب لکم کتابا لا تضلوا بعدی یعنی دوات و کاغذ بیاورید که بنویسم برای شما چیزی که گمراه نشوید
بعد از من آیا که بود از صحابه که مانع شد رسول خدا را از وصیت کردن و نگذاشت که دوات و کاغذ حاضر
کنند ابو یوسف گفت این از قضایای مشهور است عمر بن خطاب را نرسید بواسطه آنکه میان مرض رسول الله
اشتداد نموده مانع آن شد و گفت ان المرء لیهجر حسبنا کتاب الله حسنیه خندید گفت ای ابرهیم و ابو یوسف
احکام و نصوص الهی را معطل میگذارند و بیعت روز غدیر را کان لم یکن انگاشتند و مانع وصیت رسول نیز
شدند یا آنکه نسبت هذیان برسول خدا دادند و ایمان بکلام ملک علام ندارند که وما ینطق عن الهوی ان هو
الا وحی یوحی و باز میگویند که امت اجماع کردند در خلافت ابی بکر ای ابرهیم با من بگو هر اجماع که مخالف نص
منعقد میشود یا نه گفت نه گفت ای ابرهیم پس چگونه است میشود با اجماع هرون خندید و سر بزیر افکند
حسنیه گفت ای ابرهیم از نصوص در گذشتیم و حکم الهی و فرمان رسول را پس پشت انداختیم بگو که در خلافت ابی بکر اجماع جمیع

امت شد با اجماع خواص امت ابرهیم منکر شد کذب و ثابت نمیشد چراکه اهل یکشهر بلکه اهل یک محله اتفاق نکرده
بودند الا چند فاسق مرتد که بعد از وفات اهل بیت رسول‌الله مشغول بودند در حال حضور رسول راه نفاق میسپردند
ابرهیم گفت ای حجت خواص امت از اهل حل و عقد اتفاق کردند که او اولی امت بخلافت از دیگران حسن گفت
که ای علما ایشان که حاضرید از شما سوال دیگر میکنم در خصوص خلیفه راست بگوئید که بعد از ابی بکر که منازع منبر
اعظم و افضل و اقدم و اعلم از جمیع صحابه کیان بودند از خواص اصحاب رسول که در فضایل ایشان احادیث فراوان
و مناقب ایشان اظهار نمود چه کسانند و از اهل بیت و بنی هاشم چه کسان بودند که افضلیت او بر جمیع اصحاب
بلکه بر جمیع عالمیان ثابت بود گفتند علی و عباس و حسن و حسین و عمر بن خطاب و طلحه و زبیر و عبدالله
عباس و عبدالله بن مسعود و سلمان و ابی ذر و مقداد اسود و عمار یاسر و جابر انصاری و ابو ایوب انصاری و عثمن بن مظعون
و ابو دجانه الانصاری و حذیفه الیمانی و ابی ابن کعب و سعد بن عباده و قیس بن سعد حسنیه گفت ای خلیفه بگو آنکه
بر جا او وقت که رسول کن ای علما ذکر خانه بند که علی و عباس و جمیع آنها بیکه از اکابر بنی هاشم و اصحاب بند با ابی
بکر بیعت کردند یا نه هر دو متوجه علما شد که بکریند آنچه واقع بود همه سر بزیر افکندند شافعی سر برآورد
و گفت چرا سرها بزیر افکنده اید بگوئید آنچه در نامه رسیده است از اخبار و آثار ابو یوسف گفت که ظاهر اینست
که در میانه اصحاب اهل بیت مخالفت و منازعت واقع شد حسنیه گفت آنچه واقع شده بیان نمایم اگر تو امین
و انصاف بنمائید بر صفتی که از احادیث و اخبار و تفاسیر شما بر شما ثابت کنم هرون گفت بگو حسنیه گفت بدانید
در حالیکه علی بن ابیطالب با فضل بن عباس و جمعی از بنی هاشم و جماعتی از اصحاب کبار در تجهیز و تکفین و دفن
و تدفین رسول خدا مشغول بودند اکثر از منافقان صحابه در سقیفه بنی ساعده نشستند و پیغمبر خود را
گذاشته بکفن و دفن و نماز او حاضر نشدند و از برای خلافت منازعت کردند چون خبر با انصار رسید جمعی
از انصار متوجه شده سخن در میان ایشان دراز کشید که ما هی ابی بکر بعمر میگفت که دست دراز کن که با تو بیعت
کنم و گاهی بسالم مولای ابو حذیفه را تکلیف کردندی و گاهی ابو عبیده را گفتندی بعد از منازعت بسیار
انصار بیان گفتند که منا امیر و منکم امیر و سعد عباده را که بزرگ انصار بود گفتند دست دراز کن که با تو
بیعت کنیم سعد رضا بقضا کرد و تجویز خلافت میکرد تا مبالغه از حد گذشت سعد را خوش شد قیس بن سعد چون
دید که پدرش بامر خلافت راضی شده برخواست و شمشیر برهنه کرده بر سر پدر آمد و گفت چه حجت است ترا ای
علی بن ابیطالب از آنچه واقع شد بر غدیر خم بحکم الهی در شان او بکرفت حضرت رسول و برا بر شما امام و حاکم ساخت
همه راضی شدید و با او بیعت کردید و برا تهنیت گفتید ای بزرگان مخالفت میکنید امر خدا و پیغمبر را نه
ای مهان شما نقض امت انتظار نکشید ای بزرگان اگر نه سر ترا از تن جدا میکنم چون سعد این سخن از پسر شنید
از پسر خود پشیمان شده استغفار نمود انصار یان دیگر را تکلیف کردند عمر برخواست و گفت ای عمر کرنشود
که دو کس مرتکب امر خلافت شوند و این امر منتهی نشود فی الحال شمشیر کشید بر سر ابی بکر رفت که سخن بسیار
مکو دست دراز کن تا با تو بیعت کنیم فی الحال عمر با ابی بکر بیعت کرد و بعد از او ابو عبیده بیعت کرد و بعد از آن
از اصحاب ضلالت یک یک و دو دو می آمدند و بیعت میکردند تا سه روز منتهی منوال بود و بعد از آن
عمر خطاب شمشیر کشیده بر سر یک یک از اصحاب رفت و جبراً و قهراً ایشان را بیاورد و بیعت کردند تا سه روز
بدین منوال بود بعد از سه روز متوجه مسجد رسول شدند و خواستند که رسول را از قبر بیرون آورند
و بر او نماز کنند امیرالمومنین چون که بر هر دو سر او امین بود بر دوش گرفته بر سر قبر پیغمبر ایستاد که منکر آدم بیم

از قبر بیرون آید تا آنکه کشته شوم یا شما را بقتل رسانم معویه با ابی بکر گفت که ترک این معامله بکنید که من از
پیغمبر شنیدم که در وقتیکه برادرم علی بن ابیطالب سخن بر سر شمشیر باشد و چون بر صف بر دست وی باشد
اگر از مشرق تا مغرب بر او حمله کنند غالب شود باذن الله تعالی و جمله را بقتل رساند چون این حکایت معویه گفت
ترک این معنی نمودند و جمله بیامدند در مسجد رسول نشستند و علی بن ابیطالب با اصحاب کبار و مومنان
دین دار و جمعی کثیر از بنی هاشم که با آنحضرت بودند از یکجانب نشستند گفتگو دراز کشید علی بن ابیطالب با ایشان
حجتها گرفت و ایشان را ملامتها کرد که پیغمبر خود را گذاشتید و بشغل تکفین و تجهیز وی حاضر نشدید و بروی
نماز نکردید و متوجه سقیفه شدید و در امری که بحکم الهی و فرمان حضرت رسالت پناهی بمن متعلق بود مشاجره
کردید در مشورت چند فاسق خلیفه از برای رسول تعیین نمودید در انحال عثمن بن عفان و عبدالرحمن بن عوف
با بنو زهره بیامدند و عمرو ابو عبیده برخواستند و گفتند ای بنو امیه ای بنو زهره بیائید و بیعت کنید با ابی بکر
ایشان بیامدند و بیعت کردند و ایشان جمعی بودند که عداوت ایشان در حال حضور رسول الله با امیرالمومنین
شهره تمام داشت عمر با جمعی کثیر بیامد و در برابر حضرت امیرالمومنین و بنی هاشم بایستاد و گفت بیائید بیعت کنید
با ابی بکر که اکثر مردمان بوی بیعت کردند زبیر برخواست و دست بشمشیر کرد و گفت ای پسر خطاب علی بن ابیطالب
را که برادر و ابن عم رسول است و عباس عم رسول و دوستان بنی هاشم و خواص اصحاب رسول را به بیعت ابن ابی قحافه
کدام روا داشت لا لا مکن ترا با این امر چه نسبت با آنکه خویشان رسول حاضرند و جمیع شرایط امامت و خلافت
در ایشان موجود است زبیر قصد آن کرد که شمشیر بر سر عمر فرود آورد عمر فریاد برآورد و سالم کلبی را فریاد رس طلبید
سالم از عقب زبیر درآمد و شمشیر از او در ربود عمر شمشیر از دست سالم بستد و بشکست بنی هاشم دست
بشمشیرها کردند امیرالمومنین ایشانرا منع کرده فرمود که حکم الهی نیست که شما شمشیر از غلاف بکشید که غلاف
بغیر از صبر صلاح نیست چون امیرالمومنین دید که منافقان بعضی باختیار و بعضی باضطرار با او بیعت کردند
روی بعمر و ابی بکر و خلایق کرد و فرمود اجماعت مخالفت پیغمبر خود کردید و حکم الهی را معطل گذاشتید و من
این کار را سزاوارترم از ابی بکر زیرا که من برادر رسول و اولی ترم از جمیع شما و اشجع و افصح و اعلم و اتقی و از همه اولی
و این کار حق من است از خدا و رسول بجد از دو سول شما رایید و حق من بمن واگذارید عمر برخواست و گفت یا علی
اگر ما همه کشته شویم که متابعت تو نکنیم و دست از تو نداریم تا بیعت نکنی بطوع و رغبت یا بجبر و قهر امیرالمومنین
فرمود بخدا که اگر از تو و مردم باک ندارم ترا چون مگس مرده شمارم اگر نه آن بود که پیش کرده و وصیت رسول
خدا که امر الهی شد که شمشیر از نیام بیرون نیاورم مگر در سه موضع هرگز نگذاشتم که یک منافق از میان دو
روی زمین که کافر شوند بخدا و هیچکدام نگذاشتم احدی را که از اعدای رسول‌اند و آنانکه منافق بودند بر رسول خدا
و هیچکدام نگذاشتم یکی از منکران ولایت خود را اما اینک شکایت میکنم غم و اندوه خود را بخدا و اگر نه این بود یا این کار
نمانی بر ایشان میانه خم جمع شما را و نرم میکردم گردنهای شما را ابوبکر و ابو عبیده هر دو از جا برخواستند
و گفتند یا ابن عم رسول‌الله ما قرابت و فضایل ترا دفع نمیکنیم الا آنکه تو جوانی و از دست شیر بیعت نمی‌شود
مرحله طی کرده ابو عبیده گفت که یا ابا الحسن ابوبکر پیر است و از پیران قوم او بهتر تحمل کند خدا ترا عمر دهد
این کار در پیش تو آید الحال خاموش باش فتنه خفته را بیدار مکن تو میدانی که دلها عربان و غیر ایشان با تو
چگونه است امیرالمومنین فرمود ای مهاجر و انصار از خدا بترسید و از پیغمبر اندیشه کنید و حقی که از قبل

پیغمبر است از خاندان او بیرون میبرید شما میدانید که ما اهل بیت پیغمبریم و باین کار اولی از شماییم خدا ما را باین کار
مخصوص گردانیده در اینحال بشیر بن سعد انصاری گفت یا علی اگر این سخنان را انصار شنیده بودند پیش از آنکه با
ابوبکر بیعت کنند هیچکس با تو خلاف نمیکرد امیر فرمود ای بیخردان آیا من میگذاشتم که هیچکس با من این کند
که شما کردید و حلال دانستید ندانم که روز قیامت پیش رسول خدا چه حجت دارید و نزد خدا چه عذر کنید منم هم
کسی که روز غدیر از رسول خدا شنیده باشد من کنت مولاه فعلی مولاه و عاد من عاداه برخیزد و گواهی
دهند زید بن ارقم که از مخالفین امیرالمؤمنین است روایت کند که دوازده مرد بدری برخاستند
و گواهی دادند از آنها که با ابی بکر بیعت کرده بودند عمر خبر رسید که با علی بیعت کنند مجلس را بر هم زد
بر آشفت و خلایق را پراکنده کرد روز دیگر دوازده کس از اصحاب با یکدیگر گفتند که چون ابوبکر بر
منبر رسول خدا رود او را از منبر بزیر کشیم بعضی گفتند این نشاید کرد تا با امیرالمؤمنین مشورت شود همه بخدمت آن حضرت
رفتند و گفتند یا امیرالمؤمنین حق خود را ترک کردی شنیدی رسول خدا فرمود علی مع الحق و الحق مع علی
بدان که ما قصد آن کرده ایم که ابوبکر را از منبر بزیر کشیم بخدمت تو آمدیم چه صواب میبینی و چه میفرمایی
و ایشان دوازده نفر بودند ابو الهیثم بن تیهان سهل بن حنیف عثمان بن حنیف خزیمه ذو الشهادتین حذیفه ثابت بن
ابی بن کعب ابو ایوب انصاری اینها از انصار بودند و سلمان فارسی و خالد بن سعید العاص
ابوذر غفاری مقداد اسود عمار یاسر بریده اسلمی امیرالمؤمنین فرمود بخدا که اگر چنین
کنید همه شمشیرها کشیده شود و جمله قتل شما کنند و بنی هاشم نیز با شما اتفاق کنند چون چنین شود هر آینه
دفع باید کرد که رسول خدا مرا خبر داده است که امت من بعد از من با تو غدر کنند و عهد را بشکنند ای
علی تو از من بمنزله هارونی از موسی چنانکه بنی اسرائیل هارون را گذاشتند و گوساله را اختیار کردند هم
چنین امت ترا بگذارند و دیگری را اختیار نمایند گفتم یا رسول الله مرا چه میفرمایی گفت صبر کن و
جهاد مکن اگر نه شمشیرها کشیده شود و اسلام نابود گردد و زنهار که خون را
نگاهداری و در خانه قرار گیر که امر الهی چنین است که مظلوم باشی چون رسول خدا رحلت فرمود
امیرالمؤمنین بتکفین و تدفین مشغول شد و چون از آن پرداخت مخالفت دیدند بر جمیع
ایشان حجت کرد هیچکس اجابت نکرد مگر اندک مردمی که حضرت علی فرمود که شما بروید و آنچه از رسول خدا
شنیده اید بابی بکر و اتباع وی بگویید رفتند و گرد منبر رسول خدا برآمدند و آن روز جمعه بود چون ابوبکر بر منبر
شد این دوازده کس از صحابه هستند که هر یک فضلی از فضایل امیرالمؤمنین یاد کردند و ابوبکر را از
امر خلافت ملامت کردند و از خدا ترسانیدند ابوبکر چون حجتهای ایشان شنید فرو ماند و هیچ جواب نگفت
بغیر اینکه ولیتکم و لست بخیرکم اقیلونی اقیلونی یعنی شما مرا والی کردانیدید و من از شما بهتر نیستم مرا اقاله
کنید عمر چون این حکایت از ابوبکر شنید گفت از منبر فرود آی ای خبیث چون جواب ایشان ندادی
ابابکر برخواست و بخانه رفت تا سه روز بیرون نیامد تا خالد بن ولید با سه هزار
کس در رسید و سالم مولی ابی حذیفه با سه هزار کس بیامد و معاذ بن جبل با هزار کس بیامدند از منافقان عرب آنان
که دلهای ایشان از نفاق امیرالمؤمنین پر بود و جمله از خوف شمشیر او اظهار اسلام نموده بودند تا آنکه
لشکر عظیم جمع کردند شمشیرها کشیده عمر در پیش ایشان متوجه مسجد رسول خدا شدند امیر
المؤمنین با خواص اصحاب در مسجد رسول خدا نشسته بود عمر گفت والله اگر امروز از شما کسی سخن گوید

سر او را بردارم و شمشیرها کشیده شود خالد بن سعید العاص برخواست و گفت یا ابن صهاک الحبشیه ما را
بشمشیرهای خود میترسانی و باین لشکر منافق که جمع کرده اید بخدا که شمشیرهای ما از شما تیزتر است اگر
چه بعدد اندکیم و لیکن از شما بیشتریم از آنکه حجت خدا علی با ما است اگر نه آنست که طاعت امام بر ما
واجبست شمشیر میکشیدیم و با شما جهاد میکردیم و عذر خود آشکار میکردیم در خدمت مولای خود
حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود بنشین یا خالد که مقام تو معروف و سعی تو مشکور گشت وی نشست سلمان
برخواست و گفت الله اکبر بخدا که بارها هر دو گوش خود از رسول خدا شنیدم اگر نه چنین باشد هر دو گوشم
کر باد که گفت بینما اخی و ابن عمی جالس فی مسجدی مع نفر من اصحابه یثبه جماعة من کلاب اهل النار یعنی پیغمبر
فرمود وقتی باشد که برادر و ابن عم من نشسته باشد در مسجد من با جمعی اندک از یاران خود ناگاه جمعی از سگان
جهنم بر وی جمع شوند بقصد قتل یاران وی و کشند من هیچ شک ندارم که سگان جهنم شمایید عمر شمشیر کشید از
جای جست و قصد سلمان کرد امیرالمؤمنین ع از جای برخواست و گریبان عمر را گرفته بپیش خود کشید شمشیر
از دستش بپرید و بسیار از سرش بیفتاد در میان مردم خجل شد ابی بکر و جمیع صحابه برخواستند عمر را از دست
امیرالمؤمنین ع گفت یا ابن صهاک الحبشیه لولا کتاب من الله سبق و عهد من رسول الله تقدم لاریتک اینا اضعف
ناصرا و اقل عددا و امیرالمؤمنین ع برخواست یاران خویش و گفت برخیزید شما باد انکه عمر خطاب
با لشکر بسیار در مدینه میگشت و یک یک از آن مردمی که خلافت ابی بکر را منکر بودند مطالبه قهر
و جبر ابیعت میگرفت مگر جمعی در خانه پنهان بودند که ایشان را بیرون آورده بیعت میگرفت و بعضی را بقتل
میرسانیدند تا مدت شش ماه چنین غوغای خلافت و منازعه بود در میان ایشان تا آخر بطلب امیرالمؤمنین
رفتند قصه حضرت سیدة النساء و ایذا و آزار ایشان واقع شد و لیکن بردن نزد عمر خطاب بر هیچکس
ظاهر است و مخالفت سعد عباده با سه هزار کس از بنی خزرج با ایشان و قیس بن سعد بر هیچکس پوشیده نیست
مالک بن نویره با ده هزار کس از قبیله خود با ایشان بیعت نکرد خالد بن ولید را فرستادند و آن مؤمن را
در میان شش ده هزار کس بقتل رسانیدند و اموال ایشان را غارت کردند و زنان و فرزندان ایشان را اسیر
نموده بردند ای برادر پس چگونه اجماع خواص امت شده باشد از خدا بترسید و باز گردید از این اعتقاد
فاسد خود با خدا و رسول این دلیل میکنید ای برادر که اجماع منعقد شده باشد پس چرا یزید و بنی
امیه که مفسدان دین کافران لعینند امام نباشند چرا آنقدر از مردمان که با ایشان بیعت کردند و
متابعت ایشان بیشتر از آنان بودند که با ابی بکر و عمر بیعت کردند پس باید معاویه و یزید و باقی بنی
امیه امام باشند و هیچ کس از ایشان بیعت دیگر از آنان نکرد اما ایشان اجماع بودند که سر فرزند رسول
خدا را بریده باشند و اهل بیت او را بر شترها نشانده باسیری برده باشند و مدینه اهل بیت رسول
الله کرده باشند ای برادر اجماع منعقد نشد در میان اهل اسلام مگر در قتل عثمان که از خواص و عوام
امت از جمیع شهرهای اسلام کاغذها نوشتند و مردم را ترغیب و تحریص نمودند بر قتل او و از شهر مصر با
بنی هزار کس از ظلم او و شکایت آمده بودند بیکبار جمله اتفاق نمودند و او را بقتل رسانیدند با انکه
وجوه چند روز در میان بودند آن مرده در کوچهای مدینه میکشیدند
کرده از مسلمانان پرسیدند و لکن از ظلم وی شکایت کردند ای برادر با آنکه عمر بن خطاب
و خالد بن ولید و جمیع از منافقان بنی امیه را با علی ع عداوت بوده باشد این قسم فساد ظاهر کرده باشند

چندین هزار مؤمن را بظلم و تعدی بقتل رسانیده باشند و چندین هزار از خلق را از طریق حق دور انگنده
باسفل السافلین فرستاده ای ابراهیم هیچ امتی در دین پیغمبر خود این قدر فساد کردند و با اهل بیت پیغمبر خود این نوع
ظلم روا داشتند ابو بکر برای تشفی نفس خود گاهی عثمان را و گاهی سعد بن عباده را خلیفه و والی گردانید
و باز معزول کند و ابی بکر را ابتدا نشاند انچه موافق اغراض ایشان باشد چنان کند ای ابراهیم بدان که این
دو گروه هند که ضدیت و مخالفت و عداوت ایشان ثابت بنکد بر جمیع امت ثابت طایفه اول علی ع و
امام حسن و امام حسین و سیدة النساء و عباس و عبد الله عباس و سلمان فارسی و عبد الله مسعود و ابو
ذر غفاری و مقداد بن اسود و عمار یاسر و عثمان بن مظعون و محمد بن ابی بکر و حذیفة الیمانی و ابی بن کعب و خالد
بن سعید العاص و جابر بن عبد الله انصاری و ابو ایوب انصاری و ابو دجانه الانصاری و سعد بن عباده الانصاری
و قیس بن سعد الانصاری و ابو لبابه و ابو الهیثم و میثم تمار و مالک بن اشتر و فضل بن عباس و جعفر طیار
و ابو سعید الخدری و سلیمان بن صرد و سهل بن حنیف و عدی بن حاتم الطائی اینها آن کسانند که از اول
عمر تا آخر عمر رسول خدا در خدمت او بودند در خلوت و غیر خلوت با او بسر میبردند و بر طریقه رسول
و عبادت آنحضرت و اقوال و افعال و اعمال و غیر آن دیگران اطلاع داشتند و پیغمبر در حق هر یکی از ایشان
احادیث فرموده و بعضی را از اهل بیت خوانده و بعضی را گفته بودند در میانه دو چشم منند و در باب
هر یکی از ایشان منقبتها فرموده اینها که اهل بیت بند خدا بر طهارت و عصمت ایشان گواهی داده و
محبت و مودت ایشان را خدا بر مردمان فرض کرده که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و بحکم
النبی قول ایشان صادق و کلام ایشان نص مطلق است نجی کو بعد از طریق رسول الله و عبادت آنحضرت
از فرایض و نوافل اخبار و احکام بقول ایشان عمل نمودن اولی است و اعتبار ایشان نزد حق تعالی و
رسول او بیشتر است یا آنکه تصدیق نمودن و اعتبار کردن قول عمر و ابی بکر و عثمان و عایشه و انس
و حفصه و سعد و سعید و ابو عبیده و عمرو بن العاص و ابو هریره و مغیرة بن شعبه و خالد بن ولید و
سالم مولای ابو حذیفه و سعد بن وقاص و طلحة بن عبد الله و عامر بن کریز و معویه و یزید و عمر سعد
و عبید الله زیاد ملعون و مروان بن حکم و باقی بنی امیه معنیس که امامان شمایند یا پیروی نمودن این طایفه
اولی است یا آنگروه که در اول ذکر کرده شد و بر قول این طایفه اعتماد بیشتر است یا آنانکه اسامی ایشان
در اول ذکر شد ای ابراهیم چون مخالفت این دو طایفه بر جمیع امت ظاهر است و از روز وفات رسول
تا حال این دو طایفه ضد و مخالف یکدیگر کردند در افعال و اعمال و عبادات و اعتقادات مخالف این
دو طایفه ثابت است بر ما بگو که از این دو طایفه کدام بر حق بوده اند و کدام بر باطل ابراهیم
ماننده حماری که در گرداب فتاده باشد متحیر و پریشان نه طاقت سکوت و نه قوت جواب داشت هرون بر آشفت
و گفت ای ابراهیم چرا جواب نمیگوئی ظاهر اگر تو با امروز نزد من رسول نبوده تو امروز خود را اعلم و افضل
علمای زمان و استاد مبتدی میگیری الزام شوائی کردم یا چندین علما و فضلا که تابع و معتقد دو فرقه
چیز ابراهیم مضطر ماند چرا اگر میگفت طریق اهل بیت رسول و معصومان خاندان کبار باطلست
کفر ایشان ثابت میشد مخالفت قران و حدیث بایستی کردن و بیم آن نیز بود که خلایق قصد اهلاک کنند
و اگر میگفت طریق ابو بکر و عثمان و اتباع ایشان باطلست تضییع اعتقاد و ابطال مذهب خود میکرد
و بیم کشته شدن نیز داشت هرون چون ابراهیم را بدان حال مشاهده کرد روی بحسنیه کرد و گفت الحسنیه

ابتغاء آنکه حاصل کردی حسنیه گفت پوشیده نماند چون من بیست و پنج ساله گشتم سید خواجه من مرا بحرم
محترم امام جعفر صادق ع فرستاد که در خدمت و ملازمت آن عتبه علیه باشم و شرایط طهارت و قواعد
عبادت بیاموزم چون مدتی در آن حرم محترم بخدمت کاری قیام نمودم و بر طریق طهارت و تقوی و نماز و
روزه اطلاع یافتم بدان مواظبت مینمودم تا آنکه مدت هفت سال از عمر من گذشت یکروز حضرت بحرم محترم
در آمده آب وضو طلب نمود اتفاقا آن کنیزکان که خدمت آن مخصوص بود حاضر نبود من دلیری نمودم فی الحال آب
و ظرف آب را بر داشته بخدمت آنحضرت بردم چون چشم مبارک آنحضرت بر من افتاد از من سوال کرد که چه کنیزکی عرض
کردم من ملازم فلانم و مدتی شده که در این حرم محترم بطریقه خدمت مشغولم پرسید از من سوال کرد که نماز
میگذاری عرض کردم بلی فرمود طریق وضو و طهارت میدانی عرض کردم بلی از هر چه سوال نمود
جواب موافق بعرض رسانیدم آنحضرت را شگفت تمام روی داد و کیفیت حال مرا از ملازمان عتبه علیه
تحقیق نمود کیفیت را بعرض رسانیدند در ساعت کس فرستادند و خواجه مرا طلب نموده فرمودند
که این کنیز را بفروش ما قبله است او را بمن فروش خواجه عرض کرد یا ابن رسول الله هزار جان من فدای تو باد
کنیزی که در ملازمت باشد من نیز یکی از بندگان کمینه و چاکران کمترین توام او را از روز بار رخصت خواص
آنحضرت بر من مقرر شد چون آثار رشد ظاهر بود به پرورش و تعلیم نمودن گاهی در بیت آنحضرت دلیری
مینمودم تا اینکه بخدمت اولاد و اصحاب که هر یک انجمن فصاحت و بلاغت را شاهی و آسمان علوم را
ماهی اند مطالعه علوم مینمودم چندان که به برکت توجه آنحضرت مرا قوة مطالعه حاصل شد و اکثر از
کتب تفسیر و حدیث مطالعه کردم و مسائل مشکله که علمای اسلام در تحقیق آن عاجزند حقیقت آنرا
از آنحضرت معلوم مینمودم تا غایت اجتهاد و اهتمام کردم که امروز در مجلس خلیفه زمان حقیقت مذهب
خود را بر موافق و مخالف ثابت کردم و منقطع دشنام هرون گفت ای حسنیه چه میشنیدی در باب رؤیت
گفت که شنیدم که لا تدرکه الابصار و هو اللطیف الخبیر ابراهیم گفت ای حسنیه چون رؤیت بر الله تعالی
مستحیل است چرا موسی که پیغمبر اولوا العزم بود طلب رؤیت کرد و گفت ارنی انظر الیک این طلب محال از وی
جهل بود یا از روی سهو و این هر دو محال مذهب ماست حسنیه گفت طلب رؤیت موسی نه از جهل بود و نه سهو
با آنکه موسی ع در طلب محبوب و معهود بود جهت آنکه در حینی که بطور میرفت همراه هفتاد تن از بنی اسرائیل
اختیار کرده با خود برد چنانکه قران مجید بر آن ناطقست که و اختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا
با آنکه موسی چون آن جماعت را با خود برد با موسی گفتند که یا موسی از تو استدعا میکنیم که در غایت
و از حضرت الله تعالی مسئلت نمائی که سخن خود را بگوش ما برساند در محلی که تو با خدا مناجات میکنی موسی
بنابر تکلیف قوم مسئلت نمود که حضرت پروردگار کلام خود را بسمع آن جماعت برساند حضرت واهب العطیات
اجابت نمود چون موسی از مناجات فارغ شد با ایشان گفت هل سمعتم کلام ربکم یعنی آیا شنیدید
کلام پروردگار خود را گفتند بلی شنیدیم اما نمیدانیم کلام خود حقتعالی بود یا آنکه کلام شیطان ما باور
نداریم و قبول نکنیم تا آنکه به بینیم او را آشکار چنانکه حقتعالی در قران مجید خبر داده و قالوا لن نؤمن
لک حتی نری الله جهرة فاخذتهم الصاعقة بظلمهم یعنی گفتند قوم موسی که ایمان نمی آوریم بتو تا نه
بینیم خدا را آشکار پس صاعقه گرفت ایشان را و بسوختند بظلمی که کردند ایشان یعنی طلب رؤیت نمودند
پس موسی ع گفت چنانکه قران بدان ناطقست اتهلکنا بما فعل السفهاء منا یعنی خداوندا ما را اهلاک میکنی

با ایشان سفهای ما که کردند یعنی طلب دیدار کرد ای ابرهیم اگر قوم موسی در طلب رؤیت مصیب بودند هرآینه ممکن بودی خشم ایشان را هلاک نمیکرد ابرهیم گفت ابجینیه بعد از انکه موسی طلب رؤیت از ایشان قوم کرد بعد از سوختن و هلاک شدن قوم چرا گفت که تبت الیک حسنیه گفت ای ابرهیم موسی سؤال پیش از دستوری کرد اولی تر آن بود که دستوری خواستی و بعد از آن سؤال کردی و آن عدم دستوری نه صغیره بود و نه کبیره از انجاکه رغبت و منزلت رسل است جهت ترک ادب استغفار کنند چرا که ایشان معصومان و برگزیده کانند ای ابرهیم میان من و تو بحث بر عقد رؤیت بود و من مستدل بودم بعدم رؤیت و تبت الیک در عقد رؤیت دلیل نیست و شاهد بر مدعای من ای ابرهیم بدانکه خدای عز و جل با موسی گفت لن ترانی یعنی هرگز نه بینی مرا نه در دنیا و نه در اخرت چرا که لن از برای نفی ابد است کافی که موسی با وجود تقرب و نبوت و اولو العزمی و مکالمت نتوانست دیدن پس غیر وی کلیم چگونه تواند دید ای ابرهیم بدانکه صحت رؤیت مشروط است به شرط اول اسلامتی بصر شرط دوم رؤیت مرئی شرط سیم عدم حجاب مرئی و این همه شرایط خاص مخلوق اگر دیده بودی با اینکه در دنیا مرئی شوند چون مرئی میشود دلیل اینکه رؤیت او محال است و نیز اگر رؤیت حق تعالی جایز بودی جسم بودی یا جوهر یا عرض و محال است که او جسم و جوهر و عرض باشد جهت انکه این اشیا حادث شدند و قدیم است ای ابرهیم بدانکه لا بد است هر چیزی که مرئی شود او را با کیفیتی توان دید و ذات الکیف محدث باشد و نیز هر چه او را بتوان دید باید که در زیر ابر بیننده باشد و هر چه چنین باشد بر حق تعالی صادق نباید پس محال بود دیدن وی ابرهیم گفت چگونه ای در آیه وجوه یومئذ ناظرة الی ربها ناظرة حسنیه گفت بدانکه این آیه مؤول است الی ربها ناظرة یعنی الی نعمة ربها ناظرة یعنی نعمت خدا و رحمت او نگرنده باشند و این مضاف محذوف است و مثل این در قران بسیار است بدانکه نظر کردن باشد ضد باشد بجهة مرئی و این بر خلاف روایت توا که جسم و جسمانی نیست دیگر انکه هر جا که نظر باشد رؤیت که دیدار است لازم نباشد چنانکه عرب گوید نظرت الی الهلال و لم اره یعنی بماه نگاه کردم و ندیدم او را اگر نظر بمعنی رؤیت بودی سخن متناقض بودی ابرهیم گفت ابجینیه چگونه ای در معنی این آیه که فمن کان یرجوا لقاء ربه حسنیه گفت بدانکه اگر لقا دیدن بودی در مقابله نیز دیدن شما اگر خصمند دیدن در مقابله بر حق تعالی روا نیست دیگر انکه لقا اگر بمعنی دیدار بودی خدای تعالی منافقان اثبات نکرده است فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه یعنی در دلهای ایشان خواهد بود تا روز یکه ایشان بخدا برسند و باتفاق جمیع مذهب منافقان دیدار حق تعالی نخواهد بود پس معلوم شد که هر جا در قران ذکر لقا است مراد از آن دیدار نیست اگر نسبت بمؤمنان است ثواب خدا و رحمت و است اگر در حق کافران و منافقان است مراد از آن خشم خدا و عذاب و است چنانکه میفرماید و ان کثیرا من الناس بلقاء ربهم لکافرون و در این آیه بمعنی رحمت است و این آیه شاهد است که و اما الذین کفروا و کذبوا بایاتنا و لقاء الاخرة فاولئک فی العذاب محضرون و اینجا لقا اخرت غرض ثواب اخرت است ای ابرهیم بدانکه اگر رؤیت در دنیا ممکن نبودی و در اخرت ممکن بودی حق تعالی در جواب موسی و قوم او گفتی لن ترانی فی الدنیا یعنی نمی بینی مرا در دنیا و در اخرت می بینی بدانکه این نفی مطلق است یعنی مرا هرگز نه بینی و نتوانی دید چون حسنیه بدینجا رسید هرون او را منقطع کرده گفت ابجینیه مولای تو جعفر بن محمد بچه دلیل مردم را ترغیب کردی بمتعه کردن و امر کردی حسنیه گفت بنابر نص جلی که ملک

علام خبر فرماید که فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة یعنی پس متعه کنید شما با آن چیز از ایشان یعنی از زنان بدهید مهرهای ایشان را بو خلیفه زمان را واضح باشد که جمیع مفسرین و فقها متفقند که مراد نکاح متعه است ای ابرهیم گفت که این آیه منسوخ است و در بیان اهل سنت و جماعت خلاف بعضی گویند که بدایت اسلام مدتی حلال بود و بعد از آن حرام شد حسنیه گفت ای ابرهیم بدانکه این از کمال تعصب سنت چرا که علمای شما در این باب اخبار مختلف و ایت کرده اند متفاوتة اللفظ و المعنی که نقض بعضه بعضا بدان ای ابرهیم در قران هر آیه که منسوخ شد ناسخی دارد اگر کسی از شما سؤال کند که ناسخ این متعه کدام است چگونه ای ابرهیم عاجز شد که منع عمر را پسندانست که اگر این منسوخ نبودی رسول از آن منع نکرده بود عمر منع نکردی حسنیه گفت ای ابرهیم دلیل روشن و برهان متین بر حلیت متعه و عکس نفی او منع عمر است چرا که اگر متعه من عند الله یا من عند الرسول منسوخ و حرام میشد البته روز بکه عمر از آن منع مینمود و متمسک بدان حدیث میشد و آن را سند میساخت و میگفت که خدا یا رسول حرام کرده و چنین با رسول الله در ایجدیث منع کرده و نگفت که متعتان کانتا محللتین علی عهد رسول الله انا احرمهما و اعاقب علیهما متعة الحج و متعة النسا یعنی دو متعه که در زمان رسول الله حلال بود من حرام میکنم او را و بر آن عقوبت میکنم یکی متعه حج دیگری متعه نسا و این منع عمر بدعت شاهد است بانکه متعه از جانب خدا و رسول ممنوع بود بلکه ما مور بودیم بکردن آن چرا که از جانب خدا و رسول ما مور بودیم بکردن و ترک کردن حکمی واقع نشد و هیچ کس نقل نکرده بلکه ذکر کردنش ثواب عظیم مترتب است اخبار و احادیث در هر تو اهل بیت واقع شده بی نهایت است از آنجمله حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که لولا ان عمر نهی عن المتعة ما زنی الا شقی و الا شفی نیز خوانده اند ای ابرهیم آنچه از احادیث و اخبار در طرق شما واقع شده است و اصحاب حدیث شما نقل کرده اند بیان کنم روایت کنند از عمر بن حصین که گفت نزلت آیة المتعة فی کتاب الله و فعلناها مع النبی و لم ینزل قران یحرمها و لم ینه النبی ص عنها حتی مات یعنی آیه متعه نازل شد در کتاب خدای تعالی و ما کردیم با نبی آن کار را و هیچ چیز از قران نازل نشد در حرمت آن و پیغمبر ما را منع نکرد از آن تا انکه از دنیا رفت و هم چنین روایت کنند عبد الله بن مسعود بدین عبارت قال کنا نغزو مع رسول الله ص و لیس معنا نساؤنا فقلنا یا رسول الله الا نستخصی فنهانا عن ذلک و رخص لنا ان ننکح المرأة بالثوب الی اجل ثم قرا عبد الله یا ایها الذین امنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم یعنی عبد الله بن مسعود روایت کرد که غزا میکردیم ما با رسول الله و زنان ما نبودند با ما پس گفتیم یا رسول الله ایا خاصی کنیم زنان خود را رسول نهی کرد و منع فرمود از خاصی کردن زنان خود پس رخصت داد ما را که عقد متعه بکنیم زنان را بجامه تا وقت معین پس عبد الله مسعود این آیه را خواند ای انها کی که ایمان اورده اید حرام نکنید پاکیزه ها را که بر شما حلال کرده است و همچنین روایت است از ابن عمر بن عبادت که سئل عن عبد الله بن عمر رجل من اهل الشام عن متعة النساء فقال هی حلال فقال ان اباک قد نهی عنها ابن عمر ارایت ان کان ابی نهی عنها و صنعها رسول الله ص بترک السنة و نتبع قول ابی و معنی آنکه شخصی از اهل شام پرسید از عبد الله بن عمر از متعه زنان که حلال است یا حرام عبد الله بن عمر گفت که اگر پدر من نهی کرده خدا و رسول امر کرده اند بکردن حاشا که ما ترک آن کنیم و متابعت پدر نمائیم بدان ای ابرهیم که اصل در اشیا اباحت است و ارد شود منع و ایراد منع محتاج است بدلیل و هر جا که دلیل نیست منع نیست اگر گوئی که مانع عمر است چنانکه گویند گوئیم که او در حال ابرهیم نیست بجای انکه مستند

منع و یا دلیل باشد یا اجتهاد اگر دلیل باشد مسلم اما این خود ظاهر است که هیچ دلیل نیست نه سمعی و نه عقلی که
مستند منع او باشد و اگر منع او از روی اجتهاد باشد لا نسلم از برای آنکه اجتهاد در مقابل نص الهی و رسول الله باطل
بود دلیل دیگر قول امیر المؤمنین ع و فتوی و قول او در دین حجت است از جهه عصمتش و اجماع اهل بیت و
عبد الله مسعود و سعید بن جبیر و جابر بن عبد الله دلیل واضح است بر حلیت آن دیگر بدان ای ابرهیم
که در روایت کند ابی رباح که از فقهای تابعین است از صفوان بن معلی از پدرش که او گفت سبب اینکه عمر
از متعه زنان منع کرد و از آن نهی نمود که عمر بن حریث بن را متعه کرد و او بر سید در حالیکه متعه کرده بود که حامله
بود و در حضور که کردی گفت مادر من و مادر او گفتا نهی عنها اخشی ان یکون ذلک و غا لا ای فساد ابعد
من از متعه کردن منع میکنم میترسم که آن فسادی باشد همین سخن مذکور شد مستند منع خود ساختی
در همان روز منع نمود ای ابرهیم بجز آنکه کسی برسد که عقدی از عقود شرعیه و احکام ملیه احتمال فساد
شود جایز باشد بجز بما انعقد و نهی نمودن از آن و جایز باشد بجز بجمیع عقود شرعیه از برای آنکه ممکن است
که در جمیع امور شرعیه و احکام ملیه ادخال فساد شود ای ابرهیم اگر کسی بموجب قول خدا و رسول مخالفت
عمر نماید و از بدعت او انکار او نفی داند و تکفیر وی کنند و بقتلش رسانند زهی عناد و تعصب
و گمراهی دیگر بدان ای ابرهیم که در نقل صحیح واقع شده که روزی عبد الله بن عباس متوجه بود بجائی چون
به در مسجد الحرام رسید ملاذ زمان با وی گفتند که عبد الله زبیر با جمع کثیری از اصحاب حاضرند در مسجد در
آنوقت عبد الله زبیر دعوی خلافت کردی در مکه و عبد الله عباس در آخر عمر مکفوف شده بود در ساعت فرو
آمد و متوجه مسجد شد چون چشم عبد الله زبیر بر او افتاد در مقام تعرض شد و گفت حاشا اعمی الله
قلبه یحل المتعة و هی الزنا المحض یعنی آمد کوری که کور گرداند خدا دل او را حلال میداند متعه را و حال آنکه
زنای محض است عبد الله عباس چون حکایت او را شنید بنشست خلف تعظیم او کردند گفت ان الله سلب
ابصارنا و سلب بصائرکم یعنی خدای تعالی بستد چشمهای ما و بستد عقلهای شما را و الله لقد انزلت متعه
فی کتاب الله و عمل بها على عهد رسول الله و لم ینه عنها و لم یات بعده رسول یحرمها و الدلیل على ذلک قول
عمر متعتان کانتا على عهد رسول الله صلعم محللتین انا احرمهما و اعاقب علیهما فقبلنا شهادته و لم نقبل تحریمه
یا عبد الله ایاک من متعه فاسئل امک عن بردی عوسجه مضمون کلام عبد الله عباس آنکه نازل شد متعه
در کتاب خدای تعالی و عمل کرده شد بمتعه در زمان رسول و خدا از آن منع نکرد و بعد از محمد کسی دیگر نیامد
که حرام کند متعه را دلیل بر این قول عمر است که گفت دو متعه که در زمان رسول حلال بود من حرام میکنم
بنما و عقاب خواهم کرد بر کردن آن پس ما گواهی عمر را قبول کردیم فاما تحریمها آن را قبول نمیکنیم ای عبد الله زبیر بدان
بحقیقتی که تو از متعه حاصل شده پس برپرس از مادر خود کیفیه دو برد عوسجه را چون عبد الله زبیر از عبد الله
عباس این بشنید بغایت متغیر و منفعل شد چون ایام حکومت او بود از شرمندگی آن مجلس برخواست متوجه
حرم خود شد و شمشیر کشید و از روی غضب بر سر مادر خود آمد و از مادر پرسید که خبر ده مرا از دو برد
عوسجه مادرش فی الحال گفت ان اباک کان مع رسول الله و قد اهدى له رجل یقال له عوسجه بردین فاعطا
متعتنی بهما فعلقت بک فانک من متعه یعنی پدر تو زبیر یار رسول خدا بود و مردی عوسجه نام دو برد یمانی هدیه
آورد برای رسول خدا آنحضرت هر دو را بپدرت بخشید و پدرت با آن برد یمانی مرا متعه کرد و من بتو آبستن
شدم و تو از متعه چون حسنه بد بنجار سید هر دو آن را بنا خوش آمد چرا که عبد الله جلدی بود با آن

یحیی بن خالد الدرد و گفت تا غایت مانع این امر بودیم رخصت ده مردمان را بنکاح متعه کی متعه شایع
شد و تا مدتی منع آن نکردند و در زمان مامون نیز معمول بود تا آنکه معتصم ملعون باز امنع کرد پس حشیه
گفت ای ابرهیم سخن دراز کشید و خلیفه زمان و سلاطین و ارکان دولت را از این مباحثه و مجادله ملال
رسید از تو یک سؤال دیگر میکنم و خاتمه بحث بر این سؤال خواهد بود راست بگو این حدیث نزد شما ثابت است
که پیغمبر در حق سیدة النسا فرموده که فاطمة بضعة منی من اذاها فقد اذانی و من اذانی فقد اذى الله یعنی
فاطمه پاره ایست از من هر که برنجاند او را برنجانیده باشد مرا و هر که برنجاند مرا خدا را رنجانیده باشد ابرهیم
گفت این حدیث صحیح است و جمیع امت بصحت این حدیث متفقند و هیچ کس انکار نتواند کرد حشیه گفت بدان
خدایی که خالق جمیع اشیا است راست بگو که عمر و ابوبکر فدک را از حضرت سیدة النساء باز گرفتند بظلم
یا نه ابرهیم گفت بلی فدک را بحکم حدیث رسول که ابوبکر ناقل است که نحن معاشر الانبیا لا نورث ما خلفنا
فهو صدقه یعنی ما گروه انبیائیم ما را میراث نباشد هر چه از ما بماند صدقه است حشیه گفت بدان که ابو
سعید خدری که از اصحاب حدیث شما است روایت میکند که چون آیه و آت ذا القربى حقه نازل شد رسول
فاطمه را طلبید و گفت خدا میداند که پدر تو در زمین ملک بجز از فدک مالی ندارد و ما زمین فدک را بحضرت سیدة
النسا بخشید و بوی تسلیم کرد و سه سال در زمان جناب رسول عامل حضرت فاطمه در آنجا بود و حاصل
فدک بدان حضرت میرسید و بعضی گویند پنج سال و بعد از رسول ابی بکر فدک را از آنحضرت باز گرفت و
چون آنحضرت دعوی کرد که فدک حق من است ابی بکر گواه طلبید امیر المؤمنین ع گواه امامین و ام ایمن و قنبر گواهی
دادند که پیغمبر فدک را بحضرت فاطمه بخشیده حضرت امیر المؤمنین ع حسب الالتماس حضرت فاطمه رد گواهی
گفتند هذا بعلک یجره الى نفسه فلا نحکم لشهادته یعنی این شوهر است جر منفعت از برای خود میکند حکم
نمیکنم بگواهی او و همچنین گواهی امام حسن و امام حسین را گفتند که جر نفع از برای خود میکنند و
حال آنکه این حدیث نزد ایشان و شما نیز ثابت است که پیغمبر فرموده که علی مع الحق و الحق مع علی یا بگو این
گواهی او را نشنیدند که جر نفع را برای خود میکند و حال آنکه جر نفع انکار فرمودند نفی آن برای خود میکرد کسی
حدیث نحن معاشر الانبیا را وضع کرد مثل این ظلم صریح با اهل بیت رسول نمود و گواهی ام ایمن نشنید
که حکم نمیکنم بگواهی زنی و اینجا از رسول مانده بود از عباس و ارضیین تصرف کردند و فدک را انتزاع نمود
و گفتند ملک رسول خدا بود و در تصرف فاطمه بر سبیل طعمه بجهه گوشه خود داده باشد بعد از وفات آنحضرت
از او باز گرفت و باین حدیث که ابوبکر نقل کرد پیغمبر را میراث نباشد هیچ دیگر از رسول این حدیث را نشنید
و روایت نکرده الا ابی بکر و دخترش عایشه و رسول الله با هیچ کس از عرب و از اهل بیت و صحابه نگفته بود
که ورثه اهل بیت من از من میراث نبرند ای ابرهیم اگر ابی بکر کاذب و غاصب و ظالم نبودی بایستی که اهل بیت و جمیع
صحابه بر این سخن اطلاع داشتند و پیغمبر با ایشان اظهار فرمود که هر چه از من بماند صدقه است اهل بیت
او بعد از ایشان چیزی که بر ایشان حرام بود نکردندی و میان حلال و حرام تمییز کردندی چه آنکه زکات
که صدقه بر بنی هاشم حرام است پس از این سخن لازم آید که اهل بیت طلب حرام کرده باشند دیگر از سخن او
لازم آید که رسول ص کما ینبغی اداء رسالت نکرده باشد و آیه الیوم اکملت لکم دینکم غیر واقع باشد چرا که رسول
مبعوث بود بر عالمیان عموما و بر اهل بیت و اقارب و عشایر خود را انذار نماید پس اگر سخن ابی بکر راست
بود بلا شبهه باید رسول تقصیر کرده باشد در اداء رسالت و ظلم کرده باشد بر اهل بیت خود که ایشان

اعلام نکرده بود شرعاً جایز نیست شما را از من میراث برید و آنچه از من مانده صدقه است و بر شما حرام است ای ابو بکر
چه جواب میگوئی خدای تعالی را دادی از این زندقه که شما بر خود روا داشته اید که از برای تصحیح کلام ابی
بکر تقصیر و ظلم بر پیغمبر خود که اشرف کائنات است لازم دارید ای ابرهیم اگر پیغمبر ص با عترت و اهل بیت خود
گفته بودی که میراث نباشد و از من هرچه بماند صدقه است و بر شما حرام است ایشان سخن پیغمبر نشنیدند
و قبول نکردند این دلیل عصیان بلکه کفر ایشانست و حال آنکه حضرت باری ایشان را گواهی داده که انما
یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا باتفاق عالمیان از موافق و مخالف ایشان از
اهل بهشتند بنص خدا و رسول ص بلکه قسمت کننده بهشت و دوزخ اند و ساقی حوض کوثر و بقول شما
و بزعم شما احادیثی که شما روایت میکنید پس چون شما را هیچ جواب شافی نیست پس ثابت شد که ابی بکر
حدیث دروغ وضع کرده و کذب علی الله و علی الرسول باعتقاد شما و جمیع مسلمانان کفر است و هم
چنین ظلم نسبت بسیدة النساء و تکذیب شهادت حضرت امیر المؤمنین ع و امام حسن ع و امام حسین ع کفر است
و بر هیچ عاقل منصف پوشیده نیست که مثل این افعال و اعمال نسبت به پیغمبر خود و اهل او کفر صریح و
ظلم قبیح است ابرهیم و ابو یوسف و شافعی و جمیع علما که حاضر بودند هیچ یک را مجال نطق نبود هرون نیز از
افعال قبیح خود شرمنده بود دیگر مرتبه حسنیه گفت ای ابرهیم در حالتی که فاطمه دعوی فدک نمود و گفت پیغمبر
در حال حیوة فدک را بمن داد ابو بکر گواه طلبید آیا بشرع پیغمبر ص عمل نمود یا خلاف شرع کرد ابرهیم اندیشه
آنکه مبادا سخنی گوید که موجب الزام و فضیحت وی شود دیر زمانی در بحر اندیشه شد هیچ نمیگفت حسنیه گفت ای ابرهیم
حضرت سیدة النساء صاحب ید بود و ابو بکر مدعی خبر نحن معاشر الانبیا بموجب حکم صاحب شریعت که
البینة علی المدعی و الیمین علی من انکر پس آنکه او از حضرت فاطمه که صاحب ید بود گواه طلبید آیا از روی
جهل بود یا ظلم کرد ای ابرهیم بحق خدا که جواب بگو یا از کرسی بزیر آی ای بیهوده اما مثل کن علما
راضی شدند و جمیع خلایق بر ایشان میخندیدند و از ترس هرون هیچ نمیتوانستند گفت روایت کنند که
هرون را ابن عمی بود بحسن صورت و لطف سیرت آراسته و بغایت صاحب کمال بود نام وی خالد بن عیسی و در
محبت اهل بیت شهرتی تمام داشت هرگز تقیه نکردی و بر هرون نیز ظاهر بود که او بر طریق اهل بیت است و
از جهت آنکه هرون بوی محبت تمام داشت هرچه خواستی کردی و هیچ کس را یارای آن نبود که با وی متعرض شود
گویند که او نیز بتماشای حسنیه نشسته بود در هر مسئله که حسنیه الزام میکرد ابرهیم را ... گفت ...
بحسنیه نشان کردی و تحسین وی نمودی و بر ایشان خندیدی و مسخره کردی و هیچ ملتفت بهرون و منع او
نشدی و در این وقت بعضی بتعریف در حفظ حسنیه کوشیدی که مبادا کسی مر او را آزار کند و هرگاه حسنیه
دلایل و براهین نمودی در بحث کردن آنکه حسنیه بدعی هرون و یاران کردی و گفت بدانند ...
حضرت علی ع در باب فدک گواهی داد ابو بکر امتناع نمود امیر المؤمنین ع فرمود که ای ابو بکر اگر دو کس نزد تو
آیند و یکی از ایشان دعوی کند بر دیگری که فلان مال که در تصرف وی است ملک من است
و او بغیر حق متصرف است و غاصبست بمجرد دعوی قبل از آنکه ظلم مدعی علیه نزد تو ثابت شود و معلوم کنی
که غاصب است از وی میستانی و بمدعی تسلیم میکنی ابو بکر گفت نه امیر المؤمنین ع پرسید که گواه از مدعی طلب
میکنی یا از مدعی علیه ابو بکر گفت گواه از مدعی طلب میکنم که رسول ص فرموده البینة علی المدعی و الیمین علی
من انکر امیر المؤمنین ع فرمود پس چرا با فرزندان رسول ص و بضعه رسول خدا ص بخلاف قول خدا و رسول

عمل کردی ابو بکر گفت چگونه یا ابا الحسن امیر المؤمنین ع فرمود جهة آنکه فاطمه مدعی علیها صاحب ید است
و متصرفه فدک آنکه که دعوی نحن معاشر الانبیا کنید بر او است که اقامه بینه بر طبق مدعا خود کند بتقدیر
که پیغمبر در حال حیوة بسیدة النساء نداده باشد بحکم اسلام باید که در دست ورثه رسول باشد تا زمانی که
مدعی حدیث اقامه بینه نماید بر طبق مدعای خود و باید گواه کسی باشد که صدقه بر او حرام باشد و
شرعا از صدقه حصه نبرد و آن گروه بنی هاشمند که صدقه بر ایشان حرام است سوای بنی هاشم
جمیع مسلمانان در صدقه شریکند و حصه میبرند پس جمیع آنهائی که در صدقه شریکند گواهی ایشان
در باب فدک نمیتوان شنید الا گروه بنی هاشم پس آنکسیکه مدعی فدک باشد اگر از گواه عاجز باشد
غایة ما فی الباب سوگند بکه متوجه فاطمه شود بمعتقد کسیکه اعتقاد بعصمت اهلبیت ندارند
باشد ای ابو بکر فاطمه معصومه است بحکم الهی چگونه تواند بود که معصوم مرتکب کبایر شود و دعوی
باطل نماید و صدقه که بر او حرام است طلب نماید ابو بکر خجل شده سر در پیش افکند چنانکه تو
ای ابرهیم نه جوابی که موافق حق بود توانی گفت و نه کفر و ضلالت را معترف توانی شد دیگر بدان
ای ابرهیم که سخن ابی بکر باطلست و حدیث نحن معاشر الانبیا موضوع از آنکه مخالف نص کلام است
که یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین و قول کسی که مخاطبست باین خطاب رسول الله
و این حکم عام است و دیگر در قران بسیار است و از اخبار که انبیا را میراث بوده است چنانکه فرموده
و ورث سلیمن داود و همچنین در قران است که زکریا دعا کرد از حق تع طلب فرزند کرد که از او و
از آل یعقوب میراث برد و این صریح است که فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب واجعله
رب رضیا پس بموجب نص قران معلوم شد که انبیا را میراث بوده است و حدیث نحن معاشر الانبیا تکذیب
قران میکند و معلوم میشود که واضع این حدیث قران نمیدانسته اگر دانستی چیزی روایت نکردی که
قران مکذب و مخالف او بودی ای ابرهیم اگر ابی بکر حدیثی را چنین میبست که انا معشر الانبیاء لا
نورث ما ترکناه صدقة علی المسلمین باز بهر طریقی کذب آن و بطلان آن مفتری بشهادت قران
معلوم نمیشد اما حضرت الله تع جهة هدایة قران دل آن کافر مفتری که واضع این حدیث است کور کرد
تا ظاهر شود اهل معرفت را کذب و بطلان او بگواهی الله تع یکی از علما بغداد که از تلامذه ابو حنیفه بود
دید ابرهیم هیچ نمیگوید گفت ای حسنیه بدانکه سلیمن از داود علم نبوت بمیراث گرفت نه مال و عقار
و ضیاع حسنیه گفت این سخنیست که قبل از تو کم اهل دیگر نیز گفته اند و این از قلت عقل و کثرت
جهل و تعصب و عناد ایشانست چراکه سلیمان در حال حیوة داود ع عالم بود و پیغمبر شده بود و نص
قرانست که وداود و سلیمن اذ یحکمان فی الحرث اذ نفشت فیه غنم القوم وکنا لحکمهم شاهدین
ففهمناها سلیمن وکلا آتینا حکما وعلما بدانکه میراث را اطلاق بر چیزی میکنند که بعد از موت میانه ورثه او
منقسم شود و نبوت قابل قسمت نیست اگر چنین بودی بایستی که اولاد نبی جمله بترکت نبی بودندی
تا انقراض عالم و حال آنکه در میان اولاد آدم همین شیث نبی بود پس نبوت بمیراث نباشد بلکه نبوت وحی
الهی باشد و عصمت و استحقاق و همچنین اگر گوئی زکریا وارث نبوت از الله تع طلب نمود نه وارث مال و
اسباب دنیوی از سخن تو قطع نبوت زکریا لازم میاید نعوذ بالله بلکه معصیت و کفر او حاشا من ذلک
ابرهیم نظام گفت از چه جهة حسنیه گفت از آن جهة که زکریا در دعا وانی خفت الموالی من ورائی وکانت

امر بهم غافر انهب لی من لدنک ولیا یرثنی ویرث من آل یعقوب واجعله رب رضیا بدانکه اجماع اهل
تفسیر است که مراد از موالی اینجا پسران عم‌اند که مطلوب وارث نبوت بوده باشد ان الله ثم اسند غا کرده
باشد که وارث نبوت شده پس مراد پسران عم من نبی باشند که بر شبه نبوت نرسند دلالت کند که ذکریا
بغضا الهی را می بوده و بر پسران عم حسد میبرده و این دلیل باشد بر معصیت زکریا بلکه کفر او نعوذ
بالله من هذا الاعتقاد با وجود آنکه در آخر دعا گفت رب رضیا بلا شک و شبهه نبی اخص باشد اگر مراد
در آیه مذکور نبوت بودی واجعله رب رضیا نگفتی و گفتن آن بیفایده بودی پس ثابت شد که انبیا را میراث
بوده بدلایل عقلی و نقلی و حدیث نحن معاشر الانبیاء موضوع و ابی بکر کاذب و غاصب و ظالم بوده باشد
چرا که حدیث مخالف قرآن است در محلی که آیه وانک میت وانهم میتون نازل شد پیغمبر ص بر منبر رفت و گفت
ای یاران بدانید که بعد از من اصحاب غرض از من دروغ بسیار نقل خواهند کرد و هر کس بر حسب
مدعای خود احادیث وضع خواهند کرد و بمن منسوب خواهند داشت بدانید هر حدیث که از من روایت
کنند و آن موافق قرآن نباشد اعتبار نکنید و هر چه موافق بود اعتبار کنید و حدیث اینست فاذا جائکم
الحدیث فاعرضوه على کتاب الله فما وافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فاترکوه دیگر بدان ای ابرهیم که
چون حضرت رسالت از دار فنا بدار بقا رحلت کرد اسپ و شمشیر و ناقه و عمامه داشت و دیگر چیزها از آنحضرت
مانده بود امیر المؤمنین ع از آن متصرف شده بود و زره حضرت رسول ص که در رهن بود در حال از رهن بیرون
آورده متصرف شد که از مواریث حضرت رسول ص بود و هیچ کس با او منازعه نکرد و این در کتاب شما مذکور
و هیچ کس نگفت رسول را میراث نیست چرا مخالفان آنحضرت را متصرف میشوی پس باشی که اینها را امیر
المؤمنین ع گرفته باشد اگر گویند که ایشان طلبیدند و امیر المؤمنین ع غلبه کرد بر ایشان و تسلیم ایشان
نکرد و ایشان عاجز شدند حاشا که امیر المؤمنین ع ظلم کرده باشد و چیزی که او را شرعا در آن تصرف نبود
کرد او تصرف نماید و حرام باشد نعوذ بالله بکفر نزدیک بود و اگر گویند رسول الله ص در حال حیوة آن مخلفات
را تملیک امیر المؤمنین ع کرده بود و دروغ بود چرا که اگر چنین بودی حدیث مجمع علیه و متفق فیه در این باب وارد
گشته بودی که رسول در حال حیوة مخلفات خود را تملیک امیر المؤمنین ع کرده بود پس معلوم شد که آنست بدان
حضرت منتقل شد و ابی بکر کاذب چون خسته سخن باینجا رسانید هرون گفت ای ابرهیم و ای علما که
حاضرید چون جواب خسته را نیدید بتضییع و ابطال مذهب شما نمود و شما ساکت شدید و سکوت علامت
رضا است پس چرا مذهب او را اختیار نمیکنید همه سرها بزیر افکندند پس دیگر مرتبه خسته گفت ای
ابرهیم و ای علما که حاضرید بدانید که در جمیع تواریخ شما مذکور است که باتفاق امت چون ابی بکر در شهادت
شهود رد کرد و گواهان حضرت سیدة النساء را نشنید حضرت فاطمه گفت ای ابی بکر تو از پدر خود میراث گیری
و من از پدر خود میراث نبرم بر ایشان حجت بسیار گرفت الزام ایشان نمود و بر ایشان ضعف کرد و خشمناک از فدک
رنجیده مهاجرت نمود و بگریست و سوگند یاد کرد که در قیامت نزد حضرت رسالت از ایشان شکایت کند
و حینی که از دار فنا بدار بقا رحلت نمود وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین ع که مرا در شب دفن کند و نگذارد
ابی بکر و اتباع او بر او نماز کنند پس آنحضرت وصیت را بجای آورده و او را در شب دفن کردند در میان قبر و
منبر حضرت رسول ص بحکم حدیث صحیح ما بین قبری ومنبری روضة من ریاض الجنة موضع قبر آنحضرت را پنهان
ساخت و همه را منع نمود دیگر عمر و ابی بکر و اتباع و اعوان و انصار خود بدر خانه امیر المؤمنین ع رفتند و تعزیت

آنحضرت گفتند و از حال آنحضرت و کفن و دفن او سؤال کردند امیر المؤمنین فرمودند او را شب دفن کردیم ابی بکر و عمر گفتند
چرا ما را خبر نکردید حضرت فرمودند جهت وصیت او و نخواستیم مخالفت وصیت او کنیم جهت آنکه مخالفت
نوعی از ایذا است شما نیز از رسول خدا شنیده اید که فاطمة بضعة منی من آذاها فقد آذانی ومن آذانی فقد
آذى الله پس چگونه جایز بود مرا که ایذاء او و رسول خدا و خدا نمایم عمر بغایت مضطرب شد گفت بروم او را
از قبر بیرون آریم و بر او نماز بخوانیم هر چند قبر آنحضرت را طلبیدند نیافتند ای ابرهیم اینجا تو را [illegible] که
گفتم اجماع امت است و هیچ کس خلاف نکرد پس بتحقیق حضرت فاطمه ع غضبان و محروم شد مهاجر و انصار از
نماز او و دلالت بر کمال قهر و غضب سیدة النساء از جهت ظلمی که بر او کرده اند و بر شوهر بزرگوار او و از غضب امامت
و بر فرزندان او از ناشنیدن شهادت ایشان و جمیع ائمه از مهاجر و انصار در روایت این حدیث متفق‌اند که
رسول ص فرمود ان الله یغضب لغضبک ویرضی لرضاک یعنی خدا غضب میفرماید بغضب تو و خشنود میشود
بخشنودی تو پس بموجب این حدیث حضرت فاطمه ع غضب الله نعم با اینکه خدای نعم بر ایشان غضب فرموده باشد
بحکم حدیث اول که فاطمة بضعة منی هر که فاطمه را برنجاند خدا را برنجانیده باشد و خدا میفرماید ان الذین
یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا والآخرة پس بلا شبهه اینکسان و اتباع ایشان کافر و ظالم
بوده باشند و لعنت خدا و رسول و ملائکه و غضب الهی متوجه ایشان باشد چون خسته سخن باینجا
رسانید ابرهیم و ابی یوسف و جمیع شافعی و جمیع علما بیکبار برخواستند و قصد قتل خسته نمودند در
جفا و آزار بیحد او نیز بقدر قوه سعی نمود و در پیش ابرهیم نظام را گرفته نمیگذاشت حرکت کند و هرون
مشاهده میکرد چون یحیی بن خالد برمکی هجو ایشان را دید نزد هرون آمد و گفت تو امیر و خلیفه رسول
خدا نشسته و کنیزک جمیع علمای زمان را الزام نموده و جمله را عاجز کرده اند و ایشان بظلم و تعدی در مجلس
تو قصد قتل و ایذا او نمودند و هر یک از امرا از جانب خسته حکایات بعرض رسانیدند و ابن عم هرون
از یک جهت از محبان اهل بیت بود شمشیر کشیده متوجه ابرهیم نظام و علما شد همه بیکبار دست
از خسته کوتاه کردند و بر جای خود نشستند هرون بانک بر ابرهیم زد و گفت هیچ از خدا شرم ندارید جمیع
که حاضرید خود را اعلم و افضل اهل زمان میدانید از جواب کنیزکی عاجز و مضطر شدید و مردمان از
خواص و عوام با شما تمسخر میکنند با وجود این شرمنده نیستید قصد قتل و ایذا و آزار او میکنید چون
خلیفه این سخنان از هرون شنیدند از سلاطین و امرا و اغنیا همه یکبار ملامت آغاز کردند ابرهیم نظام و جمیع
علمای مذهب تشیع نمودند خسته با وجود از ایشان خایف نبوده و ساکت نشد مرتبه دیگر آغاز سخن کرد
گفت ای بیچارگان که راه و آیین شما خاندان رسول الله ص از خدا بترسید از روز باز خواست اندیشه نمائید
از برای جاه دنیا و چند روزه کین عداوت مصطفی و مرتضی و اهل بیت ع در دنیا استوار میکنید و بهر خرافات و
[illegible] ازین قبیل افسانه و افسون چشم کوته نظران را میپوشانید که فلان باتفاق فلان خلیفه و
فلان را از برای فلان امیر کردند پس افضل باشد و امثال اینحکایات واهیه روایات لاعبره را در علم رسالت
و نبوت و امامت و عصمت و طهارت و اسرار ملائکه و تحقیق خطا توجیه ساخته اند و در بیان خلاف نموده اند
[illegible] از قیامت و حشر و نشر و عذاب ابدی با نبا و دید و از غضب الهی بترسید هزار افسانه در میان خلق پدید
آورده اید و مردمان را از صد هزار فرسنگ از معرفت خدا و رسول و امام دور انداخته اید در ظلمات بعضها فوق
بعض [illegible] اکثر از حکایات و روایات و احادیث موضوع شما نقل از ظالمان اهل بیت و فاسقان و منافقان

و کودکان که چشان باز است و از قبیل افسانه و خواب و خیال است بدان ماند که شخصی افسانه میگوید و جمعی از
زنان و کودکان استماع مینمایند و بعضی خواب کنند چون افسانه باتمام رسد تا نیمها کودکان که بو نازان و زنان
و فاسقان آن را در سلک روایت و حدیث و اخبار نویسند قال فلان و قال نیها امیر شد و در افواه مباندان بدکیش
فلان حدیث بر فلان شیخ خوانده و روایت از فلان شیخ میکند و فلان شیخ جولاه و حجام محدث و مفسر است و فلان
جاهل بی بصیرت و فلان زاویه صاحب چندین تصنیف است از اولیاء کبار و مقتدای اهل دین و تکار است و فلان شیخ
در خواب بوده و از پیغمبر چنین شنیده و علی هذا القیاس جاهلان بی بصیرت و ابلهان بی معرفت و کوران زاویه
جهالت و غولان بادیه ضلالت از اطراف و جوانب بلاد و امصار و یمین و یسار پیش روند و تبرک جویند
و نقل از شما کنند و بنای معرفت و شریعت و طریقت بر خواب و خیال و وهم و گمان بر نقل و روایت شما نهند
و در وقت این مهملات چنان در دلهای عوام و ابلهان مستحکم شد که عیب های فضایل از ایشان زایل نتوان کرد و از
این جهت جرح و تعدیل و طعن بکفر در قیاس عوام بد اوید و نقل نها بر این که شما و اولاد و اخفاد ایشان
در وجود آمدند و خواهند آمد بغض و عداوت اهل بیت و اولاد و پیروان و شیعیان ایشان امیر ارث کرده اند
و مخالفان طریق ایشان نموده اند و میباشند و ظالمان و فاسقان و اعدای خاندان رسول را که غیر پیغمبر
پرستی و شرب خمر کردن ایشان بوده ایشان را بر معصومان خاندان مقدم میدارند و جولاهان و قصابان
از بیکدیگر روایت میکنند و حال بدان رسید و کار بدان انجامید که نقل و روایت و حدیث و ائمه
حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه که باتفاق علما و عالمیان معصوم و مطهر ند قبول نکنند و نقول معصوم را
اعتبار نمایند حدیث و روایات عایشه و انس بن مالک و ابوهریره و عمرو عاص و معاویه اعتبار کنند
و تبرک کنند انها مدبر ایشان اهل دین و تکار و اخص و ادوق جمیع کفار ند و باعتقاد جمیع اهل اسلام ملعون اینکه
او جب عبادات است ای ابراهیم از صدیق اکبر فنا دوق اعظم چه فضیلت دارو بجه تا بشنوم کدام صدق
و کدام فاروقی بر تمام عالمیان ثابت است که این محض معجز است بچه جهه و کدام علم و فضیلت و زهادت و
بکدام تقوی و طهارت و بکدام سخا و مروت و بکدام دلیری و شجاعت و بکدام جنگهای دینی ما که کرده اند و در این
پیشما که کشته اند و بکدام در شهر محکم که نموده اند و بکدام مشکل که حل نموده اند و بکدام معجز و کرامت
ای ابراهیم افضلیت را معنی بگو که بچه چیز حاصل میشود و بگو که اکثر ثوابا من عند الله چه معنی دارد و آن
ثواب از چه رهگذر حاصل میشود که بر هیچکس از عالمیان ثابت نیست و نشنیده اند و در قرآن و حدیث
اخبار واقع نشده شرم از کیش خود بدارید و ترک مهملات کنید و بدانید که از اول زمان خلافت تا غایت
شما مذهب ملت شما بر عصبیت عناد و ظلم و تعصب بوده و هر که هیچ یک از سادات اهل بیت و علما شیعه و
سایر محبان و موالیان و ارباب البحث از دست ایشان و نگذاشته اید که اظهار مذهب اهل بیت نمایند و قصد
قتل ایشان نموده و گفته اید که اینها شیعه کفار ند و مردم را تحریض بقتل ایشان نموده از خوف آنکه شما
نقض نکنند و ابطال مذهب شما ننمایند و کفر و ظلم و فسق امامان و پیشوایان شما که اعدای رسول و اهل
بیت ثابت نشود بر شما ثابت بکنند چنانکه من ثابت کردم بدولت خلیفه دیگر بدانکه بر جمیع عقلا ثابت است که شما
اعدای اهل بیت رسولید امامان و پیشوایان شما قاتلان اهل بیت و اعدای ایشان اند و علی الخصوص کمال رسول خدا
داشتند نفاق بر آنحضرت میورزیدند و اظهار آن نمیتوانستند کرد و خدا با رسول از آن خبر داده بود تا آنکه
بعد از رسول ظاهر نمودند و انتقام از اهل بیت کشیدند شما نیز به سبب شما شده اید از آل و اهل بیت رسول و شیعه

و پیروان ایشان در عالم تنگ شدند و نسلهای ایشان را منقطع ساختند و ما از دعوی اسلام و مسلمانی میکنیم
و گویند که ما بر دین محمدیم و الله که محمد از شما بیزار است علما بیکبار گفتند که ما بیزاریم از اعدای اهل بیت
و آن کسی که با ایشان در مقام عداوت است خلیفه گفت بخدا در وغ میگوئید دلهای شما مملو از عداوت
اهل بیت و پیروان ایشان من در حضور خلیفه بر شما ثابت کنم چنین است اگر من میگویم ای ابراهیم در روز
عید قربان که علما و مشایخ و دانایان و سایر عوام شما در مصلا حاضر میشوند چون خطیب منبر میرود
میرود و قصه ابراهیم و اسمعیل و قربان کردن و وا ابنها میکند شما گریه آغاز میکنید و نعرها میکشید و هر وقت
میشوید که ابراهیم کارد بر گرفت و قصد کشتن اسمعیل کرد فریاد میکنید و دستارها از سر میاندازید و
اشکها فرو میریزید و حال آنکه هیچ جراحت باسمعیل نرسید غایت کو سفندی کشته شد که هر بعد از آن کو
صد هزار در نظر او عالم بکشند بر خیزید فریاد بر آرید از برای کو سفندی که چهار هزار سال از آن گذشته باشد و در
هر شهر و دیار که شیعه و مومن و دوستدار ایشان بینید از برای نور دیده رسول الله و جگر گوشه ولی الله و فرزند
از جهة سید النساء و برادر نیا جان برابر امام حسن مجتبی سید شباب اهل جنت امام حسین مظلوم شهید علیه
و علی آبائه و ائمه و آخیه و جمیع خلفه در روز عاشورا یاد نمیکنند نه گریه کنند نه حکم چو حیدر او فرزند چو پدر
او و نه مادری چون مادر او و نه برادری چون برادر او و نه فرزندی چون فرزند او باشد و جمعی از کافران و ظالمان
و منافقان امت و ملاعین از جمیع جهات او عذر کردند و او را بظلم شهید کردند و سر مبارک او را بر نیزه کردند
و خیام او را غارت کردند و هفتاد و دو تن از فرزندان و برادران و برادرزادگان و اصحاب و احباب او
را کشتند و ببینید که اگر مومنی از برای ایشان دلتنگی نماید و ماتم دارد و گریه کند گویند که این را
و اهل بدعت چه معنی داشته چه مثل از این بدعت سال ها سیصد کذشته باشد یاد آورند و گریه کنند
ای ابراهیم چگونه شاید که از برای کو سفندی که بعد از چهار هزار سال توان گریست و فراموش نتوان کرد و نشاید
که از برای قرة العین رسول و جگر گوشه بتول بعد از دویست سال ها بیشتر نتوان گریست و ماتم داشت چون
خلیفه سخن بدینجا رسانید دست بر سر زد و معنقه از سر کشید نوحه و زاری آغاز کرد و میگفت خلیفه
کبیر کردن رسول خدا ناشوا میشد و پا بها خوردن برابر آنحضرت میزد که نوحه و زاری رود حضرت رسول بدان افتخار
مینمود و میفرمود که میگو سواری بد شما و بدتر شما از شما بهتر است و میگویم که نیست مرکب شما و حلق مبارک
او که بوسه گاه حضرت سید کائنات و سرور موجودات بوده بتیغ بریدند و اسب بر سینه مبارک او دوانیدند
قاتلان او و اشما امام و پیشوای خود میدانید او گریه حنیفه مرون و حضار مجلس او از گریه و شیون اتشنه
مرون بترسید که مبادا فتنه الاکبر بفرمود که خلعتها فاخر از برای حنیفه آوردند و بجث حنیفه را مسلط
کرد حنیفه گفت ای خلیفه مرا حیدان مهلت ده که یک سوال دیگر بکنم و سخن بدان ختم کنم گفت بگو حنیفه گفت
ای علمای حاضر بحق اتحاد آن که معبود جمله عالمیان است بگوئید که در هیچ جا یافته اید که پیغمبر در جایی که
در مسجد و در هر جا که مینشست کسی را بر علی مقدم داشته و امیر کرده باشد جمیع علما تصدیق کردند
که نه حنیفه گفت یکی چو خداوند رسول کسی را بر وی امیر نکردند چون روا داشتید که بعضی از جاهلان
امت کسی را بر او مهتر و امیر کردند ای ابراهیم در محلی که رسول سوره برائت را بابی بکر داد و او را با خلق عظیم
فرستاد که سوره برائت را بمکه برد و بر کفار بخواند نه حکم الهی شد که او نبرد علی بن ابیطالب برود و حکم الهی را
بر کفار خواند و حضرت رسول الله علی را انها فرستاد که سوره برائت را از ابو بکر بگرفت و او را بر گرداند ابا بکر

کہ با او بودند و ابوبکر از شرمندگی نتوانست متوجه مدینه شود از امیر المؤمنین ع التماس کرد که بحضرت
بخدمت رسول ص واز من برای حج رخصت حاصل کن که من مراجعت نکنم و در خدمت تو باشم حضرت امیر المؤمنین
بنابر امتثال حکم تنها رفت و ایه برائة را بر کفار مکه بخواند فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث
وجدتموهم وخذوهم واحصروهم همچنین شرطی چند که مقرر شده بود و بعضی از احکام الهی را با ایشان
و هیچ کس از امت در این خلاف نکرده اند ای ابرهیم این در کتب شما مسطور است گفت بلی کسی انکار این نتواند کرد
حسنیه گفت ای ابرهیم حضرت رسول ص در حال نزع اسامة بن زید را سردار لشکر کرد گفت لعن الله من تخلف
عن جیش اسامة الا علی بن ابیطالب و فضل بن عباس و پیغمبر سخن را تکرار میکرد و ابی بکر و عمر را شنیده میکردند
از خوف انکه ایشان بروند رسول ص علی را قائم مقام خود کرداند بنابر حکم الهی اسامه بطلب ایشان کس فرستاد رسول
لعنت بر ایشان میکرد تا انکه متوجه عالم بقا شد و ایشان پیغمبر را گذاشتند و بسقیفه بنی ساعده رفتند و
منازع خلافت شدند تا انکه خبر باسامة بن زید رسید کس بایشان فرستاد که شما نوکر و تابع منید شما را با خلافت
چکار و باتفاق جمیع امت بعد از رسول خدا ایشان نوکر و تابع اسامه بودند اگر ایشان لایق خلافت و
مستحق میبودند بایستی که اسامه در تحت رایت ایشان میبود و چون رسول خدا ص در وقت رحلت تا نفس اخر باجماع امت
بر ایشان لعنت کرده و این در جمیع کتب شما مسطور است و انکار این نتوانید کرد و ابی بکر و عمر نوکر اسامه بودند
و با وی نرفتند و مخالفت رسول الله کردند و رسول خدا ص بر ایشان لعنت کرد هر کرا رسول خدا ص لعنت
کرد باید که ملعون خدا و در دوزخ گرفتار خواهند بود و عذاب ابد متوجه ایشان خواهد بود ابرهیم نظام و
جمیع علما از ان شرمندگی خاموش شدند و سرها بزیر افکنده بعد از ان حسنیه الحمد لله والمنة که بدولت خلیفه این
شکسته را توان از فضایل و مناقب اهل بیت رسول گفتم و ظلم و مخالفت اعدای ایشان انچه در خاطر
داشتم علانیه بی خوف و دهشت ظاهر کردم و الزام اعدای ایشان کردم دلیل نمودم و هیچ کس از خاندان
محبان این دولت موفق نشده بود که این کنیز ضعیفه شده و اگر خلیفه را ملالت نرسد تا منقطع نشوم
اقامه دلیل نمایم بر حقیت مذهب اهل بیت از فضایل ایشان چندان بگویم که خصمان را قوه الخصام
نباشد یحیی خالد برمکی بابرهیم کرد و گفت هیچ تقصیر نکردیم و حقیت مذهب ثابت کرد یحیی و جمیع
سلاطین و امرا و عباسیان از موافق و مخالف که از عمال خالد در ان مجلس حاضر بودند حسنیه را دعا کردند
و تحسین نمودند و اقرار کردند که ... مذهب خود کرد ... اهل بیت اختیار کرده اند
و هرون از ان روز دیگر قصد سادات نکرد و متعرض شیعیان نشده بفرمود که حسنیه را دیگر باره خلعتهای فاخر
دادند و خواجه ویرا هزار مثقال طلا از زر خلیفه بطریق ... با خلعتهای فاخر داده و نوازش کرده حسنیه را طلبید
و اهسته با وی گفت که از این شهر برو که ... مبادا کسی ترا ضایع کند حسنیه خواجه را ... امر
بود ... از مجلس ... شکفته و خوشحال بیرون امد و بعضی هرون که از محبان خاندان بود و جمیع انها که محب بودند
حسنیه را بخشش و نوازش نمودند ابرهیم شرمنده و رسوا از ... ابو یوسف و شافعی ...
دیگر که ... راه عداوت اهل بیت ... از ان مجلس ... بر ایشان ...
هرون با ایشان ... خواجه ... از شهر بغداد بیرون ... حضرت
امام رضا ع ... سالها ... الحمد لله علی ولایة اهل البیت الذین هم شموس الهدی ... و علی
البرائة من اعدائهم ... فی الاولی والاخرة ... کتاب حسنیه بعون الله ...

علی که در دنیا میکردند اما انها که فاسق بودند ... ایشان اتش جهنم است هر بار که خواهند بیرون ...
از جهنم برگردانند با ایشان و بعد از ان ... چون شکوفه ... دنیا ... بعذاب شدید
مبتلا ... سابقوا الی مغفرة من ربکم وجنة عرضها کعرض السماء والارض اعدت للذین امنوا یعنی بشتابید
... که بکوی پیشی بگیرید ... مغفرت پروردگار خود و بهشتی که عرض ...
فضای این مثل عرض و وسعت اسمانها و زمین است ... مومنان جنات عدن التی وعد الرحمن یعنی هر که توبه
... که داخل شود بهشتها ... بندگان ...
... ملائکه کرام ... از جانب صاحب جلال و اکرام ...
عطا خواهم ... و من یؤمن بالله و یعمل صالحا یکفر عنه سیئاته
... هر که ایمان و عمل صالح دارد ...
... امیر المؤمنین ... که ... غفار ...
...

[illegible]

برای دیدار مؤمنان ایشان را پیشتر خلق نمود و در صحیح فرموده تحقیق که حق تعالی در بهشت برای بندگان مؤمن خود در هر جمعه کرامتی
فرموده چون روز جمعه شود ملکی نزد مؤمن میفرستد با او حله [illegible] چون به بهشت آن مؤمن میرسد میگوید از مؤمن رخصت طلب
چون خبر به مؤمن رسد [illegible] که بهشت [illegible]
[illegible] حله را [illegible] مؤمن [illegible] میکوبد [illegible]
شود و بر هر چیز که [illegible] نور [illegible] پس [illegible] جمع شوند [illegible]
جلال و معرفت خود بر ایشان تجلی فرماید پس بسجده در افتند [illegible] بندگان [illegible]
شفقت تکلیف و طاعت را از شما برداشتیم [illegible] کرامت [illegible]
با عطا فرموده فرماید [illegible] از جمیع نعمتها [illegible] هر جمعه مؤمن
[illegible] مقابل [illegible] رحمت [illegible]
مزید نور [illegible] خدا و صلوات [illegible] آل محمد [illegible]
پس چون مؤمن [illegible] هر چیز که [illegible] نور [illegible] که مرید [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] و جمال [illegible] نور و جلال [illegible]
[illegible] بهشت غنا [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
که مخلوقی بر آن مطلع [illegible] باهل بهشت [illegible] قول خدا فلا تعلم
نفس ما اخفی لهم من قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون [illegible] هیچکس نمیداند [illegible]
[illegible] چیزها که موجب [illegible] ایشان [illegible] دنیا میکردند [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] چنین [illegible] بهشت [illegible]
[illegible]
خدا را برداشتند [illegible] هر جا که خواهند [illegible]
کرامتی [illegible] روزه [illegible]
[illegible] اهل بهشت [illegible]
[illegible] جمال [illegible]
اهل دنیا [illegible] اهل بهشت [illegible] اهل بهشت [illegible] مراتب عالیه بهشت
[illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] حلم ابراهیم [illegible] ایوب [illegible]
کرده باشد [illegible] خدا [illegible]
[illegible] حرکت میکند [illegible] خدا [illegible]
[illegible] هفتصد [illegible]

[illegible]

[illegible]

پس اعز ز صاحب [illegible] فانی [illegible] کبرای [illegible]
سعادت عظمی محروم و بچنان شقاوت و حسرت کبری گرفتار کردانی با بهشت ابد و جوار رحمت ایزدی و رضوان و تقرب [illegible]
احدیت و نجات از دوزخ حسرت [illegible] ابدی [illegible]
و جزم بدانکه چنانکه [illegible] گذشتن [illegible] هیچ [illegible] گذشتن [illegible] مجالست [illegible]
و هیچ در جات و مراتب عالیه [illegible] جوار مطلق [illegible] و اضح [illegible] باشد [illegible]
[illegible] نجات [illegible] چنانکه [illegible]
خود را که سرمایه [illegible] عبادت [illegible] ضایع و باطل [illegible] تلبیس [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] طاعت [illegible] تحصیل معرفت
و عبادت [illegible] اصل بودن [illegible]
داشتن [illegible] سفاهت [illegible] طمع [illegible] موسی [illegible]
کنی که طمع [illegible] بهشت [illegible] عطا [illegible] طاعت [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] نافرمانی [illegible] بهشت [illegible]
ایطمع کل امرئ منهم ان یدخل جنة نعیم کلا انا خلقناهم مما یعلمون [illegible] طمع [illegible] داخل بهشت
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] اخلاق [illegible]
[illegible] و معصیت [illegible] ام حسبتم ان تدخلوا الجنة [illegible]
[illegible] داخل بهشت [illegible] طاعت [illegible] تلک الجنة
التی نورث من عبادنا من کان تقیا [illegible] بهشتی [illegible]
[illegible] ذلک لمن خشی ربه [illegible] تلک الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الأرض ولا فسادا
والعاقبة للمتقین [illegible] یبشر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات [illegible] هذا ما توعدون
لکل اواب حفیظ من خشی الرحمن بالغیب [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] خدا [illegible] احکام الهی [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] نعمتها [illegible]
[illegible] الجنة التی اورثتموها بما کنتم تعملون [illegible]
[illegible] و اشربوا هنیئا بما کنتم تعملون [illegible] بما اسلفتم فی الایام الخالیة [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] ایام [illegible]
[illegible] جزاء بما کنتم تعملون [illegible] جزاء بما کانوا یعملون [illegible] ان المتقین فی جنات و عیون ان المتقین فی
[illegible] ان المتقین فی جنات و نهر ان المتقین فی جنات و نعیم ان للمتقین عند ربهم جنات النعیم [illegible] اهل بهشت
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible] تقوی و طاعت [illegible] عمل و عبادت [illegible] بهشت [illegible]
[illegible]

[illegible]

میدارند بعمل و تا آخر توبه و تدارک آخرت خود می[illegible] مالی دیگری موعظه خواست فرمود
إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ و فرمود که [illegible] ورزد و از آخرت باقی از رغبت چند دنو
دنیای فانی و سهل بعیب که بعد از آن بهشت باشد چیز رنجی آمد که بعد از آن آتش جهنم باشد و بحدیث
نبوی میخواهند آورد و منعم ترین اهل دنیا را از اهل دوزخ و در آتش فرو برند یک فرو بردنی آنگاه گویند ای پسر
آدم آیا هرگز خیری دیدی هرگز نعمتی در دنیا شنیده شد که وی بگوید نه بخدا سوگند و مبتلاترین ایشان زین اهل دنیا را از
اهل بهشت و میبرند در نعیم بهشت یکبار و میپرسند که آیا هیچ پریشانی و شدتی بتو گذشته گوید نه بخدا
سوگند ای پسر بودن در کارهم و از نور منقول است که ای فرزند آدم هرگاه داخل دوزخ شوند طول اشمار بچوب
و عرب بتعصب و علما بحسد و فقرا بدروغ و حنا و زارع بجهالت و عبار را و اغنیا بکبر پس کو طالب بهشت والی
پسر آدم منم مالک و پادشاهی که هرگز زوال ندارم عمل و اطاعت من کن بفرموده من تا بگردانم تو را زنده که هرگز نمیری
ندارند و وعده قران بعد از وصف بهشت میفرماید وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ یعنی در چنین نعمتی و لذت
و راحتی باید رغبت نمایند رغبت کنندگان یعنی عمل و عبادتی که باعث فوز باین سعادت عظمی گردد بجا آرند و الا
هر خام طبع طفیلی دین احق صفت با تنبل و در رغبت دنیا میباشد اگر الجنة بالرغبت هست پس هر که اسباب بهشت
را برای خود مهیا نکند گویا رغبت بآن نکرده و همچنین جهنم هر که از اسباب آن احتراز و پرهیز نکند گویا از آن نترسیده
اعتقاد بآن ندارد و حق تعالی [illegible] میفرماید از زبان اهل جهنم که در جواب ملائکه که میپرسند که آیا پیغمبر بقرآن
و حکمت و موعظه الهی شما را از امر و نهی نرسانید خواهند گفت لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ یعنی
هرگاه ما میشنیدیم و میفهمیدیم در دنیا از اهل جهنم نمیبودیم و حال آنکه البته شنیده و فهمیده بودند اما چون
مقتضای شنیدن و فهمیدن را بعمل نیاورده اند گویا نشنیده و نفهمیده اند و از اینجا ظاهر میشود [illegible] احتمال کلی دارد
که دنیا از شداید و اهوال و عقوبات اهل جهنم که در قرآن برای بی ایمان و بی اعتقاد و مکذب واقع شده
ما بهمین جهت سابقا ذکر نکردیم نسبت با اهل دنیا و اهل غفلت از مسلمین هم موجود است باشد عیاذا بالله
الرحیم و از اینجا و آیات دیگر ظاهر میشود که کسی که مقتضای امور آخرت بعمل نیاورد گویا اعتنا و اعتقاد بآنها
ندارد و وعده و وعید [illegible] گذشته و امیرالمؤمنین میفرماید کسی که یقین میدارد [illegible]
شده [illegible] در مقام حساب و باحتیاج خود [illegible] پیش فرستاده باشد
و [illegible] انقطاع [illegible] خود از آنچه واگذاشته باشد از میراث و ترکه خود باید کوتاه کند [illegible] خود را که فریب
دنیا و شیطان نخورد و عمل صالح بجا آورد و تدارک سفر آخرت [illegible] و فرمود [illegible] شما و بهشت
یا دوزخ مگر مرگ [illegible] حدیث طولانی [illegible] خوشا حال کسی که ایمان [illegible] گفت بخدا
که من از جمله مؤمنانم [illegible] هر کس ایمان آورد [illegible] نماید [illegible] خود
را و [illegible] دنیا و خواهش [illegible] دنیا [illegible]
نفس خود را [illegible] چنان [illegible] که ما [illegible] طلب
نجات کنید [illegible] باشد عمل [illegible] تقصیر میکنند
در آنها تقصیر میکنید [illegible] از آنچه تقصیر
کرده‌ایم تم

لا ان يكفر النعمة وكان غناه اداه الى كفر نعمة الله ومنه حديث عمر فهو كالارقم ان يقتل ينقم اي
ان تركه كان له من ينتقم منه والارقم الحية كانوا في الجاهلية يزعمون ان الجن تطلب بثار الجان
وهي الحية الدقيقة فربما مات قاتله وربما اصابه خبل نقه في حديث قالت ام المنذر دخل علينا رسول الله صلى الله
عليه وسلم ومعه علي وهو ناقه نقه المريض ينقه فهو ناقه اذا برا وافاق وكان قريب العهد بالمرض لم
يرجع اليه كمال صحته وقوته وفيه فانقه اذا اي افهم وانقه يقال نقهت الحديث مثل فهمت وفقهت
نقي في حديث ام زرع لا سمين فينتقى اي ليس له نقي فيستخرج والنقي المخ يقال نقيت العظم ونقوته
انتقيته ويروى فينتقل باللام وقد تقدم ومنه الحديث لا تجزي في الاضاحي الكسير التي لا تنقي اي التي
لا مخ لها لهزالها وضعفها وحديث ابي وائل فغبط منها شاة فاذا هي لا تنقي ومنه حديث عمرو بن العاص
يصف عمر ونقت له مخها يعني الدنيا يصف ما فتح عليه منها وفيه المدينة كالكير تنقي خبثها الرواية
المشهورة بالفاء وقد تقدمت وقد جاء في رواية بالقاف فان كانت مخففة فهو من اخراج المخ اي تستخرج
خبثها وان كانت مشددة فهو من التنقية وهو افراد الجيد من الردي ومنه حديث ام زرع ودايس و
منق هو بفتح النون الذي ينقي الطعام اي يخرجه من قشره وتبنه ويروى بالكسر وقد تقدم والفتح
اشبه لاقترانه بالدايس وهما مختصان بالطعام وفيه خلق الله جؤجؤ آدم من نقا ضرية اي من
رملها وضرية موضع معروف نسب الى ضرية بنت ربيعة بن نزار وقيل هو اسم بير وفيه يحشر
الناس يوم القيمة على ارض بيضاء عفراء كقرصة النقي يعني الخبز الحوارى ومنه الحديث ما رأى
رسول الله صلى الله عليه وسلم النقي من حين بعثه الله حتى قبضه وفيه تنقه وتوقه رواه الطبراني
بالنون قال معناه تخير الصديق ثم احذره وقال غيره تبقه بالباء اي ابق المال ولا تسرف في
الانفاق وتوق في الاكتساب ويقال تبقّ بمعنى استبق كالتقصي بمعنى الاستقصاء باب
النون مع الكاف في حديث حجة الوداع فقال باصبعه السبابة يرفعها الى السماء وينكبها الى
الناس اي يميلها اليهم يريد بذلك ان يشهد الله عليهم يقال نكبت الاناء نكبا ونكبته تنكيبا اذا
اماله وكبه ومنه حديث سعد قال يوم الشورى اني نكبت قرني فاخذت سهمي الفالج اي كببت كنانتي
وحديث الحجاج ان امير المؤمنين نكب كنانته فعجم عيدانها وحديث الزكاة ونكبوا عن الطعام
يريد الاكولة وذات اللبن ونحوهما اي اعرضوا عنها ولا تاخذوها في الزكاة ودعوها لاهلها
فيقال فيه نكب ونكب ومنه الحديث الاخر نكب عن ذات الدر والحديث الاخر قال لوحشي تنكب
عن وجهي اي تنح واعرض عني وحديث عمر نكب عنا ابن ام عبد اي [illegible] نكب عن الطريق